

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه آثار (۲۴)

مهندس مهدی بازرگان

انقلاب اسلامی ایران

(۳)

سلام بر سومین سال انقلاب • استقلال، آزادی، حکومت اسلامی
آنچه خواهید شنید، ... درد دلی است از قلب‌های سوخته • شورای انقلاب و دولت موقت
مصاحبه درباره هیأت اعزامی به تأسیسات نفت جنوب • ارزیابی دست آوردهای چهار ساله انقلاب
درباره‌ی آزادی انتخابات مجلس شورای اسلامی • خداحافظی، وصیت و تودیع با مجلس شورای اسلامی
تداوم و تحول انقلاب • تحول انقلاب و آینده آن • تجلیل و تحلیل انقلاب اسلامی ایران
چرا آزادی موهبت الهی است؟ • سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی
انقلاب و ابتلاء • تجربه ده ساله انقلاب اسلامی



شناسنامه

مجموعه آثار (۲۴)

مهندس مهدی بازرگان

انقلاب اسلامی ایران (۳)

جمع آوری، تنظیم و تنقیح در بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

حروف چینی و صفحه آرایی: خدیجه امیدوند

اسفند ۱۳۹۱



مراسم جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، در گلشهر کرج - سال ۱۳۳۷
(مرحوم آیت الله طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، شهید استاد مطهری)

فهرست عناوین آثار

فهرست تفصیلی آثار.....	۷
پیش‌گفتار بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.....	۱۳
۱. سلام بر سومین سال انقلاب.....	۱۷
۲. استقلال، آزادی، حکومت اسلامی.....	۳۵
۳. آنچه خواهید شنید، ... درد دلی است از قلب‌های سوخته.....	۴۷
۴. شورای انقلاب و دولت موقت.....	۶۱
۵. مصاحبه در رابطه با هیأت اعزامی امام خمینی به تأسیسات نفت جنوب.....	۱۲۹
۶. ارزیابی دست‌آوردهای چهار ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران (آغاز سال پنجم).....	۱۴۵
۷. نطق قبل از دستور، درباره‌ی آزادی انتخابات مجلس شورای اسلامی.....	۱۹۳
۸- تداوم و تحول انقلاب.....	۱۹۹
۹. خداحافظی، وصیت و تودیع با مجلس، نمایندگان و موکلین.....	۲۲۱
۱۰. تحول انقلاب و آینده‌ی آن.....	۲۲۹
۱۱. تجلیل و تحلیل انقلاب اسلامی ایران.....	۲۵۵
۱۲. چرا آزادی موهبت الهی است؟ (آغاز سال هفتم انقلاب).....	۲۹۳
۱۳. سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی (آغاز سال هشتم انقلاب).....	۳۰۹
۱۴. انقلاب و ابتلاء (آغاز سال نهم انقلاب).....	۳۴۵
۱۵. تجربه‌ی ده ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران.....	۴۱۷
نمایه آیات.....	۴۸۹
نمایه احداث و روایات.....	۴۹۳
نمایه فارسی.....	۴۹۵
نمایه انگلیسی و فرانسه.....	۵۴۴

فهرست تفصیلی آثار

صفحه	عنوان
۱۳	پیش‌گفتار
۱۷	۱. سلام بر سومین سال انقلاب
۱۹	گروگان‌گیری و انزوای سیاسی ایران
۲۱	جنگ داخلی و تفرقه‌ها
۲۲	چاره چیست؟
۲۳	پیوند الفت و رأفت
۲۷	وحدت بشری، وحدت خدایی
۳۵	۲. استقلال، آزادی، حکومت اسلامی
۴۰	سیر تحولی تاریخی
۴۲	به دفاع از انقلاب و اهداف آن برگردیم
۴۳	اگر آزادی نباشد، نه استقلال خواهیم داشت و نه جمهوری اسلامی
۴۷	۳. آنچه خواهید شنید، ... درد دلی است از قلب‌های سوخته
۶۱	۴. شورای انقلاب و دولت موقت
۶۳	گاه‌شماری مبارزات و پیش‌پروزی‌های انقلاب اسلامی ایران
۶۳	الف- از حمله‌ی متفقین به ایران تا ملی‌شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۶۵	ب- دوران اختناق شدید تا نهضت روحانیت و مبارزه مسلحانه
۶۸	ج- از حقوق بشر کارتر تا پیروزی انقلاب
۷۳	شورای انقلاب
۷۸	شورای انقلاب و انتصاب دولت موقت و روابط فی‌مابین
۹۶	روابط دولت موقت با امام خمینی
۹۷	روابط دولت موقت با مردم
۱۰۰	پیوست‌ها
۱۰۰	حکم انتصاب به نخست‌وزیری دولت موقت (۱۳۵۷/۱۱/۱۵)
۱۰۱	بیانات مهندس بازرگان پس از دریافت حکم نخست‌زیری (۱۳۵۷/۱۱/۱۵)
۱۰۲	دعوت امام خمینی از مردم برای اظهارنظر در مورد دولت مهندس بازرگان (۱۳۵۷/۱۱/۱۵)
۱۰۳	اولین پیام به ملت ایران بعد از قبول نخست‌وزیری در دانشگاه تهران (۱۳۵۷/۱۱/۲۰)

۸ _____ مجموعه آثار (۲۴)، انقلاب اسلامی ایران (۳)

- اعلامیه شماره یک نخست‌وزیر درباره‌ی: توطئه حکومت نظامی ۱۲۰
- گزارش دولت موقت به رهبر و شورای انقلاب ۱۲۱
- الف) مأموریت و برنامه دولت ۱۲۲
- ب) پدیده‌های اضافی و بعدی ۱۲۲
- ۱) پدیده‌ی ضد انقلاب ۱۲۳
- ۲) پدیده‌ی ضد دولت یا عوامل تضعیف دولت ۱۲۳
- ۲.۱) نارسایی‌ها در هیئت دولت ۱۲۴
- ۲.۲) انتظارات عجولانه و همه‌جانبه مردم و مقامات ۱۲۴
- ۲.۳) فشارهای طاقت فرسا و خواسته‌های نابه‌جا ۱۲۵
- ۲.۴) ضعف تبلیغات ۱۲۶
- ۲.۵) حالت انتقام و آثار دادگاه‌های انقلاب ۱۲۶
- ۲.۶) تعدد مدیریت و تفرقه مسئولیت ۱۲۷
- ج) تقاضا با پیشنهادها ۱۲۷
- ۱) برای برطرف کردن یا لااقل سبک کردن موانع و محضورات عمده ۱۲۷
- ۲) تقویت و تحرک بیشتر شورای انقلاب ۱۲۸
- ۳) تجمع و وحدت و سرعت در تصمیم‌گیری‌های مقامات مسئول ۱۲۸
۵. مصاحبه در رابطه با هیأت اعزامی امام خمینی به تأسیسات نفت جنوب ۱۲۹
- زمینه‌ی قبلی برای تعیین هیأت اعزامی به تأسیسات نفت جنوب چه بود؟ ۱۲۹
- اگر قبلاً اقدامات دیگری شده بود، چه تعارضی با تعیین این هیأت پیدا کرد؟ ۱۳۲
- چه شد که جناب عالی برای پذیرش این مسئولیت معرفی شدید؟ ۱۳۳
- در آن ایام قبول این مسئولیت را تا چه اندازه خطرناک می‌دیدید؟ ۱۳۴
- در مقایسه با جریان خلع‌ید در زمان مصدق، باز هم با مردم به آنجا رفتید؟ ۱۳۵
- آیا قبول این مسئولیت، مقدمه‌ای برای قبول مسئولیت‌های دیگر نبود؟ ۱۳۷
- اقدامات اساسی و مهم هیأت چه بود؟ ۱۳۸
- از بدو تشکیل هیأت تا پایان کار، مردم و گروه‌ها چه کمک‌هایی به شما کردند؟ ۱۴۱
- پایان کار این مأموریت کی و چگونه پیش آمد؟ ۱۴۱
- اگر خاطره جالبی از این مأموریت دارید بفرمائید؟ ۱۴۲
۶. ارزیابی دست‌آوردهای چهار ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران ۱۴۵
- تبریک و تشکر و شکرگزاری ۱۴۵
- منشاء و ریشه‌ی انقلاب اسلامی ایران ۱۴۷
- ویژگی‌های انقلاب ما ۱۴۸
- بخش اول، مبانی انقلاب اسلامی ایران ۱۵۲
- معیار اول، تغییر ۱۵۵
- معیار دوم، ارزش عمل ۱۵۸
- معیار سوم، تقوا و عدالت و ایفای به عهد و امانت ۱۶۰

۹	فهرست تفصیلی مطالب
۱۶۲	منشاء دست آوردهای چهار ساله‌ی انقلاب
۱۶۴	تبيين «آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی»
۱۶۶	اول آزادی
۱۶۶	دوم استقلال
۱۶۷	سوم جمهوری اسلامی
۱۶۹	بخش دوم، دست آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران
۱۶۹	۱- در زمینه‌ی آزادی
۱۷۳	۲- در زمینه‌ی استقلال
۱۹۳	۷. بیانات قبل از دستور، درباره‌ی آزادی انتخابات مجلس شورای اسلامی
۱۹۹	۸. تداوم و تحول انقلاب
۲۰۰	سالگرد پیروزی
۲۰۱	چه بگوئیم و چه نکنیم؟
۲۰۲	ویژگی‌های انقلاب اسلامی ما
۲۰۶	مراحل تحول
۲۱۰	حساب‌رسی از خود و آینده‌نگری
۲۱۱	الف) از نظر ملت و انقلاب
۲۱۲	ب) از نظر خارج از کشور
۲۱۵	نظر خدا و قرآن
۲۱۹	جمع‌بندی
۲۲۱	۹. خداحافظی، وصیت و تودیع با مجلس و نمایندگان و موکلین عزیز و...
۲۲۲	گذشت از گذشته
۲۲۳	تشکر و توضیح برای موکلین عزیز
۲۲۳	ایمان و عمل صالح
۲۲۴	توصیه‌های ما به ملت ایران
۲۲۵	توصیه‌های ما به نمایندگان محترم
۲۲۶	چند کلمه دعا
۲۲۹	۱۰. تحول انقلاب و آینده‌ی آن
۲۳۰	۱- گرداندنی اصلی و پشت پرده‌ی انقلاب
۲۳۰	نظر عمومی در ابتدای پیروزی
۲۳۱	فرضیه دخالت آمریکا
۲۳۲	طبیعی بودن یا ساختگی بودن گروگان‌گیری
۲۳۵	فرضیه‌ی انگلیسی
۲۳۷	فرضیه‌ی روسی
۲۳۷	تمایل بیشتر به انگلیس
۲۴۱	پس بالاخره چه؟

- ۲- به کجا می‌رویم؟ ۲۴۵
- ۳- نگرانی‌ها ۲۴۷
- ۳.۱- نگرانی اقتصادی ۲۴۷
- ۳.۲- نگرانی از جنگ ۲۵۰
- ۳.۳- اختناق و آزادی ۲۵۲
- ۳.۴- آخوندیسم ۲۵۲
- ۳.۵- الحاد ۲۵۳
۱۱. تجلیل و تحلیل انقلاب اسلامی ایران ۲۵۵
- شکر و تجلیل ۲۵۶
- زنده نگاه داشتن گذشته‌ها ۲۵۷
- فرق خودپرستی و خداپرستی ۲۵۹
- ۱- سرچشمه و خمیره‌ی انقلاب ۲۶۱
- ۲- تحلیل بعد از پیروزی انقلاب ۲۶۷
- بند اول، آزادی ۲۶۸
- استقلال، بند دوم شعار ۲۷۳
- جمهوری اسلامی، بند سوم شعار ۲۸۳
- خوب، نتیجه چه شد؟ ۲۸۶
- ۳- چه باید کرد؟ ۲۸۷
۱۲. چرا آزادی موهبت الهی است؟ ۲۹۳
۱۳. سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران ۳۰۹
- یادی از پارسال ۳۱۱
- سخن امسال ۳۱۲
- الف) گذشته‌ی دور و تکوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران ۳۱۳
- مراحل متوالی خواسته‌های مردم ۳۱۵
- ب) سرگذشت ایدئولوژی بعد از پیروزی انقلاب ۳۱۷
- انحراف‌های ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران ۳۱۹
- ۱- هدف شدن انقلاب و رواج شعار «تداوم انقلاب» ۳۱۹
- ۲- شخص‌پرستی و فردسالاری ۳۲۰
- ۳- حاکمیت روحانی یا تئوکراسی ۳۲۰
- ۴- در قطبی شدن کشور ۳۲۲
- ۵- لغزش به چپ و نفوذ مارکسیسم ۳۲۵
- ۶- تداوم جنگ تحمیلی عراق ۳۲۶
- ۷- تجربه‌های تلخ انقلاب ۳۲۷
- ۸- تحول‌ها و زبان‌های فرهنگی و اخلاقی ۳۲۸
- قضایات‌های خارج از کشور ۳۲۸

۱۱	فهرست تفصیلی مطالب
۳۳۰	ج) سرنوشت ایدئولوژی و انقلاب
۳۳۱	ایدئولوژی انقلاب برای حال و آینده
۳۴۵	۱۴. انقلاب و ابتلاء
۳۴۷	نام‌گذاری انقلاب و علت نارضایتی‌ها
۳۴۸	ابتلاهای قرآن
۳۵۱	ریشه و رمز نارضایتی‌های هموطنان
۳۵۳	آزمایش‌ها و آزمون‌های انقلاب
۳۵۳	الف) پیش‌آزمایش‌ها
۳۵۵	الف-۱) ملی شدن نفت و سقوط مصدق
۳۵۷	الف-۲) راه انداختن نفت مصرفی مردم با حفظ اعتصاب کارگران
۳۵۸	ب) شورای انقلاب، کانون وحدت و قدرت یا پایگاه افتراق و انحراف
۳۶۱	ج) دولت موقت
۳۶۷	د) تجربه‌ی بزرگ روحانیت
۳۷۳	ه) تفکیک دین از سیاست
۳۷۷	و) اسلام در معرض آزمایش و ابتلاء
۳۸۱	ز) خودِ آقای خمینی
۳۹۴	جنگ با عراق
۴۰۳	آزمایش احزاب و ایدئولوژی‌ها و قشرهای جامعه
۴۰۸	گروه‌ها و احزاب پایدار
۴۱۱	نهضت آزادی ایران، در ابتلای انقلاب و آزمون‌های آن
۴۱۷	۱۵. تجربه‌ی ده‌ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران
۴۱۹	برنامه و موضوعات نشریه تجربه‌ی ده‌سال انقلاب
۴۲۳	سرآغاز سخن
۴۲۴	۲۲ بهمن ۱۳۶۷
۴۲۴	جشن‌های دولتی
۴۲۶	اما سنت و وظیفه‌ی نهضت
۴۲۹	نظر عمومی و کلیات
۴۲۹	رویش انقلاب و ریشه‌ها و رهبری آن
۴۳۰	رسیدگی به پیدایش و پیروزی انقلاب
۴۳۱	پیش‌درآمد تاریخی و تداوم و تحول‌های انقلاب
۴۳۵	دوره‌های چهارگانه‌ی انقلاب
۴۳۵	۱- دوره‌ی انتقال
۴۳۶	وقایع عمده‌ی دوره‌ی اول
۴۳۸	۲- دوره‌ی جهش و تداوم انقلاب
۴۴۰	وقایع عمده‌ی دوره‌ی دوم

- ۳- دوره‌ی اختناق و انحصار ۴۴۲
- اوج و حضيض‌های دوره‌ی سوم ۴۴۴
- ۴- دوره صلح و بازسازی ۴۴۷
- جریان‌های عمده‌ی دوره‌ی چهارم ۴۴۸
- دست‌آوردهای انقلاب** ۴۴۹
- ۱- سرعت و سهولت پیروزی انقلاب و استقرار نظام ۴۵۰
- ۲- به فعلیت درآمدن و استفاده‌ی فوق‌العاده از نیروی بالقوه مذهبی ایرانیان ۴۵۱
- ۳- در افتادن یک تنه با امپریالیسم غرب و شکستن هیبت و حیثیت آمریکا ۴۵۲
- ۴- حماسه‌های جنگ ۴۵۳
- ۵- زنده شدن نام و مقام روحانیت همراه با حاکمیت بلامنازع بر دولت و ملت ۴۵۵
- ۶- پاک شدن چهره‌ی کشور از معاصی و منهیات و اجرا و احترام به احکام شرع ۴۵۸
- ۷- تضعیف و تخفیف آمریکا در ایران و دنیا ۴۵۹
- وجه‌های دیگر در افتادن ما با آمریکا** ۴۶۰
- به چه چیز دست یافته‌ایم؟ ۴۶۰
- چه کسی و چه سیاستی از این رهگذر سود برده است؟ ۴۶۱
- اسلام در خدمت مارکسیسم ۴۶۲
- جنگ با عراق ۴۶۶
- اشغال نظامی افغانستان و کشتار یک میلیون مسلمان ۴۶۷
- اگر در برابر آمریکا و استکبار جهانی بودیم، خوب بود چه می‌کردیم؟ ۴۶۸
- دست‌آوردهای منفی و مخرب** ۴۷۳
- ۱- انحراف انقلاب از اهداف و آرمان‌های اولیه ۴۷۳
- ۲- پریشانی و پشیمانی اکثریت مردم از انقلاب اسلامی ۴۷۵
- ۳- ضربه کاری بر پیکر اقتصاد و تولید کشور ۴۷۵
- ۴- پیامدهای جنگ هشت ساله ۴۷۶
- ۵- برگشت از اسلام و چهره‌ی زشت ایران در جهان ۴۷۶
- ۶- عقب افتادن ایران از قافله‌ی بادپای علم و تمدن دنیا ۴۷۷
- عملکردها و سرگذشت و سرنوشت‌ها** ۴۷۹
- جنگ ۴۷۹
- اقتصاد ۴۸۰
- سیاست خارجی و صدور انقلاب ۴۸۱
- آزادی و حاکمیت ملی ۴۸۲
- مدیریت کشور ۴۸۴
- عملکرد ملت ایران ۴۸۵
- نتیجه ۴۸۶

بسمه تعالی

پیش‌گفتار

بیست و چهارمین جلد از مجموعه آثار زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان که به یاری خدای متعال توفیق جمع‌آوری و تدوین آن را یافته‌ایم «انقلاب اسلامی ایران ۳» نام گرفته است. این مجموعه ۱۵ اثر را در بردارد.

ویژگی نخست این مجموعه آثار حاصل از سخنرانی‌های تجلیل و تحلیل گونه‌ی ناطق فقید از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران است که در جشن سالگرد پیروزی انقلاب، در بیست و دوم بهمن هر سال بیان داشته‌اند، و سپس آن را تفصیل داده و تدوین کرده‌اند. تعداد این نوع آثار در این مجموعه هشت اثر با عناوین زیر است:

○ سلام بر سومین سال انقلاب، سخنرانی در دومین سالگرد پیروزی انقلاب، مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۲، در میان اجتماع عظیم و پرشور مردم در مسجدالنبی شهر قزوین که به دعوت هیأت علمیه این شهر انجام پذیرفت.

○ شورای انقلاب و دولت موقت، سخنرانی در سومین سالگرد پیروزی انقلاب، مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۲۲ که در محل ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران در خیابان شهید مطهری انجام گرفت و بعداً نشریه‌ای با همین عنوان همراه با پیوست‌های آن منتشر گردید.

○ ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب، سخنرانی مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۲، در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران، واقع در خیابان شهید مطهری.

○ تداوم و تحول انقلاب، سخنرانی برای پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب، مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۰، در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران.

○ تجلیل و تحلیل انقلاب اسلامی ایران، سخنرانی در ششمین سالگرد پیروزی انقلاب، مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۲۲، که در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران برگزار شد و در فروردین ۱۳۶۴ نشریه‌ای مستقل با همین عنوان منتشر گردید.

○ سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی، سخنرانی در هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب، مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران.

○ انقلاب و ابتلاء، سخنرانی در هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب، مورخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۲، در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران.

○ تجربه‌ی ده‌ساله انقلاب اسلامی ایران، سخنرانی در همین سالگرد پیروزی انقلاب، مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۲ در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران. این اثر نیز در اسفندماه ۱۳۶۷ به صورت نشریه منتشر شد و سپس توسط مؤلف فقید در بعضی از زمینه‌ها تفصیل و توسعه‌ی بیشتری به آن داده شد که در این مجموعه انعکاس یافته است.

دومین ویژگی این مجموعه، دربرداشتن سه نطق قبل از دستور زنده‌یاد مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی است. این نطق‌ها در اصل فاقد عنوان بوده‌اند، ما عناوین هر نطق را با استفاده از متن آن‌ها به شرح زیر تعیین کرده‌ایم:

○ آنچه خواهید شنید، نه سخنی است سیاست مدارانه و نه لایحه‌ای دفاعیه، درد دلی است از قلب‌های سوخته. نطق قبل از دستور مورخ ۱۳۶۰/۷/۱۵، در جلسه ۲۲۱ مجلس شورای اسلامی، به نقل از شرح مذاکرات مجلس.

○ درباره‌ی آزادی انتخابات مجلس شورای اسلامی، نطق قبل از دستور مورخ ۱۳۶۲/۵/۲۰، در جلسه ۵۰۲ مجلس شورای اسلامی، به نقل از روزنامه رسمی کشور.

○ خداحافظی، وصیت و تودیع با مجلس و نمایندگان محترم و موکلین عزیز، و توصیه به مجلسیان آینده؛ عنوان آخرین نطق قبل از دستور ناطق فقید است که از ایراد آن در جلسه مورخ ۱۳۶۳/۳/۵ مجلس - با حذف سخنرانی‌های قبل از دستور، از برنامه‌ی آن روز مجلس - جلوگیری به عمل آمد ولی بعداً متن نطق به صورت نشریه مستقل منتشر گردید.

علاوه بر آثار فوق، چهار اثر که از نظر زمانی و موضوعی با یازده اثر دیگر همخوانی و سنخیت داشته‌اند، در این مجموعه قرار گرفته‌اند:

○ استقلال، آزادی، حکومت اسلامی؛ عنوان سر مقاله‌ای است که در ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۰ در روزنامه‌ی میزان به چاپ رسیده است.

○ مصاحبه درباره‌ی هیأت اعزامی امام خمینی به تأسیسات نفت جنوب، مورخ اردیبهشت ۱۳۶۱ که زوایای مختلف انتخاب اعضاء و اعزام هیأت را به مناطق نفت‌خیز جنوب، در برخورد کارکنان و استقبال و پذیرش آنان و مردم را در آن رستاخیز ملی بازتاب می‌دهد.

○ تحول انقلاب و آینده‌ی آن. این اثر در اواخر سال ۱۳۶۳ نوشته شده و مؤلف فقید قصد داشته تا آن را در شروع جلد دوم کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» قرار دهد. جلد دوم کتاب مذکور عملاً فرصت تدوین نیافت.

○ چرا آزادی موهبت الهی است؟ عنوانی است که ما با استفاده از متن بر این سخنرانی گذاشته‌ایم که گویا در ۱۳۶۳/۱۱/۲۲ برگزار شده است.

در این مجموعه ترجمه آیات، احادیث و روایاتی که در متن قرار دارند از مؤلف فقید است و آیاتی که در متن فاقد برگردان فارسی هستند، با استفاده از ترجمه و تفسیر «قرآن مبین»، اثر ارزنده‌ی قرآن‌پژوه گرامی آقای مهندس علی‌اکبر طاهری قزوینی، ترجمه‌ی آیات، در زیرنویس همان صفحات ارائه شده است.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، با تقدیم این مجموعه که در ادامه‌ی دو مجموعه‌ی قبل تدوین شده، امیدوار است رضایت خاطر علاقه‌مندان پژوهشگر در زمینه‌ی انقلاب اسلامی ایران را فراهم کرده، و نیز موجب رضای پروردگار جهانیان و شادی روح مؤلف فقید آن باشد.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

سلام بر سومین سال انقلاب*

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ
فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.»^۱

برادران و خواهران عزیز هموطن و همسایه‌ی ما، اهالی محترم قزوین سلام
علیکم. (پاسخ مردم). سلام بر شما حاضرین در این مجلس و اهالی دیگر این شهر و
سلام بر مردم ایران، ملت ایران، امت اسلام و بعد امام این امت آیت الله العظمی
خمینی. (صلوات مردم).

برای بنده افتخار و سعادت است که فرصت پیدا کردم قضای واجبی را به جا
بیاورم؛ و مدیون و مرهون لطف هیأت علمیه محترم قزوین هستم که بنابه سنت و
وظیفه‌ای که همیشه به عهده گرفته‌اند؛ و آن تذکر و تعلیم و راهنمایی است، بنده را
راهنمایی به انجام این خدمت کردند. چون واقعاً احساس تقصیر و قصور در خدمت
داشتم. زیرا چه در زمان نخست‌وزیری دولت موقت و چه بعد از آن، با آنکه شهر

* به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مهندس مهدی بازرگان، به دعوت هیئت علمیه
قزوین، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۹، در اجتماع عظیم و پرشور مردم این شهرستان در مسجد النبی حضور یافت و
بیش از یک ساعت با مردم سخن گفت. سخنان مهندس بازرگان که متن کامل آن در پی از نظر
خوانندگان عزیز خواهد گذشت به نقل از شماره ۱۲۵ روزنامه میزان، مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۳ تقدیم می‌شود.
۱. آل عمران (۳) / ۶۴: بگو: ای اهل کتاب، بیائید بر سر کلامی که بین ما و شما مشترک است [بایستیم] که
جز خدای را بندگی نکنیم و هیچ کس را [در قدرت و تدبیر] با او شریک تلقی نکنیم و در برابر خدا،
افرادی از خودمان را صاحب اختیار [خود] نگیریم؛ اگر آنان [از پذیرش این پیشنهاد] روی برتابند
بگوئید: گواه باشید که ما تسلیم [خدا] هستیم.

قزوین به تهران متصل است و سوابق مسافرت و حتی اقامت کم و بیش خانوادگی در اینجا داشتم، به زیارت نیامده و به ادای سلام به این شهر توفیق نیافته بودم. این دعوت، و توجه علمای عظام این شهر برای بنده سعادت است. امیدوارم عذر تقصیر پذیرفته باشید.

انتظار شما و اقتضای زمان و مکان و موضوعی که امروز زبانزد تقریباً تمام محافل اجتماعی و موجب قلم‌فرسایی روزنامه‌ها و بیانات صدا و سیمای ایران است، صحبت از دومین سالگرد پیروزی انقلاب ایران است؛ و هم اکنون یا شاید اندکی بعد رئیس جمهورمان - جناب بنی‌صدر هم - در میدان آزادی تهران در همین زمینه صحبت می‌کنند. امیدوارم سخنان ایشان مفید و مؤثر و قابل خیر و نجات و برکت برای مملکت باشد.

موضوعاتی که حول آن بحث می‌شود، یکی از خاطرات گذشته، مخصوصاً آن ایام که انقلاب به شدت خودش رسیده و به پیروزی واصل شده بود و دیگر ترازنامه‌ی دوساله‌ی آن است، که در این دو سال چه کردیم و چه نکردیم؛ آیا به هدف و مطلوب نزدیک شدیم یا دور؛ و مسئله‌ای که کمتر به آن توجه می‌شود، آینده‌نگری است. حالا که به سلامتی وارد سومین سال پیروزی انقلاب می‌شویم، چه وضعی و چه وظایفی خواهیم داشت؟ اگر خانم‌ها و آقایان خواننده‌ی روزنامه میزان باشند - اگر روزنامه میزان هم به این شهر می‌رسد - در شماره مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۱ در سرمقاله، راجع به همین مسئله نوشته بود، که آن وظایفی که به‌عهده‌ی ماست:

اوّل رأفت است،

ثانیاً وحدت،

ثالثاً استقامت،

رابعاً سازندگی.

بنده هم قصد دارم در همین زمینه، مخصوصاً قسمت اوّل و دوم آن و آینده صحبت کنم.

پیش از هر چیز باید شکر خدا را به‌جا بیاورم - و بیاوریم - هم بدان واسطه که پیروزی را نصیب ملت ایران کرده است و هم شهادتی که نصیب تمام ملت، مخصوصاً عدّه زیادی از جوانان، مردان و زنان ما شد؛ و این افتخار در تاریخ ایران بی‌سابقه و بی‌نظیر بود و شاید خیلی از ملت‌های دنیا هم چنین نصیبی نداشتند. بعد به

موجب «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ»^۱ و بالاتر از آن بقا و حیات که این عبور از دومین و ورود به سومین سال، خودش نعمت بزرگی است.

وقتی نگاه می‌کنیم که در این مدت دو سال، چه بلاها، چه ابتلاها و مشکلات به سر ما آمد و مع ذلک از سر گذرانیدیم و زنده ماندیم - یعنی مملکت زنده مانده است - هم باعث تعجب و هم موجب تشکر از خداست. به خاطر دارید که بعد از پیروزی انقلاب و انتصاب دولت موقت از طرف امام، بلافاصله هنوز مهلت خوردن آبی نیافته بودیم

دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال

و هنوز آب از گلویمان فرو نرفته بود، با توطئه‌ها و انقلابی‌گری‌ها و اختلال‌گری‌های گروه‌های چپ مواجه شدیم؛ اینها واقعاً مثل شیطان که همه‌جا هست، در داخل و باطن، پشت و جلو بودند.

اینها هم چه در ملی کردن نفت، چه قبل از آن، چه در دوران نهضت مقاومت، چه در جبهه ملی و بعد هم در این دوره، همه‌جا بودند؛ و اولین دسته‌ای بودند که اسماً علیه دولت موقت، ولی باطناً علیه انقلاب اسلامی ایران سر بلند کردند. اغتشاشات و آشوب‌هایی، چه در شهرها و چه در مرزها، در گنبد، کردستان، بلوچستان و جنوب به راه انداختند. این قضیه هنوز تمام نشده بود که اغتشاشات داخلی شروع شد. حتی در شهری مثل اصفهان هم که در مرکز ایران و دور از مرزها و توطئه‌های خارجی است، اختلافاتی مابین قشرها و طبقات مسلمان رخ داد که آتش آن می‌توانست به تمام ایران سرایت کند و بحمدالله این طور نشد.

گروگان‌گیری و انزوای سیاسی ایران

بعد موضوع گروگان‌گیری پیش آمد با تبعاتش؛ من به خود گروگان‌گیری کار ندارم، ولی آن تبعات و خطراتی که بعد از آن پیش آمد، انزوای سیاسی ایران تقریباً در تمام دنیا و حتی در میان ملت‌های ممالک مسلمان، محاصره‌ی اقتصادی، وقایع طبس که هنوز هم آدم نمی‌تواند توجیه بکند که چگونه خداوند، مملکت، امام و ملت را حفظ کرد، و به دنبالش آن توطئه‌ی نافرجام و چیزهای دیگر.

۱. حدیث نبوی: «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ»

(دو نعمت هستند که مجهولند، سلامتی و امنیت.)

پناهندگان افغانی که برای مملکت مصیبتی بود، و همراه اینها طبیعت و دست خلقت هم بیکار نبود و سیل و زلزله که ما داشتیم، تا بالاخره رسیدیم به جنگ عراق، که دیشب چهارصدمین اطلاعیه‌ی ستاد را از رادیو شنیدیم؛ یعنی این قدر طولانی و این قدر مخوف که اگر در زمان‌های گذشته، زمان شاه و حتی می‌خواهم بگویم زمان شاه‌عبّاس و نادرشاه و ... چنین حمله‌ای و چنین حوادثی پیش می‌آمد، یقیناً ایرانی باقی نمی‌ماند. مقابله با حمله‌ی کشوری - حالا کار ندارم پشتش به که محکم است - که جز از جهت ایمان و روحیه و این حالت شهادت، از سایر جهات از ما قوی‌تر و جلوتر است، مشکل است. ولی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ این پایداری و مقاومت و شهادت و شهامت را به خرج دادیم که صفحه‌ی درخشانی در تاریخ ایران به وجود آورده است.

الان ارتش ما، جوانان ما و غیر جوانان ما، سپاه انقلاب، بسیج، عشایر، داوطلبان، ارتش هم با تمام قوا و نیروهای دیگر هم همین طور، خوشبختانه با هماهنگی نسبی و با عشق، ایمان و علاقه به مملکت، دارند آنجا جان می‌دهند؛ کاری که در تاریخ ایران سابقه نداشته و اینجا باید از ارتشیان ما که واقعا آبرویی برای خودشان و دولت موقت که همیشه روی اینها حساب می‌کرد و آنان را از جمله احتیاجات و ضروریات مملکت می‌دانست، خریده‌اند، تشکر کنیم. به هر حال، اینکه تا به حال مانده‌ایم و خم نشده‌ایم، این فوق‌العاده است، حالا از هر کس هم که شکر بکنیم، باز کم شکر بجا آورده‌ایم.

هم جای شکر است هم جای امید، یعنی برای آینده به ما امید می‌دهد، و به مصداق شعر: «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»، تمام این دشمن‌ها و دشمنی‌ها، دست آخر به نفع ما تمام شد و مملکت و ملت تازه‌ای ساخت؛ یک ایران تازه، یک مسلمان نو با روحیه ساخت و شاید بشود گفت:

بزرگترین دست‌آورد محصول این مصائب و مشکلات انقلاب را باید همین ساختن یک ملت جدید به حساب آوریم. ولی امید به آینده و خوشحالی از گذشته که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نه تنها از بین نرفتیم بلکه ساخته‌تر و محکم‌تر شدیم، نباید ما را مغرور کند. آن روزی و آن جایی که غرور پیش بیاید، آغاز زوال و افول و هلاکت است؛ در قرآن هم این آیه را خوانده‌ایم که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^۱

خدا می گوید که: «به خود من هم مغرور نشوید».

همیشه که معلوم نیست به این ترتیب باشد؛ والحق هم جایی برای مغرور شدن و مطمئن شدن ما نیست.

الان مملکت ما در وضعی قرار دارد که شاید تهدیدش، وحشتش و عواقب خطرناکش از دو سال قبل، یعنی روزهای پیروزی انقلاب و چند روز پیش از آن، در موقع انتصاب دولت موقت، یعنی تعیین نخست وزیر و دولت، شدیدتر باشد. الان مملکت ما با مصائب و مشکلات خیلی بیشتری روبه روست. البته خود شما هم می دانید، اما به رسم نشانه و فهرست، برخی را عرض می کنم:

یکی اینکه در حال جنگیم، نه در یک نقطه و یک جبهه، بلکه تقریباً در تمام غرب و قسمتی از جنوب در حال جنگیم. در خبرها هم که می شنوید، یک نقطه و دو نقطه نیست؛ در همه جا درگیری هست. از جنگ احتمالی هم که در سایر مرزهای ما ممکن است با توطئه هایی که از داخل و خارج صورت گیرد، صحبت می شود.

جنگ داخلی و تفرقه ها

ولی بدتر از آنها، جنگ داخلی، اختلافات، دشمنی ها و خصومت ها و تفرقه هایی است که ما در داخل داریم. بیکاری و فقر و قحطی و تحلیل رمق و روزی، پیکر ملت را ضعیف کرده است. این گسیختگی ها و نابسامانی ها آینده را وحشتناک می کند. از همه ی اینها گذشته، غصه ای بالاتر - در مسجد و در محضر علمای اعلام است - نگرانی و غصه ما راجع به پیروزی انقلاب اسلامی، حفظ و بقاء آن است. امروز که در اینجا جشن گرفته ایم و خدا را شکر می کنیم، با چنین خطرات و مصائب، مشکلات و عقده ها و نگرانی ها - نمی گوئیم روبه رو هستیم - حلول داریم، در داخلش هستیم. البته ذکر این قضایا نه برای مأیوس کردن، یا عقب گرد کردن است، بلکه برعکس: «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد».

انسان نباید کم صفت باشد، باید سرش بالا باشد، به مسائل و مشکلات توجه کند، برای اینکه هم بهتر شود، هم خودش را حفظ کند و به فکر چاره بیفتد.

۱. لقمان (۳۱) / ۳۳: ای مردم، ... ؛ وعده خدا راست است، پس مباد زندگی دنیا فریبتان دهد و شیطان شما را در برابر خدا گستاخ گرداند.

چاره چیست؟

در برابر این همه حملات، خطرات، مصائب و مشکلات چاره چیست؟ آیا به ابرقدرت‌ها متوسل بشویم؟ مثلاً همان گونه که از قدیم، گروه‌ها، جمعیت‌ها و احزابی دائماً می‌گفتند و فشار می‌آوردند، خود را به دامن شوروی و سیاست‌های شرقی بیاندازیم؟

زمنه‌هایی هم می‌شنویم که برای غرق کردن کشتی‌های آمریکا در خلیج فارس باید از فلان کس و فلان جا کمک گرفت. آن شعار اصلی و خط اصیل امام، خدا و ملت ایران را که «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» است، کنار بگذاریم و در برابر یک ابرقدرت به ابرقدرت دیگر متوسل بشویم، یا آنکه علم سفید تسلیم برافزاییم و یا دست به کار دیگر بزنیم؟

ولی همان‌طور که تا به حال بوده‌است، چاره‌ای نداریم جز اینکه به خودمان برگردیم، به خودمان متوسل بشویم، خودی که البته خداست.

شعار انقلاب ما «الله اکبر» بود، توسل و توکل به خدا بود، حالا هم چاره‌ای و پناهگاهی و چراغی جز خدا نداریم. منتهی خدا از طریق خودمان، یعنی برگشت به خود بکنیم. برخلاف فلسفه‌های اگزیستانسیالیسم، کمونیسم و سایرین، این خود ما، خودی است متکی، منبعث و متوجه به خدا. منتهی باید در داخل ما فعل و انفعال بشود.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُ مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

خداوند این سؤال و درخواست ما را اجابت نمی‌کند، مگر اینکه در خودمان تغییر بدهیم، یعنی خود را عوض بکنیم.

همچنین حضرت علی امیرالمومنین (ع) می‌فرماید:

«دَائِكَ مِنْكَ وَ دَوَائِكَ فَيْكَ.»

(درد تو از خود تو است و دواي درد تو هم در وجود و نزد تو است.)

البته وقتی می‌گوییم خود، مقصود شخص بنده یا فرد شما نیست، خود، ملت ایران است. یعنی ما چاره‌ای نداریم جز اینکه برگردیم به ملت ایران؛ به تمام قشرها، تمام فکرها، تمام طبقات و تمام این نژاد. یعنی این انقلاب، انقلاب اسلامی ایران بوده

۱. رعد (۱۳) / ۱۱ : ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آن‌گاه که آنچه در ضمیر خود دارند تغییر دهند؛ ...

است و باید باشد و آلاً یقیناً یک گروه، یک دسته، یک طبقه، یا یک طرز فکر، از عهده این مصائب و مشکلات که مطابق تمام مسائل و مصائب ۲۵۰۰ سال ایران است، بر نمی آیند. ادّعی اینک که یک دسته خاص، یا افراد معین، بتوانند عهده دار این مأموریت و این مشکل و رسالت بشوند، ادّعی خام و جاهلانه است، یا مغرضانه. (تکبیر جمعیت).

پیوند الفت و رأفت

پس اولین گام برای آینده سازی و چاره جوئی، پیوند الفت است و رأفت؛ یعنی ما باید عقیده داشته باشیم، تبلیغ کنیم و عمل کنیم که بین افراد ملت و مملکت الفت باشد، همه یکدیگر را دوست داشته باشیم.

پیوند بین انسان ها با اشتراک منافع هم نمی شود. خیلی ها هستند اشتراک منافع دارند، ولی مع ذلک به همدیگر نارو می زنند. با چماق و زور هم نمی شود. الفت و پیوند بین قلب ها را فقط خدا می تواند انجام بدهد، یعنی توجّه به خدا.

همان طوری که در سوره انفال (۸) می خوانیم، آنجائی که برای پیغمبر و مؤمنین صدر اسلام در برابر خدعه های دشمنان و مشرکین نگرانی و وحشت ایجاد می شود:

«وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ»^۱

این آیه، دنبال آیه ای است که اگر آنها صحبت از صلح کردند، بپذیر و اگر قصد خدعه و حيله هم داشته باشند، نگران مباش؛

«فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ»^۲

خدا برای تو کافی است. کدام خدا؟

«هُوَ الَّذِي آتَىكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ.»^۳

خدایی که تو را به یاری خودش، به مؤمنین و به وسیله مؤمنین تأیید کرد.

«وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»^۴

راه کمک خدا از راه تألیف قلوب است.

۱. انفال (۸) / ۶۲ : و اگر بخواهند [با پیشنهاد صلح] تو را فریب دهند، قطعاً [یاری] خدا برای تو کافیست...

۲. انفال (۸) / ۶۲ : ... خدا برای تو کافی است...

۳. انفال (۸) / ۶۲ : ... اوست که با یاری خود و [یاری] مؤمنان تو را نیرومند کرده است.

۴. انفال (۸) / ۶۳ : و [خدا] دل های مؤمنان را [چنان] الفت و مهربانی بخشید...

«لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»^۱

خطاب به پیغمبر است. که اگر تمام دارائی‌های زمین و دنیا را انفاق می‌کردی که بین این مردم عرب، مردم اوس و خزرج، قریش و غیر قریش که در آنجا هستند و از تمام نقاط مختلف عربستان آمده بودند و حتی مثلاً ایرانیانی مثل سلمان و همچنین یهودیان و نصرانیانی که بودند، اگر تمام اموال دنیا را انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی دل‌ها را پیوند بدهی.

«مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲

تو نمی‌توانستی، خداست که این الفت را می‌دهد.

پس در این روز مبارک و میمون و در این مکان مقدس از خدایم خواهیم که: خدایا تو هم دل‌های ما مردم ایران و همچنین جهان را الفت بده و به هم نزدیک کن! کاری کن که این رویه انتقاد و تهمت و ایراد که تقریباً از ابتدای انقلاب یعنی روی کار آمدن دولت موقت شروع شد؛ و پرچم اولش را همین چپی‌ها برداشتند، آنها بودند که شروع کردند به ایراد گرفتن و اتهام زدن و لگه چسباندن به هر کسی که مثلاً، ما او را رئیس شهربانی می‌کردیم، هر کس رئیس ستاد می‌شد، هر کس وزیر می‌شد، فوراً یک لگه‌ی ناجور بر او، بر قبایش یا بر صورتش یا بر پشت قبایش می‌زدند. متأسفانه و با کمال تأسف باید گفت که این رویه و این نیت بد از ناحیه‌ی مسلمان‌ها پیروی شد؛ از ناحیه جوان‌ها، از ناحیه‌ی انقلابیون و از ناحیه‌ی حزب‌یون، و دیدید که با چه برنامه‌ی حساب شده‌ای. وقتی رفتند علیه آمریکا، یا به قول خودشان لانه جاسوسی را بگیرند، اولین حرف‌هایشان و تبلیغاتشان علیه آن بیچاره‌هایی بود که به دعوت و به امر امام لیبیک اجابت گفته بودند و آمده بودند تا خدمت کنند و هیچ گامی و هیچ قدمی برنداشته و هیچ چیزی نگفته بودند، مگر آنچه امر امام و مصوب ایشان و شورای انقلاب بود. اولین برنامه‌ی دشمنان ما این شد، این افشاگری‌ها بود و همین‌طور ادامه دارد، این دسته علیه آن دسته و آن دسته علیه این دسته. پس خدایا ما را از شر شیطان، از این راه شیطان که راه بدگویی و دشمنی کردن است، معاف و مصون بدار.

۱. انفال (۸) / ۶۳ : ... که اگر تمام آنچه در زمین است صرف می‌کردی، قادر به ایجاد الفت بین دل‌هایشان نبودی...

۲. انفال (۸) / ۶۳ : ... قادر به ایجاد الفت بین دل‌هایشان نبودی، اما خدا بین آنان الفت داد، که او فرادستی فرزانه است.

خداوند باز به ما مسلمین امر می کند:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱

به حبل و ریسمان خدا، به این محور خدایی چنگ بزنید.

«وَلَا تَفَرَّقُوا»^۲

هی تفرقه نیندازید. این را بیرون نکنید، آنرا خارج نکنید. به آن یکی لگه نزنید؛

«وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۳

ما زمان محمدرضاشاه، زمان سابق با هم دشمن بودیم؛ کارگر علیه کارفرما، اداری علیه بازاری، بازاری علیه زارع، او علیه ملا، ملا علیه او.

این طور که حالا هست نبود. از خدمات و افتخارات دوستان ما و مرحوم طالقانی، این پیوند مابین روحانیت و روشنفکران بود.

اما حالا ببینید چه تهمت‌ها به ما می‌زنند، شاید بخواهند همه‌ی افتخارات این دسته را رد کنند، ولی اینها را که دیگر نمی‌توانند منکر شوند. نماز را در دانشگاه ما آوردیم، عمّامه را در بین روشنفکران و در بین اداری‌ها ما آوردیم. امثال پدر مرحوم دکتر شریعتی، مطهری، طالقانی، دکتر سبحانی و جناب آقای بنی‌صدر. این اولین وظیفه‌ای بود که ما انجام دادیم. این نعمتی بود که تألیف بین دل‌ها بشود.

«فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۴

به نعمت خدایی با هم برادر شدیم. خدا دارد یادآوری می‌کند، تفرقه نیندازید. این نعمت بود که همه‌تان را با هم برادر نمود.

«وَكُنْتُمْ عَلَيَّ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ»^۵

در لب پرتگاه آتش بودید.

«فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»^۶

۱. آل عمران (۳) / ۱۰۳: و همگی به [قرآن] رشته [ارتباط با] خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید...

۲. آل عمران (۳) / ۱۰۳: ... و پراکنده مشوید...

۳. آل عمران (۳) / ۱۰۳: ... و نعمت خدای را بر خود به یاد آورید که دشمنان [یکدیگر] بودید و دل‌های شما را الفت داد...

۴. آل عمران (۳) / ۱۰۳: ... و به لطف او برادران هم شدید؛ ...

۵. آل عمران (۳) / ۱۰۳: ...؛ و در صورتی که بر لبه پرتگاهی از آتش بودید...

۶. آل عمران (۳) / ۱۰۳: ... شما را از آن [ورطه] رهایی بخشید...

خدا شما را از آنجا رها کنید. قبیله اوس علیه خزر ج، فلان دسته قریش علیه آنها، آن شهر علیه آن یکی.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱

مانند کسانی باشید که از هم جدا شدند، تفرقه انداختند، مکتبی شدند. آن آیه‌ای که اول خواندم:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۲

این خطابش به کتابی‌ها است، به مکتبی‌هاست. ای کسانی که به کتاب خودتان می‌نازید، بیایید دور آن کلمه‌ای که بین ما و شما مشترک است، حلقه بزنیم.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»^۳

بعد از آنکه بیّنات خدا آمد، معذالک تفرقه کردند و جدائی انداختند. خوب همین پیروزی انقلاب که با ندای الله اکبر و به رهبری آن روحانی بزرگ صورت گرفت، این از بیّنات نیست؟! بعد از آن آمد:

«وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۴

اگر این کار را بکنید، عذاب عظیم برای شماست. بدین ترتیب، بعد از کلمه‌ی رأفت و یک‌رنگی، به کلمه‌ی وحدت می‌رسیم که نُقل زبان همه است. نه تنها در کشور ما، بلکه در محافل مختلف و مجالس و جاهای دیگر هم وحدت همیشه پرچمی بوده است که تحت لوای آن پیشرفت و پیروزی و دفاع و نجات صورت می‌گرفت و تازگی هم ندارد.

در دنیا، وحدت خیلی بوده است. اسکندر هم که از مقدونیه حرکت کرد و یونان و آسیای صغیر را گرفت و بعد به ایران آمد و از ایران هم به طرف هندوستان و جاهای دیگر رفت، به دنبال وحدت می‌گشت. او هم می‌خواست دولت واحد جهانی تشکیل دهد، منتهی دولت جهانی زیر رهبری و فرماندهی اسکندر مقدونی. چنگیز

۱. آل عمران (۳) / ۱۰۳ : ... خدا آیات خود را این‌گونه برای شما به روشنی بیان می‌کند بسا که هدایت شوید.

۲. آل عمران (۳) / ۶۴ : بگو؛ ای اهل کتاب، بیائید بر سر کلامی که بین ما و شما مشترک است [بایستیم] ...

۳. آل عمران (۳) / ۱۰۵ : همچون کسانی نباشید که با آنکه نشانه‌های روشن بر آنان آشکار شد، پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند؛ ...

۴. آل عمران (۳) / ۱۰۵ : ...؛ آنان عذابی بزرگ خواهند داشت.

هم به همین قصد به ایران آمد. او هم می‌خواست وحدت ایجاد بکند. هیتلر هم می‌خواست دنیا را زیر سایه و نفوذ به قول خودش نژاد برتر، نژاد ژرمن یا نژاد آلمانها در بیاورد. امپریالیسم جهانی هم برای وحدت است. کمونیسم بین‌الملل و کمینترن هم تمام برنامه و هدفشان وحدت است. قرآن هم دنبال وحدت می‌رود، به‌عنوان امت واحد:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»^۱

اما همان‌طور که می‌بینید در دنیا دو نوع وحدت وجود دارد، یکی وحدت بشری و یکی وحدت خدایی.

وحدت بشری، وحدت خدایی

وحدت بشری آن است که از مغز بشر و از منافع و دید و بینش انسان‌ها خارج نمی‌شود؛ این وحدت، اساسش خودخواهانه است. یا شخص وحدت را برای خودش می‌خواهد، یا اینکه برای یک مملکتی، یک ملّتی، یک جمعی و یا یک طبقه‌ای می‌خواهد. یا دیگران را نفی می‌کند، یا می‌گوید باید بیائید زیر بیرق من، زیر علم من سینه بزنید.

وقتی اسکندر به ایران آمد، نه تنها سلسله پادشاهی ایران را از بین برد، بلکه فرهنگ یونانی، فرهنگ خودشان و آن افکار و آداب را به ایران و سایر جاها آورد؛ این وحدت یعنی برتری جویی.

نوع دیگر وحدت، الهی است. اوّلی خودخواهانه بود و دومی وحدت خداخواهانه است.

«يُدُلُّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (حدیث نبوی)

آن وحدتی که خدا می‌گوید: دست من در جماعت است. از یک طرف اینها خدا را می‌خواهند و از طرف دیگر خدا می‌گوید: دست من در اجتماع و جمعیت و اتحاد است:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون.»^۲

۱. بقره (۲) / ۲۱۳: مردم [در آغاز] امتی واحد بودند، ...

۲. انبیاء (۲۱) / ۹۲: این [نوع بشر] امت شماست، امتی واحد و من صاحب اختیار شما هستم، پس مرا بندگی کنید.

این وحدت الهی است، یعنی امت واحد امتی است که می گوید پیروان موسی (ع) و پیروان عیسی (ع) و پیروان خیلی از انبیاء دیگر، اینها امت واحد هستند. اینجاست که پیغمبر (ص) در جدال با اهل کتاب، آنها را به این آیه دعوت می کند:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ»^۱

ای کسانی که کتاب دارید، خودتان را مکتبی می دانید، بیائید:

«تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ»^۲

به آن کلمه ای که مابین ما و شما مشترک است؛ (قبله ما مشترک نیست، یهودی ها رو به بیت المقدس نماز می خوانند، تعداد نمازهایمان مشترک نیست، فقط دین زردشتی مثل اسلام پنج وعده نماز دارد و تقریباً هم منطبق است، مسیحی ها کلیسایشان، معبدشان مشترک نیست، خیلی احکامشان اختلاف دارد) اینها را بگذاریم کنار، آن چیزی که بین ما و شما مشترک است:

«كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ»^۳؛

غیر از خدا هیچ کس را نپرستیم.

عیسی (ع) و حسین (ع) و خاخام و رهبان را نپرستیم، عالم مسلمان را نپرستیم، خودهامان را به جای خدا، ارباب، سرور و آقا نگیریم. این در واقع ضد وحدت است، عامل هلاک است. یعنی یک عده ای خودشان را می خواهند بزرگ بکنند و روی سایرین سوار بشوند و آنها را استعمار بکنند و به جای وحدت، همیشه وحشت و نفرت بیاورند.

ببینید کم و بیش همه اسم فراماسون را شنیده اید؛ و تا بگویند «فراماسونری» یک حالت ترس و نفرت نسبت به آنها پیدا می کنید. فراماسون ها اساسشان و هدفشان و شعارشان شعار بدی نبود. شعارشان همان بود که در مشروطیت آمد «حریت، اخوت، مساوات». انقلاب کبیر فرانسه هم براساس همین شعار بود. اما چرا اینها در دنیا منفور هستند؟ برای اینکه اولاً یک جمعیت مخفی اند، و این خودش وحشت و نفرت می آورد؛ و بعد هم استعلا کردند. حالت بین المللی آنها به گونه ای است که می خواهند در تمام دنیا، هر انقلابی، هر حکومتی و هر نظامی که می شود، به وسیله ی افراد وابسته

۱. آل عمران (۳) / ۶۴: بگو؛ ای اهل کتاب، ...

۲. آل عمران (۳) / ۶۴: ... بیائید بر سر کلامی که مشترک است ...

۳. آل عمران (۳) / ۶۴: ... کلامی که مشترک است بین ما و شما، که جز خدای را بندگی نکنیم ...

به آنها و زیر فرمان آنها باشد. وجود چنین جمعیت‌هایی که می‌خواهند تسلط داشته باشند، باعث می‌شود همه مایوس بشوند که برای چه ما زحمت می‌کشیم؟ یا بهائیت را در نظر بگیرید؛ آنها از این بابت که سید علی محمد باب را امام زمان می‌دانستند و یا بعداً او ادعای خدائی کرد، خیلی جمعیت خطرناک و وحشتناکی نبودند. از صدر اسلام به این طرف انواع مختلف معتقدات مذهبی از انکار خدا تا اختلافات در فروع فقهی بوده است؛ اما هیچ کدام این حالت وحشتناک و نفرت‌انگیز را نداشتند، چرا؟ برای اینکه بهائیت‌ها مثل خوره بودند؛ کافی بود یک بهائی در یک جایی راه یابد، اطراف خودش را بدون اینکه بقیه بدانند، از بهائی پر می‌کرد. وظیفه‌ی بهائیت تبلیغ بود، یعنی همه را باید بیاوریم زیر پرچم خودمان، و بدین دلیل اینها را نه فقط مسلمان‌ها، بلکه کل ملت ایران نمی‌توانست بپذیرد.

اما آن وحدتی که اسلام و قرآن به ما تعلیم می‌دهد، غیر از این است؛ فرق قرآن با خیلی از کتاب‌های دیگر در این است که روی نمونه‌های عینی موجود یا تاریخی صحبت می‌کند و نظر آن به آینده بیشتر بوده است تا به زمان خودش. بعضی از مسائل و موضوعاتی که در قرآن وجود دارد، در زمان پیغمبر اصلاً مطرح نبوده است، از جمله همین مسئله استعلاگری. ببینید آن زمان این تراست‌ها و دولت‌های مختلف نبودند، ولی قرآن روی یک نمونه موجود تاریخی فرعون با قشونش مثال می‌زند که هم جنبه‌ی فردی دارد و هم جنبه‌ی گروهی، و این چهره و قیافه‌ای را که آفت دنیا و بشریت است، نشان می‌دهد.

پیغمبران زیادی را قرآن نام می‌برد که در برابر آنها سلاطین و اشراف زیادی بودند؛ ولی خدا هیچ کدام را این‌گونه مثل فرعون با قیافه‌های بد و با نفرت و با شیطان‌صفتی معرفی نمی‌کند. در سوره قصص (۲۸) می‌فرماید:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا»^۱

فرعون استعلا کرد، خودش را در زمین بالا برد و لازمه‌ی برتری جوئی این است که اهل زمین را دسته دسته بکند.

«يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ»^۲

طایفه‌ای از آن، مردم را تضعیف می‌کرد، بیچاره و زبون می‌کرد.

۱. قصص (۲۸) / ۴: فرعون در آن سرزمین برتری خواه بود و مردم را به گروه‌هایی تقسیم کرد...

۲. قصص (۲۸) / ۴: ... گروهی را تحت فشار گذاشت...

کلمه‌ی مستضعف هم از اینجاست. مستضعف در برابر برتری جو است، و به هیچ وجه مسئله پول و اقتصاد در بین نیست.

«يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»^۱

پسرانشان را می‌کشت، زن‌ها و دخترانشان را هم برای کنیزی و کلفتی نگه می‌داشت.

«إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.»^۲

فرعون از فسادگران و فسادانگیزان بود. خدا در برابر او چه عکس‌العمل انجام می‌دهد؟

«وَيُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً

وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.»^۳

و ما چنین اراده کردیم - در برابر فرعون و استعلاگران و انحصارگران - اراده‌ی خدا بر این تعلق گرفته است که کسانی که در زمین مورد ستم واقع شده‌اند، اینها را رهبر و آقا و فرمانده بکند و اینها وارث بشوند. یعنی اخطاری است، هشدار است که خدا به کلیه‌ی استعلاگران می‌دهد.

«وَيُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَيُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا

كَانُوا يَحْذَرُونَ.»^۴

داستان موسی پشت سر این آیه شروع می‌شود. که اینها را در زمین تمکن بدهیم و به فرعون و هامان و جنودشان، یعنی به آن جمع و حزب نشان بدهیم، آن چیزهایی که از آن می‌ترسند، نشان بدهیم.

فرعون در قرآن به صفاتی از قبیل مجرم، خاطی، فاسد و مخصوصاً «غالی» یعنی برتری جو و برتری طلب بیان شده است.

«إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ.»^۵

۱. قصص (۲۸) / ۴ : ... گروهی را تحت فشار گذاشت [تا آنجا که] پسرانشان را می‌کشت و دخترانشان را زنده رها می‌کرد؛ ...

۲. قصص (۲۸) / ۴ : ... به راستی تبه‌کار بود.

۳. قصص (۲۸) / ۵ : ولی ما بر آن بودیم که به محرومان آن سرزمین نعمت بزرگی بخشیم و آنان را پیشوایان [مردم] و وارث [ستمگران] گردانیم.

۴. قصص (۲۸) / ۶ : و در آن سرزمین به آنان قدرت بخشیم و به دست آنان به فرعون و هامان و سپاهیان سرنوشتی را که از آن می‌ترسیدند، بنمائیم.

۵. یونس (۱۰) / ۸۳ : ... که فرعون در آن سرزمین، برتری‌خواه و در زمره گزاف‌کاران بود.

موسی و برادرش هارون را نزد آنها فرستادیم. ولی آنها استکبار کردند: خودشان را برتر می‌دانستند و قومی بودند که می‌خواستند بر سایرین تسلط داشته باشند. اسباب کارش چه بود؟

«فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ»^۱

برای اینکه به این مقام برتری و استعلا برسد، قوم را و مردم را خفیف می‌کرد. الان استعلاگران هم کارشان همین است که سایرین را حذف کنند، کوچک بشمارند و پست بکنند. آن وقت ادعای خدایی می‌کند.

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»^۲

من خدایی غیر از خودم برای شما نمی‌شناسم...

هر چه رأی و نظر من است باید همان را بکنید و تنها آنچه من می‌گویم ارشاد و راهنمایی است. و همه‌ی اینها تابلویی است که خداوند در قرآن در چهره و صورت و قیافه فرعون از کلیه‌ی استیلاگران تاریخ برای ما روشن می‌کند. بعد هم می‌گوید: اصلاً در بهشت من به‌روی کسانی که در دنیا در طلب برتری و انحصارگری هستند، باز نخواهد شد.

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا

فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳

علو و فساد با هم است. این بهشت و آخرت من برای کسانی که می‌خواهند برتر باشند، نیست. این شخص به بهشت راه ندارد. دنبال برتری نباید رفت. برتری فقط مال خداست.

عاقبت برای کسانی است که تقوا داشته باشند. بدین ترتیب، این برتری جوئی از استکبار و استثمار بدتر است. این کلماتی است که چپی‌ها در فرهنگ لغات ما وارد کرده‌اند. من نمی‌خواهم بگویم که استثمار یا استثمار خوب است، نه، ولی همه آنها از استعلا ناشی می‌شود.

یعنی وقتی که برتری جوئی آمد، اینها لازمه‌اش و اسبابش است و آخرش می‌رسد به استعلا. ضمناً بدانید که لازم نیست استعلا همیشه از روی سوءنیت باشد. چه بسا

۱. زخرف (۴۳) / ۵۴: و قومش را به سبک‌سری کشاند و مطیع او شدند؛ ...

۲. قصص (۲۸) / ۳۸: فرعون گفت: ای سران [قوم]، برای شما معبودی جز خودم نمی‌شناسم؛ ...

۳. قصص (۲۸) / ۸۳: این سرای آخرت را برای کسانی مقرر داشته‌ایم که به دنبال برتری جویی در زمین و تبه‌کاری نیستند؛ و سرانجام نیک خاص پروایشان است.

کسانی که از روی حسن نیت و برای خدمت می گویند: ما الان هدفی داریم. انقلابی در این مملکت باید شروع شود، یا پیروز شده و حالا باید به ثمر برسد؛ چون مخالفینی هستند که از داخل و خارج حمله می کنند. بنابراین ما باید متولیان این انقلاب باشیم. پشتیبان و باغبان و نگهبان آن ما باشیم و تنها ما. پس غیر ما، هر کس هست باید کنار بزنیم. این یک فرم شیطانی است به صورت ظاهر انسانی و با حسن نیت است، که ما به خاطر حمایت و حفاظت و پیشرفت می آئیم. همان طور که عده ای متولگی خانه خدا بودند. یکی نظافت می کرد، یکی آب می داد، یکی به زوار، خانه می داد؛ منتهی مگه را ملک خود گرفته بودند که ما باید اینها را اداره کنیم، ما باید پذیرایی کننده و راهنمایی کننده ی زوار و مردمی که به خانه ی خدا و بت ها می آیند، باشیم و نیروهای دیگر باید زیر پرچم ما بیایند.

الان بزرگ ترین خطری که انقلاب و جمهوری اسلامی ما را تهدید می کند، همین روح استعلاگری است و در برابرش باید برگشت به همان نوع خدائی. هستند گروهی از روحانیت و یا در بین جوانان خیلی تندرو انقلابی یا در حزبی که معروف هم هست و واقعاً عقیده شان این است که ما باید ولایت و توكیت این انقلاب را داشته باشیم و تنها فکر ما و عقیده ما و آنچه که ما می خواهیم و می کنیم صحیح است؛ و سایرین حق ندارند به این مکان مقدس و به این مثلاً خانه کعبه نزدیک بشوند. مگر اینکه در لباس و در زیر پرچم ما باشند. می بینید که بر این اساس و روی این فکر بیش از دو سال است که عمل کرده تمام مواضع را در اختیار گرفته اند. این آقایان شعار جادوگران مکتب فرعون را که می گفتند:

«قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى.» (طه / ۲۰) / (۶۴)

(... امروز هر کس بالاتر باشد پیروز است)

پیروی می کنند. نمی گویم روی سوء نیت. روی حسن نیت، مقام قضا و قوه قضائیه را در اختیار گرفته اند؛ رسانه های گروهی (صدا و سیمای جمهوری اسلامی) در اختیار آنهاست، برای اینکه خدمت بکنند. نمی خواهم بگویم به قصد سوء استفاده یا خیانت. انجمن های اسلامی و شوراهای اداری باید وابستگی خودشان را به آنها و به آن حزب اعلام بکنند.

دو سه هفته قبل محلی را که یک عده از خانم ها و آقایان برای تربیت پرستار و بهیار دایر کرده بودند ولی در آنجا از بچه های بی سرپرست نگهداری می کردند

حدود بیست بچه را مدرسه گذاشته و وسائل تفریحشان را فراهم کرده بودند؛ به دستور همان مقاماتی که فرق نمی‌کند، حالا دادستان انقلاب یا کس دیگر، به دستور آنها آمدند بچه‌ها را ببرند. ولی عجیب است که خود بچه‌ها گریه می‌کردند و می‌گفتند ما چه تقصیری داریم؟ اینها مثل مادر، مثل پدر از ما مراقبت می‌کنند، ما را گردش می‌برند، ما را مدرسه گذاشته‌اند، آخر چرا؟ چون اینها زیر تیول آن حزب نیستند. عین کاری که اشرف و شمس و شاه در آن زمان می‌کردند. یک بابائی اگر ثلث مالش را وقف کاری کرده بود، می‌گفتند اینجا هم باید زیر نظر ما باشد و باید هیأت امنائی داشته باشد. که در هیأت امناء، سازمان امنیّت و وزارت فرهنگ آن زمان هم دخالت داشته باشند.

در روسیه یک حزب بیشتر نیست که آن هم کارش دیکتاتوری است، و خودشان هم می‌گویند دیکتاتوری طبقه‌ی رنجبر، حالا رنجبر یا غیررنجبر کاری نداریم. در ممالک دموکراسی و به اصطلاح ممالک اروپای غربی، آنجا هم اختلاف هست و احزاب مختلفی هم هست. گاهی وقت حزب جمهوری اختیار مملکت را به دست می‌گیرد و فرض می‌کنیم اکثریت را در کنگره دارد و گاهی اوقات حزب دموکرات. ولی کاری که آنها نمی‌کنند، این است که وقتی آمدند و قدرت را در دست گرفتند، هر کس را که عضو حزب مخالف بود، از اداره بیرونش نمی‌کنند. اما حالا متأسفانه ما این جوری هستیم. اصلاً پرسشنامه می‌دهند که مردم پرکنند. عین پرسشنامه‌هایی که قبلاً ساواک می‌داد:

نظرت راجع به این آقا و یا آن آقا چیست؟

نظرت راجع به آن حزب چیست؟

نظرت نسبت به بنی صدر چیست؟

نظرت راجع به حسن و حسین چیست؟

(تکبیر مردم)

و اگر یک بنیادی، یک مؤسسه‌ای ولو آنکه برای کار خیر به وجود آمده باشد و در رأس آن کسی باشد که از اینها نیست، یا باید آنجا منحل شود و یا باید جلوی کارش را بگیرند. مثلاً وقتی کامیونی مربوط به یک مؤسسه‌ی رسمی و قانونی مواد غذایی حمل می‌کند و می‌برد توزیع کند، می‌گویند تو نباید این مواد را توزیع کنی، باید بدهی کمیته‌ای که زیر نظر آنهاست. ببینید، این به هیچ وجه روی جنبه‌ی مخالفت

یا حساب صاف کردن و مبارزه نیست؛ تکرار می‌کنم که نیست. آنها را نیتِ سوء تلقی نمی‌کنم. ولی راهشان که دنبال وحدت می‌روند؛ وحدت الهی، وحدتی که قرآن نشان داده و معین کرده، نیست. باید همه دست به دست هم بدهیم که این کشتی از هر جهت طوفان زده و خدای نکرده در حال غرق - که ان شاء الله غرق نخواهد شد - برای اینکه خدا پشتیبان عامه ملت و مملکت است. و به فضل خدا و به رهبری امام و توجّهی که ایشان دارند و تعلق به دسته خاصی ندارند، پیروزی از آن ما خواهد بود. ولی خوب، وظیفه‌ی من این است که با این روحیه، با این طرز فکر، با این اشتباه و انحراف باید مبارزه کنم که کار به آنجا نکشد که خداوند در سوره قصص (۲۸) می‌گوید؛ و همان بلائی که بر سر فرعون آمد، بر سر این استعلاگران بیاید.

امیدواریم که خداوند سایه‌ی امام را از سر ما کم نکند. الحمد لله تا به حال ایشان بوده‌اند که تعدیل‌کننده و منظم‌کننده‌ی جریان‌ها بوده‌اند؛ نگذاشته‌اند اختیار مملکت و ملت و انقلاب دست یک حزب خاص بیفتد؛ امیدواریم که خداوند عمر ایشان را دراز کند و به تدریج ملت و مردم، یعنی خدا، آن رهبری اساسی را در دست بگیرند.

والسلام.

استقلال، آزادی، حکومت اسلامی*

عنوان مقاله که از شعارهای معروف دوران انقلاب می‌باشد و پشت سر آن شعار مکمل «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» آمد، موضوعی است تکراری که شاید از خوانندگان میزان و دیگران جلب توجهی نکند. اما نظر به اینکه ریشه تاریخی و حالت و پویائی با عمق سیاسی و اجتماعی و اسلامی دارد که نه کهنه می‌شود و نه از حالت و ضرورت می‌افتد، تکرار و تجدید مطلع آن ضرر ندارد؛ خواهید دید که فایده و تازگی هم دارد.

این شعار، هدف پیش پا افتاده و کار سهل و ساده‌ای نبود، که به راحتی تفهیم و تحصیل و تامین شده باشد. بلکه ملت ایران بعد از یک قرن تلاش و تجربه به چنین ترکیب سه جزئی رسیده، آن را اسماً روی کاغذ و با تصویب عمومی قانون اساسی به دست آورده‌ایم. ولی هنوز خیلی باید بدویم و فداکاری‌ها بکنیم تا درک صحیح هر جزء آن را بنمائیم و تحقق کامل آنها را ببینیم.

هر یک از سه جزء، و خواسته‌های فوق، برای خود ضدی یا مخالفی دارد که می‌بایستی دفع شود:

در برابر استقلال، استیلای خارجی وجود دارد که آن را به تعبیر نامناسب و تقلیدی غالباً استعمار می‌گویند.

در برابر آزادی، استبداد وجود دارد که نظام شاهنشاهی و طاغوتی و هرگونه خودکامگی و تحمیل و انحصارگری است،

* این اثر به صورت سرمقاله در دو شماره پی در پی ۱۷۲ و ۱۷۳، مورخ ۱۵ و ۱۶/۲/۱۳۶۰، در روزنامه میزان چاپ و منتشر شده است.

در برابر حکومت اسلامی، ضعف و ظلم دولتی وجود دارد که از هرج و مرج و نابسامانی و حکومت‌های ناصالح و غاصب و فاسد ناشی می‌شود.

ضمناً هر سه قسمت علاوه بر آنکه دارای معنی و مقصد ملی و سیاسی است، جنبه‌ی عمیق دینی نیز دارد، و مفهوم هر یک بسیار وسیع و دقیق می‌باشد:

- ۱- استقلال یعنی خروج از مالکیت و حاکمیت و آمریت و دخالت و نفوذ بیگانگان از کلیه‌ی شئون حقوقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری، فکری و غیره.
- ۲- مراد از آزادی، آزادی ملت است و مترادف با حیثیت انسانی و حاکمیت ملی می‌شود. آزادی در برابر اشخاص و افکار استبدادی و استثماری به جنبه‌های مختلف حقوقی یا قانونی، فکری یا فرهنگی و اعتقادی، معیشت و مالکیت یا اقتصادی- اجتماعی توجه دارد.

آزادی همان استقلال است، منتهی در برابر عوامل و موانع داخلی به‌جای دشمنان خارجی برون مرزی. به تعبیر دیگر، آزادی عقیده و رای و مسکن و معیشت و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و معاشی، در چارچوب قانون است و عدم استفاده از زور و زندان و نفی حاکمیت چماق.

- ۳- اما حکومت اسلامی، که به‌زودی در قالب جمهوری اسلامی مشخص شد، از جهت اسلامی حاکمیت اعلی و قانون‌گذاری خدا را می‌رساند که بر مبنای قرآن و سنت باشد؛ و از جهت جمهوری، حاکمیت مردم یا امت است که در زیر و سایه اصول الهی به وضع شورائی قوانین اجرائی یا فرعی پردازد و دولت منتخب ملت، مباشر امور و مدیر و مسئول کارها، با همکاری خود مردم باشد.

به‌لحاظ تاریخی طرح خواسته‌های فوق و مسائل وابسته، سابقه‌ی قدیمی‌تر از ۲۵۰ سال ندارد. در برخورد ایران (و به‌طور کلی مشرق‌زمین مسلمان) با تمدن و تسلط اروپای مسیحی بود، که مفاهیم ملیت، ملت، استقلال، آزادی، دولت، و حکومت قانون و شرع وارد در زبان و ذهن و مباحث ما شد. قبل از آن، چندان از ملت و وطن و حتی ایران و اسلام، در ادبیات و اشتغالات فکری مردم این سرزمین نامی به‌میان نمی‌آمد و استقلال و آزادی و حکومت ملی یا اسلامی عنوان نمی‌شد.

البته در طی ۲۵۰ سال تاریخ شاهنشاهی، کشور ما دائماً در معرض تاخت‌وتازهای داخلی و تهاجم‌های خارجی بوده، استقلال و آزادی و نظام حکومتی ما هر صدسال یا زودتر و یا دیرتر متلاطم و منهدم می‌شده است. ولی چون نظام‌های حاکم را مردم

از خودشان و مفید به‌حالشان نمی‌دانستند و کسی احساس حیثیت و استقلال و مالکیت برای خود و مشارکت در امور اجتماع و مملکت نمی‌نمود، سرنگونی یا شکست سلسله حاکم غاصب ظالم و جانشینی یک خان یا شاه تازه، چندان تأثیر و تحریک در مردمی که به کار بخورونمیر خودشان مشغول بودند، نداشت. نه غصه‌ی استقلال و آزادی و نظام حکومتی را که قبلاً هم وجود نداشت، می‌خوردند و نه نامی از آنها می‌آوردند.

دلیل دیگر اینکه چون مهاجمین و فاتحین غالباً، از ایلات داخلی یا از قبایل نیمه‌وحشی خارجی بوده در سطح فرهنگی و فهم و تمدن پائین‌تری از ایرانیان شهرنشین قرار داشتند، تازه واردها پس از استقرار تلاش و افتخار می‌کردند که خود را به لباس و آداب و دین و فرهنگ مغلوب‌شدگان درآورند؛ و عملاً پس از گذشت اندک زمان آنها بودند که مقهور و ایرانی شده، اصالت و استقلال خود را از دست می‌دادند و به‌صورت ترویج‌کنندگان ادبیات فارسی و هنرایرانی به آئین اسلام درمی‌آمدند. در شهرهای ما تاج کیانی به سر می‌گذاشتند و شوکت و شهرت و قدرتشان به‌نام و از آن ایران می‌شد.

اما ورود و برخورد با فرهنگ و تمدن و تسلط اروپائی این خصوصیت را داشت که مثل خیلی از گرفتاری‌های بشر و حوادث روزگار، به مصداق:

«وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»^۱

سبب بیداری و حرکت مشرق‌زمین و بالمآل توجه و تمسک بیشتر به مذهب گردید. همان‌طور که جنگ‌های صلیبی و مواجهه‌ی اروپای مسیحی را که حایل قرون وسطی با آسیای مسلمان متمدن در قرون قبل باعث تحریک و ترقی و رنسانس اروپا شد، و همان‌طور که هجرت‌های تاریخی عامل جهش اقوام می‌گردد، اروپائی‌ها با تمدن برتری که این بار داشتند تهدیدکننده‌ی حیات و فرهنگ و دین ما بودند و سبب تلقین و توجه ایرانیان (و شرقی‌ها) به ملیت و استقلال شدند.

در حدیث نبوی است که:

«نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الصِّحَّةُ وَالْأَمَانُ»^۲

۱. بقره (۲) / ۲۱۶: ... چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید که خیری بر ای شماست...

۲. حدیث نبوی: دو نعمت هستند که مجهولند، سلامتی و امنیت.

مادام که شخص برخوردار از تندرستی و ایمنی است نه قدر آنها را می‌داند و نه عنایتی به وجود و حضور و به نامشان می‌کند. اما همین که دردی در بدن و خطری در خانه و دیار احساس شود، مسئله سلامتی و امنیت مطرح می‌گردد، شخص به دنبال دوا و حفظ‌الصحه و علم طب می‌رود و ده یا شهر و قلعه و سلاح و سپر می‌سازد. به حکم «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»، از تماس و تصادم با فرنگستان هم

غیرت و میل به وحدت یافتیم، وهم خیلی چیزهای دیگر آموختیم. ابتدا به فکر حفظ و دفاع از حریم‌های خود افتاده، گوینده و خواهنده‌ی استقلال شدیم. پس از آن به خود آمده واژه و مفهوم ملت و مملکت را ساختیم. اگر از جهات عدیده‌ی ظواهر زندگی و مظاهر نیرومندی، احساس حقارت می‌کردیم. از یک جهت خود را برتر می‌دانستیم و فوق‌العاده پابند آن بودیم. آن جهت، دینمان اسلام بود و پس از آن ادبیات و افتخاراتمان که آنها نیز بیشتر مایه و پایه‌ی اسلامی داشت. همین تعلق و تعصب دینی و نژادی بود که وحشت و نفرت و غیرتمان را برمی‌انگیخت و احساس ملیت و مملکت و عشق به ایرانیت و اسلام و استقلال را در میانمان به وجود آورد.

از آن زمان و دوران قاجاریه بود که اندیشه (ایده) استقلال در برابر تهدید وطن از جانب اروپائیان (پرتغالی‌ها، روسیه، انگلیس، و بعداً آمریکا) در ایران ریشه گرفت. ایرانی بدبختی‌هایش را از همسایه‌های جنوب و شمال می‌دید؛ و در هر پیش‌آمد تحریک و توطئه آن دو سیاست را سراغ می‌داد.

اما اندیشه‌ی آزادی و شعار آزادی‌خواهی و حکومت ملی از کجا پیدا شد؟
 دردمندان و روشنفکران و رهبران^۱ می‌دیدند که از حلواحلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود، و با آرزو کردن استقلال و در شعر و شعار آوردن آن کار درست نمی‌شود.

۱. خوب است در اینجا تعصب تفرقه‌انگیز و دو قطبی‌گری زیان‌بخش را که بعد از پیروزی انقلاب در مقابله ملی‌یون و مذهبیون یا به تعبیر صریح‌تر ملی‌یون و روحانیون پیدا شده است کنار بگذاریم و قضاوت منصفانه و تجزیه و تحلیل مطالعانه‌ای روی این مسئله بنمائیم.

حقیقت این است که نه سیاسیون و درس‌خوانده‌ها خالی از خائن و خوش‌گذرانی و بی‌بندوبار بودند و نه روحانیت به‌تمامه و همه‌وقت، طرفدار استقلال و آزادی و حکومت اسلامی و اهل مبارزه و تقوی و شهامت بوده است. از هر دو طرف معدودی بودند که درد وطن یا دین (بدون آنکه مابین آنها تعارضی به‌بینند) داشتند و با بینش و شجاعت به مبارزه و اعلام حق می‌پرداختند.

در مشرق زمین و مخصوصاً ایران همیشه مذهب و دیانت عامل اصلی حرکت‌ها و فداکاری‌ها بوده است و تشیع با سنت‌ها و تعلیمات و یا مؤسسات و وسایل تجمع و تبلیغی که در اختیار دارد و با روحانیتش پایگاه موثر و مبنای حرکت و مصونیت عمده‌ای برای مبارزات و انقلابات بوده است. و در اسلام ←

دشمنی که از هر جهت نیرومندتر از ما است به فرض که در یک حمله و در یک موضع دفع شود از جاهای دیگر و با تدابیر و تدارکات بیشتر مجدداً سردرمی آورد و تلافی هم می‌کند. چاره‌ای نیست جز اینکه مانند آنها مسلح و به آنچه آنها دارند مجهز شویم. سفررفته‌های صاحب‌دل و تیزهوش ما دیدند، اروپائی‌ها پشت سرقشون و کارخانجات و ثروت و علومشان دولت‌های قوی قانونی و ملت‌های با حیثیت و آزادی دارند. باید از آنجا شروع کرده پایه‌ی حکومت‌های قانونی را بریزیم و به ملت آزادی و شخصیت بدهیم، تا پشتوانه‌ی حکومت و پیش‌برنده‌ی تسلط و تمدن باشند. البته دیانت و ایمان و درستی را هم که اساس است، اصلاح و محکم‌سازیم. به این ترتیب آزادی‌خواهی و حکومت‌های ملی و اسلامی به دنبال استقلال‌طلبی به وجود آمدند.

ضمناً توجه داشته باشیم که هر قدر درد و درک استقلال آسان است (تا آن حد که حیوانات هم قفس و بند را به زحمت تحمل می‌کنند و عکس‌العمل شدید نشان می‌دهند)، رسیدن به آزادی و فهمیدن و پذیرفتن دوجانبه‌ی آن خیلی رشد و ابتلاء لازم دارد.

بسیار بودند و هستند کسانی که آزادی را به معنای بی‌بندوباری و جواز فساد و فحشاء می‌گیرند، یا آزادی را فقط برای خود و طرفداران و برنامه‌های گروهشان قبول داشته، استبداد مسلک و انحصارطلب هستند. نمی‌فهمند که خصلت و لطف آزادی در اشاعه و استفاده همه‌گانه‌ی آن است، و از این راه شکوفائی انسانی و همکاری فراهم می‌شود و نیرومندی و استقلال تأمین می‌گردد.

اما وقتی حکومت قانون مطرح می‌شود که فارغ از خودکامگی پادشاهان و اشراف و امیران باشد، قهراً سؤال راجع به قانون عنوان می‌شود که:

کدام قانون و از چه ریشه باشد؟

واضعش مردم باشند یا طبیعت و تاریخ؟

اگر واضعش مردم‌اند بر چه مبنا و با چه ایدئولوژی و جهان‌بینی تدوین گردد؟ اینجاست که دعوی افکار و عقاید درمی‌گیرد و ارمغان‌های خارج، اعم از شرقی و غربی و استیلا، از راه‌هایی رخنه می‌کند. خود این مطلب مسئله‌ای برای ایرانیان مسلمان شرقی بود و هست. روحانیت نیز وارد معرکه و خواهان سلطه می‌شود.

→ دیانت از سیاست جدا نبوده و نیست و صحیح‌تر این است که بگوئیم دیانت رهبری اصلی قیام‌ها و مبارزه‌ها و انقلاب را داشته است، تا بگوئیم روحانیت این کار را انحصاراً انجام داده است.

سیر تحولی تاریخی

بد نیست یک قرن به عقب برگشته فراز و نشیب‌های این تلاش و تجربه را که منتهی به شعار سه جزئی کامل انقلاب اسلامی پیروزمندان شد فهرست‌وار بررسی نمائیم. در ایران، امیرکبیر و قائم مقام‌الملک فراهانی را می‌بینیم که از دل سوختگان فداکار، صاحب بینش استوار و متأثر یا متأسف از نفوذ و دخالت‌های همسایگان شمال و جنوب و حتی عثمانی زورگو بودند، و به فکر چاره افتادند.

میرزا تقی‌خان امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین‌شاه جوان توجه به ضعف دولت، نابسامانی مملکت و به جهل ملت داشت. به اصلاح و تقویت قدرت مرکزی شاه در برابر درباریان خودخواه و دولتیان ملوک‌الطوایف پرداخت و با استخدام صاحب‌منصبان اتریشی و فرانسوی به تمشیت قشون و به تاسیس دارالفنون پرداخت.

در برابر استیلای خارجی قهار، پایه‌گذار سیاست موازنه‌ی منفی و استفاده از رقابت سیاست‌های حاکم‌گردیده و الهام‌بخش مقدمه‌ی شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» شد.

امیرکبیر گام‌های بلندی در جهت استقلال ایران برداشت؛ و طولی نکشید که با دسیسه‌های همکارانه دولت روسیه و اندرون سلطنتی، تبعید و شهیدگشت درحالی که روحانیت وقت، در عین عدم تبعیت از شاه، پشتیبانی از او و از برنامه‌های استقلال‌طلبی و دولت‌خواهی او نمی‌نمود.

سید جمال‌الدین اسدآبادی مصلح بلندپرواز نابغ‌ی شرق می‌رسد؛ تفوق اروپائیان و ضعف و غفلت و تفرقه‌ی مسلمانان او را سخت آزار می‌دهد. برنامه خود را با انتباه مسلمانان در طریق قرآن و اتحاد پادشاهان برای احیای خلافت اسلامی، شروع می‌نماید. مستبدهای حاکم به‌اشاره سیاست‌های خارجی استیلاگر که از این به‌بعد پیوند طبیعی و منافع مشترک پیدا می‌نمایند، سید سرسخت را به دربه‌داری و شهادت می‌کشاند.

نسیم اسلام و آزادی که سیدجمال‌الدین بر پا کرده بود، در مصر و عثمانی و هندوستان تجدید دینی و متفکرین و مکاتب ارزنده‌ای را به‌وجود آورد.

در ایران در بحبوحه قدرت و سمپاشی ناصرالدین‌شاه، نهضت تنباکو را با همکاری روحانیت با تقوای آگاه علیه استیلای خارجی به‌راه انداخت، و حرکت میرزا رضا کرمانی را علیه استبداد الهام داد، بدون آنکه فرصت و قدرتی برای ریشه‌کن کردن استیلا و استبداد امکان‌پذیر باشد.

انقلاب مشروطیت به آزادی و حکومت قانونی توجه بیشتر می‌نماید، یعنی به اجزاء دوم و سوم شعار انقلاب اسلامی. استبداد را هم که رسوخ دوهزار پانصدساله نمی‌خواهد یا نمی‌تواند از بین ببرد، در قالب مشروطیت به صورت نیمه‌زنده نگاه می‌دارد. با استیلای خارجی نیز رودرروئی قطعی نشان نمی‌دهد، چون با کمک یکی از جناح‌های آن، روی کار آمده و اصل موازنه منفی امیرکبیر به هم خورده است. تصور این است که تصرف سنگر آزادی و تدوین قانون اساسی، از پس استیلای خارجی و استبداد داخلی برخوردار آمد و متمم قانون اساسی جلوی حاکمیت غیراسلام را می‌گیرد.

چون انقلاب مشروطیت آن‌طور که باید عمیق و اساسی و همراه با رشد اجتماعی و سیاسی ملت و روحانیت نبود، در حدود کاغذ و ظواهر توقف کرده، در سلطنت احمدشاه که می‌خواست صادقانه شاه مشروطه باشد، کار مملکت به حد اعلای ضعف و نابسامانی و به دخالت و نیاز به خارجیان کشیده شد، و زمینه برای بازگشت استبداد و استیلا فراهم گشت.

انگلستان فاتح جنگ جهانی اول، و رضاخان سوادکوهی با اراده و جریزه، یکه‌تازان میدان شدند.

بار دیگر ملت که از هر سه خواسته خود دور شده بود، مجدداً درد اصلی را در اولی یعنی استیلای خارجی، در چهره‌ی شرکت نفت انگلیس و ایران دیده، با رهبری رجل سیاسی سالخورده آزموده‌ای چون مصدق و پشتیبانی روحانی مبارز تقریباً منفردی چون کاشانی قیام نمود. جبهه ملی نمی‌خواست (و در حقیقت در مردم آمادگی وجود نداشت و نمی‌توانست) در دو صحنه‌ی دیگر یعنی برانداختن استبداد و ساختن نظام حکومتی صالح قاهری زور آزمائی کند. نفت ملی می‌شود و استیلای خارجی مغلوب می‌گردد. اما طولی نمی‌کشد که استیلای متحدشده و استبداد احیاشده، حکومت ملی مصدق را ساقط می‌نمایند و دست در دست یکدیگر تا مدت طولانی به تاراج و فساد و اختناق می‌پردازند.

ملت محروم برای سومین بار درس عبرت از آن همه تلاش و تجربه گرفته می‌فهمند که تا ریشه دو هزار و پانصد ساله استبداد در آب است بریدن تنه و زدن برگ و شاخه به جایی نمی‌رسد.

نهضت مقاومت ملی، افکار اسلامی، قیام‌های مسلحانه مکتبی و دینی و جناحی از روحانیت زخم خورده مترقی، همگی لبه‌تیز حمله را به گردن شاه می‌گذرانند و او را

و اداری به ترک ایران می نمایند. انقلاب اسلامی عظیم ایران به رهبری زعیم روحانی، آیت الله خمینی مرد بی باک توکل پیشه، موفق می شود و ملت با وحدت و فداکاری بی نظیر و بی سابقه واژگون کننده نظام استبدادی و جانشین کننده جمهوری اسلامی می گردد.

شعار انقلابیون این بار ترکیب سه جزئی کامل «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» است. هر سه جزء یا هر سه هدف که هر یک ملازم و مفتاح دیگری است مورد نظر قرار می گیرد. ولی مقدم بر همه و مبداء حرکت، جزء دوم یا محور استبداد دو هزار و پانصد ساله است و به همین دلیل توفیق سریع پیدا کرده راه برای اولی و سومی نیز گشوده می شود.

سرعت و عظمت پیروزی مرحله اول باعث مستی و موجب غرور مردم می گردد. انقلابیون وقتی می بینند که استیلای خارجی با از دست دادن تکیه گاه استبداد، تأیید کننده انقلاب و دولت جمهوری اسلامی می شود. در حالی که روی مواضع تسخیر شده کارنکرده و آنها را ترمیم و تقویت ننموده اند، و نهال آزادی و نیروی ملی پانگرفته است؛ نه تنها عجولانه و عاشقانه به استقبال حمله های احتمالی حریف دیرین می روند بلکه توهین و تحریک هم می نمایند.

* * *

به دفاع از انقلاب و اهداف آن برگردیم

وضع فعلی ما چنین است، ضمن حصول و وصول به هر سه جزء از شعار اصلی، با مخالفین یا اضداد هر سه اینها درگیری شدید پیدا کرده ایم و سرنوشتمان سخت در گروی این پیکار وسیع است.

استیلای خارجی، تمامیت ارضی و استقلالمان را با جنگ های سرحدی و تضيیقات خارجی و تحریک و تشنج های داخلی تهدید می نماید. ارتجاع و استعلا که شامل انحصارگری و استبداد گروهی و طبقاتی است، ریشه های آزادی را می خشکاند.

بالاخره التقاط ایدئولوژیک و اجرای نقشه ها و برنامه های مارکسیستی، صفت اسلامی را از انقلاب و از جمهوریمان می زداید.

مثل اینکه در برابر چنین تسلطها و تخریب و انحرافها، انقلاب باید از سر گرفته شود. یا به تعبیر صحیح تر باید برگردیم به دفاع از انقلاب و به اهداف آن.

همان‌طور که اسلام و تمام ادیان توحیدی قلب می‌شدند و پوست و قالب و صورتی با محتوای دیگر یا با پیرایه‌ها و شریک‌ها باقی می‌ماند، حالا هم رنسانس لازم است. آنچه را که به‌نام تداوم انقلاب می‌طلیبند و ما می‌گفتیم که با مدارا و منطقی باشد، حالا به‌این صورت ضرورت یافته است.

آنها تداوم انقلاب را در تحریک و تخاصم و تعجیل می‌دانستند و ما در اجرای تدریجی برنامه‌های انقلاب در سایه قرآن و قانون و قدرت. یعنی پس از ترمیم خسارات و ضایعات با حفظ و توسعه تولیدات، بدون خون‌ریزی و خرابی و درافتادن بی‌جهت با استیلای خارجی و ناراحت کردن همسایگان همکیش.

متأسفانه هیچ یک از دو صورت تعجیلی و تدریجی تحقق نیافت. اولی معلوم بود که دچار چنین مشکلات و خطراتی می‌شود و دومی پس‌زده شد به‌این ترتیب اگر می‌خواهیم غرق نشویم، تداوم انقلاب روز اول را باید به‌صورت تداوم حرکت به‌سوی مقاصد انقلاب بپذیریم.

اگر قصد از انقلاب تخریب و انتقام و انهدام باشد، تداوم آن همین کاراست که می‌کنند. راهی است که ما را به‌سوی خراب‌آباد می‌برد. اما اگر تحقق شعار سه جزئی که آخرش استقرار جمهوری و اجرای اسلام است منظور نظر باشد، لازمه‌ی ادامه‌ی انقلاب، استحکام آن اجزا خواهد بود. یعنی قدرت دفاع و خودکفائی برای استقلال، فهماندن و برقرار و تضمین کردن آزادی، استحکام بخشیدن به‌مبانی حکومت جمهوری و رعایت صادقانه و کامل آنچه در قانون اساسی آمده است. و بالاخره اجرای اسلام با احتراز از التقات و انحراف، و هرگونه افراط و تفریط، باید به‌حکم این آیه شریفه باشد:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»^۱

اگر آزادی نباشد، نه استقلال خواهیم داشت و نه جمهوری اسلامی

در این سه جزء یا سه پایه شعار، کدام یک مهم‌تر از همه است؟

به‌عقیده‌ی ما آزادی - نه آزادی فرد یا گروه و ائتلاف خاصی که خود را موافق و یگانه مدافع بدانند بلکه آزادی عموم -، یا به زبان دیگر ملت و مردم را کلاً صاحب کار و صاحب مملکت دانستن و روی رای و نظر آنها حساب کردن و از آنها استمداد خواستن.

۱. بقره (۲) / ۱۴۳: بدین‌گونه شما را امتی میانه [رو] گردانیدیم...

استمداد برای دفاع از استقلال و سر جای خود نشاندن بیگانگان و استمداد برای ساختن و استقرار مملکت.

آزادی به معنی و ناشی از حیثیت و ارزش و اختیار و حقوق دادن به افراد ملت است و حرکت و حاکمیت مردم را به دنبال دارد.

استقلال که جزء اول شعار بود، امر قائم بالذات و دوام دار نیست؛ از جنس خانه یا مجسمه نیست که اگر یک بار ساختید، مدت ها سرپا بماند. استقلال امر استمراری است و دائماً در معرض طمع و تجاوز خارجی قرار دارد؛ و محال است که در دنیا طمع کار و تجاوزگر را یک دفعه برای همیشه و به طور کلی از بین ببرید. اگر بگوئیم می رویم قلع و قمعشان می کنیم حرف غلطی است.

پیغمبران خدا نیز با همه ید و بیضا، چنین ماموریتی را نداشته و انجام نداده اند. اولاً، یک کشور خصوصاً در آستانه ی انقلاب و تشکیل از عهده ی آن بر نمی آید. ثانیاً، تعرض و توهین سبب تحریک و مشروعیت تجاوزشان می گردد. تازه اگر یکی را از بین بردید، دیگری سردرمی آورد. از خود باید حفاظت و دفاع نمود. دفاع نظامی، دفاع اقتصادی و تولید و خود کفائی و مخصوصاً دفاع فکری و ابتکار.

چه کسی باید این کار را بکند؟ طبیعی است که یک فرد و یک گروه نمی تواند از عهده بر آید. همان طور که در انقلابمان انجام گرفت و همه ی ملت مشارکت و وحدت داشت. پس به ملت و به توده مردم باید ارج نهاد، مجال داد و در امور و وظائف مشارکتش داد. این نمی شود مگر آنکه او را آزاد و صاحب حق و حیثیت شناخت، یعنی آزادی داد.

اما سومی یعنی جمهوری اسلامی، آیا روی کاغذ و در زبان که آمد و ارگان های تشکیلاتی اصیلش یعنی ریاست جمهوری، مجلس، دولت و شورای عالی قضائی، اگر انتخاب شدند کار تمام می شود؟

در زمان پهلوی ها هم، همه ی این اعضا یا ارگان ها وجود داشت و ظاهر درست و منظم داشت؛ رضاشاه کاخ دادگستری رفیعی ساخته بود؛ دانشگاه تهران و دانشگاه هایی داشتیم که به لحاظ عمارت و تشکیلات و بودجه نظائر نادری در خاورمیانه و حتی در اروپا و بعضی از شهرهای آمریکا داشت؛ مجلس شورای ملی هیچ گاه تعطیل و بی فعالیت نبود؛ ارتش نیرومند مجهزی داشتیم که در بعضی جهات در دنیا مقامات بالا را داشت؛ همچنین پلیس و زندان ها و رادیو و تلویزیون.

باید به محتوا و مقصد نگاه کرد. برای ما مقصد البته خدا است، ولی خود خدا و قرآن، امت و ناس و ملت را به عنوان مقصد تعیین می کند و می گوید:

«فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۱

می گویند، اکثریت ملت ما انقلاب نکرده است که انقلاب کرده باشد، و احیاناً کسی یا رژیم و دولتی را نابود نموده باشد. این طرز فکر مارکسیستی و حسادت و جنایت تخریبی چنگیز و مغول بوده است که گفته بود هر جا می روم زیر سُم اسب من علف سبز نخواهد شد. اسلام و انسانیت عکس آن است. می خواهد بسازد و سیادت برساند؛ به آینده نظر دارد و حیات می دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۲

اسلام تصفیه کننده و برکت دهنده است و می گوید اگر مردم شهرها (قریه ها) مؤمن شوند، حتماً درهای برکت و نعمت را از آسمان و زمین به روی آنها خواهیم گشود. همچنین اسلام توجه به امت، به خود مردم داشته، می خواهد هم جامعه، و هم فرد ملت، تربیت و تصفیه و ساخته شوند؛ و مسئولیت و مشارکت و مشورت داشته باشند. از هر طرف که نگاه می کنیم، با مردم و با ملت روبه رو می شویم، و انقلاب به خاطر آنها بود. آنها باید بهره مند شوند و در صورت لزوم با نمونه دادن و تبلیغ و تاثیر به خارج سرایت دهند. پس آنها باید محافظت نمایند و مشارکت داده شوند. چنین محافظت و مشارکت با انحصار و اکراه و افتراق و استضعاف طبقاتی، امکان پذیر نیست.

این حرف را ما در زمان شاه هم می زدیم و می گفتیم که حل مسائل داخلی و رسیدن به تمدن و ترقی در دنیای امروز، جز با مشارکت دادن مردم و به کار واداشتن داوطلبانه و عاشقانه ی آنها امکان پذیر نبوده، یک فکر و یک فرد، هر قدر هم نابغه و صالح باشد نمی تواند کاری از پیش ببرد. اجتماع و عدد لازم است، اعداد همراه هماهنگ، مشارکت توأم با حیثیت قابل قبول و قابل دوام و با بازده لازم می باشد، تا ابتکارها و اراده ها برای تولید به جوش آید.

لازمه ی حیثیت و ارزش قائل شدن برای افراد، آزادی دادن و آزاد شناختن آنها است. این حرف را ما برای حل مسائل داخلی و اداره و ارتقاء مملکت می گفتیم، تا

۱. آل عمران (۳) / ۹۷: ... خدا از جهانیان بی نیاز است.

۲. انفال (۸) / ۲۴: ای ایمان آورندگان، چون [رسول از جانب خدا] شما را به پیامی حیات بخش فرا می خواند، خدا و رسول را اجابت کنید...

چه رسد به دفاع در برابر خارجی‌ها و هجوم و شکست آنها. اگر آزادی ندهید نه در صحنه‌ی خارجی و دفع بیگانگان موفق خواهید شد و نه در صحنه‌ی داخلی برای امنیت و سلامت و سعادت.

اگر آزادی به معنای صادقانه و صحیح آن نباشد، نه استقلال خواهیم داشت و نه جمهوری اسلامی. هر زمان که خواسته باشند استثنا در آزادی قائل شده، به بهانه‌ی اینکه یک عده دشمن و منافق و منحرف از آن سوءاستفاده می‌کنند، آزادی را مشروط و محدود و مخصوص به خود نمایند، آنها که محروم از آن می‌شوند، یعنی اکثریت و ملت، برای همکاری قدم به جلو نخواهند گذاشت.

آزادی عقیده و اجتماع و اظهار وجود به همه، ولو دشمن و مخالف، باید داده شود. اگر گفته می‌شود آزادی باید داد، گفته نمی‌شود که جلوی بی‌بندوباری و تجاوز و تخلف‌ها و هرج و مرج را نباید گرفت. اگر قرار باشد تنها به موافقین آزادی داد و آن را از سایرین به دلیل مخالفت و منحرف بودن یا رشد کافی نداشتن، دریغ نمائیم و عقیده و عمل آنها را خیانت و خطا بدانیم، این همان آزادی شاهانه می‌شود که می‌گفت در ایران همه نوع آزادی هست جز آزادی خیانت، که البته تعریف خیانت و تشخیص خائن در دست خودش بود.

آنچه خواهید شنید، نه سخنی است سیاست‌مدارانه و نه لایحه‌ای دفاعیه، درد دلی است از قلب‌های سوخته*

منشی - آقای مهندس بازرگان به‌جای آقای صباغیان
مهندس بازرگان - بِسْمِ اللّٰهِ، وَ بِاللّٰهِ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ، حمد
بی‌پایان برای قادر منان و سپاس فراوان از رزمندگان دلاور خودمان، با درود و
رحمت بر شهیدان فداکار که بیش از یک‌سال در جبهه‌های جنوب و غرب کشور در
برابر دشمن نابکار بزرگ‌ترین افتخار را به رهبری امام خمینی برای ملت پیاخته
ایران فراهم کردند و اخیراً علی‌رغم گرفتاری‌های داخلی و دسیسه‌های خارجی به
پیروزی‌های امیدآفرین درخشان نائل شده‌اند.

بسم الله الرحمن الرحيم.

«لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي
أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.» (مائده (۵) / ۲۸)

(اگر تو دست خود را به قتل من بگشایی، من دستم را به سوی تو دراز
نمی‌کنم که تو را بکشم، من از خدای پروردگار جهانیان ترس دارم.)
آنچه در چند دقیقه آینده خواهید شنید، نه سخنی است سیاست‌مدارانه و نه
لایحه‌ای دفاعیه، درد دلی است از قلب‌های سوخته و استغاثه از جانب کسی که قبول
دارید سال‌های طولانی از عمر پرفراز و نشیب خود را در آرزوی آزادی و استقلال

* سخنان قبل از دستور، به نقل از مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۲۲، مورخ چهارشنبه
پانزدهم مهرماه ۱۳۶۰ که با استفاده از دست‌نوشته‌ی مؤلف فقید مقابله و تکمیل شده است (ب.ف.ب.).

ملت عزیز ایران و عدالت و اسلام به جای اختناق و اسارت و جور و کفر به سر برده، تلاش‌ها و توفیق‌ها داشته، محرومیت‌ها چشیده، و در آستانه انقلاب لیک آجابت به رهبر آن گفته، صادقانه و فداکارانه همکاری و سپس قبول مسئولیت‌ها بنا به دعوت معظم‌له کرده است. حالا هم که به آخرین روزهای زندگی رسیده و در اشتیاق لقاءالله است، با صبر و سربلندی تهمت‌ها و تهدیدها را که پاداش انقلابی خدمت و صراحت یا اغوای مغرضین است تحمل می‌نماید.

اگر انگیزه‌ام در سی، چهل سال مبارزات گذشته مال و مقام و ریا بوده، این عرایض را هم به همان حساب بپذیرید و با استماع و سکوت کوتاهی که خواهید داشت بر من منت بگذارید. ولی اگر همیشه روی عقیده و وظیفه و لااقل با حسن‌نیت عمل می‌نموده‌ام حالا هم خارج از آن خط قدم بر نمی‌دارم و قبلاً از عنایتان تشکر می‌نمایم.

بنا به وظیفه نمایندگی مردم تهران و مراجعات و انتظارات جمع کثیری از هموطنان به مصداق فرمان:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده (۵) / ۶۷)

(ای پیغمبر، آنچه را که از پروردگارت به تو نازل شده است برسان و اگر (چنین) نکردی رسالت خود را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از مردم حفاظت می‌کند.)

احساس مسئولیت و رسالتی از جانب بندگان خدا کرده‌ام و با توکل به پروردگار علیم و حکیم، مبادرت به رساندن آنچه در زبان و دل و حقوق آنها است می‌نمایم. امیدوارم و در پیامم حق و حقایقی وجود داشته و با خواهران و برادران ایمانی در مجلس و در خارج روبه‌رو باشم که دستور:

«وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.» (ذاریات (۵۱) / ۵۵)

(پند بده و، بدان که پند و یادآوری به مؤمنین فایده می‌رساند.)

تحقق مطلوب پیدا کند.

این احساس مسئولیت و وظیفه نه تنها در برابر موکلین و هموطنان است، بلکه در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران که با عشق فراوان سهم ناچیزی در بنیان‌گذاری و پیروزی اولی، و اعلام و استقرار دومی داشته‌ام، و سوگندی که به حفظ قانون

آنچه خواهید شنید... درد دلی است از قلب‌های سوخته _____ ۴۹
اساسی خورده‌ام، نیز می‌باشد. همچنین برای حیثیت و توفیق رهبری انقلاب در به ثمر
رساندن صحیح و کامل آن به سود ایران و اسلام.

* * *

با کمال تأثر و با توسل به درگاه ذوالجلال باید اقرار کنیم که آتشی هولناک در
کشور عزیزمان شعله کشیده، خرمن امت و دولت و دین را مورد تهدید قرار داده،
کمتر کسی است که درصدد خاموش کردن آن برآید. بعضی می‌کوشند آتش را
افروخته تر ساخته و بر خرمن طرف مقابل بیندازند؛ ... همه بلعیده می‌شوند. حوزه‌های
علمیه از گل‌های سرسبد خود خالی می‌شود که:

«إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ سَيِّدُهَا شَيْءٌ» (از امام علی (ع))
(چون عالمی بمیرد، شکافی در اسلام پدید می‌آید که چیزی قادر به
بستن آن نمی‌شود).

برادران ارزنده‌ی غیرقابل جبران از مسئولین دولتی و لشکری و از سپاه و کمیته به
شهادت می‌رسند. به همراه جان‌ها اثاث و دارایی‌ها از بیت‌المال و از ملت به هدر
می‌رود. افرادی بی‌گناه در معابر و منازل بی‌جهت کشته و معلول می‌شوند و همچنین
نونه‌الان دختر و پسر و کسان وابسته و هوادار یا برکنار که در درگیری‌های خیابانی
و دادگاه‌های انقلابی، قربانی التقاط و انحراف یا انتقام می‌گردند. نونه‌الانی که هر
چه باشد جگرگوشگان و پرورش‌یافتگان امید این مملکت بوده. عاشق‌وار یا
دیوانه‌وار، فداکار یا گناهکار، در طاس لغزنده افتاده‌اند.

درحالی که هر طرف گروه مقابل را منافق یا مرتجع و ضداسلام و عامل امپریالیسم
می‌خواند، نه روحانیون ارجمند و مکتبی‌های غیرت‌مندمان از آمریکا وارد شده‌اند و نه
جوانان جانباز در خانواده‌های آمریکایی زائیده و بزرگ‌گشته‌اند که بتوان مزدورشان
خواند. پس چرا اینسان ریختن خون یکدیگر را مباح و بلکه واجب می‌شمارند؟!
مصیبت‌بارتر از همه و حاصل خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها افزوده شدن ناراضی‌ها و
انتقام‌خواهان و برگشت‌کنندگان از انقلاب و دین است و حیثیت و حقانیت اسلام
که در دنیا لکه‌دار می‌شود.

(یکی از نمایندگان - چرت‌نگو)

توکلی - نشستن در این جلسه خلاف شرع است، بیائید بیرون.

یکی از نمایندگان - راست می گویند. تمام کن (در این هنگام عده ای از نمایندگان جلسه را ترک کردند)

اسدی‌نیا - مرگ بر بازرگان که شعار مردم است، مرگ بر بازرگان، مرگ بر بازرگان. این شعار ملت است. (همهمه‌ی نمایندگان).

رئیس - آقای اسدی‌نیا... (همهمه‌ی نمایندگان) شلوغ نکنید.

یکی از نمایندگان - ایشان از مرگ انورسادات ناراحت است. برو گمشو
صادق خلخالی - آقای بازرگان باید محاکمه بشود. این آقا جزو ملت ایران نیست، آمریکایی است.

(اعتراض نمایندگان به آقای بازرگان).

(در این هنگام آقای صادق خلخالی به تریبون نزدیک شد و در حالی که میکروفون را از جلوی آقای بازرگان می کشید اظهارات زیر را بیان داشت).

صادق خلخالی - آقای هاشمی چرا می گذارید ایشان صحبت کند این بلندگو مال مردم است، بیا برو کنار، نه کسی که در مقابل ملت ایران ایستادگی کند.

عابدین زاده - (خطاب به آقای بازرگان) مردنی، قالتاق، آمریکایی.

محمد مجتهد شبستری - آقای هاشمی! جلسه را تعطیل کنید (همهمه نمایندگان).

یکی از نمایندگان - تو چه می گویی.

توکلی - زبیر هم خیلی به اسلام خدمت کرده بود اما جلوی امام بر حق ایستاد و به سزایش رسید.

رئیس - آقای مهندس نمی شود صحبت کرد. مجلس موافقت ندارد.

بازرگان - خوب، بقیه اش برای بعد.

رئیس - الان جای این حرف ها نیست.

بازرگان - تا آخرش گوش بدهند که من چه می خواهم بگویم.

رئیس - الان جای این حرف ها نیست، زمانش یک طوری است که ...

غفور خلخالی - اگر شما اجازه بدهید ملت اجازه نمی دهد. ملت همان است که جلوی مجلس ریخته بودند و از اینها انتقام می خواستند. ملت اجازه نمی دهد که اینها از این تریبون استفاده کنند. (زنگ رئیس).

توکلی - قرآن می گوید در قصاص حیات است آقای بازرگان می گویند نه، قرآن می گوید باید منافق را کشت آقای بازرگان می گویند نه.

آنچه خواهید شنید... درد دلی است از قلب‌های سوخته _____ ۵۱

صادق خلخالی - آقای بازرگان می‌گویند این بچه‌ها آمریکایی نیستند و از خارج نیامده‌اند. اینها همان بچه‌های ساواکی‌ها هستند که تو بر ما مسلط کردی (هممه نمایندگان، زنگ رئیس).

یکی از نمایندگان - تو تمام احکام دادگاه‌های انقلاب را باطل شمردی.

تو کلی - مگر مردم نمی‌گفتند مرگ بر بازرگان چرا نشسته‌اید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ

لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^۱

(زنگ رئیس)

یکی از نمایندگان - آقای بازرگان مرگ بر تو، ننگ بر تو، نفرین بر تو (زنگ رئیس).

رئیس - جلسه به عنوان تنفس تعطیل می‌شود.^۲

(جلسه در ساعت ۸/۵۰ به عنوان تنفس تعطیل شد و مجدداً در ساعت ۹/۲۰ به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی تشکیل گردید).

رئیس - بسم الله الرحمن الرحيم. جلسه برای ادامه‌ی مذاکرات رسمی است. به اعضای محترم شورای نگهبان اطلاع بدهید که تشریف بیاورند داخل و من از آقای رضوانی هم خواهش می‌کنم که امروز از سخنرانی پیش از دستورشان منصرف باشند. من فقط توضیح کوتاهی درباره‌ی آنچه که امروز اتفاق افتاد عرض می‌کنم (خلخالی - آقای رضوانی ۵ دقیقه از وقتشان را به من داده‌اند. اجازه بفرمائید من صحبت کنم) نه، امروز پیش از دستور نداریم. و بعد در رابطه با مسائل جاری دنیا در منطقه مطالب کوتاهی دارم که خدمت برادران عرض می‌کنم.

آقای مهندس بازرگان صحبت می‌کردند، در بین صحبت‌هایشان به جایی رسیدند که مطالبی راجع به مسائل داخلی گفتند می‌شد که در مورد جریان تروریسم داخلی کشور، طوری تعبیر شد که گانه اینها عامل آمریکا نیستند و یک جریان داخلی است. بعضی از دوستان از این تعبیر ناراحت شدند و اعتراض کردند و بعد جمعی از

۱. بقره (۲) / ۱۵۹: کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودهایی را که نازل کرده‌ایم و در کتاب برای مردم به روشنی بیان داشته‌ایم، پنهان می‌دارند، خدا و [سایر] نفرین کنندگان نفرینشان خواهند کرد.

۲. ادامه‌ی نطق قبل از دستور جلسه ۲۲۱ مورخ ۱۳۶۰/۷/۱۵ مهندس بازرگان با استفاده از کپی دست‌نوشته‌ی ایشان در صفحه‌ی ۵۲ به بعد، بازنویسی و تقدیم شده است و تصویر دست‌نوشته‌ها نیز در ادامه قرار دارد (ب.ف.ب).

دوستان دیگر هم (خلخالی - اکثریت قریب به اتفاق مجلس) به معترضین پیوستند و از مجلس بیرون رفتند. ما برای اینکه تشنجی نباشد و بشود کار را ادامه داد جلسه را موقتاً تعطیل کردیم و حالا دوباره کارمان را شروع کردیم...

* * *

صمیمانه و خودمانی می پرسیم آیا ما و شما، با هر اختلاف که در سن و سابقه داریم، به مبارزه پرداختیم و به رهبری امام به انقلاب برخاستیم که دست آخر سر از جنگ خانگی و برادر و فرزند کشی در آوردیم؟ مردم بی شمار شهرها و دهات این همه کشته و آواره دادند یا ارتشیان دلاور و سپاهیان جانباز و سایر داوطلبان جان برکف با یک سال شهامت و سیادت ما را به پیروزی نهایی و دفع دشمن خارجی نزدیک کردند که داخله مان خراب و سوخته و ماتم زده گردد؟ آیا خدا ما را برای چنین برنامه آفریده است؟

آیا اسلام رحمت و وحدتِ تعلیم ویرانی و وحشت به ما داده است؟! ...
خدایا روا مدار که سرنوشتمان چون قوم بنی اسرائیل شود که بر خود ستم کرده، راه کبر و شرک و قساوت پیش گرفتند و مستحق تادیب الهی گشتند!
«فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ» (بقره ۲) / (۵۴)
(... علیه یکدیگر جنگ کنید و بکشید، این برای شما نزد آفریدگارتان بهتر است...)

نمایندگان محترم متعهد! اگر آن چه هست و آن چه را که می شود خوب و درست می دانید، و در چنین گُنجشی نور رستگاری تضمین می کنید، من حرفی ندارم و از گستاخی عذر می خواهم، ولی مسلماً «ز هر طرف که شود کشته، سود کفار است» و زیان مرگبار برای ایران و اسلام، حتی برای جهانیان.
برای بیگانه‌ی دشمن آیا شرایطی مطلوب تر از این می شود که عقده‌های حقارت و استعفای از شخصیت و مسئولیت چنان بر ما مسلط شده باشد که با فراموش کردن اصل قرآنی:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد ۱۳) / (۱۱)
(... همانا که خداوند وضع قومی را تغییر نمی دهد مگر آن که آن‌ها خود را تغییر دهند...)

آنچه خواهید شنید... درد دلی است از قلب‌های سوخته _____ ۵۳

و پشت کردن به کلام پر معنای علوی:

«دَائِكَ مِّنْكَ وَ دَوَائِكَ فَيْكَ» (از نهج البلاغه)

(درد و بیماری تو از خودت می‌باشد و درمانت در خودت)

خود را بیکاره و بی تقصیر، و خارجی را همه‌کاره و تنها مقصر بدانیم و آن وقت به‌جای آن که به تجزیه و تحلیل صحیح جریان‌ها و شور در علل و چاره‌ها بنشینیم و روحیه‌ها و رویه‌ها را از مرام شیطانی به مرام رحمانی تغییر دهیم، تلافی ناکامی‌ها را با تهمت و تفرقه و تضعیف خود درآوریم؟

آیا فکر کرده‌اید که این درافتادن‌ها و برانداختن‌ها، جاده‌صاف‌کن برای بازگشت مجدد استعمار و استیلای شرق و غرب باشد؟ آن‌ها می‌خواهند از یک طرف عناصر مصمم مقاوم، یکدیگر را قبلاً نابود کنند و عامه‌ی مردم از ناامنی و کشتار و قحطی به ستوه آمده با آغوش باز به استقبال هر کودتاگر خائن قهار بروند.

* * *

البته خطاب من به هر دو طرف دعوی است و آنچه می‌جویم نجات مملکت، پیروزی جمهوری اسلامی ایران و اعتلای اسلام است.

همه می‌دانید که همواره و از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب، التقاط و انحراف و نفاق را از هر کس و هر جا که باشد با قاطعیت و روشنی رد کرده، مدافع وفادار اصالت اسلام بوده و هستم و خیلی بی‌خبری و بی‌انصافی می‌خواهد که به یاران طالقانی و مطهری و به دوستان نهضت آزادی نسبت لیبرالیست و سازشکار یا غرب‌زده و آمریکایی بدهند!

مبارزه مسلحانه و محاربه‌ی با جمهوری اسلامی نوپای ایران به جای مبارزه پارلمانی و قانونی را محکوم می‌کنم، ضمن آن که جلوگیری از آزادی‌های حقه و فقدان امنیت لازم برای مبارزه‌ی قانونی را یکی از علل این پیش‌آمدها می‌دانم، و به فرض که از راه‌های مشروع قانونی و امنیت قضایی برای انتقاد و اعتراض و اظهارنظر و به کرسی نشاندن حق محروم باشیم، باز هم در عالم برادری ملی و دینی برطبق سنت و عقیده‌ی دیرینه‌ام، تاسی بر فرزند صالح پدرمان آدم را که به برادرش می‌گفت:

«لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي

أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ^۱

بر تجاوز مسلحانه و تلافی‌های ناچارانه یا فرار و تشکیل دولت در کشور بیگانه که هر چه باشد به نام و به نفع آن‌ها تمام خواهد شد، ترجیح می‌دهم.

با فرصت کوتاه نطق قبل از دستور که تنها موضع برای ابراز عقیده‌مان می‌باشد و در طرح اصلی مقصود، فعلاً بحثی راجع به مقصرین و مشکلات و سوءسیاست‌ها و راه‌حل‌ها نمی‌کنم، ضمن آن که خود را خارج از حسن مسئولین و مقصرین نمی‌شناسم. از این تربیون از رهبر عالی‌قدر انقلاب و مراجع عظام، رئیس‌جمهور، هیئت دولت و نهادهای انقلاب، شورای نگهبان، شورای عالی قضایی و مخصوصاً از برادران و خواهران نمایندگان مجلس، و همه‌ی گروه‌ها و مردم ایران استمداد می‌کنم که از هر راه که می‌توانند به این بلیه‌ی بزرگ پایان دهند و همگی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قرآن کریم گردن نهند و با توجه بر اوضاع بس خطیر و عواقب سوئی که هیچ گروهی را در آن سود و پیروزی نخواهد بود، به توقف جریان و تجدیدنظر بپردازند که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ».

آخر در کجای تاریخ ملی و دولتی و آئین حقی توانسته است روی اسلحه دوام بیاورد و توسل به خون‌ریزی و تشدید در خشونت و بال روزگارشان نگردیده، بدفرجامی به بار نیاورده باشد؟

عدالت غیر از انتقام و تعدی است و سیاست موفق نمی‌تواند خالی از حکمت و تقوا و رحمت باشد.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبِّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَي

الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.» (آل عمران (۳) / ۱۴۷)

(... پروردگارا، گناهان ما و زیاده‌روی ما را در اداره‌ی کارمان بیامرز و قدم‌های ما را استوار کن و بر کرده کافران یاری‌مان نما.)

والسلام علیکم رحمت الله و برکاته

۱۳۶۰/۷/۱۵

۱. مائده (۵) / ۲۸: اگر دست به کشتن من بگشایی، من به کشتن تو دست نخواهم زد، که از خدای صاحب اختیار جهانیان ترس دارم.

بسم الله الرحمن الرحيم
 همه بی پایان بران قادر زمان بسیار داران از زمینان در دور
 دوران ، ما در دور است بر زمینان در دور که میز از زمین در
 حین آن صفت خوب کوز در دور زمینان در دور که میز از زمین در
 در بر سر (نام) زمینان بسیار ملت بنا در زمینان در دور که
 در بر سر (نام) زمینان بسیار ملت بنا در زمینان در دور که
 آفرین رحمت ناظر شده اند

بسم الله الرحمن الرحيم
 لَنْ نُفِئَ بَكَ تَقْلِيْبًا مَا آتَا بِأَيْدِي نَدْرٍ لَّا يَمْلِكُ
 (تو را با دست خودمان از زمین نماندیم)

آنچه در چند دقیقه آینده خواهیم شنید نه سخن است بسیار استوارانه فیه لایمبار دانیم . در دور
 از لایمبار سوخته در سوخته از عباد گوی که توفیق دارد ما همان طوری از عمر پر در دست خود را
 در آرزوی آزادی دستهای ملت عزیزان ، عدالت اسلام میان عشاق پرست و مورد کفر بر
 مرد تلافی و تلافی داشته فرمودند آ عزیزان دور آستانه بطلب لایمبار
 بر سر آن گفته صلواتان در لایمبار ، بسیار در سر زمینان بنا در دست سفر نامه گوی
 حاله ای که به تفریح روزگرم نماند رسید در عشاق نگاه کنیم است ما صبر در کسب است
 دستهای آنرا که با دست پرندگان خدمت در خدمت یا بخار زمینان است سخن بسیار
 اگر بنگریم در سی صدها سال سادات گذشته مال و معاش جور ما بوده این سخن را
 در لایمبار عیب پیروی ما اجتماع و حکومت گوی که خواهیم داشت بر سر زمینان نگاه کرد
 در اگر همیشه در عقیدت در طبع دلا در بر ما پس نیست عمر میخود نام حاله ای در
 (۱) این سخن در دستهای شما میخورد با مجرت در زمینان که میخورد مع از عدل و در دستهای شما میخورد

تصویر صفحه‌ی اول دست‌نوشته نطق قبل از دستور مهندس مهدی بازرگان در جلسه ۲۲ مجلس شورای اسلامی مورخ چهارشنبه ۱۳۶۰/۷/۱۵

در آن عطا قدم بر می داریم و بگذریم از غنا بیان تکرار مکرر
 ما در طبقه ناسنگی مردم تهران در ولایت و انتقادات علی کسری از مومنان و صفایان فان
 یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالتی و غیره (۱)
 و غیره مقتضی و رسالت از جانب خداوند است و با توکل به روزگار علی حکیم و صارت به این
 آیه در زمان دولتی و حقوق آنهاست یعنی . اسرار در کشف حق و حقایق و بعد از آن
 تا بحال ایران و ادارای ایرانی در عصر و در قاع بودیم که دستور و قوانین الکریم (۲)
 تحقق یافته است

این حق مندرج در طبقه نه تنها در بار مومنان و مومنان است بلکه در بار اولاد و
 همه در این ایران که باعث خرابی کشور ما نیز در دنیا نگارند در روز اول و علم و شعور
 دینی داشته ایم و مومنان که فقط تا آن یکی فرود آمدن غیر مومنان . همچنین در حدیث
 و حدیث در هر یک از این صحیح و نام آن بود ایران و اسلام .

با حال ما در دست هرگاه در این باید آواز کنیم که آنست مومنان در کفر غیران
 کسب فرح امت و دولت و دین را مورد بندگی قرار دادند مومنان که در صدر قایم آن
 آن برای . بعضی میگویند آنرا از جمله ترس و عجز و خوف است اینها
 به بعضی میگویند . هر چه علمیه از کلمات رسیده که ادوات لغت (۳)
 نالته لایسته است (۳) . با در آن ارتت غیر قایم ایران از مومنان و کفر و اسلام
 و کسب ثواب میکنند ، همراهِ جانها را در اینها از میت باطل و از اهل کفر و کفر
 ادرار میکنند در سایر مسائل بحیث گشته و معلوم نموده و همچنین در سالان و غیره در کتب

(۱) شایسته ۶۱ - از پیغمبر آنچه را که از خود دادی بر تو نازل شده است بر آن (حقیق) مگر در حالت کفر و
 ایمان ندارد و عبادت خدا از مردم حفاظت میکند .
 (۲) درایت ۵۵ - و آنچه بود و در آن بنده خدا در کسب ثواب میرسد .
 (۳) این علم پیغمبر در کتب جدیدی آمده که غیر قادر است آن پیغمبر

و بنوادار یا بکنار که در درگاه‌های خدایک و دارگامه‌ها نشسته و زبانی آهنگار و کلمات با شغاف می‌گوید. و نهادهای که بر سر
ملک گورگانی و کوه‌ها می‌نشیند این ملک است. کوه عاتق که در میان داریه دار. تالار یا کتابخانه و در میان
در ظاهر لغت از آنجا است.

در ظاهر لغت بر حرف کرده معانی را معانی یا بر معنی و معنی به معنی می‌رساند. و در میان این معانی
و کلمات غیر معنی‌مان از این ملک دارد. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان
کلمات آن که معانی را می‌رساند. این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان
معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.

معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.
معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.
معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.
معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.
معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.

معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.
معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.
معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.
معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.
معنی است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.

(۱) بر ۵۱ - معنی ملک که در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.
(۲) بر ۵۲ - معنی ملک که در ظاهر لغت از این ملک است. و در میان معانی در ظاهر لغت از این ملک است.

- ۵ -

دگر گویا مردم این ستمار ملک که از فراخ که تیرانه باین بنده برگ بماند و نه یکی نماند
همین ستماریان و دقان کرم گرانند و آنچه تراصاع سر حفر و خوابت می که هیچ گویا
در آن بود در روز بخار بلوغ بوقت جوانی و بیدار برانند که آن ستمداران بیولکم
آفر در کجای تاریخ نمی در کلام و این حقی نوشته است در آنکه در دم ماورد و دل
م فزونی در ~~تاریخ~~ صورت و بال در کارشان مگر در ~~م~~ (فغان ما در ستماریان) ~~م~~
میرار شفاعت در دست است در ستم بوقت نماند از حکمت و در وقت ما
رسانا قمر لانا دنیا ما امانا می لیرنا و منت قمانا پیرنا می لیم نگردن (۱)
در تاریخ و تاریخ و تاریخ

۱۰۸

آل عمران ۱۴۱ - پس ما را گناهان ما فریاد بود ما در امانه گمان بسیار و ستمار ما ستماری ما گناهان ما بسیار ما

تصویر صفحه آخر (صفحه ی ۵) دست نوشته نطق قبل از دستور مهندس مهدی بازرگان در جلسه ۲۲ مجلس شورای اسلامی مورخ چهارشنبه ۱۳۶۰/۷/۱۵

شورای انقلاب و دولت موقت*

بسم الله الرحمن الرحيم

«واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا وأذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً»^۱

دوستان و همفکران عزیز، آقایان و خانم‌ها
خداوند رحمن رحیم را سپاس می‌گزارم و به همه‌ی دوستان و همفکران و هموطنان عزیز تبریک می‌گویم که ملت ایران و جمهوری اسلامی ما را عمر و توفیق داده است که علی‌رغم بحران‌ها و ضایعات سهمگین و گذشتن از گردنه‌های خطرناک که هر یک از آنها برای سقوط دولت‌ها و سرنگونی سلسله‌های گذشته کافی بوده است با سلامتی نسبی و توکل وارد چهارمین سال بعد از پیروزی انقلاب بشویم. پایداری و شهامت و مقاومت‌های گذشته امیدواری و نیمه تضمینی برای آینده می‌دهد و نشانه‌ی سرمایه‌های مکتسب عظیم و عنایات الهی می‌باشد.

در جریان این سه‌سال، ملت قهرمان ما خیلی بیشتر از ۲۵۰۰ سال تاریخ شاهنشاهی شهید و معلول داد و فداکاری و تحمل سنگین‌ترین سختی‌ها را به فرمان رهبر انقلاب

* تدوین و تفصیل سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۲۲، به مناسبت سومین سالگرد انقلاب اسلامی ایران در ساختمان محل دفتر نهضت آزادی ایران.

۱. آل‌عمران(۳) / ۱۰۳ : همگی به [قرآن]، رشته [ارتباط با] خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید و نعمت خدای را بر خود به یاد آورید که دشمنان [یکدیگر] بودید و دل‌های شما را الفت داد و به لطف او برادران هم شدید؛ ...

و پایه گذار جمهوری اسلامی کرده است.

آیه فوق حَقاً باید شعار همیشگی ملت و همه‌ی مسئولان و متولیان باشد. دوران قبل از پیروزی انقلاب را به یادمان می‌آورد که چگونه بعد از اختلافات و دشمنی‌های دیرینه، یگانگی و یک‌رنگی مابین طبقات مختلف برقرار گشته پیر و جوان، مرد و زن، ملی و اسلامی و حتی چپی، بازاری و اداری، کارگر و کشاورز، روشنفکر و روحانی، خود را برادران انقلابی دانستند و با چنان اتحاد و اعتقاد کاخ شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را زیر و زبر کردند و حالا که شاهد تفرقه و کینه‌ها می‌باشیم مجدداً مشمول و محتاج قسمت اول آیه بوده، نباید به‌جای چنگ‌زدن به ریسمان الهی به دسته بندی‌های خصمانه و انحصارگری‌های جاهلانه پردازیم.

در برنامه سخنرانی‌های سالگرد انقلاب در نهضت، سهم بنده را نقل خاطرات و نظریات مربوط به تأسیس شورای انقلاب و انتصاب دولت موقت قرار داده‌اند. در این زمینه گفتنی بسیار است که بعضی از آنها تکراری بوده، ملامت آور می‌شود ولی دوستان گفته‌اند اشکال ندارد، چون بالاخره ایام سالگرد و زنده کردن خاطرات است. از طرف دیگر انحصارگران در رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و منبرها و مصاحبه‌ها یکه‌تازان میدان هستند؛ آن‌قدر در ظرف سه سال و دو سه ماه کم، تهمت و تحریف به پا کرده‌اند که انسان نمی‌داند جواب کدام را بدهد و از کجا شروع کند! سعی خواهم کرد به حول و قوه الهی و بدون قصد تلافی و قلب حقایق به نکات اساسی پردازم؛ با استمداد از پاره‌ای اسناد، ولی بیشتر از حافظه‌ام - که بدیهی است نمی‌تواند صد درصد کامل و صادق باشد - ضمناً نظر به اینکه حاضرین در مجلس - و خوانندگان بعدی اوراق - برای شنیدن خاطرات و اطلاعات بنده قدم رنجه فرموده‌اند، این عذر تقصیرم را خواهند پذیرفت که طبعاً مقداری از مطالب جنبه‌ی شخصی داشته، ممکن است خودبینانه نیز تلقی شود.

البته هیچ یک از دوستان نهضت و هم‌فکران بنده چنین ادعایی نداریم و نباید تصور شود که دولت موقت محور تصمیمات و سرنوشت‌ساز جمهوری اسلامی بوده است و شورای انقلاب مبدأ حرکت و یگانه مدیر و متکای انقلاب محسوب می‌شود. هر دوی آنها از پدیده‌های انقلاب و جزئی از جریان خروشان و جوشان حرکت عمومی ملت ایران و جو حاکم بر جهان بوده‌اند؛ در حالی که خود انقلاب اسلامی با همه عظمت و قدرت، وارث یک سلسله حوادث تاریخی و مبارزات طولانی ملی و

اسلامی و روحانی می‌باشد که با اوج و حضيض‌های فشار آزادی، از نهضت تنباکوی میرزای شیرازی علیه اولین وصلت استیلای خارجی با استبداد داخلی آغاز شده است. به واسطه‌ی کمی فرصت، از ذکر سوابق قدیم‌تر (یعنی سرگذشت انقلاب مشروطیت و کودتا و سلطنت رضاشاه) صرف‌نظر کرده، عرایضم را از شهریور ۱۳۲۰ شروع می‌نمایم که سرفصل دوران جدید ایران است و پیوند با بزرگ‌ترین حادثه تاریخ معاصر، یعنی جنگ جهانی ۱۹۴۵-۱۹۳۹ دارد. پس از آن سرگذشت، به خاطرات شخصی از شورای انقلاب و دولت موقت خواهم پرداخت. سعی می‌کنم وقت زیادی نگیرم و آنچه را برای درک شورای انقلاب و پیدایش و عملکرد دولت موقت مفید باشد فهرست‌وار عرض کنم. به صورت گاه‌شماری خواهد بود که ابتدا سال به سال است و به تدریج با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب و شتاب گرفتن جریان‌ها، ماه به ماه گشته و در ماه‌های آخر روزشماری می‌شود. مجدداً معذرت می‌طلبم که وقایع و اقدامات مورد اشاره جنبه‌ی کاملاً عام و همنواخت نداشته، بسیاری از آنها ارتباط خاص با سوابق و خدمات نهضت آزادی ایران پیدا می‌کند.

گاه‌شماری مبارزات و پیش‌پیروزی‌های انقلاب اسلامی ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

الف- از حمله متفقین به ایران تا ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۱۳۱۹- «کانون اسلام»؛ اولین مرکز آموزش‌های آزاد اسلامی اجتماعی جدید که دانشجویان و دانش‌آموزان و آقای سید محمود طالقانی می‌آمدند و مجله‌ای به نام دانش‌آموزان منتشر می‌کرد، همزمان با اولین مجلس تفسیر قرآن ایشان در مسجد منشور السلطان و آغاز آشنایی و همکاری بنده با آن مرحوم.
۱۳۲۰/۶/۳- حمله انگلیسی‌ها از جنوب و شوروی از شمال برای اشغال نظامی کشور به منظور استفاده ارتباطی سه جانبه علیه آلمان.
۱۳۲۰/۷/۷- تأسیس حزب توده ایران با تبلیغات و تشکیلات منظم و مؤثر در روشنفکران و کارگران و کشاورزان و تصرف مناطقی در شمال و در آذربایجان.
۱۳۲۰- تأسیس «جامعه اسلامی» متشکل از بعضی متدینین خیر بازار و ادارات برای

فعالیت‌های اسلامی فرهنگی و خیریه و سیاسی و به دنبال اجتماع و فعالیت‌های زمان رضاشاه از سال ۱۳۰۳ با همکاری امثال حاجی سید ابوالحسن طالقانی و آقا شیخ علی مدرس.

۱۳۲۱- تأسیس «کانون مهندسين ايران»، اولین تشکیلات اجتماعی غیرسیاسی تخصص‌یافتگان برگشته از اروپا با افکار و اهداف ملی.

۱۳۲۱- اعتصاب مهندسين، اعتصابی که شعار آن «کار به دست کاردان» و به قصد وارد کردن نسل جوان تخصص‌یافته در مشاغل و مدیریت مملکت بوده و دامنه‌ی آن به استادان دانشگاه تهران و کارمندان وزارتخانه‌ها کشیده شد و به پیروزی یک انقلاب اداری منتهی گردید.

۱۳۲۱- «انجمن تبلیغات اسلامی»، به ابتکار و مدیریت فعالانه آقای دکتر عطاءالله شهاب‌پور به سبک تازه و جالب که از ۱۳۱۵ مقدمات آن پایه‌گذاری شده بود.

۱۳۲۱- تأسیس «انجمن اسلامی دانشجویان»، اولین حرکت اسلامی اجتماعی آزاد روشنفکران که تأثیر و دامنه فوق‌العاده در ایران و خارج ایران پیدا کرد.

۱۳۲۲- تأسیس «حزب ایران».

۱۳۲۳- اولین اعلامیه آیت‌الله خمینی خطاب به علما و دعوت به قیام علیه مفسد اجتماعی و دینی (جمادی‌الاول ۱۳۶۳).

۱۳۲۳- «نهضت خدایپرستان سوسیالیست»، اولین اجتماع سیاسی-اسلامی جوانان روشنفکر مسلمان که آقایان مهندس آشتیانی و مرحوم محمد نخشب از پایه‌گذاران آن بودند. در سال ۱۳۲۸ مرحوم نخشب همراه با عده‌ای از اعضای این نهضت، فعالیت علنی را آغاز و روانه حزب ایران شدند و در سال ۱۳۲۹ پس از خروج از حزب ایران تبدیل به «جمعیت آزادی مردم ایران» و در سال ۱۳۳۲ عنوان «حزب مردم ایران» را اختیار کرد.

۱۳۲۸/۸/۱- انتخابات دوره شانزدهم مجلس، تحصن در دربار برای گرفتن آزادی انتخابات و تشکیل «جبهه ملی ایران» به رهبری مرحوم دکتر محمد مصدق.

۱۳۲۹/۱۲/۱۶- قتل رزم‌آرا به دست شهید استاد خلیل طهماسبی از پیروان شهید نواب صفوی.

۱۳۲۹/۱۲/۲۹- تصویب قانون ملی شدن نفت.

۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ - نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق.
خرداد ۱۳۳۰ - اعزام هیأت خلع ید از شرکت سابق نفت به خوزستان و انجام آن (تا شهریور ۱۳۳۰).

۱۳۳۱/۴/۳۰ - واقعه‌ی سی تیر و شکست دولت قوام‌السلطنه و شاه.
۱۳۳۱/۱۲/۹ - توطئه کودتا علیه دولت دکتر مصدق به شکل خروج شاه از ایران و حمله به منزل دکتر مصدق توسط اوباش به سرکردگی شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ.

۱۳۳۲/۵/۲۸ - کودتای «آمریکایی - انگلیسی - درباری» ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای سقوط دولت ملی دکتر مصدق، بازگشت و حکومت مطلقه‌ی شاه، نخست‌وزیری زاهدی، عقد قرارداد کنسرسیوم، سرکوبی جبهه ملی و قلع و قمع حزب توده.

ب- دوران اختناق شدید تا نهضت روحانیت و مبارزه مسلحانه

۱۳۳۲ - تأسیس «نهضت مقاومت ملی ایران» به منظور:

- ۱- اعلام غیر ملی بودن کودتا و اثبات وفاداری ملت به مصدق
 - ۲- احیا و ادامه‌ی مبارزه علیه شاه و آمریکا برای پیروزی یا رسوا کردن.
 - ۳- توحید و تشکل ملی‌یون و مسلمانان توأم با تدوین برنامه و ایدئولوژی؛ دوران نهضت مقاومت ملی تا ۱۳۳۹.
- ۱۳۳۲/۹/۱۶ - تظاهرات در دانشکده فنی علیه مسافرت نیکسون به ایران و شهادت سه تن از دانشجویان.

اسفند ۱۳۳۲ - انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی، در محیط اختناق و آزار؛ نامه‌ی اعتراضیه نهضت مقاومت با امضاهای شخصی برای آزادی انتخابات.

۱۳۳۳ - سرکوبی شدید حزب توده و تشکیلات آن از طرف دولت کودتا و فرمانداری نظامی با شروع از شاخه نظامی آن. ادامه شدت تا ۱۳۳۸

۱۳۳۳ - نامه سرگشاده به مجلسین در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم به ابتکار مرحوم دکتر معظمی با امضای حدود ۷۰ نفر از رجال سیاسی، دانشگاهی، بازاری، روحانی و اداری که با عکس‌العمل شدید دولت بعد از امضای قرارداد، از طریق اخراج امضاکنندگان از مشاغل اداری و دانشگاهی مربوطه (۱۲ نفر استادان کمیته‌ی دانشگاه نهضت مقاومت ملی) و تضییق‌های بانکی و اقتصادی برای امضاکنندگان بازاری مواجه شد.

- وعده‌ی آزادی انتخابات از طرف دولت به منظور تخفیف فشارها و رو آوردن به ملی‌یون غیر مصدقی به توصیه‌ی آمریکایی‌ها.
- ۱۳۳۵- تأسیس «متاع» (مکتب تربیتی اجتماعی عملی) که منشأ و مؤسس بسیاری از نهادهای اسلامی اجتماعی و زیربنائی سیاسی گردید.
- ۱۳۳۶- تأسیس «انجمن اسلامی مهندسين» و به دنبال آن تأسیس «انجمن اسلامی پزشکان» و تأسیس «انجمن اسلامی معلمین».
- ۱۳۳۸- تأسیس «شرکت سهامی انتشار»، پایه‌گذار انتشارات اسلامی اجتماعی علمی آزاد به سبک جدید، که تأسی و تأثیر وسیع یافت.
- ۱۳۳۹/۴/۳۰- تأسیس «جبهه ملی دوم» به ابتکار افرادی از «نهضت مقاومت ملی» با دعوت از رجال و رهبران زمان مصدق، ابتدا به منظور شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی.
- زمستان ۱۳۳۹- تحصن رهبران جبهه ملی در مجلس سنا و اعتصاب دانشجویان دانشگاه برای اعتراض و خواستاری آزادی انتخابات که به صورت حبس آنان در آمد.
- ۱۳۴۰/۲/۲۵- تأسیس نهضت آزادی ایران به عنوان یکی از گروه‌های عضو جبهه ملی ایران بنا به وظیفه‌ی اسلامی، با ایدئولوژی اسلامی و صراحت ضد استبدادی و ضد استیلای خارجی.
- ۱۳۴۰/۱۱/۱- حمله‌ی فجیع کماندوهای فرمانداری نظامی به دانشگاه تهران.
- ۴۱- اعلامیه‌ی نهضت آزادی برای توضیح موضع علما نسبت به مبارزه و بیان خط صحیح آن.
- نیمه دوم ۱۳۴۱- نهضت روحانیت در قم و تهران ابتدا علیه شرکت زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و علیه اصلاحات ارضی که بعداً تحول و تشعب در جهت مبارزه‌ی حاد علیه شاه و نفوذ آمریکایی‌ها در امور ایران به رهبری آیت‌الله خمینی پیدا کرد.
- زمستان ۱۳۴۱- اولین آشنایی و ملاقات با آیت‌الله خمینی در قم به اتفاق آقای دکتر سبحانی.
- ۱۳۴۱/۱۱/۳- صدور بیانیه‌ی تحلیلی نهضت آزادی ایران تحت عنوان انقلاب شاهانه (!) و افشای مقاصد سلطه‌طلبانه‌ی صهیونیست‌ها و آمریکا در همکاری با شاه و پیش‌گویی عواقب خیانت‌بار و نابودی کشاورزی و استقلال ایران.

شورای انقلاب و دولت موقت _____ ۶۷

۱۳۴۱/۱۱/۴ - به زندان انداختن وسیع رهبران و فعالین جبهه ملی و نهضت آزادی و عده‌ای از دانشجویان و بازاریان برای اختناق و ارباب قبل از فراندوم انقلاب شاه و انتخابات مجلس.

۱۳۴۱/۱۱/۶ - فراندوم ۶ ماده‌ای کذایی شاه که بعداً عنوان «انقلاب شاه و مردم» روی آن گزاردند و به تدریج تا ۱۳ ماده افزایش یافت.

۱۳۴۲/۱/۲ - حمله به مدرسه فیضیه قم توسط کماندوهای شاه.

۱۳۴۲/۳/۱۵ - قیام معروف ۱۵ خرداد در روز دوازدهم محرم و شهادت انفعالی و مظلومانه چندین هزار نفر از مردم بازار و محلات تهران و شهرستان‌ها و روستاها.

۱۳۴۲ - تشکیل «جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» در همکاری با روحانیت مبارز مخصوصاً آیت‌الله خمینی و ترور منصور (۱۳۴۳/۱۱/۱).

۱۳۴۲ - تأسیس «نهضت آزادی خارج کشور» و فعالیت‌های اسلامی - سیاسی دانشجویان ایرانی در آمریکا و اروپا به رهبری دکتر مصطفی چمران، دکتر ابراهیم یزدی و دکتر علی شریعتی.

۱۳۴۲ - محاکمه‌ی سران نهضت آزادی در دادگاه نظامی و محکومیت‌های ۱ تا ۱۰ سال مقارن با آزاد کردن تدریجی زندانیان جبهه ملی.

۱۳۴۳/۸/۱۲ - تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه پس از زندانی کردن ایشان در ایران.

۱۳۴۳ - تأسیس «حزب ملل اسلامی» با مرانامه‌ی تشکیل حکومت اسلامی و مقدمات مبارزه‌ی مسلحانه که به زودی در تاریخ بهمن ۱۳۴۳ کشف و دستگیر شدند.

۱۳۴۷ - آغاز فعالیت‌های مذهبی - فرهنگی جوانان با رنگ انقلابی در سایه‌ی حسینیه ارشاد و سخنرانی‌ها و مکتب دکتر علی شریعتی.

۱۳۴۹ - آغاز عملیات مسلحانه‌ی منظم چریک‌های فدایی خلق (گروه سیاهکل) که به دنبال اقدامات پراکنده گروه‌های مخفی مارکسیستی که از سال ۱۳۴۳ شروع گردیده بود و معمولاً دستگیر و زندانی می‌شدند.

شهریور ۱۳۵۰ - دستگیری وسیع اعضای سازمان مجاهدین خلق و شروع عملیات مسلحانه آنان که مواجه با سرکوبی شدید و شکنجه و اعدام می‌گردید و علی‌رغم افکار التقاطی، چون زمینه اسلامی و شور ایمانی قوی داشتند، تأثیر و توسعه قابل توجهی در افکار عمومی و در جلب همکاری روحانیون مبارز و متدینین بازار پیدا کردند.

ج- از حقوق بشر کارتر تا پیروزی انقلاب

۱۳۵۵- اعلام حقوق بشر و فشار بر دولت برای باز کردن سوپاپ‌ها؛ فتح باب جدید؛ امکان پخش نسبتاً وسیع و آزاد اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی؛ مختصر آزادی در منابر و مجامع؛ نامه‌های شجاعانه دکتر علی‌اصغر حاج سیدجوادی علیه دولت و درباریان در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶؛ آغاز اجتماعات خانگی و سازماندهی مبارزین قدیم.

فروردین ۱۳۵۶- پایه‌گذاری و فکر تأسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» در استفاده از رقابت ابرقدرت‌ها، بنا به پیشنهاد آقای فتح‌الله بنی‌صدر در دعوتی که آقای فولادی از سرشناسان مبارزات ملی و اسلامی کرده بود. تیر ۱۳۵۶- بزرگداشت دکتر شریعتی در مجلس فاتحه پدر آقای معادیخواه در مسجد ارک.

۱۳۵۶/۴/۲۹- اعتراض علنی به ده سال محکومیت آقای طالقانی در اعلامیه‌ی بازرگان به عنوان مراجع تقلید و علمای عظام و در نامه‌ی مورخ ۱۳۵۶/۴/۳۰ آقای دکتر سبحانی به عنوان دادسرای نظامی.

۱۳۵۶/۵/۱۶- سقوط دولت هویدا بعد از سیزده سال و نخست‌وزیری دکتر آموزگار. شهریور ۱۳۵۶- اجتماع عظیم و سخنرانی‌های بی‌سابقه‌ی اسلامی-سیاسی ماه رمضان در مسجدقبا به دعوت مرحوم مفتاح (سخنرانان: آقایان دکتر توسلی، دکتر پیمان، دکتر سامی، دکتر توانائیان‌فر، مهندس بازرگان با عنوان «آفات توحید»، دکتر سبحانی، حجتی کرمانی، شیخ علی آقا تهرانی).

شهریور ۱۳۵۶- اجتماع مفصل هنرمندان و روشنفکران غیر اسلامی و چپی در باشگاه انجمن ایران و آلمان به نام شب‌های شعر.

شهریور ۱۳۵۶- برگزاری نماز عید فطر در زمین قیطریه به امامت آیت‌الله حاج سیدابوالفضل موسوی زنجانی با پیشنهاد و همکاری آقایان مهندس صباغیان، حاج تقی حاج‌طرخانی، حاج مانیان، تهرانچی، حاج مهدی عراقی.

۱۳۵۶/۸/۸- مجلس ختم حاج سیدمصطفی خمینی که با دعوت مشترک ملی‌یون و مسلمان‌ها و روحانیون علی‌رغم ناراحتی شدید پلیس منعقد گردید و مسجد ارک در عمر چندین ساله، چنین جمعیتی را به‌خود ندیده بود و واعظ مجلس (دکتر فریدون روحانی) با سوءاستفاده از منبر، علت استقبال بی‌سابقه مردم را

- صرفاً علاقه‌مندی به روحانیت اعلام داشت (در حالی که دو سه هفته قبل برای شخصیت همطرازی که فاقد جنبه مبارزاتی علیه شاه بود مجلس تذکری گذارده بودند و یک دهم آن جمعیت هم حاضر نشده بود).
- ۱۳۵۶/۹/۱- اجتماع «مذهبی - سیاسی» ملی یون در کاروانسرا سنگی و حمله وحشیانه چماق‌داران ساواک به آنها.
- آبان ۱۳۵۶- نامه‌ی تاریخی اعتراض و اتخاذ موضع علیه شاه که از طرف نهضت آزادی به منظور امضای دسته‌جمعی شخصیت‌های ملی و اسلامی مبارز تهیه شده بود ولی با سه امضا ارسال و توزیع شد (آقایان: دکتر بختیار، دکتر سنجابی، داریوش فروهر).
- آذر ۱۳۵۶- آغاز اقدامات آشکار و برنامه‌ریزی شده‌ی «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» در محل استیجاری.
- (مکاتبه با مراکز بین‌المللی، مصاحبه‌ها، عضوگیری، نامه پراکنی، نشریات، ملاقات‌ها، دفاع از زندانیان و فشار بر دولت).
- ۱۳۵۶/۷/۱۵- تظاهرات گروه‌های اسلامی و ملی در صحن حضرت عبدالعظیم و راه‌پیمایی جوانان در حمایت از زندانیان و تجلیل از آیت‌الله خمینی.
- ۱۳۵۶/۸/۱۱- انتشار اولین اعلامیه دسته‌جمعی ملی یون و روشنفکران شامل درخواست‌های همگانی (اجرای قانون اساسی؛ رعایت آزادی‌ها؛ آزادی زندانیان سیاسی و تبعیدی‌ها؛ الغای حزب رستاخیز؛ آزادی مطبوعات؛ انحلال مجلسین؛ انحلال سازمان‌های چماق‌داری و تحکیم و پیشبرد حقوق بشر).
- اعلامیه آقای به‌آذین (از توده‌ای‌ها)، دائر به دعوت تشکیل جبهه‌ی ضد استبداد، دومین ... بوده است.
- ۱۳۵۶/۱۰/۱۷- درج مقاله‌ی توهین‌آمیز شدید در اطلاعات علیه آیت‌الله خمینی که موجب هیجان عمومی و فوران انقلاب، مخصوصاً در حوزه‌های روحانی گردید و موجب وحدت مراجع و علمای بزرگ شد؛ از جمله قیام قم و کشتار مردم که چهل‌های زنجیری را به دنبال آورد.
- ۱۳۵۶/۱۱/۲۹- چهل‌م کشتار قم در تهران و شهرستان‌ها و شهادت مردم و فاجعه تبریز، اولین نمونه‌های پیوستن ارتشیان به ملت.
- ۱۳۵۷/۱/۱۰- چهل‌م قیام تبریز در سراسر ایران و بروز تظاهرات شدید و کشتار مردم

یزد و جهرم و اهواز؛ برگزاری مجلس بزرگ داشت شهدا، به دعوت اینجانب [مهدی بازرگان] در مسجد آذربایجانی‌ها.

۱۳۵۷/۱/۱۹- بمب‌گذاری ساواک در ورودی خانه‌های پنج‌نفر از مؤسسين «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر ایران» (بازرگان، دکتر لاهیجی، دکتر سنجابی، مانیان و فروهر) و مسافرت بعدی آقای باتلر از حقوق بشر آمریکا به ایران برای ملامت شاه و ملاقات با سران جمعیت ایرانی حقوق بشر و طبقات مردم.

اردیبهشت ۱۳۵۷- آغاز سیل ورود خبرنگاران خارجی به ایران.

۱۳۵۷/۲/۱- مصاحبه‌ی مخفیانه‌ی بازرگان با تلویزیون بلژیک و نمایش فیلم یک ساعته از مصاحبه و تظاهرات و مبارزات مردم ایران و پخش وسیع در کشورهای اروپایی و آمریکا.

۱۳۵۷/۲/۲۱- برگزاری مجلس چهلم شهدای یزد، جهرم و اهواز در روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ در مسجد جامع تهران به دعوت آقایان دکتر یدالله سحابی، دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی و اینجانب [مهدی بازرگان] و تأیید جمعی از روحانیون مبارز.

۱۳۵۷/۲/۳۰- نامه‌ی بازرگان به دفتر مخصوص برای دعوت شاه به «مباهله‌ی ملی» (مصاحبه در تلویزیون).

اردیبهشت ۱۳۵۷- تشکیل جبهه ملی اسلامی از گروه‌ها و شخصیت‌های مبارز (و روحانیت که حاضر به معرفی نماینده نشدند).

اردیبهشت ۱۳۵۷- پیام بازرگان (از طرف نهضت) برای آیت‌الله العظمی خمینی به وسیله‌ی مسافر عتبات راجع به مسائل مبارزه و نمایندگی و روابط.

۱۳۵۷/۳/۱۵- تعطیل عمومی و خانه‌نشینی سراسری ایران برای اثبات نارضایتی و اعتراض عمومی به نظام موجود، به ابتکار جبهه‌ی ملی اسلامی که در شهرستان‌های درجه ۱ و ۲ با بیش از ۸۰ درصد موفقیت اجرا شد و در تهران به علت بسیج افسران و درجه‌داران و خانواده‌های آنان که از طلوع آفتاب در خیابان‌ها به گردش درآمدند، تقریباً ۷۰ درصد جلوه داشت.

۱۳۵۷/۳/۱۵- اعلامیه‌ی «کارمندان دولت، حالا نوبت شماست» (از نهضت آزادی) که چند ماه بعد پخش گردید و بعد در ۱۳۵۷/۷/۲۰ در خبرنامه شماره ۵ جبهه

شورای انقلاب و دولت موقت _____ ۷۱

ملی نیز منتشر گردید؛ و خواسته شده بود که شرط موفقیت انقلاب و وظیفه‌ی کارکنان دولت، اعتصاب علیه دستگاه است.
۱۳۵۷/۵/۲۹- انتصاب دولت شریف امامی به جای دکتر آموزگار با سیاست «در باغ سبز».

۱۳۵۷/۶/۶- اعلامیه «شاه باید برود» نهضت آزادی تحت عنوان «راه نجات ایران از بن بست حاضر».

۱۳۵۷/۶/۱۳- نماز عید فطر در زمین قیطریه به امامت آقای دکتر مفتاح و راه‌پیمایی طولانی خود به خودی بعد از آن با پیشنهاد و همکاری آقایان مهندس محمد توسلی، حاج تقی حاجی‌طرخانی، حاج مانیان.
۱۳۵۷/۶/۱۶- اعلام حکومت نظامی و برگشت به تشدید خشونت و منع آزادی‌های نسبی.

۱۳۵۷/۶/۱۷- جمعه سیاه و حمله به مردم بی‌سلاح جمع شده در میدان ژاله و کشتار صدها نفر. دومین استقبال غیرمسلحانه‌ی دسته‌جمعی از شهادت، بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲.

۱۳۵۷/۶/۱۷- دستگیری وسیع مبارزین ملی و اسلامی و روحانی و زندانی کردن انفرادی.

۱۳۵۷/۶/۲۱- اعلامیه مشترک سه نفر مراجع عظمی برای هفتم واقعه‌ی ۱۳۵۷/۶/۱۷
۱۳۵۷/۶/۲۵- تحصن حقوق بشری‌های دستگیر نشده در منزل آیت‌الله شریعتمداری برای اعتراض، و خواستاری آزادی.

۱۳۵۷/۷/۱۳- هجرت آیت‌الله خمینی از نجف اشرف به پاریس، به پیشنهاد و در معیت آقای دکتر ابراهیم یزدی.

۱۳۵۷/۷/۱۷- صدور اعلامیه‌ی «سنگر به سنگر» نهضت آزادی تحت عنوان «در کجا هستیم؟»

۱۳۵۷/۷/۲۹- مسافرت بازرگان به پاریس و مذاکرات با آیت‌الله خمینی.

۱۳۵۷/۸/۱- شروع اعتصاب کارکنان نفت جنوب برای ۳۶ روز.

۱۳۵۷/۸/۱۴- اعلامیه‌ی نهضت آزادی راجع به رهبری امام خمینی تحت عنوان «آیا وقت آن نرسیده است که نظام حاکم واقع‌بین باشد؟»

۱۳۵۷/۸/۱۴- اعلام اعتصاب شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو و تلویزیون.

۱۳۵۷/۸/۱۴ - حکومت از هاری به جای شریف امامی.

اعتصاب فرهنگیان.

اعتصاب بانک‌ها.

اعتصاب شرکت نفت.

اعلامیه دانشجویان و استادان دانشگاه تبریز.

۱۳۵۷/۸/۱۵ - اولین اعتصاب نفت در پالایشگاه تهران برای ۴۸ ساعت.

۱۳۵۷/۸/۱۵ - پیام تلویزیونی شاه، سوگند اجرای قانون اساسی و دعوت از همه‌ی طبقات.

آذر ۱۳۵۷ - دعوت و تأسیس شورای انقلاب از طریق آقای مطهری.

۱۳۵۷/۹/۱۱ - شروع اولین اعتصاب کارکنان نفت جنوب.

۱۳۵۷/۹/۱۹ - راه‌پیمایی آرام و عظیم تاسوعا و روز حقوق بشر به دعوت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» و آیت‌الله طالقانی و روحانیت مبارز تهران.

۱۳۵۷/۹/۲۰ - راه‌پیمایی عظیم عاشورا با شعار به دنبال راه‌پیمایی روز قبل و مشارکت بیشتر مردم.

۱۳۵۷/۱۰/۵ - تحصن نمایندگان و استادان دانشگاه‌های ایران در ساختمان دبیرخانه دانشگاه تهران از ۲۹ آذرماه ۱۳۵۷، و کشته شدن آقای مهندس کامران نجات‌اللهی.

۱۳۵۷/۱۰/۷ - اعلامیه‌ی نهضت آزادی ایران، تحت عنوان «جنگ شاه و ملت».

۱۳۵۷/۱۰/۸ - مأموریت موفقیت‌آمیز راه‌اندازی نفت برای مصارف داخلی به هیأت ۵ نفری (بازرگان، هاشمی‌رفسنجانی، مهندس کتیرایی، مهندس حسینی و مهندس صباغیان).

اولین گام تسخیر و اداره‌ی مملکت به دستور آیت‌الله خمینی.

۱۳۵۷/۱۰/۱۶ - دولت دکتر شاپور بختیار.

۱۳۵۷/۱۰/۲۶ - خروج شاه از ایران.

۱۳۵۷/۱۰/۲۷ - مأموریت تنظیم و اداره‌ی اعتصابات به هیأت ۵ نفری (آقایان دکتر یدالله سجایی، مهندس علی‌اکبر معین‌فر، دکتر محمد جواد باهنر، دکتر کاظم یزدی و دکتر مهدی ممکن).

شورای انقلاب و دولت موقت _____ ۷۳

۱۳۵۷/۱۰/۳۰- درخواست و ملاقات آقای Ritzel سفیر کبیر آلمان غربی با بازرگان برای ابراز همکاری و تأیید.

دی ماه ۱۳۵۷- ادامه مذاکرات حقوق بشر ایران و شورای انقلاب با آمریکایی‌ها و ارتشی‌ها، که به منظور تسهیل و تسریع خروج و استعفای شاه و خودداری ارتش از حمله و آزار مردم شروع گردیده بود.

دی ماه ۱۳۵۷- ملاقات محرمانه با آقای سالیوان سفیر کبیر آمریکا به اتفاق آقای موسوی اردبیلی، با تصویب شورای انقلاب و اجازه‌ی امام.

۱۳۵۷/۱۱/۳- قرار مسافرت و استعفای دکتر بختیار در پاریس.

۱۳۵۷/۱۱/۱۲- ورود امام به تهران.

۱۳۵۷/۱۱/۱۵- فرمان نخست‌وزیری بازرگان.

۱۳۵۷/۱۱/۲۲- سقوط رژیم شاهنشاهی.

شورای انقلاب

خاطرات و اطلاعات مربوط به شورای انقلاب را از مسافرت خودم [مهدی بازرگان] به پاریس برای ملاقات و مذاکره با آیت‌الله خمینی که پایه و پیشنهاد شورا در آنجا ریخته شد شروع می‌نمایم.

این مسافرت که ده روز آن در پاریس و دو روزش در لندن گذشت از ۱۳۵۷/۷/۲۹ تا ۱۳۵۷/۸/۱۲ به طول کشید و برنامه‌ام شامل منظوره‌های زیر بود:

- ۱- تجدید دیدار و اطلاع از حال و افکار و نظریات آیت‌الله خمینی؛
- ۲- در جریان گذاشتن ایشان نسبت به اوضاع ایران و مبارزات در جریان؛
- ۳- پیشنهاد نظم در کار و تعیین یک هیأت نمایندگی از طرف ایشان در تهران برای ابلاغ اعلامیه‌ها و دستورات و دریافت اطلاعات و پیشنهادات؛
- ۴- دیدار و ارتباط با نهضت آزادی خارج کشور.

اولین ملاقات و آشنایی من با آیت‌الله خمینی در زمستان سال ۱۳۴۱- که به اتفاق آقای دکتر یدالله سحابی رفته بودیم- در اوان نهضت روحانیت بود؛ دومین ارتباط در سال ۱۳۴۲ از زندان قصر با وساطت مرحوم برادرم به منظور رساندن جوابیه‌ی سخنرانی گستاخانه شاه علیه ایشان بود که با نظر آقایان طالقانی و دکتر سحابی و

تولیت تهیه کرده بودم و آنها خیلی پسندیده و بهترین پاسخ دانستند؛ غیر از آن، ارتباط دیگری نداشتیم جز اینکه بعد از محکومیت نهضتی‌ها در دادگاه نظامی تأییدیه‌ای مانند سایر آقایان مراجع داده بودند.

در جریان سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که در اثر آزادی نسبی تحمیلی بر شاه از ناحیه‌ی کارتر پخش وسیع و تا حدودی کم خطر اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی، در داخله ایران امکان‌پذیر و مؤثر واقع شده بود. گاهی اعلامیه‌هایی می‌رسید که نسبت به اصالت آنها تردید حاصل می‌شد و پاره‌ای متناسب با موقع و مصلحت به نظر نمی‌آمد. به علاوه، خود ما و اشخاص علاقه‌مند پیشنهاد و نظریاتی داشتیم. در مرداد ماه ۱۳۵۷ با مشورت دوستان نهضت قرار شد پیامی به دست یکی از تجار متدین مطمئن بازار که عازم زیارت عتبات و دیدار مخفیانه با ایشان بود بدهم. مطالب پیام شفاهی را پس از توضیح و تفهیم به صورت یادداشت‌هایی همراه آن آقا کردم که در زیر قسمت‌هایی نقل می‌شود:

۱- قانون اساسی ایران به صورت اصلی و متمم آن، بدون اضافات بعدی، سند زنده و قابل ارائه و استناد و دفاع در محاکم داخلی و محافل بین‌المللی است و فعلاً یگانه ضامن اجرای اصول و احکام اسلامی می‌باشد؛ اگر آن را نفی کنیم، منطقی و قانوناً هرگونه مدرک محکومیت رژیم شاه را از دست می‌دهیم؛ به معنای ضامن سلطنت شاه نیز نیست چون سراسر به خلاف آن عمل کرده و خود را قانوناً معزول ساخته است.^۱

۲- لبه تیز حمله فعلاً بهتر است به استبداد باشد نه استعمار. جنگ کردن در دو جبهه مانع پیروزی است و مصلحت در برانگیختن سیاست آمریکا و اروپا که علیه خودمان و به سود و حمایت شاه است نخواهد بود.^۲

۳- کلیه‌ی جنبش‌های ملی و مذهبی اخیر که در زمان خود ما به موفقیت‌های عمده رسیده و سطح بیداری و تحرک مردم را بالا برده است با اعلام انتخابات آزاد از طرف دولت و استقبال رهبران شروع شده است و با وارد شدن در فعالیت‌های انتخاباتی بهتر توانسته‌اند حرف خود را بزنند و مردم را متوجه و متحرک سازند.

۱. این بند از تذکرات دقیقاً و اکیداً مورد تأیید و اصرار آیت‌الله حاجی سید ابوالفضل زنجانی و بسیاری از مراجع و علما و خصوصاً صاحب‌نظران و مبارزین ملی و مسلمان ایران بود.

۲. در عمل همین‌طور هم شد و مرحله‌ی اول یا پیروزی انقلاب ما رفته رفته با استقبال افکار عمومی غرب حتی مطبوعات آمریکا رو به رو شد و سیاست‌های خارجی همگامی و شناسایی نشان دادند.

۴- از هرگامی که دولت علی‌رغم خود برای ریا و فریب در جهت خواسته‌های ملت بردارد باید استفاده کرد. افرادی که از صف دولت خارج می‌شوند؛ ولو صد درصد خالصانه نباشد، جا دارد تشویق شوند تا بیشتر در این جهت جلو بیایند و سایرین هم ملحق شوند.

۵- هدف نهایی البته سرنگونی رژیم است. اما در مرحله‌ی اول رفتن شاه^۱، در مرحله‌ی دوم نظارت و محدودیت جانشینان او در چهارچوب قوانین موجود و آزادی‌ها، سوم کار کردن روی افکار و افراد و تشکل و تربیت و تجهیزات و بالاخره در مرحله چهارم تبدیل به جمهوری اسلامی.

۶- مشورت با روحانیت ایران که صمیمانه و عاقلانه وارد مبارزه شده‌اند؛ که گفته‌اند: «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۲ که دستور و اصل قرآنی است. اطلاعات و ارتباطات منظم مطمئن و سریع از داخله و خارجه برای رهبری آگاه و ارزیابی و تنظیم حرکت‌ها ضروری است و ایجاب می‌نماید که هیأت سه نفری یا چهار نفری مورد اعتمادی در تهران به تشخیص خودشان انتخاب و به محرم‌ها معرفی نمایند. همچنین برای دریافت دستورهای آقا و مشورت و نظردهی گروه‌ها به آنها استفاده شود.

۷- حکومت اسلامی یگانه هدف و منظور نهایی هر مسلمان باید باشد. عنوان کردن آن در جواب سؤال خبرنگار لوموند کاملاً بجا بوده است اما هنوز مشخص و شناخته نشده و تعریف واحدی پیدا نکرده و روی کیفیت حکومت اسلامی از جهات عدیده‌ی ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی، اداری و غیره به قدر کافی و مقبول کار نشده است. همچنین رهبری انحصاری روحانیت که امتحان خوبی در گذشته نداده، سابقه و تجربه و صلاحیت فنی لازم را ندارد؛ کنارزدن و خارج از حق و وظیفه کردن گروه‌های ملی غیرمذهبی با حسن نیت و با صلاحیت به خلاف مصلحت است.

در ملاقات با آیت‌الله خمینی و مسافرت پاریس (بعد از ۲۲ سال) برنامه‌ام طبق مذاکرات دوستان نهضت و مبارزین دیگر شامل منظورهایی بود که قبلاً ذکر گردید. و علاوه بر آنها التیام روابط آقای بنی‌صدر با آقایان دکتر یزدی و قطب‌زاده.

روز ۱۳۵۷/۷/۳۰ به اتفاق آقای دکتر ابراهیم یزدی در خانه اندرونی که آن طرف کوچه و قدری به طرف مشرق بود، ملاقات و مذاکرات به عمل آمد. آقای اشراقی

۱. البته همزمان با چنین پیام و مشورت اعلامیه «شاه برو» نهضت آزادی ایران منتشر شده بود و چهار ماه قبل از آن در تلویزیون بلژیک گفته بودم که حضور شاه در ایران با آزادی منافات دارد.
۲. شوری (۴۲) / ۳۸ : ... و امورشان در میانشان به مشورت نهاده می‌شود...

داماد ایشان در ابتدای جلسه و برای پذیرایی و تعارفات اولیه حضور داشتند. جلسه سه نفری قریب یک ساعت و نیم طول کشید و همان طور که قبلاً از آقای دکتر بهشتی شنیده بودم ایشان ابتدا به کلام و استفسار از حال و نظریات طرف و ابراز انبساط چندان نداشت. وقتی ضرورت تعیین یک هیأت نمایندگی را مطرح کردم تأییدی ندیدم. مختصری از وضع ایران، عقب نشینی های شاه و امکان توسعه فعالیت و پیشروی و پیروزی صحبت کرده گفتم انتخابات مجلس که وعده آزادی آن را داده اند فرصت خوبی برای نفوذ و موفقیت خواهد بود، و شاه را می شود به تدریج بیرون انداخته، از راه های قانونی و مجلس مؤسسان، تغییر نظام داد. ایشان بلافاصله اشکال کرده و گفتند، شور و هیجان مردم خواهد خوابید. گفتم برعکس است، فعالیت های انتخاباتی همیشه بهترین فرصت و وسیله برای بحث و تبلیغات و تجمع و تحریکات است. ایشان اظهار ناامیدی کرده و گفتند آیا تضمین می کنید؟ از مشکلات و مخالفت ها و مسائلی که رو در رو خواهیم بود صحبت کردیم. از جمله کارشکنی های حتمی دولت های بزرگ و لزوم دقت و تدبیر در پیشروی. فوق العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسائل را ساده می گیرند و نمی خواهند وجود یا اثر آمریکا را قبول کنند. گفتم بالاخره آمریکا را با قدرت و موقعیتی که دارد باید به حساب بیاوریم جواب دادند، چون ما حرف حق می زنیم آمریکا مخالفت نخواهد داشت؛ ما نمی گوئیم نفتمان را به آنها نمی فروشیم، می فروشیم ولی به قیمت عادلانه ای که خودمان در بازار آزاد مشتری ها تعیین نماییم و بعد هم از آنها به جای اسلحه ماشین های کشاورزی خواهیم خرید. گفتم دنیای سیاست و محیط بین المللی حوزه علمیه نجف و قم نیست که با استدلال و حق درصدد اقناع طرف برآیند؛ ما هزار مشکل و موضع خواهیم داشت و آنها نیرنگ و نقشه ها جور خواهند کرد؛ کافی نیست که حرفمان حق باشد تا آنها تسلیم شوند. از خونسردی و بی اعتنایی ایشان به مسائل بدیهی سیاست و مدیریت ماتم برد و دنبال کردن بحث در این زمینه را بی فایده دیدم. پرسیدم جناب عالی چگونه اوضاع و تکلیف را می بینید؟ باز هم ساده نگری و سکینه و اطمینان ایشان به موفقیت نزدیک مرا به تعجب و تحسین انداخت؛ مثل اینکه قضایا را انجام شده و حل شده دانسته، گفتند شاه که رفت و به ایران آمدم، مردم نمایندگان مجلس و بعد دولت را انتخاب خواهند کرد، منتها چون کسی را نمی شناسم از شما می خواهم افرادی را که مسلمان و مطلع و مورد اعتماد باشند علاوه بر خودتان برای

نماینده‌گی مجلس معرفی کنید که مشاورین من باشند و آنها بگویند چه کسی برای نماینده‌گی مجلس خوب است تا من به عنوان نامزد به مردم پیشنهاد نمایم. البته مردم آزاد خواهند بود رأیی را که مایل باشند، بدهند. وزرا را هم آن هیأت در نظر بگیرند که من پیشنهاد نمایم. کافی است این وزرا مسلمان و درست کار باشند؛ اصرار ندارم، حتی ممکن است از وزرای سابق که خیانت نکرده‌اند باشند. احساس من - و شاید دکتر یزدی - این بود که ایشان از ما فقط برای مرحله‌ی بعد از انقلاب که تشکیل دولت و مجلس و اداره‌ی مملکت است می‌خواهند استفاده نمایند و نسبت به مرحله‌ی ماقبل خیالشان راحت و برنامه معین است. گفتم، چشم؛ با آقای دکتر یزدی می‌نشینیم و صورتی تهیه کرده، خدمتتان می‌دهم. سفارش کردند که تنها از خودتان نباشد، نمی‌خواهم بگویند که من طرفدار دسته‌ی خاصی هستم. گفتم، البته نظر و رویه ما همیشه همین طور بوده، اهل همکاری و وحدت هستیم.

در آخر جلسه چون فکر می‌کردم قبل از رفتن شاه و آمدن ایشان به ایران مسائل و مراحلی در اداره و پیروزی انقلاب داریم، گفتیم اجازه دهید همین هیأت مشورتی که منصوب خواهید کرد فعلاً وظیفه‌ی رابط و نمایندگی را برای اداره‌ی انقلاب در ایران داشته باشد. این نظر را رد نکردند ولی استقبال هم نکردند.

صورتی که با همکاری آقای دکتر یزدی تهیه شده و دو روز بعد به آیت‌الله خمینی دادم تا آنجا که به خاطر دارم شامل اشخاص زیر از طبقات مختلف بود:

از علما: آقایان مطهری، حاجی سیدابوالفضل موسوی زنجانی، دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، (آقایان طالقانی و منتظری چون در زندان بودند و پیش‌بینی آزادی‌شان نمی‌شد، اسامی آنها در لیست گذارده نشده بود).

از ملّی‌یون مبارز و مسلمان: آقایان دکتر سبحانی، دکتر سامی، مهندس کتیرایی و میناچی.

از نهضتی‌ها: آقایان مهندس سبحانی، احمد صدر حاج سیدجوادی، دکتر یزدی و خودم [مهندس مهدی بازرگان].

از بازار: آقایان عالی نسب و حاجی کاظم حاج طرخانی.

از افسران: سرتیپ علی اصغر مسعودی و سرتیپ ولی‌الله قرنی.

در آن چند روز با عده‌ای از دوستان و آشنایان که در ایران یا اروپا و آمریکا برای دیدن آیت‌الله خمینی آمده بودند ملاقات‌های سلام و احوال‌پرسی و صحبت‌های

کلی پیش آمد؛ از جمله آقایان دکتر بهشتی، حسن آقا شریعتمداری، دکتر مکرری، دکتر سنجابی (همراه با مانیان و مهدیان و سلامتیان)، آقای صادقی و غیره.

خبرنگاران فرانسوی و بین‌المللی نیز خیلی مراجعه و اصرار به مصاحبه می‌کردند، ولی به طور کلی از هرگونه اظهار و افشای مذاکرات با آیت‌الله خمینی و نظریات و تبلیغات برای خودم یا نهضت خودداری کردم. ضمناً آقای دکتر سنجابی و همراهان ایشان علاقه داشتند یک ملاقات اضافی و تعیین موضع مشترک با آیت‌الله خمینی داشته باشیم و اعلامیه‌ی سه جانبه‌ای داده شود ولی دکتر یزدی و من [مهدی بازرگان] ضرورتی در این کار ندیدیم. تنها بنا به دعوت آقای دکتر بهشتی یک جلسه ملاقات سه نفره در محل اقامت ایشان داشتیم.

آقای دکتر یزدی عقیده و تا حدودی اصرار داشت که قبل از ترک پاریس و دیدار خداحافظی اعلامیه‌ای در تعیین موضع خودم و تأیید رهبری امام بدهم. من این عمل را غیر فوری دیدم و ترجیح دادم پس از گزارش ملاقات به دوستان نهضت در تهران و با تصویب آنها آنجا شود.

در سفر دو روزه به لندن به اتفاق آقای میناچی علاوه بر دیدار آقایان دکتر تقی‌زاده، دکتر خرازی و دکتر سروش و کوشش - متأسفانه بی‌فایده - در ایجاد حسن تفاهم آقای بنی‌صدر با آقایان دکتر یزدی و قطب‌زاده، مذاکرات مفیدی به اتفاق آقای میناچی در دفاتر صلیب‌سرخ و عفو بین‌المللی در رابطه با دفاع از زندانیان ایران داشتیم.

شورای انقلاب و انتصاب دولت موقت و روابط فی‌مابین

پایه شورای انقلاب که در آذرماه ۱۳۵۷ تشکیل رسمی مخفی یافت، در آن ملاقات پاریس ریخته شد و آیت‌الله خمینی توصیه‌ای را که در پیام مرداد و شهریور ۱۳۵۷ فرستاده بودم به این ترتیب پذیرفتند، منتها با دو مأموریت: یکی مشورت در حکومت و دیگری نمایندگی برای رهبری انقلاب. ابتدا نیز طی برنامه‌ای که آقای دکتر یزدی با نظر ایشان در پاریس تهیه کرد، قرار بود دو هیأت جداگانه تشکیل شود: یک هیأت مشاورین امام برای انتخاب و معرفی اشخاص و دیگری شورای انقلاب. ولی در عمل و مقارن با مأموریتی که قبل از آمدن به ایران برای راه اندازی نفت داده بودند آن دو هیأت ادغام گردیده، اعضایش که به دستور ایشان از طرف آقای مطهری مصاحبه و دعوت شدند - غیر از دکتر باهنر - هیچ کس خارج از آنچه در پاریس صورت داده بودم، نبودند؛ فقط آقایان مهندس عزت‌الله سحابی و دکتر عباس شیبانی در زمان مسافرت

پاریس من هنوز در زندان بوده، امیدی به آزادی ایشان نمی‌رفت. ترکیب شورای انقلاب چهار بار عوض شد ولی همیشه اکثریت آن را معممین تشکیل می‌دادند که مقرب‌تر بودند. ترکیب اول که در پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب وزاری دولت موقت شرکت داشتند، عبارت بود از آقایان: طالقانی، مطهری، هاشمی رفسنجانی، دکتر بهشتی، مهدوی‌کنی، موسوی‌اردبیلی، دکتر باهنر، دکتر یزدی، دکتر سبحانی، احمد صدر حاج سیدجوادی، مهندس کتیرایی، تیمسار مسعودی، تیمسار قرنی و من [مهندس مهدی بازرگان]، به انضمام آقایان مهندس سبحانی و دکتر شیبانی که بلافاصله بعد از خروج از زندان به فرانسه رفته بودند. بعد از تعیین دولت موقت و خارج شدن وزرا از شورای انقلاب به جای ما آقایان بنی‌صدر، قطب‌زاده، مهندس موسوی، دکتر پیمان و جلالی را وارد کردند، بدون آنکه به جای شهید مطهری و مرحوم طالقانی شخص جدیدی جانشین شود.

تغییر سوم بعد از استعفای دولت موقت، وارد کردن آقایان مهندس کتیرایی، مهندس معین فر، دکتر رضا صدر و من [مهندس مهدی بازرگان] بود که به دستور امام انجام گرفت؛ در عوض، آقایان دکتر پیمان، مهندس موسوی و جلالی خارج شدند. اسامی اعضای شورای انقلاب در هیچ زمان اعلام نشد و در اوایل بیشتر استتار به کار برده می‌شد به طوری که در مطبوعات و در افواه نام اشخاصی مانند دکتر مفتاح، دکتر سنجابی و حتی دکتر علی‌اصغر حاج سیدجوادی برده می‌شد. البته در پاریس وعده‌ی معرفی شورای انقلاب را داده بودند ولی بعداً شاید به دو دلیل خودداری به عمل آمد؛ یکی مسئله‌ی امنیتی و دیگری مسئله‌ی روانی و رقابتی داخل روحانیون. جامع‌ترین و بی‌طرفانه‌ترین گزارش نسبتاً کامل تشکیلاتی و عملیاتی شورای انقلاب همان است که مرحوم دکتر بهشتی به مجلس شورای اسلامی در اوایل تأسیس آن داده بود.

شورای انقلاب از ابتدای تشکیل، هفته‌ای یک و بعداً دو بار به طور نامنظم و غیر منضبط دور هم جمع شده، پایه‌پای جریانات انقلاب پیش می‌رفتیم؛ خصوصاً در مذاکرات با مقامات انتظامی دولتی و دیپلماتیک خارجی و ترتیب دادن مسافرت دکتر بختیار به پاریس برای ملاقات با آقا و استعفا، مشاوره و هماهنگی وجود داشت. مأموریت راه‌اندازی نفت و هیأت اداره اعتصابات نیز خارج از چارچوب و اطلاع شورای انقلاب انجام گرفت.

اما انتصاب دولت موقت؛ مطلب را باید از عصر چهاردهم بهمن ماه ۱۳۵۷ در دبیرستان رفاه - سه روز بعد از ورود امام به تهران - شروع نمایم. آیت‌الله خمینی در آن سه روز چه گفت و گوها با چه کسانی کرده بودند، خبر ندارم. همین قدر می‌دانم که شورای انقلاب را که تقریباً همه‌روزه در طبقه دوم ساختمان دبیرستان رفاه جمع می‌شدیم و سری هم به آقا در ساختمان دبستان علوی می‌زدیم و اتاق را خلوت می‌کردند، عصر شنبه که رفتیم ما را مخاطب قرار داده و پرسیدند، برای نخست‌وزیری دولت چه کسی را تعیین کنیم؟ حاضرین ساکت مانده، به یکدیگر نگاه می‌کردند. اسامی اشخاصی از جمله آقای [دکتر] احمد صدر حاج‌سیدجوادی در صحبت‌های بین‌الائین به میان می‌آمد. نمی‌دانم مرحوم مطهری بود یا یکی دیگر از روحانیون شورای انقلاب که مرا پیشنهاد کرد. اعضای غیر روحانی هم شخص دیگری را در نظر نداشتند ولی همگی استتکاف داشتیم که ما پیشنهاد دهنده باشیم. در هر حال نظر عموم روی من رفت و اگر کسی موافقت نداشت، حرفی نزد. آیت‌الله خمینی تبسم و اظهار خوش‌وقتی کرده، گفتند به این ترتیب خیالم از دو طرف راحت شد. ظاهراً منظور ایشان از دو طرف، یکی ملی‌یون و روشنفکرها بود و یکی علما و روحانیون. شورای انقلاب اصرار داشت فوراً از من بله بگیرد و اعلامیه صادر گردد تا هم دکتر بختیار در برابر عمل انجام یافته قرار گیرد و هم توقع و تحمیل‌ها خاموش شود. من نخواستم فوراً قبول کنم و گفتم اجازه دهید مطالعه و مشورتی بنمایم و چون فشار می‌آوردند که همان شب کار تمام شده، حکم را بنویسند و اعلام کنند، من ناراحت شده و گفتم: «شمر هم به امام حسین یک شب مهلت داد». آقای طالقانی تأیید کرد و آیت‌الله خمینی با تبسم گفتند: «بگذارید تا فردا صبح».

قصد من از عقب انداختن برای محکم کاری بود که اولاً مسلم شود از ناحیه ما اصرار و علاقه به این مقام نیست و حدود اعتقاد و احتیاج آنها روشن شود. ثانیاً روابط و وظایف متقابل مشخص شود. برای این کار لازم بود اساسنامه مصوب شورای انقلاب را که آقای مهندس کتیرایی، منشی شورا، قرار بود پانویس کرده باشند، بیاورند.

صبح یکشنبه ۱۵ بهمن ماه حوالی ساعت ۱۰ جلسه کردیم؛ مقدمتاً از حسن ظن آقایان و شخص امام تشکر کردم، بعد با اشاره به متن حاضر شده‌ی اساسنامه متذکر شدم که شورای انقلاب مقام مجلس ملی را داشته، می‌تواند از دولت سؤال و استیضاح کنند و هر وقت اعتماد ندارند عزل نمایند و بدیهی است که لوایح قانونی

دولت باید به نظر و تصویب شورا برسد، ولی حق دخالت در امور اجرایی را ندارند. همچنین در رابطه با مقام رهبری، ایشان خطوط اصلی سیاست و خط‌مشی کلی دولت را تعیین می‌نمایند و از ایشان پرسش و درخواست می‌شود که در امور مهم و اساسی دستور بدهند، بدون اینکه در جزئیات و اجرائیات، احتیاج به کسب نظر و دستور باشد؛ ضمن آنکه متقابلاً ایشان هم در اظهارات و تصمیمات خود، نظر مشورتی دولت را خواهند خواست.

پس از تذکر و تصریح مطالب فوق گفتم، خواهش می‌کنم آقایان نسبت به رأی و پیشنهادی که دیشب دادید تجدیدنظر فرمائید و اگر بنده را نامزد نخست‌وزیری می‌نمائید با علم و اطلاع از فکر و اخلاق و سوابق خواهد بود. همه‌ی آقایان مرا خوب می‌شناسید و از طرز فکر و طرز کار و سوابق خدماتم اطلاع دارید؛ می‌دانید که معتقد به دموکراسی و اهل همکاری و مشورت و اعتقاد به دیگران هستم و خیلی مقید به نظم و رعایت بوده، از تندى و تعجیل احتراز می‌کنم و علاقه‌مند به مطالعه و عمل تدریجی می‌باشم. در گذشته این طور بوده‌ام، برای آینده هم رویه‌ای را عوض نخواهم کرد. حال اگر با این سوابق و شرایط قبولم دارید، پیشنهاد فرمائید... عکس‌العمل مثبت یا منفی در مجلس ندیدم. من تکرار کردم که غیر از آنچه بوده‌ام و گفتم نخواهم بود ولی بر طبق اساسنامه شورای انقلاب حاضر به قبول خدمت و تشکیل دولت به خواست خدا هستم. سکوت و قبولی و اصرار مجدد آقایان روحانی شورای انقلاب و امام در برابر شرایط و اتمام حجت من باعث تعجبم شد و انتظار آن را نداشتم. بعدها معلوم شد؛ و آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور، در یکی از مصاحبه‌های اخیر خود در دهه‌ی فجر اظهار کردند شخص دیگری را نداشتیم و خودمان هم در آن موقع نمی‌توانستیم. دوستان و من هم غافل از این بودیم که بعداً چه معامله خواهند کرد و من را به طور موقت برای جلب اعتماد مردم ایران و خارج، و اعتبار انقلاب، به عنوان نردبان قدرت در آنجا می‌گذارند و راه و برنامه‌های خودشان را گام به گام دنبال خواهند کرد. مرحوم طالقانی توصیه کرده بود نپذیرم و فرموده بود این آقایان وفا و صفا نخواهند داشت؛ ولی دوستان و خود من در چنان اوضاع و احوالی، وظیفه‌ی شرعی و ملی خودمان می‌دانستیم که شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکنیم. بعد از این صحبت‌ها یا قبل از آن، آیت‌الله خمینی راجع به عدم وابستگی حزبی و اینکه نخست‌وزیر و وزرا (و شاید اعضای شورای انقلاب) نباید عضو هیچ حزب

باشند و تصور تمایل و تبعیت ایشان از هیچ گروه و حزبی پیش نیاید، بیاناتی کردند. حاضرین متعجب شدند چون امر مسلم، نخست‌وزیر انتخابی از نهضت آزادی بود. همین مطلب را آقای مهندس کتیرایی یا مرحوم طالقانی اشکال کردند که اگر بازرگان استعفا از نهضت بدهد، همه می‌دانند که مؤسس و عضو علاقه‌مند نهضت آزادی است. من اضافه کردم همین‌طورند آقای طالقانی؛ به علاوه، وزرایی هم که باید انتخاب کنم اگر به سراغ احزاب و گروه‌های باقی مانده از زمان مصدق و مبارزین نروم، کسی نمی‌ماند. بالاخره قرار شد کسانی که حزبی هستند از مسئولیت، اشتغال، فعالیت و مشارکت در حزب خود خودداری نمایند (و فقط ما شش نفر نهضتی‌ها دقیقاً این شرط را رعایت کرده، کلاه نهضت آزادی پس معرکه رفت).

برای صدور فرمان، آیت‌الله خمینی نکات اصلی را ذکر کرده، گفتند خودتان کناری نشسته و عبارت آن را تهیه نمایید. آقای مطهری کاغذ و مداد به دست گرفته، با آقایان مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی و صدر حاج سیدجوادی به یک طرف اطاق رفتند. دکتر سبحانی و دکتر یزدی هم به آن جمع اضافه شدند. من هم جلو رفتم.

هر یک تذکراتی برای مطالب فرمان می‌دادند، بدون آنکه اشکال و اختلاف عمده‌ای وجود داشته باشد و بالاخره با خواندن در جمع و استماع و تصویب امام، متن فرمان به شرحی که شنیده یا دیده‌اید صادر شد.^۱ من سرم را به زیر انداخته، صادقانه و صمیمانه دنبال اجرای این فرمان راه افتادم و آقایان متولیان شورای انقلاب هم به دنبال نقشه و کارهای انقلاب - آن‌طور که فکر خودشان بوده است - رفتند.

این فرمان علاوه بر سند حکومتی و سیاسی بودن، ارزش تاریخی و تحقیقاتی نیز دارد. زیرا که منعکس‌کننده خواسته‌ها و روحیه‌ها و برنامه‌ی عمل زمان پیروزی انقلاب در ذهن گردانندگان و رهبری انقلاب بود؛ هم به لحاظ آنچه گفته شده است قابل توجه می‌باشد و هم به لحاظ آنچه گفته نشده است. سپس مقایسه‌ی متن فرمان دولتی که امام آن را دولت اسلام و دولت امام زمان خوانده بودند با عدم همکاری‌ها و با مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی که به فاصله‌ی یک ماهه پس از آن، از همه طرف به عمل

۱. در پیوست‌های مربوط به این اثر، متن حکم انتصاب آقای مهندس بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در صفحه ۱۰۰، پاسخ آقای مهندس بازرگان به امام پس از دریافت حکم نخست‌وزیری را در صفحه ۱۰۱، و بیانات رهبر انقلاب جمهوری اسلامی ایران خطاب به مردم برای اظهارنظر در مورد دولت اسلامی آقای مهندس بازرگان را در صفحه ۱۰۲ همین مجموعه آثار ملاحظه فرمائید (ب.ف.ب).

آمد، قابل مطالعه می‌باشد. همچنین توقع‌ها و تعرض و تهمت‌هایی که بعد از استعفای دولت موقت، مخصوصاً در زمینه‌ی کارهایی که در فرمان نیامده بود، به راه افتاد.

* * *

وظیفه و مسئله‌ای که بلافاصله پیش آمد و کار بسیار دشوار در آن شرایط تاریخ و خطرناک محسوب می‌شد جست‌وجو و تکلیف و تعیین وزرا بود؛ طبیعی است که کابینه نمی‌بایستی انحصار به نهضتی‌ها داشته باشد بلکه ائتلاف و اتحادی از همه‌ی مبارزان با شهامت و مخالفین با رژیم گذشته باشد که از سال ۱۳۲۰ به این طرف مسلمان و مبارز بودن خود را- همان‌طور که در فرمان بنده تأیید شده بود- خصوصاً از ملی شدن نفت به بعد نشان داده‌اند. در جمع شورای انقلاب بنده چهار شرط را عنوان کردم:

۱- مسلمان عامل به فرایض؛

۲- سابقه‌ی مبارزاتی مشخص^۱ و عدم همکاری سیاسی و تبلیغاتی با نظام شاهنشاهی؛

۳- حسن شهرت و شایستگی اخلاقی و اجتماعی و پذیرش شخصی و اداری در وزارتخانه‌ی مربوطه؛

۴- سابقه و آشنایی و صلاحیت اداری و فنی در وظیفه‌ی ارجاعی.

اولین اختلافی که در چارچوب شورای انقلاب با آقای دکتر بهشتی پیدا کردم بر سر شرط چهارم فوق بود. ایشان عقیده به خلاف آن و اکتفا کردن و ارجحیت دادن شرط سوم به همه‌ی شرایط داشته و می‌فرمود که می‌توانیم فقدان تخصص و صلاحیت و سابقه و تجربه را با انتصاب یک معاون جبران نماییم.

از ۱۵ تا ۲۸ بهمن، قسمت عمده‌ای از اوقات بنده به مشورت با همکاران (بیشتر با آقایان دکتر سحابی، دکتر احمدصدر حاج سیدجوادی، مهندس کتیرایی، مهندس صباغیان، دکتر یزدی، و تیمسار مسعودی) و با دوستان و مطلعین خارج و بالاخره دعوت و صحبت با نامزدها برای انتخاب وزرا می‌گذشت و مکرر از طرف اعضای شورا و علاقه‌مندان و شخص امام پرسش و تأکید به تسریع و راهنمایی‌هایی می‌شد. در یکی از روزهای اول پرسیدند: وزارتت را هم برای آقای بنی‌صدر در نظر

۱. در آن زمان هنوز صفت انقلابی بودن چندان معمول نشده و شاخصیت و انحصار پیدا نکرده بود.

گرفته‌اید؟ گفتم: بنده می‌ترسم به کسی که سابقه‌ی اداره‌ی یک مکتب‌خانه را هم ندارد وزارتخانه‌ای را بدهم. فرمودند: من او را می‌شناسم و خوب است. عرض کردم: بنده هم از زمانی که جزو دانشجویان جبهه‌ملی در دانشکده حقوق بودند، آشنایی مختصر پیدا کرده‌ام و آنچه شاخص دیده‌ام این است که اهل همکاری نیست و هیچ کس را قبول ندارد؛ و چون متقاعد نشدند، اضافه کردم که اگر آقا مصلحت می‌دانید که به عنوان مشاور در شورای انقلاب از وجود آقای بنی‌صدر استفاده نمایند، صاحب اختیارید ولی بنده شرعاً خودم را مجاز به سپردن یک وزارتخانه به ایشان نمی‌بینم...

امر مسلم این است که علاوه بر خطرات و اشکالات و ابهامات حاکم بر محیط در آن زمان، چهار شرط مذکور در بالا به قدری دایره انتخاب وزرا را تنگ می‌کرد که اگر احساس وظیفه‌ی شرعی و ملی و آمادگی برای فداکاری در نامزدها وجود نداشت، و توکل به خدا یگانه روزنه‌ی امید همه‌ی ما نبود، به‌هیچ‌وجه از عهده‌ی تنظیم لیست وزرا در آن مدت کوتاه بر نمی‌آمدم و این کار را بنده از مشکل‌ترین و مهم‌ترین توفیق‌های خود دانستم.^۱

یک کار دیگر غیر از جست‌وجوی مسئولان جدید، کلنجار رفتن با دولت و دستگاه حاکم بود که هنوز همه‌ی قدرت‌ها- غیر از ملت و خدا- را در دست داشت و ما را به شوخی و فانتوم بازی می‌گرفت.

بدیهی است که اقدامات و تذکرات با مشورت و صلاح‌دید آقایان شورای انقلاب و تا حدودی همکاری آنان انجام می‌شد. اصرار بر این بود که با تأسی به رویه‌ی امام و القای تکلیفی که ابتدا به سربازان و ارتشیان و بعداً به کارگران و کارمندان و دست‌آخر به نمایندگان مجلسین کرده و خواسته بودند تمکین اوامر شاه و نظام غاصب ننموده، به طرف ملت و رهبری انقلاب بیایند و اعراض و استعفا نمایند، ما هم از رؤسای مجلسین و مقامات ارتشی و انتظامی و از دکتربختر و هیأت دولت می‌خواستیم که برای احتراز از هرگونه درگیری و ضایعات، اعلام پیوستگی به انقلاب و امام و استعفا نموده و مشاغل و ابواب جمعی خود را داوطلبانه

۱. مردم با بصیرت و انصاف ایران، بعداً که خیلی از آب‌ها از آسیاب‌ها ریخته و اشکال‌ها و ابهام‌ها رفع شده بود، ملاحظه و مقایسه کردند که دولت شورای انقلاب و دولت‌های بعد از انتخاب رئیس‌جمهور و تشکیل مجلس در چه مدت و به چه ترکیب جور می‌شدند.

تحویل دولت قانونی جدید دهند. تماس‌های زیادی چه شخصاً و چه آقایان دکتر سحابی و مهندس امیرانتظام یا دوستان خارج شورا از جمله آقای دکتر سیاسی، رئیس سابق دانشگاه تهران، با آن آقایان گرفتیم و به موفقیت‌های عمده‌ای رسیدیم. از آن جمله اعلامیه‌ی شورای عالی دفاع در خودداری سربازان و ارتش از مقابله با ملت بود. آقای دکتر شاپور بختیار هم در اوایل بهمن ماه ۱۳۵۷ اعلامیه‌ای در تلویزیون دایر به تجلیل و تمکین از امام خوانده و قرار بود به پاریس رفته ملاقات نماید و استعفایش را شخصاً خدمت ایشان بدهد که همان شب جریان دیگری در تهران، علی‌رغم نظر آقایان شورای انقلاب، پیشی گرفت...

روز جمعه ۱۳۵۷/۱۱/۲۰ در اولین فرصت بعد از انتصاب، ترتیبی با کمک دوستان نهضت برای صحبت عمومی با مردم داده شد و مناسب‌ترین محل که انتخاب کردیم دانشگاه تهران بود. البته احتمال عدم موافقت و بلکه ممانعت و مزاحمت از ناحیه‌ی دولت می‌رفت که خوشبختانه چنین نشد و توانستند شبانه سیستم صوتی را نصب و منظم نمایند، به طوری که سخنرانی در هوای مساعد در بهترین شرایط و استماع کامل با بزرگ‌ترین جمعیت که تمام دانشگاه و خیابان‌های اطراف را پر کرده بود، به لطف خدا برگزار شد و آثار رضایت و بشاشت در چهره‌ها ظاهر بود. آن عده از همکاران شورای انقلاب مانند آقایان مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی و دکتر سحابی و صدر حاج سیدجوادی و کتیرایی که آمده بودند نیز راضی بوده، آینده را امیدوارکننده دیدند. متن سخنرانی که روز بعد در روزنامه‌ها پخش شد، نشانه دیگری از تسلیم دستگاه و پیروزی جریان بود.^۱

در این سخنرانی، غرض اصلی من:

اولاً تماس عمومی آشکار با مردم، خروج بر دولت، ابراز وجود دولت انقلاب و بی‌اعتنایی به دولت در حال نزاع و پرمدها بود؛

ثانیاً اعلام برنامه و خط مشی دولت موقت؛

ثالثاً گوش‌زد کردن اینکه توقع معجزه، پیمودن ره صدساله در یک شب، تبدیل آسان و سریع ایران به گلستان، حل فوری و مطلوب مسائل و مشکلات و بالاخره انجام صحیح و کامل کارها را نباید داشته باشند و به‌هیچ‌وجه قول نمی‌دهم که عدالت علی و قاطعیت خمینی را به کار بندم یا وزرایی که انتخاب خواهند شد

۱. متن این سخنرانی در پیوست‌های همین اثر در صفحه ۱۰۳ همین مجموعه‌ی آثار ارائه شده‌است (ب.ف.ب).

مریم بافته و عیسی رشته بوده، همگی صلاحیت و عصمت لازم را داشته باشیم؛ بلکه تنها قولی که می‌دهم، حسن نیت و قصد خدمت همراه با صداقت است.

دفتر کار و محل مشاوره و ملاقات‌ها در ساختمان دبیرستان رفاه بود که یک هیأتی به نام ستاد برگزاری استقبال از امام (از جمله آقایان مهندس محمد توسلی مسئول تبلیغات، مهندس صباغیان مسئول برنامه‌ریزی، تهرانچی مسئول انتظامات، شاه حسینی مسئول تدارکات، دکتر مفتاح سخنگو، شیخ فضل‌الله محلاتی رابط روحانیت، و مطهری سرپرست کمیته استقبال) آنجا را اداره و حفاظت می‌کردند. در حالی که ازدحام فوق‌العاده و آمد و رفت‌های همه جور در آنجا و کوچه‌های اطراف و خیابان ایران صورت می‌گرفت و دولت بختیار حاکمیت و رسمیت داشت، خیابان‌های تهران و بسیاری از شهرستان‌ها بحرانی‌ترین روزهای انقلاب را با شهادت و فرآوان می‌گذراندند.

فرمانداری نظامی ساعت ممنوعیت عبور و مرور را ۴/۵ بعد از ظهر اعلام کرده بود که امام و دولت دستور خلاف آن را دادند^۱ و بعداً امام فرمودند خدعه‌ای در کار بوده، می‌خواسته‌اند در خلاء و سکوت شهر، حمله نظامی کرده، ایشان را دستگیر و اعدام نمایند و معجزه آسا به نظرشان آمده بود که حکومت نظامی را بشکنند. هر آن خطر حمله به محل می‌رفت و ما شنبه شب ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را به اتاق آقایان دکتر سبحانی، دکتر یزدی، مهندس بنی‌اسدی، مهندس ابوالفضل بازرگان و ابوالفضل حکیمی و عده دیگری که خاطر من نیست در آنجا ماندیم که دور از امام نبوده، در ارتباط با ستاد برگزاری و حفاظت باشیم. صدای تیراندازی در سراسر شب قطع نمی‌شد و انتظار نزدیک شدن دشمن و جنگ دفاعی را داشتیم. ولی صبح که روشن شد، همه را به حمدالله سالم دیده، روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با شکر و شادی زائد الوصف، شاهد پیروزی انقلاب به فضل خدا و فداکاری مردم ایران شدیم.

دکتر بختیار و وزرا که جرأت حضور در وزارتخانه‌ها را نداشتند تسلیم نشده بودند. بعد از ظهر دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به همت بعضی از دوستان از جمله آقایان مهندس عباس امیرانتظام، عباس رادینا و مرحوم اسماعیل افجه‌ای و با استقبال عده‌ای از کارمندان نخست‌وزیری در معیت آقایان مهندس صباغیان، دکتر یزدی به عمارت

۱. اولین اعلامیه‌ی رسمی دولت موقت را که با شماره (۱) و با عنوان «توطئه‌ی حکومت نظامی» در ۱۳۵۷/۱۱/۲۱ صادر شده است، در پیوست همین اثر در صفحه ۱۲۰ این مجموعه‌ی آثار ملاحظه فرمائید (ب.ف.ب).

نخست‌وزیری رفته، به صورت اداری و تشریفاتی آنجا را تصرف نمودیم و عملاً از دولت بختیار خلع ید کردیم. به عنوان تشکل رسمی دولت، اولین اقدام تعیین معاونین بود که فی‌المجلس تکلیف کردم و آنها پذیرفتند. آقایان مهندس صباغیان معاون نخست‌وزیر در امور انتقال، دکتر ابراهیم یزدی معاون در امور انقلاب و مهندس عباس امیرانتظام معاون در امور اداری و روابط عمومی. دو پست و عنوان اول بی‌سابقه، و لازمه‌ی وظایف و شرایط انقلاب بود. یکی برای تبدیل تدریجی دستگاه قدیم و تعیین مسئولین جدید برای مؤسسات عمده و ادارات اصلی مانند شهربانی، شهرداری، شرکت نفت، شیلات، دانشگاه‌ها، ذوب آهن، راه آهن، هواپیمایی و غیره، و دیگری برای تداوم و نظارت و حفاظت انقلاب و تأسیس نهادهای انقلابی از جمله سپاه پاسداران و ارتباط با مقامات و مواضع انقلابی.

مطالعه و مشاوره و مصاحبه‌ی وزرا تا تعدادی که بشود کابینه را تشکیل داد بالاخره به اتمام رسیده، روز سه‌شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ از شورا درخواست تشکیل جلسه کردم. برای اینکه فرصت و خلوت کافی برای بحث و تصمیم وجود داشته باشد، جلسه همراه با ناهار در منزل آقای حاجی معینی، یکی از تجار علاقه‌مند آشنا با آقایان و ساکن یکی از کوچه‌های شرقی خیابان ایران، تشکیل گردید. جلسه ساعت‌ها طول کشید و روی تک تک نامزدهای پیشنهادی که همه‌ی آنها را همه آقایان شورای انقلاب از سابق می‌شناختند بحث و انتقاد به عمل آمده، چند تا از جمله آقای دکتر علی‌اصغر حاج سیدجوادی را به دلیل مطالب علیه روحانیت در یکی از کتاب‌های سابق خود رد کردند و هفت نفری به شرح زیر از غربال حلاجی و تصویبشان گذشت؛ آقایان:

۱- دکتر یدالله سبحانی، وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب؛

۲- [دکتر] احمد صدر حاج سیدجوادی، وزیر کشور؛

۳- دکتر کریم سنجابی، وزیر امور خارجه؛

۴- مهندس مصطفی کتیرایی، وزیر مسکن و شهرسازی؛

۵- مهندس عباس تاج، وزیر نیرو؛

۶- دکتر کاظم سامی، وزیر بهداری؛

۷- داریوش فروهر، وزیر کار.

عصر آن روز خدمت آقا رفته و گزارش دادم. آیت‌الله خمینی رو به آقایان روحانی شورای انقلاب کرده و گفتند من همه را نمی‌شناسم؛ اگر شما از نظر شرعی شهادت

به آشنایی و اعتماد و صلاحیت آنها می‌دهید و پیش خدا خود را مسئول می‌دانید، من منصوب کنم. آقایان تأیید کردند و «مبارک باشد» گفته و قرار شد احکامشان را بنویسم که آقا امضا نمایند. فردا صبح به همین ترتیب در نخست‌وزیری جمع شده، خبرنگاران و عکاس‌ها آمدند و عکس و تفصیلات گرفتند و روزنامه‌ها اعلام نمودند. عصر آن روز نیز در پیام تلویزیونی وزرای جدید و شروع کار دولت را به ملت اعلام نمودم. بعداً و در مدت کمتر از یک ماه به تدریج لیست وزرا تکمیل و آقایان زیر اضافه شدند:

- ۸- مهندس یوسف طاهری، وزیر راه؛
- ۹- علی اردلان، وزیر دارایی؛
- ۱۰- دکتر علی محمد ایزدی، وزیر کشاورزی؛
- ۱۱- تیمسار احمد مدنی، وزیر دفاع (بعداً تیمسار ریاحی)؛
- ۱۲- دکتر علی شریعتمداری، وزیر فرهنگ و آموزش عالی؛
- ۱۳- ناصر میناچی، وزیر تبلیغات و جهانگردی (ارشاد اسلامی)؛
- ۱۴- دکتر اسداله مبشری، وزیر دادگستری؛
- ۱۵- دکتر رضا صدر، وزیر بازرگانی؛
- ۱۶- دکتر غلامحسین شکوهی، وزیر آموزش و پرورش؛
- ۱۷- مهندس علی‌اکبر معین‌فر، وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه؛
- ۱۸- دکتر محمود احمدزاده، وزیر صنایع؛
- ۱۹- دکتر محمدحسن اسلامی، وزیر پست و تلگراف و تلفن.

بدیهی است که بقیه‌ی وزرا نیز اگر چه کمتر شناخته‌شده‌ی کلیه‌ی اعضای شورای انقلاب بودند ولی روی همه آنها به تدریج که نامزد و معرفی می‌شدند به قدر کافی بحث و پرسش به عمل می‌آمد؛ حتی بعضی از آنها مانند آقای دکتر شکوهی در اثر مشورت و معرفی آقایان روحانی شورای انقلاب انتخاب گردیده بودند. تنها در مورد تیمسار تقی ریاحی در شورا ایراد و اشکال شد و عدم آشنایی وجود داشت که آقای مطهری گفتند ما روی اعتماد مهندس بازرگان به ایشان رأی می‌دهیم. فقط در ترمیم ماه‌های آخر بود که بعضی از آقایان شورای انقلاب ایرادهای فردی و قصد دخالت و دخل و تصرف در لیست وزرای پیشنهادی جدید زیر- و بیشتر آقای فروهر- داشتند که من پافشاری نموده، گفتم آقایان برطبق اساسنامه‌ی شورای انقلاب

و سنت پارلمانی مجلس می‌تواند یک‌پارچه رأی بدهند یا یک‌جا رد کنند که با اکثریت آرا تصویب کردند. وزرای جدید عبارت بودند از آقایان :

- ۱- دکتر مصطفی چمران در وزارت دفاع، به جای تیمسار تقی ریاحی؛
- ۲- مهندس عزت‌الله سبحانی در سازمان برنامه و بودجه، به جای مهندس معین‌فر؛
- ۳- دکتر حسن حبیبی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی، به جای دکتر علی شریعتمداری.

۴- محمدعلی رجایی کفیل وزارت آموزش و پرورش، به جای دکتر غلامحسین شکوهی.

۵- و بالاخره داریوش فروهر وزیر مشاور یا وزیر سیار برای سرکشی دائمی به استان‌ها و توجه خاص به کردستان.

البته تغییرات جزئی دیگر و جا به جایی‌هایی نیز در آن فواصل در اثر استعفای بعضی از همکاران پیش آمده بود- و به طور کلی استعفاها، غالباً در اثر دخالت‌های افراد غیرمسئول کمیته‌ها یا انجمن‌های اسلامی و مقامات روحانی در کار وزارتخانه‌ها و ادارات و مسئولین مربوطه بود که مستأصل و ناچار به کناره‌گیری می‌شدند- که با طرح و تصویب در شورای انقلاب و فرمان امام صورت می‌گرفت. از جمله:

- ۱- آقای دکتر ابراهیم یزدی در وزارت خارجه به جای آقای دکتر سنجابی؛
- ۲- آقای [دکتر] احمد صدر حاج‌سیدجوادی در وزارت دادگستری به جای آقای دکتر اسداله مبشری؛
- ۳- آقای مهندس هاشم صباغیان در وزارت کشور به جای آقای [دکتر احمد] صدر حاج‌سیدجوادی؛
- ۴- آقای مهندس علی‌اکبر معین‌فر در وزارت جدیدالتأسیس نفت برای دربرگرفتن شرکت‌های ملی نفت و گاز و پتروشیمی.

بعد از تصویب و ترتیب ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب که به منظور تسهیل همکاری‌ها و مشارکت در مسئولیت‌ها و تسریع در تصویب‌ها و تصمیمات انجام گرفت، چون آقایان از قبول وزارت استنکاف داشتند، قرار شد با حضور در وزارتخانه‌ها و همچنین شرکت و حق رأی و مسئولیت در هیأت دولت، پست‌های زیر را داشته باشند :

- ۱- آقای هاشمی رفسنجانی، معاونت وزارت کشور؛

۲- آقای سیدعلی خامنه‌ای، معاونت وزارت دفاع؛

۳- آقای دکتر محمدجواد باهنر، معاونت وزارت آموزش و پرورش؛

۴- آقای محمدرضا مهدوی کنی، با حفظ سمت قبلی، سرپرست کمیته‌های انقلاب در وزارت کشور.

از آقایان دکتر محمد حسینی بهشتی و موسوی اردبیلی نیز مصراً خواش شده بود که به منظور جلوگیری از تعارض دادگاه‌های انقلاب با دولت، وزارت یا لااقل معاونت وزارت دادگستری را همراه با سرپرستی دادگاه‌های انقلاب بپذیرند ولی حاضر نشدند.

آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در کمیسیون وزرای امنیتی که سرپرستی و مسئولیت کلیه امور انتظامی و جنگی و امنیتی از جمله گنبد و کردستان و خوزستان و مقابله با گروه‌های ضد انقلاب را به عهده داشت، عضویت و نظارت و دخالت کامل داشتند. شورای دفاع نیز بدون اطلاع و مشارکت آقای خامنه‌ای تشکیل نمی‌شد و علاوه بر آن امور پاک‌سازی وزارتخانه‌ها، بر طبق لایحه‌ی قانونی مصوب شورای انقلاب، زیر نظارت عالیّه یک کمیسیون نخست‌وزیری انجام می‌گرفت که آقایان موسوی اردبیلی و خامنه‌ای و دکتر چمران عضو آن بودند.

بعدها حملات زیادی از نواحی مختلف به دولت موقت شده و ما را متهم به تعلق، سازش کاری، اشتباه و خیانت در دفاع از کردستان و مرزهای ایران و در مقابله با توطئه‌های ضدانقلاب می‌نمودند؛ در حالی که:

اولاً، هیچ‌گونه تعلق و سازش کاری و خطای عمدی وجود نداشته، با توجه به اطلاعات و امکانات موجود، حداکثر مراقبت و تلاش و خدمت به عمل می‌آمد و ثانیاً، آقایان شورای انقلاب به هیچ‌وجه بیگانه و برکنار از جریان‌ها و تصمیمات نبوده، به سهم خودشان مطلع و مسئول کارها بودند؛ ولی نه کسی به آنها ایرادی گرفت و نه آنها قیام به شهادت و دفاع از حق نمودند.

در کل مدت نه ماه دولت موقت، با توسعه و تغییرهایی که در وزرا و مسئولان هیأت دولت داده شد، ترتیب توزیع مجموع آنان را برحسب پست‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی می‌توان در جدول زیر به ترتیب الفبا خلاصه نمود:

ردیف	نام وزیر	نام وزارتخانه	وابستگی های سیاسی و اجتماعی
۱	علی اردلان	دارایی	حزب ایران، جبهه ملی
۲	محمود احمدزاده	صنایع و معادن	نهضت آزادی ایران
۳	علی اسپهبدی	کار	نهضت آزادی ایران
۴	علی محمد ایزدی	کشاورزی	مردم ایران سابق، جبهه ملی
۵	مهدی بازرگان	نخست وزیری	نهضت آزادی ایران
۶	محمدجواد باهنر	آموزش و پرورش	روحانیون شورای انقلاب
۷	عباس تاج	نیرو	انجمن اسلامی مهندسين
۸	مصطفی چمران	دفاع	نهضت آزادی ایران
۹	سیدعلی خامنه‌ای	دفاع	روحانیون شورای انقلاب
۱۰	محمدعلی رجایی	آموزش و پرورش	نهضت آزادی ایران
۱۱	تقی ریاحی	دفاع	منفرد، جبهه ملی
۱۲	کاظم سامی	بهداری	جاما
۱۳	عزت‌الله سبحانی	سازمان برنامه	نهضت آزادی ایران
۱۴	یدالله سبحانی	نخست وزیری	نهضت آزادی ایران
۱۵	کریم سنجابی	خارجہ	حزب ایران، جبهه ملی
۱۶	علی شریعتمداری	فرهنگ و آموزش عالی	جاما، جبهه ملی
۱۷	غلامحسین شکوهی	آموزش و پرورش	منفرد
۱۸	هاشم صباغیان	کشور	نهضت آزادی ایران
۱۹	رضا صدر	بازرگانی	نهضت آزادی ایران
۲۰	احمد صدر حاج سیدجوادی	کشور، دادگستری	نهضت آزادی ایران
۲۱	یوسف طاهری	راه	انجمن اسلامی مهندسين
۲۲	داریوش فروهر	کار، مشاور	ملت ایران، جبهه ملی
۲۳	مصطفی کتیرایی	مسکن و شهرسازی	انجمن اسلامی مهندسين
۲۴	محمد رضا مهدوی کنی	کشور	روحانیون شورای انقلاب
۲۵	اسدالله مبشری	دادگستری	منفرد، جبهه ملی
۲۶	سید احمد مدنی	دفاع	منفرد، جبهه ملی
۲۷	علی اکبر معین فر	سازمان برنامه - نفت	انجمن اسلامی مهندسين
۲۸	ناصر میناچی	ارشاد	منفرد
۲۹	اکبر هاشمی رفسنجانی	کشور	روحانیون شورای انقلاب
۳۰	ابراهیم یزدی	خارجہ	نهضت آزادی ایران

به این ترتیب:

از نهضت آزادی ایران جمعاً؛ ۱۱ نفر یا ۳۶/۷ درصد کل.
 از جبهه ملی و منفردین و ملی یون دیگر؛ ۱۱ نفر یا ۳۶/۷ درصد کل.
 از انجمن اسلامی مهندسين؛ ۴ نفر یا ۱۳/۳ درصد کل.
 از روحانیون شورای انقلاب؛ ۴ نفر یا ۱۳/۳ درصد کل.

عملکرد دولت موقت در ظرف نه ماه عمر آن و سیاست‌ها و برنامه‌های اجرا شده، تفصیل و توضیحاتی دارد که قسمتی از آن در نشریات و کتاب جداگانه داده شده یا داده خواهد شد.

اعضاء و تشکیلات شورای انقلاب نیز تحول‌ها و دوران‌های چهارگانه‌ای به شرح زیر داشته است:

۱- قبل از پیروزی انقلاب و تا تعیین دولت موقت در آخر بهمن ۱۳۵۷ (قبلاً صورت آن در صفحه ۷۷ آمده است).

۲- پس از خروج وزرای دولت موقت از شورای انقلاب تا ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب در تیرماه ۱۳۵۸؛ آقایان:

طالقانی، مطهری، هاشمی رفسنجانی، دکتر بهشتی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی، دکتر باهنر، خامنه‌ای، تیمسار مسعودی، مهندس سبحانی، دکتر عباس شیبانی، بنی صدر، قطب‌زاده، مهندس موسوی، دکتر پیمان و احمد جلالی.

۳- پس از ترمیم کابینه و ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب تا استعفای دولت موقت در آبان ماه ۱۳۵۸؛ آقایان:

طالقانی، دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی، دکتر باهنر، دکتر شیبانی، بنی صدر، مهندس کتیرایی، مهندس سبحانی، قطب‌زاده، مهندس معین‌فر، دکتر رضا صدر و [مهندس] بازرگان.

در این ترکیب بندی، آقایان: کتیرایی، سبحانی، معین‌فر، صدر، بازرگان، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای و باهنر در هیأت دولت و در شورای انقلاب حضور داشته، پیشنهادات و نظریات حاصله همیشه برخوردار از رأی اکثریت در هر دو محل بود.

۴- بعد از استعفای دولت موقت تا تشکیل مجلس شورای اسلامی با ادغام کامل دولت و شورای انقلاب؛ آقایان:

دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی (وزیر کشور)، مهدوی کنی (وزیر کشور)، موسوی اردبیلی (بنیاد مستضعفان)، خامنه‌ای (معاونت وزارت دفاع)، دکتر باهنر (معاونت وزارت آموزش و پرورش)، بنی‌صدر (وزیر دارایی و بعد وزیر خارجه)، دکتر شیانی (وزیر کشاورزی)، قطب‌زاده (وزیر خارجه)، مهندس سبحانی (سازمان برنامه و بودجه)، مهندس معین فر (وزیر نفت)، دکتر رضا صدر (وزیر بازرگانی) و [مهندس] بازرگان.

سایر اعضای دولت سمتی در شورای انقلاب نداشتند ولی در جلسه مشترک هفتگی دولت و شورای انقلاب شرکت می‌کردند.

* * *

در زمینه‌ی روابط دولت موقت و شورای انقلاب، به‌طور کلی باید بگویم که در مقایسه با آنچه در انقلاب‌های دیگر دنیا جریان داشته است و با آنچه متداول اجتماعات ایرانی و ارگان‌های شورائی دولتی و سیاسی، در خود این مملکت دیده می‌شود و معمول است، روی هم‌رفته به‌صورت محترمانه و مثبت و صادقانه بوده است. در هیأت دولت نیز با وجود پاره‌ای اختلاف و تعارض‌ها، فکر نمی‌کنم چنین تفاهم و همکاری صمیمانه‌ای در کابینه‌های گذشته ایران سابقه داشته باشد.

قدر مسلم این است که چه در زمان عضویت مؤثر خود ما در شورای انقلاب و چه بعد از جدایی یا ادغام دولت و شورای انقلاب، همگی یکدیگر را می‌شناختیم و غالباً با سوابق مبارزاتی و همکاری دیرینه، اعتماد و احترام نسبی متقابل‌ای داشتیم. البته آن صداقت و وفای به‌عهد و صمیمیتی که ما گروه ملی و نهضتی، به خاطر مملکت و انقلاب در طبق اخلاص برای امام و شورا گذارده بودیم در طرف مقابل نمی‌دیدیم. آن آقایان به خاطر تداوم انقلاب، تسلط بر انقلاب یا تصرف مواضع قدرت دو راه متضاد در پیش گرفتند. از یک طرف برای عقب نیفتادن از قافله و گرفتن حربه از دست‌چپی‌ها رفته‌رفته انقلابی‌تر و تندتر می‌شدند از طرف دیگر - و البته به عقیده خودشان با حسن نیت و به قصد خدمت - برگشت ارتجاعی به سنن دیرین روحانی و همبستگی و انحصارگری طبقاتی نموده، تدریجاً فاصله‌ها زیاد و هم‌دردی و هم‌کاری کم می‌شد و پس از استعفای دولت موقت از هم‌صدایی با انتقادکنندگان و حملات دو پهلو دریغ نداشتند.

برای ما بسیار دردناک بود با آنکه آقایان در بسیاری از برنامه‌ها و اعمال مثبت یا منفی دولت و حتی پیش از پیروزی انقلاب مشارکت یا نظارت داشته، تصویب کرده بودند و در هر حال بر طبق اساسنامه‌ی شورای انقلاب و بنا به تکلیف شرعی که امام به‌گردنشان گزارده بودند مسئول کارهای ما در خطوط اصلی بودند، در برابر حملات ناروا و اتهامات ناجوانمردانه علیه دولت موقت - که ماه به‌ماه شدیدتر و وسیع‌تر می‌شد - سکوت رضایت‌مندانه‌ای اختیار کرده، احساس وظیفه‌ی وجدانی و شرعی برای دفاع از عمل مشترک و ادای شهادت به‌حق نمی‌نمودند.

مثلاً علاوه بر آنکه تک تک وزیران از غربال‌آشنایی و الک‌نقادی و تصویب قریب به‌اتفاق آقایان - منهای یک نفر - گذشته بود، موقعی که بعضی مقالات و مقامات با سماجت خاص شخص بنده را به باد تهمت و ناسزا گرفته و می‌گفتند علی‌رغم فرموده‌ی امام و پس از آن، اصرار به اصطلاح جمهوری دموکراتیک به‌جای جمهوری اسلامی داشته‌ام، هیچ‌یک از این یاران به مردم نگفت که در ماده اول اساسنامه‌ی شورای انقلاب تنظیمی خودمان و مصوب امام، آخرین هدف شورا «ایجاد حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی» ذکر شده است؛ و اگر نخست‌وزیر منتخب ایشان در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود، قبل از اعلام عنوان انحصاری «جمهوری اسلامی» از طرف امام، دو واژه‌ی دموکراتیک و اسلامی را مترادفاً و متعاقباً به‌کار برده است، تأسی و تأیید مصاحبه‌های مکرر معظم‌له با خارجی‌ان در نجف اشرف و پاریس بوده است. سیاست گام به‌گام نیز عین متن و محتوای فرمان امام بوده است؛ همین‌طور سیاست خارجی دولت با ابرقدرت‌ها، که بر مبنای موازنه‌ی منفی و برقراری روابط دوستانه‌ی عادی به‌شرط احترام متقابل و حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی قرار داشت، و پس از چند جلسه بحث و بررسی در شورای انقلاب و بدون آنکه کمترین ایرادی ابراز شده یا کسی گفته باشد که با آمریکا باید قطع رابطه و اعلام خصومت نمود به تصویب رسیده بود...

از نشانه‌های حسن نیت و تلاش صادقانه‌ی دولت موقت همین بس که وقتی دیدیم مراکز تصمیم‌گیری کشور در تزیاید است و نهادها و مقاماتی که سرپرستی آنها به بعضی از آقایان واگذار شده است ایجاد تشمت و تعارض و حداقل تأخیر و اشکال در وظایف محوله به دولت می‌نماید، پیشنهاد و اصرار نمودیم که دوگانگی و فواصل از میان رفته، دخالت‌های متفرقه که خارج از قلمروی امام و نظارت شورای

انقلاب باشد موقوف گردیده، دولت و شورای انقلاب زیر رهبری عالی‌یهی امام، یک کاسه شوند (قبلاً هم طی نامه‌ی مورخ ۱۳۵۸/۲/۱۵ گزارش جامعی در همین زمینه داده بودیم که منجر به ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب شد)^۱. و وقتی ما می‌دیدیم که جوّ و شرایط حاکم در روز پیروزی انقلاب و صدور فرمان نخست‌وزیر، خیلی عوض شده، و یک پارچگی و وحدت که شرط بدیهی مدیریت است به گستردگی و کثرت مبدل شده است و از ناحیه‌ی بعضی از آقایان و روحانیت و نهادها انواع تفرقه و تداخل‌ها به عمل می‌آید، دو راه در پیش داشتیم؛ یکی مجادله و مخاصمه برای احراز قدرت انحصاری، و دیگر خود را در اختیار امام گذاردن و پیشنهاد همکاری و همگامی بیشتر کردن. این طرح عملی گردیده، بعضی از آقایان روحانی شورای انقلاب وارد در هیأت دولت شده، تا حدودی از تعارض و تأخیرها کاسته شد و چون مشکلات و پیچیدگی‌های انقلاب و خطرات روزافزون، سرعت تصمیم و توافق و تسلط خیلی بیشتری را ایجاب می‌نمود، در اواخر مهرماه ۱۳۵۸ هشدار داده و تقاضای وحدت تشیکلاتی دو ارگان اصلی یعنی دولت و شورای انقلاب را کردیم که از طرف آقا پذیرفته شد ولی مواجه با سردی و استقبال کند گردیده، آقایان قبول مسئولیت اجرایی اعضای شورا را نمی‌کردند، در حالی که دخالت‌ها و مزاحمت‌ها ادامه داشت. به این ترتیب و قبل از حمله به سفارت آمریکا به خاطر مصلحت انقلاب و جمهوری اسلامی دولت تصمیم به استعفا گرفته بودم که نامه‌ی زیر را خدمت امام فرستادم:

بسم الله الرحمن الرحيم
حضور محترم حضرت آیت الله العظمی
امام روح الله الموسوی الخمينی دامت برکاته

با کمال احترام معروض می‌دارد، پیرو توضیحات مکرر گذشته و نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت و اختلاف‌نظرها انجام وظایف محوله و ادامه‌ی مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیرممکن ساخته و در شرایط

۱. متن گزارش مورخ ۱۳۵۸/۲/۱۵ دولت موقت به رهبر انقلاب اسلامی و شورای انقلاب را در پیوست همین اثر در صفحه ۱۲۱ همین مجموعه‌ی آثار ملاحظه فرمائید (ب.ف.ب).

تاریخی حاضر، نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد، بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌دانند، کلیه امور را در فرمان رهبری بگیرند یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد مأمور تشکیل دولت فرمایند.

با عرض سلام و دعای توفیق

مهدی بازرگان

۱۳۵۸/۸/۱۴

به این ترتیب پرونده‌ای که در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ با روشنی و صراحت و صداقت و با شروط و خطوط مشخص، و به قصد خدمت به ملت، در راه خدا و با توکل به او گشوده شده بود، نه ماه بعد در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ در شرایط و خواسته‌های دیگر ولی باز هم با همان روشنی و صراحت و صداقت و حسن نیت بسته شد. خدا را شکر می‌کنم که دعا و پیمانی که در سخنرانی ابتدائی دانشگاه تهران با خدا بسته و گفته بودم:

«وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»^۱

تحقق یافت.

روابط دولت موقت با امام خمینی

روابط دولت موقت با امام خمینی، در هفته‌های اول ترتیب و قرار مشخصی نداشت زیرا که کار خودمان روی غلتک نیفتاده بود و طبق اساسنامه‌ی شورای انقلاب، تنها خط‌مشی کلی و اصول سیاست دولت می‌بایستی از طرف رهبری انقلاب تعیین گردد ولی به زودی ضروری دیدیم که برای احتراز از سوء تفاهم‌ها و افتراق‌ها تماس مستقیم بیشتر و ارتباط منظم داشته باشیم. هفته‌ای یک روز قبل از ظهر، تقریباً به طور دسته‌جمعی به قم می‌رفتیم. علاوه بر آن در مواقع لازم به تنهایی یا به اتفاق بعضی از همکاران خدمتشان می‌رسیدیم؛ در این ملاقات‌ها غالباً آقای احمدآقا خمینی حضور و همکاری داشتند.

منظور از جلسات مزبور و ملاقات‌های قم:

۱. اسراء (۱۷) / ۸۰: بگو صاحب اختیارا، مرا [در هر امری] به شایستگی وارد کن و به شایستگی خارج کن و مرا از جانب خود موضعی مسلط و پیروزی آور عطا فرما.

اولاً دادن گزارش و دریافت نظریات و رهنمودهای ایشان نسبت به امور مهم انقلاب و مملکت بود، و بنا به یک اصل بدیهی مدیریت و سیاست اصرار کرده بودیم که چنانچه ایراد و اوامری داشته باشند قبل از هرگونه اعلام یا اقدام به خود ما بگویند؛ ثانیاً، مسائلی پیش می‌آمد که از جنبه‌ی شرعی و فقهی یا به خاطر سیاست کلی انقلاب، احتیاج به نظر ایشان داشتیم؛ از قبیل بهره و درآمد بانک‌ها و ملی کردن آنها، مصادره‌ها و اعمالی که دادگاه‌ها و بعضی کمیته‌ها می‌کردند، عفو عمومی ملی و دلگرمی ارتشیان و کارمندان، روابط خارجی با ابرقدرت‌ها و همسایه‌ها، اراضی شهری و کشاورزی، مبارزه با مواد مخدر، حوادث ناگوار گنبد و کردستان و مرزها... ثالثاً، استمداد از رأی و پشتیبانی معنوی و رهبری معظم‌له در مشکلاتی که پیش می‌آمد یا ابتکارها و اقداماتی که دولت لازم می‌دید؛ مانند دخالت‌های افراد کمیته‌ها و دادگاه‌ها، تجاوز به آثار باستانی و عتیقه‌ها، توقعات غیرقانونی نامعقول کارگران، تحریکات داخل کشاورزان، مبارزه با گرانی و تورم و بیکاری و غیره. امام نیز بعضی اوقات سفارش و تأکیدهایی برای مستضعفین یا تسریع در تدوین قانون اساسی و اجرای احکام شرعی داشتند و گاه‌گاه شکایات یا اتهام‌هایی که علیه افرادی از رؤسا و مسئولان می‌رسید، به ما ارجاع کرده و خواستار تحقیق یا تغییر می‌شدند.

به‌طور کلی ارتباط فی‌مابین، منظم و مستمر و مثبت بوده و معظم‌له را در جریان کلی امور می‌گذاریم؛ مخصوصاً مهمات و مسائل حساس جنگی یا سیاست، با اطلاع و تصویب یا دستور ایشان انجام می‌گرفت. البته اگر مصلحت‌هایی به نظرمان می‌آمد یا اختلاف نظرهایی داشتیم، از روی صفا و صراحت بنا به احساس مسئولیت اظهار می‌کردیم ولی هیچ‌گاه نه چیزی را مستور می‌داشتیم و نه تحریف و فریب و تملق در کارمان بود.

در مواقع فوق‌العاده و ضرورت و هر چند ماه یک‌بار، اعضای دولت و شورای انقلاب متفقاً به حضورشان می‌رسیدیم.

روابط دولت موقت با مردم

دولت موقت برای خدمت به مردم ایران آمده، به فکر مردم و در میان مردم بود و علاوه بر تماس‌های حضوری مستقیم هر یک از وزرا و شخص اینجانب، مصاحبه و سخنرانی‌ها و پیام‌های تلویزیونی عمومی منظم داشتیم که استماع و استقبال فراوان

می شد و آنها را آموزنده و امیدوارکننده و مؤثر می دانستند. در برخوردهای شهری و بازدید از شهرستان ها و مؤسسات، مواجه با ازدحام صمیمانه ی انبوه مردم محل و شاهد انبساط چهره ها شده و کاملاً احساس علاقه و اعتماد متقابل می نمودیم. اما با همه ی اینها یکی از اشتباهات ما این بود که به گفته ی همکارمان دکتر یزدی بیشتر آدم های اداری و خدماتی بودیم تا سیاسی و تبلیغاتی. به مسئله ی تماس و تفاهم و تأثیر روی افکار خصوصاً جوانان انقلابی و داغ کمتر اهمیت می داده و صرف وقت می کردیم تا روی امور و مشکلات کشور و وظایف اداری و اقتصادی و نظامی و امنیتی و فرهنگی گوناگون که فرمان امام و مسائل روزافزون انقلاب به دوشمان گذارده بود.

به علاوه- داستان باور نکردنی استثنایی- دولت موقت انقلاب اسلامی ایران و منتصب رهبر آن، دست و زبان بسته ترین حکومت انقلابی روی زمین بود!

روزنامه های کثیرالانتشار سابقاً دولتی، اسماً در اختیار نهادهای خارج از قلمروی دولت و عملاً در دست کارکنان چپی و ساواکی انقلابی نما بود، و درحالی که نهضت آزادی بنا به تعهد روز انتصاب نخست وزیر، از انتشار ارگان حزبی خودداری داشت، روزنامه های حزبی چپی یا اسلامی و شخصی تازه درآمده، تبلیغات مخالف یا نامساعد علیه ما داشتند. و همچنین است منابر و مساجد و نمازهای جمعه که نهاد تربیتی- تبلیغاتی نیرومند مخصوص حکومت اسلامی بوده، حالت انحصاری داشت و یکی از مراکز تصمیم گیری جدای از دولت و احیاناً متقابل آن را تشکیل می داد.

مهم تر و زیان بخش تر از همه، رادیو- تلویزیون قانوناً دولتی بود که نه تنها نقش سخن گویی و تبلیغ و اجرای برنامه ها و سیاست دولت- قانونی واجب الاطاعه امام زمان- را ایفا نمی کرد، بلکه متصدی آن، خود را شخصیت مستقل مدعی وزرا و متکی به امام دانسته، گردانندگان قدیم و جدید نیز برای خود طرز تفکر و تلقی های خاص داشته و در مجموع و مخصوصاً در اواخر ایام دولت موقت از کارشکنی و تبلیغات سوء دریغ نمی ورزیدند؛ ضمن آنکه امام در آن زمان به منظور احتراز از بروز دیکتاتوری در مملکت، مخالف با تجزیه قدرت نبودند.

به طور کلی عامه ی مردم و طبقات ملی و مسلمان مملکت، نسبت به دولت موقت، با قبول اخلاص و عقاید آن، تفاهم و تمایل داشتند ولی اقلیت گروه های چپی و التقاطی ما را خصمانه می کویدند و از طرف دیگر جوانان انقلابی افراطی که عشق و عقده های سال های قبل از پیروزی و تأثیرات مارکسیستی به تحریک و تعجیلشان واداشته و

انقلاب و انقلابی بودن برایشان اصل و هدف بود، گوششان به این حرف منطقی که مأموریت و برنامه دولت موقت برطبق فرمان امام مرحله به مرحله و انتقالی بوده و نباید انتظار حرکات خارج از نظم و مصوبات و تندی انقلابی را از ما داشته باشند، بدهکار نبود. غیر از این دو دسته، افراد تشنه‌ی مقام نیز وجود داشتند که شرط اول توفیق خود برای احراز کرسی ریاست جمهوری را برداشتن رقیب مسلم و بدنام و خفیف کردن دولت موقت می‌دانستند. گروه روحانیت نیز معتقد و مصمم به حقانیت و حاکمیت انحصاری خود بوده، ضروری می‌دانستند که هر حزب یا فرد و فکر شاخص را از میدان خارج سازند. ضمن آنکه در تمام این احوال و اوضاع، و در همه‌ی انقلاب‌ها و امت‌ها، مسائل انسانی و اجتماعی، رقابت و حسادت و احراز قدرت و سیاست، نقش طبیعی خود را فراموش نمی‌کنند؛ نکته‌ای که ما روی خلوص و صداقت از آن غافل بودیم.

و الله العزيز الحكيم

پیوست‌ها

حکم انتصاب به نخست‌وزیری دولت موقت

در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ توسط آقای هاشمی
رفسنجانی در مدرسه علوی قرائت گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جناب عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت و بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضاء دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمائید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

روح الله الموسوی الخمينی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«وَكَمْ مِنْ نَفْسٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتَهُ»^۱

خدای بزرگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچ وجه اهلیت و لیاقت آن را نداشته‌ام به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث شده است که آیت الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت بفرمائید و همچنین تشکر از ملت ایران می‌کنم که آیت‌الله مکرر تصریح فرموده‌اند که به نام ملت، همصدای با ملت و برای ملت گام‌ها و صداهای خود را برداشته و بلند کرده‌اید. این مأموریت یعنی ریاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار خطرناک عظیم‌ترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگ‌ترین افتخاری است که به بنده واگذار شده و شاید حق داشته باشم بگویم دشوارترین وظیفه و کاری است که در طول تاریخ هفتاد و دو ساله مشروطیت ایران به نامزدها و مأمورین نخست‌وزیری‌های دیگر داده شده است. قاعدتاً با توجه به جثه ضعیف و نواقص و معایب خودم نمی‌بایستی قبول این مسئولیت را کرده و زیر بار چنین امری رفته باشم ولی از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه و مسئولیت طبیعی و انتظاری که داشته‌اند و با عزم راسخ و با ایمان کامل به خدا و اعتماد به موفقیت این راه که رهبری فرموده‌اید، منم همین راه را انتخاب می‌کنم و این اولین درس و اولین دستوری است که از آیت‌الله گرفته‌ام و فرمایش حضرت امیر، علی‌ابن‌ابیطالب را به کار می‌بندم که فرموده‌اند وقتی در برابر امر خطیر و کارمشکلی قرار گرفتید تردید نکرده وارد شوید، به حول و قوه الهی مشکلات و مسائل حل خواهد شد.

بنابراین با امید به خدا، امتنان از آیت‌الله و انتظار از ملت ایران و دنیا این مأموریت و خدمت را قبول و تعهد نمودم و آماده خطرات و زحماتش هستم و نهایت کوشش و دعا را برای توفیق و ادای خدمت مورد انتظار مردم ایران خواهم کرد.

و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم

۱. از دعای کمیل: ... و چه بسیار ستایش نیکویی که شایسته آن نبودم و تو در میان مردم پخش کردی.

بیانات امام خمینی
بعد از جوایبه مهندس بازرگان

دعوت امام از مردم
برای اظهار نظر در مورد دولت مهندس بازرگان
(۱۳۵۷/۱۱/۱۵)

من بعد از تشکر از ملت ایران که در این مدت‌های طولانی در رنج و زحمت بودند و با دادن خون خودشان برای اسلام خدمت کردند، مطلبی را که می‌خواهم به عرض ملت برسانم اینست که نظر خودشان را راجع به دولت آقای مهندس بازرگان، که الآن یک دولت شرعی اسلامی است اعلام کنند. هم به وسیله مطبوعات و هم به تظاهرات آرام در شهرها و دهات و در هر جایی که مسلمان هست، نظر خودتان را راجع به دولت اسلامی آقای مهندس بازرگان اظهار کنید.

اولین پیام به ملت ایران

بعد از قبول نخست‌وزیری در دانشگاه تهران

(۱۳۵۷/۱۱/۲۰)

«تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ»^۱

و

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِّنَ الدُّنْيَا وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا»^۲

قبل از هر چیز باید سپاس‌گزاری کنم از خدا و ابراز شادی که بعد از ۱۷ سال دوری و محرومیت و مظلومیت با پا گذاشتن به دانشگاه وارد خانه قدیمی خودم می‌شوم و در میان شما دانشگاهیان عزیز و ملت شریف، برای ادای صحبت و عرض سلام و ارادت در این مکان مقدس آمده‌ام که نه تنها لانه‌ی دانش و فن و علم بلکه خانه‌ی مبارزه و افشاندن بذر انقلاب امروز ما بود. دانشگاه، چنین افتخار و حق بزرگی دارد که هیچ‌گاه بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ساکت و آرام نبوده. در این دوران‌های اختناق بعد از ۲۸ مرداد و بعد از جبهه‌ی ملی، در اختناق شدیدی که بر سراسر ایران حکم فرما بود، تنها مکانی که در آن اجتماع و اعتراض علی‌رغم مزاحمت، زندان،

۱. دعا: توکل می‌کنم بر خدای زنده فناپذیر.

۲. اسراء(۱۷) / ۱۱۱ : ... ستایش و سپاس خاص خداست که فرزندی برنگزیده است و هیچ شریکی در فرمانروایی ندارد و کارسازی نیز برای رفع مذلت [نیاز] ندارد؛ او را به شایستگی تکبیر گوی.

شکنجه و محروم شدن از درس و محروم شدن ابدی از شغل و زندگی تعطیل نشد و هر چند ماه - اگر نگوئیم هر چند هفته - فریاد مرگ بر شاه بلند می شد، دانشگاه بود که چشم و چراغ ایران بود. دانشجویانی که آن روز، یعنی در سال ۱۳۴۰، در برابر اعلام رفراندوم (و انقلاب به قول خودشان شاه و مردم) می گفتند: اصلاحات آری، دیکتاتوری نه، به تدریج تجربه و تکامل یافتند و به زودی فهمیدند که تا دیکتاتوری و استبداد هست اصلاح امکان پذیر نیست. تا اینکه یک دل و یک جان با همه ی مردم ایران و طبقات و قشرهای مختلف، یک ندا از این مملکت بلند شد و وحدت کاملی به وجود آمد و آن انقلاب ضدسلطنت و ضدنظام طاغوتی و استبدادی بود.

همین طور بسیار خوشحالم و شاکر خدا که در ۱۰ روز قبل وقتی دیدم روحانیت تهران و ایران، پناه به این مکان آورده اند و در مسجدی که در قلب دانشگاه برافراشته شده است تحصن اختیار کرده اند، بسیار خوشحال شدم و آرزوی دیرینه ام را که ۴۰ سال تلاش می کردم تا بین این دو برادر اصیل و قدیم، یعنی دین و دانش پیوند بزنم محقق یافتم و بزرگترین مژده پیروزی و نجات ایران را در آن روز دیدم. دانشگاه ما صاحب مسجد است و در اینجا جوان و پیر، کلاهی و معمم، روشنفکر و مسلمان و روحانی همه با هم جمع شده اند. به این دلیل، این محل را بنده برای اولین سلام و پیام و عرض ارادت و برنامه ام انتخاب کردم.

هم چنین نمی توانم ذکری و سلامی به این همه مجاهدین و فداکاران و کشته شدگان و صدمه دیدگان و محرومان نکنم. کسانی که بار این مبارزه و انقلاب را بر دوش کشیده اند و آیه شریفه :

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ»^۱

را عملاً اثبات کرده و نشان داده اند کسانی که در راه حق، در راه خلق کشته می شوند کشته نیستند، باقی و جاودانند منتهی ممکن است کسانی حس نکنند و نفهمند. تشکر دوم، باز از خدا و از شما مردم تهران و ایران است در برابر این همه احساسات و محبت و عواطف و تأییدات که در ظرف این چند روز بعد از ابلاغ افتخارآمیز و بسیار سنگین و عظیم رهبر عظیم و عزیز ما آیت الله العظمی خمینی، به

۱. آل عمران (۳) / ۱۶۹: کسانی را که در راه خدا جان باخته اند، مرده مپندار؛ آنان [در بهشت] زنده اند و در پیشگاه صاحب اختیار خویش روزی داده می شوند.

صورت راه‌پیمائی‌های عظیم، نامه‌ها، تلگرام‌ها و آگهی‌ها در روزنامه، از مراجع تقلید عظام و روحانیت گرفته تا کارمندان و کارگران و اصناف و جوان و پیر و تمام طبقات رسیده و اعلام وفاداری به دولت انتخابی و ابراز خدمت‌گزاری در وظایف محوله کرده‌اند. بدیهی است بر هر کسی و از جمله بر این حقیر پوشیده نیست که این همه التفات و عنایت و احساسات، در مرحله اول مربوط به علاقه‌مندی و احترام و پیروی و اطاعتی است که مردم ایران چه در تهران و در شهرستان‌ها از خود جنبش و انقلاب می‌کنند و در مرحله دوم تایید مکرر و مجدد و ابراز احترام و ادب و اطاعتی است که به تعیین‌کننده و نصب‌کننده‌ی بنده ابراز شده است. این احساسات و عواطف و عنایات، بزرگ‌ترین بار و بزرگ‌ترین وظیفه‌ای است که به دوش ناتوان من در عمر ۷۱ ساله‌ام گذارده شده است.

قبل از حرکت به اینجا، سروران عزیز توصیه می‌فرمودند که مانند یک جوان ۴۵ ساله صحبت کنم، از موضع قدرت حرف بزنم، اما چه می‌شود کرد. مأموریتی هم که بعد از ظهر دوشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ از طرف رهبری انقلاب داده شد، مبالغه نیست و یقیناً قبول دارید سنگین‌ترین بار، پرمخاطره‌ترین، دشوارترین و مشکل‌ترین مأموریتی است که در عمر ۷۱ ساله مشروطیت ایران، به نخست‌وزیران و نامزدهای دیگر داده شده است.

نمی‌خواهم راجع به مخاطرات و مشکلاتی که در پیش است عرضی بکنم و وقتی بگیرم، خودتان می‌دانید و توضیح و تفسیر لازم ندارد. مملکت در ظرف پنجاه و چند سال سلطنت پهلوی‌ها، به غارت و فساد و تباهی کشیده شده که مصداق کامل این آیه است:

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعِي فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»^۱

یعنی منافقین و بدکاران وقتی ولایت و حکومت در زمین پیدا کنند برنامه‌شان از بین بردن سرمایه‌های مادی و نسل می‌شود. و بزرگ‌ترین صدمه‌ای که اینها زده‌اند همان تضعیف و تخریب و از بین بردن شخصیت‌هاست.

ملت ما برای ابراز انزجار و به زانو درآوردن خصم لجوج، دست به اعتصاب و بازاربندی‌های مکرر و فراگیر و همه‌جایی زد. سپس خیل کارمندان و کارگران به

۱. بقره (۲) / ۲۰۵: و چون به حاکمیت برسد، تلاش می‌کند تا در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود کند؛ ...

میل خود به آن پیوستند، اما این تعطیلِ کار و اعتصاب‌ها، قهراً بر پیکر اقتصادی و رمق حیاتی ما صدمات زیاد وارد کرد و همه چیز را بسته و ضایع نمود. دومرتبه به راه انداختن چنین ماشین کوه‌پیکر همان مثل معروف:

«کار هر بز نیست خرمن کوفتن، گاو نر می‌خواهد و مرد کهن»

را تداعی می‌کند. در برابر چنین مخاطرات و مشکلات، با توجه به بضاعت خودم و ناتوانی شخصی از یک طرف و این وظیفه شرعی و امر و اصراری که از ناحیه مراجع عالی‌قدر و رهبر ملت و اصرار دوستان می‌شد، عاجز و درمانده شدم، چاره‌ای نداشتم جز رو آوردن و توکل به خدا. در عالم ناامیدی و احساس حقارت و عجز است که بشر وقتی مضطرب از هر طرف می‌شود رو به خدا می‌آورد و اگر مومن باشد می‌داند که «فَيَكْشِفُ السُّوءَ» بدی‌ها را برطرف می‌کند. کاری که من کردم و تعهدی که قبول کردم بر سیل همان برنامه و عمل بود که ملت ما و مخصوصاً رهبر عالی‌قدر ما، نصب‌العین خود قرار داده و با ایمان راسخ، اطمینان کامل و قبول محرومیت و فداکاری و توکل و اطمینان به پیروزی، این راه را ادامه دادند و اگر غیر از این بود تا به حال چندین بار شکست خورده بودیم. برعکس، همگی اطلاع دارید و شاهد و ناظر بوده‌اید در جریان این مبارزه بارها آنچه آرزو داشتیم انجام می‌شد و دشمن به دست خود راه برای ما می‌گشود و درهای پیروزی را باز می‌کرد. بنابراین، باز هم همان برنامه است.

وقتی صحبت از توکل به خدا می‌کنم، مقصودم انجام مستقیم امور نیست، نه ادعا و نه انتظار خرق عادت و خرق سنت و معجزه دارم. در اعتقاد اسلامی ما به حکم آیات قرآن و به مصداق حدیث «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِسَبَابِهَا»^۱ که خداوند امور و کارها را جز با اسباب و وسایل طبیعی و مادی انجام نمی‌دهد اولاً کار خدا و امداد خدا را بدون اسباب‌های شما، شما مردم اسباب کار و رحمت خدا هستید در امداد به ما و اصلاح اجتماع همفکری، همدلی، همکاری و همگامی شما مردم است که در سایه عزم و وحدت الهی اسباب توجه و توسل و توکل من خواهد بود.

نیت بنده و نیت دولتی که از آنها دعوت برای همکاری خواهم کرد این است که برای مردم ایران و خلق ایران کار کنیم. بنابراین متقابلاً از مردم ایران و خلق ایران انتظار و توکل داریم. شعار همیشگی آقا (امام خمینی) این بوده است که من زبان

۱. حدیث نبوی: امتناع کرده است خدا از اینکه امور را بدون اسباب‌های آن جاری سازد.

مردم، الهام از مردم می‌گیرم و برای مردم کار می‌کنم و در میان مردم هستم. اگر ما اسلام و دموکراسی را مترادف و پهلوی هم قرار دهیم، به همین معناست. بیان دیگری است که از کلام خدا و خلق یا خالق و خلق. خواسته خدا، خواسته خلق است و خواسته‌ی خلق با تقوی، خواسته‌ی خداست.

بنابراین، حکومت جمهوری اسلامی ما «جمهوری دمکراتیک» است و جمهوری دمکراتیک واقعی و حقیقی نیز، اسلامی است. وقتی هم از خلق صحبت می‌کنم و این کلمه را ادا می‌نمایم همان‌طور که سراسر قرآن دلالت دارد توجه خاص و انحصاری به یک طبقه‌ی معین، با شغل و درآمد و مقام خاص و وظیفه خاص نیست. حتی در اسلام، وقتی از خلق و ناس صحبت می‌شود. اصرار به پیروان مرام مذهب خاص هم نیست. رحمت خدا واسع است و همه جانبه است. یک حکومت اسلامی نیز نظر انحصاری و خاصه‌خرجی به دسته و جمعیت و طبقه خاص ندارد، همه در سایه دولت هستند، مادام که راه حق را پیش می‌گیرند و قصد ظلم و فساد ندارند تحت حمایت و مورد عنایت هستند، چه اکثریت و چه اقلیت.

من در توجه به خلق، از حدود ایران و هم‌وطنان نیز فراتر رفته، از مردمی که در کشورهای اروپا و آمریکا و آفریقا و آسیا علاقه‌مند و حتی کنجکاو در مبارزه و انقلاب ما شده‌اند تشکر می‌کنم. باید بدانید که ملت ایران انقلاب کرد. انقلاب نه به آن معنای تنها و انحصاری خشم و غضب و توهین و برهم زدن. بلکه انقلاب کامل درونی و دگرگونی خواسته‌ها و روحیات و استعدادها. آنقدر انقلاب ما بزرگ و فراگیر بود که از سرحدات ایران به خارج رفت.

فکر نمی‌کنم هیچ انقلابی در دنیا، این اندازه مثل انقلاب ایران، چشم و نظر و فکر و زبان مردم خارج را به خود جلب کرده و این‌طور به کرات سیل خبرنگار و عکاسان را به ایران گسیل داشته باشد.

این توجه و علاقه‌مندی افکار عمومی دنیا، یک‌پا همکاری با مبارزه ایران بوده و تاثیر عملی داشته است. اگر فکر کنید که شاه و دستگاه استبدادی، چه پول‌ها و چه ثروت‌ها برای خریدن افکار و عواطف مردم اروپا و آمریکا خرج می‌کردند و هدر می‌دادند. ولی در نتیجه حقیقت و حقانیت مبارزه و انقلاب ما، توجه و همکاری اقشار و مطبوعات خارج چه حد با ما بوده است آن وقت به بنده حق می‌دهید از این‌ها نیز تشکر کنم زیرا که انقلاب ما، انقلاب دنیایی است و همه با ما شریکند.

در همین زمینه جا دارد یادى و ذکرى از دولت و ملت و از مطبوعات فرانسه بکنم و سپاس ملت ایران را از مهمان‌نوازی که نسبت به عزیزترین و عظیم‌ترین پدر این مملکت و رهبر عظیم‌الشانمان کردند ابراز نمایم و فراموش نکنیم که بعد از این ملت فرانسه و دهکده کوچک نوفل‌لوشاتو، در تاریخ ایران ثبت ابدی خواهد گردید.

از همکاری تمام طبقات و دستجات و افکار و افراد صحبت کردم، لازم است تامل و توجه بیشتری بکنم. در عین اینکه چیز تازه‌ای نمی‌خواهم بگویم ولی باز شاید تذکرش لازم باشد. در جریان مبارزه، همه‌ی ما شاهد نمونه‌های درخشانی از همکاری و همبستگی بودیم. تشکیل کمیته‌های داوطلب و بی‌نام و نشان که مثلاً در امر توزیع نفت، محله و منطقه‌ای را راحت می‌کردند. یا در خون‌رساندن به مجروحین و مصدومین و تدارک و توزیع پول‌ها، اثبات انقلاب کردند. پریروز وقتی راجع به همین عرایضم با دوستان مشورت می‌کردم مثالی آوردند؛ یاد از خانمی می‌کردند که سه قرص مُسکین در دست گرفته بود و به بیمارستان برای مداوای تیرخوردگان می‌برد. یا دیگری که یک شیشه نفت برای گرم کردن بیمارستان همراه داشت. این اعلامیه‌های وفاداری با دولت را بنده به منزله‌ی تعهد انجام خدمت و همکاری با دولت می‌گیرم.

اگر در گذشته کارمندان ما به‌طور کلی، به دلیل آنکه دولت‌ها را از خود نمی‌دانستند بی‌میلی و بی‌علاقگی و حتی فرار از کار و وظیفه نشان می‌دادند انتظار این است که با دولت منتخب رهبر خودشان و با کلیه دولت‌های اسلامی برخلاف گذشته ده برابر فعالیت و ادای وظیفه کنند و انضباط و اطاعت نشان دهند. همین که دولت موقت سر جای خود مستقر شد و فرمان داد، بی‌چون و چرا، همگی به سر کار خود برگردند و کاسه گرمتر از آتش نشوند و چرخ‌ها و کارها را به جریان بیاورند. خیلی علاقه‌مند و شایق بودم که کارمندان دولت و بخش خصوصی و هموطنان عزیز بازاری و کاسب و غیره، به میل و رغبت و انتخاب خودشان روزی را (هر چه زودتر بهتر) انتخاب و اعلام کنند و در آن روز همه سرکار خود بروند و به دولت و دنیا نشان دهند که تا به حال اگر کم‌کاری و بی‌کاری و بازاربندی و غیره بوده است (که متأسفانه مرض ساری و جاری شده) این به خاطر ظلم و ستم و ناحقی و بی‌قانونی است. همان‌طور که در سابق به عنوان اعتراض، بازار می‌بستیم و یا اعتصاب

می‌کردیم و از کار دست می‌کشیدیم حالا برای اثبات موافقت خودمان و استقبال از دولت خودمان، یک روز تمام دکاکین و مغازه‌ها و ادارات را باز می‌کنیم و چراغ می‌گذاریم و چراغانی می‌کنیم و کار می‌کنیم.

حکومت اسلامی، حکومت برادری است و پیرو دستور. یعنی همه شما رهبرید و همه شما مسئول رعیت. بنابراین همه موظفند. در عین آن که همه کارمند و ساده‌اند همه دولتند، همه باید کار بکنند، حکم امر به معروف و نهی از منکر که از ستون‌ها و ستون اسلام است دو وجه یا دو پایه دارد. نهی از منکر پایه منفی و احتراز و مبارزه با خطا و نابخاری است که باید همه انجام دهند. اگر دولت‌های دموکراتیک و مکتب‌های آزادی‌خواهی خارجی به این حد از رشد رسیده یا ادعای رسیدن می‌نمایند که می‌گویند باید آزادی بیان و انتقاد باشد، اسلام به آنها نه تنها آزادی بلکه وظیفه انتقاد و بیان را داده است. فرمایشی از پیغمبر است که می‌فرماید آن قوم و ملتی که در آن جا حق ضعیف از قوی بدون لکنت و ترس و وا همه گرفته نشود آن قوم و ملت هیچ وقت مقدس و پاک و درست نخواهد شد. امر به معروف جنبه مثبت این مسئله است یعنی همه باید در این راه همکاری و خدمت کنند و در حفظ و حراست از آن بکوشند. نامه‌ای دو روز قبل از یکی از سفارتخانه‌های ایران در خارج رسیده بود که اطلاع داده بودند در اینجا مقدار زیادی اسناد مربوط به ساواک و ارتش بوده که آنها را برده‌اند و باز هم ممکن است اسناد و مدارک دیگری را نیز ببرند. برادران و دوستان بانکی و دارائی ما نیز صورتهای و لیست‌هایی بیرون داده‌اند. تمام ایرانیان چه آنها که در خارج هستند، چه آنها که در داخل وظیفه‌شان مراقبت و هوشیاری و حفظ و حراست و جلوگیری از دزدی و خروج این اسناد و اموال خواهد بود. این نکته را هم اضافه کنم که البته ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، هرج و مرج و خودرائی و خودکاری نیست، هرج و مرج و خودرائی، خودخواهی و طغیان و فساد است. در دنیا هیچ نظامی، چه نظام‌های زنده چه نظام‌های غیرزنده بدون ضوابط و روابط و حفظ این ضوابط و روابط که در اصطلاح اداری می‌شود انضباط و اطاعت و هیرآرشی (سلسله مراتب) برقرار نخواهد ماند. یکی از ستون و شقوق امر به معروف و نهی از منکر همین رعایت انضباط و اطاعت است که فرمود:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ»^۱

۱. نساء (۴) / ۵۹: ... از خدا و رسول و متصدیان امور که از خودتان هستند، اطاعت کنید...

تا اینجا آن جنبه مثبت همکاری بود که هر دولت ملی و اسلامی از همه انتظار دارد. ولی این همکاری یک جنبه منفی هم دارد که باید هر طور شده از آن احتراز جست و گز نه شالوده به هم خواند ریخت. چند مورد را در این زمینه اشاره می‌کنم. انتظار اینکه مملکت یک شبه ره صدساله به پیماید، خواسته‌ها فوراً و بطور کامل و صددرصد تأمین گردد، همه بدها بلافاصله، بدون رسیدگی و محاکمه، مجازات و بلکه اعدام شوند (چیزی که نه ممکن است و نه مصلحت) از بلاها و دردهای هر دولت ملی و اسلامی است. خصوصاً در دوران انتقالی و موقت. از حالا باید عرض کنم که از این بنده حقیر سراپا تقصیر انتظار «علی» بودن نداشته باشید. علی نیستم که همان شب اول بگویم: «معاویه از جای بلند شو». حتی انتظار عمل کردن مثل رهبر و مرجع عالی قدری که بنده را مأمور و مفتخر به این خدمت کرده‌اند و با عزم راسخ و ایمان و قدرت سر بزیر انداخته و بولدوزروار حرکت می‌کند و صخره‌ها و ریشه‌ها و سنگ‌ها را سر جایش خرد کرده و پیش رفته و می‌رود، این انتظار را هم از بنده نداشته باشید. بنده ماشین سواری نازک نارنجی هستم که باید روی جاده‌های اسفالت و راه هموار حرکت کنم و شما هم باید این راه را برایم هموار کنید. دیگر از بیماری‌های از بین برنده‌ی پیروزی و مبارزه، تصور اتمام آن و عدم آمادگی برای ادامه‌ی راه است. همان‌طور که ایشان (امام خمینی) هم فرموده‌اند. درست است که به‌گردنه رسیده‌ایم، آن روزی که شاه از ایران رفت واقعاً روز بزرگ و گردنه‌ی عظیم این راه طولانی بود. وقتی من به منزل رسیدم لیوان آبی خوردم و به‌خود گفتم:

دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال

اگر همان‌روز عمرم تمام می‌شد غصه‌ای نداشتم. پس به‌طریق اولی حالا هم غصه‌ای ندارم. ولی این راه، راهی که ۲۵۰۰ سال طول کشیده تا ساخته شده و از تمام شئون و موارد و مواضع مملکت گذشته، یک گردنه و دوگردنه ندارد، گردنه‌های دیگر، دره ماهورهای بیشتر در پیش داریم. باید آماده بود، باید جوشن و سلاح به‌زمین نینداخت، باید از حالا به‌فکر استراحت و خواب راحت نبود، یادش به‌خیر یکی از همکاران دانشگاهی در کلاس به شاگردان می‌گفت چرا درس را یاد نگرفته‌اید و کم کار کرده‌اید؟ می‌گفتند: ما دو ساعت روی فلان درس کار کرده‌ایم، دو ساعت فلان کار را کرده‌ایم، فلان ساعت هم خوابیده‌ایم و به‌رحال جمعی ۲۴

شورای انقلاب و دولت موقت، پیوست‌ها _____ ۱۱۱
ساعت می‌شود. اما استاد می‌گفت زمانی که من درس می‌خواندم شبانه روز ۴۸
ساعت کار می‌کردم. (خنده جمعیت)
حالا ملت هم باید در شبانه‌روز ۴۸ ساعت کار کند. یعنی همان مدت بار راندمان
۲۰ برابر.

حالا لازم است که تنتان را چرب کنید! آماده باشید و تحمل خیلی سختی‌ها و
بدی‌ها را داشته باشید. از همه مشکل‌تر و ناراحت‌کننده‌تر تحمل این وجود نامیمون
است!! باید بسوزید و بسازید (خنده حاضران) و همچنین چون هنوز وزراء معرفی
نشده‌اند و نامی برده نشده می‌توانم ذکر بکنم و بگویم: انتظار اینکه این وزراء
مریم‌بافته و عیسی‌رشته باشند نداشته باشید. عرض کردم بزرگ‌ترین ضربه‌ای که
حکومت استبدادی در طی ۲۵۰۰ سال و مخصوصاً پنجاه و چند سال اخیر به این
ملت و مملکت زد از بین بردن شخصیت‌ها و رجال و یا به قول آن صدراعظم
ناصرالدین‌شاه ایجاد قحط‌الرجال بود بنابراین هیچ‌یک از این آقایان وزراء از جمیع
جهات کامل، بی‌عیب، مبرا، مصلح، متخصص و کامل نخواهند بود. این را از حالا
عرض می‌کنم، گربه را دم حجله باید کشت!! (خنده جمعیت).

آنچه از حالا می‌خواهم تقاضا کنم، آن عمل بعدی، آنچه که بعد از فوت یا موقع
خدا حافظی باید بگویم و حلالیت بطلبم، از هم اکنون از همه ملت ایران این حلالیت
را علی‌الحساب روی خبط‌ها؛ خطاها و اشتباه‌ها می‌طلبم، منتها آنچه اکنون وعده
می‌دهم و از جانب وزرای آینده هم عرض می‌کنم داشتن حسن نیت، قصد خدمت
و فعالیت است.

اما تضمین اینکه هیچ عیبی، ایرادی، خطائی، نقصی نباشد و از دست ما گناهی و
ناحقی سرزنند ندارم. اگر شما دارید فکرتان را عوض کنید (خنده جمعیت).
نمی‌گویم دولت را عوض کنید می‌گویم فکرتان را عوض کنید (خنده مجدد
جمعیت).

(در این هنگام خانمی از میان جمعیت فریاد زد: ان‌شالله موفق باشید و ایشان
تشکر کرد. سپس همه به سلامتی موفقیت دولت بازرگان صلوات فرستادند.)
تا اینجا عرایض تشکرات از خدا و خلق و همچنین تقاضاها و توقعات بود و
بستن پیمان متقابله‌ای که بعد از این باید رعایت و اجرا شود.
اما برنامه کلی و ترتیب کار دولت به این شرح است:

همان‌طور که اطلاع دارید و مقام رهبری انقلاب در انتصاب رئیس دولت اعلام فرمودند خطوط اصلی و وظایف دولت موقت به قرار ذیل است:

- ۱- احراز و انتقال قدرت،
- ۲- ارائه و اثبات حقانیت (همان رفراندوم)،
- ۳- احیاء و اداره و اصلاح مملکت،
- ۴- انتخابات مجلس مؤسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید،
- ۵- انتخابات مجلس شورای ملی،
- ۶- استعفا و تحویل کار به رئیس جمهور و به دولت رسمی بعدی.

همان‌طور که از اسمش برمی‌آید این دولت، دولت موقت است، موقت کارش در دست گرفتن، سر و سامان دادن و احیاء اوضاع برای تحویل دادن به حالت قطعی و دائمی است، با حداقل صدمات و خسارات و تلفات نسبت به مواد ۳ تا ۶ که ان‌شاءالله اگر عمری از خدا و لطفی از شما بود در مواقع بعدی خدمتتان عرض خواهد شد و روی آنها صحبت خواهیم کرد. فعلاً در زمینه ماده ۱ و ۲ که بیشتر مورد علاقه و پرسش است مختصراً صحبت می‌کنم.

اولاً هیئت دولت به دنبال مطالعه و مشاوره و مراجعاتی که در جریان است معرفی خواهد شد و امروز انتظارش را نداشته باشید. دعا می‌کنیم که هر چه زودتر و بهتر و بیشتر باشد. دیروز که بعد از نماز جماعت خدمت امام رسیدم. از من یک سؤال کردند و آن اینکه دولت معین شد یا نه؟ اینست که این کار ان‌شاءالله به خواست خدا خواهد شد. دولتی که در جریان است پس از تصویب شورای انقلاب و تأیید امام معرفی و اعلام خواهد شد.

ثانیاً چگونگی موانع و طی مراحل اولیه‌ای که الان در پیش داریم، که همه را کنجکاو و نگران کرده، ارتش و دستگاه دولت مدعی قانونی است. راجع به ارتش باید بگویم ما ارتش را از ملت می‌دانیم و برای ملت و همراه ملت می‌خواهیم. بسیاری از سربازان و افسران در سطوح مختلف نیز همین را می‌خواهند و همین را می‌گویند و همین را نیز انجام داده‌اند. آقایان امراء ارتش نیز ایرادی و مخالفتی ندارند بلکه همین را اظهار و اصرار می‌کنند و اضافه می‌نمایند که ما یک سوگند وفاداری هم به قانون اساسی خورده‌ایم. مسلمانیم و باید به سوگند به قرآن

عمل کنیم. توضیح می‌دهند که ارتش حافظ تمامیت و استقلال ملت و مملکت است. می‌خواهند که به هیچ وجه وارد در سیاست و درگیر با انقلاب و جنبش، یعنی مانع جنبش و انقلاب نشوند. ما هم غیر از این نمی‌خواهیم، اضافه می‌کنیم و تصریح می‌کنیم که ارتش در دل ملت جای دارد. ولی ارتش نباید آلت دست و زیر فرمان استبداد یا استیلای خارجی باشد و اجراکننده‌ی منافع شخصی یا استعماری کسی غیر از خود ملت گردد.

راه‌پیمائی‌های تاسوعا و عاشورا و همچنین راه‌پیمائی‌های بعدی تجربه و نمونه بسیار خوبی بود که نشان می‌داد اگر ارتش و نیروهای انتظامی کاری به کار مردم نداشته باشند و سربه‌سر آنها نگذارند همه چیز با صلح و صفا و امن و امان انجام می‌شود. برخلاف آنچه می‌ترساندند و تهدید می‌کردند که ناامنی، بی‌نظمی، آشفته‌گی، از هم پاشیدگی و آتش‌ها برپا خواهد شد و ایادی و افرادی هستند که می‌زنند و می‌برند و می‌کشند و می‌ریزند، ما می‌گفتیم اگر از آن طرف‌ها انگشتی و توطئه‌ای نباشد، از این طرف، ما خیالمان جمع است همان‌طور هم شد. نمونه و تجربه دیگری که آن هم خیلی نگرانی و سر و صدا ایجا کرده بود آن نمونه هم باعث امیدواری است.

قبل از عزیمت هیأت امام خمینی به جنوب و همان‌طور که به عنوان شرط اول ابلاغ ایشان آمده است ناراحتی و نگرانی از سوء استفاده و احتکارها و فشارها و بی‌نظمی‌هایی بود که ارتشیان برای بردن مواد نفتی (بنزین و غیره) به عمل می‌آوردند و در تمام مدت مأموریت از این مسئله بسیار صحبت می‌شد ولی در مرحله اول همین که فرمان امام ابلاغ شد نیروهای انتظامی از مناطق نفتی و مؤسسات خارج شدند بعد هم که به تهران بازگشتیم با یک افسر ارشد در اطاق مدیر کل پخش روی حساب منطق مصالحه به عمل آمد و قرار شد ارتشی‌ها به‌همان نسبت که سال گذشته بنزین و دیگر مواد نفتی تحویل می‌گرفتند امسال هم همان‌طور عمل کنند و دیدیم که این کار صورت گرفت و دیگر کسی در مورد بنزین و نفت شکایتی نکرد که نصفه شب می‌آیند و تانکرهای بنزین را خالی می‌کنند. بنابراین در صورت حسن نیت، اشکال اصولی وجود ندارد و رهبر عظیم‌الشأنمان که بلندگوی ملت مسلمان ایران هستند چندین بار ابراز علاقه‌مندی و حمایت و محبت نسبت به ارتش و ارتشیان کرده‌اند. کسی مخالف وحدت و قدرت ارتش نیست ولی البته در حد معقول و

همان‌طور که عرض کردم در خدمت ملت و به فرمان دولت‌های منتخب ملت. از این جهت ایرادی نیست. از آن جهت حرف است. «چه خوش بی‌گر محبت هر دو سربی!» فقط امام و رهبر جنبش و مردم در حال انقلاب عظیم و وحشی‌گری‌های ناگفتنی و ناشنیدنی و ننگ‌آمیز در شهرهایی مثل گرگان و اراک به‌پا می‌کنند و به انتقام (به قول خودشان) کشته شدن یک پاسبان، ده‌ها و صدها و هزاران نفر از مردم شهر را می‌کشند و مجروح و مصدوم می‌کنند و آتش می‌زنند... آخر «نرون» این کارها را می‌کرد. این چه ارتشی است که شهر را می‌سوزاند؟! مگر شما از کجا آمده‌اید؟ مگر مغول یا چنگیز هستید؟ آخر خجالت نمی‌کشید؟ چرا این کار را می‌کنید؟ در شهری مثل سنندج به جرم این که (باز به قول خودشان) به ناموس یک گروهبانی بی‌احترامی شده شهری را به آتش و خون کشیده‌اند. به آن افراد و به آن امرائی که هنوز مرض سادیسم دارند و هوای دیگری، هوای انتقام، هوای بازگشت و ترک تازی دارند می‌گوییم: خیالتان راحت باشد «ممه را لولو برد»! نه شاه به این مملکت برمی‌گردد که شما به هوای او و برای خوش رقصی برای او یا به نقشه و دستور نمایندگان او این کارها را می‌کنید. نه شما دیگر آن منصب و مقام و موقعیت و اختیارات را خواهید داشت. (جمعیت فریاد کشیدند صحیح است)، آنچه در انتظار شماست عذاب الهی و انتقام و کینه و خصومت و تلافی مردم است. نفهم نباشید و خلاف مصلحت و خیر خودتان گام برندارید.

دولت آقای بختیار با این قصد و داعیه روی کار آمد که آزادی پس گرفته شده از مطبوعات را مجدداً برگرداند، حکومت‌های نظامی تهران و شهرستانها را منحل سازد، تعطیل کند، آزادی اجتماعات بدهد، باقی مانده زندانیان سیاسی را تصفیه نماید (البته نه تصفیه به معنای استالینی! تصفیه به معنای انسانی) شاه را هم روانه خارج کند و وعده‌های دیگر. قسمت‌هایی از این برنامه‌ها انجام گرفت که بنده برای رعایت انصاف باید بگویم دولتهای قبلی نکردند و نتوانستند یا نخواستند. ایشان شکایت و گله دارد که چرا از اعمال من تقدیر نمی‌کنید؟

بحث بر سر اینها نیست. اینها به جای خود محفوظ، آنچه مورد اشکال و ایراد و اختلاف است، ایراد قانونی بودن دولت ایشان و نشستشان و گفتنشان سر جای همان غاصبین و دشمنان ملت و تمکین کامل نکردن به خواسته ملت و انقلاب است.

تا تدوین و تصریح قانون اساسی جدید، ما قانون اساسی قدیم را منهای آنچه سلطنت و دنباله‌ها و آثار سلطنت باشد قبول داریم ولی اتفاقاً ایشان تکیه روی همین می‌کند. خودش را دولت قانونی می‌داند به دلیل اینکه او را شاه به این مقام برگزیده است و ثانیاً مجلسین رأی اعتماد به ایشان داده‌اند. تعجب از این است که آقای دکتر بختیار که تا همین اواخر اعتراف و اعتراض به پایمال‌شدن قانون اساسی می‌کرد، حزب رستاخیز و مجلس سنا و مجلس شورا را تحمیلی و فرمایشی و ساواکی می‌دانست، حالا دو دستی به اینها می‌چسبد. اختلاف اینجاست، اشکال اینجاست، مگر قانون اساسی زائیده‌ی انقلاب مشروطیت و معرف اراده ملت و برای ملت نیست؟ ملت آمده و به شاه گفته است که آقا، آنچه ادعا می‌کنی که سلطنت موهبتی است الهی، که از ناحیه ملت به شاه واگذار می‌شود. خب، ما این موهبت را و این واگذاری را پس گرفتیم. اگر ما دهنده‌اش بوده‌ایم، دیگر دهنده‌اش نیستیم. چی از جان ما می‌خواهی؟ حالا ایشان تکیه می‌کند به آن مقامی که آنچه داشت از او پس گرفته شده است. آخر این چه جور دکتر در حقوق است و آزادیخواه!! هزار بار مردم این مملکت، این قانون اساسی را با آن زوائدش نفی کردند، لعنت کردند، پاره‌پاره کردند، طرد کردند، حالا ایشان می‌خواهد آن را زنده کند؟! یک وقتی بود که ما و شما به پیروی از رهبر بزرگ و عزیزمان مرحوم دکتر مصدق می‌گفتیم در نظام مشروطیت، شاه سلطنت می‌کند نه حکومت، بیش از این هم چیزی نمی‌خواستیم. اما آن طرف قبول نداشت و رهبرمان یعنی آن مرد بزرگ و آن افتخار تاریخ ایران را محکوم کرد و به زندان انداخت. شما و بنده و همکاران و دوستانمان را به زندان انداخت و با حکومت مطلقه‌اش این بلاها را به سر ما آورد. بعدها با استیصال و ناچاری که روبه‌رو شد گفت: «پیام انقلاب شما ملت را شنیدم و تعهد می‌کنم که قانون اساسی را رعایت خواهم کرد.» اما باز عمل نکرد و معلوم بود که عمل نخواهد کرد. ملت چه گفت؟ این ضرب‌المثل فارسی قدیمی را گفت که «توبه‌ی گرگ، مرگ است!!» این شعارهای «مرگ بر شاه» از اینجا ناشی شد. آخر اگر شاه این‌طور که مصدق می‌گفت و مردم می‌گفتند و خود آقای دکتر بختیار می‌خواست، سلطنت می‌کرد نه حکومت، و به قانون اساسی احترام می‌گذاشت، که کار به اینجا نمی‌رسید.

نکته دیگر، اختلاف بین ما و شما (دولت)، ما که می‌گوییم، منظورم همه‌ی ملت است (صحیح است)؛ اتکا می‌کنید به‌رای تمایل و رای اعتماد مجلسین. چه مجلسینی

که خودتان هم می‌دانید اینها منتخب مردم نیستند. این مردم چه می‌گویند؟ می‌گویند آقایان و کلا و سناتورها، شما نماینده‌ی ما نیستید، شما را که ما انتخاب نکردیم (صحیح است). خود آن‌ها هم همین را می‌گویند.

راست می‌گویند بیایند اینجا و دست روی قرآن بگذارند و بگویند من منتخب مردم، ده نفر از اهالی محل مرا انتخاب کرده‌اند! آخر وقتی این‌طور است این دیگر چه تکیه‌گاهی، چه اصراری و چه پافشاری است؟!...

با این دست‌آویز قانون اساسی که اساس و ارکانش از هم ریخته است. پا را کجا می‌گذاری؟ پا روی چه می‌گذاری؟ با چه پایه‌ای و با چه حربه‌ی پوسیده‌ای می‌خواهی به جنگ ما بیایی؟ مگر شما افتخار نمی‌کنید و در مصاحبه مطبوعاتی با مطبوعات خارجی، شمائل آن مرد بزرگ (مصدق) را در کنارشان نگذاشتید. آن مرد بزرگ که وقتی در مجلس، مجلس منتخبی که اکثریتش منتخب غیرملی‌ها بودند، اوبسترکسیون کردند، آمد در میدان بهارستان، روی چهارپایه‌ای رفت و گفت: «مجلس آنجاست که ملت هست». مگر شما افتخار به وجودش نمی‌کنید؟ آن وقت چه‌طور این قانون اساسی و مجلس را قانونی می‌دانید ولی این ملت سی و چند میلیونی را که نه یک بار و نه دوبار، بلکه صدها بار خواسته‌اش را، نظریه‌اش را، و علاقه‌اش را ابراز کرده مجلس و ملت و صاحب‌ملک و مملکت نمی‌دانید؟ (صحیح است).

ببینید قضیه روشن است. این دعوا و جدال دو طرف دارد: یک طرف شاپورخان هنوز عزیز بنده، فقط شاپور از حزبش جدا شده، از جبهه‌اش جدا شده، از ملت جدا شده، از شاه هم جدا شده (خودش او را بیرون کرده) از مجلس و ملت هم جدا شده است. هیچ چیز ندارد. آن وقت به نام ملت صحبت می‌کند، به نام قانون صحبت می‌کند، اگر هم چیزی دارد آن چیزی است که ما هنوز زورورکی به او می‌دهیم. یعنی می‌گوئیم آقا، به این سابقه مبارزات، به این خدمات گذشته‌ات و به وطن دوستیت فکر کن. این سرمایه را از دست نده. برای خودت نفرین و لعنت نخرا! همین یک چیز را توداری! (صحیح است). این طرف سی و پنج میلیون ملت (البته صددرصد نمی‌گویم شاید یکی دو میلیونش همگام و همقدم نباشند) و توجه و سمپاتی و علاقه و تایید دنیای خارج.

یک روز در اوایل این مرحله اخیر بود و دومین خبرنگار خارجی بود که بنده ملاقات می‌کردم. هنوز این جنبش فوق‌العاده و آن حرکت بعد از مقاله علیه آقا،

شروع نشده بود و ابتدای کار بود، خبرنگار پرسید: رهبر این جنبش، آیا فلان آقا است که می‌گوید من چند میلیون پیرو دارم یا شما هستید؟ گفتیم: نه من و نه او، این جنبش ما یک رهبر دارد و آن شخص شخیص! اعلیٰ حضرت محمدرضا شاه است!! چرا؟ برای اینکه با ظلم‌ها، ستم‌ها، سوءمدیریت‌ها، بد رفتاری‌ها، دشمنی‌ها و اهانت‌ها و کارهایی که کرد تمام طبقات و افراد مملکت را علیه خودش برانگیخت و او بود که این وحدت کلمه را در این ملت به وجود آورد، پس رهبر اولیه انقلاب ما از جهت منفی، شاه است و حق گله از کسی ندارد. حالا، جناب شاپورخان او را رهبر خودش انتخاب کرده است. رهبر دوم از جنبه مثبت، معلوم است: کسی که توانست تمام طبقات را در زیر پرچم و در زیر سایه و رهبری خودش بیاورد آیت‌الله خمینی است (جمعیت: الله اکبر - خمینی رهبر).

مسئله‌ی دیگر، در این جدال ما با هم، مادام که شما (بختیار) سر کار هستید می‌دانید که اعتصابها تمام نخواهد شد، بازار بسته می‌ماند و اعتصاب ادامه خواهد داشت (صحیح است) و بهتر از ما می‌دانید که بحران، قحطی، آشفتگی و گرفتاری به چه پایه رسیده و به چه مراحل دهشتناک و هولناک خواهد رسید. پس اگر مردید و ذره‌ای رحم و انسانیت در وجود شما هست کنار بروید. راضی به مرگ این مملکت نشوید و اگر نرفتید شما مسئول فقر و ناچیزی و رکود و ناتوانی و بیچارگی مملکت هستید (صحیح است).

مسلم این است که شما موفق خواهید شد (صحیح است). هر قدر (به عقیده خودتان)، حسن نیت و قصد خدمت داشته باشید پا جلوتر از پا نمی‌توانید بگذارید (صحیح است). ما نیستیم که سر جنگ داریم، آیت‌الله العظمی شریعتمداری در همان اوایل گفتند: سلاح ما حق است، سلاح ما منطق است، سلاح ما انصاف است، ارتش ما هم ملت است و حربی این ارتش اعتصاب است، اعتصابات بسیار مسالمت‌آمیز. خواسته‌ی ما قرآن، و قانون و منطق است.

شما اخیراً گفته‌اید رفراندوم را قبول داریم و انجام می‌دهید، خب، ممنون. اما، دو اشکال است: اولاً به موجب همان قانون اساسی با اضافات و الحاقات بعدی (که شما دو دستی به آن چسبیده و خود را زیر سایه‌ی آن برده‌اید)، نمی‌توانید این کار را بکنید. زیرا که ماده الحاقی اصل سی و ششم، اصل الحاقی ترمیم قانون اساسی سال ۱۳۲۸ (که البته ما قبول نداریم و مصدق هم از آن اول مخالفت داشت و آن را

خلاف می‌دانست) آن قانون اساسی که شما سپر خودتان و سلاح خودتان قرار داده‌اید دارای چنین ماده الحاقی است که می‌گوید: دو چیز غیر قابل تغییر است: ۱- مذهب اسلام ۲- نظام سلطنت. بنابراین شما نمی‌توانید رفراندوم را از نظر قانونی و قضایی حقوقی انجام بدهید. ثانیاً، دولت شما و شما وقتی صندوق رای بگذارید کسی به پای آن نمی‌آید؛ خالی می‌ماند (صحیح است)، علی‌می‌ماند و حوشش!! رای نمی‌ریزند. اما اگر ما صندوق بگذاریم همه رای می‌ریزند. (صحیح است).

خودتان هم بیایید!! و رای منفی بریزید که می‌دانیم نخواهید آمد! نظارت هم بکنید. (برای رسمیت و برای اینکه با عدد و آمار و بدون تردید، این رای‌گیری به عمل می‌آید از موسسات بین‌المللی تقاضا خواهد شد که ناظرین و کنترل‌کنندگان بفرستند). شما و هر کس هم می‌توانید نظارت کنید. بنده‌ی ناتوان ناچیز، و ملت عزیز قوی و شرافتمند هم، جز قانون چیزی نمی‌خواهیم. اما قانون واقعی، قانون حقیقی، قانون ساختگی و یا کاغذی نیست (صحیح است).

می‌پرسم آیا از حکم خدا که از زبان مراجع تقلید و حکام شرع و از اراده و خواسته‌ی اکثریت قریب به اتفاق مملکت در منطق توحیدی‌اش و دموکراسی‌اش برون آمده باشد آیا قانونی والاتر هست؟ صحبت از سازش و توافق می‌کنند. طبیعت بنده و اکثریت ملت، سلم و صفا و صلح و احتراز از دشمنی و خشونت و خون‌ریزی است. اما سازش و صلح روی چه چیزی است؟ اگر بر مبنای حق و حقیقت نباشد، راه درست و صلحی نیست. با این مقدمات که عرض کردم، جز آنکه آقایان و کلا و سناتورها اعتراف کنند، و اذعان کنند که منتخب ملت و مردم، و بنابراین صاحب حق و قانون نیستند (صحیح است)، آیا حرف دیگری غیر از این می‌شود زد که با حقیقت و واقعیت وفق بدهد؟ اگر حاضراند قسم بخورند بنده حرفی ندارم، خودشان هم می‌دانند. و بعد هم انقلاب ملت و مملکت را و رهبری او و دولت منتخب او را، آنها بگویند: ما قانونی می‌دانیم. غیر از این چه می‌شود گفت؟ این دولت هم، (وقتی وزرای دولت موقت معین شدند) آنها به استقبال بیایند و دستشان را بگیرند به وزارتخانه ببرند و کرسی وزارت و صدارت را تحویلشان بدهند. غیر از این کاری می‌شود کرد؟ این صلح و سازش، این صفا.

در آبادان ضمن ماموریت نفت، به کار افتادن مواد داخلی، مثال آوردم. حالا هم برای این و کلا و نمایندگان و دولت «اسما قانونی» می‌گوییم: در سال ۱۳۳۰، شرکت

نفت به آن عظمت که پشتیبانش امپراتوری بزرگ انگلستان بود، وقتی قانون ملی شدن نفت و آن قانون ضدخراب‌کاری را دید و با آن هیجان‌ها و استقبال‌ها و احساسات مردم خوزستان متوجه شد و فهمید که نفت باید ملی شود مستر «دریک» از صندلی‌اش بلند شد و وسط اتاق آمد و آنکه از طرف ملت و رهبری ملت یعنی مرحوم دکتر مصدق تعیین شده بود بی‌سر و صدا جایش نشست. و کشتی جنگی هم که آورده بودند بدون اینکه توپ و تفنگی در کند عقب‌گرد کرد و از آب‌های شط‌العرب خارج شد و آنها را هم برد. آخر شما از آن خارجی، از آن شرکت غاصب هم بدتر نیستید که نمی‌خواهید این کار را بکنید!؟

درباره‌ی این شعارها و گفته‌های مردمی، که می‌گویند: «شعار ما حسینی است، رهبر ما خمینی است» و «الله‌اکبر، خمینی رهبر»: باید بگویم ۱۴ قرن گذشت و در این مملکت شیعه، به حسین (ع) توجه نمی‌شد. حسینی که از بیعت با یزید و قبول سلطنت موروثی امتناع نمود، اما حسینی امروز هم همین کار را می‌کند. بعد مردم کوفه از حسین‌ابن‌علی دعوت کردند که ما از ظلم و جور معاویه و خلفای ناحق، به تنگ آمده‌ایم بیا و سایه‌ات را بر سر ما بیفکن و اداره‌ی امور ما را به دست بگیر.

مردم کوفه بی‌وفایی کردند و وقتی سیدالشهدا به آن صحرا رسید خورجین باز کرد و گفت این نامه‌هایی است که شما فرستاده و مرا دعوت کرده‌اید. اگر نمی‌خواهید و خلف عهد کرده‌اید برمی‌گردم. دو هفته قبل هم، شبیه به این جریان صورت گرفت. اما خوش‌بختانه، پس از طی ۱۴ قرن، ملت ایران کار مردم کوفه را نکرد؛ وفاداری نشان داد. با آغوش باز حسین زمانش را پذیرفت. کشته‌ها داد.

حالا من می‌گویم همان‌طور که ملت ایران کار مردم کوفه را نکرد شما هم کار ابن‌زیاد را نکنید (صحیح است). ارتش ما، دولت و وزرای ما! عمل ابن‌سعد را که تمام گذشته‌ی صحابی‌بودن و فداکاری و خدمت و افتخارداشتن را به طمع گندم حکومت ری زیر پا گذاشت نکنند، ابن‌سعد نباشند (صحیح است). ارتش ما و سربازان و افسران ما! شمر نباشید. این تقاضای بزرگی نیست که جناب دکتر شاپورخان بختیار لری، دکتر بختیار حر بشود!!

توطئه حکومت نظامی

بسمه تعالی

خبری که ساعت ۱۴ امروز در رادیو ایران دائر به ممنوعیت عبور و مرور شهر تهران از ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر پخش شده است توطئه‌ای علیه پیروزی انقلاب اسلامی مردم می‌باشد و پذیرفتنی نیست.

نخست وزیر - مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۱/۲۱

بسمه تعالی

گزارش دولت موقت به رهبر و شورای انقلاب (۱۳۵۸/۲/۱۵)

حضرت آیت‌الله العظمی امام روح‌الله الموسوی الخمینی، مدظله العالی
شورای محترم انقلاب اسلامی

در آستانه سومین ماه عمر دولت موقت با توجه به مشکلات روزافزون و حوادث متواتر مخصوصاً ضربات ترور اخیر و همچنین نارضائی‌های عمومی، هیئت دولت جلسه فوق‌العاده‌ای در روز جمعه ۱۳۵۸/۲/۱۴ تشکیل داد تا به بررسی مسائل و چاره‌جویی خطرات و ضرورت‌ها بپردازند.

قسمتی از موضوعات و نتایج مذاکرات را مربوط به وظائف خود دانست که درباره‌ی هر یک اقدام خواهد شد و قسمت‌هایی را در ارتباط با مقام رهبری و شورای انقلاب دید به‌طوری که بدون توافق نظر و همراهی آن مقامات عالی‌قدر، خروج از بن‌بست‌ها و مخاطرات موجود میسر نخواهد بود.

تقاضا داریم این نامه را به‌عنوان یک هشدار و استمداد که از ناحیه دولت مسئول در جهت ایفای وظائف محوله نوشته شده است تلقی فرمایند و توجه عاجل و کامل به آن مبذول دارند.

ذیلاً فهرست‌وار به ارائه‌ی موضوعات و تجزیه و تحلیل جریان‌ات پرداخته و در پایان، درخواست‌ها و پیشنهادهائی تقدیم می‌داریم.

بدیهی است که غرض نه شکایت و انتقاد از شخصی و مقامی است و نه می‌خواهیم خدمات و فداکاری‌ها و ارزش‌ها را نادیده گرفته و محقر بشماریم. منظور جست‌وجوی راه‌حل‌های عملی و ضروری برای پیروزی بر دشمن غدار و رسیدن هر

چه زودتر و راحت‌تر به جمهوری اسلامی مطلوب، به حول و قوه الهی و با توجه به واقعیات و عوامل مؤثر در کار می‌باشد.

الف) مأموریت و برنامه دولت

در ابلاغ اولیه مورخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۵، مأموریت اصلی و کلی دولت به شرح زیر تعیین شده بود:

۱- ترتیب اداره مملکت،

۲- انجام رفراندوم،

۳- تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی نظام جدید،

۴- انتخاب مجلس نمایندگان برای تعیین دولت قطعی جمهوری اسلامی.

از این چهار فقره، ماده ۲ بحمدالله با حداکثر موفقیت و جمعیت در تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۰ انجام گردید. نسبت به ماده ۳ شورای طرح‌های انقلاب قانون تشکیل مجلس مؤسسان را آماده ساخته است و مشغول تنظیم طرح پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تأیید شورای انقلاب و طرح در مجلس مؤسسان که برای تشکیل آن اقدام لازم صورت خواهد گرفت می‌باشد. ماده ۴ نیز قهراً موکول به اجرای ماده ۳ خواهد بود.

اما ماده ۱ که خود شامل سه مرحله‌ی زیر:

خلع‌ید از دولت غاصب و تصرف دولت

به راه‌انداختن دولت و به‌گردش درآوردن فعالیت‌های مملکت،

اداره دولت و جواب‌گویی به نیازها و پیش‌آمدها.

بود، مرحله‌ی اول آن به خواست خدا آسان‌تر از آنچه تصور می‌شد انجام گرفت ولی به صورت دولتی و دستگاهی متلاشی شده.

مرحله دوم نیز به فضل خدا و دستور امام و حُسن اجابت مردم در مدت کوتاهی شروع گردید و به تدریج تعمیم و تحرک پیدا می‌کند.

مرحله سوم در عین اینکه دچار توقف و تعطیل نگردیده است در عمل توأم با مسائل و مصائب فراوان می‌باشد، مسائل و مصائبی که از یک طرف حاصل میراث گذشته است و از طرف دیگر نتیجه مشکلات و توقعات فوق‌العاده که در بند «ب» به آن‌ها اشاره خواهد شد.

ب) پدیده‌های اضافی و بعدی

دولت و مملکت بلافاصله پس از شروع کارها مواجه با دو پیش‌آمد یا پدیده گردیدند

که تقریباً غیرمترقبه بوده و با شدت و وسعت بر شتاب خود برنامه اولیه دولت و وظیفه مثبت تدارک و سازندگی را تحت الشعاع قرار داده کسری‌ها و مشکلات فراوان بارمی آورد.

این دو پیش‌آمد یا دو مانع بزرگ یکی پدیده‌ی ضدانقلاب است که از دشمنان شکست‌خورده داخل و خارج سرچشمه می‌گیرد و دیگری پدیده ضد دولت است که از خود دولت و از دوستان و ملت ناشی می‌شود.

۱) پدیده‌ی ضدانقلاب

پدیده‌ی ضدانقلاب تحریکاتی است که پایه‌های داخلی آن عمال و ایادی شاه، احزاب و گروه‌های منحرف یا مأمور هستند و سرخ‌های خارجی آن اولاً خود شاه و اطرافیان فراری او را باید به‌شمار آورد و ثانیاً صهیونیسم و دستگاه‌های جاسوسی بین‌المللی ابرقدرت‌های شرق و غرب.

اولین تظاهر پدیده فوق تبلیغات حساب شده و کارشکنی‌های گروه‌های کم‌جمعیت ولی متحرک و فعال چپ‌گرا است که در کلیه‌ی قیام‌ها و اقدامات حق‌طلبانه ایران خار راه ملت و خدمت‌گزاران بوده‌اند. همچنین برنامه‌های تصرف اسلحه، انحلال ارتش و نیروهای انتظامی، تحریک دانشجویان و کارگران علیه مدیریت و مسئولیت در مؤسسات مربوطه و بالاخره مقالات و انتقادات مغرضانه در روزنامه‌های تحت کنترل و بهانه‌جوئی‌ها و توطئه‌چینی‌ها و درگیری‌های خونین کردستان و گنبد و نقده توأم با سرازیر شدن سیل اسلحه و خلع سلاح پاسگاه‌ها و تصرف پادگان‌ها که به راه افتاد. مزید بر آنها همگی شاهد تجمع و تظاهرهای دستجاب مختلف کارگر و کارمند و محصل و خانم‌ها و تجاوز به زمین شدیم و متعاقب آنها تهاجم به ادارت و تحصن‌ها همراه با توقیف و تهدید مدیران صورت می‌گرفت. ارمغان آخر ترورهای ناجوانمردانه و شایعات تضعیف‌کننده است که به راه افتاده.

۲) پدیده ضد دولت یا عوامل تضعیف دولت

علی‌رغم عقیده و اعتماد و پشتیبانی اکثریت سنگین ملت نسبت به انقلاب اسلامی و رهبری و دولت منتخب، یک سلسله علل و عوامل در ظرف سه ماه گذشته بروز کرده است که انقلاب را مواجه با انحراف‌ها و دولت را برای انجام وظائف واجب و دشوار ناتوان ساخته است.

علل و عوامل مزبور در درجه اول ناشی از سرعت و عظمت انقلاب و از کثرت

فوق‌العاده مسائل و ابتلاها است و در درجه دوم مربوط به نقاط ضعف و اختلافات و اشکالاتی می‌شود که در روش کار و در سیستم مدیریت و برخورد با ملت، با وجود همه حسن‌نیت‌ها و قصد خدمت و فداکاری‌ها عرض اندام می‌نماید، از قبیل موارد زیر:

۲.۱) پاره‌ای نارسائی‌ها و کمی صلاحیت و ظرفیت‌ها در هیئت و دستگاه دولت،

۲.۲) انتظارات عجولانه و همه‌جانبه‌ی مردم و مقامات،

۲.۳) فشارهای طاقت‌فرسا و خواسته‌های نابه‌جا،

۲.۴) ضعف تبلیغات،

۲.۵) حالت انتقام و آثار داد‌گاه‌های انقلاب،

۲.۶) تعدد مدیریت و تفرقه‌ی مسئولیت.

نسبت به شش مورد یا شش عامل فوق‌ذیل مختصر توضیحی داده می‌شود:

۲.۱) نارسائی‌ها در هیئت دولت

دولت اقرار دارد که به تناسب وسعت و عظمت کار و موقعیت که می‌بایستی در انتخاب وزراء و متصدیان شرایط ایده‌آلی رعایت گردد نتوانسته‌ایم با وجود حداکثر تلاش و توان عناصر کامل جامع مسلط و جواب‌گوی خواسته‌ها باشیم. از طرف دیگر دستگاه دولت که وارث دوران طاغوتی با همه‌ی سنگینی‌ها و پیچیدگی‌های درونی و تضعیف‌یافته در اثر چندین ماه اعتصاب، تعطیل کلی شده است و قسمت‌های عمده‌ی آن یعنی ارتش و نیروهای انتظامی از هم گسیخته و ناتوان شده است ضمن آنکه چاره و وظیفه‌ای جز به کار انداختن و به کار بردن آن با استفاده از همکاری نیروی عظیم مردم با ایمان نداریم، این دستگاه متأسفانه نتوانسته و هنوز نمی‌تواند از عهده‌ی آنچه باید برآید.

۲.۲) انتظارات عجولانه و همه‌جانبه مردم و مقامات

این انتظارات بار مافوق‌الطایفه‌ای بود که به‌دوش ما گذارده شد.

مردم به‌هوای آن که استبداد و استعمار از میان رفته و دولت ملی اسلامی روی کار آمده است اولاً انتظار داشته و دارند که انقلاب قاطع کامل مطلوبشان فوراً تحقق یافته هیچ‌گونه ناعدالتی، ناکفائی، ناداری یا ضعف و عیب و ایراد از هیچ‌بابت نینند، تمام تبعیض‌ها، محرومیت‌ها، ستم‌ها و فسادها که هزاران سال در پهنه‌ی مملکت و در اعماق ملت و دولت ریشه دوانده است در ظرف چند روز و چند ماه رفع شده باشد.

تصور ناپخته دیگر این است که دولت موقت بر سر گنج قارون نشسته، برخوردار از معجزه‌ی موسی و نفس عیسی بوده همه کمبودها و دردها را می‌تواند به یک کرشمه دوا کند. کارگران و کارمندان می‌خواهند نه تنها تمام و کمال دستمزد و پاداش‌های گذشته را بگیرند بلکه اضافاتِ ناروا و پرداخت‌های بی‌جائی را که دولت‌های گذشته به قصد کارشکنی در انقلاب تصویب نموده یا اسراف‌وار می‌پرداخته‌اند، دریافت دارند. یک عامل نارضایتی و ناراحتی‌ها از همین جا سرچشمه می‌گیرد و متأسفانه در اظهارات و تبلیغات عمومی و برخوردهای با خواص، افراد و اجتماعات تکیه به این قسمت نشده، مردم را کمتر متوجه ساخته‌اند که انقلاب به هیچ‌وجه تمام نشده است و مراحل طولانی دشوار در پیش داریم و لازم است مانند دوران اعتصاب تحمل مشکلات و محرومیت‌ها و حتی شهادت را کرده و مدت‌ها وجود نقص و عیب و بدی را قبول نمائیم.

بالعکس پاره‌ای وعده‌ها و تشویق‌ها و ایرادگیری‌ها، مردم را تشنه‌تر و حریص‌تر برای حصول فوری آرزوهایشان می‌ساخته است و می‌سازد. گروه‌های ضدانقلاب و انحرافی و افراطی نیز تحریکات و توطئه‌های خود را روی همین نارضایتی‌ها و انتظارات زودرس متمرکز می‌نمایند.

۳.۲) فشارهای طاقت‌فرسا و خواسته‌های نابه‌جا

به دنبال آن تصورات ناپخته و انتظارات عجولانه، همراه با بعضی سوءنیت‌های مغرضانه، سیلی از خواسته‌ها و فشارهایی که برخلاف حق و اصول بوده در هیچ حال و نظام و در هیچ جای دنیا نیز قابل قبول نمی‌باشد به دولت وارد می‌گردد. مثلاً کارگرانی که ماه‌ها قبل کارشان در کارگاه‌های راه‌سازی یا نصب شبکه و نیروگاه‌های برق تمام و حسابشان تصفیه شده است هجوم آورده مطالبه دستمزد و پاداش ماه‌های عدم احتیاج و عدم اشتغال و تعهد تجدید استخدام را می‌نمایند و مسئولین کارگاه یا اداره را توقیف و تهدید کرده مانع به‌راه افتادن مجدد طرح‌ها و حل مسئله بی‌کاری می‌شوند. دختران فارغ‌التحصیل دوره کمک‌مأمائی، در وزارت بهداشتی تجمع و تحصن کرده ضمن ایجاد مزاحمت و ممانعت از کار وزیر و کارمندان اصرار به ابطال تعهد خدمت و دریافت اجازه و هزینه تحصیلات بالاتر می‌ورزند. دانشجویان دانشگاه‌ها می‌خواهند انتصاب استادان و اداره دانشگاه به حکم شورائی از استادان، کارمندان و دانشجویان باشد که اکثریت آن را دانشجویان

تشکیل دهند، دانش‌آموزان در وزارت آموزش و پرورش جمع شده وزیر را در تنگنا قرار داده لغو کلی امتحانات و قول قبولی مطلق را طلب می‌نمایند! ...

۲.۴) ضعف تبلیغات

پس از شکسته شدن اعتصابات و پدید آمدن آزادی قلم و بیان، روزنامه‌های معتبر و مؤثر موجود تقریباً به‌طور در بست در اختیار گروه‌های چپ یا ساواکی‌ها و ناراضی‌ها قرار گرفته پایگاه وسیعی برای تبلیغات مخالف و سمپاشی‌های ضدانقلاب و دولت تشکیل شده است، در حالی که موافقین روزنامه و نشریه پرتیراژ جالب که روشن‌کننده افکار و مدافع ما باشد هنوز به‌وجود نیآورده‌اند.

هیأت دولت و همکاران نزدیک نیز با قلت نفرات و کمی وقت و تخصص هنوز فرصت برای پرداختن جدی به تبلیغات را پیدا نکرده از این بابت در موضع بسیار ضعیفی قرار داریم، ضمن آن که از دستگاه گسترده و نیرومند رادیو تلویزیون بهره‌برداری شایسته متناسب به‌عمل نیامده و مدیریت آن خود را مستقل و غیرمسئول در برابر رئیس دولت و فارغ از اجرای سیاست و برنامه‌های تبلیغاتی دولت می‌داند.

۲.۵) حالت انتقام و آثار دادگاه‌های انقلاب

روحیه انتقام‌جویی از جنایت‌کاران و خطاکاران گذشته و احساس وظیفه‌ی شرعی و وجدانی در تنبیه و تصفیه‌های دامنه‌دار، بلافاصله بعد از پیروزی اولیه انقلاب، حالتی و شرایطی را در محیط حاضر به‌وجود آورده است که صرف نظر از اسلامی و انقلابی صحیح بودن و نبودن آن و به‌موقع و بجا بودن با چنین شدت و وسعت، تأثیر بسیار نامساعدی برای پیروزی بعدی انقلاب هم به‌لحاظ آرامش و امنیت و رضایت عمومی به‌وجود آورده است و هم سبب تنزل فوق‌العاده در روحیه کارمندان دولت و مخصوصاً ارتشیان و نظامیان شده است که در شرایط حاضر نهایت احتیاج را به خدمت‌گزاری و دلگرمی و جان‌فشانی آنها داریم.

بازداشت‌ها، سخت‌گیری‌ها و احیاناً اهانت‌ها و بیرحمی‌ها که به‌دستور یا به‌نام دادگاه‌های انقلاب صورت می‌گیرد علاوه بر گسترش محیط وحشت و ناامنی و ناراضی‌تبی در طبقاتی از مردم، برنامه انقلاب و دولت را از مجرای ضروری و فوتی آن خارج ساخته و تعارض و تضعیف‌های فراوان در دستگاه دولت به‌وجود آورده و می‌آورد.

از جهات و ملاحظات عدیده‌ای به نظر می‌آید ارجح آن باشد که رهبری عالی‌قدر انقلاب تسکین و تخفیفی در محاکمات حاضر و تبعات آن قائل شده به‌استثنای جرم‌ها و موارد حساس خاصی که کماکان مشمول بازداشت و تعقیب و محاکمه در دادگاه انقلاب خواهد بود اعلام عفو عمومی بفرمایند.

۲.۶) تعدد مدیریت و تفرقه مسئولیت

در جریان بعد از پیروزی مرحله اول، اداره انقلاب و حکومت در دست سه مقام رسمی مشخص و چند مقام غیررسمی قرار گرفت. سه مقام رسمی: اول رهبری انقلاب که چه در گذشته و چه در حال الهام‌دهنده و تصمیم‌گیرنده و پرسش‌کننده هستند و طرف مراجعه افراد و قشرهای گوناگون می‌باشند. دوم شورای انقلاب که جانشین مجلس شورا و ناظر بر دولت می‌باشد و بالاخره خود دولت که به عنوان مجری تصمیمات و برنامه، و مسئول کلی جریان‌ها و حوادث و جواب‌دهنده مسائل شناخته شده است. مقامات غیررسمی ولی حاضر و عامل، کمیته‌ها و پاسداران و گروه‌ها و افراد داوطلب و همچنین مقدار زیادی از رهبران روحانی می‌باشند.

وجود افراد و مقامات مؤمن علاقه‌مند فداکار انقلاب اگر از جهتی سرمایه و افتخار و امتنان محسوب می‌شود ولی تعدد و کثرت قطب‌های ذی‌نظر و ذی‌اثر عامل تشدت و کندی کار و مانع مدیریت و مسئولیت و احیاناً غیرقابل تحمل می‌باشد.

ج) تقاضا با پیشنهادها

دولت موقت جمهوری اسلامی به‌منظور برطرف ساختن یا لاقلاً تقلیل موانع و مشکلاتی که بر سر راه تفوق بر خطرات و تهدیدها و توفیق در وظائف و اهداف وجود دارد لازم دانست تقاضاها و پیشنهادهای ذیل را با قید فوریت و ضرورت از محضر رهبر عالی‌قدر و شورای محترم انقلاب اسلامی بنماید:

۱) برای برطرف کردن یا لاقلاً سبک کردن موانع و محضورات عمده

- ۱.۱) محدود کردن وظائف و دامنه عمل دادگاه انقلاب،
- ۱.۲) اعلام عفو عمومی نسبت به کسانی که مرتکب جرم کبیره نشده‌اند و تعریف و تحدید جرم کبیره،
- ۱.۳) دادگاه انقلاب به اتهام عناصر ضدانقلاب که حالت داشته و سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی را تهدید می‌کنند با تقاضای دولت جداً رسیدگی

نماید و قاطعیت ابراز دارد،

۴. ۱) رعایت استقلال قضائی دادگاه انقلاب مانع حاکمیت و مسئولیت دولت نشود،

۵. ۱) برحذر داشتن مقامات غیررسمی و غیرمسئول از هر گونه مزاحمت و دخالت در کار دولت و وادار ساختن آنها به همکاری و تقویت و تبعیت از دولت،

۶. ۱) تمرکز مسئولیت و مدیریت در دست مقامات سه گانه رسمی.

۲) تقویت و تحرک بیشتر شورای انقلاب

شورای انقلاب هفته‌ای یک جلسه به‌لویح پیشنهادی و به‌موضوعات طرح شده و مسائل هیأت دولت اختصاص می‌دهند. نظر به اینکه این مدت غیرکافی می‌باشد تقاضا می‌شود هفته‌ای دو جلسه کامل یا بیشتر به مراجعات و مسائل دولت پردازند یا اختیارات کافی به کمیسیون‌های منتخب یا به خود دولت بدهند.

۳) تجمع و حدت و سرعت در تصمیم‌گیری‌های مقامات مسئول

نظر به اینکه لامحاله بسیاری از مسائل، مورد نظر هر سه مقام فوق‌الذکر می‌باشد مصلحت موقعیت ایجاب می‌نماید که تصمیم‌ها و راه‌حل‌ها مشترکاً بررسی و اتخاذ شود و دستورهایی که احیاناً از ناحیه رهبری عالی‌قدر انقلاب بدون اطلاع دولت یا شورا اعلام می‌شود و مأموریت‌هایی که راساً صادر می‌فرمایند از قدرت عمل دولت نگاهد و مسئولیت‌ها را لوٹ ننماید. تقاضا می‌شود:

اولاً آیت‌الله العظمی از قم به تهران مراجعت فرمایند تا ارتباط و تماس مابین سه مقام فوق‌الذکر بیشتر و سهل‌تر صورت گیرد و از دخالت‌ها و وساطت‌های مقامات غیرمسئول جلوگیری شود.

ثانیا هفته‌ای یک‌بار جلسه مشترک چند ساعته از شورای انقلاب با مشارکت نخست‌وزیر و چند نفر از وزرا در محضر امام تشکیل گردد، پیشنهادها و مصوبات به استحضار و تایید معظم‌له برسد و مشکلات در آنجا مطرح شود و تصمیمات و انتصابات که شورای انقلاب و امام نظر خاص نسبت به آنها داشته باشند در همان جا و صرفاً در همان جا اتخاذ و اعلام گردد.

نخست‌وزیر

مهدی بازرگان

مصاحبه با مهندس بازرگان در رابطه با هیأت اعزامی امام خمینی به تأسیسات نفت جنوب*

بسم الله الرحمن الرحيم، جناب آقای مهندس بازرگان از اینکه برای این گفت و شنود وقتی را اختصاص داده‌اید تشکر می‌کنم. مدت‌هاست که در انتظار این فرصت بودم تا سؤالاتی را که در ارتباط با هیأت اعزامی امام خمینی به تأسیسات نفت جنوب، در ذهنم مرتب کرده‌ام با جناب عالی در میان گذارم. البته می‌دانم که از آن زمان مدتی نسبتاً طولانی گذشته است و فراز و نشیب‌ها و پدیده‌های مختلف و متعددی که در این غوغای انقلاب پیش آمده است، بسیاری از اعمال و رویدادهای آن زمان را احتمالاً در ذهن شما تحت الشعاع قرار داده و آنها را کم رنگ و رقیق و یا احیاناً بی‌رنگ ساخته است. با این حال بر اهل فن و آنها که از نزدیک دستی در مشکلات و مسائل اساسی مملکت داشته و یا دارند، پوشیده نیست که این هیأت چه نقش بارز و آشکاری در زمینه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی انقلاب اسلامی ما به عهده داشته و چگونه به آن نظم و انسجام بخشیده است. بنابراین خواهشم این است که به سؤالاتی که خدمتتان عرض می‌کنم با توجه به شرایط و موقعیت آن زمان پاسخ بفرمائید تا تصویری روشن‌تر از عملکرد هیأت به دست آید. اکنون با اجازه شما اولین سؤالم را مطرح می‌کنم:

سؤال- زمینه قبلی برای تعیین هیأت اعزامی به تأسیسات نفت جنوب چه بود؟

جواب- بسم الله الرحمن الرحيم، من الان دقیقاً نمی‌توانم موضوع را ترسیم کنم، و تشریح کنم که وضعیت چه بود و چگونه بود، ولی کلاً می‌توان گفت که پس از

* مصاحبه مورخ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۱ با مهندس بازرگان به منظور آشنایی بیشتر با چگونگی انتخاب مهندس بازرگان برای سرپرستی هیأت اعزامی به تأسیسات نفت جنوب و زمینه‌های قبلی آن.

آنکه به دستور امام خمینی اعتصابات کارگران در سراسر مملکت خصوصاً در شرکت نفت پیش آمد، و به عنوان وسیله‌ای بُرنده و حربه‌ای قاطع علیه شاه و دستگاه حاکم به کار گرفته شد، اعتصابات اثر بسیار مفیدی بخشید، یعنی دستگاه را متزلزل کرد ولی برای مردم هم ناراحتی پیش آورد.

زمستان بود و محروم شدن مردم از نفت و بنزین، حتی بیم آن می‌رفت که نانوائی‌ها هم بخوابد و مردم نان هم نداشته باشند. خلاصه، حالت وحشتی به وجود آمده بود و دستگاه تمایل داشت که به این حالت وحشت بیشتر دامن بزند و آتش‌بیار معرکه باشد و از این طریق فشار و ناراحتی علیه مبارزین و آقای خمینی ایجاد کند. البته چپی‌ها هم به این حالت وحشت خیلی دامن می‌زدند و می‌خواستند که چنین وضعیتی پیش آید.

بنابراین، این مسئله مطرح بود که چه کنیم که اعتصاب باشد یعنی گلوی شاه، با اعتصاب کارگران - مخصوصاً کارگران شرکت نفت و عدم صدور نفت و تقلیل عایدات دولت - در دست ملت سفت و محکم باقی بماند ولی مردم رنج نبرند.

نهضت آزادی همان موقع یک اعلامیه داد که اعتصابات شمشیر دودم است، اعتصابات هم می‌تواند به ضرر دولت باشد و هم می‌تواند به ضرر ملت برگردد و به ضرر مبارزه باشد (آن موقع کلمه انقلاب زیاد معمول نبود) بنابراین باید خیلی عاقلانه و صحیح انجام می‌شد. در پاریس آقای دکتر یزدی و دیگران گویا با امام صحبت کرده بودند، مرحوم طالقانی هم از پیش در اینجا به فکر بود، حتی در یک جلسه‌ای که به ابتکار او و در منزل ایشان تشکیل شد و من هم حضور داشتم، موضوع گرفتاری‌های مردم و مشکل نفت، طی یکی دو بند از بیانیه‌ای که ایشان قرائت کرد مطرح شد و بعداً حتی با صدور حکمی، سرهنگ رحیمی [سرهنگ امیررحیمی، عزیزالله] را مأمور تماس با آقای انتظام مدیرعامل شرکت نفت و نظارت بر توزیع فرآورده‌های نفتی و رفع مشکلات نفتی مردم کردند.

البته شرکت نفت می‌توانست نفت به مردم بدهد، چون انبارها پر بود ولی تعمداً این کار را نمی‌کرد و بهانه می‌آورد. در راه آهن هم برای حمل مواد نفتی کارشکنی می‌شد چون چپی‌ها در آنجا خیلی دست داشتند و می‌خواستند که این کار انجام نشود. حالا من درست یادم نیست که دکتر یزدی با آقا صحبت کرده بود یا مرحوم مطهری و یا دیگران، در هر صورت قرار بر این شد که امام هیأتی را مأمور مسئله

نفت کنند تا این هیأت برود و ضمن برپا نگه داشتن اعتصابات به کارگراها تقویت روحی بدهد ولی از آن طرف، آنجا که به مسئله‌ی جلوگیری از صدور نفت و کسب عایدات دولت است، اعتصابات تشدید شود و از این طرف به مردم لطمه‌ای وارد نشود و مردم در مضیقه نباشند و زندگی جریان عادی و مطلوب خود را پیدا کند.

جلسه شورای انقلاب آن زمان را یک روز در منزل بنده قرار دادند. مرحوم مطهری حضور داشت، مرحوم طالقانی هنوز جزء شورای انقلاب نبود و از آن هم خبر نداشت، آقای مهدوی کنی و آقای هاشمی رفسنجانی بودند، مثل اینکه مهندس کتیرایی هم بود. من آن روز از همان جا به پاریس تلفن زدم، با دکتر یزدی ارتباط برقرار شد و مرحوم مطهری که گویا قبلاً با امام صحبت کرده بود، مسئله نفت و تعیین یک هیأت را برای آن و این مطلب را که پیشنهاد خوبی است و یک چنین کاری لازم است و از هر کسی مناسب‌تر فلان کس است، مطرح کرد و بعد حتی عبارت حکمی را که امام باید بدهند (یادم نیست در آن جلسه ما نوشتیم یا ایشان گفتند) به پاریس اطلاع داد. افرادش هم معین شد (باز یادم نیست که افراد را مرحوم مطهری پیشنهاد کرد یا امام خودشان تصمیم گرفتند، گمان کنم امام خودشان تصمیم گرفتند). آقای مهندس کتیرایی بود و آقای هاشمی رفسنجانی و من [مهندس مهدی بازرگان]، مسئول آن هیأت بنده بودم و در آن حکم کاملاً مشهود بود که دو نفر دیگر را هم من با مشورت این دو نفر آقایان و با اکثریت جلسه سه نفری تعیین بکنم و بعد این هیأت پنج نفره، به جنوب برود. عبارت حکم خیلی رسا و خوب بود و در مورد عبارت آن، خوب یادم هست که یک قدری بین ما مشورت شد و من پیشنهاد کردم که امام در آخر آن حکم خطاب به رؤسا و مسئولین شرکت نفت بگویند ما متوقع هستیم شما با این هیأت همکاری کنید. منظور من از این پیشنهاد، دو مسئله بود یکی اینکه از ناحیه امام یک دلداری و اظهار لطف و محبتی نسبت به کارکنان نفت شده باشد تا اینها جذب ما شوند و به طرف ما بیایند و یکی هم با صدور چنین حکمی، ایشان خودشان را علی‌رغم شاه و علی‌رغم دولتش، حاکم بر دستگاه دولت می‌کردند و این اولین مورد، و جایی بود که امام در واقع به دستگاه دولت و به کارمندان دولت دستور می‌داد (با آن عبارتی که من پیشنهاد کردم و ایشان تصویب کردند و آقای دکتر یزدی نوشت و ایشان اول نوشتند و بعد با بیان خودشان نوار پر کردند و همه جا پخش شد). همین طور هم شد و نتایجش را همه ما

دیدیم. برای اینکه وقتی به مرحوم عبدالله انتظام که در آن وقت مدیرعامل شرکت نفت بود، همان بعد از ظهر، یا فردای آن روز، تلفن زدم و گفتم امام چنین حکمی به عنوان من صادر کرده‌اند ولی در آن گفته‌اند که از آقایان می‌خواهم همکاری کنند، خواستم به شما در این زمینه اطلاع داده باشم، گفتم: من خودم خدمتتان می‌رسم و مطمئن باشید هر چه نظر امام است ما انجام می‌دهیم.

این نگرانی بزرگی بود که به این ترتیب رفع شد و الحق و الانصاف آقای انتظام خالصاً مخلصاً از روی رغبت و حسن نیت تا آنجایی که به او مربوط می‌شد با ما همکاری کرد. هم او و هم رؤسای دیگر شرکت نفت.

سؤال - اگر در این زمینه قبلاً اقدامات دیگری شده بود، چه تعارضی با تعیین این هیأت پیدا کرد؟

جواب - تنها همان بود که گفتم، من یادم نمی‌آید که در این زمینه اقدامات دیگری شده باشد. در ارتباط با مشکل نفت مراجعات زیادی به مرحوم طالقانی شده بود. ایشان با توجه به گرفتاری‌های مردم (پس از آنکه انتظام اعلام می‌دارد که کمبود نفت به علت اعتصاب کارگران و عدم استخراج و تصفیه و تولید نفت است)، به انتظام تلگراف می‌زند و سرهنگ رحیمی [سرهنگ امیررحیمی، عزیزالله] را مأمور تماس با ایشان و نظارت بر توزیع فرآورده‌های نفتی می‌کند، تماس‌هایی هم گرفته می‌شود و مقدمات کار فراهم می‌شود. منتهی مرحوم طالقانی از وجود شورای انقلاب و نظر امام اطلاع نداشت، دو روز بعد که حکم امام صادر شد و مأموریت ما مشخص شد، به اتفاق آقای مهندس صباغیان به خانه‌ی ایشان رفتیم و متن حکم و موضوع را در میان گذاشتیم، ایشان بلافاصله نامه‌ای به عنوان آقای انتظام تهیه کرد و اعلام داشت که تمام امکانات خود را در اختیار این هیأت قرار می‌دهد و به کارگران و کارمندان شرکت نفت هم تأکید کرد که با این هیأت نهایت همکاری را داشته باشند. البته من از اقدامات مرحوم طالقانی خبر نداشتم و نمی‌دانستم که برای آقای انتظام تلگراف فرستاده و سرهنگ رحیمی را مأمور نظارت بر توزیع نفت و بنزین کرده است، بعداً که به منزل ایشان رفتم خبردار شدم، ایشان هم همان‌طور که گفتم اقدام آقای خمینی را تأیید کرد و از همه خواست که با ما همکاری کنند. اما چپی‌ها از این طرف و آن طرف، به جنب و جوش افتاده بودند تا نگذارند اعتصاب

مصاحبه درباره هیأت اعزامی به تأسیسات نفت جنوب _____ ۱۳۳

بخواهد و هر طور شده مانع از آن بشوند که مواد نفتی به مردم برسد. چون بو برده بودند که قرار است اقداماتی به عمل بیاید، آنها می‌خواستند که در مردم آن حالت سختی پیدا شود و مشکلات بیشتری فراهم شود، به طوری که همان روز یا شاید فردای آن روزی که فرمان امام خمینی صادر شد من در دفتر کارم در شرکت صافیاد بودم، هنوز هم موضوع را به کسی نگفته بودم (البته کارها را با آقای مهندس کتیرایی و مهندس صباغیان و سایرین داشتیم تدارک می‌دیدیم که کی کجا برود و چه کاری انجام دهد و چه کسانی را در چه قسمت‌هایی به عنوان ناظر بگذاریم ولی صدایش را در نیاورده بودیم، چون می‌خواستیم که اول فرمان امام به دست مردم برسد و مردم آن را بخوانند و بعد ما شروع به عمل بکنیم).

دو تا جوان قبلند که از قیافه و صورتشان پیدا بود از چپی‌های خیلی متعصب و زرننگ هستند، آمدند و گفتند که از مشهد آمده‌ایم و گویا در خراسان و مشهد عده‌ای را دیده بودند. در تهران هم مرحوم طالقانی را دیده بودند و قصد داشتند ترتیباتی بدهند که اعتصاب نشکند و نفت مصرفی مردم تأمین نشود. ظاهراً هم می‌گفتند که اقداماتشان برای جلوگیری از تحریکات و توطئه‌های دولت است. وقتی حرف‌هایشان را زدند گفتم امام چنین حکمی داده‌اند و همین فردا ما عازم هستیم و به جنوب می‌رویم تا احتیاجات داخلی را تأمین کنیم. خیلی ناراحت شدند و گفتند ما به حکم اطمینان نداریم. اینها رفتند ولی بعد شایع شد که چون فرمان امام به صورت پیام آمده به آن اطمینان نیست و ممکن است ساختگی باشد!

بنابراین به پاریس تلفن شد تا آقا این حکم را در نوار بگویند تا منتشر بشود. بدین ترتیب، جلوی این گونه کارها گرفته شد.

سؤال - چه شد که جناب عالی برای پذیرش این مسئولیت معرفی شدید؟

جواب - من داوطلب نبودم، این پیشنهاد مرحوم مطهری بود شاید هم در پاریس خود امام من را در نظر داشتند. علتش ظاهراً این بوده که ایشان دیده بودند شاید تنها کسی که اطلاعاتش و سوابقش و شانس موفقیتش بیشتر است من هستم، همان‌طور هم در حکم آمده بود که با اطلاع از سوابق و اطلاعات زیادی که شما از دستگاه عظیم نفت دارید. ایشان فکر می‌کردند بین کسانی که در امر مبارزه و در تدارک انقلاب هستند من ارجحیت دارم. همچنین ممکن است به مناسبت مأموریت قبلی که

در زمان دکتر مصدق داشته و رئیس هیأت مدیره موقت خلع ید شده بودم، انتخابم کردند. علاوه بر این، تا حدودی دستگاه اداری و مدیران را می‌شناختم، مردم هم از سوابق من اطلاع داشتند و کسی نمی‌گفت که عامل شاه یا آمریکایی‌ها و یا عامل چپی‌ها هستم.

انتخاب آقای مهندس کتیرایی یکی به علت اینکه مهندس بود و یکی اینکه مطلع بود و در مدیریت هم وارد بود و عضو شورای انقلاب هم که بود. آقای هاشمی رفسنجانی هم در واقع شخص سومی می‌شد که بیشتر با امام ارتباط داشت و امام ایشان را دست راست یا دست چپ خود می‌دانست.

سؤال - در آن ایام قبول این مسئولیت را تا چه اندازه خطرناک می‌دیدید و با توجه به شرایط آن زمان چه دورنمایی در صورتان داشتید؟

جواب - آن موقع و در تمام دوران انقلاب دوستان ما و بنده فکر خطر را نمی‌کردیم، الان هم که این بازی‌ها را در می‌آورند ما ناراحت نیستیم یعنی خودمان را قبلاً آماده برای خطراتش کرده بودیم، در آن موقع جلوی خانه ما بمب گذاشته بودند و این خواست خدا بود که ما سلامت جستیم، تا آن زمان که قسمت باشد زنده بمانیم. تمام اعمال آن زمان ما، اعمالی بود که شاه و دستگاه آمریکایی‌ها آن را و گفتار ما را علیه خودشان می‌دیدند، و همین‌طور چپی‌ها، در هر امری اینها بودند که کارشکنی می‌کردند و ساواک هم که جای خود داشت.

البته در این مورد ما زیاد احساس خطر نمی‌کردیم، تهدیدی هم نشده بودیم و این احتمال را هم می‌دادیم که دولت از اقدامات ما استقبال نکند چرا که دولت از خدا می‌خواست به نحوی این اعتصاب بشکند و با رفتن ما به جنوب و راه‌اندازی استخراج و تولید، بالاخره مقداری هم صادر بشود چرا که تمام کارها در آنجا به هم مرتبط است، دولت شاید آن موقع این امکان را می‌دید که وقتی ما برای راه‌اندازی نفتِ مصرفی به جنوب برویم، وقتی گفتیم آن قدرش بیاید تهران، این قدر هم برود به کرمانشاه و ... بقیه‌اش بالاخره باید به جایی می‌رفت و در ضمن اینکه تبلیغ می‌کردند تا مردم بی‌نفی و بی‌برقی را از چشم آقای خمینی ببینند، ولی نمی‌خواستند که مردم را بر علیه خودشان بشورانند و می‌دانستند که تبلیغاتشان مؤثر نیست و مردم از چشم آنها می‌بینند بنابراین خطر خاصی برای ما در این مورد به نظر نمی‌رسید.

البته آن استقبال فوق‌العاده را که در مناطق نفتی، در کرمانشاه، در اهواز، و در شیراز

از ما شد، ما پیش‌بینی نمی‌کردیم و نمی‌دانستیم که هم کارکنان شرکت نفت و هم مردم، تا این اندازه پذیرش و آمادگی داشته و علاقه نشان بدهند. خیلی استقبال کردند و اشتیاق فوق‌العاده آنها بزرگ‌ترین امید را به پیروزی انقلاب می‌داد. مردم من را می‌شناختند (البته در جنوب خیلی خوب مرا می‌شناختند و با انتخابی که کردم، مردم هم آقای مهندس صباغیان و مخصوصاً مهندس حسینی را خوب می‌شناختند) و در واقع در این حرکت، بیعت مردم، یک تجدید خاطره‌ای از قیام مصدق و ملی شدن صنعت نفت به دست مصدق، دیده می‌شد و این بود که هم نظری به گذشته داشت و هم مردم آن را گامی برای پیروزی آینده می‌دیدند. خلاصه، خیلی بیش از انتظار، ما مورد استقبال قرار گرفتیم و تظاهرات به نام امام خمینی صورت گرفته می‌شد و مردم برای ایشان کف می‌زدند و یا صلوات می‌فرستادند. به‌طور کلی مسئله نفت یک تجربه آموزنده و بسیار ارزنده‌ای بود.

سؤال - با مقایسه‌ای که بین این جریان با جریان خلع‌ید در زمان مصدق انجام دادید، این سؤال پیش آمد که آیا این دفعه هم شما مانند زمان قبل با مردم به آنجا رفتید و همان‌طور استقبال شدید یا فقط هیأتی که مأمور این کار بودند رفتند؟

جواب - البته شرایط فرق داشت، آن وقت مناطق جنوب کشور در واقع در مشیت انگلیسی‌ها بود و ملت و دولت آن زمان، ورود چندانی در آن نداشتند ولی مانند زمان انقلاب که امام خمینی بیشتر برنامه‌ها را به اتکاء و با نیروی ملت و مردم انجام می‌دادند (ملتی که در صحنه حضور داشت و این حضور تا سر حد شهادت وجود داشت، حضور مردم هم موجب تقویت روحیه داخلی بود و هم باعث تعجب و وحشت دشمن می‌شد)، آن زمان هم تقریباً همین‌طور بود. وقتی ما برای بیرون کردن انگلیسی‌ها رفتیم، قدرتی نداشتیم، انگلیسی‌ها حاکم بودند، هم حاکم داخل و هم حاکم بین‌المللی.

علاوه بر آن، حکومت هم وضع اقتصادی مناسبی نداشت. به‌طوری که آن روزها، آقای «دریک» رئیس کل شرکت نفت در جنوب، ما را تهدید می‌کرد و می‌گفت نان مردم، آبشان، یخشان، حمل‌ونقل و زندگیشان، بر سر انگشت من است (و راست می‌گفت)، شما به این ۵۰۰ هزار کارمند شرکت نفت و همه آنهایی که در اینجا و در این منطقه‌اند رحم کنید! شما نمی‌توانید ما را بیرون کنید. «دریک» اعتنایی به قانون ملی شدن نفت نداشت.

بنابراین می بینید که تمام قدرت و زور ما در آن زمان همین مردم بودند و ما هم برای بیرون کردن انگلیسی ها، با مردم به آنجا رفتیم. البته من در مرحله دوم به آنجا رفتم اول آقای متین دفتری و اردلان و مکی و دکتر علی آبادی و مهندس بیات با هیأت کارشناسان و حسابداران با قطار به جنوب رفتند و چون قرار بود آقای دکتر حسابی رئیس دانشکده علوم، رئیس هیأت مدیره باشد و ایشان از این سمت استعفا داد، لذا دو روز بعد با پیشنهاد مهندس حسینی، دکتر مصدق مرا انتخاب کرد و به اتفاق آقای مکی به وسیله هواپیمای ارتشی به آنجا رفتیم.

آنجا از لحظه ورود به ایستگاه اهواز و فرودگاه سیل جمعیت در انتظار ما بود و همه جا ما را همراهی می کرد و با آنکه ماه رمضان بود و ماه خرداد و هوا بسیار شرجی و گرم بود، مردم آبادان با زبان روزه تا پنج شش فرسخی آبادان به استقبال هیأت اعزامی مصدق آمده بودند. جاده و بیابان یکسره از جمعیت سیاه بود، هر جا می رفتیم، مردم هم آنجا بودند. این جمعیت و استقبال مردم، وحشتی در دل انگلیسی ها و کارمندانشان انداخته بود، به طوری که باعث شد آنها تقریباً آنجا را تخلیه کنند. اما این دفعه وضع آن طور نبود چرا که احتیاجی به آن نداشتیم. برای اینکه کارمندان دولت هم ناراضی و ضدشاه بودند و خود کارمندان، مخصوصاً کارمندان شرکت نفت، خودشان از ما استقبال می کردند و آنها از پیش با توجه به آن نکته ای که در فرمان خطاب به آنها آمده بود، در انتظار ما بودند. بنابراین احتیاج نبود که مردم همراه ما بیایند.

در هر صورت، کار خیلی به سهولت انجام گرفت، ولی از لحاظ فنی اشکالاتی وجود داشت که باید رسیدگی می شد که نسبتاً به سهولت به انجام رسید و مقابله ای، جز از ناحیه چپی ها، پیش نیامد. از جانب خودی ها هم، جز از طرف بعضی مبارزین و انقلابی های تند که علیه کارکنان شرکت نفت شعار می دادند و عقده خالی می کردند و موجب دلسردی آنها را فراهم می آوردند (و آنها هم عکس العملشان این بود که یا پستشان را تغییر بدهند و یا کار و وظیفه ای که به عهده شان واگذار شده بود، خوب انجام ندهند)، کارشکنی عمده ای نشد. اشکال عمده ما از جانب خودی های افراطی بود و الا، در راه آهن، کارکنان به دیدن ما آمدند و ما را همراهی کردند، کارکنان شرکت نفت هم چه بالا دستی ها و چه کارمندان عادی خیلی از ما استقبال کردند، استقبال کارگران هم خیلی خوب و بی سابقه بود.

سؤال - آیا قبول این مسئولیت، مقدمه‌ای برای قبول مسئولیت‌های دیگر نبود؟ یا اینکه شما تصور دیگری داشتید؟

جواب - قرار نبود که قبول این مسئولیت مقدمه‌ای برای بعد باشد ولی به‌طور طبیعی و عملاً این‌طور شد. حالا چگونه شد و در ذهن چه کسی چه چیزی بود یا نبود را نمی‌دانم ولی این جریان به‌قدری طبیعی بود که قهراً به‌دنبالش چنین عملی پیش می‌آمد، تلقی مردم هم همین‌طور بود. استقبالی که مردم در مناطق نفتی و در تأسیسات نفتی از ما می‌کردند و شعارهایی که می‌دادند و مثلاً در همان موقع نام بنده را می‌آوردند و می‌گفتند نخست‌وزیر ایران، یا رئیس‌جمهور ایران، مؤید آنست. از طرف دیگر، این تجربه‌ای بود غنی و عملی برای شورای انقلاب و امام و دیگران؛ خارجی‌ها را می‌خواهم بگویم، چرا که کشورهای اروپا و آمریکا و مأمورین دیپلماسی خارجی هم مراقب اوضاع بودند و طبیعی است که خارجی‌ها به‌جهاتی کنجکاو بوده باشند، از روی علاقه و یا از روی دشمنی، ببینند اوضاع ایران چگونه می‌شود.

در هر صورت، این آزمایشی بود پر معنی و همان موقع بعضی‌ها تلفن می‌زدند و تبریک می‌گفتند که یک مسئله بزرگ و خطرناکی با موفقیت حل شده است. چون پس از اینکه ما به جنوب رفتیم و برگشتیم، دو سه هفته‌ای طول کشید تا بنزین به اتومبیل‌ها رسید و صف نفت کوتاه شد و سوخت رسانی به جریان افتاد.

کار آسانی نبود، به‌خصوص آنکه یک معارض یا مدعی ما ارتش بود. چون ارتشی‌ها برای وسیله نقلیه و جنگی خود احتیاج به نفت و بنزین داشتند و شایعاتی بود که ارتش شب‌ها تمام پمپ‌ها و ایستگاه‌ها را از سوخت تخلیه می‌کند. مخصوصاً در ایستگاه‌ها تحریکات زیادی می‌شد، در راه آهن هم همین‌طور، چپی‌ها در آنجا نفوذ داشتند و اصولاً مانع از این می‌شدند که تانکرها نفت سیاه و گازوئیل بیاورند. حرفشان این بود که می‌گفتند اینها را ارتشی‌ها در وسط راه ضبط می‌کنند و ما حاضر نیستیم سوخت توی تانکرها ریخته شود و ارتشیان با آنها ما را بکشند.

این مسئله نیز با کمال سهولت و حسن‌نیت بحمدالله حل شد، ما برای این کار عده‌ای را مأمور کردیم و در محل شرکت نفت با حضور چند افسر عالی‌رتبه و نمایندگان از ارتش جلسه‌ای تشکیل شد و قرار شد مطابق آنچه که ارتش سال‌های قبل سوخت دریافت می‌کرده، به همان مقدار در ایستگاه‌های جداگانه معینی، به آنها سوخت داده شود تا با مردم برخوردی نداشته باشند. این حرف را آنها قبول کردند و

این نگرانی بزرگ به خوبی رفع شد، یعنی درست مطابق فرمانی که امام داده و قرار بود به اندازه احتیاجات عادیشان به ارتش سوخت داده شود. آنها حق نداشتند که سهم مردم را ببرند، با فرمانی که ما خودمان متنش را تهیه کرده بودیم، تصریح شده بود که توزیع نفت در داخل به این شرط شروع خواهد شد که ارتش و فرماندهی نظامی، افرادش را بکلی از مؤسسات و مناطق نفتی خارج کند. آنها هم همین کار را کردند، البته با پافشاری ما. گفتیم اگر خلاف قرار ما عمل کنید، نفت را از مردم قطع کرده و همه جا فریاد خواهیم زد که ارتشی‌ها مانع از رسیدن نفت به تهران و داخل ایران می‌شوند. به این صورت ما ترتیباتی برای تشکیلات انتظامی شرکت نفت دادیم تا خود آنها از تأسیسات مراقبت کنند و ارتشی‌ها خارج شوند. آنها کنار کشیدند و کارها خیلی خوب و منظم پیش رفت.

سؤال - در مورد آغاز کار مقداری صحبت کردید، لطفاً بفرمائید چه افراد دیگری غیر از اعضای اصلی هیأت با شما همکاری نزدیک یا مستقیم داشتند و اقدامات اساسی و مهم هیأت چه بود؟

جواب - غیر از پنج نفر خودمان در هیأت، عده‌ای از اعضای شرکت نفت که به آنها اعتماد داشتیم، از قبیل آقای انتظام، رئیس پخش و مشاور حقوقی شرکت نفت آقای ... با ما همکاری داشتند و از دوستانمان آقای مهندس حکیمی، مهندس توسلی، مهندس بنی‌اسدی، مهندس گواهی و آقای دهقان بودند. اینها بعضی در پخش تهران، بعضی در جنوب، بعضی در انبار ری و بعضی در توزیع با ارتش قبول مسئولیت کرده بودند. در زمینه پیشرفت کارها و وضعیت نفت، هر روز اعلامیه‌ای صادر می‌شد و مردم در جریان کارها قرار می‌گرفتند، ولی رادیوی دولتی علاقه‌ای به خواندن این اعلامیه‌ها نداشت، متن اعلامیه‌ها و گزارش کارها برای امام مرتباً مخبره می‌شد. اگر در بعضی جاها درگیری‌هایی پیش می‌آمد، بعضی از این آقایان به آنجاها می‌رفتند و با خطابه، رفع اشکال می‌کردند. در جنوب هم آقای مهندس قندی و دیگران بودند (مثلاً همین آقای کیاوش را که حالا نمک‌شناسی می‌کند، نماینده خودمان در آبادان گذاشتیم و بعد رئیس فرهنگشان کردیم)، که داوطلبانه خدمت می‌نمودند، مثل آن دفعه در زمان خلع‌ید و مثل بعد در زمان دولت موقت، چراکه اشخاص فی سبیل الله و روی عشق و فداکاری قبول مسئولیت می‌کردند و کار انجام می‌دادند و بدین گونه بود که کارها همه جا به سهولت پیش می‌رفت.

اما در مورد اقدامات مهم و اساسی، عمل ما بیشتر این بود که ضمن تماس نزدیک با کارکنان و مردم، قسمت‌های مختلف تأسیسات نفت را بازدید کرده می‌دیدیم کدام دستگاه، و تا چه حد و میزانی ضرورت دارد که کار کند تا مصرف داخلی تأمین شود و در عین حال به خارج صادر نشود. بعضی تأسیسات و قسمت‌ها ضرورت داشت صد درصد متوقف و در اعتصاب بماند. چاه‌های نفت را، بر اساس اطلاعاتی که داشتیم و یا در اختیارمان گذاشته بودند، تقسیم‌بندی کردیم و بر این اساس قسمت عمده واحدهای تولید را متوقف نگاه داشتیم ولی بعضی از واحدها را به کار انداختیم تا هم بتوانند نفت خام را به پالایشگاه‌ها- مثل پالایشگاه‌های تهران و شیراز و آبادان و کرمانشاه- برسانند و هم همراه نفت خام گاز لازم برای تهیه گاز مصرفی و پتروشیمی تولید شود. برای اینکه این پالایشگاه‌ها راه بیفتد، می‌بایستی بیش از اندازه احتیاج مصارف داخلی، از چاه نفت گرفته می‌شد. و دیگر، مسئله‌ی تبدیل بود و اینکه چگونه میزان اضافی استخراج را برگردانند و یا بسوزانند. اینها یک سلسله مسائل فنی بود که مورد توجه کامل ما قرار داشت و به همین لحاظ ما در سر راه، تلمبه‌خانه‌ها را سرکشی می‌کردیم و با مأمورین و مسئولین تماس داشتیم. آنها اطلاعاتی به ما می‌دادند و ما به نسبت نیاز، به خود آنها واگذار می‌کردیم تا تعیین نمایند که چند درصد کل کارکنان به خدمت بازگشت کنند.

سرویس‌هایی بود که ما اصرار داشتیم تمام وقت (فول) کار کنند مثل بیمارستان‌ها، مدارس، قسمت تعمیرات، قسمت مراقبت‌های فنی و سیاسی و انتظامی، اینها چیزی نبود که مثلاً بگوئیم پنج درصد کار کنند بلکه می‌بایستی صد درصد کار می‌کردند. اینجاها بود که با مخالفت و کارشکنی‌های چپی‌ها برخورد پیدا می‌کردیم. همه جا می‌گفتند که اینها (یعنی ما) آمده‌اند تا اعتصابها را بشکنند، آن وقت یک مقداری احتیاج به تعدیل کردن و تحلیل پیدا می‌شد و روشنگری لازم بود که بعضی از همان آقایان داوطلب خدمت می‌رفتند و صحبت می‌کردند و موضوع را حتی المقدور فیصله می‌دادند.

موضوع دیگر همکاری دستگاه‌های مجاور با شرکت نفت بود، یکی راه آهن و دیگری برق و البته همکاری‌های لازم را می‌کردند. اگر برق داده نمی‌شد، کارها پیش نمی‌رفت و پالایشگاه‌ها و دستگاه‌ها نمی‌توانست کار کند. راه آهن هم می‌بایستی، هم جنس ببرد و هم جنس بیاورد. وقتی ما با راه آهن طرف شدیم، یک سری مسائل

دیگری نیز مطرح شد. مثلاً مسئله رساندن خواربار به مردم، تخلیه بنادر از مواد ضروری و خواربار که جنبه‌ی حیاتی برای مملکت داشت، این بود که موضوع نفت خود به خود ما را به مسائل و مشکلات دیگر مملکت کشاند.

من از همان آبادان، از طریق دکتر یزدی، با آقا تماس گرفته و گفتم به ایشان بگوئید کاری را که شما در واقع با نفت کردید الحمدلله با موفقیت انجام شد، در مورد مسائل دیگر هم باید کرد. مثلاً آب و برق و گندم و خواربار و سایر موارد ضروری دیگر مملکت که دچار اعتصاب شده‌اند، ممکن است در اثر نرسیدن آنها به مردم یا تخلیه نشدن؛ مردم از گرسنگی تلف شوند، یا به محصولات خسارات سنگینی وارد آید. بنابراین لازم است برای آنها هم هیأت‌هایی را تعیین کنید تا نظیر این اقدامات انجام شود. مثلاً هر چه قدر آب برای مملکت ضروری است یا مقدار گندمی که برای مردم لازم است و امثال آن، اعتصاباتش زیر نظارت این هیأت‌ها باشد تا آن قسمت‌ها هم راه بیفتد ولی جلوی عملیاتی که دولت سوءاستفاده می‌کند گرفته شود. ما می‌خواهیم با این کار دولت را فلج کنیم و مجبور کنیم استعفا بدهد و ترک قدرت بشود.

باز من از طریق آقای دکتر یزدی به آقا گفتم که وضع نفت الان طوری شده، که حاکم بر مملکت آقای خمینی است. یعنی بدون اینکه دولتی در دست ما باشد، دولت عملاً می‌بینید که هر جا شما می‌خواهید بشود، می‌شود و او از حکومت، تماماً خلع ید شده است و به این ترتیب دولت به زانو در می‌آید. آن وقت در آنجا بود که پیشنهاد من قبول شد و ترتیباتی برای مسئله حمل و نقل و گمرکات داده شد و هیأتی تعیین شد که آقای دکتر سحابی در رأس آن بود و آقایان مهندس معین‌فر و دکتر کاظم یزدی و دکتر باهنر و دکتر ممکن و چند نفر دیگر همکارانشان بودند.

از همان موقع به ما مراجعاتی می‌شد و مراجعه کنندگان در واقع ما را مدیر انقلاب و عامل آقای خمینی می‌دیدند و می‌دانستند که کارهایشان در اینجا حل و فصل می‌شود. خوب یادم هست که یکی از مقامات عالی‌رتبه روس‌ها که رابط اقتصادی ایران و شوروی بود از من وقت گرفت برای اینکه ترتیبی بدهیم تا جنس‌هایشان را که در گمرک جلفا مانده بود خالی کنند، آن جنس‌ها برای نیروگاه برق رامین اهواز بود. مقصود اینکه خارجی‌ها و شوروی‌ها عملاً ما را به رسمیت شناخته بودند. آن آقا چند بار آمد و رفت و هیأت آقای دکتر سحابی کارش را

مصاحبه درباره هیأت اعزامی به تأسیسات نفت جنوب _____ ۱۴۱
درست کرد چون قرارداد ایجاد نیروگاه رامین اهواز را روس‌ها بسته بودند و اگر این
جنس‌ها به آنجا نمی‌رسید کار مملکت می‌ماند و بعد هم برق به مردم نمی‌رسید و
مضافاً اینکه جریمه و خسارت زیادی هم گردن ما گذاشته می‌شد.

یک روز خیلی صریح به او گفتم می‌خواهم از سفیرتان پرسیدم، اگر دولت آقای
خمینی بر سر کار بیاید، شما آن را به رسمیت می‌شناسید یا نه؟ دو سه روز بعد آمد و
گفت به سفیر گفتم، سفیر با مسکو تماس گرفت، از مسکو گفتند بله، ما از اول هم
طرفدار انقلاب بوده‌ایم و بعد هم خواهیم بود. می‌خواهم بگویم که این اعمال،
مقدمات و زمینه‌سازی خیلی خوبی شد برای پیروزی انقلاب، و پیروزی انقلاب همه‌اش
شعار نبود، عمل و کار و عقل و تدبیر هم بود.

**سؤال - در انجام این مأموریت، از بدو تشکیل هیأت تا پایان کار، از طرف مردم و
گروه‌ها چه کمک‌هایی به شما و هیأت داده شد؟**

جواب - در واقع مثل برگزاری راه‌پیمایی‌ها و پیروزی انقلاب، که در ابتدا وحدت
کلمه بود و همه طبقات از کارمند و روشنفکر و بازاری و تاجر و کارگر و کشاورز
و ملا و غیر ملا، و خانم‌ها چه بی‌حجاب و چه باحجاب، همه در این راه هم‌زبان و
همدل بودند و همین‌ها بود که شاه را وادار به فرار کرد ما هم به وسیله همه طبقات و
صنف‌ها، بنا به مقتضی کار و برخوردی که با آنها داشتیم، همراهی و همفکری
می‌دیدیم و مخصوصاً کارگران و کارمندان شرکت نفت با ما منتهای همکاری را
داشتند و تنها در همان مواردی که گفتم از جانب چپی‌ها مواجه با اشکال و
کارشکنی شدیم، که با کمک همه قشرهایی که با ما در ارتباط کاری بودند، این
کارشکنی‌ها خنثی می‌شد و کارها به نتیجه مطلوب و مورد نظر ما خاتمه می‌یافت.

**سؤال - پایان کار این مأموریت کی و چگونه پیش آمد؟ و در مجموع، در انجام این
مأموریت، خود و هیأت را تا چه اندازه موفق می‌دانید؟**

جواب - پایان مأموریت و در واقع روی غلطک افتادن کار، گمان کنم یک ماهی
طول کشید تا آن صف‌های طویل نفت و بنزین از بین رفت و راه آهن همه چیز را
رساند. مثلاً نفت سیاه و امثال آن تقریباً پس از یک ماه به دست مصرف‌کننده‌ها
رسید ولی کار هیأت ادامه داشت چرا که لازم بود مراقب اوضاع باشیم تا مبادا نفت
صادر شود. حتی لازم بود برای مصرف داخلی، نفت سفید از خارج خریداری شود

و کمبود گازوئیل از خارج تأمین شود و اینها مسائلی بود که ما باید حل می کردیم. بعضی از پالایشگاه‌های ما کار می کرد و از بعضی جهات، بعضی از تولیدات آنها اضافی بود و مخازن زمستانی ما را پر می کرد.

بنابراین عمل ما ملازم با این شد که مقداری از تولیدات مواد نفتی سنگین ما که مصرف داخلی هم نداشت به خارج صادر شود. البته این امور را، با نظارت و تصمیم ما هر وقت که لازم بود انجام شود، شرکت نفت انجام می داد. از طریق آقای دکتر یزدی هم هر وقت لازم بود با امام ارتباط برقرار می کردیم و به ایشان می گفتیم، تا اگر ضرورت ایجاب می کرد، ایشان اعلامیه می دادند یا دستوری صادر می کردند.

به این ترتیب دنباله‌ی مأموریت هیأت ادامه داشت تا زمان دولت موقت و من در صحبت‌هایی که در همان اوایل، در زمان دولت موقت، با امام داشتم از امام خواستم که ایشان به هر دو هیأت دستور دهند که زیر نظر دولت موقت کار کنند و اعتصابات بکلی خاتمه یابد، چون باز هم در آن موقع، چپی‌ها، کارشکنی می کردند و مزاحمت فراهم می آوردند. امام، اعلامیه دادند و در سخنرانی‌هایشان پایان اعتصاب‌ها را اعلام کردند و بالاخره باید گفت که پایان کار هیأت تا مأموریت دولت موقت بود.

سؤال - اگر خاطره جالبی از این مأموریت دارید بفرمائید؟

جواب - تقریباً همه‌اش خاطره جالب بود، چیز ناچالبی نداشت. چون این وسیله‌ای شد تا ما هر روز به مناطقی برویم و تک تک دستگاه‌ها را از نزدیک و خطلوله را از بالا با هلی کوپتر ببینیم و به شهرهای شیراز و اصفهان و تبریز و گچساران و اهواز و غیره مسافرت کنیم و با مردم و کارکنان نفت و مسائل و مشکلات از نزدیک برخورد داشته باشیم. صمیمیت و دوستی و علاقه‌مندی که در اینها می دیدیم فوق‌العاده برای ما جالب بود.

از راه آهن تهران که بازدید می کردیم، ازدحام جمعیت بسیار زیاد بود، شعارهای زیادی می دادند و به طرف اتومبیل ما می آمدند. یکی از کارکنان راه آهن، که در واقع سردمدار تظاهرات بود و شعارها را او می داد، شعاری داد که تازگی نداشت ولی من آنجا شنیدم و خیلی به دلم نشست.

می گفت: نفتو کی برد؟

جواب می دادند: آمریکا

می گفت: گازو کی برد؟

جواب می دادند: شوروی

می گفت: پولشو کی خورد؟

جواب می دادند: پهلوی!

بعد همه با هم فریاد می زدند: مرگ بر این سلطنت پهلوی!

این موضوع را من عیناً برای سفیر شوروی، زمانی که نخست وزیر بودم، گفتم. دیدم می خواهد زرنگی بکند. قبلاً گفته بود مردم خیلی علیه آمریکا هستند و با ما خوبند. گفتم، والله یک همچو شعاری هم می دادند و مردم هم آمریکا را مقصر می دانستند و هم شما را. نظرم این بود که این وسط زرنگی نکند و مفت در نرود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارزیابی

دست‌آوردهای چهار ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران*

(بخش اول)

مبانی انقلاب اسلامی ایران

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»^۱

تبریک و تشکر و شکرگزاری

با تبریک خدمت همه برادران و خواهران، چه حاضر در اینجا، چه در مملکت و در جبهه‌ها. حمد خدا را به جای می‌آوریم که ما را به اینجایی که هستیم و آنچه هستیم به لطف و عنایت و قدرت خودش رسانده است.

وقتی به خاطر بیاوریم که چه نگرانی‌ها داشتیم، چه احتمالات می‌دادیم، و از چه خطرات و مهالک و مشکلات رد شدیم، واقعاً آدم به یاد این آیه شریفه می‌افتد:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا.

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۲

* متن ویرایش شده از نوار سخنرانی مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۲ در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران که به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود.

۱. اعراف (۷) / ۴۳: ... ستایش و سپاس خاص خداست که ما را بر این [نعمت] هدایت کرد، و اگر خدا به ما ره نمی‌نمود، ما خود سر هدایت نداشتیم...

۲. طلاق (۶۵) / ۲ و ۳: ... و هر که از خدا پروا کند، خدا برایش راه خروج [از دشواری‌ها] را می‌گشاید. و از جایی که گمان نمی‌برد، روزی‌اش عطا می‌کند...

به یاد این وعده‌ی خداوندی، که هر کس یا کسانی که تقوای خدا را - البته به نسبت عمل - پیشه بگیرند، خداوند برای آنها محل خروج و نجات از مشکلات و خطرات فراهم می‌کند و از آن محل و ممّری که اصلاً گمانش را نمی‌برند به آنها روزی و گشایش می‌دهد.

این آیه‌ای که خواندم، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» در سوره اعراف (۷) است و زبان حال مردم بهشت است. حمد خدایی را که ما را به اینجا رساند. مردم بهشت وقتی وارد بهشت می‌شوند این دعا را می‌کنند. ما که خودمان غرضه و توان، یا امید و امکان اینکه به اینجا برسیم را نداشتیم.

این دعا را خیلی‌ها مخصوصاً در دوره بعد از انقلاب در موارد و مراحل عدیده‌ای خواندند و می‌خوانند. بنده هم اول دفعه وقتی مأموریت راه اندازی نفت را از طرف امام خمینی پیدا کردیم که به اتفاق آقایان مهندس کتیرایی و مهندس صباغیان و هاشمی رفسنجانی و مهندس حسینی به جنوب رفتیم - آن مأموریت و آن حادثه و آن واقعه یک چیز پرخاطره، پرمخاطره و ناامیدکننده بود، با آن احوال و اوضاع که در بحبوحه‌ی قدرت شاه بود - در اهواز، در جمع مردمی که در مسجد جمع بودند، این آیه را خواندم و حالا امیدوارم این آیه که خیلی‌ها در خیلی از موارد خواندند و خواهند خواند، ما هم مشمول قسمت اول این آیه بشویم. اول آیه این است:

«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ»^۱

خداوند می‌گوید: از دل‌های آنها ما آنچه را که غل و غش و کینه و عداوت و دشمنی و بدبینی و بدخواهی بود در آوردیم. یعنی اول نشانه‌ای که خدا از بهشت بیرون می‌دهد، رفتن و بیرون کردن دشمنی و بدبینی و بدخواهی است؛ و این است که در ابتدای عرایض می‌خواهم، همه این دعا را، در دل‌مان بکنیم و از خداوند بخواهیم که کشور ما، انقلاب ما، انقلاب اسلامی ما و جمهوری ما مثل بهشت و مثل بهشتی‌ها، از این بدبینی‌ها، بدخواهی‌ها، دشمنی‌ها، تفرقه‌ها و خصومت‌ها نجات پیدا کند.

اما تشکر فقط این نیست که از خدا بکنیم، بلکه:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»^۲

۱. اعراف (۷) / ۴۳: هر گونه کینه‌ای را از سینه بهشتیان بزدایم، از کنارشان نهرها جاری است؛ ...

۲. حدیث نبوی: کسی که قدرشناس خدمات مردمان نباشد، سپاس و ستایش خدای را ادا نکرده است.

کسی که شکرگزاری مردم و مخلوق را نکرده باشد، این آدم از خدا هم هرگز شکر نخواهد کرد. بنابراین، در این حیات و حضور و قدرت و امنیت نسبی و امیدواری که داریم باید از کسانی که باعث این نعمت‌ها شدند تشکر بکنیم. در مرحله اول از رزمندگانمان، از این جوانان و از این مردمی که نه تنها قبول و پذیرش شهادت کردند، بلکه نسبت به شهادت استقبال و اشتیاق داشتند و دارند. جان خودشان را در راه اسلام و ایران یا مملکت - خیلی هم فرق نمی‌کند - در راه این دو دادند و چه آنهایی که در داخل مملکت، پاسدارهای کمیته‌ها یا در مرزهای ما این مأموریت و افتخار و سعادت را داشتند و این کار را کردند. و همچنین ارتشیان و سربازان و افسرانمان یعنی مجموعه کسانی که عمل جنگی این انقلاب را انجام دادند و سهم عمده‌ی آن نعمتی را که حالا ما از آن برخوردار هستیم، دارند. به همین دلیل تنها آنها نیستند؛ همچنین از دست‌اندرکاران، دولتیان، متولیان و مسئولین با وجود اختلافات و ایرادها و انتقادهایی که به آنها داریم ولی مع‌ذالک فراموش نمی‌کنیم که آنها توکل داشتند، تلاش دارند و زحمات فوق‌العاده و گاهی وقت‌ها شبانه‌روزی می‌کشند و آنچه در توان دارند که ان‌شاءالله با حسن نیت باشد، یا لااقل اگر سوء نیت هم باشد، قسمت اعظمش حسن نیت است، حسن نیتی که می‌تواند خالی از اشتباه هم نباشد، فرق نمی‌کند، از آنها هم ما شکرگزاری می‌کنیم و دعای توفیقشان را در آنچه می‌خواهند، که رضای خدا و نعمت برای مملکت باشد، خداوند فراهم بکند.

منشاء و ریشه‌ی انقلاب اسلامی ایران

دوستان، حاضرین، نمی‌دانم در سال گذشته اینجا تشریف داشتید یا نه؛ آیا آن نشریه مربوط به جشن پارسال، یعنی ۱۲ ماه قبل را خواندید یا نه؟ آن‌دفعه هم مأموریت را به بنده داده بودند و موضوع سخنرانی خاطرات گذشته یا ریشه‌های این انقلاب^۱ بود. بعد از گذشت سه سال از پیروزی انقلاب راجع به مبانی و مقدمات و ریشه‌های این انقلاب عرایضی خدمتتان کردم که بعد هم چاپ و منتشر شد؛ خیلی هم می‌خرند و استقبال می‌کنند. خواستیم از گذشته صحبت بکنیم. پارسال عرض کرده بودم، اینکه هر کار بشر و آنچه به او می‌رسد، منشأ و ریشه‌اش در ابدیت، در ابدیتِ عدم است، از عدم شروع می‌شود:

۱. عنوان این سخنرانی «شورای انقلاب و دولت موقت» بود که در ۱۳۶۰/۱۱/۲۲ در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران برگزار شد. تدوین و تفصیل یافته‌ی این اثر در همین مجموعه‌ی آثار قرار دارد (ب.ف.ب).

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا»^۱

منشأ انقلاب ما و پیروزی ما و همه چیز ما هم آن خیلی قدیمی است ولی بیشتر، آنچه که محسوس تر و مؤثرتر است، نهضت تنباکو است. از آن هم جلوتر بیاییم، رفته رفته مثل هر حرکت تصاعدی و پیشرفت طبیعی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد یا پیش تر از آن، یعنی از شهریور ۱۳۲۰ به آن طرف شروع می شود. تمام آن سوابق و نعمت ها را اولش سال شماری، بعد ماه شماری، بعد روز شماری، عرض کرده بودم که منتشر هم شده است.

سال قبل از آن یعنی دو سال بعد از پیروزی انقلاب در روزنامه میزان، آن موقع که آزاد بود و التفات داشتند، لطف فرموده بودند که ما هم چیزی بگوییم و بنویسیم، در روزنامه میزان روز شماری دهه‌ی فجر به عمل آمده بود و پا به پای انقلاب جلو آمده بودیم. امسال آنچه را که برای بنده معین کردند، و وظیفه‌ای که معین شده، البته هم متن صحبت و هم موضوعات آن، از طرف رفقا و دوستان نهضت بوده و با تصویب مسئولین آنجا صورت گرفته است که بنده مطرح می کنم. در واقع مصوب و خواسته و گفته خود نهضت آزادی است که خدمتتان عرض می کنم.

ویژگی‌های انقلاب ما

امسال قرار شده همان طور که در تراکتها هم دیدید و شاید در ابتدای برنامه اعلام کردند «ارزیابی دست آوردهای چهار ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران»، موضوع صحبت امروز است که فعلاً از وقت مان هم ده دقیقه‌اش گذشت. اگر عمری و سعادت‌ی باشد - که ان شاء الله اگر برای ما هم نیست برای مملکت باشد - سال دیگر بحث راجع به آینده‌نگری و گفتار از آینده است.

موقعی که بنده این یادداشت‌ها را حاضر می کردم به یاد آن مثل افتادم که می گویند «یارو را توی ده راه نمی دادند نشانی خانه کدخدا را می پرسید!» حالا آنهایی که دست اند کارند اصلاً ما را مرده تصور می کنند، برای ما حق و حیاتی قائل نیستند، حالا ما می خواهیم راجع به دست آوردهایش صحبت کنیم، بگوییم خوب بود، بد بود - این فضولی‌ها چیه که شما می کنید؟ اصلاً بروید پی کارتان - و بعد هم می خواهیم بگوییم «بعداً چه باید کرد»، مع ذلک، خوب، می گوییم.

۱. انسان (۷۶) / ۱: قطعاً روزگاری بر انسان گذشته است که [وجودش] چیزی قابل ذکر نبوده است.

عرایضی که می‌کنم و آن صحبتی که خواهد شد، البته نه به قصد دفاع و تجلیل از خودمان است که باز بیاییم بگوییم بله، به‌به، ما چه آدم‌های خوبی بودیم و آن طرفی‌ها چه آدم‌های بدی هستند. نه، چنین نیست. روی اعمال و روی برنامه‌ها ان‌شاءالله صحبت خواهد شد، بدون اینکه قصد تجلیل و دفاع از خودمان یا انتقاد و حمله و دشمنی با آنها- علی‌رغم برنامه‌ای که آنها دارند- باشد. روی آن اصل می‌رویم، و دو جور می‌شود تجزیه و تحلیل کرد راجع به مثلاً جشن سالگرد یا گذشت یک دورانی، و به اصطلاح متداول، با این جشن چهارساله‌ی سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برخورد کرد.

یک طرز برخورد به‌به و چه‌چه! گفتن است و اینکه خوش بگوییم و خوش بخواهیم و تا آنجا که مربوط به خودمان است تعریف و تمجید و تملق و غُلُو همه‌ی اینها را بکنیم که بله، چه بودیم و چه کردیم و چه شدیم؛ و در مقابل آنهایی که جزء ما و با ما نیستند و مخصوصاً دشمن‌های خارج را تا می‌توانیم طرد و تهمت و فحش و مرگ خواهی و این حرف‌ها را بگوییم. اما یک جور دیگر آن این است که نه، واقع‌بینی داشته، واقع‌نگرانه، دلسوزانه و علاقه‌مندانه، یک تجزیه و تحلیل هم درست و هم مفید بی‌طرفانه ارائه دهیم که این ترتیب است که بنده ان‌شاءالله انتخاب می‌کنم.

و حالا شما حق دارید این سؤال را هم بکنید که یک همچون عملی، چنین هم بی‌دردسر نیست، ممکن است تبعات و عواقب داشته باشد. سؤال می‌کنید که چه... دارید؟ سری که درد نمی‌کند چرا دستمال می‌بندید؟ حالا که آنها نمی‌خواهند شما اصلاً وارد این مقولات بشوید و حقی قائل نیستند، خوب است شما راحت بنشینید خانه‌تان، دفترتان و زندگی بکنید. ولی خوب، حقیقتش این است که دل‌مان نیامد، یک چیزی این تو قلقلک می‌دهد، می‌خارد، چون ناسلامتی، ما این انقلاب و این جمهوری را از خودمان می‌دانیم، حالا دیگران قبول نداشته باشند، خیلی‌ها ممکن است مثلاً بگویند ای بابا، این بچه مال تو نیست. ولی خود باباه یا ننه‌هه که این را زاییده، نطفه‌اش را منعقد کرده، او که دیگر بچه خودش می‌داند. ما این انقلاب و این پیروزی و این جمهوری را، نمی‌گوییم صد در صد، یک جزء کوچولو، یک آب باریکه‌اش را فرزند خودمان می‌دانیم. ما به آن علاقه داریم، تا وقتی که زنده هستیم، تا وقتی که فکر داریم و مغزمان کار می‌کند به یادش هستیم. تا وقتی که

زبانمان می‌تواند حرف بزند- و من بتوانم حرف بزنم-، حرفش را می‌زنیم و تا آنجایی که بتوانیم برایش دلسوزی می‌کنیم. حالا ولو اینکه این فرزند از ما جدا باشد، جای دیگر باشد، دست کسانی باشد که ما را که بابا و ننه‌ایم اصلاً قبول نداشته باشند. ولی بالاخره ما سعی می‌کنیم وظیفه‌مان را انجام بدهیم. و چرا جنبه شخصی ندارد؟ چون این انقلاب ما، انقلاب اسلامی ایران، با همه‌ی انقلاب‌های دنیا فرق دارد؛ از دو جهت هم فرق دارد. یکی از جهت اسمش است یکی هم از جهت رسمش است و طرز عملش.

اولاً این اسم اسلام را که رویش گذاشتند همه‌ی ما؛ یعنی همه‌ی مسلمان‌ها، حتی مسلمان‌های مثلاً نیجریه یا انگلستان یا چین؛ چون آنجا هم مسلمان هست، و ماها به این علاقه‌مندیم، نمی‌توانیم علاقه‌مند نباشیم چون اسم اسلام را رویش گذاشتند. اگر نمی‌گذاشتند این طور نبود، این طور ما غصه نداشتیم، می‌خواهیم بدنامی برای اسلام نباشد. خلاصه‌اش اینکه: «ثواب نکرده کباب نکنیم». این یک جهت است که همه ما را موظف می‌کند به اینکه در برابر خدا و در برابر وجدانمان علاقه‌مند و دلسوز باشیم. دوم آن مسئله‌ی به اصطلاح عملی است؛ مسئله عقیدتی. اینکه گفتم خیلی فرق دارد، حالا اسم اسلام را دیگران هم کم و بیش گذاشته بودند. فرض کنید پاکستان هم مثلاً اسم پاک رویش گذاشتند به قصد این بود که اینها پاکند، آن طرفی‌ها نجس‌اند. یا مثلاً پایتخت‌شان اسلام آباد است. این اسم‌ها بوده است. خلفای عباسی و اموی و عثمانی هم خودشان را خلیفه‌ی الله و خلیفه‌ی رسول‌الله و مدافعین اسلام می‌دانستند؛ یا سعودی که خودش را محافظ حرمین شریفین و بیت‌الله می‌داند. این اسم، نمی‌خواهیم بگویم ممتاز است ولی از یک جهت ممتاز است و آن مطلبی بود که بعد از استعفای از دولت موقت در اولین سخنرانی که بنده در حسینیه ارشاد کردم گفتم این انقلاب ما خیلی به انفجار یک بمب اتمی شباهت دارد. و این هم روی شکل‌ها و فیلم‌هایی بود که همه از انفجار بمب اتمی در هیروشیما دیده بودند. بنده دیده بودم که به اصطلاح حمله کردند و این انفجار اتفاق افتاد که البته چیز بدی بود ولی در عالم تحرک و دنیامیسم فرق نمی‌کند؛ چیزهایی که [از محل انفجار] بلند می‌شد، شعله‌هایی که از آن برمی‌خاست، خیلی فرق داشت با حریق که در یک خانه یا بنایی باشد یا مثلاً خرمنی بسوزد یا حتی یک بمب معمولی منفجر بشود. این اصلاً در حرکت، و به بالا هم که می‌رفت، آنجا هم مثل آتش‌بازی‌های سابق- که

اگر دیده باشید - اول یک انفجار بود، یک نور بود، آنوقت بالا هم که می‌رفت باز می‌ترکید و از اینور و آنور زبانه می‌داد. آن انفجار هم همین طور بود، اصلاً در تمام مدت همین طور فزاینده بود، و هم‌چنان بچه می‌زاید، همین طور زایش‌های جدید از آن بیرون می‌آمد. عیناً مثل موجود زنده.

این انقلاب اسلامی ما یک انقلاب زنده، متحول و متحرک است. مثل یک انقلاب بشری کامل. مثلاً می‌بینید انقلاب فرانسه که اسمش را هم گذاشتند انقلاب کبیر فرانسه، از اول تا آخرش یک چیز بود، اینها آزادی می‌خواستند؛ یعنی دفع استبداد نمی‌دانم لوئی هیجدهم و لوئی شانزدهم و لوئی چهاردهم و حاکمیت کشیش‌ها و روحانیت و این بساط، و آزادی زیر پرچم قانون. اولش این را می‌گفتند، مرتباً تغییر هم می‌کرد، روبسپیر آمد، دانتون آمد، نمی‌دانم دیگر چه کسانی آمدند، انسیکلوپدی‌ها آمدند و آخر هم ناپلئون سر درآورد؛ ناپلئون اول، ناپلئون سوم، همه‌اش از اول تا آخر برای آزادی بود. در جنگ‌ها هم که به خارج می‌رفتند پرچم آزادی را می‌گذاشتند. و آزادی را در اروپا کاشتند و پشت سرش آزادی از آنجاها آمد. انقلاب کوبا، همین طور انقلاب کشور دوستان الجزایر که ۲۵ سال طول کشید، از اول تا آخر یک هدف بیشتر نداشت، خروج از اسارت استعمار فرانسه؛ فقط تشکیلات و تجهیزاتش متکامل شد، انقلاب هندوستان هم همین طور. ولی انقلاب ما پس از شروع پی در پی تحول پیدا کرد - بعداً بیشتر عرض می‌کنم - یعنی عیناً مثل یک موجود زنده، نه تنها زنده؛ بلکه موجود مختار؛ یعنی انسان، انسانی که مختار است. و انسان مختار خیلی بیشتر از یک حیوان یا نبات یا یک مجسمه سنگی مراقبت می‌خواهد. بچه از آن اول که بیرون می‌آید، همین طور تر و خشک کردن دارد و اینکه مراقبتش چه گونه باشد، شیرش چه جور، نظافتش چه جور، جلوگیری از تبش چه جور، بعد هم مسئله تمام نمی‌شود، به بلوغ هم که رسید باز مسئله مدرسه؛ بعد از مدرسه هم که وارد اجتماع و جامعه شد چون مختار است و در معرض اغوای شیطان است، همیشه خداوند راه را به او نشان داده است:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ»^۱

درست است، اسلامی است (هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ) اما کافی نیست:

«إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲

۱. انسان (۷۶) / ۳: راه را به او ارائه دادیم...

۲. انسان (۷۶) / ۳: ... خواه سپاسگزار [و پذیرای آن] باشد، خواه ناسپاس.

هم ممکن است شکرگزار آن هدایت خدا و نعمت باشد، هم ممکن است نسبت به آن کافر باشد. بنابراین، تا آخرین لحظه عمر (زگهواره تا گور دانش بجوی) باید بفهمد، بشناسد، بداند و آنهایی که چیزی به نظرشان می‌آید بگویند. پس این وظیفه و این مسئولیت که مراقبت و ارائه و کسب تجربه و مطالعه روی انقلاب و انتقاد- علی‌رغم اینکه آنها نمی‌خواهند- و راهنمایی، البته از روی دل‌سوزی و حسن نیت، الی‌الابد و مادامی که این فرزند، این فرزند برومند از بطن ملت ایران، در حال رشد و ترقی و پیشرفت است، باید ادامه داشته باشد. و بالاخره ما برای خودمان وظیفه می‌دانیم که این کار را بکنیم و انجام بدهیم ولو خطر داشته باشد.

بخش اول، مبانی انقلاب اسلامی ایران

تا اینجا مقدمه بود فعلاً وارد بخش اول در معرفی و مبانی این انقلاب می‌شوم. ببینید اول باید بشناسیم تا بعد بتوانیم اظهار نظر بکنیم. در اینجا برای بحث کردن و ارزیابی کردن این انقلاب و جمهوری اسلامی، دو مشکل بزرگ داریم، اولاً خود این انقلاب و دست‌آوردهایش هم به لحاظ کمیت و هم به لحاظ کیفیت فوق‌العاده است. اگر بخواهیم راجع به دست‌آوردهای انقلاب صحبت بکنیم، یکی و دو تا و سه تا و چهارتا نیست. و همه‌اش هم خوب نیست، کم‌اینکه همه‌اش هم بد نیست. این کار خیلی وقت می‌خواهد، خیلی اطلاع و صلاحیت می‌خواهد، خیلی حوصله و فرصت می‌خواهد و خیلی معلومات و آمار و اطلاعات می‌خواهد. اما مهم‌تر از عظمت کمی این انقلاب- که گاو نر می‌خواهد و مرد کهن- از نظر کیفی، همان‌طور که عرض کردم در این انقلاب ما و در این تحولی که رخ داده، مخصوصاً این جنبه‌های ایثار و فداکاری و شهادت و کارهایی که ملت ایران خصوصاً جوان‌ها کردند، آن قدر ارزش و سطحش و عمقش زیاد است که چون سابقاً در خودمان و در تاریخ ایران ندیده بودیم، گاهی وقتها من می‌ترسم، اصلاً انسان وحشت دارد و حتی پشیمان می‌شود که اگر مثلاً امثال بنده بخواهیم این تحول و این ارزش فوق‌العاده‌ی ایثار و شهادت و ایمان را، ارزیابی کنیم، این خیلی مشکل است. آنوقت چه معیاری را بگیریم؟ روی چه معیاری ارزیابی بکنیم؟ بگوییم خوب بود یا بد. یا چه قدر خوب بود و چه قدر بد؟ و هدفمان چه باشد؟ ببینید ارزیابی، بسته به این است که شما هدف را بگویید چیست؟ یک وقت کسی را می‌فرستید بیرون برای اینکه

ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۱۵۳

برای شما یک کیلو گوشت بیاورد، که اگر گوشت آورد بگویید بارک‌الله؛ اگر نیاورد نمی‌گویید خفه شو، یا خاک برسرت، ولی لااقل ناراحت می‌شوید. حالا مثلاً قصاب گوشت نداده، یا کوپنی و جیره‌بندی است، در هر صورت نشده. اما یک وقت است که آوردن گوشت یک چیز فرعی بوده، عمده این بود که برود آنجا مثلاً در خیابان چیز دیگری را بخرد، یا کار دیگری انجام بدهد، یا به مغازه و دکان و اداره‌ای برود. بسته به این است که ما چه چیز را مقصد و هدفمان قرار بدهیم. ممکن است مثلاً فرض کنید مقصد و هدف - حالا نمی‌گویم این هست ولی ممکن است باشد - تقلید و نظر دیگران باشد. ببینیم ما تا چه اندازه از فلان انقلاب مثلاً از انقلاب شوروی، یا انقلاب چین، انقلاب فرانسه خوب توانستیم تقلید کنیم. آن هدفمان است، اگر به آن رسیدیم، می‌گوییم بارک‌الله، خوب کاری کردی. یا ممکن است خود انقلاب هدف باشد. یک وقت است که هدف و درد ما این است که می‌خواهیم انقلاب کرده باشیم؛ انقلاب به معنای تخریب و زدن و کشتن و واژگونی و آنچه مارکس و مارکسیست دلش می‌خواهد؛ روی تضاد تز و آنتی‌تز و از بین بردن آنچه گذشته است. یعنی آن عقده‌های کهنه و عقده‌های قدیمی و آن تعلیماتی که مثلاً مستقیم یا غیرمستقیم از مارکسیست گرفتیم، آن عقده‌ها برآورده بشود. یک وقت است که این جوری می‌خواهیم این انقلاب را ارزیابی بکنیم. هدف این است، هدف خود انقلاب است. خود انقلاب برای ما اصل می‌شود. یا شهادت خودش اصل می‌شود. اگر شهادت اصل باشد یک جور ارزیابی می‌کنیم، اما اگر شهادت وسیله باشد، جور دیگر. همچنین ممکن است [هدف انقلاب] تأمین رفاه باشد. ملتی، در گرسنگی، در محرومیت و در سختی بوده و انقلاب کرده، حالا ببینیم آیا به رفاه و فراوانی و امنیت و آزادی و راحتی رسیده است یا نه. یا ممکن است هدف از انقلاب، اسلام باشد؛ اعتلای اسلام و اشاعه و اجرای اسلام. بسته به این است که کدام یک از اینها را، هدف مطلوب و منظور بگیریم و آنوقت روی هر کدام، سیستم ارزیابی و جمع‌بندی عوض می‌شود.

آنچه بنده الآن خدمتان عرض خواهم کرد و فکر می‌کنم شما هم توافق داشته باشید، هدف برای ما ملت ایران است. آنچه برای ملت ایران سعادت است، آزادی و رفاه و امنیت است؛ چرا؟ برای اینکه ما خودمان را در برابر ملت مسئول می‌دانیم، همان‌طوری که هر فردی در برابر پدر و مادرش مسئول است، و همان‌طور که هر

فردی عهده‌دار به حکم اسلام است، عهده‌دار و مسئول همسایه‌اش، دوستش، رَحِم‌اش است و به حکم «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱ هر کدام از ما مسئول هموطنان هستیم، البته در مرحله جلوتر، بعد هم مسئول مسلمان‌ها و دنیا، و اینها فرق نمی‌کند؛ در واقع مسئولیت انسانی است.

ما این را هدف قرار می‌دهیم. هدف برای ما در ارزیابی و جمع‌بندی دست‌آوردها آن است که چه اندازه ایران و ملت ایران را به آنچه منظورش بوده و می‌خواسته، آنچه احتیاج داشته و سعادتش است، و آنچه خدا می‌خواهد و خدا خواسته، رسانده است. چون این را خدا می‌خواهد، خدا از ما خواسته و از بشر خواسته است. اسلام یعنی این. به قول سعدی:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست
یا به فرمایش رسول اکرم (ص) از قول خدا:
«الْأَناسُ عِبَالِي أَتَفْعَهُمُ إِلَيْهِمْ أَحَبُّهُمُ إِلَيَّ»^۲

خداوند می‌گوید مردم خانواده من هستند، هر کدام از شما که برای مردم مفیدتر و نفع‌رسان‌تر بودید، پیش من محبوب‌تر هستید. پس این با آن منافات ندارد. خدا چیزی نمی‌خواهد که ما به او بدهیم، چون خدا: «فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّيُّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۳ است. این بشر و انسان است که احتیاج دارد، احتیاج به خدمت دارد. اسلام هم همین طور، پیغمبر آمده و قرآنش هم معلوم و مشخص است. دیگر چی را بگوییم. خاتم انبیاء آمد، به مسلمان‌ها باید خدمت کرد و به اسلام باید عمل کرد. اسلام به خدمت من احتیاج ندارد. خدا گفته و مشخص کرده و کتابش را هم داده:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا»^۴

که ما شیعه می‌گوییم این در روز عید غدیر است. بنابراین ما این را انتخاب کردیم. اما حالا معیارهایمان چه باشد؟ سه معیار؛ آن محکی که جواهرفروش یا زرگر

۱. حدیث نبوی: همه‌ی شما در حکم چوپان و زمامدار امت هستید و همه‌ی شما مسئول وضع و رعیت خود می‌باشید.

۲. حدیث نبوی: مردم خانواده‌ی من هستند؛ هر کدام از شما که برای آنان مفیدتر و نفع‌رسان‌تر باشید، پیش من محبوب‌تر هستید.

۳. آل‌عمران (۳) / ۹۷: ... همانا خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

۴. مائده (۵) / ۳: ... امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و تسلیم [در قبال خدا] را به عنوان دین برای شما انتخاب کردم...

ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۱۵۵
می‌زند تا ببیند این طلا است یا نقره و یا مس است؛ یا وزنه‌ای که دارو فروش یا تاجر
و کاسب توی دکانش دارد؛ سه معیار است هر سه قرآنی و هر سه از اسلام.

معیار اول، تغییر

معیار اول تغییر است که در قرآن می‌گوید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ»^۱

که این جزء شعارهای نهضت آزادی است که در آیه ۱۱ سوره‌ی رعد (۱۳) است و
می‌گوید: خداوند تغییر نمی‌دهد وضع قومی را، در آنچه هست، از بدی یا از خوبی،
مگر اینکه آنها خودشان این کار را بکنند. یعنی خدا آن کنار هست، مراقب است
ببیند بنده، شما، جمع ما، چگونه خودمان را تغییر می‌دهیم، آنوقت او هم همان جور
تغییر می‌دهد. یعنی از دیدگاه خدا و قرآن اصلاح و تغییر و خوشبختی، یا برعکسش
بدبختی، یک امر خودجوش و درونی است. نفوس باید عوض بشوند؛ آن هم نفوس
اکثریت. یعنی در نزد خدا آن انقلابی که محصول یک فرد باشد، مثل «انقلاب شاه و
مردم»، فایده ندارد. رضاشاه هم انقلاب کرد، منتها این اسم را به کار نبرد. او هم مثل
مصطفی کمال‌پاشا که می‌خواست ترکیه این جوری بشود و واقعاً هم انقلاب کرد.
رضاشاه هم فرد بود و هم تا حدودی تبعیت از نظر بعضی‌ها می‌کرد؛ حالا داخلی یا
خارجی کاری نداریم. اما محمدرضا شاه دروغ می‌گفت؛ «انقلاب شاه و مردم»،
انقلاب مردم نبود؛ اولی‌اش درست است، انقلاب شاه بود. یا باید بگوید «انقلاب
شاه-هندرسن»؛ «انقلاب هندرسن»، «انقلاب شاه و آمریکا» بود. آنها می‌خواستند که
این جوری اصلاحات ارضی بشود، که کمونیسم در ایران نیاید، ولی خوب، اسم
مردم را رویش گذاشته بود. اصلاً نگذاشت که مردم حرف بزنند. دو روز به فرماندوم
مانده، تمام اعضای جبهه ملی و همه‌ی ماها را، از پیر و جوان گرفت و به زندان
انداخت.

این انقلاب‌ها از دید قرآن رسمیت ندارد. یعنی اینها پیش خدا حساب نمی‌شود،
آن انقلابی که همه ملت، همه به صیغه جمع «أَنْفُسِهِمْ»، نه تنها از درون بلکه همه-
اینکه گفتم همه، در عمل هیچ وقت در دنیا صد در صد نیست؛ همه بر اساس قانون
احتمالات و اکثریت است- اگر اکثر آنها این انقلاب را کردند، این انقلاب از نظر

۱. رعد (۱۳) / ۱۱: ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که آنچه را در ضمیر خود دارند
تغییر دهند...

خدا رسمیت دارد و اگر در نیتشان خیر بود خدا هم برایشان خیر می‌رساند. برای ما یک معیار ارزیابی دست آوردها این است که آیا این محصول جمعی است یا فردی؟ اگر محصول فردی بود، از یک فرد یا گروه خاصی بود و توی سر سایرین زدند که کنار بروید، شماها آدم نیستید، شما حق ندارید، شما مثلاً مکتبی نیستید، این از نظر خدا رسمیت ندارد. خدا این را قبول ندارد. ارزش وقتی است که حالت عمومی و دسته‌جمعی و همگانی داشته باشد، یا قبلاً باید این طور باشد یا بعداً پخته بشود.

ببینید، چرا انقلاب کمونیستی این قدر کشته داد؟ میلیون میلیون زمان استالین. برای اینکه آن انقلاب، مَهر خدا را در زیرش نداشت. اقلیت بود، خودشان هم می‌گفتند: «دیکتاتوری پرولتر». وقتی بنا شد یک اقلیتی، آن هم طبق یک مرامی که مارکس گفته و لنین هم در سوئیس و اینور و آنور با آن عده‌ی معدود حزیش آن را تدوین و تنظیم کرده؛ آن وقت در حزب هم شدیدترین انضباط برقرار است که مبادا آن آقا حرفی به من که لنین‌ام یا استالین‌ام یا خروشچف‌ام بگوید، این می‌شود انقلاب شخصی. همان طور که بعد خودشان اقرار کردند.

زمان استالین شخص استالین بود که تمام شوروی را و تمام کمونیسم بین‌الملل را می‌گرداند. این نوع انقلاب پایگاه ندارد، زمینه ندارد و باید به‌طور مصنوعی و زورکی برقرار باشد و پیش برود، چنانکه میلیون میلیون از انسان‌ها را استالین می‌کشت. نشانه‌ی این که یک انقلاب خدایی است و از طرف خدا ارزش دارد - که ما باید رویش ارزش بگذاریم - این است که کشتار و فشار نباشد و برعکس وحدت باشد. انقلاب اسلامی ایران واقعاً نمونه کامل انقلاب‌های خدایی بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نهضت مقاومت شکل گرفت. نهضت مقاومت هم اختصاص به یک عده‌ای نداشت، بازاری‌ها بودند، علما بودند، یعنی روحانیت در آن بود، دانشگاهی بود، اداری بود، جوان بود، پیر بود و از همه قشرها بودند.

کارهایی که در این مدت شد و مخصوصاً کثافت‌کاری‌ها و خطاهایی که شاه می‌کرد، زمینه‌ساز این انقلاب گشت. آن زمان از شاه خیلی صحبت می‌شد، او هم ادعا داشت که مؤید من عندالله است و می‌گفتند در آن تیراندازی دانشگاه طوری نشد، در تیراندازی کاخ مرمر هم طوری نشد و وقتی که بحث می‌شد چه‌طور خدا می‌گذارد این همه ظلم و این همه ستم بشود؟ آیا خدا نیست، یا اگر هست این آدم درستی است! آیا آن‌طور که ادعا می‌کند، محمدرضا شاه خیلی آدم مسلمان پاکی

است؟ جوابی که با ترس و لرز به عقل بعضی‌ها، مثلاً ماها می‌رسید این بود که خداوند خودش می‌فرماید ما مهلت می‌دهیم تا بیشتر گناه بکنند:

«أَلَمْ نُمَلِّ لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنْفُسِهِمْ إِنْ مَأَّا»^۱

خدا به او مهلت داد. جشن دو هزار و پانصد ساله گرفت، هی ظلم کرد، هی فساد کرد. اگر در اوایل فرض کنید یک عده خاصی از روشنفکرها و ملی‌یون با او مخالف بودند، به تدریج از تمام قشرها، حتی از ساواکیها دشمنش شدند. و این نارضایتی و این حکم محکومیت آن نظام را اگر نگوییم همه، اکثریت قاطع ملت امضا کرده بودند. این می‌شود انقلاب خدایی. این وحدت کلمه و اتفاقی که وجود داشت و بعد رهبری آیت‌الله‌العظمی خمینی. این هم عمل امی بود. یک عده خاص، درست است یک عده از روحانیون به اصطلاح دست اول با ایشان مربوط بودند، ولی آنها که مربوط بودند همه‌شان روحانی نبودند، غیرمعمم هم بودند، و بعد مردم بودند آن هم نه تنها مسجد بروها و مقدس‌ها؛ نه، همه. روزی که ایشان از پاریس وارد تهران شد چه خبر بود؟ به هیچ وجه من الوجوه حضور مردم جنبه خصوصی و گروهی نداشت که یک عده‌ای مثلاً گروه‌ها این استقبال را کرده باشند، بلکه با گذشته‌شان، با گفته‌هایشان این قدر در نفوس تأثیر کرده بودند که اگر نگوییم تمام نفوس، اکثریت نفوس ایشان را به رهبری قبول کرده بودند. این می‌شود انقلاب که ارزش پیدا می‌کند و به پیروزی می‌رسد. و دیدیم که سرعت پیروزی انقلاب ما نیز در دنیا بی‌سابقه بود، این سرعت پیروزی در جای دیگر نبود. اما اگر در انقلاب تحمیل باشد، از راه تبلیغ، مخصوصاً تبلیغ زورکی، تصنع باشد، تظاهر باشد و بعد هم طرد باشد، جدا کردن باشد، این دسته بروند، آن دسته هم بروند، اینها اینجایشان کج است، دمشان کج است، آنجا نمی‌دانم نشان چه‌طور است، شکل‌شان فلان جور است. این آقا فلان موقع مثلاً لباس خیسش را با لباس طاغوت زیر یک آسمان خشک کرده، و به بهانه‌های مختلف دیگر که این مدرسه‌ای است، آن مکتبی است، با این جداسازی‌ها ارزش انقلاب از بین می‌رود، دیگر انقلاب خدایی نیست، این می‌شود انقلاب گروهی، انقلاب یک عده‌ای، ممکن است حق هم باشد. برای اینکه انقلاب از طرف خدا زیرش امضا بشود و به سعادت برسد کافی نیست که فقط حق باشد، باید همان طور که آیه حکم می‌کند، عام هم باشد، عمومیت داشته باشد. پس این یک معیار ماست.

۱. آل‌عمران (۳) / ۱۷۸: ... به آنان مهلت [و میدان] می‌دهیم تا بر بار گناه خود بیفزایند...

معیار دوم، ارزش عمل

معیار دوم، ارزش عمل است؛ عمل و آن‌هم عمل مثبت، عمل خیر، عملی که مفید باشد، این معیار و ملاک ارزش است. این را هم بنده نمی‌گوییم، نهضت آزادی هم نمی‌گوید، این را خدا می‌گوید، و در قرآن می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۱

خدا می‌گوید ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا این قدر شعار می‌دهید، چرا این قدر حرف می‌زنید، چرا این قدر ادعا می‌کنید، و عملش را انجام نمی‌دهید. دم از خوبی می‌زنید، دم از خدمت می‌زنید، اما «لَا تَفْعَلُونَ» هستید.

«كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۲

هی شعار دادن، گناه هم دارد. هی حرف، هی ادعا، هی وعده و وعید، ولی عمل نه. مثل یک کارگر زمان شاه که گفته بود «من پای تلویزیون که می‌نشینم، پیچ تلویزیون یا رادیو را که باز می‌کنم، تمام چیزهای دنیا را دارم. مقام دارم، دستمزد دارم، راحتی دارم، آزادی دارم، اما پیچ را که می‌بندم، می‌بینم هیچی ندارم!» آن معیاری که ارزش است، عمل است، نتیجه است، نه حرفش را گفتن. البته گفتن و تبلیغ کردن خیلی اثر دارد، وسیله‌ی خیلی خوبی است، وسیله‌ی ابراز قدرت است، می‌دانم. اما، ما چه می‌خواهیم؟! حق را می‌خواهیم، باطل را نمی‌خواهیم. اما ببینید خدا در قرآن معیار و محکش، برای تشخیص حق و باطل چیست؟- همان کار زرگر- این معیار هم در سوره رعد (۱۳) است:

«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا

يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»^۳

خدا این جوری حق و باطل را مثل می‌زند؛ یعنی برای اینکه ما بفهمیم، حق و باطل را تشبیه به این دو چیز می‌کند؛ باطل را به «زبد»، به کف، کفی که جوش و خروش دارد و چهره و روی سیل را گرفته است. سیل وقتی می‌آید یا همان طور که در آیه قبل از این هم هست، توی آن کوره یا دیگ و بوتله زرگر، روی آن کف است و رو به بالاست، ولی آن چیزی است که باید دور بریزند:

۱. صف (۶۱) / ۲: ای ایمان آوردگان، چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟

۲. صف (۶۱) / ۳: نزد خدا سخت ناپسند است چیزی را بگویند که انجام نمی‌دهید.

۳. رعد (۱۳) / ۱۷: ... خدا حق و باطل را این‌گونه به مثل می‌آرد؛ اما کف‌ها به کناری رفته، محو می‌شوند،

ولی آنچه برای مردم سودمند است بر جای می‌ماند...

« فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً »^۱

کف (باطل) کنار می‌رود و باد هوا می‌شود. ولی حق کدام است؟ «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ»، آنچه به مردم نفع برساند.

وقتی ما می‌گوییم آقا، چرا مردم ناراضی‌اند؟ چرا مردم... ما را هو می‌کنند، ما را تکفیر می‌کنند؟ عجب! شما از رضایت صحبت می‌کنید، از نفع صحبت می‌کنید، از فایده صحبت می‌کنید، این حرف‌ها چیه؛ مگر ما برای نان و نفع و... انقلاب کردیم؟ خدا می‌گوید حق آن است که منفعت برساند، حق آن است که به بشر خیر برساند. خدا و پیغمبر و قرآن مردم را به حیات و زندگی دعوت می‌کنند، به مرگ دعوت نمی‌کنند این می‌شود معیار:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ »^۲

البته خوب، مرگهایی هم هست، که در قرآن هم آمده:

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ »^۳

اما در آن یک سلسله استثناءها و بی‌نهایت کوچک‌هاست. اساساً مینا و ملاک و مقصد، حیات است، یعنی شهادت اصل نیست؛ شهادت اسباب است؛ همان طوری که پول خرج کردن، دور ریختن پول و آتش زدن اسکناس پیش خدا ارزش ندارد. ولی اگر این اسکناس از جیب بنده یا صندوق تجارتخانه بیرون بیاید و صرف ساختن مدرسه‌ای، معالجه‌ی بیماری، و یا دستگیری از محرومی بشود، پیش خدا ارزش دارد؛ به شرط اینکه نیت هم نیت درستی باشد. اصل آن نیت است و برای آن کار باید پول خرج کرد. اما نه اینکه آتش زدن پول و فقیر شدن اصل باشد، نه. برعکس، خدا می‌گوید اگر انفاق بکنید، برخلاف ربا، پول شما زیادتر می‌شود:

« يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ »^۴

وقتی از راه ربا و تنزیل دنبال درآمد بروید، خدا این را محو و محاقش می‌کند؛ اما صدقه که بدهید افزونی، و فضل خدا را نصیب می‌برید. اصلاً بینید فقر و نداشتن

۱. رعد(۱۳) / ۱۷ : ... اما کف‌ها به کناری رفته، محو می‌شوند...

۲. انفال(۸) / ۲۴ : ای ایمان‌آوردگان، چون [رسول از جانب خدا] شما را به پیامی حیات بخش فرا می‌خواند، خدا و رسول را اجابت کنی...

۳. آل‌عمران(۳) / ۱۶۹ : کسانی را که در راه خدا جان باخته‌اند، مرده مپندار؛ آنان [در بهشت] زنده‌اند...

۴. بقره(۲) / ۲۷۶ : خدا [کارایی] ربا را نابود و [نتیجه] انفاق‌ها را افزونی می‌بخشد...

و نخوردن، اینها معیارِ ارزش نیست. ارزش در آن جنبه‌ی عمل است و نفع است و حیات.

معیار سوم، تقوا و عدالت و ایفای به عهد و امانت

می‌دانید در دنیا یک طرز فکری هست که خیلی‌ها همین‌طوری طرفدارش هستند و خیلی‌ها بدون آنکه آن را بگویند و حتی از خودش هم دفاع بکنند عملاً طرف‌دارش هستند. منتها می‌گویند ما مصلحتاً جانب‌داری می‌کنیم. این نوع طرف‌داری، سیاست ماکیاوِلی^۱ است. ماکیاوِلی آدم بدی نبود. وزیر بود و از خدمت‌گزاران ایتالیا؛ ایتالیای آن‌زمان که گرفتار ملوک الطوائف و هرج و مرج و فقر و بدبختی و افتضاح شده بود. این فکر پیش آمده بود که باید دولت مرکزی داشته باشند. ایتالیا مثل سایر ممالک، احتیاج به نظم داشت، ایتالیا عقب‌تر از آنها بود. فرانسه، آلمان، انگلیس اینها وضعشان خوب شده بود؛ ایتالیا خیلی بل‌بشو بود. می‌خواستند که ایتالیا هم نظم داشته باشد. در آن موقع نظمی که بشر قبول می‌کرد همان حکومت مرکزی و در واقع استبدادی بود. به بد و خوب عمل ماکیاوِلی کار نداریم. او کتابی می‌نویسد که به نام «شهریار» ترجمه شده است. خلاصه‌ی آن کتاب این است، یعنی آن چیزی که از محتوایش در آوردند، از جنبه فلسفی این است که: «هدف وسیله را توجیه می‌کند» یعنی این را می‌خواست بگوید: برای اینکه قدرت پادشاه، قدرت دولت مرکزی مسلط باشد و بتواند امرا و اشراف و قطاع الطریق‌ها را سر جای‌شان بنشانند و به مملکت امنیت و آبادی و رونق بدهد، اگر لازم شد دروغ هم بفرمایید. اگر لازم شد نانو را هم توی تنور بیندازید، حالا ولو اینکه این نانو هیچ تقصیری نداشته باشد. ولی وقتی که نانو را توی تنور انداختید، آنوقت بقیه حساب کار خودشان را می‌کنند. اگر لازم شد عوض یک نفر صد نفر را بکشید. خدعه هم بوزید، گول هم بزنید، همه‌ی این کارها را بکنید تا به هدفتان برسید. این را می‌گویند ماکیاولیسم. یعنی برای رسیدن به یک هدف درست - هدف صحیح که صحیح است، پذیرفته شده یا فرض شده است - اشکالی ندارد که آدم صداقت، امانت، عدالت، درستی، تقوا، رحم، مروت، فتوت و همه اینها را زیر پا بریزد. اما قرآن این را قبول ندارد. در داستان هابیل و قابیل قرآن می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱

می‌گویید ما [قربانی را] در راه خدا باید بدهیم؛ ما ناچاریم این را قبول داشته باشیم. انقلاب ما انقلاب اسلامی است، خدایی است. خدا فقط از کسی که با تقوا باشد قبول می‌کند. آنجا داستان قربانی دو برادر بوده که بنا بوده برای خدا انجام بدهند. و می‌گویید اگر برای عبادت خدا، تو این قربانی را از راه نادرست و نارو زدن و ظلم و ستم کردن انجام دهی، این کار پیش خدا قبول نیست. وقتی چیزی پیش خدا مورد قبول نباشد یعنی به پیروزی نمی‌رسد، به فلاح و رستگاری نمی‌رسد. رستگاران را خداوند در سوره مؤمنون (۲۳) معرفی می‌کند که:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ.

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.

...

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»^۲

باید امانات و عهدشان را رعایت بکنند. انقلاب اسلامی ما یک عهد و پیمانی بود که بین مردم و ملت - ملتی که چنین وحدت و ارادتی را نسبت به رهبرش داشت - بسته شد، که از ما اطاعت و حرکت، از شما هم تأیید که ما این را می‌خواهیم. حالا این امانت را دو دستی تقدیم کردند به ایشان یا به دولت موقت یا به سایرین، فرق نمی‌کند. مسئولین و متصدیان و مجریان باید رعایت این امانت را بکنند و باید ایفای به عهد بکنند و قطعاً باید با تقوا باشند.

اگر در انقلاب اسلامی ما و جمهوری اسلامی ایران تقوا حاکمیت نداشت، عدالت در کار نبود، بیگناه و مظلوم را گرفتند، آن کسی که مثلاً منسوب به محارب است - بد، یا خوب، کار نداریم - و به بدترین وجه با او معامله کردند، به طوری که بگویید رحمت به ساواک!، این خلاف عدالت است. هر قدر هم بگویند چاره‌ای جز این نداشتیم و مصلحت انقلاب این است. ممکن است به موفقیت فوری و

۱. مائده (۵) / ۲۷: ... [گناه از من نیست] خدا فقط از پروا پشنگان می‌پذیرد.

۲. مؤمنون (۲۳) / ۱ و ۲ و ۸: به راستی مؤمنان رستگار می‌شوند.

همان کسانی که در نمازشان فروتنند.

...

و نیز کسانی که امانت‌ها و پیمان خویش را رعایت می‌کنند.

نزدیک مدت هم برسند، اما پیش خدا ارزش و ثواب که ندارد هیچ، عقاب هم دارد. و پیروزی نهایی نیست. اگر در کارها عدالت نباشد، صداقت نباشد، همان طوری که علی (ع) به ابن ملجم که می دانست و خودش گفت این قاتل من است و ابن ملجم به او گفت چرا معطلی؟ بکش. گفت من قصاص قبل از جنایت نمی کنم. تو هنوز کاری نکرده ای. و بعد ابن ملجم که آن ضربه را زد- این را خودتان بهتر از من می دانید و آنهایی که به ما ایراد می گیرند، خود آنها برای ما خواندند و از بالای منبر به ما یاد دادند- به حسنین (امام حسن و امام حسین) چی گفت؟ گفت: اگر من زنده ماندم خودم می دانم با او چه کار کنم، شاید هم ببخشمش. به او شیر بدهید، غذا بخورد، راحت باشد. آدم در دولت جمهوری علوی تنش می لرزد، مقایسه می کند رفتاری را که علی (ع) با قاتلش و با ضاربش می کرد با آنچه اینجا می شود. بعد هم فرمود: مبادا «قُتِلَ امیر المؤمنین، قُتِلَ امیر المؤمنین» راه بیندازید. این چیزهاست که معیار ارزیابی است؛ آن ارزیابی که خدا می کند و ان شاء الله ما هم این طور ارزیابی بکنیم.

منشأ دست آوردهای چهارساله ی انقلاب

بحث دیگر منشأ این دست آوردهاست، برای اینکه بعد بتوانیم خوب جمع بندی و قضاوت کنیم.

منشأ اولی آن و مبدأ تاریخی، آن تدارک طولانی است که باید بگوییم مبداء اش جنبش تنباکو (میرزای شیرازی) است و بعد سید جمال الدین اسدآبادی و رهبرانی که در طی این چند ساله، هر قدر هم جلو آمدند بیشتر شدند. ملی شدن نفت و مصدق، و بعد هم نهضت مقاومت ملی و جبهه ی ملی و روحانیون و نهضت روحانیت و تمام آنها، تا برسد به ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حتی قبل از خرداد ۱۳۴۲ و شخص امام؛ اینها پایه گذار بودند. یک مقدار دست آورد داشتند و پایه گذار عمده هم بودند. یک مقدار از دست آوردها محصول آن گذشتگان و رهبران است.

منشأ دوم خود مردم اند و آن پیروزی، وقتی انقلاب به پیروزی رسید یک سلسله دست آوردها بلافاصله و خود به خود انجام شد. یکی رفتن شاه، انحلال ساواک، بسته شدن خیلی جاها. مثلاً کاباره ها و بعضی چیزهای دیگر. این نوع دوم دست آوردهاست که محصول این قیام و عمل مردم بود که این انقلاب را کردند و خود به خود این دست آوردها فراهم شد.

ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۱۶۳

منشأ سوم باز به خودِ امام برمی‌گردد و این تحول انقلاب است، تکامل و دینامیسم انقلاب، پویایی انقلاب و این میوه‌ها و فرآورده‌ها و دست‌آوردها و صورت‌های جدیدی که پیدا کرد، در مقیاس و در حجم و سطح و ارتفاع، با اصل آن قابل مقایسه نیست. این یک نوع توسعه‌ی تصاعدی است.

مثال برای نوع دومش، روی آوردن مردم و توجهشان به اسلام، خدمت‌گزاری برای اسلام و همین‌طور در راه اسلام و ملت که قهراً می‌رسد به رونق مساجد و شعائر و فعالیت‌های دینی-سیاسی و روی آوردن به صندوق‌ها و رأی‌دادن‌ها و این اجتماعاتی که سابقه نداشت. اینها از نوع محصول دوم است. یعنی وقتی که شاه رفت-همین‌طور که این شعر را آن موقع می‌خواندند و ما می‌خواندیم که «دیو چو بیرون رود فرشته درآید»- یعنی دیو استبداد که رفت، فرشته‌ی فعالیت و خدمت و داوطلبی و امثال آن، معلوم بود که وارد می‌شود.

سومی که توسعه‌ی تصاعدی است مراحل و پله‌هایی است که بعداً آمد، پیوند خورد و روی انقلاب اولی اضافه شد. اول حرفِ حمایت از مستضعفین بود؛ دوم سرکوبی مستکبرین؛ یعنی مثلاً آمریکا و شوروی که این دو تا جنبه‌ی جهانی داشت. یعنی انقلاب اسلامی ایران که ناظر به ایران بود، ناظر بر جهان شد. اول توجه به همسایه‌ها و ممالک مسلمان دوروبرمان بود، بعد از آنجا هم خارج شد و به اصطلاح، این شعار و این رسالت را انقلاب اسلامی ایران روی تعلیم و تلقین امام، به خودش داد که ما باید از مستضعفین جهان حمایت بکنیم، همان‌طور که مثلاً در سوره قصص (۲۸) آمده، ما باید مستکبرین را از بین ببریم، پوزرشان را به خاک بمالیم و اصلاً اعدام و فنای آنها را بطلبیم.

مطلب دیگر صدور انقلاب بود. در زمان‌های قبل از پیروزی انقلاب این مسئله به طور صریح- به طور ضمنی بله- خواسته و مطرح نبود، بعد مطرح شد که یکی از وظایف ما در انقلاب، صادر کردن آن به‌خارج و دنیاست، نه تنها صادر کردن انقلاب، بلکه اسلام.

منشأ چهارم از پیروزی انقلاب به این طرف است. از دولت موقت گرفته تا دولت مهندس موسوی، از امام خمینی گرفته تا تمام رهبران و متولیان و رؤسا، و تا دانشجویان پیرو خط امام و تا گمنام‌ترین فرد که شهید هم می‌شود، بسیج و امثال آن به لحاظ افرادش. و نیز از کارها یعنی دست‌آوردها، فتح المبین است، از فتح محرم

گرفته تا مثلاً جیره‌بندی بنزین؛ همه‌ی اینها دست‌آوردهای بعد از پیروزی است. این‌ها دست‌آوردهای تدریجی و در واقع اجرایی است. و چون لازم نیست که دست‌آوردها همه‌اش مطلوب و مقبول باشد، دست‌آوردهای دیگری هم داشته است. از قبیل جنگ داخلی و دفاع و کشتارها و ترورها که بالاخره اینها نیز از تبعات این انقلاب و ناشی از جریان کارها در این مدت است. چه خویش که شهادت و مقاومت و صبر، یا سرکوبی دشمنان انقلاب و اسلام باشد، چه آنجا که بدش باشد، فرق نمی‌کند، اینها جزء دست‌آوردهای انقلاب است.

منشأ همه‌ی اینها را من جمع‌بندی کردم و نام آن منشأ را خود «جمهوری اسلامی» می‌گذارم. بنابراین، دست‌آوردهای ما از چهار مرکز نشأت می‌گیرند: یکی از رهبران قبل از پیروزی انقلاب، دوم از مردمی که این انقلاب را برپا کردند و پیروزی را تحقق دادند، سوم از شخص امام، علاوه بر آن سهمی که ایشان در تدارک داشته‌اند و چهارم از مسئولین دولت و نهادها. اسم جمع همه اینها را می‌گذاریم «جمهوری اسلامی».

تبیین «آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی»

حالا آن پایه و پیمان انقلاب که عرض کردم امانت و ایفای به‌عهد باید باشد چیست؟ برای اینکه ما اساس را مردم و ملت ایران می‌دانیم که در برابر آن تعهد هست و اوست که ما را به‌وجود آورده و تمام موارث گذشته را به‌ما داده است و نه تنها او بلکه کسانی که در این انقلاب شرکت داشتند؛ حالا به‌آن کار نداریم که سیدجمال‌الدین اسدآبادی چه گفت، یا مصدق چه گفت، یا آیت‌الله کاشانی، یا مثلاً جبهه ملی چه گفت. همین که مردم آمدند، مخصوصاً از آن راه‌پیمایی عید فطر که در قیطره صورت گرفت و اولین راه‌پیمایی عظیمی بود که به‌طور خود به‌خودی شکل گرفت؛ یا راه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا و راه‌پیمایی‌هایی که همین اواخر برگزار شد. باید ببینیم که اینها چه گفتند؟ وقتی مردم در فراندوم رفتند و ۹۸/۲ درصد رأی دادند، اینها چی می‌خواستند؟ رأی به چی دادند؟ و بعد قانون اساسی که آن هم با فراندوم بود و منتخبین مردم، یعنی دولت موقت و شورای انقلاب، پیش‌نویس آن را تهیه کردند و مجلس خبرگان هم تصویب کرد، و بعد به آراء عمومی گذاشتند و آن هم در حدود ۹۹ درصد رأی داشت، اینها همان عهد و پیمانهاست؛ این می‌شود پایه

و پیمان. این پایه و پیمان چیزی نبود که خلق الساعه باشد و چیزی نبود که گروهی باشد- مثل حالا که خیلی چیزها گروهی شده- بلکه ملی بود. نگاه کنید به شعارهایی که آن موقع می‌دادند، به تابلوها و پرده نوشته‌ها. البته شعارها مختلف بود ولی آن شعاری که در این راه‌پیمایی‌ها و در سخنرانی‌ها بیش از همه به چشم و گوش می‌خورد و بعد هم در قانون اساسی منعکس شد، چی بود؟ «آزادی- استقلال- حکومت اسلامی». یک شعار دیگر هم بود؛ آن هم خیلی معروف بود، «نه شرقی- نه غربی- جمهوری اسلامی». که این دو تا را وقتی ترکیب بکنید، می‌شود: آزادی- استقلال- جمهوری اسلامی». که این پایه و هدف ما می‌شود و اینکه نسبت به آن باید وفاداری داشته باشیم.

من اینها را یک مختصری شرح می‌دهم که مقصود از آزادی آن‌طور که مردم آن زمان و گویندگان- که جزء آن گویندگان، یکی هم خود امام بود که در نجف و مخصوصاً در پاریس طی مصاحبه‌ها و اعلامیه‌ها بیان می‌کرد، همچنین اندکی هم گروه‌های ملی و نهضت آزادی در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌هایشان و در برنامه‌های مسجد قبا‌ی تهران می‌گفتند- آنها چه جور می‌فهمیدند و چه می‌گفتند؟

اگر آن موقع رفراندوم می‌کردید و از یک به یک مردم راجع به معنای آزادی می‌پرسیدید، و اگر از آنها بی در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ خودشان را به گلوله دادند و کشته شدند اگر می‌پرسیدند «آزادی» که تو می‌گویی، «آزادی- استقلال- جمهوری اسلامی»، چیه؟ هیچ وقت آنچه را که اکنون به امثال ماها و نهضت آزادی نسبت می‌دهند، نمی‌گفتند آزادی یعنی بی‌بند و باری، یعنی بی‌دینی، یعنی فسادهایی که در غرب رایج است.

در زمان مشروطه هم هوچی‌گری می‌کردند. آنها که با انقلاب مشروطیت مخالف بودند، می‌گفتند: آزادی که شما می‌خواهید یعنی آزادی اینکه با هر زنی آدم خواست همبستر بشود، مال هر کسی را خواست بخورد و...، این برای هوچی‌گری بود و الا آزادی که این نیست.

اتفاقاً این آزادی و کلمه‌اش ارمغان غرب است. اصلاً انقلاب از غرب آمده. انقلابی که این قدر ما سنگش را به سینه می‌زنیم، این ارمغان غربی است و الا در مشرق زمین، در قرآن، اصلاً کلمه انقلاب وجود ندارد. این انقلاب از آنجا آمد، چیز خوبی هم بود، گرفتیم و حالا به آن افتخار می‌کنیم و افتخار می‌کنند.

اول آزادی

آزادی همان است که در «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. «لَا إِلَهَ» یعنی هیچ حاکمی، هیچ معبودی، هیچ معشوقی، هیچ فرماندهی، و هیچ موجودی، حالا موجود واقعی (انسانی، حیوانی، رودخانه نیل، خورشید یا ...) یا خیالی بر من انسان نباید حکومت کند. آزادی هم در منطق آزادی خواهان و در منطق انقلابیون ایران که شعار می دادند رهایی از استبداد بود؛ به قول مرحوم دکتر شریعتی، رهایی از تسلط زور و زر و تزویر بود؛ که اینها نباشند و ما به اصطلاح صاحب اختیار خودمان باشیم؛ بازگشت به خویشتن خویش و بعد بندگی خدا. اصلاً معنی آزادی از نظر کسانی که در نظاهرات شرکت می کردند، رهایی از همین فشارها بود. یا به قول مرحوم نائینی - اعلی الله مقامه که کتاب «تَنْبِيهُ الْأُمَّةِ وَ تَنْزِيهِ الْأُمَّةِ»^۱ او را مرحوم طالقانی ترجمه کرده - استبداد سلطنتی، استبداد دینی، استبداد مالی، اینها نباید بر ما حاکمیت داشته باشد. آن وقت می بینید که قانون اساسی هم همین را گفته است.

دوم استقلال

دوم استقلال، که گاهی وقتها این کلمه جلوتر از آزادی بود - چه در شعارها و چه در گفتارها جلوتر از آزادی می آمد - و سه جنبه داشته است.

جنبه اول، جنبه سیاسی؛ یعنی عدم دخالت و عدم سلطه اجانب یا استیلای خارجی. این یک معنا و مفهوم از این کلمه بود که همه مردم از استقلال می خواستند و مختصرش کرده بودند.

جنبه دوم استقلال که البته به اهمیت اولی نیست ولی عملاً با اهمیت است، خودکفایی اقتصادی بود؛ یعنی استقلال اقتصادی.

و بُعد سومی که از اینها مهم تر و اساسی تر است، بر طبق آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲، استقلال فکری و فرهنگی است. و وقتی می گفتند: «نه شرقی - نه غربی - جمهوری اسلامی»، هیچ کس در مخیله اش هم نبود که نه شرقی

۱. کتاب «تَنْبِيهُ الْأُمَّةِ وَ تَنْزِيهِ الْأُمَّةِ» (بیداری جامعه و پاک سازی مذهب (از خرافات)) توسط آیت الله علامه مرحوم شیخ محمدحسین نائینی تألیف شده و توسط آیت الله حاج سید محمود طالقانی ترجمه و به ضمیمه مقدمه، پاصفحه و توضیحات دیگر، در سال ۱۳۴۳ با نام «حکومت از نظر اسلام» توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شد و بارها تجدید چاپ گردید (ب.ف.ب).

۲. رعد (۱۳) / ۱۱: ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که آنچه را در ضمیر خود دارند تغییر دهند...

ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۱۶۷

یعنی برویم مسکو و لنین‌گرا را بگیریم و مثلاً برژنف را بکشیم. چنین چیزی نبود یا مثلاً ما باید برویم آمریکا را بگیریم و کارتر را از بین ببریم. نه، این جنبه‌ی تعرضی را نداشت بلکه این بود که ما نمی‌خواهیم برژنف یا کارتر و ریگان یا آمریکا و یا ممالک دیگر غربی یا شرقی، نه از جنبه‌ی سیاسی و اقتصادی بر ما حاکمیت داشته باشند، و نه از جنبه‌ی ایدئولوژیک و فکری. ما نه دنباله‌روی کاپیتالیسم هستیم و آن نوع دموکراسی غربی، و نه سیستم مارکسیسم.

البته دموکراسی، که ما می‌گوییم حکومت عامه یا حکومت مردم بر مردم، تا اینجایش درست است. ولی آن حکومت بر چه مبنایی است؟، آن حکومت بر مبنای قوانینی است که خودمان می‌نویسیم، اصولی که خودمان می‌نویسیم. می‌رویم بینیم اسلام چه نظامی، چه اصولی و چه دستور و فرمانی داده است؛ مطابق آن، ما نظام حکومتی و قرار و پیمانان را ببندیم. این قوانین و اصول را هم مردم نمی‌خواستند که ما از آنها بگیریم.

سوم، جمهوری اسلامی

از جمهوری اسلامی هم آنچه می‌خواستند اداره مملکتی بود که دارای امنیت باشد، دارای رفاه باشد، رونق و سعادت باشد، اخوت و برادری باشد، ارتقا و ترقی باشد، همه‌ی اینها باشد و بر مبنای قوانین اسلام مستقر بشود. وقتی می‌گفتند جمهوری اسلامی، می‌توانست جمهوری سوسیالیستی باشد، جمهوری ناسیونالیستی باشد، جمهوری مارکسیستی باشد، جمهوری دموکراتیک باشد که هم غربیست هست و هم شرقیست ولی گفتند جمهوری، اسلامی باشد. یعنی ایدئولوژی و اصول و موازین اسلام تنظیم‌کننده‌ی قانون اساسی ما باشد. یک اسلام عام، کامل و واحد. همان اسلامی که خدای لایزال آورده، که در آن تفرقه و تشتت وجود ندارد، و همه هستند. قانون اساسی، هم در اصول ۳ و ۱۴ و ۱۹ و ۲۰ و هم در فصل پنجم همین را گفته است.

برای اینکه به مصداق آیه شریفه‌ی «لَنْكُفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»^۱ جبران خطاها و گناه‌ها و... بنده بشود دعایی از صحیفه‌ی سجاده‌ی و توسل به حضرت سجاد(ع) خوانده بشود، بعد هم وقت پذیرایی است. ان‌شاءالله پذیرایی هم خیس باشد، خشک

۱. عنکبوت (۲۹) / ۷: ... قطعاً بدی‌های مؤمنان نیکوکار را می‌زداییم...

نباشد؛ چرب و نرم باشد که رفع همه‌ی آن ملالت و خستگی بشود. آنوقت آنهایی که خسته شدند یواشکی بروند، کسی نمی‌فهمد، ولی آنهایی که مایل بودند و سرشان برای درد گرفتن دردمی کرد، مجدداً صحبت را ادامه می‌دهیم.

چو فردا برآید بلندآفتاب من و گرز و میدان و افراسیاب

پایان بخش اول

**دست‌آوردهای چهارساله‌ی
انقلاب اسلامی ایران
۱۳۶۱/۱۱/۲۲**

(بخش دوم)

دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب

به حول و قوه الهی و با اجازه‌ی حاضرین و دوستان، قسمت دوم و بخش دوم جمع‌بندی و ارزیابی دست‌آوردهای چهار ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران را- البته براساس و مبنا و معیارها، و آن عهد و پیمان‌ها- شروع می‌کنیم. همان طوری که عرض شد، منشور انقلاب، منشوری که میثاق انقلاب هم بود، یک شعار سه‌جانبه و سه‌شاخه‌ی «آزادی- استقلال- جمهوری اسلامی» بود. الآن می‌خواهیم بینیم نسبت به هریک از اینها، در زمینه‌ی آزادی و در زمینه‌ی استقلال و در زمینه‌ی جمهوری اسلامی، دست‌آوردهای انقلاب چگونه است تا بر آن مبنا، رویش ارزیابی کرده و ارزش‌گذاری بکنیم.

۱- در زمینه‌ی آزادی

اول در زمینه‌ی آزادی، البته ما خوشحالیم از اینکه یکی از آزادی‌هایی که در زمان شاه وجود داشت و در غرب هم هست و نه تنها در زمان شاه وجود داشت بلکه تأیید هم می‌شد و حالا الحمدلله نیست، مشروب‌فروشی بود. در خیابان‌ها، حتی در جنوب‌شهر، هر جا آدم می‌رفت، در شهرستان‌ها در خیابان اصلی از هر سه دکان، یکی مشروب‌فروشی بود. در خیابان‌های به‌نام آن زمان، مثل خیابان شاهرضا یا خیابان

ناصریه و امثال آن، تعداد مشروب فروشی‌ها از ناوایی و از کتاب‌فروشی و لبنیاتی، و از همه اینها بیشتر بود. مثل اینکه خوراک ملی ما شراب بود! کاباره‌ها و قمارخانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها و آن بساطی که در آن زمان وجود داشت - همان‌طوری که عرض کردم نه تنها آزاد، بلکه مورد تأیید هم بود - حالا الحمدلله نیست. روزه‌خواری و مفاسد و منکرات نیست. از این بابت ما خیلی خوشحالیم. اما زیاد هم نباید مغرور بود. اگر از دریچه‌ی خدا و اسلام بخواهیم نگاه بکنیم، نمی‌خواهم بگویم که ای کاش، آن آزادی بود. نه، ولی این منع و ممانعتی که از درون بجوشد و شخص در رابطه‌ی بین انسان و خدا، خودش خودداری بکند، آن ارزش اساسی را دارد و امیدواریم که ای کاش به آن مرحله برسیم؛ فقط با زور نباشد.

یک آزادی هم وجود دارد، آزادی برای موافقین و طرفداران و آن‌هایی که هم تلاش دارند و هم زحمت کشیدند، آزادند و آزادیشان از حد آزادی هم بیشتر است. سابق‌تر بودند و اکنون هم هستند، آزادی در انحصارشان است. هر مقاله‌ای که بنویسند، هر فحشی که بدهند، هر کاری که بکنند و هر چیزی که راه بیندازند، البته خوب یا بد؛ این آزادی را دارند. اما آن آزادی که ملت می‌خواست و مفهوم آزادی است، آزادی موافقین و طرفداران نیست. آزادی موافقین و طرفداران، هم در دستگاه هیتلر وجود داشت، هم در دستگاه شارلمان. هم در دستگاه ناصرالدین شاه وجود داشت و هم در زمان محمدرضا شاه. او افتخار می‌کرد و از کلمات قصارش یکی این بود که می‌گفت در مملکت من - گوئی مملکت مال او بود! - آزادی مطلق، و آزادی همه چیز وجود دارد جز آزادی خیانت. خیلی زرننگ بود و در خارج هم این را می‌گفت. وقتی از او می‌پرسیدند (یا خودش توضیح میداد یا در عمل معلوم بود) خیانت یعنی چه؟ معنی آن این بود که یعنی مخالفت با ایشان، مخالفت با ایشان به هر صورت. اما از این که بگذریم، همه چیز آزاد بود.

وقتی ما می‌گوییم آزادی، و ملت در این میثاق شعاروار سه‌شاخه‌اش آن را خواسته است، آن نوع آزادی نیست. آزادی؛ یعنی آزادی دادن به منتقدین، به منتقدین، به مخالفین. اگر در یک نظامی، در یک رژیم، مخالف و مظلوم توانست حرفش را بزند، ایراد بگیرد، ولو ایراد نابجا؛ اگر بگویند این ایرادها خوب است و من قبول دارم این‌ها را بگو ولی آن ایرادهایی را که من قبول ندارم نگو؛ باز این آزادی نمی‌شود.

کلام پیغمبر است که فرمود:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَىٰ غَيْرَ مُتَّعِنٍ»^۱

یعنی آن امتی که در آنجا کسی که مظلوم واقع شده و خودش احساس می‌کند که مظلوم است؛ یعنی حقی از او سلب شده، نتواند بی‌لکنت زبان، بدون ترس، بدون واهمه، بدون ترس از جَوِّ حاکم و ترس از عواقب آن، حق خویش را طلب کند، چنین امتی رستگار و پاک و منزّه نخواهد شد. یعنی آن آزادی، آزادی مظلوم و آزادی مخالف است، البته طبق قانون. نمی‌گوییم آزادی بی‌بندوباری، آزادی تهمت، آزادی اخلال، نه. آنچه در قانون اساسی و در اصول ۹ و ۱۴ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ گفته شده یعنی: آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و آزادی شغل؛ اینها را می‌گویند آزادی. از این بابت اگر نگاه بکنیم متأسفانه نه تنها از آن‌گونه دست‌آورد که منظور و مطلوب بوده نداریم بلکه از بعضی جهات هم به‌سیر قهقرا رفته‌ایم. البته طرف آقایان هم که دوستان ما هستند - البته آنها ما را دوست خودشان نمی‌دانند درحالی که ما آنها را دوست داریم - دلیل می‌آورند و می‌گویند بلی، ولی مصلحت نیست آزادی بدهیم.

یکی از همان بزرگان - حالا من اسمش را نمی‌برم - در یک مجلس خصوصی، خصوصی که می‌گوییم یعنی ایشان بود و سه نفر هم از ما، صریحاً فرمود که: شاه در نتیجه‌ی فشار کارتر و حقوق بشر، آزادی داد. امکان روزنامه و اجتماعات داد، ما هم رفتیم از آن آزادی استفاده کردیم و او را ساقط کردیم. و اگر این آزادی را نمی‌داد، هیچ وقت او از بین نمی‌رفت و سر قدرت بود. حالا ما این حماقت را نمی‌کنیم!! ببینید، استدلالشان و حسن‌نیتشان در منطق خودشان درست است، اما، حالا اینجا جای این بحث نیست که آزادی را تبیین بکنیم و ببینیم خوب است یا بد است، این بحث برای جای دیگر است. به حد کافی هم گفته‌ایم، باز هم باید گفت. ولی یک حرف هست که در آخر این خلاف آن عهد و پیمان می‌شود. پس رفراندوم چیه؟ بنابراین آن زمانی که خودتان هم می‌گفتید آزادی، آزادی و بعد در همه‌ی شعارها صحبت از آزادی بود و آن موقع، مقصودتان از آزادی همان بود که: ای دولت، ای ساواک، ای فلان، منی که مخالفت هستم، منی که مثل تو فکر نمی‌کنم،

۱. نهج‌البلاغه، عهدنامه‌ی مالک اشتر، به نقل از رسول اکرم (ص): ملتی که در آن بدون لکنت و اشکال، حق ضعیف از قوی گرفته و ادا نشود، هرگز روی قدس و پاکی نخواهد دید.

منی که ضد طاغوت و ضد فلان هستم، چرا به من اجازه نمی‌دهی که منبر بروم، من را ممنوع‌المنبر می‌کنی، من را ممنوع شغل می‌کنی، ممنوع کار می‌کنی و من را به زندان می‌اندازی. آزادی همین بود و خودتان می‌گفتید و ملت هم این را می‌خواست. رفرا ندیم هم روی همین بود. پس حالا که این جور استدلال می‌کنید، ممکن است استدلال شما درست باشد، اما تصدیق بفرمایید که این یک عمل ضد تقوا است، عمل ضد صداقت است؛ مگر اینکه آن زمان حواستان جمع نبوده، و خودتان یا دیگران هم نمی‌دانستید چی می‌خواهید. شما ببینید، استدلال می‌کنند و استدلالشان هم در بعضی منطقی‌ها درست است و ظاهراً به نظر می‌آید که اگر یک ذره آزادی بدهند، ضد انقلاب میدان پیدا می‌کند و نمی‌گذارد سر به تن کسی باشد و خیلی چیزهای دیگر؛ که البته جای بحث است و من قبول ندارم که آن‌طور می‌شود. ما عکسش را عقیده داشتیم که چون آزادی ندادید، این‌طور شد. اگر آزادی در حدود قانون داده بودید و به جای مبارزه مسلحانه با چوب و چماق و ژ ۳ و امثال آن، مبارزه پارلمانی و مبارزه قانونی انجام می‌گرفت، کار به اینجا نمی‌کشید. ظاهراً به نظر می‌آید که حرفشان درست است اگر میدان بدهند خوب، «تغاری بشکنند و ماستی بریزد/ جهان گردد به کام کاسه‌لیسان»؛ یعنی به کام کارترها و ریگان‌ها و امثال اینها. ولی خوب، آنجایش هم لنگ است، زیرا اصول قانون اساسی خیلی اصول مصرّحی است. آنوقت این نبودن آزادی و اصلاً ارزش نداشتن انسان و نبودن امنیت قضایی چهره‌گری از انقلاب اسلامی و از خود اسلام در دنیا به وجود آورده است.

ما نمی‌توانیم به نظر خارجی‌ها اهمیت ندهیم، چون می‌خواهیم صدور انقلاب بکنیم، چون می‌خواهیم صدور اسلام بکنیم. اگر ما مثل چینی‌های قرن هیجده می‌خواستیم حصاری دور کشورمان بکشیم و هیچ کس را راه ندهیم، کاری به دیگران هم نداشته باشیم، آزاد بودیم که توی خانه‌ی خودمان هر کاری دلمان می‌خواهد بکنیم. اما چون می‌خواهیم صدور اسلام بکنیم، صدور انقلاب بکنیم، باید به نظر خارجی‌ها و قضاوت آنها اهمیت داد. و اگر ما رعایت تقوا و اصول و اسلام را بکنیم باعث اعتبار و آبرو می‌شود. همین مطبوعات و همین محافل و همین دستگاه‌ها که حالا می‌گوییم صهیونیست هستند، آمریکایی هستند، جهان‌خوارند، فلانند، غربی‌اند، اروپایی‌اند، فرانسوی‌اند، انگلیسی هستند، همین مطبوعات و همین

ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۱۷۳

رسانه‌های گروهی غرب، اینها هم در ابتدای انقلاب اسلامی ایران، آن زمانی که امام به پا خاست و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ انجام شد، آن زمانی که ایشان علیه شاه صحبت کردند و شاه ایشان را تبعید کرد، محکوم می‌کردند ایشان را و اسلام را و ما را و ملت را. اما بعد، یواش یواش کار به جایی کشید که همان مطبوعات، حالا می‌خواهد صهیونیستی باشد، می‌خواهد آمریکایی باشد، می‌خواهد شرقی باشد، می‌خواهد چینی باشد، از همه دنیا می‌آمدند و بهترین مقالات و بهترین تمجید و تجلیل و تعریف را از انقلاب ما می‌کردند؛ چرا؟ برای اینکه آن موقع ما در خط درست عمل می‌کردیم و روی خط حق می‌رفتیم، اینها شده بودند مدافع ما. در همین فرانسه و پاریس که حالا تروریست‌ها و مخالفین را به قول اینها نگهداری می‌کنند، همین جا اصلاً جمعیت‌های مختلف از حقوقدانان، از روشنفکران، شاید هم از روحانیون، پیدا شده بودند برای دفاع از ایران و انقلاب اسلامی ایران. وقتی ما چهره‌ی زشت نشان دادیم، وقتی آزادی نبود و خفقان بود، نتیجه‌اش چه می‌شود؟ ما دلمان می‌خواهد، بنده هم می‌خواهم و همه می‌خواهیم که اسلام در دنیا منتشر بشود، پیروز و فاتح بشود؛ همه اینها درست، اما دل مردم باید به این طرف بیاید. بشر عقلش به چشمش است، و خصوصاً بعد از قرن هفدهم و هیجدهم، بیشتر محسوسات و تجربیات مدنظر قرار می‌گیرد و اینهاست که حساب می‌شود. وقتی ما نمونه‌ای که نشان می‌دهیم و او اوضاع را می‌بیند یا می‌شنود، از آن برمی‌گردد و بنابراین نقض غرض می‌شود؛ این راجع به بند (الف) یا جمله‌ی اول این شعار.

۲- در زمینه‌ی استقلال

اما راجع به استقلال که در بعضی از گفتارها بند اول شعار بود و در بعضی در بند دوم، حالا من در دومی گذاشتم. همان‌طوری که عرض شد، باید بینیم در زمینه‌ی استقلال سیاسی، ما چی گیرمان آمده، دست‌آوردها چیست و بعد قضاوت کنیم. باید بینیم، استقلال از نظر سیاسی، از نظر قضایی و مهم‌تر از همه‌ی اینها، از نظر فرهنگی و فکری و عقیدتی - در این سه زمینه - چگونه است؟ در زمینه فکری و تربیتی‌اش؛ یعنی همان که در باطن و در داخل شخص مطرح است مخصوصاً چون در منطق قرآن و در منطق انبیاء، اجتماع، فرع و زائیده و مولود فرد است. تمام انبیاء از حضرت نوح گرفته تا خاتم‌النبین توجهشان به فرد است، فرد را می‌خواهند درستش بکنند؛ آن‌هم دل و باطن فرد را:

«إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۱

که دل و باطن فرد درست بشود و خود مستقل بشود. اگر فرد مستقل شد، جامعه هم مستقل می‌شود و الا ممکن نیست یک جامعه مستقلی، یک دولت مستقل از مجموعه افرادی تشکیل شود که برای خودشان شخصیت قائل نشوند، احساس شخصیت نکنند، دست‌گذاری به خارج دراز کرده، فکر کنند که محتاجند و مقلد و تقلیدگر باشند. این مهم‌تر از همه است. ضدش یا فرآورده‌اش یا دست‌آوردش چه می‌شود؟! روح ابتکار و خاصیت ابتکار.

از این بابت می‌خواهم عرض بکنم که ما الحمدلله دست‌آورد بسیار ارزنده‌ای داریم. یعنی بعد از پیروزی انقلاب اگر نگوییم در همه‌ی افراد و در همه جا؛ در افرادی، و در جاهایی و در قسمت‌هایی این فکر ابتکار و اتکای به نفس، یا به قول مرحوم دکتر شریعتی بازگشت به خویشتن خویش زیاد شده است.

البته این برگشت به خود، اعتماد به خود و اتکای به خود یا خودجوشی در دو جنبه ظاهر می‌شود: یکی جنبه‌ی منفی است و دیگری جنبه‌ی مثبت. جنبه‌ی منفی‌اش تا دلتان بخواهد فراهم شده است. برخلاف گذشته که بعضی‌ها، در ظاهر یا باطن، یک ارادتی و عشقی به خارجی‌ها داشتند و به اصطلاح تملقی به آنها می‌گفتند، حالا ضد آن حاصل شده، منتها دیگر زیادی به آن طرف رفته‌اند و حکایت آن بابائی شده که بچه‌اش به پشت‌بام رفته بود و او می‌ترسید که بچه بیفتد؛ گفت برو عقب، برو عقب؛ بچه آن‌قدر عقب رفت که از آن طرف پشت‌بام افتاد. حالا، در این دوران بعد از پیروزی انقلاب هم، این روح به اصطلاح نفرت از بیگانه، و اگر نگوییم نفرت از بیگانه، عدم تملق و عدم نیازمندی به بیگانه و عدم عقده‌حقرت داشتن و خارجی‌ها را با چشم بزرگ‌بینی دیدن؛ آن طرف‌تر رفته و خارجی تبدیل به دشمن شده است. اصلاً اسم خارجی و اسم مثلاً غیرمسلمان یا غیرایرانی؛ یعنی گناه؛ یعنی نفرت؛ یعنی همه اینها. این جزء فرآورده‌هایی است که ماها داریم. شاید خیلی از شماها و بنده هم، به این موضوع زیاد دل‌خوش نباشیم - البته تا حد اعتدالش خوب است - خوشبختانه ما در زندگیمان هم همین‌طور بودیم هیچ‌وقت مرید آنها، متملق و مداح آنها و پیرو آنها که گویی هر چه آنها بگویند وحی آسمانی است به هیچ‌وجه نبودیم. البته کسان دیگری از اعیان و رجال ایران بودند که افتخار می‌کردند. اصلاً در سابق،

۱. شعراء (۲۶) / ۸۹: [همه گرفتارند] مگر آن کس که دلی پاک و سلیم به پیشگاه خدا آورد.

مثلاً حکیم باشی یا آبدارباشی پرچم تزار را به خانه‌اش می‌زد و افتخار می‌کرد که من مثلاً تبعه روسیه‌ی تزاری شدم. یا خیلی از کسانی که در فراماسونری رفتند - می‌دانید فراماسونری مال غرب بود و طرفدار انگلیسی‌ها - اینها افتخار می‌کردند که ما مثلاً فراماسون شدیم؛ یعنی انگلیسی‌ها ما را جزو خودشان می‌دانند، یک کُز مال ما، صد تا کُز هم مثلاً مال آنها. البته این روحیه از بین رفته و خیلی خوب است، اما مثل همان بچه‌ای که از آن طرف پشت‌بام افتاد؛ دیگر اصلاً روح ضدبیگانه، یعنی ضدبشری پیدا شده است.

جنبه‌ی مثبت استقلال همان جنبه‌ی خودسازی و از خود بیرون‌دادن؛ یعنی خودجوشی است. من چند نمونه‌اش را عرض می‌کنم. از یک عده‌ای که من یک فردشان را به چشم دیدم. زمانی بود که در شورای انقلاب بودم و دولت، دولتِ شورای انقلاب بود، آقای بنی‌صدر هم رئیس جمهور بود. یک جوانی کاظمی‌نام، نمی‌دانم دانشجوی کدام دانشکده، سازمانی را درست کرده بودند به نام «سازمان پژوهش‌های فنی و علمی»، و هدفشان هم این بود که هر مبتکری، هر مخترعی و هر صاحب‌نظری را اینها تشویق بکنند. پول در اختیارش بگذارند و کارش را ببینند، مطالعه بکنند و میدان بدهند. چون سابقاً می‌گفتند ایرانی مخترع و مبتکر است، اما کسی او را تشویق نمی‌کند. توی روزنامه - نمی‌دانم کدام یک از این روزنامه‌ها بود، مجله جهادسازندگی یا روزنامه جمهوری یا ... - مثلاً لیست بعضی اختراعات و اکتشافات و تحقیقاتشان در آمده بود که من یک روز به او گفتم آقا هر ادعایی را شما اختراع نگیرید که آبرویتان را می‌ریزد. آن طور هم ساده‌بین نباشید، به این آسانی نیست. اخیراً، همین هفته قبل نشریه‌ای از اینها که مربوط به آبان ۱۳۶۱ بود به دستم رسید - اینجا، توی کیفم هم هست - در آن ۲۷۲ طرح که برخلاف آنهایی که توی آن مجله دیده بودم، ظاهرش لااقل جدی است. آنجا خیلی چیزهای عجیب و غریب و ادعایی بود که هر مخترعی مثلاً پیش خودش خیال می‌کند که مثلاً با یک مثقال بنزین می‌تواند، یک طیاره را حرکت بدهد، از این جور اختراعات در لابه‌لای مطالبش بود. مثلاً ادعای اینکه من طیاره‌ای ساختم، موتوری ساختم که با یک مثقال بنزین می‌تواند تا آمریکا برود و مثلاً کارتر را از آنجا بردارد و بیاورد اینجا! ولی این ۲۷۲ طرح آن طور که من ورق زدم همه‌اش جدی بود و در میان این طرح‌ها، ۲۹ تایش به عنوان نخبه‌ها، نمونه‌هایی موفق بود - موفق هم به معنای مثبتش و هم به معنای

منفی‌اش. چندتا از این طرح‌ها را نوشته بودند بی‌نتیجه که بد از آب در آمده بود و هر قدر هم خرج کردند و بودجه دادند، فایده نداشت ولی شاید ۵ درصدش این‌جوری بود، بقیه‌اش یا در مرحله مطالعه بود (فرض کنید ۱۵ درصدش)، یا در مرحله آزمایش بود و مقدار زیادی نیز در مرحله تولید و تولید انبوه؛ یعنی سری‌سازی و دست‌آوردهایی خیلی عالی. چیزهایی که البته بیشتر جنبه رفع نیازمندی مملکت را دارد و از وارد کردن اجناسی که از خارج می‌آید. یا حالا پیدا نمی‌شود، مثل پنی‌سولین و یا داروهای پنی‌سولینی، یا قطعات مثلاً هواپیما، قطعات اسلحه یا چیزهای دیگر و قطعات صنعتی که اینها به قیمت ارزاتر و با صرفه‌جویی در ارز، ساختند و می‌سازند و به بیرون هم می‌دهند. این به نظر بنده یک نمونه‌ی خیلی ارزنده و امیدبخشی است که می‌ارزد در اینجا بیان شود.

همین امسال هم، گمان می‌کنم در بهار یا تابستان، وزارت کشاورزی نمایشگاهی راه انداخته بود که ما هم رفتیم و دیدن کردیم. غرفه‌ای داشت، غرفه ابتکارات و صنایع و بسیار جالب؛ یعنی کارهایی که در زمینه‌ی کشاورزی مملکت شده و به اصطلاح ارزش ابتکاری دارند. موقعی که بعد از گروگان‌گیری، آمریکایی‌ها محاصره اقتصادی را اعلام کردند و همچنین بعد از حمله‌ی عراق به ایران، در هر دو دفعه ما در روزنامه میزان مقاله نوشتیم که «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»^۱. این محرومیت مملکت و ملت باعث می‌شود که خودش ما را به حرکت در بیاورد، ملت را به حرکت در بیاورد همان‌طوری که به حرکت در آورده تا خود این ملت سازنده بشوند.

نمونه‌ای را از همان اوایل جنگ برای شما بگویم. سفری داشتم به جبهه، به اتفاق آقایان دکتر ابراهیم یزدی و مهندس هاشم صباغیان و دکتر رضا صدر؛ هنگام برگشتن وقتی بالای فرودگاه تهران رسیدیم، وقتی بود که اولین هواپیمای عراقی به فرودگاه مهرآباد حمله کرده و بمبی انداخته و انبار اینجا را خراب کرده بود. آنوقت هواپیمای ما برگشت و شب به اصفهان رفتیم و در آن پادگان لشکر هشت شکاری - که جای بزرگ و وسیع و با امکانات زیادی بود - خوابیدیم فردایش خود فرمانده، قسمت‌هایی را به ما نشان داد و از جمله چیزهایی که دیدیم متخصصین اف ۱۶ها و اف ۱۴ها و اف ۵ها بود. اینجا از آن فرودگاه‌های درجه اول خاورمیانه است. متخصصین اف ۱۴،

۱. «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» عنوان سرمقاله‌ای از مؤلف فقید است که در ۱۳۵۹/۷/۱۶ در روزنامه‌ی میزان چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

یعنی ایرانی‌هایی که روی اف ۱۴ کار کرده بودند همه را آماده کرده بودند. روی اف ۱۶ که خیلی به اصطلاح پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر است و این را هنوز آمریکایی‌ها و متخصصین آمریکایی به ایرانی‌ها یاد نداده بودند ولی مع‌ذالک روی اجبار و احتیاج و الزام طبیعی، همین متخصصین وقتی دیدند چاره‌ای جز این نیست و به‌وسیله اف ۱۶ها می‌شود تمام فضای ایران و آسمان ایران را با رادارش حفاظت کرد، روی آن کار کرده بودند و با عقل و تلاش خودشان آنها را درست کرده بودند. و این نمونه‌ای بود از یک سرمایه، سرمایه‌ی خدادادی. وقتی ما ملت ایران بخواهیم، و نخواهیم که مقلد باشیم، نخواهیم که دستمان را دراز بکنیم تا دیگری کف دستمان پول بگذارد کار درست می‌شود. حال عین این واقعه جریان دیگری است که می‌خواهم بگویم، کاملاً جنبه‌ی طبیعی دارد و یک چیز فرمایشی نیست، از همان نوعی است که قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

در موقع ملی شدن نفت و وقتی که سه هزار انگلیسی مهندس و متخصص از رده‌های بالا و پایین، و حتی پزشک‌ها، آنجا را تخلیه کردند و رفتند و قبلاً هم گفته بودند، در دنیا گفته بودند که ما که رفتیم همه‌ی پالایشگاه می‌خوابد. اول حرفی که «مستردریک»^۲ به ما زد، به هیأتی که از طرف دولت و از طرف مرحوم مصدق رفته بودیم، گفت: اینجا ۲۸ هزار کارمند ایرانی دارید که از ما حقوق می‌گیرند و آن ۲۸ هزار نفر هر کدام پنج تا یازده نفر عائله دارند که نون و آبشان از شرکت است و اگر ما برویم اینها بدون حقوق و نان و آب می‌مانند؛ بفرمایید در برابر آن چه مسئولیتی دارید؟! تمام آنها از گرسنگی، تشنگی و گرما خواهند مرد و تمام خوزستان تعطیل می‌ماند! این حرفی بود که او زد و تهدیدی بود که به ما کرد. در خارج هم همین را گفته بودند. ولی خوب، الحمدلله و براساس «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۳، همین ایرانی‌ها چه مهندسش، چه کارمندش و چه کارگرش کاری کردند که همان طور که خودتان می‌دانید تولید و توزیع داخلی یک ساعت هم متوقف نشد. آنها گفته

۱. رعد (۱۳) / ۱۱ : ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که آنچه را در ضمیر خود دارند تغییر دهند...

۲. «مستردریک» نام رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس تا قبل از ملی شدن صنعت نفت، و خلع‌ید از شرکت مذکور بود (ب.ف.ب).

۳. دعا: هیچ تحول و نیروئی وجود ندارد، مگر به خواست خدا.

بودند و همه هم این انتظار را داشتند که دیگر اتوموبیلی حرکت نکند، نانوایی‌هایی که با نفت سیاه کار می‌کنند برگردند به نانوایی بته‌ای و خار و جغجغه‌ای؛ ولی الحمدلله نه اتوموبیلی بی‌بنزین ماند و نه کارخانه‌ای تعطیل شد و همان‌طور که دیدید یک روز هم کشور ایران از نفت و بنزین و نفت سیاه و روغن ماشین محروم نشد. روغن ماشین چیزی بود که سابقاً از خارج می‌آمد. در شرکت نفت دستگاهی سه مرحله‌ای بود که آن دستگاه روغن‌سازی (کارخانه) را به آمریکایی‌ها سفارش داده بودند که خودشان بسازند و خودشان فروشنده‌اش باشند و ایجاد ثروت کنند؛ اما وقتی که نفت ملی شد هنوز آمریکایی‌ها آن را به انگلیسی‌ها تحویل نداده بودند و از آن کارخانه سه مرحله‌ای فقط مرحله‌ی اولش که ماشین‌های کره‌گیری است، و روغن کثیف و خراب را باید صاف و تمیز کند، نصب شده بود ولی هنوز راه‌اندازی نشده بود. قسمت دوم، نیمه‌نصب شده بود و از قسمت سوم هیچ چیز نصب نشده بود؛ یعنی قسمت نهایی که باید روغنی بیرون بدهد که وقتی توی موتور برای سیلندر و پیستون و یاطاقان و امثال اینها ریخته شد نخراشاند و خراب نکند و مثلاً بتواند پنج هزار کیلومتر اتوموبیل شما را ببرد. آن موقع هنوز روغن ماشین ایران از خارج و بیشتر از انگلستان یا از آمریکا می‌آمد. آنها هم روی این محاصره‌ی اقتصادی که ایجاد کرده بودند، شرکت نفت و تمام کنسرسیوم‌های نفت، دست‌به‌یکی کرده بودند که به ایران هیچ چیز نباید فروخت. ماشین‌های ما، چراغ‌های ما، کلیه لوازم ما که خراب می‌شد هیچ کمپانی از ترس کمپانی نفت ایران و انگلیس لوازم یدکی آن را به ما نمی‌فروخت و اصلاً متخصص هم نمی‌آمد.

اما چه شد؟ اولاً جای آن سه هزار تا متخصص را ایرانی‌ها گرفتند، همان ایرانی‌هایی که در آنجا تربیت شده بودند و بعد هم اینجا می‌شود گفت جزء معجزات بود. حالا وقت نیست و سرتان را درد نمی‌آورم که چه‌طور شد که نقشه‌های این کارخانه‌ی روغن‌سازی - که آمریکایی‌ها یادشان رفته بود با خود ببرند و توی زباله‌ها انداخته بودند - به دست ما افتاد. تصادفاً پیش خدمت آنجا که جارو می‌کرده، وقتی می‌خواهد زباله را دور بریزد دیده آنجا نقشه‌هایی است، آنها را آورده و به تیمسار ریاحی رئیس پالایشگاه می‌دهد او هم نگاه کرده و می‌بیند همه‌ی نقشه‌ها راجع به این کارخانه است. خلاصه، همین ایرانی‌ها بدون اینکه حتی تلگرافی بزنند و کمکی بخواهند، دستگاه‌های روغن‌سازی ماشین را راه انداختند و ایران صد در صد روغن

ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۱۷۹
مورد نیاز خودش را تولید کرد.

وقتی که مرحوم مصدق با عده‌ای از وزراء و مهندس حسینی برای دعوی و دفاع از حقوق ایران به سانفرانسیسکو رفته بود، خود مرحوم صالح همان موقع، با تلفن به من گفت: «شما، واقعاً این کارتان عالی بود.» البته او که می‌گفت شما، بنده را می‌گفت ولی بنده در آن وسط هیچ‌کاره بودم؛ من «یالانچی پهلوان» بودم و الاً دیگران کارها را می‌کردند. منتها بنده عقیده‌ام و هنرم این بود که با اشخاص همکاری نکنم. برای مردم و برای انسان‌ها یعنی ایرانی‌ها ارزش قائل بشوم. همان کسی که در آنجا به‌خونش تشنه بودند و می‌گفتند این مزدور انگلیس است و این باید برود و...، من برای او ارزش قائل بودم و همان کسی که همه فحشش می‌دادند - و بیشتر از همه مگی، همان او برویچه‌ها را جمع کرد و به آنها تعلیمات داد؛ کسانی که در بزرگ‌ترین پلنت پالایشی، پلنت ۸۰ و ۸۱ که محصولش سه تن در سال بود و بزرگ‌ترین پلنت آبادان بود کار می‌کردند. چندین شب جلسه کردند و توی سر خودشان زدند؛ فلان نقشه را ببین، فلان فرمول را ببین، کتاب را ببین؛ و همه‌ی این کارها مخفیانه. در هیأت مدیره فقط بنده می‌دانستم که دارند این کار را می‌کنند و الاً سایرین می‌گفتند: عجب، اینها آتش به پا می‌کنند و مانع می‌شوند ولی بالاخره بچه‌ها این کار را کردند و آن شعله روشن شد و ما فوری به سانفرانسیسکو تلفن کردیم و فردایش مرحوم صالح - آن موقع مرحوم نبود، حالا می‌گویم مرحوم، آن وقت پیش ما حرف نمی‌زد - گفت: این کار شما مثل بمب در آمریکا ترکید و باعث پیروزی حقوقی دکتر مصدق و ما در سانفرانسیسکو شد. انگلیسی‌ها این طور تبلیغات کرده بودند که این‌ها همه دارند توی سر و کول هم می‌زنند، همه جا خراب است، [پالایشگاه] مثل مرده‌شوی‌خانه و مثل قبرستان شده! در داخل هم الحمدلله عده‌ای بودند که می‌گفتند: بله، اینها پس از رفتن انگلیسی‌ها حتی دستگیره‌ی درها را هم دزدیدند؛ تختخواب‌ها را چنین و چنان می‌کنند؛ این افراد همیشه در هر انقلابی هستند؛ اشخاصی که این جور اخلال می‌کنند. البته بیشتر این‌ها هم چپی‌ها بودند و همیشه ما چوب چپی‌ها را خورده‌ایم؛ چوب ملی‌یون را نخوردیم، و اینها چه بلایی می‌خواستند سر ما بیاورند و آخر هم به‌انواع مختلف بلا آوردند و حالا هم می‌آورند. بله، این کارخانه را راه انداختند. این چی بود؟! این همان سرمایه‌ی بی‌نهایتی بود که خدا به انسان داده و علی(ع) می‌گوید:

«لَا تَزَعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ»

وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ^۱»

(خیال نکن تو یک جرم بی ارزش و کوچکی هستی،

عالم بزرگ تر در وجود تو نهفته است)

منتها بر ماست که از خدا بخواهیم که خدا امکان بهره برداری از این سرمایه ها را به ما بدهد. الحمد لله این طرز فکر و این اقدام فقط در گفتار نیست و الا گفتارش خیلی آسان است.

در راه آهن شنیدم این لوکوموتیوهایی که دیگر هیچ یک از لوازم یدکی اش نمی آید، لوکوموتیوهای دیزل و غیره، اصلاً فکر نمی کردند بشود قطعاتش را در ایران تعمیر کرد، تعمیر می کنند. تعداد لوکوموتیوهای در حرکت که نمی دانم در اوایل انقلاب مثلاً ۱۰ تا ۱۵ تا بود، به ۲۰ تا ۳۰ تا رسانده اند و همه اینها را زنده کردند و راه انداختند. پس از این بابت، از نظر روح و عمل ابتکار، و به حول و قوه الهی و به همت همین جوانان و مردم و ایرانیان - منتها نه ایرانیان متعلق به یک دسته ی خاص، بلکه همه ی ایرانیان، همان طوری که در شکل گیری انقلاب وحدت بود - الحمد لله، دست آورد زیاد داشته ایم.

بعدش می شود استقلال اقتصادی، که این استقلال اقتصادی دست آوردهایش از جنبه های کشاورزی، صنایع، و بازرگانی؛ یعنی واردات و صادرات است. البته می گویند این تعهد بوده است و آمریکایی ها و انگلیسی ها آن را می خواستند، اما یک چیزهایی است که لازم نیست تعهد باشد، وقتی آدم راه کج رفت، راه کج و راه شیطان خودش این چیزها را پیش می آورد، بدون اینکه شرق خواسته باشد یا ضدش غرب خواسته باشد. اینکه در نمازها می گوییم:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»^۲

یعنی آدم راه راست را باید در پیش بگیرد، اگر راه کج را گرفت، در عین حال که خودش دلش می خواهد موفق بشود، اما موق نمی شود. حالا در آن دوران من

۱. تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، مجلد (۱)، صفحه ۵۸، چاپ اسلامی، تهران.

۲. فاتحه (۱) / ۶ و ۷: ما را به راه راست هدایت کن.

... غیر از کسانی که مورد خشم [تو] قرار نگرفته اند و گمراه هم نیستند.

نمی‌خواهم بگویم که تعهد بوده؛ البته کسانی بودند، تعهد هم داشتند، نقشه‌هایی هم بوده، ولی در هر حال این که همه می‌گفتیم و می‌نالیدیم که می‌خواستند عملاً کشاورزی رو به نزول و رو به فقرا برود و روستاها مرتباً از سکنه خالی بشود.

اوایل زمان رضاشاه یا شاید اواخر زمان احمدشاه هفتاد درصد ایرانی‌ها زارع و زراعت‌پیشه بودند و در دهات زندگی می‌کردند. در ایران باستان هشتاد درصد ایرانیان زراعت‌پیشه بودند. ولی خوب، اینها می‌خواستند هی روستاها خالی بشود و سکنه‌ی آن بیایند در شهر، توی کارخانه و این‌ور و آن‌ور بروند، و بودجه‌ها از آن طرف و کشاورزی از این طرف از بین برود؛ به طوری که ما گندمان راه، روغمان راه، شیرمان راه و همه چیزمان راه، از خارج وارد کنیم. حتی زمانی صحبت می‌کردیم که روزی خواهد رسید که آلمان هم باید از آنجا بیاید، منتها آب توی شیشه و نایلون و مثلاً آب تصفیه شده. به قول یک خانمی - حالا ما یک ردیّت هم به خانم‌ها بدهیم - اتومبیل فیات که در ایران ساخته می‌شد اول اتومبیلی بود که همه چیزش، حتی آن مارک فیات‌اش به فارسی، آن هم ساخت ایتالیا بود. این خانم می‌گفت - البته متداول هم بود - جز آب رادیاتور و باد لاستیک همه‌اش از ایتالیا می‌آید! حالا کشاورزی ما هم یک همچون وصفی داشت. این مسئله مورد توجه بود و امام خمینی - نمی‌دانم در پاریس یا در نجف - از آن موقع پیام می‌دادند و اعلامیه‌ها خطاب به زارعین که تا می‌توانید گندم بکارید، زمینهایتان را کشت بکنید. این مسئله قهراً مورد توجه ما و سیاست دولت موقت بود. و حملاتی که به دولت موقت می‌شود یک مقدار ناشی از این است که ما هم به خود کفایی - مخصوصاً در کشاورزی - اهمیت می‌دادیم. در اینجا یاد خیری از این مرد مسلمان فداکار - دکتر ایزدی - بکنم که چه قدر مظلوم بود و چه قدر به او بد گفتند و چه لجن‌ها به سر و صورتش، چه به جسمش و چه به روحش، فرستادند. بعدها از کارمندان وزارت کشاورزی شنیدم که می‌گفتند: وزیر کشاورزی و کسی که درد داشت و کارکرد و کار صحیح و عاقلانه برای کشاورزی ما کرد، دکتر ایزدی بود. این توجه به کشاورزی البته انحصار دولت موقت هم نبود؛ دولت‌های بعدی، وزارت فعلی و شواری انقلاب هم به این مسئله اهمیت می‌دادند و می‌دهند؛ و مخصوصاً نهادها که آن هم از دست آوردهاست و در بحث دیگری صحبتش را می‌کنیم.

جهاد سازندگی بیشتر توجهش به روستاها معطوف شده است و کمک به آنها از

کاشتن تا درو کردن و احتیاجات دیگرشان. خلاصه در انقلاب اسلامی ایران و دولت جمهوری آن، زن سوگلی یا بچه‌ی عزیز دُردانه، روستاها و کشاورزی بوده و به آن خیلی توجه شده که همین توجه خودش ارزش دارد و از دست‌آوردهای اساسی است. آن وقت در کنار این کارها، قوانینی هم وضع شده که قانون اولش هم در زمان وزارت دکتر ایزدی بود و به تصویب شورای انقلاب رسید و بعد از آنکه از نظر علمای قم و امام به لحاظ شرعی - اسلامی هیچ‌گونه ایرادی نداشت دستور اجرایی یافت و آن «قانون واگذاری و احیای اراضی موات» بود که بعداً قانون دیگری درست شد. حالا هم که اخیراً شنیدید همین طور بند (ج) و...، که اینها توجه ظاهراً دلسوزانه ولی باطناً بدجنسانه چپی‌ها به مسئله تقسیم اراضی و از بین بردن زمین‌داران است. ظاهرش خیلی فریبنده است ولی چه بیچارگی‌ها و چه مصیبت‌ها و چه ضررها و زیان‌ها که آنها به کشور ایران و انقلاب اسلامی ایران وارد نکردند! و قوانین بعدی که اسم آن «نحوه‌ی زمین‌داری و ترتیب واگذاری و احیای اراضی» بود که به عبارتی، مترقیانه‌تر از قانون دکتر ایزدی است؛ واگذاری و احیای اراضی، حرکتی انقلابی‌تر هم هست؛ یعنی از آن‌وری است، شاید هم قانون «نحوه‌ی زمین‌داری و ترتیب واگذاری و احیای اراضی» عیبی داشت که شورای نگهبان آن را رد کرد. در هر حال، در این زمینه از جنبه‌های عاطفی، فکری، دستوری، مالی و سرمایه‌گذاری‌هایی که وزارت کشاورزی می‌کرد - و حالا هم می‌کند - به اینجا رسیده و خیلی کار شده، و چه جهادسازندگی، و چه خود روستاییان و چه وزارت کشاورزی، کارهایی کرده‌اند که در بخش سوم در عملکرد، باید مفصلش را بگویم یا بنویسم. ولی اینجا به‌طور خلاصه عرض بکنم که علی‌رغم همه‌ی این حسن‌نیت‌ها و خدمت‌ها و کارها که مورد احتیاج و انتظار بوده و باید دست‌آورد جمهوری اسلامی یا انقلاب اسلامی ایران در زمینه‌ی کشاورزی باشد؛ به‌دلایل مختلفی نشده، و از جهاتی عقب هم رفته است. نمی‌خواهم بگویم اینها مقصُرند، نه. واقعیت و طبیعت خودش برای خودش حاکم است. دلایلی بوده، مشکلاتی بوده، امکاناتی بوده و اختلالاتی که در ضمن همین انقلاب و در نتیجه همین هجوم به اراضی پیش آمده و این عوامل نه تنها کشاورزی، بلکه صنعت و تولیدات دیگر، حتی تجارت و بارزگانی را فلج کرده بودند و بعد از آن، پدیده‌های جوی و غیره بوده است.

حالا من بعضی ارقام را می‌گویم؛ از بعضی جهات پیشرفت بوده، از بعضی جهات

ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۱۸۳

چیز دیگری بوده است. توزیع جمعیت در روستاها که این خودش مسئله‌ی اصلی است و برگشت مردم از شهر به روستا که دو مرتبه روستاها زنده بشود. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۴۵، ۶۲ درصد ایرانی‌ها در روستاها زندگی می‌کردند؛ یعنی فقط ۳۸ درصد مردم در شهرها بودند. در سال ۱۳۵۴ بیش از نصف مردم مملکت، یعنی ۵۷/۵ درصد در روستاها بودند؛ در سال ۱۳۵۵ این رقم ۵۳ درصد بوده است خلاصه همین طور در حال تنزیل بوده به طوری که در سال ۱۳۶۰ گمان کنم ۴۰ درصد در روستاها هستند یعنی این کوچ یا هجرت یا هجوم کشاورزان از روستاها به شهرها، حالا به هر دلیلی، نمی‌خواهم بگویم خوب کاری کرده‌اند یا چه کسی مقصر است، بد بوده یا خوب. به دلایل مختلف این وضعیت ادامه داشته و از این حیث هنوز انقلاب اسلامی ایران موفق نشده کاری بکند، ان شاء الله که بشود؛ ما هم هر اندازه که بتوانیم پی‌گیری می‌کنیم. به لحاظ سطح زیر کشت، تمام قانون اصلاحات ارضی برای این بود که می‌گفتند زمین را از دست زمین‌داران بگیرید، بدهید به دست اینهایی که اهل کارند، اهل زارعتند؛ این کار شد اما ببینید در اینجا هم به طور منظم تنزل بوده است. در سال ۱۳۵۲ که بحبوحه‌ی قدرتش است سطح زیر کشت ۱۱ میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار بوده است. در سال ۱۳۵۳، ۱۰ میلیون و ۴۰۰؛ در سال ۱۳۵۴ شده ۱۰ میلیون؛ در سال ۱۳۵۶ شده ۹/۵۹؛ در سال ۱۳۵۷ شده ۹/۱۸؛ در سال ۱۳۵۸ شده ۹/۸؛ سال ۱۳۵۸ با سال ۱۳۵۶ موازنه است؛ متأسفانه آمار سال ۱۳۶۰ را ندارم. این آمارهایی هم که من می‌گویم همه‌اش آمار رسمی یا از بانک مرکزی و یا از وزارت کشاورزی و غیره است.

تولید غلات در طی چهار سال زراعی ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹ یعنی زمان خود ما، چندان رشد نداشته و تقریباً ثابت بوده است؛ حالا تفصیلاًش: در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹، سطح زیر کشت ۵۸ میلیون هکتار بوده که در سال ۱۳۵۹ تنزل پیدا کرده است؛ تولیدات غلات هم همین طور. غلات تقریباً ثابت بوده و در سال‌های اخیر یعنی بعد از دولت موقت تنزلش بیشتر شده است. نباتات صنعتی مثل پنبه و دانه‌های روغنی و این جور چیزها کاهش داشته است. پنبه، سطح زیر کشتش ۲۴ درصد تنزل کرده، تولید هم ۲۴ درصد؛ در سال ۱۳۵۹ سطح زیر کشتش نصف شده و تولیدش ۲۴ درصد تنزل داشته است. دانه‌های روغنی، تولیدش ۵۰ درصد تنزل داشته است. توتون و تنباکو نمی‌دانم چه جوری شده که علی‌رغم آن جمعیتی که برای ضد

دخانیات درست شده، در دوران انقلاب ۷۷ درصد افزایش داشته است. تولید چای و حبوبات، به طور متوسط ۱۴ درصد ترقی داشته است. سبزیجات و سیب زمینی و امثال آن که مستقیماً باید توی سفره بیاید و پیاز، - پیاز لعنتی یا پیاز ملعون!- از ۵۱ تا ۶۰ درصد افزایش داشته‌اند، چون صرف می‌کرده و قیمتش بالا رفته بوده است.

آن وقت آنچه مستقیماً مربوط به دولت می‌شود، دولت‌های انقلاب، این اعتباراتی است که برای کارهای کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کنند و همچنین در آب. در سنوات ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰؛ یعنی از اول انقلاب تا سال ۱۳۶۰، از ۵۶ میلیارد ریال که به کشاورزان وام می‌دادند (این در سال ۱۳۵۸ است) در سال ۱۳۵۹ شده ۴۴ میلیارد ریال و تنزل کرده است. ولی در سال ۱۳۶۰ روی آمار نیم‌ساله، اگر دو برابرش بکنیم، وام به کشاورزان به ۱۰۰ میلیارد ریال می‌رسد. در منابع آب ۳۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال دولت سرمایه‌گذاری کرده است. در سال ۱۳۵۹ مبلغ وام خیلی بالا رفته و به ۲۷۲ میلیارد رسیده و در ۱۳۶۰ پایین آمده و ۱۳ میلیارد شده است. اینها اطلاعاتی بود کلی راجع به کشاورزی که با وجود احساس احتیاج و انتظار سرمایه‌گذاری و کمک و تلاشی که شده و می‌شود، چه از طرف کشاورزان، چه از طرف ملت و چه از طرف دولت، معذالک مشککش باقی است و این قدر مسئله غامض است که به این آسانی حل نمی‌شود. یک بابائی یک وقت گفته بود که بله، مسئله مسکن چیزی نیست و من شش ماهه تمام بی‌خانه‌ها را خانه‌دار می‌کنم - البته شما می‌دانید چه کسی این حرف را گفته بود - راجع به کشاورزی هم خیلی‌ها همین خیال را می‌کنند؛ یعنی از روی عدم تخصص، بی‌اطلاعی، ناشی بودن و ان شاء الله بدون سوءنیت. این است که کار کشاورزی هم آسان نیست؛ خود کشاورزی بیل است و شخم و تراکتور و امثال آن ولی معذالک در عمل که وارد می‌شویم خیلی مشکل است؛ مشکل‌تر از حتی صنایع.

خود کفایی در صنایع و تأسیسات فنی کشور؛ در اینجا هم البته مثل کشاورزی آن طور نبوده که همه متفق‌القول توجه بکنند و بگویند این را باید مهیا بکنیم برای اینکه بامسئله نان فرق دارد. به قول مهندس موسوی مملکتی که نان خودش را نخورد و نان سفره‌اش از جای دیگری بیاید هیچ وقت نمی‌تواند مستقل باشد. این حرف درستی است اما چنین توجهی در صنایع و در صنعت نشده است. البته دولت موقت کاملاً توجه داشت و ما خیلی به این مسئله اهمیت می‌دادیم؛ به تولیدات، به کارخانجات و

به همه‌ی تأسیسات عظیمی که از نفت گرفته تا فرض کنید نیروگاه و فلان پل یا دستگاه‌هایی که اینجاست، کارخانه لوازم الکترونیک‌سازی شیراز و تلفن‌سازی فلان جا. اینها را مثل بچه‌مان، مثل جانمان دوست داشتیم؛ چه به‌لحاظ مادی و جسمی و فنی، و چه به‌لحاظ آدم‌ها؛ آدم‌هایی که سرمایه‌ها گذاشته شده تا این‌طور متخصص بشوند، بتوانند این‌طور کارها را بکنند که حالا کار روی کاکل آنها می‌گردد.

اگر الآن وزارت نیرو آمار می‌دهد و کتابچه بیرون می‌دهد و می‌گوید در سال ۱۳۵۶ کل تولیدات مثلاً - رقمش را من حفظ نیستم - ۲۲ میلیون مگاوات بود و حالا ۱۳۰ یا ۱۵۰ تا شده، این تولید از کجا آمده است؟! این نیروگاه‌های تهران و فرض کنید سد سفیدرود و سد دز و بعد رامین اهواز و آن بزرگ‌ترین نیروگاه گازی ایران و شاید هم خاورمیانه که واحدهای ۳۵۰ مگاواتی دارد، مال نکا، اینها تمام قبلاً یا به‌راه افتاده بود یا سرمایه‌اش گذاشته شده بود، یا قراردادهایش را بسته بودند و از مواردی که خیلی به‌این دولت موقت بیچاره بد می‌گویند، چه آن زمان و چه بعد، همین بود که می‌گفتند شماها دنبال وابستگی می‌روید. چرا شما به این فلان فلان شده‌ها پول می‌دهید؟ می‌گفتیم بابا جان او از خدا می‌خواهد که ما مثلاً قرار داد را لغو کنیم. مثلاً قرارداد بسته برای نیروگاه اصفهان یا برای هلیکوپترهای نظامی؛ پولش را هم تمام و کمال گرفته و از هضم رابعش هم گذشته، حالا بیاییم قرارداد را لغو کنیم؟! [اگر ما چنین کاری بکنیم،] او صد تا سوره حمد هم برای بابا ننه‌ی من می‌خواند که خدا پدر اینها را بیامرزد، ما را راحت کردند. ما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستیم قرارداد را لغو کنیم، بلکه یقه‌اش را هم می‌چسبیدیم که آقا بیا و تعهدت را بده. به هلسینکی که رفتیم همین را گفتیم. سه نفری رفتیم آنجا که آقا چرا هلیکوپترهای ما را نمی‌دهید؟ چرا لوازم یدکی ما را نمی‌دهید؟ از خدا دلش می‌خواست که ما بزنیم زیر اینها، ولی چپی‌ها و بعد هم دنبال آنها سایرین ما را می‌کوبیدند که شما عقب وابستگی هستید، سازش‌کارید، غرب‌زده هستید؛ این قراردادهای کلانی که شاه و سایرین و اشرف و مشرف تویش میلیاردها خوردند، اینها را دو مرتبه می‌خواهید زنده بکنید و مملکت را وابسته بکنید! این قراردادهای ما را بستند.

این مس سرچشمه که حالا از افتخارات شده روی آن حساب باز می‌کنند که برای ما منبع ارزی می‌شود، آن را مهندس مداح و ما، زمان دولت موقت رفتیم و راه انداختیم و الا خوابیده بود. آن هم چهارفاز داشت؛ فاز اولش راه افتاده و درست

شده بود اما فازهای بعدی که بتواند مس خالص بدهد نه؛ ما به آن توجه داشتیم، اما بعد این توجه تنزل کرد. اما همان طوری که اصل کلی طبیعت است و ما روی آن حساب می کردیم که احتیاج، و مقابل واقعیات قرار گرفتن، شخص را واقع بین و مصلحت بین می کند، این است که جزء سیاست دولت های بعد از دولت موقت هم این شد که باید این سرمایه ی فنی و اقتصادی و کارخانه ها را حفاظت و احیا کنیم و کارهایی که شد توجه به بخش خصوصی و قانون احیای صنایع ملی و بهره برداری از موارث تجدید و احیا قرارداد بود و بعد تبدیل وزارت صنایع و معادن به سه تا وزارتخانه؛ وزارت صنایع سنگین، وزارت معادن و فلزات و وزارت صنایع کوچک (سبک). اینها توجهی است که دولت ها به این مسئله کردند و به بخش خصوصی هم همان طوری که در فرمایشات اخیر امام شنیدید که چه توجهی و چه تعریفی از بازار و بخش خصوصی کردند و فرمودند که مملکت اگر بخواهد به جایی برسد باید خوراکش را از جای دیگر نیاورد، باید آنچه داریم از خودمان بخوریم.

کس نخارد پشت تو جز ناخن انگشت تو

و باید با همین که داریم بسازیم. این آقای ایرانی، این برادر بنده است، باید بغلش بکنم، بیوسمش، دستش را هم بیوسم که کار بکند. اگر بگویم آقا تو فلان عیب را داشتی، فلان جا خطا رفتی،... کار خراب می شود.

حالا در اینجا هم یک مقدار مختصری اطلاعات دارم ببینیم نتیجه چه می شود. تعداد کارگاه های صنعتی در چهارساله ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵؛ یعنی زمان طاغوت، ۲۸ درصد ترقی کرده بود. در چهارسال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۸، ۱۷ درصد تنزل کرد. در سال ۱۳۵۸، تعداد ۴۵۰۲ کارگاه صنعتی بزرگ (یعنی از ده تا کارگر بالاتر) داشتیم. در سال ۱۳۵۹، بعد از استعفای دولت موقت نسبتاً بیشتر شد (۵۸۰۷ کارگاه). تعداد کارکنان در صنعت صنایع بزرگ کشور، چه دولتی و چه بخش خصوصی، در سال ۱۳۵۸، تعداد ۴۱۵ هزار نفر بوده است. و در سال ۱۳۵۹ این تعداد ۴۷۳ هزار نفر شده و متأسفانه آمار بعدش را ندارم. دستمزد پرداختی در سال ۱۳۵۸، ۲۵۰ میلیارد و در سال ۱۳۵۹، ۲۵۶ میلیارد ریال بوده است. ارزش ناخالص داده ها یعنی تولیدات ۸۲۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۸، و ۱۱۱۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹. ولی این افزایش گولمان نزنند، چون زندگی گران شده بود نه اینکه ارزش ناخالص داده ها بالا رفته باشد؛ به نرخ ثابت تقریباً مساوی بوده است. یعنی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ تولیدات بعضی

ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۱۸۷

از اقلام بالا رفته و بیشتر شده و بعضی تولیدات کمتر شده است. در صنایع غذایی مثلاً ۱۰ درصد افزایش بوده، در صنایع ساختمانی و مصالح و اثاثیه شاید ۷ درصد، و در تولیدات صنعتی تنزل داشتیم. این خود کفایی اقتصادی بود.

به لحاظ بازرگانی و واردات و صادرات؛ این آنجاست که ترازوی دکان بقالی است و آنجاست که می‌کشد و می‌گوید بله، این قدر لویا در برابر این قدر پول، بگیر و برو. علت همه اینها مربوط به این است که ما چه قدر صادر و چه قدر وارد می‌کنیم. زمان طاغوت هم همین طور بود. آمار می‌دهم که بر مبنای ۱۰۰، که مبنای سال ۱۳۵۹ است، در طول سه سال از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ واردات و صادرات ما تعادل داشته و تقریباً با هم مساوی بوده. و هر دو ۶۰ درصد ترقی کرده است. از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ یعنی دورانی که عایدات نفت فوق‌العاده افزایش یافته بود و... و ادعایی که شاه می‌کرد، همین طور سیل دلار به ایران سرازیر بود و زندگی شده بود مصرفی. صادرات تقریباً ثابت می‌ماند ولی واردات تا ۵۶۰ درصد یعنی ۵/۶ برابر افزایش پیدا می‌کند و ظرف چهار سال یک‌دفعه واردات پنج برابر می‌شود؛ یعنی سالی ۱۲۵ درصد.

از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ یعنی همان اوایل و بحبوحه پیروزی انقلاب، صادرات تنزل مختصری می‌کند و تنزل بیشتر در واردات رخ می‌دهد، واردات ۴۵ درصد و صادرات ۱۴ درصد تنزل می‌کند؛ اختلافش می‌شود ۳۱ درصد. از ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ یا دوره فعالیت و اثر دولت موقت، صادرات از ۱۴۰ درصد سال ۱۳۵۳ می‌رود به ۲۲۰ درصد، یعنی صادرات ترقی می‌کند. واردات، مختصری ترقی می‌کند و می‌رسد به ۴۴۰ درصد؛ اختلاف می‌شود ۲۳۰ درصد. از سال ۱۳۵۸ به سال ۱۳۵۹ دیگر آثار دولت موقت هم از بین رفته بوده، تنزل صادرات از ۲۲۰ درصد به ۱۷۰ درصد می‌آید و افزایش واردات می‌رود به ۴۸۰ درصد! همان کسانی که ضد واردات بودند و می‌گفتند ما نباید از خارج بیاوریم؛ نان و پنیر بخوریم، نان و هویج بخوریم! در سال ۱۳۵۹ این اختلاف را به ۳۱۰ درصد رساندند حال آنکه حداقل اختلاف بین صادرات و واردات در دوران فعالیت دولت موقت ۲۳۰ درصد می‌شد. شبیه به دوره مصدق؛ می‌دانید که در دوران مصدق ما به کلی از فروش نفت محروم شده بودیم، تنها دوره‌ای بود از اول مشروطیت، از زمان رضاشاه به این طرف که در اقتصاد ایران، صادرات ایران بدون نفت بود- این طور هو می‌کردند و فحش می‌دادند و

می گفتند خائن... اقتصاد بدون نفت - و صادرات بر واردات فزونی داشت. ما صادر کننده شدیم. دنیا این را دید. و تنها سالی بود که بودجه تعادل داشت، یعنی دولت مصدق کسری بودجه نداشت.

مسئله دیگر که خیلی حساس تر است؛ یعنی برای مردم ملموس تر است، هزینه زندگی و تورم است که انعکاسی است از جنبه‌ی فردی و جنبه‌ی اجتماعی و بودجه‌ی دولت و کسری‌ها. البته روی این هم همیشه حرف می‌زدند؛ فحش‌ها، بدگویی‌ها بود. اتهام‌ها و ایرادهایی که زمان سابق همه‌ی ما می‌گرفتیم، از گرانی زندگی بود. همه می‌گفتند. و موقعی که آن روز کذا، که آنها نخواستند اصلاً اسمش را بیاورند، در آن روز رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها آن روزشماری دهه فجر را عَلم کردند، اصلاً برای اینکه این را نگویند. وقتی که در مدرسه رفاه، امام وسط جلوس فرموده بودند یک طرفش را بنده حقیر و فقیر [مهدی بازرگان]، آن طرف هم آقای هاشمی رفسنجانی، که آن فرمان را دادند. قبل از اینکه آن فرمان خوانده شود رو کردند به بختیار، گفتند که تو برو، وقتی رفتی می‌بینی ما چه کار می‌کنیم؛ چه جور مملکت بهشت می‌شود، فراوانی می‌شود، ارزانی می‌شود، فلان و فلان می‌شود. این مورد نظر بوده، البته رویش هم کار کردند اما روی اصل اینکه بین حرف و عمل فاصله زیاد است این را می‌گویم؛ نمی‌گویم سوءنیت بوده، ولی عمل کار و تخصص می‌خواهد، حسن نیت و وحدت می‌خواهد. اگر در مملکت وحدت نباشد و همه همکاری نکنند، بنده باشم و نوک دماغم، این نمی‌شود. روی این جهات در هزینه زندگی، براساس آماری که من می‌دهم، موفقیت نبوده است. البته دلایلی هم داشته و دارند؛ درست هم هست. محاصره اقتصادی است، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها محاصره کردند، در نتیجه گروگان‌گیری و بعد هم جنگ. اینها معلوم است، در هر جای دنیا و در هر انقلابی این حرف‌ها هست. آن بحث جداگانه است که آیا می‌شد غیر از این هم باشد؟ آیا می‌شد جور دیگر هم عمل کرد، یا نه؟ اما همان‌طور که عرض کردم و مثال آوردم، محاصره اقتصادی زمان مصدق، روی نفت البته که نفت هم اساس درآمد ما بود، خیلی شدیدتر بود. و دشمن خارجی و توطئه آنها و دشمن داخلی، چپی‌ها، توده‌ای‌ها هم بودند، ولی مع‌ذالک همان‌طور که عرض کردم، این دیگر آمار است، و ادعا نیست؛ صادرات بر واردات فزونی داشت و هزینه زندگی هم ترقی کرد اما نه خیلی. حالا، هزینه زندگی را بیشتر روی شاخص بهای

ارزیابی دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۱۸۹

کالاها بیان می‌کنند که البته آن شاخص، نرخ‌های رسمی است که همیشه غیر از نرخ‌های واقعی است. خانم خانه که می‌رود چیزی بخرد، چایی یا روغن نباتی را به یک قیمت می‌خرد ولی در حساب، قیمت دولتی و آن قیمت رسمی می‌آید. شاخص کل بهای کالاهای مصرفی در آن آمار (آمار بانک مرکزی) سال ۱۳۵۳ به عنوان مبنا گرفته شده؛ یعنی ۱۰۰. آنوقت در پایان سال ۱۳۵۶، شاخص ۱۷۵ است، و در پایان سال ۱۳۵۷، شاخص ۱۸۱ می‌شود؛ تازه انقلاب پیروز شده بود. در سال ۱۳۵۸ شاخص از ۱۸۱ به ۱۸۵ می‌آید یعنی ترقی ضعیف. بعد از استعفای دولت موقت و آخر سال ۱۳۵۸ می‌شود ۲۱۵، در ۱۳۵۹ می‌شود ۲۸۰، در سال ۱۳۶۰ می‌شود ۳۳۵ و در نیمه اول سال ۱۳۶۱ (آمار مال آذرماه سال ۱۳۶۱ است)، شاخص ۳۵۰ می‌شود. شاخص مسکن، یعنی هزینه مسکن اگر در سال ۱۳۵۳، ۱۰۰ باشد در پایان سال ۱۳۵۶، ۲۱۰ بوده؛ در سال ۱۳۵۷ اندکی بالا رفته، ۲۱۵ شده؛ در ۱۳۵۸، زمان استعفای دولت موقت، سقوط کرده و به ۲۰۰ رسیده، بعد از آن ۲۰۵ شده است؛ در سال ۱۳۵۹ شده ۲۳۰؛ در سال ۱۳۶۰ شده ۲۵۰؛ در سال ۱۳۶۱ شده ۳۸۰؛ اینها آماری است که خود دولت و بانک مرکزی داده است.

مثل اینکه خیلی وقت ندارم... آمار عمومی سال ۱۳۳۱ ارقامی است که باید در بخش سوم بیاید، و تأمین درآمد بودجه که از محل درآمد نفت است و آن چیزی که در بودجه حساس است یعنی معیار خوبی بودجه و عملکرد پولی مملکت را نشان می‌دهد (مملکت، نه تنها دولت)، مسئله کسری بودجه است.

کسری بودجه در ۱۳۴۶، ۲۱ درصد بوده؛ در سال ۱۳۵۳، ۳/۲ درصد اضافه داشته؛ ولی در سال ۱۳۵۶، کسری به بودجه برگشته و به ۱۸/۳ درصد رسیده؛ در سال ۱۳۵۷، کسری بودجه ۱۲/۲ درصد شده و در سال ۱۳۵۸ کسری بودجه به ۲۰ درصد رسید؛ یعنی حداقل کسر بودجه در زمان دولت موقت بوده، چرا که ما فشار آورده بودیم بیخودی خرج نکنند. آقای هاشمی رفسنجانی می‌گفت که آقا مملکت دارد می‌رود. جهنم که کسر بودجه شد؛ جهنم که پول از بین برود. ولی خوب، الحمدلله مملکت از بین نرفت و کسر بودجه آن سال ۱۲ درصد شد و سال بعد ۲۰ درصد؛ سال ۱۳۵۹ شده ۲۹ درصد؛ سال ۱۳۶۰ شده ۳۸ درصد و سال ۱۳۶۱ کسری بودجه پائین آمده و به ۳۱ درصد کاهش یافته است.

در زمینه استقلال آموزشی و فرهنگی مطالبی هست. انقلاب فرهنگی و جهاد سواد

آموزی و بعد، جنبه‌ی تربیتی و فرهنگی که خیلی مهم است و نیز استقلال نظامی. اینها را من مجبورم- مثل اینکه وقت هم گذشته- فقط اسمش را ببرم (وصف العیش، نصف العیش). شما کیفش را بکنید.

اما استقلال نظامی واقعاً هم کیف دارد. در زمینه استقلال نظامی انفجار حاصل شده است. این استقلال نظامی که ما حالا پیدا کردیم در هیچ دورانی از تاریخمان نداشتیم. مقایسه بکنید با زمان شاه سلطان حسین، چهار تا افغانی لُختی از آنجا راه افتادند، تمام ایران و اصفهان و دربار را گرفتند. پس آن قشون چی شد؟ بعد، نادری آمد و آن فتوحات را کرد و افغان‌ها را بیرون کرد. معروف است، آن داستان را شنیده‌اید، یک نفر از سرداران زیر دستش با دو دست شمشیر می‌زد و دشمن را از پای در می‌آورد. نادر گفت پس تو مگر زمان شاه سلطان حسین نبودی؟ چی شد؟ گفت من بدم تو نبودی! این را هم من قبول ندارم؛ این استقلال نظامی نیست. اینکه الآن ما داریم این قدرت و این نیرو و مقاومت و ایثار و شهادت از خودمان می‌جوشد. درست است دستور امام هست. تبلیغ ایشان است، فتوای ایشان است، ولی در خود این جوان‌ها است. زمان رضاشاه، ۶ تیر ۱۳۲۰، چه خبر بود؛ انگلیسی‌ها از جنوب یک کشتی کوچولو، نیرو پیاده کردند؛ روس‌ها هم از آنجا دو سه تا تانک، چند تا نارنجک در تبریز و تهران انداختند؛ تمام ارتش ایران باد هوا شد. ارتشی که این قدر رضاشاه به آن می‌نازید؛ محمدرضا شاه هم همین طور. آن ۲۱ آذر ۱۳۲۵، جشن بیرون راندن روس‌ها که هر سال بود؛ چه برو و بیائی بود! اما پای عمل که می‌آمد «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۱. چه سرودها، چه گفتارها چه ادعاها. همین عراق که آن حمله را کردند، حالا من درست یادم نیست در سال ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۴ بود، سر همین شط‌العرب، اروند رود، یک دعوایی شد به طوری که رئیس یا فرمانده نیروی زمینی، تیمسار مین‌باشیان یا رئیس ستاد مشترک، در باشگاه افسران گفت: خدا واقعاً ما را نجات داد. عراقی‌ها چند تا توپ انداختند که خوشبختانه توی رود خانه افتاد و ما همه در رفتیم! آن هم ارتش محمدرضا شاهش! حالا اینها را مقایسه بکنید با الآن، با این اقدام بزرگ، با این مقاومت، با این پیروزی، با این شکست... حالا کار نداریم در یک جبهه تعدادی کشته و تعدادی زخمی دارد، اینها بحث‌های جداگانه است، ولی الآن ما استقلال نظامی کامل داریم. این استقلال نظامی را خشایارشا هم

۱. صف (۶۱) / ۲: ... چیزی را می‌گوئید که انجام نمی‌دهید؟

نداشت، کوروش هم نداشته است. جشن دوهزار پانصد ساله گرفتند! خشایارشا در آن جنگ‌های ملی که یونانی‌ها را بیرون کرد، تمام ایرانی‌ها را بسیج کردند که نسبت آن یک برصد بود. آن طرف یک، این طرف صد، حالا برعکس شده است. آن موقع ایران مغلوب شد، این دفعه ایران و اسلام پیروز می‌شود.

اما به لحاظ مادی و تسلیحاتی که آن هم بحثی دارد. استقلال سیاسی هم - با اجازه آقای... دو کلمه عرض بکنم - در مقایسه با سابق و سابق‌ها که خودباختگی بود، تمکین بود، اسارت و تبعیت بود، فرق کرده است. آدم وقتی در تاریخ‌های قدیم می‌خواند که صدراعظمش، رئیس الوزرا و سفیرش چه تملق‌ها می‌گفتند چه گدایی‌ها می‌کردند و مثلاً در برابر یک پادشاه - پادشاهی که راهشان نمی‌داد - و یا مثلاً فرض کنید کنسول انگلیس یا روس که از خودشان نشان می‌دادند و این کارهایی که حالا می‌شود و چه جور ایران از آن خفت و ترس و وحشت افتاده و هم کمر آنها را شکستند. همین‌طور که مصدق هم با ملی کردن نفت کمر انگلستان را شکست. اصلاً امپراتوری انگلستان بعد از ملی شدن نفت و بعد از عمل مصدق بود که قافیه را باخت و رفت آنجایی که باید برود. اینها از ایران جوشید؛ حالا هم همین‌طور. منتها با توجه به آن حکایتی که عرض کردم، و آن بچه‌ای که در آن پشت‌بام زیادی رفت؛ مشاهده می‌شود الان سیاست ما از موازنه منفی که زمان مصدق بود و ما می‌گفتیم نه باج به انگلیسی‌ها می‌دهیم و نه به روس‌ها - آن موقع آمریکا در کار نبود - و ما در عین داشتن روابط یک حالت دفاعی داریم، دوست هم هستیم، فحش هم نمی‌دهیم، مرگشان را هم نمی‌خواهیم، در عین حال نه به این باج می‌دهیم و نه به آن، و این موازنه‌ی منفی، سیاست به اصطلاح ملی تاریخ ایران بود. حالا سیاست موازنه منفی، سیاست تهاجمی و تعرضی، و برو کنار، برو کنار، من می‌خواهم بروم است! سیاست خارجی ما از حالت استقلال به حالت انزجار و انزوا درآمده است، چون راهش را خوب بلد نیستند، چون آن‌طور که باید و شاید، به علم و تخصص اهمیت نمی‌دهند. قرآن می‌گوید، خدا می‌گوید و خودشان هم حالا دارند می‌گویند که این کارها به این آسانی نیست. نتیجه‌ی این جنبه‌ی تهاجمی و استقلال انزجاری، به انزوای ایران کشیده شده و سیاست ما سیاست انفعالی است.

انسان در رابطه با دیگری دو جور برخورد می‌تواند داشته باشد: یک وقت است بنده از خانه بیرون می‌روم و کاری به آن بابایی که دشمن من است یا مثلاً به من سوء

نظر دارد ندارم. بچه‌ام را به مدرسه می‌رسانم، به دکانم می‌روم و به کارم می‌رسم. یک وقت است که او مرا می‌راند. به همین ترتیب، یک وقت بود که سیاست قبل یا انگلیس‌ها یا روس‌ها یا آمریکایی‌ها دستور می‌دادند و یک وقت است که نه، من آنچه خودم می‌خواهم نمی‌کنم؛ آنچه را هم که او می‌خواهد نمی‌کنم؛ ولی این سیاست، سیاست انفعالی است و آنها طوری بامبول می‌زنند که من به آن عکس‌العمل نشان بدهم. الآن سیاست خارجی ایران سیاست انفعالی است. همه‌اش این است که آنها را مات بکنیم، آنها را بزیم. آنها چه بامبولی زدند، آنها چه توطئه‌ای می‌کنند و چه کاری می‌کنند تا ما آن را بشکنیم. البته از نظر استقلال خیلی بالاست، اما از نظر نتیجه در آینده، قابل تأمل است.

این دو قسمت از دست‌آوردها بود. قسمت سوم همان جمهوری اسلامی است. در زمینه آزادی حرف زدیم، در زمینه استقلال هم عرایضی کردم. در زمینه‌ی خود جمهوری اسلامی؛ یعنی عملکرد دولت و جمهوری که در این مدت چگونه بوده، هم جنبه‌ی جمهوری‌اش، یعنی دولتی‌اش؛ و هم جنبه‌ی اسلامی‌اش که فرصت نیست و اگر خدا بخواهد و ان‌شاءالله بشود و بگذارند، بعداً شاید تنظیم و تدوین بشود و خدمتتان برسد.

در هر حال، تشکر و عذرخواهی از این تصدیع و بدون اینکه ادعا بکنم آنچه گفتم حق بود و درست. نه، نواقصی هم داشت، خطاهایی هم داشت، ایرادهایی هم داشت، و امیدواریم که خدا و خلق خدا ببخشند.

والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته

بیانات قبل از دستور مهندس بازرگان درباره‌ی آزادی انتخابات در مجلس شورای اسلامی*

رئیس - سخنران بعدی.

منشی - آقای مهندس بازرگان بفرمائید.

موحدی ساوجی - دوربین‌ها را آماده کنید.

مهندس بازرگان - بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين.

بعد از سپاس و ستایش خدا و صلوات بر رسول مصطفی و بر سایر انبیاء و اولیاء و شهداء، درود و تبریک و دعا تقدیم کسانی می‌نمایم که در کشت نهال سه شاخه‌ی، آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی عشق ورزیده، تلاش کرده، مال و جان داده‌اند و در دفاع از حق و از حقوقمان شربت شهادت نوشیده، پیروزی‌های معجزآسا در جبهه‌های جنگ تحمیلی به دست آورده و می‌آورند و همچنین سلام به رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و به خدمت‌گزاران با حسن نیت در نهادها و دولت، همراه با نفرت و نفرین به صدام تکرینی و حامیان خارجی در حملات و کشتارهای ددمنشانه‌ی سابق و به هموطنان عزیزمان در گیلان غرب.

* * *

در این نطق قبل از دستور می‌خواهم راجع به چیزی صحبت کنم که نه خودم به دلیل گذشت سن بهرمنند از آن می‌شوم و نه شما فوریت و اولویت در آن می‌بینید؛

* بیانات قبل از دستور مهندس بازرگان به نقل از مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۵۰۲، روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۱۲۲۳، مورخ ۱۳۶۲/۵/۲۰ که با نسخه‌ی ماشین‌نویسی شده که اصلاحات دست‌نوشته و امضای سخنران را نیز در بر دارد مقابله و اصلاح شده است (ب.ف.ب).

در حالی که ارزش حیاتی درجه یک برای مملکت و اهمیت اساسی و فوری برای انقلاب و جنگ و جمهوری اسلامی دارد: راجع به انتخابات مجلس آینده می‌خواهم صحبت کنم، ضمن آنکه هیچ خواسته‌ای خارج و خلاف قانون اساسی و سوگند نمایندگی ندارم.

امیدوارم نمایندگان محترم با صبر و متانت لازم اجازه دهند عرایضم را در مدت کوتاه مقرر به اتمام رسانم. و به حکم آیه شریفه‌ای که روبه‌روی دیدگان‌شان در بالای سر هیأت رئیسه قرار دارد، از خردمندان خوشبخت هدایت شده‌ی خدا باشند که گوش به گفتار می‌دهند و بهترین را برمی‌گزینند.

* * *

مجلس حاضر ده ماه دیگر آخرین سالگرد خودش را جشن خواهد گرفت. من از هم‌اکنون بدون توجه به رفتارهای نامیمون که مشمولش بوده‌ایم، توفیق خدمت نمایندگان محترم و پایان اولین مجلس جمهوری اسلامی به خواست خدا را به شما تبریک می‌گویم. ولی فراموش نمی‌کنم که پایان مجلس اول پرده‌ی آخر عمر مملکت و تحقق آرمان مشترک انقلاب و ملت نیست. نه می‌توان نسبت به مجلس آینده و انتخابات آن بی‌خیال و بی‌طرف نشست و نه باید تصور کرد که دشمن فراری، منصرف از دسیسه‌بازی و مایوس از مراجعت گشته است. بدیهی است که ملت رشید انقلاب کرده‌ی ایران و تجربه‌اندوخته از ۲۵۰۰ سال استبداد، انقلاب قهقراپی به نظام شاهنشاهی نخواهد کرد. کسانی که چنین خواب و خیال واهی در سر بیمار خود می‌پروراند باید بدانند که به گفته‌ی سعدی:

کس نیاید به زیر سایه‌ی بوم و رهمای از جهان شود معدوم

نهضت آزادی اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با استبداد و رجعت طاغوت خواهد پرداخت (یکی از نمایندگان - عجباً) اما آرمان مشترک یعنی مثلث مقدس آزادی ملت، استقلال مملکت، و استقرار جمهوری اسلامی با دو اصل مقدس دیگر یعنی حاکمیت ملی و اجرای قانون اساسی مخمسی را تشکیل می‌دهند که پنج ضلع آن وابستگی ملازم متقابل با هم داشته، حیات و قوامشان در گرو انتخابات آزاد می‌باشد. اگر ما مجلس آزاد مستقلی نداشته باشیم که متعلق و منبعث از تمام ملت باشد. دیر یا زود جمهوری اسلامی مانند سلف خود مشروطیت سلطنتی، با حفظ صورت و عنوان،

درباره‌ی آزادی انتخابات مجلس شورای اسلامی _____ ۱۹۵

تبدیل به نوعی استبداد و نظام طاغوتی متکی به استیلا‌ی خارجی خواهد شد. همیشه و در همه جای دنیا استبداد از روزی شروع شده است که یک شاه، یک خاندان، یک طبقه و حتی یک مکتب خواسته است ولو با حسن نیت و به قصد خدمت، خود را یگانه مالک، یگانه مسئول و یگانه مأمور بر سایرین تصور و بر جامعه تحمیل نموده و قوی به رضایت و رأی مردم ننهد. در حالی که مجلس‌های شورای واقعی (یکی از نمایندگان - آقا این حرف خلاف شرع است) و آزادی‌های اجتماعی آخرین و بلکه یگانه سنگرهای استقلال کشورها و ضامن بقا و سعادت ملت‌ها هستند.

البته حاکم اصلی، مالک همگی و موکل بر همه چیز ما خدا است. که احکامش را در کتاب و سنت به ما رسانده است. ولی مالکیت و محافظت را به حکم:

«وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^۱

به خودمان واگذار فرموده، مردم و ملت را مسئول و حاکم مشاور و متعاقد یکدیگر قرار داده است.

* * *

برای جلوگیری از مصائب فوق و تحقق آرمان مشترک انقلاب، شما نمایندگان محترم و کسانی که فعلاً زمام امور در اختیارشان است، دو راه در پیش دارید:

۱- اجرای انتخابات در شرایط و جو حاضر؛

۲- انجام انتخابات واقعاً آزاد و ملی برطبق قانون اساسی.

(یکی از نمایندگان - جو حاضر، چیست؟)

بدیهی است که در شرایط حاکم و محیطی که روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی، راه‌پیمایی‌ها و اجتماعات، محاکم و منابر، نهادها و جمعه‌ها حالت انحصاری یک طرفه داشته، مخالفین و معترضین و غیرموافقین محروم از روزنامه و اجتماعات و سخنرانی‌های عمومی هستند و در صورت نامزد انتخابات شدن نگران از حملات و خطرات شدید خصوصاً در شهرستان‌ها می‌باشند. با چنین احوال و اشکالات هیچ انتخاباتی را، هیچ آدم منطقی و منصف، انتخابات آزاد نخواهد گفت. عکس‌العمل طبیعی و معنی‌دار مردم (قره‌باغ - شما فکر تان راحت باشد ما در آخر بحثمان را

۱. بقره (۲) / ۲۵۱: ... و اگر خدا پاره‌ای از مردم را به وسیله پاره‌ای دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را تباهی فرا می‌گرفت ...

خواهیم کرد) اگر به حال خود گزارده شوند، تعلل و تقلیل مشارکت است. همان طور که در انتخابات میان دوره‌ای مجلس، در مقایسه با انتخابات ماقبل، نمونه‌هایی دیدیم. بنابراین از پشت این تریبون اعلام می‌نمایم که انتخابات خالی از آزادی و نظارت ملی و مجلس محصول از آن، فاقد کمترین اثر برای اهداف فوق و عاری از اعتبار و ارزش از نظر شرعی و قانونی و حقوقی بوده، هر اکثریتی که آورده شود و هر ادعایی که از استقبال و تأیید مردم بنمایند پیشاپیش مردود و باطل است.

* * *

البته ممکن است کسانی از روی مصلحت‌اندیشی و یا منطق انقلابی، جنگ تحمیلی عراق، توطئه‌های داخلی و خارجی و سوءاستفاده‌ای را که ضد انقلاب از آزادی و اجتماعات می‌نماید، علل موجه برای شرایط استثنایی بدانند. ولی این سؤال پیش می‌آید که آیا منزلت اسلام و مصلحت جمهوری اسلامی اجازه می‌دهد همانند دوران پهلوی یا دولت‌های کمونیستی و فاشیستی به تظاهر و تصنع‌های دروغ‌توسل‌جسته و به انتخابات در بسته و انحصاری آن‌گِ آزادی و قانونی بزنند؟ و آیا بهتر نخواهد بود با شهادت و صداقتی که شایسته‌ی اهل حق و ضامن یاری خداوند است، اعلام حالت استثنایی و تعطیل مجلس و آزادی شود؟ قانونی بگذرانید و در فرآیندی از ملت اجازه بخواهید که تا حصول پیروزی و خاموش شدن آتش‌افروزی‌های خارجی مثلاً مجلس حاضر تمدید گردد یا اداره‌ی مملکت زیر فرمان ولایت فقیه و نظارت یک شورای انقلاب منتصب مجدد قرار گیرد؟

البته بنده چنین پیشنهادی نمی‌کنم ولی تعطیل موقت تصویب شده‌ی انتخابات را صد بار بهتر از انتخابات نادرست و آزادی ادعایی می‌دانم.

اما راه حل یا حالت دوم، یعنی انتخابات واقعاً آزاد این است که اسماً و رسماً به دور از تبعیض و تظاهر، و از هم اکنون که چند ماه به زمان انتخابات مانده است اعلام و اجرای آزادی گردیده، اجازه نطق و نوشتن و گردآمدن - آن‌طور که قانون اساسی و قانون مطبوعات مقرر داشته است - به موافق و مخالف داده شود. همه‌ی افراد ملت در اظهار عقیده و انتقاد و اعتراض و در انتخاب نمایندگان خود آزاد باشند (شجونی - وقتی ملت رأی ندادند چه کار کنیم؟) و از تهمت و تهدید (هممه نمایندگان) و توقیف یا تکفیر و توهین بر طبق قانون حمایت گردند.

درباره‌ی آزادی انتخابات مجلس شورای اسلامی _____ ۱۹۷

اگر انتخابات آزاد بلافاصله اعلام و شرایط آن تأمین نگردد نه فرصت لازم برای آگاهی و اطمینان مردم و آشنائی با نامزدها و نظریات فراهم خواهد شد و نه افراد و گروه‌ها از عهده‌ی تدارکات لازم بر خواهند آمد. مضافاً به اینکه (رئیس - وقتتان تمام است) باز شدن سوپاپ‌های اطمینان و تبدیل محیط مسدود فعلی به محیط باز و برادری، داروی شفابخش بسیاری از ناراحتی‌ها و نارضایی‌ها و بی‌تابی‌های دائم‌التزاید عمومی خواهد شد (رئیس - وقتتان تمام شد) و به همین دلیل تکیه بر ضرورت و فوریت آن کردم.

رشیدیان - مرگ بر پدر منافقین)

هنوز بنده می‌توانم با احتمال قوی...

(رشیدیان - خبیثی، واقع خبیثی).

رئیس - آقای مهندس وقتتان تمام است.

مهندس بازرگان - یک دقیقه دیگر به من وقت بدهید.

رئیس - یک دقیقه دیگر وقت می‌دهم.

یکی از نمایندگان - مرگ بر بازرگان.

رئیس - اجازه بدهید.

مهندس بازرگان - هنوز بنده می‌توانم با احتمال قوی اطمینان بدهم که بسیاری از نمایندگان محترم فعلی با انتخابات آزاد عام، مجدداً به مجلس راه خواهند یافت و کرسی‌های به‌دست آورده، حلال و مشروع بوده و ملت پشتیبان و همکارشان خواهد بود.

* * *

در خاتمه‌ی عرایضم، حضرات مسئولان و متولیان را در دولت و مجلس و نهادها خطاب کرده می‌گویم: شما مختارید آزادی واقعی انتخابات را به شرحی که عرض شد بپذیرید و این امانت شرعی و مردمی، یعنی حق مالکیت ملی را که در اختیارتان قرار دارد به حکم:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^۱

به ملت ایران برگردانده، فرمان و پند الهی را اطاعت کنید یا آزادی را خلاف مصلحت

۱. نساء (۴) / ۵۸: خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازپس دهید...

دانسته تحمل و تأمین ننمائید.

در صورت اول رضای خدا (رئیس - یک دقیقه وقتتان هم تمام شده) و رستگاری خودتان و پیروزی انقلاب و ملت را خواهید خرید و در صورت دوم خشم و خصومت مردم را زیاد کرده و همگی «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَه» خواهیم شد. وَالسَّلَامُ عَلَيَّ «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

عده‌ای از نمایندگان - مرگ بر آمریکا، مرگ بر آمریکا

مجید انصاری - اگر جرأت داری در نماز جمعه شرکت کن. شنیدن مزخرفات او اشکال شرعی دارد.

رئیس - آقایان توجه بفرمائید سخنران بعدی.

تداوم و تحول انقلاب*

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمُ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبِي مِنْ أُمَّةٍ» (نحل (۱۶) / ۹۲)

(و مانند زنی که ریسمان‌های تاییده محکم شده (خود) را باز می‌تایید نباشید که سوگندها و پیمان‌های خود را وسیله فریب فیما بین قرار داده، خواسته باشید گروهی بر گروه دیگر فزونی و برتری به هم بزنند...)

خداوند عزیز حکیم رحیم را حمد می‌کنیم که ملت رزمنده و جمهوری اسلامی ایران را وارد ششمین سال بعد از پیروزی انقلابش می‌نماید، درحالی که ارکان اداری و حکومتی در داخله مستقرتر از سالگرد گذشته است و آوازه و اثرش در دنیا بلندتر. به مصداق «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»^۱، خلاف انصاف و حق است که اولاً درود و رحمت بر گذشتگان انقلاب نفرستیم و از پایداران و پایه‌گزاران و مبارزان و شهیدانی یاد نکنیم که در جریان‌های انقلاب مشروطیت، استبدادهای پهلوی پدر و پسر، دوران‌های فترت و آزادی‌های مختصر، ملی شدن نفت، نهضت مقاومت، جبهه و احزاب و گروه‌های ملی و مذهبی، نهضت روحانیت و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، قیام‌های مسلحانه بعد از انقلاب ادعایی شاه، جهاد و جانبازی کردند و کلیه مبارزاتی که منتهی به انقلاب اسلامی به رهبری آیت‌الله العظمی خمینی گردید.

* تدوین و تفصیل سخنرانی مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۰ به مناسبت جشن پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران.

۱. حدیث نبوی: کسی که قدرشناس خدمات مردم نباشد، سپاس و ستایش خدای را ادا نکرده است.

ثانیاً سلام تشکر و تهنیت به همه‌ی رهروان، رهبران، متصدیان، رزمندگان، شهیدشدگان و قربانیان و مظلومان بیگناه بعد از پیروزی انقلاب می‌فرستیم که به‌نحوی از انحاء ادای وظیفه و خدمت و فداکاری به خاطر ایران و اسلام کرده‌اند. همراه با حمد و تجلیل و تشکر، متأثر از تلفات و ضایعات و صدمات وارده بر کشورمان و هموطنان عزیزمان و متنفر از مهاجمین و قاتلین و محرکین آنها می‌باشیم. حد اعلای رحمت را برای اولی‌ها و حد اکثر عذاب و ذلت را برای دومی‌ها از درگاه حق می‌خواهیم.

در وضع حاضر ما آنچه نقص و عیب و زیان می‌بینیم از خودمان است و آنچه حیات و نعمت و عزت داریم از هموطنان خدمت‌گزار و فداکار، و از خدای آفریدگار پروردگار است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ!»^۱

سالگرد پیروزی

سال گذشته در چنین ایام، مراسم سالگرد داشتیم و راجع به دست‌آوردهای انقلاب تصدیع داده شد. امسال صحبت بود که با توجه به شرایط حاضر و بهانه‌جویی‌ها و حملاتی که علیه ما می‌شود جشن و مراسمی نگیریم تا دردسر برای خودمان و مدعوین عزیزمان درست نکنیم.

تصمیم بر این چربید که خیر، امسال هم مانند سابق، هم در برابر ملت خودمان که انقلاب کرده و امیدها و انتظارات و مطالبات دارد و در برابر خدایی که این نعمت را اعطا کرده است مدیون و متعهدیم و هم به لحاظ حال و آینده چنین اقدامی لازم و مفید است؛ در هر حال وظیفه است.

ما، هم انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را با سهم ناچیزی که در اساس و ایجادش داشته‌ایم، از آن خود می‌دانیم و می‌خواهیم مدافع و محافظ آن باشیم و هم به اسلام سخت پایبندیم و مسئول. نه می‌خواهیم انقلاب از مسیر ملی و الهی صحیح منحرف گردد و عده‌ای از هموطنان بدبین و پشیمان شده، سر به دامن نااهل گذارند و نه راضی می‌شویم که چهره‌ی تابناک رحمت و سعادت این آیین جهانی، در انتظار داخل و خارج، زشت و ترسناک معرفی شده، از آن روگردان گردند.

۱. اعراف (۷) / ۴۳: ... ستایش و سپاس خاص خداست که ما را بر این [نعمت] هدایت کرد، و اگر خدا به ما ره نمی‌نمود، ما خود سر هدایت نداشتیم...

سنت ما ایرانیان و ارادتمان به امامان چنین بوده است که در هر شرایطی روزهای تاریخی را زنده نگاهداشته، یاد از نعمت‌ها بکنیم و از خطاها عبرت بگیریم.

* * *

چه بگوئیم و چه بکنیم؟

اما چه بگوئیم و چه بکنیم؟

(۱) می‌توانیم طبق روال مقبول و معمول، یک سلسله شوق و شعارها از گذشته و حال تحویل داده و فحش به ضد انقلاب و مرگ‌خواهی برای استعمار و امپریالیسم را چاشنی آن قرار دهیم. با مززه کردن حماسه‌های گذشته، انداختن همه‌ی تقصیرها به گردن سایرین و دعوت امت به شهادت و انتقام‌جویی بیشتر، هم خودمان را خرسند کنیم و هم متولیان امور را.

(۲) نه مایوس از رحمت خدا و از ارزش و اثر خودمان شده و نه با ملت و انقلاب و دولت قهر می‌کنیم و نه خود را منقطع از انقلاب و معاف از هم‌گامی و مجزا از مردم می‌شناسیم؛ بلکه تا زنده هستیم حرفمان را می‌زنیم فاتحه می‌خوانیم ولی نه برای آنکه فاتحه همه چیز را خوانده باشیم، بلکه فاتحه‌الکتاب و هر روزمان آغاز حیات و حرکت. حمد و سپاس خدا می‌کنیم که رحمن و رحیم است و کیفر و پاداش‌دهنده‌ی نهایی. چرا بنده‌ی کسی یا چیزی غیر از او باشیم و دست‌تمنای طلب به پیشگاه دیگری ببریم؟ جویای راه و رهبری هستیم که بی‌کج و کاست ما را به سرمنزل مقصود و به‌نعمت سلامت و امنیت و برکت و سعادت برساند. اما به هدایت‌یافتنمان و آئین‌اعلی و عنوان اسلام مغرور نمی‌شویم. به‌صرف اینکه انقلابمان اسلامی است، اسلام فقهاتی، و حکومتمان روحانی، اکتفا نکرده، غافل و آسوده خیال نمی‌نشینیم. می‌دانیم که تا فرزندان آدم بر زمینند و خدا خدایی می‌کند، شیطان هم فریب‌کاری خود را ادامه می‌دهد، باید چشم و گوش باز کنیم و عقل و دل بیدار بداریم که نه با نافرمانی خود خشم خدا را بخریم و نه با نادانی به گمراهی و هلاکت بیفتیم.

در همه حال و در هر لحظه خود و ملتمان را با گردانندگان و رهبران در معرض خطا و اشتباه و محتاج به توجه و تفکر و تصحیح و توبه می‌بینیم. بنابراین چنین مراسمی برپا کردیم تا دور هم نشسته، خاطرات و حادثات گذشته را با توجه به آثار

مربوطه از برابرمان رژه داده و بنگریم، بسنجیم و نقادی کنیم. پیش از آنکه کار از کار بگذرد و پشیمانی سودی نداشته باشد و پیش از آنکه به دادگاه الهی خوانده و محاکمه شویم، دسته‌جمعی به نمایندگی از همگان به بررسی پنج‌ساله‌ی انقلاب و جمهوری اسلامی خودمان می‌پردازیم تا به‌خواست خدا نسبت به آنچه درست باشد اطمینان و استحکام پیدا کنیم و نسبت به آنچه بدراهه یا بیراهه بوده است اصلاح و ارشاد بیابیم.

عنوان بحث و بررسی‌مان تداوم و تحول انقلاب خواهد بود. بینیم انقلابی که از اول خواهان آن بودیم چگونه تحول یافته است و چگونه باید تکامل یابد. انقلاب اسلامی ایران نه یک جهش ساده اجتماعی یا جرقه تصادفی بوده است که خاموش شده باشد و نه یک واقعه‌ی تاریخی یا تابلوی هنری است که روی آن مختصر توصیف و اظهار نظری کرده و رد شویم. همانند موجود زنده‌ای است که در تحرک و تبادل و تحول دائم بوده، پا روی ۲۵۰۰ سال تاریخ کهن کشور گذارده و امروز نه تنها سرنوشت یک ملت و یک کشور را تعیین می‌نماید، بلکه با سرنوشت جهان سر و کار پیدا کرده است. و با منزلت و سرنوشت آیینی چون اسلام که نام آن را روی خود گذارده است، مسئولیت بس سنگین و وظیفه بسیار شاق است. از خدا هدایت و استقامت و امداد می‌طلبیم.

ویژگی‌های انقلاب اسلامی ما

همان‌طور که از اولین سال بعد از پیروزی انقلاب گفته‌ایم و توجه و تکرار آن آموزنده و ارزنده است، انقلاب ما دو صفت ممتاز یا دو ویژگی برجسته دارد:

(۱) خودانگیختگی طبیعی و عمومی؛ یعنی خودجوشی از تمام ملت و مشارکت همه قشرها،

(۲) پویایی یا دینامیسم و تعالی مستمر و سریع آن.

هیچ انقلاب اصیل و معتبری در دنیا نبوده است که به کلی عاری از دو خصیصه‌ی فوق باشد. یعنی از یک طرف، تحمیلی و تصنعی و بدون ارتباط و انبعاث از مردم مملکت باشد و از طرف دیگر، حالت ضربه‌ای ثابت و راکد داشته باشد. ولی در هیچ یک از آنها و مخصوصاً در انقلابات مهم تاریخ‌ساز دنیا که از قرن هفدهم تا بیستم میلادی در انگلستان، فرانسه، آمریکا، روسیه، چین و هندوچین رخ داده است، چنین کیفیت و شدت را نمی‌بینیم. در آنها اگر دخالت و عاملیت خارجی در کار

نبوده است ولی تعلق و تراوش هم از همه قشرها نداشته و چنین مشارکت و وحدت یا هم‌دردی و هم‌کاری همگانی نشان نداده است.

مثلاً انقلاب کمونیستی روسیه عمل یک اقلیت متحرک مصمم ولی کوچک بود. انقلاب کبیر فرانسه نیز که بیش از یک قرن از طرف نویسندگان و زبدگان و روشنفکران روی آن کار شده و افکار را بیدار نموده بودند، اختصاص به همان روشنفکرها و طبقه بورژوازی داشت. انقلاب زاهدآبانه‌ی انگلیس و انقلاب استقلال طلبانه‌ی آمریکا که خیلی بیشتر اختصاصی بود.

جنبه‌ی دوم؛ یعنی دینامیسم و تداوم و تحول که انقلاب‌های اروپا و آمریکا و سایر جاها خیلی عقب‌تر و بسیط‌تر از انقلاب ما بودند. همه آنها اصولاً علیه استبداد یا حاکمیت یک سلسله و خاندان یا سلطه‌ی اجانب بر کشور آغاز گردیده و هدفشان کسب آزادی و عدالت انسانی یا اجتماعی برای ملت یا طبقه‌ی رنجبر و حاکمیت قانون و اکثریت جامعه و یا استقلال از تسلط خارجی است، ضمن آنکه تماماً با یک نوع معنویت و پاک‌دامنی یا مبارزه با فسادهای از حد به در رفته‌ای نیز همراه بوده است، ولی از اول تا آخر انقلاب که از ده سال و پنجاه سال هم طولانی‌تر می‌شده است، محور و مقصد انقلاب عوض که می‌شده، سهل است، انحطاط و انحراف و بازگشت هم پیدا می‌کرده است. انقلاب ما از همان ابتدا قرارش بر تداوم بوده و مستمراً تغییر و ترقی داشته است.

هر دو قسمت یا خصوصیت، هم موجب افتخار و اعجاب است و هم میراثمان و وظیفه محافظت و پاسداریمان را سنگین‌تر ساخته، وظیفه‌مان را نسبت به حال و آینده دشوارتر می‌سازد. وظیفه‌مان این است که نگذاریم آنچه سرمایه و ارزش و عامل توفیق در گذشته بوده است برای حال و آینده ضایع شود و خلاف و خراب آن رخ دهد.

در اینجا آیات ۱۰۲ تا ۱۰۵ سوره‌ی آل‌عمران (۳) که در آغاز جلسه قرائت و ترجمه شد زبان حال ماست و گویی که در شأن انقلاب اسلامی ایران نازل شده باشد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.
وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ
كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَيَّ

شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَانْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.» (آل عمران (۳) / ۱۰۲ تا ۱۰۵)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه گیرید، آن‌طور که شایسته پروای از خداست، مرگتان نرسد مگر آنکه مسلمان از دنیا بروید.

و دسته‌جمعی به‌ریسمان الهی چنگ زده، پراکنده‌کاری و جدایی ننمایید. و نعمتی را که خداوند بر شما ارزانی داشته است به یاد آورید؛ آن زمان که دشمن یکدیگر بودید، خدا دل‌هایتان را به هم پیوند داده و به لطف و رحمت او برادران یکدیگر شدید و بر لبه پرتگاه آتش بودید و خدا شما را از آن نجات داد. این چنین خداوند آیات خود را برایتان بیان می‌کند تا شاید راهنمایی یابید.

و حتماً باید از میان شما امت و گروهی (داوطلب شده یا برخاسته و دیگران را) دعوت به خیر و خدمت نمایند و مردم را به نیکی و خوبی‌ها امر کنند و از بدی‌ها برحذرشان دارند.

و مانند کسانی نباشید که پس از دریافت شواهد روشن و آیات، تفرقه و اختلاف انداختند، که آنها را عذابی بزرگ خواهد بود.)

نزول آیات فوق به سال‌های اول و دوم هجرت بعد از پیروزی در جنگ بدر و شکست آموزنده در جنگ احد بوده است. مؤمنین را به یاد ناامنی و دشمنی‌های جاهلیت و تبدیل بعدی آن به الفت و اخوت انداخته، متوجهشان می‌سازد که خداوند در اثر وحدت و هدایت از لبه‌ی پرتگاه آتش نجاتشان داد. سپس هشدار می‌دهد که مبادا به جاهلیت برگشته و تبعیت از گذشتگان نموده، با وجود تعلیمات و تذکرات، به‌جدایی و دسته‌بندی و مخالفت با همدیگر پردازند؛ که در این صورت گرفتار عذاب دردناک خواهند شد. و چون خدا انسان‌شناس‌تر از انسان‌ها و دوستدارشان بوده و خبر از بی‌ثباتی و ناسپاسی آنها؛ یعنی امکان فراموشی و سرکشی‌شان دارد، قبلاً در صدر آیات، تأکید به رعایت تقوا و خودداری از تعدی در پایان عمر نموده، چنین دستور می‌دهد:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران (۳) / ۱۰۳)

(همگی به رِیسمان الهی چنگ زده و پراکنده کاری و جدایی پیش نگیرید...)

و سپس لازم می‌بیند که گروهی به میدان آمده، جامعه را به جای دشمنی و دوری، دعوت به خیر و خدمت به یکدیگر نمایند و دامن همت به کمر زده، آمرین به معروف و ناهیان از منکر شوند.

اولاً خداوند می‌خواهد توسل به رِیسمان و تحرک در راه او نموده، دسته‌جمعی و به دور از تفرق و انحصارگری زندگی نمایند، و ثانیاً کسانی به مردم آنچه خیر و نیکی است را گوشزد کنند و از ناشایستگی و ناروایی‌ها احتراز بنمایند.

همان طور که می‌دانید مرام و برنامه نهضت آزادی نیز همین دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر بوده است. ما اختلاف نظر و انحراف از تشخیص و تصمیم صحیح را در کار هموطنان و هم‌زمان و متولیان بهانه برای دشمنی و خصومت و دلیل بر طرد و محکومیت نمی‌گیریم؛ در عین واقع‌بینی و شهادت‌بیان اشتباهات و خطاها، مأیوس از هدایت و ارشاد و اصلاح نمی‌شویم و امیدوار به رحمت خدا و برکات انقلاب و نظام هستیم.

اما خصیصه دوم، یا تداوم و تحول انقلاب که بیشتر به خاطر آینده است، ارزش تکرار و تفصیل و بررسی خاص را دارد. حقیقت این است که عظمت، سرعت و سهولت پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلابیون و رهبران را چنان تشویق و تشجیع کرد و چنان مزه‌ی آن، کام‌ها و آنان را سرشار و سرمست نموده بود که تقریباً همگان با شور و شغف فوق‌العاده «تداوم انقلاب» را سردادند و شعار خود ساختند. به این امید و احساس وظیفه که با چنین نرخ‌های چرا جلوتر و بالاتر، تا سرحد اعلای آرزو و اعتقاداتمان نرویم و به تخلیه‌ی همه‌ی عقده‌ها، تلافی همه‌ی دردها و تحقق همه‌ی ایده‌آل‌ها توفیق نیابیم. البته هر کس به فراخور آمال و افکار مربوطه و به تشخیص خودش... ، و اتفاقاً همه تفرقه و تخاصم‌ها و افراط و انحراف‌ها نیز از همین جا سرچشمه گرفت.

عامل دیگر برای خیز و جهش تداوم انقلاب، کثرت و تجمع نیروهای نهفته‌ی سرکوفته‌ی به کار نیفتاده در طی ۲۵۰۰ سال استبداد و اسارت گذشته بود. ایرانیان می‌خواستند تلافی عقب‌ماندگی‌شان را از اقوام‌های دیگر، در آورند. علاوه بر آن پیوند انقلاب با اسلام؛ یعنی اثر ایمان و اعتقادات و میراث تشکیلات و تبلیغات

خاص تشیع - که نبوغ رهبری همه آنها را در اختیار و استفاده انقلاب قرار داد - عنصر مهمی در سرعت و وسعت تداوم و تحول انقلاب بوده، از این جهت نیز تمایزهایی با انقلاب‌های دیگر جهان به وجود آورده است. ضمناً آن شور و غرور باعث شد که بسیاری از جهات و ضوابط و ضروریات طبیعی، بشری، عقلی، عملی و حتی اخلاقی و اسلامی، فراموش و بلکه مردود شود.

مراحل تحول

اینک به اختصار و بر سیل اشاره به بررسی مراحل مختلف تحول و اتخاذ هدف‌های متوالی و متکامل تداوم و تب انقلاب می‌پردازیم که با هیجان عواطف و غلیان افکار اتخاذ گردیده است و گاهی اعتنا به عقل و عمل و به‌دین و سنت خدا نشده، مشکلات و خسارات و احیاناً هلاکت‌هایی را به دنبال آورده است.

(۱) هدف اولیه، به شهادت نشریات و گفتارهای مبارزین و اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های امام و همچنین شعار و پوستره‌های راه‌پیمایی‌ها، اخراج شاه و سرنگونی استبداد برای استقرار «آزادی - استقلال - حکومت اسلامی» بود؛ با تأکید بر «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و یا شعار واحد «استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی».

بدیهی است که اخراج شاه همراه با شهبانو و قطع دخالت و چپاول خواهران و برادران و درباریان یا اطرافیان بلاواسطه و ایادی مربوطه بود. غرض از سرنگونی استبداد نیز پایان یافتن سلطنت شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله و تعطیل نظام پهلوی با تعبیر غلطی بود که از قانون اساسی می‌کردند، و تبدیل آن به حکومت دموکراتیک اسلامی و نظام جمهوری اسلامی که به فراندم گزارده شد و با ۹۸/۲ درصد آراء آزاد و عام مردم تصویب گردید.

(۲) بلافاصله بعد از اخراج شاه با دربار و ایادی وابسته به آن، نفرت و طرد متوجه دوایر دورتر گردید. یعنی اعیان و دولتیان و به‌طور کلی برخورداران از قدرت و ثروت در دستگاه گذشته، هم به دلیل آنکه اینها اذتاب و عمال شاه بودند و هم اینکه بالفعل یا بالقوه ضد انقلابند. خصوصاً که پشت سر شاه، سرمایه‌داری و استعمار را سراغ می‌دادند و کار اینها را سوء استفاده از مقام و موقعیت، و چپاولگری اموال ملت و دولت می‌دانستند. در این تنفر و تحول، روحیات و تبلیغات مارکسیستی اولین نقش خود را داخل نمود.

(۳) نفرت و طرد اشخاص و اعمال، تسری و تعمیم به نظام پیدا کرد. به نظام سیاسی

و ایدئولوژیک و نظام ارزشی، که تا اینجای آن غیر طبیعی نبود. با توجه به اینکه انقلاب ما انقلاب فکری و اصولی تدارک شده از قبل بوده است، می‌بایستی متمرکز و متوقف روی شخص شاه نشده، طرد و تخلیه استبداد ملازم با محکومیت و تغییر نظام باشد، آن‌هم نه تنها نظام سیاسی دولت، بلکه در مجموع اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی آن. توسعه و تعدی از اعتدال، با دشمنی نسبت به هر چه از گذشته است و اعلام جنگ به آنچه در نظام و زندگی سابق وجود داشته، و به زعم آنها تعلق و تناسب با نظام طاغوتی و سرمایه‌داری و مطامع امپریالیستی دارد و باید با خشونت و سرعت واژگون گردد، آغاز شد. طرد ارزش‌ها و اصول آزموده شده و مقبولی چون تخصص، تجربه، تعقل، تأمل، مدیریت علمی، بدیهیات اقتصادی و علوم و نظریات جدید، لازمه‌ی انقلاب تلقی گردید و واژگون کردن و با عداوت و شدت و سرعت برخورد کردن جزء برنامه شد. انقلابی بودن و خود انقلاب هدف شد. انقلاب که وسیله بود و تنها در آخرین مراحل مبارزات طولانی ملت، بنا به مد زمان و تقلید غرب و تا حدودی تأثیر و تلقین عناصر چپ، وارد جامعه و فرهنگ و آیینمان گردیده بود، قداست و اصالت پیدا کرد؛ و این اول انحراف بود. تغییر درونی و خودجوشی، جایش را با تغییر اجباری و تحمیل و تلاطم عوض کرد.

از سال ۱۳۵۸؛ مارکسیست‌ها و عموماً گروه‌های چپ عقیده و اصرار داشتند که برای حفظ و حاکمیت انقلاب خودمان، لازم است ناامنی و جنگ مسلحانه توده‌ای در منطقه گسترش یابد.

۴) انقلاب البته اسلامی بود، نه غربی و نه شرقی؛ یا لااقل چنین خواسته و گفته می‌شد. و نظام حاکم باید اسلامی شود، به صورت انقلابی یعنی سریع و اجباری (برخلاف اصل «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱). به این ترتیب، بند سوم شعار انقلاب یعنی حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی دامنه وسیع پیدا کرده، تنها سیستم حکومتی و اداره‌ی اجتماع نیست که می‌بایستی بر مبنای عدالت و احکام اسلامی تنظیم شود بلکه خود اسلام و اجرای آن هدف شد که باید در دولت و ملت و مملکت پیاده شود. داعیه‌ای شبیه به رسالت انبیاء ولی به صورت انقلابی، نه با ابلاغ و انذار و تعلیم و با ارائه نمونه و شاهد، به مصداق:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.»

۱. بقره (۲) / ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست....

وَدَاعِيًا إِلَيَّ اللَّهُ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.» (احزاب (۳۳) / ۴۵ و ۴۶)

(ای پیغمبر ما تو را به عنوان شاهد و الگو، بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

و مأمور ساختیم، و دعوت کننده به سوی خدا به اذن او و چراغ پرتوافکن.)
 (۵) وقتی اسلام هدف شود و به نحوی جانشین خود انقلاب یا حاکم بر آن گردیده، انقلاب و نظام، عوامل اجرائی آن باشند، طبیعی خواهد بود که نقش اصلی و مسئولیت شرعی و اجتماعی از آن افراد یا گروهی بشود که دیانت و شریعت را در تخصص و تعهد خود می‌دانند؛ روحانیت تشیع مقام و نقش اول را در انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پیدا کرد. بنا به عقیده‌ی رهبری و درسی که از سال ۱۳۴۶ در نجف اشرف می‌دادند، ما بین سیاست، دیانت و روحانیت، یک نوع وحدت الزامی وجود دارد. یا به تعبیر دیگر و نظریه متعارف، اسلام بدون روحانیت پیکر بی‌جان و بی‌زبان بوده و فرموده‌اند: هر کس به روحانیت توهین کند به اسلام اهانت کرده است. به این ترتیب، انقلاب ملی ایران که به «انقلاب اسلامی ایران» تحول و تکامل یافته بود، ملبس و مترادف با «انقلاب روحانی ایران» گردید. مظهر خارجی و ایدئولوژی این تحول «ولایت فقیه» است که بعد از مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی و بعد از انتخابات مجلس شورای اسلامی («ملی» در متن قانون اساسی) وارد تعاریف رسمی و تبلیغات انحصاری گردید.^۱

(۶) همان طور که کلیه انقلاب‌های بزرگ دنیا کم و بیش خصلت و داعیه جهانی داشته‌اند^۲، اسلام که به طریق اولی و از ابتدا آیین الهی «كَافَّةً لِلنَّاسِ»؛ یعنی برای همه

۱. در تقریرهای امام در کتاب «ولایت فقیه» که حدود سال ۱۳۴۶ منتشر شده، از جمله در صفحه ۱۸۹ چنین آمده است:

«آنچه مربوط به نظارت و اداره عالی کشور و بسط عدالت بین مردم و برقراری روابط عادلانه میان مردم می‌باشد همان است که فقیه تحصیل کرده است. این فقیه است که زیر بار دیگران و تحت نفوذ اجانب نمی‌رود و تا پای جان از حقوق ملت و از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلام دفاع می‌کند. فقیه است که به‌چپ و راست انحراف پیدا نمی‌کند.»
 و در صفحه ۱۹۰ در خطاب به روحانیون می‌گویند:

«... شما هم می‌توانید مملکت را اداره کنید، مگر دیگران چه‌طور بودند که شما نیستید؟...»
 ۲. انقلاب انگلستان در قرن هفدهم پیام پایان فاعل مایشایی پادشاهان و تأسیس حکومت مردم یا دموکراسی را اعلام می‌کرده است. انقلاب کبیر فرانسه پرچم آزادی و شعار «آزادی - برابری - برادری» را گستراند و دولت‌های اروپا را علیه خود برانگیخت. انقلاب اکتبر شوروی نیز مرام مارکسیسم و حاکمیت بین‌المللی کارگران و رنجبران را برنامه و هدف خود قرار داده بود.

دنیا تا قیام یوم‌الدین بوده است و تعلق به قوم عرب و به قرن هفتم میلادی نداشته است، قهراً انقلابی که به نام و به خاطر آن برپا می‌شود، نمی‌توانست جهان‌گستر نباشد؛ بلکه برای همه ملت‌ها، مخصوصاً برای نجات مسلمین همسایه و مستضعفین جهان خواهد بود. با این امتیاز که در انقلاب‌های دیگر جنبه‌های معنوی جهانی و بین‌المللی مقام فرعی بعد از ملت و مملکت خودشان را داشته و ضمنی بوده است ولی در اینجا جنبه معنوی و جهانی مقام اصلی را پیدا کرده، مردم و کشوری که انقلاب کرده‌اند تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند. نجات مستضعفین در داخل و خارج ایران در صدر برنامه تداوم انقلاب و تحول بین‌المللی آن قرار گرفت و در این زمینه اشاره و استمداد به آیات سوره قصص (۲۸) می‌شد. آنجا که خداوند اراده خود را برای منت گذاشتن و پیشوا ساختن مستضعف شده‌های زمین؛ یعنی بنی‌اسرائیل، اعلام فرموده، ولایت و مأموریت و رسالت حضرت موسی (ع) را در مبارزه با قبطیان مصر و مواجهه با فرعون و مطالبه‌ی بنی‌اسرائیل برای کوچ دادنشان شرح می‌دهد.

۷) نجات مستضعفین، طبعاً استعمارکنندگان آنها یا مستکبرین را مطرح می‌ساخت. در مرحله‌ی اول ابرقدرت‌های جهان مخصوصاً آمریکا مورد نظر بود و در مرحله دوم دولت‌های مرتجع حاکم بر ملت‌های مسلمان، که متکی یا مزدور ابرقدرت‌ها می‌باشند. ضمناً همه‌شان مقابل اسلام یا نسبت به عدالت و احکام اسلام عاصی بوده، معاند انقلاب اسلامی ایران و کافر شناخته می‌شوند. خصوصاً که آمریکا برای روی کار آوردن، نگاه‌داشتن و رهبری شاه، سهم به‌سزایی داشته است و حالا چرا خودش نیز سرنگون نشود.

به این ترتیب ماده بعدی مهم و اصلی انقلاب ما «مقابله با امپریالیسم» یا آمریکای جهان‌خوار و به‌طور کلی «کفرستیزی» در سطح جهانی گردید. وقتی اهداف، چنین مهم و مشکل و متعالی می‌شوند، بدیهی است که مراحل اولیه و شعاری که در زیر آن و به‌خاطر آن وحدت ملت و قیام به‌عمل آمده و در حقیقت توافق و تعهد متقابل‌ای ما بین مردم و رهبری شده بود، تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد.

سرنگون کردن و درافتادن با امپریالیسم و ابرقدرت‌های دنیای استکبار چنان اهمیت و اولویت پیدا می‌کند و با اسلام سنخیت می‌یابد که شعار «مرگ بر آمریکا» را هم‌تراز با نماز یا تعقیبات نماز می‌گیرند. تصرف لانه‌ی جاسوسی نیز علی‌رغم وجود ندانم‌کاری‌ها و خسارت زیادی که به دنبال داشت، چون آبروریزی و آزار

آمریکایی‌هاست، ارزش و افتخار پیدا می‌کند.

۸) با چنین هدف و برنامه‌ی عقیدتی، طبیعی است که مورد حمله همسایه‌ای چون عراق قرار بگیریم که بیش از سایرین، هم چشم طمع به بهره‌برداری از ناتوانی ما پیدا کرده بود و هم خود را در معرض تهدید دیده، تدارک و پیش‌دستی حمله‌ای را بنماید.

برخلاف انتظار آنها و دنیا و نگرانی‌های داخلی در اثر عدم توازن نیروها و آمادگی خودمان، به حمد خدا و در اثر تصمیم و توکل رهبری و به‌فعلیت در آمدن سرمایه‌های عظیم ایمان و اخلاص و ایثار، جو انقلاب، و ارادت به امام و قدرت تبلیغات و مدیریت، ما پیروز شده و دشمن مکار سفاک متجاوز را از خاکمان بیرون کردیم.

بنا به خاصیت جبر یا نیروی زنده‌ی (FORCE VIVE) حاصله از تحریک سنگین و شتاب جنگ دفاعی، توقف ماشین جنگی سرشار از ایمان و عشق و انرژی و غرور، امکان‌پذیر نبوده، هرگونه پیشنهاد صلح و شرایط آبرومند پس‌زده می‌شد و با همان قوت و شدت به پیشروی ادامه داده، از حالت مشروع و مثبت دفاع، به حالت حمله در آمدیم. جنگ که در اساس و در منطق قرآن چیزی جز وسیله، و آن هم وسیله‌ی محدود مشروط نیست، بزرگ‌ترین مسئله و به‌تعبیری هدف علی‌الاطلاق انقلاب اسلامی گردید. هدفی که در ابتدا، نهایتش تسلیم و استعفای صدام بود ولی اوج گرفته، متدرجاً رفتن به کربلا، تصرف بغداد، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در عراق، جهش از بغداد به بیت المقدس، آزاد کردن قدس و فلسطینی‌ها، نابود ساختن اسرائیل، انقلاب اسلامی در عربستان سعودی و مصر و سایر کشورهای مسلمان و بالاخره سرنگونی نظام الحادی امپریالیستی آمریکا با سایر دولت‌ها و ابرقدرت‌ها را در بر گرفت.

باز هم طبیعی است که چنین جنگی اولویت درجه یک پیدا کند و همه چیز در خدمت آن قرار گیرد: نیروی انسانی، سرمایه‌های خدادادی و دست‌آوردهای ملی، خودکفایی و تولیدات یا اقتصاد و استقلال، آزادی و عدالت و بالاخره وحدت... و حتی شهرت و مقبولیت اسلام، ولو به بهای نابودی ایران و به آتش کشیده شدن جهان.

حسابرسی از خود و آینده‌نگری

این بود خطوط اصلی تداوم و مراحل تحول انقلاب اسلامی ایران که به اختصار و

اجمال بیان شد.^۱ از ویژگی‌های ممتاز انقلاب ما این است که هم نقطه قوت و افتخار و آینده درخشان حساب می‌شود و هم می‌تواند حاوی نقاط ضعف و مایه‌های نگرانی و خدای نخواستہ هلاک باشد.

جا دارد که به نقد و بررسی و پیش‌گیری بنشینیم، انقلابمان و خودمان را حساب‌رسی کنیم؛ که فرموده‌اند:

«حَاسِبُوها مِن قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوا»^۲

معمولاً در تب و تاب حرکات و در گرماگرم پیشروی و خطرات، توقف و تأمل نمودن و به گذشته نگاه کردن برای آینده دیدن، کار مشکلی است. هر کس آن را بی‌موقع و بی‌جا تلقی کرده و به فرصت مناسب‌تر موکول می‌نماید ولی تأخیر، مستلزم ضایعات و تلفات فراوانی است و مصلحت و راه صحیح چنین نیست و بعداً پشیمانی سودی ندارد.

مثلاً این توده‌ای‌ها را که گرفتند و افتخار می‌کنند که مجاب و محکوم به اعدامشان (؟) کرده‌اند، و معلوم شد چه نقشه‌ها و نفوذها و فتنه‌ها داشته‌اند، یک‌کاش از روز اول توجه به تجربه و دلالت و هشدارهای مکرر ما می‌کردند و خودی را به دشمن نمی‌فروختند.

اینک از چند نظر بررسی و موضع‌سنجی کنیم:

الف) از نظر ملت و مردم کشورمان ایران و خود انقلاب؛

ب) از نظر بیگانگان و سود و زیانی که نصیب آنان شده است؛

ج) از نظر رضای خدا و راه‌های قرآن.

الف) از نظر ملت و انقلاب

قضاوت در این قسمت و سنجش افکار ملت اگر از روی رسانه‌های گروهی رسمی مجاز و آنچه در نطق‌ها و خطبه‌ها و مصاحبه‌ها گفته می‌شود باشد، جواب مثبت است و روشن؛ یعنی تأیید صد درصد و بلکه تکریم تحول و تعالی انقلاب، آن‌طور که رخ داده و پیش‌رفته است. همچنین است نظر قشرهای موسوم به مکتبی و حزب‌اللهی و

۱. البته در تفصیل و توضیح‌ها و توجه به مراحل واسط و متفرعات صرفه‌جویی کرده‌ایم. از تغییرات خود نظام که چگونه به انحصار خط خاص رفته و تقریباً اختصاص طبقه روحانیت شده است، همچنین از تحول و تغییرات درون جامعه یا ملت و از قضاوت دنیای خارج ایران؛ حرفی نزده‌ایم.
۲. از خطبه‌ی ۹۰ نهج‌البلاغه: پیش از آن که به حسابتان رسیدگی کنند، به حساب خود رسیدگی کنید.

غیره و بسیاری از جوانان جان برکفی که به جبهه‌ها می‌روند یا در نهادها و جهادها خدمت می‌کنند. افرادی هم که مأمور انقلاب‌اند یا مزدورند و متمتع، قهراً، ولو به زبان و تظاهر، مدافع داغ و مبلغ شاد تحولات انجام یافته‌اند.

ولی تا آنجا که ما با اطلاع و در تماس مستقیم هستیم و کانال‌های ارتباطی مان، که نه مسدود و سانسور کرده‌ایم، و نه محدود به قشرهای مرفه و مخالف، و نه به گروه‌های با منافع و سلیقه‌های خاص و مستقیم و غیر مستقیم؛ گسترده در تمام قشرها و طبقات و شهرستان‌ها است. مردم عادی و متفرق همگی راضی و مؤید تحولات انقلاب و اوضاع موجود نیستند. سهل است که بسیاری هم نگران و ناراحت و معترضند. متأسفانه در کشورمان نه مؤسسات آمارگیری وجود دارد و نه پژوهش‌های علمی بی‌طرف به عمل می‌آید، نه در برابر مطبوعات و نشریات موافق و مطیع، نظریات مخالف یا مستقل ابراز می‌شود که بتوان از مقابله و مقایسه آنها افکار و احوال را سبک سنگین و نتیجه‌گیری کرد و نه از طرف مقامات و مسئولین مراجعه آزاد و رأی‌گیری بی‌نظرانه امانت‌دارانه‌ای در موارد حساس به عمل می‌آید که از روی آرای ابراز شده و مشارکت داوطلبانه‌ی مردم دریافت قضاوتی بتوان نمود.

آنچه اجمالاً و از جو آزاد، در تهران و شهرها برمی‌آید، نارضایتی زیاد است و به احتمال بسیار قوی تعداد خیلی کمتر از نیمی از مردم، مجموعه وضع حاضر و کلیه تحولات انقلاب را تأیید می‌نمایند. مگر خواسته باشیم همان‌طور که غالباً ابراز و ادعا می‌شود، ملت را همان مردمی بگیریم که در نماز جمعه‌ها و راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات شرکت کرده و در نهادها و سپاه هستند و تابلوی حزب‌الله به خود می‌زنند و نام خط امام بر خود می‌نهند. سایر افراد ملت را علی‌رغم مالکیت و میراث نسبی تاریخی و حق برابری و حاکمیت ملی که قانون اساسی به کلیه افراد ایرانی می‌دهد، محروم از حقوق شهروندی شناخته، مثل انقلاب‌های بزرگ اروپا، اقلیت انقلابی حاکم را مالک و مختار بشناسیم. در این صورت و مادام که نسبت به اضافات و تحولات انقلاب رأی‌گیری عام به عمل نیامده است خیانت به ملت، انقلاب و به مصوبه و خواسته‌های آنها بنماییم که ۹۸/۲ درصد آرا را آورده و نظام جمهوری اسلامی را با شعار مثلث «آزادی-استقلال-جمهوری اسلامی» مشروعیت و قانونیت داده است.

ب) از نظر خارج از کشور

البته به خاطر خارجیان ما انقلاب نکرده‌ایم، قصد تبعیت از نظریات ابرقدرت‌ها و سایر

کشورها را نیز نداریم. ولی چون در ظرف سرریسته زیست نمی‌کنیم و خواه ناخواه ارتباط‌هایی - چه دوستانه و چه خصمانه یا اقتصادی و انسانی - با غیر خود داریم، بعلاوه قصد صدور انقلاب را داریم و برای اسلام تبلیغ می‌کنیم، و مهم‌تر از همه اینکه ابرقدرت‌ها و غرب را دشمن قسم‌خورده و عمل‌کننده روی خودمان می‌دانیم، بنا به همه‌ی این دلایل، نمی‌توانیم بی‌اعتنا و بی‌طرف نسبت به برداشت‌ها، نظریات و عکس‌العمل‌های خارجیان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و اعم از دولت‌ها و ملت‌ها، باشیم.

اولاً این مسئله قابل تأمل است که هر قدر در دوران مبارزات عمومی ملت تا پیروزی انقلاب، افکار عمومی دنیا و مطبوعاتش در جهت تمایل به تأیید قیام ما سیر می‌کرد و پیروزی ما با استقبال و تحسین نسبتاً عام رو به‌رو می‌شد، تحولات انقلابمان، مخصوصاً بعد از خشونت‌های انقلابی، جریان معکوسی را در مجموع یا لااقل در بسیاری از محافل دور و نزدیک دنیای خارج به‌وجود آورده است. و روی‌هم‌رفته، به‌حق یا به ناحق، انقلاب اسلامی ایران به میزان قابل توجهی در کشورهای خاص و در میان اقشار خاص منفور و مطرود شده است.

ثانیاً در رابطه با جنگ تحمیلی که اولویت را به آن داده‌ایم، نیز این مسئله قابل تأمل است که آیا ابرقدرت‌ها و خصوصاً کشورهای غربی و آمریکا که او را آتش‌افروز و آتش‌بیاز اصلی می‌دانیم، از این جنگ راضی و برخوردارند و سود می‌برند یا با ادامه و توسعه آن کمرشان را درهم شکسته، امپریالیسم الحادی جهانی را بیچاره و انقلابمان را پیروز می‌سازیم؟

نکاتی که غیر قابل انکار می‌باشند این است که:

۱- آنچه نفرات و نیرو و سرمایه در ظرف چهار سال جنگ، از ایران و عراق مقتول و مجروح و منهدم شده است، از نظر آنها حالت «ز هر طرف که شود کشته سود کفار است» را داشته است؛ چون بالاخره هر دو ملت، مسلمان و مقابل اسرائیل و مطامع شرق و غرب اروپا می‌باشند.

۲- گلوله‌ها و بمب‌ها و موشک‌هایی که به جان و خاک ما یا عراق انداخته می‌شود و هواپیماها و تانک‌های چند میلیون دلاری و سایر سلاح‌ها و مهمات سبک و سنگین که در جبهه‌ها آتش می‌شود یا تبدیل به خاکستر و آهن پاره می‌گردد، از کجا می‌آید؟ جز آنکه پولش و سودهای هنگفتش به کارخانجات و بانک‌های

آمریکا و غرب و شرق اروپا سرازیر گردیده، صنایع تسلیحاتی و اقتصاد را کد شده آنها را حیات تازه و قوت و نجات داده است، ضرری برده‌اند؟

آیا کارخانجات آمریکا، انگلیس، فرانسه^۱، آلمان و حتی اسپانیا و از آن طرف، شوروی و اروپای شرقی در عمرشان این اندازه تولید و فروش اسلحه کرده‌اند؟ هر قدر این جنگ شدیدتر و طولانی‌تر، خیر و برکتش برای آنها بیشتر!

زمان شاه هم قسمت اعظم درآمد نفت صرف ارتش و خرید سلاح‌های پیش‌رفته و پیچیده آمریکایی می‌شد. اکنون نیز به علت جنگ تحمیلی، سهم عمده‌ای از درآمد نفت صرف خرید مهمات و نیازهای جنگ می‌گردد.

۳- پول خرید قانونی و قاچاق این سلاح‌ها، چه مبالغی که ایران با ارزهای خود می‌پردازد و چه آنچه عراق ورشکست شده و همسایگان عرب کمک‌کننده‌اش از کیسه فتوت اجباری فراهم می‌سازند، تماماً از فروش نفت کشورهای اسلامی و سرازیر شدن آن به‌بهای ارزان به‌سوی صنایع و مصارف اروپایی و ژاپنی و آمریکایی، تأمین می‌گردد. ذخایر زیرزمینی خداداد ما برای نسل‌های آینده‌مان، سرمایه‌گذاری برای دشمنانمان می‌شود.

۴- وقتی چنین بی‌دریغ ارزنده‌ترین نیروهای انسانی و سرمایه‌های عمرانی و ذخایر نفتی‌مان را در پای جنگ قربانی کردیم، طبعاً نمی‌توانیم به سازندگی و خودکفایی کشورمان برسیم و استقلال را که تعهد انقلاب و از ارکان شعار مثلث مقدس مصوّب است، تأمین نماییم؛ و ناچار شده‌ایم بیش از زمان شاه خواربار و لوازم و نیازهایمان را، با استخراج از قاعده‌ی چاه‌های نفت، از شرق و غرب اروپا و از آمریکا وارد سازیم. همان چیزی که آنها می‌خواسته‌اند!

۵- تازه جنگ هم که ان‌شاءالله تمام شود و به‌فرض که دو طرف دعوا زنده بمانند و بخواهند زندگی کنند، ترمیم این همه خرابی‌ها و نوسازی کشورهايمان را از کجا و با چه پولی خواهیم کرد؟ جز اینکه باز بازارهای خدمات و مصنوعات و تولیدات آنها را برای مدت‌های مدید رونق خواهیم داد؟

۶- صدور انقلاب و تعارض و تشنج و تهدیدهایی که مخصوصاً در کشورهای

۱. دولت اسپانیا با خرید مبلغ ۳۳۰۰ میلیون دلار اسلحه از آمریکا در سال گذشته مقام اول را در خرید اسلحه از آمریکا کسب کرد. آگاهان سیاسی حدس می‌زنند که قسمت اعظم این خریدها جهت فروش به ایران بوده است.

خاورمیانه و همسایگان مسلمان علیه دولت‌هایشان به وجود آمده است، از نظر سیاسی این اثر مثبت را برای آمریکا و اسرائیل داشته است که بیش از پیش کشورهای منطقه را به دامن آنها انداخته است و هسته‌های اسارت و اتحاد با دولت‌های مسلمان و مرتجع و حتی اروپای غربی را به دور امپریالیسم آمریکا تقویت نموده است که این خود از نظر ایدئولوژیکی و رسالت اسلامی قابل بررسی و مطالعه است. به طور خلاصه ما وسیله شده‌ایم تا میان آنان و کفار وحدت ایجاد کنیم.

۷- ما، انقلاب و اسلام تشیع را با قیافه خشونت و خون، در دنیا بدنام و وحشتناک کرده‌ایم.

روی هم رفته، یک حالت تعادلی ما بین حکومت ما و قدرت‌های خارج برقرار شده که هر دو طرف را راضی ساخته است. ما به آنها فحش و آزار می‌دهیم و بدان خوشحالیم و آنها هم منافع و مقاصدشان را تأمین شده می‌بینند و بدین دل خوشند!

نظر خدا و قرآن

مهم‌تر از همه همین است که آیا تحول انقلاب ما واقعاً و صد درصد در راه و رضای خدا بوده است و طبق خواسته و گفته‌ی اسلام و قرآن در صراط مستقیم پیش می‌رویم؟ یا خدای نکرده انحراف به «مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» و به «ضَّالِّينَ» داریم؟ دقت و ظرافت مسئله و حساسیتی که پل صراط روز قیامت سمبل آن می‌باشد، همین جاست، و اگر قرآن مکرر هشدار داده است که «وَلَا يَغْرَبْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^۱ یا در سوره حمد (۱) با وجود ایمان به خدا و هدایتی که به اسلام یافته‌ایم همواره راه نعمت و نجات را می‌جوییم و فرموده‌اند که نگران خشم خدا و گمراهی خودمان باشیم، برای احتراز از عصیان و اشتباهات و افراط و تفریط‌هاست.

۱- ابلاغ و اشاعه و اجرای اسلام در میان خودمان و در دنیا مسلماً کار بجا و از جهتی واجب است، اما چگونه و در چه مدت؟ بعلاوه، اسلام طریق است و مکتب و آنچه باید معبود و هدف باشد خداست و خلق خدا. در هر حال آیا باید کاسه داغ‌تر از آش بوده، از رسول خدا جلو بزنیم و خدایی را که فرموده است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۲، لیبرال و سازش‌کار دانسته و اجبار و تفتیش در میان بیاوریم؟ ادامه رسالت پیغمبر خاتم النبیین را، که مکرر قرآن گوشزد می‌کند که مأمور و موکل و مراقب و

۱. لقمان (۳۱) / ۳۳ و فاطر (۳۵) / ۵: ... و شیطان شما را در برابر خدا گستاخ گرداند.

۲. بقره (۲) / ۲۵۶: در کار دین اجبار نیست...

مسلط بر کسی نشده است و مأموریتش ارائه آیات و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت می‌باشد، وظیفه خود دانسته و به صورت دیگری انجام دهیم؟

اگر ما از ابتدای کار و در داخله خودمان سعی می‌کردیم برادروار سلامت، امنیت، عدالت، رحمت، شکوفایی و کمال را برقرار کنیم، آیا اسلام و انقلابمان بهتر و راحت‌تر شناخته و صادر نمی‌شد؟ یک مکتب اگر نتواند عملاً پیروانش را نجات و سعادت بخشد چگونه ممکن است اثبات و نفوذ در انسان‌های دیگر بنماید؟

۲- البته همان طور که حضرت امیر فرموده است یار مظلوم و خصم ظالم باید بود، مستضعف را کمک باید کرد و از چنگ مستکبر باید نجاتش داد، اما سنت خدا و برخورد و برنامه انبیاء در این زمینه چگونه بوده است؟ خدا و حضرت موسی (ع) با طاغوت اعظم تاریخ چگونه عمل کردند؟ و آیا فرعون دست آخر به پای خودش غرق و هلاک نشد؟ آیا انقلاب ما و ملت ما مسئول و مأمور پاک کردن خلقت و خلیق از ظلم و فساد و استکبار و پیشوا ساختن مستضعفین جهان است؟

۳- جنگ و جهاد قطعاً واجب است و منشأ خیرات و حسنات و عامل تربیت و حیات بوده، آن کس که در راه خدا شهید شود نزد پروردگارش زنده بوده و روزی و خیر کثیر می‌برد. اما آیا هر نوع جنگی مجاز است و مخصوصاً جنگ تعرضی تا براندازی و نابودی طرف؟ در اسلام آیا شهادت به خودی خود و به هر صورت که باشد، هدف است و ثواب و صلاح می‌آورد، یا وسیله است؟
خدایی که فرموده است:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»

(انفال (۸) / ۶۱)

(و اگر تواضع و تمایلی نسبت به صلح نشان دادند تو نیز ابراز تمایل نما و توکل بر خدا بکن همانا که او هم خوب می‌شنود و هم بسیار داناست.)
آیا عقلش نمی‌رسیده یا لیبرال بوده است؟ دلگرمی دادن خدا به رسول اکرم (ص) که می‌فرمود:

«وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ.»

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (انفال (۸) / ۶۲ و ۶۳)

(و اگر (پیشنهاد کنندگان صلح) قصد فریب تو را داشته باشند (قبول

صلح‌نما) پس بدان که خدا تو را کفایت می‌کند. همان خدایی که تو را با یاری و نصرتش و با مؤمنین تأیید کرد.
و میان قلوب آنان الفت برقرار ساخت...

مبتنی بر چیست و چه چیز را توصیه می‌کند؟

قرآن «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱، «مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۲ و «لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۳ را تکرار نموده و تأکید بر «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۴ کرده است یا «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْقَاتِلِينَ»، «مَعَ الْمُعْتَدِينَ» و «مَعَ الْمُهْلِكِينَ» گفته و تأکید بر «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۴ فرموده است؟

من از خود، ارائه‌ی طریق و ایرادگیری نمی‌نمایم، اوامر و آیات قرآن را می‌خوانم. تفسیر قرآن نیز نمی‌نمایم که بگویند استعماری یا «من عندی» است.

۴- بدیهی است که ملت ما و انقلاب ما رسالت یا تعهد و تکالیفی دارد که همه باید کارساز و فداکار آن بشویم؛ همان طور که هر انسان و هر فرد مسلمان تکلیف و تعهدی دارد. اما آیا از همان روز یا سال اول انقلاب، و فوری و انقلابی می‌بایستی قیام به تکلیف در قبال سایرین کرده باشیم؟ وقتی به طبیعت و به شریعت و دینمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که به کودک و نوزاد سال‌ها شیر داده می‌شود و از او نگاهداری و سرپرستی می‌نمایند تا اندام و عواطف و عقلش و قدرت تشخیص و تولیدش «برسد»؛ یعنی بالغ شود. تکلیف پس از بلوغ و رشد تعیین گردیده است. انقلاب ما و جمهوری اسلامی ما هم، مادام که از ناتوانی و ناداری‌های بعد از پیروزی بیرون نیامده روی پایش نایستاده، خود را نساخته و خودکفا و مولد نشده بود، شرعاً و منطقاً مکلف به ایفای وظایف و اجرای مسئولیت در قبال دیگران نبوده است. مردها در سنین پانزده سالگی و زن‌ها در سنین نه سالگی - پس از آنکه غدد جنسی قدرت تولیدی پیدا کردند - تکلیف می‌شوند. تازه قرآن کریم که از جانب خدای عزیز حکیم آمده است، چه آنجا که از جوانی موسی و تمرین و تدارک رسالت آینده‌اش صحبت می‌کند، و چه آنجا که دعا و زبان حال فرد ایده‌آل یا بنده‌ی صالح خدا را بیان می‌کند، عنایت به این آیات دارد که:

۱. بقره (۲) / ۱۵۳ و انفال (۸) / ۴۶ : ... که خدا با شکیبایان [و پایداران] است.

۲. بقره (۲) / ۱۹۴، توبه (۹) / ۳۶ و ۱۲۳ : ... با پروا پیشگان است.

۳. عنکبوت (۲۹) / ۶۹ : ... با نیکوکاران است.

۴. مائده (۵) / ۲ : ... و [همواره] در نیکی و تقوا همکاری کنید...

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ» (قصص (۲۸) / ۱۴)

(و چون به استحکام و نیرومندی خود رسید و منظم (با اعتدال و همه چیز تمام) شد...)

یا

«بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (احقاف (۴۶) / ۱۵)

(... به توانایی و محکمی رسید و به چهل سالگی در آمد...)

و در ادامه می فرماید:

«قَالَ رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (احقاف (۴۶) / ۱۵)

(و گفت (یا می گوید) پروردگارا مرا الهام و امکان ببخش که شکر نعمت را به جا آورم؛ نعمتی که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای و اینکه کار شایسته‌ای انجام دهم که تو را خشنود سازد و برای من ذریه و نسلم را صالح بگردان...)

پس انجام مأموریت و ایفای وظیفه که همان شکر نعمت است، مستلزم و متعاقب دوران‌های بلوغ و رشد و استحکام است، با استفاده از میراث گذشتگان و به کار انداختن توان خود.

برای دفع کید و آزار مخالفین نیز که صریحاً می فرماید به تدارک عِدَّة و عُدَّة بپردازید تا دشمنان خودتان و دشمنان خدا را ترسانده، جرئت حمله را از دل آنها بیرون بیاورید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ

اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ» (انفال (۸) / ۶۰)

(و آنچه بتوانید برای آنها از نیرو و سواره نظام آماده سازید تا بدان وسیله دشمن خدا و دشمن خودتان و کسان دیگر را که نمی شناسید، به ترس اندازید.)

کاری کنید که جنگ پیش نیاید نه اینکه وظیفه و قدرت داشته باشید تا شیطان مهلت یافته از طرف خدا را، از صحنه روزگار و از دسیسه کاری انسان‌ها نابود نماید؛ کاری که محال است.

جمع بندی

خوب، چه می‌بایستی می‌کردیم و حالا چه باید بکنیم؟، به‌طور خلاصه و پوست‌کنده: اولاً برگشت به وحدت و الفت و همکاری همگان؛ یعنی همان چیزی که به رحمت خدا ما را از پرتگاه آتش می‌تواند نجات دهد. ثانیاً عنایت و برگشت به خواسته‌های اولیه‌ی انقلاب و به‌نیازهای حیاتی ملت و مملکت. ثالثاً توجه به مشیت و سنت خدا و «بازگشت به قرآن».

* * *

آقای سید علی خامنه‌ای رئیس محترم جمهوری، در افتتاح مراسم بزرگداشت دهه فجر امسال در ۱۳۶۲/۱۱/۱۲ گفته بودند که انقلاب و جمهوری ما «به‌دلیل قوانین طبیعی قرآن و به‌دلیل اراده‌ی حتمی الهی ماندنی است» و در پذیرایی مهمانان خارجی که برای شرکت در مراسم دهه‌ی فجر آمده بودند توصیه و توصیف «بازگشت به قرآن» را فرموده‌اند.

ما هم غیر از این چیزی نمی‌گوییم و نگفته‌ایم. حالا هم اضافه می‌کنیم که قوانین طبیعی قرآن و اراده‌ی حتمی الهی، هیچ‌یک به‌خودی‌خود دلیل و ضامن بقا و پیروزی ما نمی‌تواند باشد، مگر آنکه ما از آنها تبعیت کنیم. توصیه و تأکید را هم که ایشان به مهمانان مسلمان می‌نمودند جا دارد به‌خودشان و به‌خودمان بفرمایند و آن را نصب العین قرار دهیم: همگی بازگشت به قرآن بکنیم.

والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته

خداحافظی، وصیت و تودیع با مجلس* و نمایندگان محترم و موکلین عزیز و توصیه به مجلسیان آینده

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَالْعَصْرِ.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ»

(عصر (۱۰۳) / ۱ تا ۳)

(قسم به عصر و زمانه.

به درستی که انسان در زیان است.

مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده و همدیگر را به
(پیروی از) حق و به صبر و پایداری سفارش کردند).

* نوشته حاضر متن کامل آخرین نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان است که قرار بود در روز پنجشنبه سوم خرداد ۱۳۶۳، مصادف با روز آزادی خرمشهر عزیز از یوغ ارتش متجاوز عراق، به جای آقای مهندس صباغیان در مجلس شورای اسلامی ایراد گردد. با آنکه وقت این نطق از دو هفته قبل تعیین شده بود، متأسفانه اجازه ندادند در زمان تعیین شده ایراد شود. سپس موافقت نمودند در روز شنبه ۵ خرداد ۱۳۶۳ انجام پذیرد، لیکن در این روز نیز به بهانه فوق‌العاده بودن جلسه، ریاست محترم مجلس برنامه نطق‌های قبل از دستور را حذف کردند در حالی که از یکشنبه ۳۰ اردیبهشت تا پنجشنبه ۳ خرداد که جلسات علنی مجلس دایر بود و طبق سنت جاری، جلسات دوشنبه و چهارشنبه فوق‌العاده محسوب می‌گردید، همه روزه نطق‌های قبل از دستور نمایندگان موافق ایراد گردید.
در جلسه ۵ خرداد علی‌رغم اعتراض و تذکر آیین‌نامه‌ای آقای مهندس صباغیان، باز هم ریاست محترم مجلس با ایراد نطق قبل از دستور فوق‌الذکر موافقت نمودند و در آخرین روز عمر مجلس، استمرار نظام تبعیض میان نمایندگان موافق و مخالف را به اثبات رساندند.

در پایان چهار سال نمایندگی، در این عصر عمر مجلس که زمان حسرت و حساب خسارت است، و عادتاً کار انسان تا آنجا که با ایمان و عمل صالح و با توصیه به حق و به صبر پاک نشود، زیان بردن و زیان رساندن است، می‌خواهم از طرف خود و از طرف دوستان نهضت آزادی ایران، چند کلمه خداحافظی بکنم و وصیت‌هایی بنمایم. تودیع با مجلس و نمایندگان محترم و با موکلین عزیز و توصیه به مجلسیان آینده و به ملت ایران.

این خداحافظی البته استعفا از مسئولیت و رسالت یا تعطیل نهضت نیست. تا هر زمان که خدا خواسته باشد و در حد امکانات و قدرتمان، افتخار خدمت خواهیم داشت. در دنیا نه حرکت رو به کمال متوقف شدنی و مصون از انحراف و سقوط است و نه در عمر یک مسلمان یا امت، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نقطه‌نهایی دارد.

اجازه می‌خواهم از آخرین فرصت - که شاید دیگر دست ندهد - استفاده نمایم. امیدوارم نمایندگان محترم به خاطر آزادی و تقوا، سعه‌ی صدر و حسن‌استماع نشان دهند.

راجع به انتخابات آنچه گفتنی داشتیم، در شش بیانیه که تا به حال در آمده است، گفته‌ایم. از آنجا که حقوق و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، داده نشد و حق ملت به طور نسبی و نصفه ادا گردید، مصلحت ندیدیم کاندیدا بدهیم و قسمت نشد که در مجلس دوم حاضر باشیم. ولی دلیل نمی‌شود که وجود و عمل مجلس را که باید خانه ملت و مبدأ مسئولیت و خدمت باشد، نادیده بگیریم و چیزی به آنها نگوییم.

گذشت از گذشته

در مقام تودیع و قبل از هر چیز خدمت شما همکاران، چه ماندنی و چه رفتنی، عرض می‌کنم که خاطرات بد همراه نمی‌برم. سرورانی حسن‌ظن و همفکری و لطف داشتند که سپاس گزارشان هستیم و از برادران و خواهرانی که دریغ از تهمت و تندی و تلخی در حق ما نکردند، کینه به دل نداریم. رفتارشان را ناشی از غرض و منفعت ندانسته، علت عمده را اختلاف در بینش و روش می‌گیریم و احیاناً اقتضای جوانی و جاهلی. به‌علاوه فکر می‌کنیم به‌زعم خود، دفاع و دلسوزی به‌خاطر انقلاب و اسلام می‌کردند. در هر حال، اگر آنها هنوز متوجه حقیقت نشده و ما را نبخشیده باشند، ما همه را بخشیده‌ایم. با گرمی دستشان را می‌فشاریم و با رضا و دعا خداحافظی می‌کنیم.

تشکر و توضیح برای موکلین عزیز

از موکلین ارجمند نیز خداحافظی و سپاس‌گزاری می‌نماییم که ما را سرشار از افتخار و اعتماد و ابراز محبت‌های فراوان خود نموده‌اند. به پیشگاهشان شرمندیم که در دوره نمایندگی به طور شایسته و بایسته ادای وظیفه نکرده و انتظاراتشان را بر نیاورده‌ایم. موکلین و هموطنان کثیری اعتراض داشتند که چرا مهر سکوت بر لب نهاده‌ایم، مظالم و فجایع و فشارهای اقتصادی کمرشکن و عدم امنیت قضایی را فریاد نمی‌زنیم و از حقوق و افکار مردم دفاع نمی‌کنیم. دامنه تعرض و توقع برخی از مردم آن‌قدر بالا است که ما را مسئول اوضاع حاضر می‌دانند؛ در حالی که خود اولین قربانیان آن شده‌ایم. البته جا داشت ما، علاوه بر خدمت در کمیسیون‌های مجلس، در لوایح و طرح‌ها و بحث‌های علنی وارد شده، اظهارنظرهای لازم و ارائه حق و مصلحت می‌نمودیم. باید عرض کنم و همه خوب می‌دانند که چه بسا دخالت ما در قضایا می‌توانست لجاج بدتری برانگیزد و تسلط بر جوسازی‌ها و شرایط حاکم کار ساده‌ای نبود. سعی کردیم در خارج صحنه مجلس، در نشریات و مذاکرات و در نامه‌های سرگشاده و سربسته، علی‌رغم محدودیت‌های فراوان در ارتباطمان با اجتماع، دلالت‌های ضروری و امر به معروف و نهی از منکر بنماییم. البته نتوانستیم مصائب و معضلات را چاره کنیم ولی به توفیق حق، مسائلی را که کسی جرئت نداشت به زبان آورد، در جامعه مطرح ساختیم. به گفته میرزا ابوالحسن خان فروغی، استاد مرحوممان:

گره‌گشایی زلفِ دوست آسان نیست که هر چه گشودیم طرح مسئله بود
به شکر خدا، جریان حوادث، حاصل تجربیات و تحول افکار، سعی و صبر ما را
بی‌اجر و ثمر نگذارده، شاهد توجه و تحرک‌ها و شنونده توصیه و تأکیدها، در زبان
بعضی از صاحب‌دلان صاحب‌نظر، نسبت به پاره‌ای از آنچه می‌گفتیم و می‌خواستیم،
شدیم. مانند تدریج و تأمل، تجربه و تخصص، دانش و مدیریت، خودکفایی و
سازندگی، واگذاری امور به مردم، تحبیب و توحید، احتراز از طرد و انحصارگری و
بالاخره حاکمیت ملی و تعلق انتخابات به مردم.

ایمان و عمل صالح

تا اینجا تودیع بود و تا حدودی تصفیه حساب گذشته. اما ایمان و عمل ما در قلمرو
سیاسی-اجتماعی-مذهبی و توصیه‌های ما به حق و به صبر را که باید جبران گذشته

خسارات باشد، به ملت عزیز و به مجلسیان جدید می‌نماییم:

(۱) ما ایمان داشتیم و ان‌شاءالله داریم؛ ایمان به انقلاب و به جمهوری اسلامی ایران؛ ایمان به اسلام و ایران؛ همراه با احساس دین و تعهد نسبت به هر دوی آنها. سعی داشتیم زبانمان صادق و ایمانمان خالص باشد. حضورمان در مجلس به دلیل مأموریتی بود که شما دادید، و در برابر ناسازگاری‌ها، شعر حافظ را آویزه گوش قرار داده، به خود می‌گفتیم:

اندر این دایره می‌باش چو دف حلقه به گوش

گر قفایی خوری از دایره خویش مرو

نه افراط‌ها و اشتباهات و انحصارها ما را مأیوس از انقلاب و منصرف از اسلام کرده است و نه نیرنگ و جفاها، راهمان را به بی‌وفایی و براندازی کشانده است. بلکه ناروایی‌ها و نسبت‌ها، عشق و امیدمان را به ملت و خدا استوارتر و اعتماد و عنایت مردم را به ما فزون‌تر ساخته است.

(۲) خوب می‌دانید و سوره عصر (۱۰۳) تصریح دارد که ایمان به تنهایی هر قدر پاک و والا باشد، باید با عمل شایسته و فعالیت پیگیر پسندیده آبیاری گردد. مملکت نیاز به عمل و کار، به جای فحش و شعار، دارد؛ کار صالحی که از روی تشخیص صحیح و تخصص بر وفق حکمت و رحمت صورت گیرد، نه آزار و بدعت.

(۳) به نظر ما، از دیدگاه سیاسی و اجتماعی اولاً انقلاب پیروزمند است، با اهداف سه‌گانه اصلی و مصوب آن؛ یعنی آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی؛ ثانیاً خود نظام با کتاب آن، یعنی قانون اساسی که در رأسش حضور و حاکمیت ملی در لوای آزادی قرار دارد.

توصیه‌های ما به ملت ایران

(۴) ما توصیه‌کنندگان بازگشت به مبانی مصوب و اصلی انقلاب، با شعار نه شرقی و نه غربی آن، و حراست جمهوری اسلامی از افراط و انحراف هستیم و مخصوصاً بازگشت به سرچشمه زلال قرآن و سنت رسول، به جای تحجر و تعصب در اسامی و مکاتب استنباطی و فرعی بشری.

(۵) ما به هموطنان عزیز توصیه می‌کنیم که نه از اسلام - به دلیل ناهنجاری‌هایی که به ناحق به نام او صورت می‌گیرد - رو بگردانند و نه از انقلابی که تعلق به عموم داشته، همه‌ی قشرها و طبقات مشارکت کرده‌اند، به دلیل پاره‌ای انحصارگری‌ها و

اجحاف‌ها، سرخورده و دلسرد شوند. امام چندی قبل به طور تمثیل فرموده بودند:

«اگر از من خلاف دیدید، به اسلام بدبین نشوید.»

نه انقلاب و نظام ما، با حداقل ۷۰ سال تلاش و شهادت، به رهبری قاطعانه نهایی امام، مفت به دست آمده است که مفت از دست بدهید و نه پیروزمندی‌های چنین درخشان در تاریخ ملت‌ها هر روز قابل تکرار و تعویض می‌باشد که انصراف از حفظ و حراست آن بنمایید. مسئول نگهبانی از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری، خود شما قاطبه ملت هستید. میدان را برای مدعیان سرقفلی، خالی نگذارید. با کنار کشیدن از صحنه و وظیفه که نتیجه‌اش نوع دیگری از استبداد و استیلا خارجی می‌شود، مرتکب بزرگ‌ترین خیانت ملی و دینی و انتحار ایران خواهید شد.

۶) توصیه ما به ملت در زمینه صبر، صبر قرآنی به معنای پایداری فعال و سازنده سرافراز است؛ با قبول محرومیت‌ها و مشکلات، که نه ذلت و ظلم و سختی‌های ناشیه از آن را که از خارج یا داخل علیه استقلال مملکت یا علیه شخصیت و حاکمیت ما باشد، بپذیرید و نه سکوت در برابر جریان‌های خلاف که به نام انقلاب و اسلام اجرا گردد، بنمایید.

۷) کلام گهربار علی(ع) را فراموش نکنید که فرمود:

«درد تو از تو سرچشمه می‌گیرد و دوایت در وجود خودت نهفته است.»

باید در برابر طرز تفکر و تلقینی که سلب مسئولیت و تقصیر و تأثیر از خودمان نموده، می‌خواهد دست و دسیسه بیگانگان را در همه‌ی امور و شئون مملکت حاضر و حاکم سراغ دهد، و چاره‌ی کار را، یا در ستیزه‌جویی و فحاشی ببیند یا انگ مزدوری روی خودی بگذارد، بایستید. چنین رویه چیزی جز یک نوع بیگانه‌پرستی و راه‌سازی برای دشمنان خارجی نیست.

توصیه‌های ما به نمایندگان محترم

توصیه ما به مجلسیان آینده با توجه به مسئولیت خطیر و وظیفه الهی و ملی سنگینی است که به گردنتان افتاده است.

اولاً، ادای حق و دفاع از آبروی مجلس است که با استقلال رأی و استقامت در برابر دولت و صاحبان قدرت تأمین می‌شود.

ثانیاً، علت وجودی و آبروی مجلس در این است که صدای ملت از اینجا بلند شود و حاکمیت او در امور کشور تحقق یابد.

ثالثاً، اساسی‌ترین خدمت شما این خواهد بود که در کشور ما جامعه‌ی باز، به‌جای جامعه‌ی بسته، بر قرار نمایید تا صدای مظلوم و مستضعف و هر صاحب درد و نظر - به فرموده رسول اکرم - بدون وحشت و لکنت - به گوش‌ها برسد و فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، امکان‌پذیر شود و با عرضه آزاد افکار و آراء، حقایق آشکار گردیده، رشد و خلاقیت با همکاری و برکت، به حد اعلای شکوفایی برسد.

رابعاً، نگذارید مقدرات مملکت و سرنوشت ملت در مهم‌ترین مسئله‌ی کشور، یعنی جنگ، خارج از آگاهی و اراده‌ی مجلس که نماینده ملت است اتخاذ شود. شما غیر مسئول پیش خلق و خدا نیستید.

* * *

اگر اجازه دهید چند کلمه دعا بکنم :

- ۱- خدایا در چنین روز میمونی که دو سال قبل به نصرت تو و با جهاد و شهادت رزمندگان مؤمن و پرتوان ما، دشمن متجاوز مستکبر عراق با ذلت از خرمشهر خونین بیرون انداخته شد، از تو مغفرت و رحمت بی‌پایان برای جهادگران می‌خواهیم و صلح پیروزمندانه‌ی شرافتمندانه‌ی با کرامت برای دولت و ملت؛ آن طور که مرضی درگاه تو باشد و نجات و رحمت برای ایران و جهان.
- ۲- خدایا با تو پیمان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۱ را تجدید، و درخواست هدایت می‌نماییم؛ هدایتی که نعمت آفرین و حفظ‌کننده‌ی ما از گناه و گمراهی باشد.
- ۳- خدایا ما را موفق بدار، همان طور که در کتاب کریمت فرموده‌ای، تأسی به رسول بزرگوارت نموده، با پندار و گفتار و کردارمان امت واسط و کشور الگو و شاهد برای دنیا باشیم تا هم خود به سلامت و امنیت و برکت زندگی کنیم و هم آیین تو را به جهان صادر نماییم.
- ۴- خدایا انقلاب اسلامی را از جهل و غرور ایمان بدار و از اینکه خود را داناتر و تواناتر از تو دانسته، خواسته باشیم در شیطان زدایی عالم، در الزام ناس به اسلام و در حاکمیت عدل و قسط در جهان، از خودت و از پیغمبر و امامانمان پیشی گرفته، خریدار خسارت دنیا و ندامت عقبی بشویم، ما را محفوظ بدار.

۱. فاتحه (۱) / ۵: تنها تو را بندگی می‌کنیم و [هر جا که یاری دیگران بندگی آور باشد] منحصرأ از تو یاری می‌خواهیم.

خداحافظی، وصیت و تودیع با مجلس و... موکلین عزیز _____ ۲۲۷

۵- خدایا مسلمانان و ملت ایران را فتنه و بازیچه طاغیان و جانپان دنیای فساد و ظلم قرار نده و در راه روشن و سایه رحمت خود ما را استوار و رستگارمان بگردان.

۶- خدایا نهضت آزادی ایران را توفیق بده به دستورت که دعوت به خیر و امر به معروف است، آن طور که رضای تو و مؤثر در خلق باشد، عمل کند.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَي
الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.» (آل عمران (۳) / ۱۴۷)

(... خدایا از گناهان و خطاهای ما و از اسراف (و افراط کاری‌های) در
امورمان در گذر و گام‌هایمان را استوار داشته، بر پیروزی بر قوم کافر،
یاریمان بفرما.)

بسمه تعالی

تحول انقلاب و آینده‌ی آن*

به دنبال بررسی تاریخی و وقایع‌نگاری انقلاب اسلامی ایران که دو حرکت متمایز و متضاد آن را در بخش‌های گذشته دیدیم و پا به پای تحول آن پیش آمدیم، چند سؤال مطرح می‌شود که در ذهن‌ها و زبان‌های مردم حضور داشته هر خواننده‌ای انتظار جواب یا لااقل عنوان کردن و بحث در آن را دارد:

۱- گرداننده‌ی اصلی پشت پرده‌ی این جریان که اوضاع را به صورت حاضر درآورده است کیست؟

۲- رو به کجا می‌رویم؟ و مملکت به چه صورت در خواهد آمد؟ و آینده چه می‌شود؟

۳- چه باید کرد؟

سئوالات فوق را بیشتر کسانی مطرح می‌کنند که ناراضی از اوضاع و یا لااقل نگران سرنوشت مملکت و فرزندان خود هستند و به احتمال قوی اکثریت ملت را تشکیل می‌دهند؛ خصوصاً طبقات علاقه‌مند و کنجکاو در امور مملکت، اعم از روشنفکران و مسلمانان، اداری‌ها، دانشگاهیان، بازاری‌ها، روحانیون و حتی کارگران

* این اثر نسخه‌ی دوم ماشین‌نویسی شده‌ایست که توسط زنده‌یاد مهندس بازرگان برای شروع جلد دوم کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» در اواخر سال ۱۳۶۳ نوشته شده‌است. از نسخه‌ی اول اثر که دست‌خط اصلاحی مؤلف فقید را در بر دارد، چند صفحه در دست ولی از بقیه‌ی آن و صفحات انتهائی مقاله که مربوط به ادامه‌ی مطلب و بخش «چه باید کرد؟» می‌باشد، اثری نیست. به نظر می‌رسد نسخه اصلی و کامل این مقاله همراه با بسیاری از دست‌نوشته‌ها که در منزل آقای مهندس عبدالعلی بازرگان - فرزند مؤلف فقید - بوده، به یغما رفته و تاکنون کوشش بنیاد برای دست‌یابی به آنها بی نتیجه مانده است (ب.ف.ب).

و کشاورزان و صنوف موصوف به مستضعف که در پیدایش انقلاب مشارکت داشته و صاحب نظر و دردمند هستند؛ حالا خلاف انتظار و وعده‌ها را می‌بینند. سؤال اصلی برای آنهایی که اهل مسئولیت و همت‌اند و می‌خواهند تکلیف خودشان را بدانند سومی است، و کسانی که نمی‌توانند بی‌طرف و بی‌خیال باشند و نگران حال و آینده هستند سؤال دوم برایشان مهم است. در هر حال تشخیص آینده و تعیین تکلیف محتاج به تجزیه و تحلیل تحولات است و هر تحول و تحریک بدون محوّل و محرک قابل درک نیست؛ بنابراین با استفاده از اطلاعات موجود و مشاهدات و تجربیات چند ساله‌ی خودمان - که البته جامع و خالی از نقص و خطا نمی‌تواند باشد - اول به سراغ محوّل یا گرداننده‌ی انقلاب می‌رویم.

۱- گرداننده‌ی اصلی و پشت پرده‌ی انقلاب

نظر عمومی در ابتدای پیروزی

در ابتدای پیروزی انقلاب کمتر کسی شک در خودجوشی انقلاب و اصالت ملی و اسلامی آن داشت. بدیهی است که شاه و آمریکایی‌ها، همان‌طور که در بخش اول نمونه‌هایی از نظریات و توصیه‌های آنان را دیدیم و با منطق و منافعشان تطبیق می‌کرد تعلیل دیگری داشتند. شاه دستگاه‌های جاسوسی انگلستان و آمریکا را متهم می‌کرد و افکار حاکم بر مبارزات و انقلاب را افکار مارکسیستی اسلامی با همکاری کمونیست‌ها و اقلیتی از روحانیت به رهبری آقای خمینی می‌دانست. ساواک و آمریکایی‌ها نیز بر این قسمت تأکید داشتند و دست‌آخر همگی غافلگیر و تسلیم شدند اما مبارزین فاتح و انقلابی‌ها در اصالت و تأثیر خود تردید نداشتند و رهبر انقلاب متواضعانه و مصلحت‌اندیشانه، امداد الهی و دست خدا را وارد می‌دانستند و تبلیغ می‌کردند.

شاه در دومین دور حکومت خود بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با پشتیبانی قاطع آمریکا و انگلیس و تا حدودی اروپای غربی و حتی شوروی به سلطنت و قدرت برگشته بود. سیاستش تا آخرین سال بر مبنای تبعیت از آنها و تفاهم و تبادل با ایشان بود. به این ترتیب در پیروزی انقلاب به نظر کسی نمی‌آمد که قیام‌کننده علیه شاه و اخراج‌کننده او از مملکت، و مخالف با دولت‌های بیگانه و منافع آنان نباشند. علاوه بر این، انتخاب نخست‌وزیر دولت موقت و تعیین وزرای اولین دولت انقلاب که

همگی شناخته شده‌ی جامعه و مشهور به درستی و وطن دوستی بودند؛ کمک زیادی به اعتبار انقلاب و رهبری آن در داخل و خارج و به اعتقاد مردم و اصالت آن نمود. در آن زمان اگر اشخاص و افکاری وجود داشت که می‌خواستند پای بیگانه را به میان آورند جرات اظهار نمی‌کردند و از تخطئه شدن می‌ترسیدند. جریان انقلاب و تحول تدریجی مبارزات ملی و اسلامی ایران از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد، آن‌چنان طبیعی پیش آمده بود و هر کس اعم از مردم پایتخت و شهرستان‌ها به نحوی خود را مستقیم و غیرمستقیم و عملاً یا قلباً وارد در آن می‌دانست و حضور در پیروزی داشت که نمی‌توانستند انقلابی ملی‌تر یا ایرانی‌تر از آن تصور کنند. با آنکه سرعت و سهولت نسبی پیروزی برای همگان - شاید غیر از آقای خمینی - چنان غیر مترقبه بود که در نزد بعضی‌ها ایجاد شک و طرح سؤال می‌نمود ولی باز باور یا جرات اظهار نداشتند خصوصاً که در برابر واقعیت‌ها توجیهی پیش خود نمی‌یافتند.

فرضیه‌ی دخالت آمریکا

از اوایل دولت موقت زمزمه‌ی دخالت یا دست داشتن خارجی‌ها - مخصوصاً آمریکایی‌ها - و بیشتر از ناحیه‌ی چپی‌ها (و دنباله‌روهای مکتبی‌شان) که بنا به قانون قیاس به نفس همیشه پیش‌قراول بدبینی و بدخواهی و خیانت بوده‌اند، نه به‌طور کلی در ایجاد و اداره‌ی انقلاب بلکه در انتخاب و اعزام افراد مأمور، آغاز گردید. به عده‌ای از شخصیت‌های از آمریکا برگشته، درس خوانده‌های سابقه‌دار در مبارزات، و نسبت به افسران برگشته به خدمت، برچسب‌های مأمور و مزدور زده شد، و این فکر را که غربی‌ها می‌خواهند با داخل کردن ایادی پیش‌ساخته، انقلاب را به سود خود منحرف سازند، رواج دادند. چیزی نگذشت که وزرا و نخست‌وزیر دولت موقت را هم که هنوز نمی‌توانستند مهره‌چینی و مأمور مستقیم آمریکا بنامند به سازش کاری و غرب‌زدگی متهم ساختند.

این اتهام‌ها و استدلال‌ها بنا به خصلت دیرینه‌ی ایرانی‌ها و انطباقی که با روحیه‌ی حسادت و رقابت و عقده‌های حقارت پیدا می‌کند مشتری‌های متعدد در بازار سیاست و روحانیت و در نزد انقلابی‌های دوآتشه پیدا کرد. غافل از آنکه با اتهام و اصرار بر دخالت و آمریت آمریکا در ارکان دولت موقت منتخب معتمد خودشان، تیشه به ریشه‌ی انقلاب زده با وارد ساختن چنین فرضیه و ایجاد تردید، تخم دو علف خطرناک را در مزرعه انقلاب می‌پاشند: یکی، سلب اعتماد از مردم و القای این فکر

که چرا از اول و در اساس خارجی‌ها را - خواه روسیه و خواه آمریکا یا انگلیس - طراح انقلاب و ترتیب‌دهنده‌ی امور ندانیم؛ دیگر آنکه بیگانگان چنین قدرت و نیتی را دارند و در تمام شئون ما دست داشته برای ریشه‌کن کردن انقلاب و جمهوری اسلامی با تمام قوا و توطئه و تحمیل برنامه خواهند کرد. به این ترتیب روح و آیین بیگانه‌پرستی به صورت بیگانه‌ترسی یا هیولای وحشتناک شرق و غرب - خصوصاً آمریکای حيله‌گر جهان‌خوار - چنان بر پیکر و اندیشه و روانمان سایه و سلطه انداخته است که عملاً برنامه‌ی زندگی و ابتکار سیاست‌های خودمان را به دستشان داده‌ایم. انقلابی‌ها و متولیان بودند که خواسته یا ناخواسته به پیروی از چپی‌ها و با پذیرش تز توطئه‌گری و گرداندگی آمریکا، و علی‌رغم اینکه می‌گفتند آمریکا هیچ غلطی نمی‌کند، کلیه‌ی مصائب و مشکلات و حوادث را منتسب به آمریکا دانستند و در نظر دیگران راه را برای توجیهات گوناگون دخالت خارجی‌ان از ابتدا تا انتهای انقلاب باز کرده، هم خود را منحرف و متهم ساختند و هم مردم را از خویش و از انقلاب مأیوس نمودند.

طبیعی بودن یا ساختگی بودن گروگان‌گیری

حمله‌ی بلامدعی و آسان به سفارتخانه‌ی آمریکا - که در هر حال در پناه ایران قرار داشتند - و تصرف «لانه جاسوسی» حماسه‌ای شد به صورت تیغ دودم؛ از یک طرف، فتح لانه و اسارت آمریکایی‌ها به نشانه‌ی بزرگ‌ترین پیروزی انقلاب اسلامی ایران در برابر قدرت مستکبر نمره یک جهان بود، و از طرف دیگر، با احیاء اسناد رشته رشته شده و به قول خودشان افشای جاسوسی‌ها، این فرضیه یا ادعا را که آمریکای جهان‌خوار در همه‌ی شئون و عروق ما رخنه و سلطه داشته و نقشه‌ها دارد ثابت کردند. هر قدر اثبات این سلطه قوی‌تر، حماسه‌ی انقلاب دوم، تیزتر؛ هر قدر اسناد و مدارک فراوان‌تر، دخالت و توطئه‌ریزی‌های آمریکا بیشتر و کشف و افشاءها دامنه‌دارتر؛ و بالاخره امید به اینکه انقلاب ما پیروز خواهد گشت، قطعی‌تر. طبیعی است که وقتی گرداندگان و رهبری انقلاب تبلیغ کنندگان و ترزیق کنندگان این تز باشند که ابرقدرت‌ها و مخصوصاً آمریکا منشاء همه‌ی توطئه‌ها و پیش‌آمدها هستند و اداره‌ی جریان‌های ضدانقلاب به دست آنهاست، طرح و تلقین این فکر نیز که خود انقلاب توطئه‌ی خارجی بوده است و برطبق نقشه و دستور آنها پیش می‌رود، آسان و قابل دفاع می‌شود. در جریان درگیری‌های شدید دستگاه حاکمه و مجاهدین خلق

نیز دیدیم که هر کدام طرف دیگر را با سادگی و قاطعیت مشابهی، عامل امپریالیسم آمریکا و تغذیه شونده از آنجا می خواندند.

در گروگان گیری خیلی ها می گفتند که خود آمریکایی ها این بساط را به وجود آوردند و عمداً اسناد و مدارکی را جور کردند یا جا گذاشتند تا خط بدهند و خدمت گزاران مخلص را که به احتمال قوی انقلاب و مملکت را در جهت صلاح، پیروزی، استغنا و قدرت خواهند برد بدنام و برکنار نمایند، و اصولاً بی اعتمادی و بدبینی در میان جوانان و مبارزین به وجود آورند. یا از نظر دیپلماسی و جو بین المللی بهانه های مشروع برای حمله به ایران و تسلط خودشان به دست آورند. قرائن و شهودی که می آوردند یکی این بود که در موقع حمله و بالا رفتن دانشجویان از نرده های سفارت آمریکا کوچک ترین ممانعت و مقاومت از داخل ابراز نکرده، و حتی دیده شد که بعضی از نگهبانان کمک هم می کردند. یا آنکه رابطه ی دانشجویان با مقامات انقلاب و کسی که به نظر می آمد رهبری قضایا را داشته و سخن گوی آنان در قبال مقامات بود سوابق روشن و غیر مشکوک ندارد. به علاوه، در مطبوعات خارجی و در کتاب سولیوان هم آمده بود که کارتر و آمریکاییان پیش بینی چنین حادثه ای را می کرده اند و...

انسان وقتی تأثیرهای گروگان گیری در روحیه ی آمریکایی ها و سیاست داخلی آنها را می بیند و تلاش فوق العاده ی بیش از یک سالی را که دولتشان برای استخلاص گروگان ها و اعاده ی حیثیت ملت آمریکا به خرج داده دست آخر خوشحال بودند که بدون پرداخت غرامت چندان و برآوردن توقعات اولیه ی ایران، سلامت از معرکه بیرون آمده و با مقداری سود مالی به حال اول برگشته اند، می فهمد که تعمدی و توطئه ای از ناحیه ی آمریکا (اعم از دولت کارتر یا مخالفین او در کنگره، سیا و سردمداران اقتصادی و نظامی) در کار نبوده است و منفعت و محصولی که ارزش این همه مکافات و مشکلات را داشته باشد به دست نیآورده اند. ابرقدرت ها اگر وقایع و جریان هایی به وجود آورند از خودشان مایه نمی گذارند و زیان کار نمی شوند. البته احتمال تحریک و تمایل شوروی ها که سود سیاسی قابلی از این سودا بردند و سرمایه ای نگذاشتند کاملاً وجود دارد. ضمناً سیر تحول امر از آغاز تا انتها طوری نبود که حوادث، غیرعادی و غیرمترقبه و تدارک و تنظیم نشده از داخل، روی داده باشد یا چیزی خارج از خواست و الهام و اداره ی امام صورت بگیرد. حتی از دو ماه

قبل یک سلسله جوسازی‌ها و تحریکات علیه آمریکا، بدون آنکه قضیه‌ی تازه و جنایت و دخالت خاصی رخ داده باشد، در بیانات امام دیده می‌شد.^۱

۱. از جمله چند مورد ذیل است که از روزنامه کیهان نقل می‌شود. در شماره مورخ ۱۳۵۸/۵/۲۷ تحت عنوان «آخرین هشدار امام به توطئه‌گران» چنین آمده است:

«... اشتباه کردیم که انقلابی عمل نکردیم... اشتباه سابق باید جبران شود؛ اتحاد مسلمین و تشکیل حزب مستضعفین بر ضد مستکبرین تحقق یابد که در رأس آنها آمریکای جانی و نوکر بسیار فاسد او، اسرائیل است.»

در شماره مورخ ۱۳۵۸/۶/۳ در ملاقات با هیأت کویته آمده است:

«امام پیشنهاد تشکیل حزب جهانی مستضعفین داد... این دولت‌های غیراسلامی هستند که به مردم ظلم می‌کنند... مثلاً ملت آمریکا و ملت فرانسه می‌خواهند چه بکنند. آنکه ظلم می‌کند، خلاف می‌کند، دولت‌ها هستند.»

در شماره ۱۳۵۸/۷/۸ در پیام به کنگره حج:

«... زیر بار ظلم نروید و هوشیارانه نقشه‌های شوم جهان‌خواران بین‌المللی را که در رأس آن آمریکا است، افشا کنید... امروز کشورهای آفریقایی و مسلمان‌ها زیر یوغ آمریکا و سایر اجانب و سرسپردگان آنها دست و پا می‌زنند... امروز جهان اسلام به دست آمریکا گرفتار است. شما برای مسلمانان قاره‌های مختلف جهان پیامی از خداوند بپزید...»

در شماره ۱۳۵۸/۸/۷ در دیدار با دانشجویان انجمن‌های اسلامی دانشگاه مفید:

«تمام گرفتاری‌های مشرق از اجانب است، از این غرب است، از این آمریکا است؛ تمام گرفتاری‌های مسلمین از آمریکا است. از این آمریکایی است که صهیونیسم را آن طور تقویت کرده... این انتظاری بود که ما منتظر بودیم که آمریکا برای ما دلسوزی نکند. منتظر باشیم که آمریکا به ما اسلحه بدهد! اسلحه‌هایی به ما داده‌اند که به دردمان نمی‌خورد و به ضرر ما بود. قراردادهایی با ما کردند که همه‌ی قراردادهایشان مضر ما بود یا اکثرش؛ آنها برای ما کار نمی‌کنند... ما نشینیم که از غرب برای ما وارد بشود؛ ما خودمان کار بکنیم و خودمان کارهایمان را انجام بدهیم و غرب را فراموش کنیم...»

در شماره ۱۳۵۸/۸/۹ (پنج روز بعد از گروگان‌گیری) در مصاحبه با خبرنگاران شبکه‌ی رادیو تلویزیون آلمان غربی:

«نظر من این است که تمام این بحران‌ها را آمریکا ایجاد می‌کند. مسلمین و ملت ما به حسب نظر اولیایمان مابین ملت‌ها هیچ فرق نمی‌گذارند. به این معنا که بخواهند با یکی عدالت و با یکی بی‌عدالتی بکنند. لکن آمریکا است که نمی‌گذارد این آرامش پیدا بشود، آمریکا آن کسی را که پنجاه سال به این مملکت خیانت کرد و به امر او جوان‌های ما کشته شدند و علماء و روشنفکران ما به حبس رفتند، کشته شدند، آواره شدند، تبعید شدند، یک همچو موجودی را که تمام ملت ما با او دشمن است، آمریکا می‌برد و در منزل خودش در جایی که برای او مأمون درست کرده، نگه می‌دارد و او عائله‌اش را احترام می‌کند و با جوان‌های ما که آنجا اعتراض می‌کنند با خشونت رفتار می‌کنند. واکنش این اعمال است که ملت بریزند و این کار را انجام بدهند و مسئولیت آن از خود آمریکا است و سفارتی که در ایران است یک توطئه‌هایی بوده که حالا کشف شده است و با ←

فرضیه‌ی انگلیسی

از همان سال اول انقلاب، در زمان دولت موقت یک کتابچه‌ی فتوکپی شده از یک گزارش مفصلی به دست رسید که کل انقلاب ما را با مقدمات آن، طراحی شده‌ی یک کمیسیون مشترک انگلیس و آمریکا، با استفاده از جمعیت اخوان الصفا و جزیبی از یک برنامه اقتصادی بین‌المللی وسیع به منظور حاکمیت دلار در برابر بازار مشترک اروپا می‌دانست. چنین اظهار شده بود که دولت‌های اروپایی برای حفظ و توسعه‌ی اقتصاد و حیات خودشان حمایت از کشورهای دنیای سوم و تقویت اقتصادی آنها را که باید تأمین کننده‌ی مواد اولیه و مصرف کننده‌ی تولیدات صنعتی غرب باشند ضروری دانسته، می‌خواستند واحد یا سیستم پولی دیگری غیر از دلار و تسلط پولی آمریکا را علم کنند و به نظام سیاسی و اقتصادی این کشورها استقلال و استحکام بخشند. عوامل انگلیسی، قضایا را به آگاهی آمریکا رسانده در همان روز و ساعتی که کشورهای اروپا در پاریس برای تصمیم‌گیری نهایی و به اجرا درآوردن نقشه‌ی خود جلسه داشتند، در واشنگتن برژینسکی و رجال سیاسی آمریکا و انگلستان طرح براندازی دستگاه شاه و روی کارآوردن یک حکومت دینی انقلابی را در ایران آغاز می‌نمایند. در این گزارش که گفته می‌شد در یک مجله‌ی اروپایی نیز درج شده است اشاراتی به کنترل اینتلیجنت سرویس روی جمعیت اخوان الصفا و به ایرانیایی داشت که همراه امام به ایران آمده در مواضع حساس قرار گرفته بودند؛ ارتباط و اتصال‌های کم یا بیش طبیعی و چسبنده مابین اظهارات پراکنده‌ی شهید دکتر چمران و سایرین با پاره‌ای رویدادهای بین‌المللی و ملاقات‌های سیاسی جور کرده بود. به‌طور کلی از لحن و متن گزارش، قصد و غرض اتهام و ارتباط بیشتر برمی‌آید تا یک تجزیه و تحلیل منطقی. بعداً نیز نه تعقیب و تحقیق از پیش‌بینی‌های آن ظاهر گردید و نه نشانه‌ای از مفروضات و نتایج آن، چه در ایران و چه در خارج، به دست

→ وجود این توطئه‌ها نمی‌شود گفت که ملت بشینند و نگاه کنند و آنها هر کاری که می‌خواهند بکنند.

از این جهت خود آمریکا منشاء این امور است، منشأ کارهایی که انجام گرفته است می‌باشد و در مقابل آن کارهای ناحقی است که آمریکا ظرف چندین سال با ما کرده است و ما دیگر نمی‌توانیم کارهایی را که آنها می‌خواهند انجام بدهند تحمل کنیم. از این جهت باید آمریکا بفهمد دیگر وقت آن ظلم‌ها گذشته است و باید حساب کار خودش را بکند؛ و اگر ما دیدیم که بیشتر از این می‌خواهد جلو برود ما هم کارهایی داریم که به ضرر آمریکا تمام خواهد شد.»

آمد. مضافاً به اینکه شخصیت و اصالت مرحوم دکتر چمران، با سوابق پاک دامنی و فداکاری و ایثار همراه با استعداد سرشاری که از او سراغ داشتیم، به هیچ ترتیب نمی‌توانست صحت و اعتمادی به داستان بدهد.

* * *

در زمینه‌ی همین فرضیه‌ی انگلیسی دخالت خارجی، تز دیگری - با محتوای جدی‌تر - در سال دوم پیروزی انقلاب به ایران آورده شد و طرفدارانی داشت. گفته می‌شد که با برنامه‌های جسورانه شاه و با سرمایه‌گذاری‌ها و سفارش‌های تکنولوژیک و خدماتی که به منابع اروپایی شده بود بازار ایران به حد کمال و اشباع و به امکان اینکه تا حدودی خودکفا و بی‌نیاز از اروپا و آمریکا گردد رسیده بود و بنابراین نمی‌توانست با آهنگ گذشته کالاها و خدمات سودآور آنها را ببلعد. به این ترتیب، انگلیسی‌ها لازم دیده بودند که برای جلوگیری از ورشکستگی آینده و رکود صادرات و معاملات خودشان بازار تشنه‌ی تازه‌ای برای بیست سی سال دیگر، از راه انهدام کلی ساخته و پرداخته‌های ایران از طریق انقلاب و احتیاج به یک حرکت از نو، با استفاده از سرمایه‌ی نفتی ما ایجاد نمایند. البته این یک نقشه بدیع و ابتکار جسورانه‌ی خودخواهانه‌ای است که درخور طراحان چیره‌دست بریتانیایی نمی‌تواند باشد!

در آن موقع هنوز جنگ عراق به صورت جدی درنیامده و پیش‌بینی و اشاره به خرید الزامی اسلحه و سفارش خواربار و نیازمندی‌های جاری به عمل نمی‌آمد. تز فوق اگر نیم قرن قبل - که امپراتوری انگلستان هنوز کوس «لَمَنِ الْمُلْکِ» دنیا و مخصوصاً خاورمیانه را می‌زد و ابتکار چنین نقشه‌های بنیادی را داشت - عنوان می‌شد، می‌توانست قابل قبول‌تر و قابل توجه باشد؛ ولی بعد از جنگ جهانی دوم که انگلستان با رهاکردن هندوستان و سبک کردن مستملکات دیگر خود و پس از ملی‌شدن نفت ایران و کانال سوئز و غیره، سیادت گذشته و ابرقدرتی را از دست داده ناچار شده است در صدف مشکلات و مسائل داخلی منزوی گردد و در برابر آمریکا و شوروی حالت فرعی اتخاذ نماید، احتمال ابتکار و اجرای چنین برنامه‌ی پردامنه، آن‌هم به تنهایی و بدون همکاری و اطلاع سایرین، خیلی بعید به نظر می‌آید و بیشتر به شوخی و رمان شباهت پیدا می‌کند.

فرضیه‌ی روسی

احتمال گرداندگی اصلی و دخالت کلی شوروی‌ها که در ابتدا نشانه‌ها و قرائنی دیده می‌شد و شاه و ساواک آن را عنوان می‌کردند، اگر چه بسیاری از جریان‌های فکری و سیاسی، به طوری که در بخش‌های گذشته دیدیم، در جهت آنها سیر می‌کرد، قابل اثبات قطعی نیست و شواهد خلاف آن وجود دارد. خصوصاً که همسایه شمالی هیچ‌گاه نقشه‌های طویل‌المدت عمومی برای ما نداشته است. مسئله فقط تا حدودی که تجزیه تحلیل‌های ساواک و آمریکایی‌ها نشان می‌داد^۱ و جنبه‌ی موضعی داشت می‌توانست قابل طرح باشد. آنها پای حزب توده و روحانیت انقلابی را در میان آورده و طرفین را به همکاری موقت توأم با سوءظن و قصد ناروژدن متقابل متهم می‌کردند. دستگیری سران حزب توده به جرم جاسوسی شوروی و اخراج چند نفر از دیپلمات‌های روسی در نیمه‌ی اول سال ۱۳۶۲ احتمال و اتهام فوق را برطرف ساخته، شعار «نه شرقی، نه غربی» را نجات داد.

تمایل بیشتر به انگلیس

به طور کلی از ابتدا تا انتها تز پر طرفدار و اصرار مدعیان سیاست‌شناس ما متمایل به فرضیه‌ی دخالت و به اصطلاح دوز و کلک انگلیسی‌ها بوده است؛ در حالی که در تبلیغات خصمانه‌ی رسمی و شعارهای مرگ‌خواهانه‌ی متداول، ذکری از آنها به میان نمی‌آمد و همین معنی را بعضی‌ها نشانه‌ی درستی نظریه‌ی فوق می‌گیرند. اصولاً فکر اینکه انگلیسی‌ها تعزیه گردان پشت پرده‌ی انقلاب اسلامی ایران باشند از چند جهت آب می‌خورد:

۱- سابقه‌ی حضور تقریباً صدساله‌ی انگلیس‌ها در صفحه‌های سیاست معاصر

ایران و تلقی و تصویرهایی که غالب ایرانیان از دانایی و حيله‌گری آنها دارند؛

۲- نظر و نفوذی که معروف است انگلیسی‌ها روی روحانیت شیعه داشته

افراد را چاق کرده‌اند و شهرت اینکه از پایگاه استعماری بزرگ قدیمشان وجوهات شرعی و حتی طلاب و نفرات برای نجف و عتبات می‌فرستاده‌اند.

۱. مذکور در صفحات ۳۶ تا ۴۰ بخش اول کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»، و یا صفحات ۲۶۳ تا ۲۶۷ مجموعه آثار (۲۳) با نام «انقلاب اسلامی ایران ۲» (ب.ف.ب).

روی این نکته نیز تکیه می‌شود که نام خانوادگی یکی از برادران آیت‌الله العظمی خمینی، هندی بوده است و خود ایشان هم قبلاً در هندوستان بوده‌اند؛

۳- خصومت‌های خاصی که بدون ضرورت یا فایده برای جمهوری اسلامی علیه مصدق و رجال وطن‌دوستی که در ملی‌کردن نفت و اخراج انگلیس‌ها دست داشته‌اند ابراز می‌گردد که گویی می‌خواهند انتقام‌گیری کنند؛

۴- روابط نسبتاً موافق و لحن روی‌هم‌رفته‌ی ملایم مطبوعات و رادیو لندن و افتتاح و ادامه‌ی معاملات اقتصادی عمده با آنها، از طرف دولت؛ همچنین موضع مساعدی که رادیو B.B.C و روزنامه‌هایی مانند گاردین در قبال انقلاب ایران داشته‌اند؛

۵- ایجاد نفرت و تبلیغ افکار ضدآمریکا در ملت که اگر حریف سیاسی شوروی است رقیب جانشین شونده‌ی انگلستان نیز می‌باشد؛

۶- تبعیت از برنامه‌ها و نقشی که به کمونیست‌ها و توده‌نفتی‌ها در نظام جمهوری اسلامی داده شده است.

در مورد آمریکا دیدیم که نه تنها چنین سوابق و قرائنی وجود ندارد و اصولاً طرز عمل آنها در همه‌جا و در کودتاهایشان مثل روس‌ها و برخلاف انگلیسی‌هایی پرده‌پوشی و خشن بوده است و با دست باز اعمال می‌شود، بلکه خودشان اقرار به غفلت از جریان‌های داخلی ایران داشته تا آخرین روزهای حضور شاه حساب و حمایتشان روی او بود، قیام روحانی و رهبری آیت‌الله خمینی را جدی نمی‌گرفتند^۱.

البته انگلستان مانند آمریکا و شوروی، هیچ‌گاه خود را از صحنه‌ی سیاسی ایران برکنار نگرفته، بی‌طرف و بی‌اثر در قضایای ما نمانده و سعی کرده است از جهات و جریان‌ها به سود خود بهره‌برداری نماید. هیچ‌یک از این دولت‌ها، برخلاف تصور و

۱. سولیوان، آخرین سفیر کبیر آمریکا در سال‌های بحران انقلاب با آنکه در کتاب «مأموریت ایران» می‌نویسد- و این کتاب را برای ایرانی‌ها و اغوای ما نوشته است- که اولین دیپلماتی بوده که احتمال نخست‌وزیری بازرگان را پیش‌بینی نموده است، می‌گوید، اصولاً سفارت آمریکا در آغاز مأموریت او ارتباط با قشرهای بازاری و روحانی و با روشنفکران مذهبی برقرار نکرده بود و اطلاع درستی از داخل ایران و عمق جریان‌ها نداشته فقط با شمال شهری‌های تهران (یعنی با دولتی‌ها و درس‌خوانده‌های آمریکا) آمدمورفت و تبادل‌هایی داشته‌اند. همچنین کمیسیون عالی‌رتبه‌ی ویژه‌ای که کارتر مقارن خروج شاه مأمور بررسی اوضاع ایران و سیاست خودشان می‌نماید گزارش می‌دهد که وزارت خارجه، سیا و دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا تماماً در اشتباه و بی‌خبری بوده کاخ سفید را گمراه می‌کرده‌اند.

تبلیغات ما، نه با رجال ما و نه با افکار و عقاید ما حب و بغض خصوصی یا تعصب‌های احساساتی و اعتقادی در طرفداری یا دشمنی ندارند بلکه نظر و رفتارشان بر مبنای منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خودشان تنظیم می‌گردد و عندالاقضاء تغییر می‌کند. زمانی که شاه ثابت و استوار مانده تسلط بر ملت و مملکت داشته مطیع و مشتری خوبی برای آنها بود و توازن را حفظ می‌کرد همه پشتیبانش بودند ولی وقتی تکبر و تزلزل در کار او و آثار نارضایتی و عصیان در مردم پدیدار شد، انگلیسی‌ها - و اسرائیل - خیلی زودتر از آمریکایی‌ها و روس‌ها مقدمات ناامیدی و جدایی خود از شاه و کشف جانشین او را فراهم کرده و با دید جدیدی اوضاع ایران را زیر نظر قرار دادند. احتمال دادند که آینده از آن انقلابیون در اردوی ملی‌یون و مسلمانان به‌رهبری قاطع و قاهر امام خمینی باشد و لازم شود که منافعشان را در کنار آمدن با این جناح جستجو کنند. این است که می‌بینیم خبرنگاران روزنامه‌های انگلیسی مانند بعضی از روزنامه‌های فرانسوی - و از جمله لوموند که از معتبرترین مطبوعات اروپاست - خیلی جلوتر از سایرین به ایران می‌آیند و با دانشجویان و ملی‌یون و روحانیون تماس می‌گیرند؛ کاردارشان حل مشکل نفت و شکوه راه‌پیمایی روز تاسوعا را تبریک می‌گویند و دولت انقلاب را بی‌معطلی به رسمیت می‌شناسد؛ در گروگان‌گیری عصبانیت و موضع خصمانه‌ی زیاد نشان نداده اولین کشوری می‌شود که با وجود محاصره‌ی اقتصادی به بانک‌هایشان اجازه می‌دهد به اعتبار بانک مرکزی ایران افتتاح سفارش نمایند و با بخش خصوصی و دولتی معاملات به‌راه می‌اندازد؛ مطبوعاتشان، دولتشان و بی.بی.سی.شان، ایرانیان را رنجیده خاطر نمی‌کنند و رئیس یکی از کمپانی‌های دارویی بزرگشان که در سال ۱۳۶۲ بیش از سال‌های آخر شاه به ایران صادرات داشته است می‌گوید: دولت انگلستان، جمهوری اسلامی ایران را که وام ارزی ندارد و خریدهای نقدی خوب می‌کند به لحاظ اقتصادی و اعتبارات بین‌المللی از محکم‌ترین کشورها می‌شناسد و اگر در گذشته ناراحتی داشته‌ایم از دولت موقت بود که در جهت سازندگی و خودکفایی ایران حرکت می‌کرد و با آنکه داعیه‌ی ستیزه‌جویی و صدور انقلاب را نداشت سیاست و چهره‌ی انسان‌دوستانه‌ای در پیش گرفته بود که دنیا را به سوی اسلام جلب می‌کرد و می‌توانست برای ما خطرناک باشد ولی امروز دیگر نگرانی صدور انقلاب اسلامی از بین رفته است.

طرفداران تز گرداندگی انگلیس که می‌بایستی تعلیم‌دهنده و واسطی را در داخل

نشان دهند انگشت روی اشخاص مختلف می گذاشتند؛ از جمله اشاره به آقای دکتر بهشتی می شد. دکتر بهشتی که مجتهد حوزه دیده‌ی سابقه‌دار روحانیت بود علاوه بر صفات مدیریت، درایت و مردم‌شناسی، زبان انگلیسی و آلمانی را می‌دانست و چند سالی در آلمان سرپرست مسجد و جمعیت اسلامی هامبورگ بود و همچنین، با انجمن‌های اسلامی و دانشجویان آن زمان محشور، و سرپرست پس‌پرده‌ی هیأت مؤتلفه ایران محسوب می‌گردید. قبل از مراحل نهایی انقلاب نیز سرکشی دوره‌ای به ایرانیان اروپا و آمریکا و گروه‌های مذهبی و سیاسی آنجا کرده بود. بنابراین با مقامات متعددی که داشت (ریاست دیوان عالی کشور و شورای عالی قضایی، دبیر کلی حزب جمهوری اسلامی و عضویت در روحانیت مبارز) و دخالت‌هایی که می‌کرد و شخصیت درجه یک بعد از امام محسوب می‌شد، می‌توانست ایفاکننده‌ی توانای چنین نقش فرضی باشد. با شهادت ایشان در فاجعه‌ی ۷ تیر ۱۳۶۰ حزب جمهوری اسلامی و خروج از صحنه‌های زنده دیدیم که کمترین رخوت و تعطیل و تغییری در روال کارها و رهبری انقلاب پیدا نشد. به این ترتیب، افسانه‌ی گرداننده بودن پشت پرده‌ی اصلی یا واسطه‌ای ایشان و نفوذ روی امام باد هوا شد.

با مختصر تعمق در رفتار و روحیات امام، مشخص می‌شود که نه تنها اشخاص هم‌تراز شهید بهشتی بلکه مقربین و محارم و مجریان نیز به لحاظ اراده و تصمیم و توکل در سطوح پایین‌تر از ایشان قرار داشتند، همگی مجذوب یا مرعوب بودند و با تسلیم به ولایت فقیه، سلب شخصیت از خود کرده بودند. از مجموع این کیفیات چنین برمی‌آید که شخص امام در ایران و در روحانیت، تعلیم‌دهنده و گرداننده و رهبری که به عنوان واسط و عامل یا راساً اداره‌کننده‌ی ایشان و انقلاب باشد، ندارند. از طرف دیگر، نه در لحن و رفتار و نه در مدیریت و رهبری امام هیچ‌گونه اختلاف و عدم استمرار یا عجز و اشکالی دیده نشده است که دلالت بر الهام‌گیری از خارج بنماید. رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران با متانت و خونسردی تام و با اطمینان و توکل خاص، و بی‌اعتنا به اشخاص و اوضاع و پیش‌آمدها، فکر و برنامه‌ی خود و هدف ثابتی را تعقیب می‌نمایند که به شهادت آشنایان دوران طلبگی و جوانی ایشان، انعکاس و انطباق با روحیات و خصال آن دوران و با خواسته‌ها و نوشته‌های سابقشان - از جمله کتاب «کشف الاسرار» از سال ۱۳۲۱ و کتاب «ولایت فقیه» در سال ۱۳۴۶ - دارد. ضمناً هم‌آهنگی و تبادلات طبیعی آسان با قشرهای

انقلابی و جوانان عقده‌ای وجود داشته است. وقتی این نقش و نقشه را نگاه می‌کنیم که با نظم و حساب درست و پس‌زدن به موقع مدعیان و مخالفین و با رفع موانع به صورت مرحله به مرحله پیش‌رفته است و در واقع فکر و برنامه و شخص و شمائل ایشان است که ماهرانه تحقق و تسلط پیدا می‌کند، راه هرگونه احتمال و فرض طراحی و تحکم آشکار یا پنهان از ناحیه‌ی عناصر خارجی را بسته می‌بینیم. نه انقلاب ما یک پدیده‌ی خلق‌الساعه یا پیش‌پرداخته از ناحیه‌ی شخصیت یا سیاست واحد مشخصی است، و نه خارجی‌ان چنین حذاقت و قاهریت روی مدیریت ایران، بلکه روی جهانی که در رابطه با ایران است را داشته و دارند.

پس بالاخره چه؟

اگر بخواهیم آنچه را که تا به حال گفتیم جمع‌بندی کرده جواب پرسش اول (گرداننده‌ی پشت پرده) را بدهیم باید دست و دخالت خارجی‌ان را نفی بنماییم. البته نه نفی مطلق و اعلام بی‌طرفی و برکناری کلی همه‌ی آنها از همه‌ی جریان‌ها، بلکه از طراح بودن آنها و ایجادکننده و دستور دهنده و اداره‌کنندگی هر یک.

فرضیه‌ی طراحی و گرداندگی قدرت‌های خارجی که لازمه‌اش ساختن و مأمور نمودن یک فردِ آلت‌فعل یا یک عده عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی است، به هیچ‌وجه با واقعیت‌های انقلاب اسلامی ایران جور در نمی‌آید. نه تنها در دوران تدارک ۲۵ ساله از کودتای [۲۸ مرداد ۱۳۳۲] زاهدی تا بهمن ۱۳۵۷ و در افراد و اعمال دولت موقت بلکه در دوران تصرف قدرت و تسلط روحانیت نیز مابین لوازم آن فرضیه و شرایط حاضر و حاکم دیده می‌شود. معمولاً دست‌نشانده‌ها، مأمورین بی‌شخصیت و بازیگران مزدور و بی‌ظرفیتی هستند که نه اتکاء و ارتباط به توده‌های مخلص وسیع مردم می‌توانند داشته باشند و نه توان و تحمل مشکلات و صدمات یا آمادگی برای فداکاری‌های مکرر مستمر را دارند.

ما در جمهوری اسلامی ایران، هم شاهد اخلاص و ایثار خلق‌های عظیم گسترده‌ای در سراسر کشور هستیم که مال و جان خود را در طبق اخلاص برای اسلام و ایران یا اجرای اوامر امام گذارده از درون دل «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار» می‌گویند که بسیاری از آنها بیش از آنکه محصول تبلیغات باشد از صمیمیت و اخلاص است، و هم طبقه‌ی حاکم مؤمن، مقاومت‌های حیرت‌انگیز مانند فاجعه‌ی ۷ تیر، با بیش از ۸۰ شهید و انفجار نخست‌وزیری و ائمه‌ی جمعه نشان

دادند که شایان تقدیر بوده، نه تنها منتهی به سقوط حزب یا دستگاه حاکمه نشد بلکه بر استحکام و استمرارش افزود. چنین رویدادهای بی نظیر در تاریخ ایران و کم نظیر در انقلاب‌های دیگر جهان را اگر در کنار مشقات و تبلیغات قوی و تدابیری بگذاریم که روحانیون و مکتبی‌های انقلابی در تصرف و توسعه‌ی قدرت به خرج داده‌اند، و با قبول زحمات طولانی و سنگین، کشتی انقلاب را علی‌رغم طوفان‌های سهمناک و ضربات شکننده^۱ استوار نگاه داشته و پیش می‌برند، به این نتیجه می‌رسیم که انقلاب و نظام حاصله دارای ریشه‌های عمیق در نفوس جامعه و متکی به دست‌های کثیر رجال مصمم بوده، نمی‌تواند یک پدیده‌ی جدی و تحول طبیعی تلقی نشود. در کارهای فرمایشی تحریک شده و تقلیدی، هیچ‌گاه چنین فداکاری‌ها و همکاری و استقرار دیده نمی‌شود. اینها در کشف مخالفین و در تسلط و اختناق روی هم‌رفته موفق‌تر و بی‌محابت‌تر از ساواک و نظام گذشته، با آن همه تشکیلات و حمایت‌هایش بودند. شاه در هیچ زمان نتوانست دانشگاه را رام کند ولی حالا بعد از چند سال تعطیل دانشگاه‌ها چنان رعب و نفوذی به وجود آورده‌اند که دانشجویان آنچنان سرکش - لاقل برای مدتی - نفسشان در نمی‌آید و کمترین فکر سیاست به سرشان نمی‌زند^۲.

به علاوه، پدیده‌ای که دنباله‌ی طبیعی و محصول مستقیم یک سلسله مبارزات و مقاومت‌ها و حرکات مستمر ملت بوده و در طی لاقل ۷۰ سال تکرار و تمرین و تربیت، متحول و متشکل شده است، و به هیچ واقعه و به هیچ شخصیتی اختصاصاً نمی‌توان آن را نسبت داد؛ چه‌طور می‌شود دست آورد تصنعی و دستوری فلان قدرت یا سیاست خارجی باشد؟ نه مصدق و مدرس دست‌پرورده‌های خودآگاه یا ناخودآگاه

۱. که ضمناً خود و شیوه‌هایشان باعث غالب آنها بود.

۲. البته بحث در مورد موفقیت و مدیریت برای احراز و حفظ قدرت است و خودجوشی و اصالت جریان در گذشته و حال، نه در مورد صحت و حقانیت امر و سرنوشت آینده مملکت و انقلاب؛ کما آنکه فداکاری‌ها و اخلاص و ایثارهای مذکور در بالا نیز اگر دلالت بر اصالت انقلاب و جوشش طبیعی آن از خواست و خمیره‌ی خود ملت می‌نماید الزاماً دلیل بر حقانیت و الهی بودن آن نمی‌شود؛ زیرا که چنین سوز و گدازها و جانبا‌زهای داوطلبانه در صفوف مخالف و شاید با خطرات و خلوص بیشتر و وسعت زیاد دیده می‌شد. جوانانی که نارنجک به کمر بسته، خود را به‌روی شکارهای مکتبی‌شان می‌انداختند محرکشان مسلماً مزدوری امپریالیسم نبوده از چیزی جز عقیده و عشق و اخلاص سرچشمه نمی‌گرفته است. بعضی از توده‌ای‌ها و چپی‌های زمان شاه نیز در عملیاتشان و در مقاومت‌های شکنجه‌های جانفرسا، نظیر همین حالات و پدیده‌را - البته به‌طور محدود - نشان می‌دادند. پدیده و قضیه، مسئله قرن و نسل است و روان‌شناسی و ایدئولوژی انسان که بحمدالله ملت ما نیز از آن برخوردار شده است.

اینتلیجنت سرویس انگلستان و یا جای دیگر بوده‌اند و نه آقای خمینی؛ اینها همگی «خودشان» بوده‌اند، فرزندان این خلق و خاک و برانگیخته شده از متن ملت ایران، با خصوصیات وابسته و با موارث نژادی و مبادلات محیطی.

پس صحبت از خودجوشی انقلاب و جمهوری اسلامی است و رویدن از داخله یا افراد داخلی، یعنی از خودمان، با قوت و ضعف‌ها و با حسن و عیب‌های مربوطه؛ بدون آنکه خارجیان را غایب و بیکاره بگیریم.

حضور و هنر غربی‌ها (مقصود هم انگلیس است و آمریکا و هم روسیه و اروپایی‌های دیگر) در این است که سعی دارند آگاه به اوضاع و همراه با ما بوده از نقاط ضعف و از نیازهایمان حداکثر استفاده و استقرار را در جهت خواسته‌های خودشان بنمایند.^۱ جریان‌ها و حرکاتی را- به طور مستقیم یا غیرمستقیم- با امکاناتی که دارند یا ما طلب می‌کنیم طوری می‌پذیرند یا تقویت و هدایت می‌نمایند که بالمآل آنها مسلط‌تر و ما محتاج‌تر بشویم.

انقلاب مشروطیت ما روی احساسات و احتیاجات مردمی که از ظلم و فساد شاه و دربار قاجاریه به تنگ آمده و آبادی و آزادی اروپا را دیده یا شنیده بودند، پدیدار شد و در درون ملت، بلاشک تغییر و تکان‌هایی ایجاد نمود. عده‌ای از مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس متحصن شدند، انگلیسی‌ها هم که از نفوذ روس‌ها در دربار قاجاریه ناراضی بودند، با استقبال از انقلابیون و سقوط استبداد، هم رقیب سیاسی را پس زدند و هم مشروطیت را زیر حمایت و نفوذ و استفاده خود گرفتند. در هندوستان نیز وقتی کمپانی هندشرقی ناخن بند کرد مهاراجه‌ها و امرای محلی بودند که در رقابت‌های فیما بین و منازعات با دولت ضعیف مرکزی، متوسل به انگلیسی‌ها شده، حکمیت و حاکمیت آنها را به شبه‌جزیره‌ی هند وارد کردند.

۱. به عنوان نمونه، گزارش محرمانه ذیل که از طرف سفارت آمریکا در تهران به مقامات مربوطه داده شده است قابل توجه می‌باشد (سند ۱۱ از صفحه ۳۱ کتاب ۲۶ از «اسناد لانه جاسوسی» به تاریخ ۶ دسامبر ۱۹۷۸، منتشر شده از طرف «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام»):

«مخالفان رژیم پهلوی امیدوارند این رژیم را در جریان ماه محرم به سقوط وادارند... منافع ملی ما اقتضا می‌کند که این ناراحتی‌ها که در ماه‌های اخیر باعث این همه از هم‌پاشیدگی شده است پایان یابد. تحت شرایط موجود، مهم‌ترین سیاستی که ما می‌توانیم از آن پیروی کنیم این خواهد بود که بگذاریم جریانات سیر طبیعی خود را بدون کمترین دستکاری از جانب ما ادامه دهد و به مرحله‌ی نهایی برسد.»

همیشه جهالت‌ها، نادرستی‌ها یا مفاسد و مطامع خودمان است که وسیله‌ی کار و عامل تسلط برای بیگانگان می‌گردد. وقتی برای سفارت، سیاحت یا تحصیل به کشورهایشان می‌رفتیم، هم می‌توانستیم سری به مدارس و موزه‌ها و کتابخانه‌ها و کارخانجاتشان زده، علوم و افکار و صنایع به کشورمان سوغات بیاوریم، و هم می‌توانستیم معتکف کافه‌ها و کاباره‌ها شده شراب‌خواری و قمار و رقص یاد گرفته، فساد و فحشاء به مملکتمان سرازیر کنیم؛ بدون آنکه آنها، ما را به هیچ یک از این دو جا کشانده باشند. همچنین می‌توانستیم مرعوب و مجذوب ترقیات و معتقدات آنها گردیده در اثر زرق و برق تمدنشان راه تقلید و تبعیت را پیش گیریم، یا با تلاش و تصمیم، همتراز با آنها خود را وارد در مؤسسات تعلیماتی آنها کرده و با حفظ استقلالمان به مبادلات صحیح پردازیم.

گفته‌اند که نادان همیشه افراط کار و دور از اعتدال بوده به چپ یا راست می‌افتد (الجاهلُ اما مفرطٌ أو مفرطٌ).^۱ ما هم یا یکسره مقهور و مسخر آنها می‌شویم یا با تعصب و غرور، نفی و انکارشان کرده به کهنگی و ارتجاع برمی‌گردیم؛ بنابراین پیوسته نیازمند و مغلوب می‌مانیم. در عین آنکه آنها را عامل و توطئه‌کننده‌ی همه‌ی کارها و بدبختی‌هایمان می‌دانیم، به مصداق ضرب‌المثل قدیمی «تفرقه بینداز و حکومت کن» (فَرِّقْ نَسُدْ) خودشان را به دست خودمان اجرا نموده یکدیگر را متهم و وحدت و قوتیمان را متلاشی می‌سازیم. یا ضمن آنکه می‌خواهیم استقلال داشته خودکفا باشیم، اکتشافات و افکار صحیح آنها و تحصیل کرده‌های آنها را تخطئه و طرد کرده، محروم و محتاج می‌مانیم. حتی ادعا را بالاتر برده می‌خواهیم از صفحه‌ی روزگار نابودشان سازیم. آنگاه گز نکرده و تدارک ندیده و نفهمیده با شاخ گول در می‌افتیم. هیچ حساب نمی‌کنیم که برای جنگ با آنها یا افکار و ایادی آنها باید اسلحه و آذوقه از خودشان بگیریم. به این ترتیب، اقتصاد و سیاست و سیادت آنها را بر خودمان تسلط و تداوم می‌دهیم.

همان طور که در بحث «جنگ تحمیلی» توضیح داده شد، توطئه‌گر شناختن آنها و در افتادنمان برای برانداختنشان از صفحه‌ی روزگار و ادعای بی‌نیازی کلی کردن، کارمان را به جنگ بی‌پایانی کشانده است که سود مسلم و عمده‌ی آن را ابرقدرت‌ها و اروپائیان می‌برند و چنین می‌نماید که این جنگ را - که ما اصرار به ادامه آن تا

۱. روایت: انسان جاهل یا زیاده‌روی می‌کند و یا کوتاهی.

مرگ صدام و نجات قدس و نابودی امپریالیسم آمریکا داریم، و حتی از صحبت صلح استنکاف می‌ورزیم - آنها خواسته‌اند. هر چه جنگ ادامه پیدا کند بیشتر نفتمان را استخراج کرده به ثمن بخش تقدیم صنایعشان می‌نماییم و با دلارهای دریافتی خرید اسلحه و آذوقه و مواد اولیه نموده، اقتصادشان را استوار می‌سازیم. آنها از اینکه ۴۰ میلیون مردم ایران و ۱۲ میلیون مردم عراق شهید و هلاک شوند که بدشان نمی‌آید و از اینکه جنگ مرتبه‌ی اول برنامه و بودجه‌ی ما را اشغال کرده نتوانیم به سازندگی و خودکفایی برسیم مگر ناراحت می‌شوند؟ کیف این جنگ را اسرائیل می‌کند که حریفان خود را ضعیف بسازد و دولت‌های عرب و اسلامی را پناهنده به آمریکا ببیند.

کسانی که می‌گویند جنگ را آمریکا تحمیل کرده است پس چرا آن را قبول کرده‌اند و از صلح - که ضد جنگ است - استقبال ننموده نخواسته‌اند به وضع آبرومندانه آن را خاتمه داده دست و دهان ابرقدرت‌ها را ببندند و بلکه هدف‌های دورتر را در نظر می‌گیرند؟ آیا معقول است که هم جنگ تحمیلی باشد و هم صلح؟ ما حاصل کلام آنکه هر چه هست، چه انقلاب و پیروزی آن و چه ضایعات و تلفاتش، خودمان عامل آن بوده همه چیز از خوبی‌ها و فداکاری‌های ما و از بدی‌ها و جهالت‌های ما سرچشمه می‌گیرد. اگر قرار به نجات و چاره‌جویی هم باشد باید به دست خودمان انجام شود. فرموده‌ی علی (ع) کاملاً درست است که:

«دَائِكُ مِنْكَ وَ دَوَائِكُ فَيْكَ»

(دردت از تو است و درمانت در خودت است).

گرداننده‌ی اصلی و پشت پرده‌ی انقلاب، ملت ایران است، با روحانیت آن، با انقلابی‌ها و مبارزین آن، و با بی‌طرف‌ها و مخالفین آن.

۲- به کجا می‌رویم؟

این سؤال را اشخاص آینده‌نگر نگران آن هستند و پیش از سؤال اول مطرح می‌نمایند.

در یک نامه‌ی خصوصی در مرداد ماه امسال، خدمت رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نوشته بودم: نگرانی مردم به حدی است که تقریباً به هر کس می‌رسیم در ابتدای برخورد یا در موقع خداحافظی می‌پرسد آخر و عاقبت کار چه می‌شود؟ به کجا می‌رویم؟...

در ابتدای پیروزی انقلاب کسی این پرسش را نمی‌کرد یا کمتر کسی طرح می‌نمود. مردم - یعنی همان ۹۸/۲ درصدی که به جمهوری اسلامی رأی داده بودند - امیدوار بودند و آتیه را روشن می‌دیدند. انقلاب عظیمی که به همت خودشان و عنایت خدایشان با حداقل ضایعات و قربانی، در کوتاه‌ترین مدت قابل تصور، به‌طور یک‌دل و یک‌جهت به پیروزی رسیده دشمن اصلی و مانع بزرگ را بیرون کرده بودند. رهبرشان را بالاتر از خود می‌دیدند و دولت شناخته شده‌ی مورد اعتمادشان با صمیمیت و صداقت در رأس کار بود. یقین داشتند یا امیدوار بودند که به‌زودی شاهد خواسته‌های خود می‌گردند و اگر فوری تحقق پیدا نکند در آن خط راه افتاده ثمراتش را می‌بینند. مخصوصاً اجزاء شعارهای سه‌گانه‌ی موعود و مطلوب، یعنی آزادی (که بدان رسیده‌اند)، استقلال (که می‌دیدند سیاست‌های خارجی دست از تهدید و توطئه برداشته و دولت را به رسمیت شناخته‌اند و روابط عادلانه‌ی عادی با بعضی و دوستی و اعتماد با بعضی دیگر برقرار شده است) و بالاخره جمهوری اسلامی (که قطعی شده و قرار است قانون اساسیش تدوین و به‌تصویب رسیده برطبق آن نمایندگان واقعی را انتخاب نمایند و مجلس شورای ملی جدید قوانین مطلوب را یک به یک با مطالعه و دقت نوشته به‌دست دولت قانونی مسلمان عادلانه بدهد تا مملکت امن و آباد و متحرک و متمدن گردد). وقتی نخست‌وزیر از تلویزیون می‌گفت، عصر جمعه بعد از دوماه توانستم نیم ساعت بخوابم، ملت احساس آرامش و اطمینان کرد و نرخ دلار در بازار دو تومان پایین آمد!

اما افسوس! مثل اینکه برادری و آرامش و کار، قسمت ما نبود! عقل و هدایت و حرکت نمی‌بایستی شیوه‌ی بعد از انقلابمان باشد.

اگر تنها چپی‌های در آب‌نمک خوابیده‌ی داخل و خارج بودند که به‌نام تداوم انقلاب دست به تحریک و تخریب می‌زدند و مناطق مرزی را برای تجزیه‌طلبی و تجاوزات خارجی ناامن و مساعد نمی‌کردند، خیلی غصه نمی‌خوردیم؛ ولی بیماری انتقام و خصومت و اختلال طوری واگیر و همه‌جایی شده بود که حتی اصفهان که نه همجوار با شوروی و عراق و افغانستان و بلوچستان بود و نه لنگرگاه گروه‌های

۱. جناب آقای خامنه‌ای در سال اول ریاست جمهوری در مصاحبه‌ای فرموده بود که در زمان دولت موقت چون آمریکایی‌ها احساس دشمنی نمی‌کردند مملکت مسائلی از قبیل طبس، محاصره اقتصادی و توطئه و تحریک نداشت؛ یعنی آرامش و امنیت برقرار بود.

آشفته‌ی فلسطینی و لیبیایی، می‌توانست برای همکاری و تربیت افراطی‌های ما و جوانان فعال آن که یک‌دست مکتبی بودند باشد اما دیدیم چگونه میدان درگیری و کشتار مابین کمیته‌ها و سپاه و قهدریجانی‌ها به‌رهبری روحانیون مربوطه گردید.

در آن موقع در مقاله‌ای در روزنامه کیهان، به‌تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۱ این سؤال را عنوان کرده بودم که «انقلاب ما به کجا می‌رود؟»^۱ و هشدار داده بودم که به سمت بدی می‌رود و باید چاره کرد. آن‌زمان آبروی انقلاب و اداره‌ی مملکت مطرح بود؛ حالا بیش از یک سال است که سرنوشت انقلاب و مملکت زیر سؤال و نگرانی شدید قرار گرفته است.

ذیلاً فهرست‌وار و با شرحی مختصر، از یک طرف انواع نگرانی‌ها و آثار وحشت‌زارا مرور می‌کنیم و از طرف دیگر، امیدواری‌ها را.

۳- نگرانی‌ها

نگرانی‌ها یکی و دو تا، و برای همه یکسان نیست؛ هر کس از دریچه‌ی فکر خود طرح مطلب می‌نماید. نگرانی‌ها دارای جنبه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی و دینی و غیره است.

۳.۱- نگرانی اقتصادی

برای عده‌ای خواربار- و سایر ضروریات زندگی و مواد اولیه- مطرح است و مسئله‌ی تورم و بالا رفتن سرسام‌آور قیمت‌ها، طبقات بیکار شده و بی‌بضاعت و همچنین کارمندان دولت و صاحبان درآمد ثابت که ذخیره‌ها را به‌تدریج خورده و خرج کرده و روز به‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شود، قحطی و گرانی را به‌چشم می‌بینند بدون آنکه روزنه‌ی امیدی ببینند. اگر چه گاه‌گاه در روزنامه‌ها، خطبه‌ها و نطق‌های قبل از دستور افراد معدودی از روی وجدان و مسئولیت یا حساب‌های رقابت، دل‌به‌دریازده دلسوزی‌هایی می‌نمایند ولی راه‌حل مشترک غالب آنها سکه‌ی رایج جمهوری اسلامی یعنی اعدام محترمان و گرفتن کار و کسب‌ها از دست بخش خصوصی است. نخواستند یا نمی‌توانند به علل اصلی اقتصاد در حال زوال توجه نمایند که مهم‌تر از همه جنگ است و نقص تولید و اشکالات تهیه‌ی نیازمندی‌ها. البته سوءمدیریت و ندانم‌کاری و سوءاستفاده‌ها هم هست. قهراً شعار پراکنی و چاره‌جویی‌های ساده‌اندیشانه

۱. مقاله‌ی «انقلاب ما به کجا می‌رود؟»، دومین مقاله‌ی مندرج در مجموعه‌ی آثار (۲۳) است (ب.ف.ب).

و سطحی آقایان به جایی نرسیده کمبود کالاها و تورم قیمت‌ها، بدون اعتنا به این حرف‌ها، راه خود را ادامه می‌دهد. دولت و دستگاه توانسته‌اند با قدرت و مهارت تمام، با تکرار اینکه جنگ مسئله‌ی اصلی مملکت است و ملت حزب‌الله برای نان و مسکن انقلاب نکرده، جلوی نق‌زدن‌ها و اعتراضات را گرفته و هر کس حرف از کمبود و سختی می‌زند با انگ ضدانقلاب خفه نمایند و با تبلیغاتشان مردم - و مخصوصاً جوانان و بیکاران - را به شهادت و ایثار بکشانند. ولی باید دید مدت و وسعت تحمل و ظرفیت مردم تا چه حد است و جنگ میان ایمان و شکم تا کجا می‌تواند با تبلیغ و تحمیل ادامه یابد. اقتصاد مملکت یک مسئله‌ی شوخی و تابع اوامر یا اوهام ما نمی‌شود. حساب دو تا چهارتای خشک ریاضیات است. البته معنویات جامعه و نیروهای ایمانی افراد - که رو به تقلیل و ضعف است - تا حدودی می‌تواند تعدیل‌کننده و صرفه‌جویی‌ساز و مولد باشد ولی بی‌نیازکننده‌ی علی‌الاطلاق نمی‌شود. معنویت و ایمان و اراده، بدون پایه‌های مادی و صرف انرژی نمی‌توانند خلاق باشند. اگر تنها صبر و دعا برای غلبه بر دشمن‌ها و بر مشکلات کافی بود هیچ‌گاه خدا نمی‌فرمود:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ

اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال (۸) / ۶۰)

(و برای آنها تا آنجا که توانایی دارید از نیروهای جنگی و سواره نظام آماده‌سازید تا بدان‌وسیله دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید و در حالت خوف قرار دهید (که قصد حمله نکنند).)

سال‌ها -	رقم واردات (میلیارد دلار)	رقم صادرات (میلیارد دلار)	کسری بودجه (میلیارد ریال)	تولید ملی (میلیارد ریال)	ملاحظات
۱۳۵۶					
۱۳۵۷					
۱۳۵۸					
۱۳۵۹					
۱۳۶۰					
۱۳۶۱					
۱۳۶۲					

یک نگاه ساده به سیر صعودی واردات کشور و کسری بودجه‌ی دولت در ظرف سال‌های بعد از پیروزی انقلاب و سیر نزولی صادرات و تولیدات طبیعی - که عامل اصلی تورم می‌باشد - هر شخص اندک آگاه به اصول اولیه‌ی اقتصاد را به وحشت می‌اندازد و این سؤال در ذهن‌ها مجسم می‌شود که سقوط تا به کجاست و کی باید هلاک کلی یا نجات مملکت را انتظار کشید؟

سقوط شاه تنها در فساد و بیدادگری‌های دستگاه استبداد و ناراضایتی‌های مردم نبود؛ مطلعین می‌دانند و کسانی که در آن زمان می‌گفتند که خطاها و خرابی وضع اقتصاد مملکت به زودی مصیبت عظیمی برای دستگاه به بار می‌آورد. اقتصاد که متکی به نفت و تقریباً تک محصولی بوده بخواد بدون تلاش و تولید در داخل، با ارز خارجی ارتزاق نماید - و حالا از این جهات وضع بدتر از آن است - نه به اصول و موازین اقتصاد و به فنون و تدابیر دنیای متمدن که محاط و محتاج به آن هستیم و نه حتی مانند آن زمان، به تجهیز و ترمیم مملکت، برای ترقی و خودکفایی، می‌پردازیم. در این پنج سال ما از مایه خورده و در حقیقت از دولتی سر دستگاه سابق «لعنتی»، زنده مانده‌ایم؛ بدون آنکه چیز قابل توجهی جای آنچه مصرف یا خراب کرده‌ایم گذاشته باشیم. اگر فعالیت و نوآوری‌هایی داشته باشیم از مقوله‌های بهره‌برداری، راه‌اندازی یا اتمام و تعقیب برنامه‌های سابق بوده است. به هیچ وجه آهنگ پیشرفت گذشته را - که با پیش‌بینی‌های آن زمان نیز نمی‌توانست جواب‌گوی نیازهای تصاعدی کشور باشد - نداریم.

از هم اکنون آمار آشفستگی‌ها و ویرانی‌های نزدیک، در گزارش‌ها و درد دل‌های مسئولینی که وجدان بیدارتر و تعهد روشن‌تری دارند دیده می‌شود؛ مثلاً وزارت نیرو خبر از تنگناهای عظیم صنعت برق کشور می‌دهد و می‌گوید، عقب‌افتادگی ظرفیت تولید راکد و رو به فرسودگی است و برق کشور در مقایسه با آهنگ سریع ازدیاد مصرف باعث خواهد شد که از سال ۱۳۶۴ قطع برق و محرومیت‌های منطقه‌ای متواتر و ممتد، اجباری شود و به تبع آن سایر تولیدات و ضروریات، حتی آب و نان، دچار کمبودهای مکرر و وقفه‌های خطرناک گردد.

همین طور است در اشتغال، حمل و نقل، مسکن، و در کشاورزی با سیستم سنتی،

۱. سولیوان هم به طوری که در کتاب «مأموریت در ایران» می‌نویسد، جزو اولین توجهات و تذکراتش به شاه و دولتیان، و خیم بودن سیستم اقتصادی ایران و آتیه‌ی مملکتی بود که به زعم خودشان چهار نعل به سوی تمدن بزرگ می‌تاخته است (فصل ۶ کتاب، مخصوصاً صفحات ۴۸ تا ۵۱).

انفرادی تر شده و با خرده کاری غیر علمی که روی هم رفته سیر فقه‌هرایی و وحشتناک داشته‌ایم، از هم اکنون داد و ناله ناتوانی‌ها و کمی ظرفیت روزافزون افزار و امکانات تولید و تهیه‌ی نیازمندی‌های مردم از گوشه و کنار شنیده می‌شود.

۳.۲- تگرانی از جنگ

اگر از اقتصاد و نیازهای مادی حیاتی که قسمت اعظم مشکلات آنها مربوط به جنگ می‌شود، بگذریم، خود جنگ از عمده‌ترین علل ناراحتی و نومیدی است. صرف نظر از بجا بودن یا بیجا بودن جنگ و ثواب شهادت و آثار تربیتی و معنوی آن، امر مسلم و محسوس - که مؤثر در حال و آینده می‌باشد - این است که جنگ سه چهار ساله‌ی فعلی چون گرگِ آجل، نه یکایک بلکه صدتا صدتا و هزارتا هزارتا از این گله می‌برد و این گله، یا چوپان آن، چه آسوده می‌چرند! جوانان ما - و از جهتی ارزنده‌ترین آنها که حاضر به شهادت و ایثار شده‌اند - در جبهه‌ها و در دهات و شهرها، بی حساب و بی کتاب و بی بحث و بازخواست درو می‌شوند! غیر از نیروی مادی و معنوی و انسانی که بی دریغ از دست می‌دهیم و غیر از فعالیت‌ها و هزینه‌های هنگفت که تحمل می‌کنیم و نمی‌توانیم به ضروریات حیاتی و سرمایه‌گذاری‌های لازم برای خودکفایی و توسعه و استقلال برسیم، خرابی‌های غیرقابل جبرانی را هم باید به حساب آورد که این جنگ به آبادی‌ها و تأسیسات و تولیدمان وارد می‌سازد.

تا آن زمان که دولت عراق به ما حمله‌ی بی‌رحمانه کرده و مناطقی از جنوب و غرب را غصب نموده بود دفاع از خانه و خاک یا میهن و وظیفه‌ی شرعی، ملی، وجدانی و قانونی همگان بود؛ غیر از آن کاری نمی‌بایست و نمی‌توانیم بکنیم. و خیلی عالی‌تر از آنچه دشمن و دوست و خودمان حدس می‌زدیم ایستادگی و ایثار کردیم؛ اثبات غیرت و کسب افتخار از ثمرات بزرگ انقلاب و خدمات رهبری آن و ساختن چنین مردان و زنان، مخصوصاً جوانان بود که به وصف نمی‌گنجد، و هر چه بگوییم کم گفته‌ایم. در چنان شرایطی مردم چندان هم احساس ترس و یأس نمی‌کردند. بلکه امیدواری و نشاط داشتند. ولی وقتی عراق خرمشهر را تخلیه کرد وضع دیگری به وجود آمد و شرایط عوض شد. از حالت دفاعی مشروع مسلم به وضع تعرضی درآمدیم^۱. نه تنها با این قصد که از نقاط آزاد نشده‌ی کشورمان

۱. در آن ایام یک‌روز به اتفاق آقای دکتر یزدی به ملاقات خصوصی آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و عضو شورای عالی دفاع رفتیم، تا هم تبریک پیروزی را بگوییم و هم بحث و تبادل نظر راجع به ←

بیروشان بکنیم بلکه آنقدر دورشان بسازیم که شهرهای مرزی ما خارج از تیررس سلاح‌های آنها قرار گیرند و مجبور بشوند خاضعانه تن به شرایط صلح دیکته شده از جانب ما بدهند. زمزمه‌ها و شعارهای پرطنین برای هدف‌های بلند و دور، تقویت و توسعه یافت، از قبیل صدور انقلاب، سرنگونی مستکبرین، پایگاه گرفتن کربلا برای رفتن به بغداد و از آنجا به قلب اسرائیل برای نجات قدس، کمک به انقلاب اسلامی مسلمانان عراق برای نجات از ذلت بعثیان کافر و توفیق انقلاب اسلامی عراق، مرگ یا سقوط صدام و حزب بعث، برکناری شیوخ و دولت‌های ارتجاعی عرب که دست‌نشانده‌گان ارتجاعی امپریالیسم هستند و ایجاد انقلابی‌های اسلامی مشابه در سراسر کشورهای اسلامی...

شاید اگر برنامه‌های جنگی، مشخص و محدود می‌بود، مردم می‌توانستند خود را راضی و آماده‌ی تبعات نمایند؛ ولی حرف در این است که انتها و فرجامی در کار نیست و صحبت از بیست سال و سی سال و ابدی شدن جنگ است. اشخاص پیش خود حساب می‌کنند که به فرض پیروزی‌های درخشان دیگر بعد از پنجوبین و سرنگونی صدام و پیروزی یک انقلاب اسلامی در عراق، تازه اول بسم‌الله است و پرده‌ها و صحنه‌های وسیع‌تر و خون‌بارتر در پیش خواهد بود که باید در کشورهای خلیج فارس، عربستان، اسرائیل، آفریقا، اروپا و آمریکا بازی شود! با این احتمال و شاید هم یقین که هر قدر جلوتر برویم با گسترش جبهه‌ها، نیروهای ما تکیده‌تر و حریفانمان تنومندتر و تواناتر شده و به‌بهای ارزانی، تن به تحریکات ما نخواهند داد!

→ آینده‌ی جنگ کنیم. ایشان گفتند: مصلحت نیست و قصد نداریم به خاک عراق وارد شویم؛ شخص امام نیز مخالف آن هستند. ما خیلی خوشحال شده تأیید کردیم و توضیح دادیم که اگر حالا ایران به تعاقب عراقی‌ها بپردازد علاوه بر اینکه رزمندگان ما در جلگه‌های پست و گرم و محیط غریبه عراق به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند مانند مناطق کوهستانی و خودی خودمان بجنگند، بالعکس در قشون عراق که تا به حال حالت ظالمانه و روحیه‌ی ضعیف داشت، غیرت دفاع پدیدار شده با قدرت عمل بیشتر خواهند جنگید. اصولاً مظلومیت و حقانیت خودمان را که نزد خدا و خلق دنیا ارزش و اثر فوق‌العاده دارد از دست داده به‌جای آنها ما متجاوز و مقصر قلمداد خواهیم شد. آقای هاشمی این نکات را تصدیق کرد و در جواب پرسش ما که: تنها مشکل مسئله‌ی اقناع و آرام کردن سپاهیان و بسیجیان است که با دنیایی شور و شوق، با تبلیغ و به‌عشق فتح کربلا به‌قصد نجات‌دادن مسلمانان عراق و مستضعفین جهان راه افتاده‌اند دستور توقف ممکن است آنها را سرد کند و چه بسا کار به‌عصیان و شورش بکشد؛ آقای هاشمی گفت، نگران نباشید؛ امام با یک اعلامیه، مشکل را آسان خواهند کرد... بعداً نفهمیدیم چه‌طور شد که پس از یکی دو روز، مردم بصره را دعوت به همکاری و استقبال از ارتش ما کردند و تاکتیک تعرضی پیش آمد!

۳.۳- اختناق و آزادی

روشنفکران، روشنفکران و طبقات فراوانی از مردم که هم تلخی‌های ظلم و اختناق و استبداد را چشیده و هم عطر آزادی به‌شامشان رسیده سال‌ها در طلب آن بوده مبارزه و انقلاب کرده یا لااقل نظاره‌گر و آرزومند آن بوده‌اند، وقتی می‌بینند سال به سال از آن دور می‌شوند و نمونه‌هایی از انحصارگری و اختناق و استبداد را می‌بینند که شدیدتر از دوران پهلوی است، با ناراحتی و نگرانی عقب‌روزی‌های اصلاح و راه‌های نجات می‌گردند. می‌دانند که سلب آزادی، دیکتاتوری و استبداد است؛ به هر صورت و با هر عنوان که باشد نتیجه‌ی استبداد در داخله تحمیق و تحمیل، ظلم و فشار و بالاخره فساد است و عقب‌افتادگی و بیچارگی، و در جبهه‌ی خارج احتیاج، اتکا و اسارت یا سلب استقلال؛ و به طور خلاصه، از دست دادن دنیا و آخرت.

۳.۴- آخوندیسم

برای خانواده‌ها و افراد زیادی از هموطنان، در طبقات درس خوانده، اداری، متدین و بازاری، یکی از مصیبت‌های بزرگ بعد از پیروزی و نگرانی‌های حاضر سلطه‌ی روحانیت بر فرهنگ و بر ارکان مملکت است که آن را دور از انتظار و برخلاف قول و قرار می‌دانند. نگرانی و ناراحتی، هم از جهت عدم قبول روحیه و روش و خلیات این طبقه است که از قدیم در ادبیات فارسی و در گفتارهای غائبانه انعکاس داشته است، و هم از جهت عقب‌ماندگی توأم با غرور و عدم صلاحیت‌شان برای مدیریت جامعه است که یکی از مظاهر آن تعدد مراکز قدرت و بی‌انضباطی می‌باشد؛ می‌گویند: اینها ارتجاعی فکر می‌کنند و استبدادی عمل می‌نمایند و تبختر خاص دارند.

خاطرات تلخ و وحشتناک دادگاه‌های انقلاب و پاسداران و مأمورین آنها، دشمنی و بدرفتاری با طبقات شاغل و اداری سابق، اکراه در دین و قشری‌گری‌های فکری و اعتقادی و به‌طور کلی ارائه‌ی چهره‌ای از اسلام که مغایر با آنچه قبلاً از عدالت و کرامت و رحمت به‌مردم معرفی کرده بودند، و بالاخره پاره‌ای اعمال خلاف تقوی و درستی - که دیده یا شنیده می‌شود - تمام اینها یک حالت انزجار و ترس از حاکمیت روحانیون در اذهان به وجود آورده است.^۱

۱. کم نیستند کسانی که اینجانب را مسئول این جریان و مقصر روی کار آوردن روحانیون می‌دانند؛ اعتراض‌ها و اهانت‌هایی هم می‌شود. حقیقت این است که اولاً انقلاب و خود مردم بودند که به دلیل ←

درست است که مردم شیعه‌ی ایران از قدیم‌الایام بنا به معتقدات مذهبی و استفاده‌ای که برای ایمان و آخرتشان از منابر می‌نمودند نسبت به علمای دین حریم ارادت و انجام خدمت را رعایت می‌کردند، ولی در مجموع نه چندان صمیمیت و اعتماد وجود داشت و نه مایل بودند خارج از آداب و احکام دین اختیارشان را به دست کسانی بدهند که از عمل و از اجتماع فاصله می‌گرفتند و نسبت به علوم و افکار روز و معیارهای زندگی جدید ناموافق و ناوارد بودند. تا قبل از امام خمینی حداکثر انتظار مردم و اقدام بزرگان دین اتخاذ موضع مخالف در برابر حکومت‌های استبدادی ظالم بود و حمایت و هدایت مبارزین در راه استقلال و استعلا‌ی مملکت، یا ارشاد مسئولین به لحاظ ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی. نظر به اینکه روحانیت شیعه در گذشته‌ی تاریخ هیچ‌گاه دخالت مستقیم و مسئولیت کلی در امور اجرایی مربوط به اداره‌ی امت و وظایف دولت نداشته است و قهراً تحقیق و تجربه‌ای نیز از این جهات نداشته‌اند، فقه و فتوا حالت ناآشنا و خام نسبت به مسائل اقتصاد، قضا، حکومت، اجتماع و فرهنگ و غیره - آن‌طور که در دنیای امروز مبتلا به است و مطرح می‌شود - پیدا کرده‌اند.

به این ترتیب افراد دست‌اندرکار بی‌غرض یا نظاره‌گران برکنار شده و دلسوز می‌پرسند یک صنفی که در حیات چند صد ساله‌ی خود هیچ‌گاه مسئولیت و مدیریت کارها و حکومت کشور را نداشته، و با واقعیات زندگی اجتماعی مواجه نشده است و می‌بینیم که فراری از انضباط و آداب اداری و مغرور به خود بوده، به‌سایرین به چشم عوام و عامی می‌نگرد و حتی متولی معاش شخصی و خانوادگی و مولد درآمدی نبوده است، اینک که قدرت را به‌صورت انحصاری به‌دست گرفته چه نابسامانی‌ها و مصائب که به بار نخواهد آورد!

۳.۵- الحاد

از موارد مهم ناامیدی و نگرانی عمومی، انصراف و یک نوع انزجار مردم از اسلام و استعفا‌ی از دینداری و اعتقادات است که به‌صورت وحشت‌آوری در طبقات مختلف

→ همت و قاطعیت و شهامت - و به دلیل رعایت مذهبی و مرجعیت و به خاطر اجرای دین - آیت‌الله خمینی را به رهبری پذیرفتند و به استقبال و اطاعتش رفتند. و ایشان بودند که ما را مسئول و مأمور دولت موقت کردند نه آنکه ما ایشان و همکاران و منتخبین روحانی را روی کار آورده باشیم. البته از سال‌های پیش از پیروزی و در انتصاب نخست‌وزیری فرض و انتظار و اعتماد مردم و قول و قرارها، چیز دیگری بود؛ به دلایل و مصالحی بداء حاصل گشت و مبانی و اهداف و افراد انقلاب عوض شد.

۲۵۴ _____ مجموعه آثار (۲۴)، انقلاب اسلامی ایران (۳)

اشاعه دارد. چه در داخل ایران و در میان جوانان و روشنفکران روآورده‌ی جدید به‌دین و چه در میان مقدسین قدیم، علی‌رغم ظواهر اجباری اجرای احکام و تظاهرات و تبلیغات همه‌جایی نوحه و موعظه، و چه در خارج ایران.^۱

۱. اینجا آخرین کلمه از آخرین سطر بند «۵- الحاد» است و ادامه‌ی آن که در صفحه بعد و... قرار داشته از دسترس بنیاد خارج شده است. امیدواریم روزی سوابق این اثر و آثار دیگر در اختیار بنیاد قرار گیرد و امکان تکمیل و ارائه آن به علاقه‌مندان فراهم شود (ب.ف.ب).

تجلیل و تحلیل انقلاب اسلامی ایران*

بسم الله الرحمن الرحيم

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ
وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا.» (نساء (۴) / ۷۹)
(آنچه از خوبی‌ها به تو برسد، از ناحیه خدا و آنچه از بدی‌ها به تو برسد،
از خودت می‌باشد. و تو را رسول برای مردم فرستادیم و خداوند به
عنوان گواه و ناظر کافی است.)

این آیه که در سور نساء (۴) آمده است و مستقیماً پیغمبر بزرگوارمان را طرف
خطاب قرار می‌دهد، و غیر مستقیم به همه‌ی مسلمان‌ها مربوط می‌شود، اصل مهم و
دامنه‌داری را در زندگی فردی و اجتماعی انسان اعلام می‌دارد که در جریان‌های
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مورد استعمال و استناد دارد و در زیر اشاره و
استفاده خواهد شد.

برای نهضت آزادی ایران که به عنوان وظیفه دینی و با ایدئولوژی اسلامی در
سال ۱۳۴۰ تأسیس گشته و بر آن مبنا فعالیت اجتماعی و سیاسی خود را تعقیب
می‌نماید، طبیعی است که آیات قرآن و آئین توحید، سرلوحه پندار و گفتار و

* تدوین و تفصیل سخنرانی مورخ ۲۲ بهمن ۱۳۶۳، به مناسبت ششمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی
ایران، در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران. این سخنرانی در نشریه‌ای با همین عنوان در فروردین‌ماه
سال ۱۳۶۴ منتشر شده است.

کردارش باشد و از این دریچه با یاران و دوستان و پرسش کنندگان و با مخالفین و معترضین، آغاز سخن نمائیم.

شکر و تجلیل

امروز اگر ما واقعه و حماسه‌ای را که شش سال قبل در کشور عزیزمان رخ داده و به ثبت تاریخ رسیده است، به یاد نیاوریم، تجلیل نکنیم، شکر خدا را به جا نگذاریم و درود رحمت برای بنیان و عاملین و قربانیان آن نفرستیم هم ناسپاسی خدا را کرده‌ایم، هم حق انقلاب و ملت ایران را ضایع ساخته‌ایم و هم به خودمان خیانت ورزیده‌ایم. در عرض ۲۵۰۰ سال، یک‌بار چنین حماسه‌ی ملی و پیروزی برای ایران رخ داده است که همان‌طور که در نشریات دیگر نهضت گفته‌ایم، در مجموع و متوسط و از جهات عدیده‌ای نسبت به انقلاب‌های دیگر دنیا ممتاز می‌باشد و مایه‌ی افتخار ماست؛

اولاً از جهت حقانیت و معنویت و پیروزی خون بر شمشیر،

ثانیاً سرعت و قاطعیت عمل،

ثالثاً مشارکت تقریباً عام کلیه‌ی افراد و طبقات و تصویب آزادانه بعدی آن،

رابعاً حداقل خرابی و خشونت یا کشتار از دو طرف، در حرکت اول.

شکر خدا را به این دلیل واجب می‌دانیم که به ملت ایران توفیق داد پس از ۲۵۰۰ سال حاکمیت ستم‌کاران و اسارت و اطاعت از افرادی مانند خود، یا پست‌تر از خود، که همان پرستش طاغوت است، قیام و انقلاب کرده، با تحمل و تلاش و وحدت در هدف و عمل و با قبول رهبری شخص قاطع مصمم متوکلی چون آیت‌الله العظمی خمینی، دیو استبداد را از کشورمان بیرون کنیم. و همراه استبداد، دست استیلای خارجی را نیز که پیوسته در دست استبداد و پشتیبان و بهره‌مندشونده از آن است، کوتاه سازیم. خودمان بودیم که چنین کردیم و خدا بود که چنین اراده و اتحاد و نیرو را به ما داد؛ بدون آنکه مجبورمان ساخته باشد.

خیانت نکردن به خودمان و به ملت ایران را از این جهت مطرح کردیم که امروزه افراد زیادی پیدا شده‌اند که سرخوردگان از انقلاب و از نظام حاکم هستند و ملی بودن انقلاب و مشارکت علاقه‌مندانه خودشان و همه طبقات را انکار می‌نمایند؛ ضمن آنکه اشخاص معلوم و محدودی را در داخل مقصر می‌شناسند یا سیاست‌های

خارجی را طرح انقلاب و مؤثر اصلی جریان می‌دانند. از یک طرف کتمان حقایق و واقعیات را می‌نمایند و از طرف دیگر اهانت به ملت قیام کرده و غیور می‌کنند. همچنین کسانی هستند که حالا که افتضاحتی به بار آمده است، ما را که هیچ‌گاه از حد اعتدال و انتقاد خارج نشده بودیم، عامل گرفتاری‌ها دانسته و خودشان را که از طرف داران ثناگویی داغ و از متعصبین و تملق‌گویان دوآتشه بودند، کنار می‌کشند. البته جواب این اتهام را در نشریه‌ی «کی مقصر است» داده‌ایم. آنهایی که منکر اصالت و عظمت این حماسه ملی و اسلامی می‌شوند، یا باید اقرار به فریب کار و منافق‌بودن خود بنمایند و یا بی‌دقتی و سرسری عمل کردنشان را بپذیرند.

نهضت آزادی ایران نه تنها این واقعه را انکار و تحقیر نمی‌نماید بلکه خود را به طور نسبی محصول و متعلق به انقلاب می‌داند و انقلاب را نیز تا حدودی، اگر چه جزئی، محصول و متعلق به خود می‌شناسد. اگر این پیروزی حاصل نشده بود، نهضت و افراد آن در محاق و محبس بودند و محروم از خدمت و فعالیت. ما با انقلاب زنده شدیم و جان گرفتیم، و بالعکس، اگر نهضت و نهضتی‌ها سهم در پایه‌گذاری و تدارک انقلاب نبودند، چنان مأموریت حساس و رسالت خطیر در آن ایام بحرانی و نقطه عطف تاریخی به آنها داده نمی‌شد.

با توجه به مراتب بالا ما خود را همراه و هم‌آواز با مقامات و مسئولیت و نهادها، در برگزاری جشن‌های دهه فجر و تجلیل‌های امروزشان، می‌دانیم ولی تجلیل تنها و توقف در گذشته و در شخصیات را کافی و صحیح ندانست و اگر قرار بوده باشد که اکتفا به حماسه سرایی و شخص‌پرستی یا شخصیت‌پروری بشود، این همه مخارج و تشریفات را، خصوصاً در ایام جنگ و تنگی فعلی، بی‌مورد و اسراف در بیت المال و اوقات ذی‌قیمت مردم می‌دانیم.

زنده نگاه داشتن گذشته‌ها

مراسم تجلیل و ترحیم برپا کردن، عید یا عزاگرفتن، تعطیل و تذکر یا مجسمه ساختن و حماسه سرودن، همه‌ی اینها کارهایی است که سابقه‌ی تاریخی آن هم‌عمر با خود انسان می‌باشد. یکی از اختلافات یا امتیازات بشر نسبت به حیوانات، همین بازگشت به گذشته‌ها، حفظ خاطرات و دفن مردگان در قبرها و کاخ‌هاست؛ چه در میان قبائل وحشی قدیم و ملل متمدن جدید و چه تحت عناوین و انگیزه‌های مذهبی یا ملی. یکی از دانشمندان اخیر گفته است: انسان حیوانی است قبرساز.

در اسلام، مخصوصاً شیعه خیلی به این سنت پایند است، و شاید بیش از دیگران؛ ولی اروپایی‌ها نیز - اگر مسئله را به کلیه‌ی یادبودها و تجلیل‌ها تعمیم بدهیم - دست کمی از ما ندارند. اگر مثل ما ایام الله و اعیاد و سوگواری‌ها به نام پیشوایان و بزرگان دینی برگزار نمی‌کنند، ولی ادبیاتشان و شهرهایشان پر از یادگاری‌ها، مجسمه‌ها، کتیبه‌ها و ابنیه تاریخی است.

اما تجدید خاطره‌ی وقایع و تجلیل از گذشته و گذشتگان را وقتی باید ارزنده و مفید بدانیم که حالت زنده و مثبت داشته، همراه با عبرت از گذشته برای حرکت در حال و ساختن و تدارک آینده باشد. پویا و دینامیک باشد، نه ساکن و استاتیک؛ جلو رفتن باشد، نه در جا زدن و به عقب برگشتن.

* * *

برای درک بهتر موضوع و انگیزه توجه به گذشته، می‌توانیم اشخاص را برحسب معتقدات یا عادات و اهدافشان مورد بررسی قرار دهیم. مردم دنیا به‌طور کلی دو دسته‌اند؛ یا به‌لحاظ تفکر و تبعیت قابل تقسیم به دو دسته یا دو طرز فکر و ایدئولوژی می‌باشند:

(۱) خودپرستان و دنیاطلبان،

(۲) خداپرستان و آخرت‌طلبان.

دسته اول کسانی هستند که هدف و برنامه‌ی زندگی‌شان متمرکز یا متوجه به خودشان (و نزدیکان وابسته‌شان) بوده، طالب راحتی و برخورداری در زندگی هستند؛ و در مقیاس اجتماعی و سیاسی، جویای آبادی و سعادت دنیائی خود یا جامعه و حتی نوع انسان می‌باشند. دومی‌ها معتقد و جویای خدا بوده، زندگی را محدود به این دنیا ندانسته، طلب و تدارک سعادت آن دنیا را می‌نمایند. البته کاری به حق و باطل بودن دو مکتب یا دو مذهب فوق نداشته، متوقف در ظواهر و اظهارات نیز نمی‌شویم، بلکه آنچه را که عملاً محرک و مقصد آمال و اعمال و برنامه‌های دو طرف می‌باشد، در نظر می‌گیریم.

دو گروه فوق که هر دو انسان و از ریشه‌ی واحد بوده، دارای فطرت و خلقت اصولاً یکسان هستند، از این جهت اشتراک دارند که همگی فراری از مرگ و ضدمرگ بوده، طبعاً خواهان بقا و جاودانگی می‌باشند. حیات، اصولاً جنگ با مرگ

و فناست و انسان اشعار به این معنی داشته، فطرتاً طالب جاودانگی است. این همان عشق به مخلد بودن است که در داستان آدم و حوا و زندگی بهشتی آنها، وسیله فریب کاری شیطان بوده.

فرق خودپرستی و خداپرستی

اختلافی که بین دو گروه فوق وجود دارد، این است که اولی‌ها یعنی خودپروران دنیادوست، چون نمی‌توانند منکر فرسودگی و پیری خود و مرگ موجودات و کوتاه بودن عمر شوند و می‌دانند که آخرت و آینده‌ای ندارند، به‌عنوان عکس‌العمل طبیعی، به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه، سعی می‌کنند گذشته را زنده نگاه دارند و خاطرات جاودان داشته باشند. سعدی که می‌گوید:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به‌نکویی نبرند
به‌نحوی همین مطلب را بیان می‌کند. از نظر انسان‌ها، نیک‌نامی که یادآوری خوبی‌ها و خدمات شخص است، جلوی فراموشی و فنا را می‌گیرد. بنابراین هر شخص یا بازماندگان شخص و هر ملت، مایل است خدمات و خاطرات گذشته را اگر خوب و عالی است، خوب‌تر و عالی‌تر جلوه داده و دائماً در زبان‌ها و نوشته‌ها تجدید و تکرار گردد و تا ابد دست به‌دست بگردد و همیشگی باشد.

به خاطر دارید شاه‌سابق که می‌خواست شخصیت و سلطنتش را مقام و دوام دهد و از اسلام و خدا هم به‌دلیل برتری‌نی و غرور خود اعراض داشت، ناچار متوسل به قدیمی‌ترین و افتخارانگیزترین آثار تاریخ باستان، به‌زعم خویش گشته، خود را متصل و منتسب به بنیان‌گذاران سلسله هخامنشی نموده و جشن‌های پرجنجال ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی را برپا کرد. به‌سراغ استخوان پوسیده‌های کوروش و جمشید رفته و دستور داد تاریخ هجری نبوی ۱۳۵۰ را به تاریخ ۲۵۳۵ ساله‌ی شاهنشاهی تبدیل نمایند! اروپائی‌های مترقی و فهمیده اکتفا به افتخار گذشتگان نکرده، هم اساس ملیت و میهن و مملکت خود را با آثار برجسته تاریخی ریشه و پایه می‌دهند و هم از توجه و احیای استعدادها و افراد و عواملی که موجد آن افتخارات و آثار شده‌اند، برای تحریک جوانان و بهبود آیندگان استفاده می‌نمایند.^۱

۱. عبارتی را که به خط زیبا و درست بر سرسرای وردی کلاس‌ها و موزه‌ی فارغ‌التحصیلان مدرسه مهندسی دوران تحصیل در پاریس نقش بسته بود و بارها می‌خواندم، هیچ فراموش نمی‌کنم:
«با گذشته است که می‌توان آینده را ساخت»

«Ce n'est qu'avec le passé qu'on fait l'avenir.»

اما خداپرست که شخصیت خود را منبعث و مندمج در خدا و خلیفه‌ی صاحب امانت و خلعت خدا می‌داند، وضع دیگری دارد. با ارتباط و سیر به سوی خدا که جاویدان «حَى لَا يَمُوت» است و با اعتماد و اشتیاق به آخرت، که آن را زندگی واقعی و ابدی می‌شمارد، در واقع جاودانگی را خریده است. تنها تلاشش در این خواهد بود که روی خدا را با رحمت و رضا ببیند و زندگی همیشگی‌اش به عوض آتش و عذاب، در نعمت و سعادت بهشت باشد. هدایت دین به استقبال این شخص آمده، می‌گوید بهشت را مفت به کسی نمی‌دهند. باید خودت آن را بسازی. چگونه بسازی؟ با بندگی خدا و بازگشت و توبه به درگاه خدا. با چه مصالح و مواد؟ با عمل یا کار نیک و با قلب سلیم. به طور خلاصه، با پیش فرستاده‌ها، خودساخته‌ها و پس فرستاده‌ها. صاحب چنین عقیده و عشق به عقب برمی‌گردد که اگر خوبی و نیکی به او رسیده و خدمت و خیر داشته است، شکر نعمت به جا آورد، تا هم بهره بیشتر ببرد و هم ثواب بهتر داشته و از دو جهت خرسندی خدا را به دست آورد و اگر بد بهره‌برداری کرده یا بهره مند نشده است، مسلماً عیب و نقص در او وجود داشته، باید خود را اصلاح کند؛ یعنی به سوی خدا بازگشت و توبه نماید، تا آینده‌اش مقبول و مطلوب گردد.

بنابراین مسلمان خداپرست و معتقد به آخرت، به گذشته‌ی خود (و آباء و اجداد و قوم و ملتی که او را به وجود آورده و پرورانده‌اند) علاقه‌مند و متوجه می‌شود. ولی در گذشته و در شخص خود متوقف و مغرور نگردیده، به آنچه بعداً کرده و آن‌طور که «شده است» نظر می‌نماید، «محاسبه نفس» می‌کند. می‌نگرد که ببیند آیا قدر نعمت را دانسته، شکر نعمت‌ها را بجا آورده، در صراط مستقیم برقرار مانده و بهتر شده است یا خدا و خود را فراموش نموده، آینده‌اش را تباه ساخته است؟

در دو آیه از قرآن، نظر انداختن و شکر کردن به گذشته، که توأم با توجه و فعالیت شایسته در زمان حاضر و برای جلب رضای خدا و سازندگی آینده باشد، به زبان حال دو انسان نمونه، تجلیل و توصیه شده است.

یکی در سوره سباء (۳۴) از قول حضرت سلیمان (ع) و دیگری در سوره احقاف (۴۶) / ۱۵، از قول فرد برومند رشدیافته‌ای که به چهل سالگی رسیده است و می‌گوید:

«رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ

أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (احقاف (۴۶) / ۱۵)

(... پروردگارا مرا موفق بدار شکر نعمتی را که بر خودم و بر پدر و مادرم

ارزانی داشته‌ای، بجا آورم و عمل شایسته‌ای انجام دهم که تو را خوشنود سازد و در ذریه و آیندگانم اصلاح و بهبود بپا دار...

به همین دلیل است که ما نخواستیم در چنین روزِ پیروز، اکتفا به شادی و شعار کنیم و به تجلیل و تضعیف اشخاص پردازیم.

مردم مملکت ما پس از تجربه‌ی شش ساله‌ی انقلاب، به مرحله‌ای رسیده‌اند که بعضی از آنها اصلاً نمی‌خواهند. نامی از انقلاب اسلامی ببینند و از پیروزی بهمن ۱۳۵۷ صحبت شود و کسانی هم که به این مرحله از انزجار و عصبانیت نرسیده‌اند، حاضر نمی‌شوند با رجزخوانی و مجیز‌گویی سرگرمشان کرده، از رویدادهای بعد از پیروزی و از راه‌های بهبودی و نجات چیزی نشنوند. ما می‌خواهیم:

اولاً واقعه‌ی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را به بالاتر از ظواهر و اشخاص و دورتر از محدوده‌ی زمانی و زمکانی آن ایام برده ریشه‌اش، و عمق و ثمره‌اش را بشناسیم و انقلاب اسلامی ایران را، علاوه بر تجلیل، تحلیل بنمائیم؛ ثانیاً تداومی را که داشته است تعقیب نموده، تحولاتی را که پیدا کرد، تغییراتی را که در ملت و مملکت به وجود آورد، و نتایجی را که به بار آورد، بیش از پیش تحلیل کنیم و ببینیم الان در چه وضع و جریان هستیم؛ ثالثاً عبرت از گذشته گرفته، وضعمان را اگر بد است، اصلاح نماییم تا به این ترتیب حالمان پسندیده و دلخواه باشد و آینده و آخرت مطلوب داشته، صاحب سعادت و حماسه جاودان بشویم.

خلاصه آنکه می‌خواهیم با یک دوربین سه چشمی به گذشته و حال و آینده‌مان نظاره کنیم و به سؤال «چه باید کرد؟» که مدت‌ها است مطرح می‌باشد، به خواست خدا جواب بدهیم.

۱- سرچشمه و خمیره‌ی انقلاب

راجع به ریشه‌های تاریخی و ملی این انقلاب، در دو سال گذشته و سابقاً در سخنرانی‌ها و نشریات، تصدیق داده‌ایم. از جمله در خاطرات «شورای انقلاب و دولت موقت»^۱، «در تداوم و تحول انقلاب»^۲ و در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»^۳. بنابراین در

۱. این اثر در همین مجموعه‌ی آثار ارائه شده است (ب.ف.ب).

۲. این اثر نیز در همین مجموعه‌ی آثار ارائه شده است (ب.ف.ب).

۳. کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» در مجموعه آثار (۲۳) قرار دارد (ب.ف.ب).

این قسمت فعلاً به همان مختصر اکتفا کرده، به خمیره و محتوای انقلاب می‌پردازیم که ببینیم ملت ایران در مجموع چه می‌خواست و چه به دست آورد. جواب این سؤال که چه می‌خواستیم آسان است. در راه‌پیمایی‌ها و اعلامیه‌ها و شعارها همه جا می‌آمده است:

آزادی - استقلال - حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی؛ و آنچه نمی‌خواستیم، در شعار معروف «نه شرقی، نه غربی» بود.

چیزهایی را که می‌خواستیم در حقیقت خدا خواسته و خدا به ما داده بود. می‌خواستیم به یاری و فضل خدا به آنها برسیم. هم آزادی و اختیار را خدا برای بنی آدم خواسته و از روی آفرینش به او داده بود و هم استقلال یا اتکای به نفس را. اکتساب با تلاش خود و دفاع از جان و مال و خانواده و قوم خود امر طبیعی و دستور الهی است. حاکمیت بر امت و اداره مملکت نیز باید بر مبنای حق و عدالت و قسط باشد که جزئی از رسالت انبیاء و میزان کتاب‌های آنهاست. علی - علیه السلام - صریحاً می‌فرماید:

«لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۱

یک سؤال

یک سؤال؛ ملت یا ما، این سه جمله شعار را برای کی می‌خواستیم؟ آیا برای خودمان، یعنی ملت و مملکت ایران می‌خواستیم؛ یا برای مردم و مستضعفین جهان می‌خواستیم یا برای اسلام و خدا؟ جواب سؤال به نظرتان واضح می‌آید و اگر در آن ایام از کسی آن را می‌پرسیدند، از بدیهی بودن مطلب تعجب می‌کرد. می‌پرسید: «مگر اسلام یا خدا احتیاج به آزادی دارند و آزاد نیستند؟ از چه موقع دین اسلام و خدا مستعمره‌ی ابرقدرتی شده‌اند که استقلال لازم داشته باشند؟ و یا خدا و دین او مگر جمعیت یا کشوری هستند که حکومت و دولت و گرداننده‌ای لازم داشته باشند که سلطنتی باشد یا مشروطه، و جمهوری دموکراتیک باشد یا اسلامی؟ مسلم است و بدیهی است که همه‌ی این خواسته‌ها و فریادها و حرف‌هایی که طی سالیان دراز همه‌ی مردم می‌زدند و می‌خواستند، برای خودشان و برای ملت و مملکت ایران بود، نه برای اجنه یا ملائکه. برای آدم‌های جاهای دیگر نیز - که در مرحله‌ی بعدی و

۱. از علی (ع): بنده غیر خود مباش و یقین بدان که خدا تو را آزاد قرار داده است.

به طور فرعی ممکن است مطرح شوند- نبود. به طریق اولی برای خدا و برای اسلام و نفس دین هم نبود^۱. اصلاً همان طور که در قرآن مکرر گفته می شود، خداوند ادیان را (که یکی از آنها را ما اختصاصاً اسلام می گوئیم) و همچنین پیغمبران را برای آدم‌ها فرستاده است؛ نه آنکه آدم‌ها را برای اسلام خلق کرده باشد. پیغمبران آمدند که به مردم وحدانیت و رحمانیت خدا و زندگی آخرت بعد از دنیا را ابلاغ کرده، الگوی نمونه باشند و نوشته و معیار بدهند، همان طور که در سوره حدید (۵۷/۲۵)، آمده است:

۱. در انقلاب مشروطیت نیز نظر مردم و مراجع بزرگ آن زمان مانند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، حاجی میرزا حسین تهرانی و مرحوم نائینی معروف، آزادی از چنگ استبداد، خروج از حاکمیت کفار و اجانب و برقراری حکومت قانون و مشروطیتی بود که مخالف احکام شرع نباشد. حفظ اسلام و اجرای احکام دین را به خاطر سلامت و سعادت مردم می خواستند؛ نه آنکه ملت و مملکت را برای تبلیغ و صدور اسلام در دنیا و اجرای احکام بسیج نمایند. در یک نامه‌ای که آخوند خراسانی به ایران می فرستد، می نویسد که هدف او و همکارانش از دست زدن به این کار این است که برای مردم زندگی راحت بیاورند، ستم را از سرشان بردارند و از ستمدیدگان پشتیبانی و به کسانی که گرفتار هستند کمک کنند (نقل از کتاب «تشیع و مشروطیت در ایران»)

و در یک تلگرافی که مرحومین خراسانی و مازندرانی در تاریخ ۶ جمادی الثانی ۱۳۲۸ قمری به نایب السلطنه ایران و «وزارتین جلیلتین داخله و جنگ و ریاست مجلس محترم ملی» از نجف کرده‌اند، چنین آمده است: «البته بدیهی است زحمات و مجاهدات علما و امرا و سرداران عظام ملی و مجاهدین دین پرست و وطن خواه و طبقات مختلف ایران در استقرار اساس قوم مشروطیت و آن همه بذل نفوس و اموال در تحصیل این سرمایه سعادت برای حفظ دین و احیای وطن اسلامی و آبادانی مملکت و ترقی و اجرای احکام و قوانین مذهب و سد ابواب حیف و میل در مالیه و صرف آن در قوای نظامیه و سایر مصالح مملکتی و قطع مواد تعدی و تحمیل چند نفر نفس پرست خودخواه خود رأی بود.»

مرحوم سید حسین نائینی نیز در مورد دلایل درگیری علما چنین توضیح می دهد:

«آزادی و برابری که در رژیم مشروطه مورد توجه است، از هدف‌های اصلی پیامبران به شمار می رفته، پیامبر ما هرگز فراموش نکرد که همه مردم آزاد و برابر هستند و به همین دلیل بود که رهبران مذهب شیعه به پیروی از پیامبران گامی جدی برداشتند، آنان می خواستند مسلمانان را از بردگی نجات داده، حقوق از دست رفته‌شان را باز گردانند... رهبران بزرگ شیعه برای بنیانگذاری یک گونه حکومت مشروطه که حاسم اکثر مواد فساد و مانع استیلا کفر بر بلاد است، بذل مهجه و مجاهدت لازمه در حفظ بیضه اسلام را مصروف فرموده و می فرمایند: البته مهم ترین و بزرگ ترین انگیزه و نیروی الهام بخش علما در فعالیت‌های سیاسی‌شان توجه و علاقه مندی مردم به آزادی رقابشان از رقیب جائزین و مشارکت و مساواتشان در تمام نوعیات با غاصبین (حکومت) و پی بردن به خطرات مترتبه بر استبداد و فعال مایشاء بودن ظالمین بود.»

(عبارات از آقای دکتر عبدالهادی حائری مؤلف کتاب مورد استناد ماست).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱

و فقط آنها که بنا به ارتباط مستقیم با خدا و مصونیت از نیاز و خطا، مأموریت ابلاغ و تعلیم دین را داشته، به ترتیب مقتضی و به تناسب عصر و محیط، انجام رسالت می کردند. اما متأسفانه این خواسته‌های مسلم و حرف‌های بدیهی، مسخ شد و صورت دیگر پیدا کرد. نام بردن از ملت و از ایران نشانه‌ی ضد انقلاب بودن و شرک بر خدا گشت! گفتند: ملت چیست؟، ملی چیست؟، ایران چیست؟ عنوان ملی را حتی از روی وزارت دفاع ملی برداشتند و معلوم نشد که اگر این وزارتخانه و ارتش از ملت دفاع نکند، پس از چه چیز می‌خواهد دفاع کند؟ گفتند ملت اسلام را می‌خواهد و ملت و مملکت باید خدمت‌گزار اسلام باشند. حکومت و حاکمیت هم نباید از آن ملت و ملی باشد؛ کفر است؛ شرک است! حکومت از آن مردم نیست؛ اینها غرب‌زدگی است! حکومتِ الله باید مستقر شود. چیزی گفتند شبیه به شعار خوارج نهروان که تحت تحریک و تلقین معاویه برای برانداختن علی (ع) می‌گفتند: «الْحُكْمُ لِلَّهِ»^۲ [یا «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»]. علی (ع) را تکفیر می‌کردند. که چرا به رأی مردم عمل می‌نماید. علی (ع) می‌فرمود: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»^۳. و توضیح می‌داد که البته حکم و حکومت از آن خداست، اما خدا را که ما نمی‌توانیم بیاوریم به تخت بنشانیم. هر قوم و امت، ناگزیر از وجود یک امام یا زمامدار است؛ خواه صالح، خواه فاجر؛ تا به جمع‌آوری وجوهات و مصرف بیت‌المال برای عمران پردازد و ثغور و سرحدات کشور و نفوس و نوامیش امت را حفاظت کند. همین معنی را آن حضرت در فرمان به مالک اشتر، زمانی که او را برای ولایت مصر اعزام داشته بود، می‌نویسد و همه گونه دستور و راهنمایی برای دفاع از کشور، آبادی و عمران، رعایت حقوق طبقات جامعه و خدمت‌گزاری به مردم، اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان، و به‌طور کلی اداره‌ی امور جامعه را می‌دهد، ولی مطلبی که اصلاً مطرح نمی‌نماید و خارج از وظایف دولت و حکومت می‌داند، اجرای اجباری احکام تبلیغ اسلام در داخل و خارج و مراقبت در

۱. حدید (۵۷) / ۲۵: رسولان خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان [تشخیص

حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند؛ ...

۲. شعار خوارج: حکم (و حکومت) از آن خداوند است [یا نیست حکمی (و حکومتی) جز از آن خداوند].

۳. از علی (ع): کلمه حقی است که از آن مراد (و مقصود) باطل دارند.

امور دینی مردم می‌باشد.

پس به‌طور خلاصه، جواب سؤال فوق چیزی جز این نیست که خواسته عمومی مردم و شعار انقلاب، سه جمله‌ی: آزادی - استقلال و جمهوری اسلامی بود و این سه مطلوب یا معنی را برای ملت و مملکت و دولت ایران می‌خواستند. البته مانعی نداشت و ندارد که پس از تحقق و تأمین آنها در داخل ایران، بنا به وظیفه اسلامیت و انسانیت، به همسایگان، همکیشان و هموعان جهان پرداخته، به فرموده‌ی علی(ع)، یار مظلومان و دشمن ستم کاران باشیم.

راجع به صدور اسلام و کفرستیزی، که نُقل افتخارانگیز محافل رسمی و از شعارهای برجسته‌ی بعد از انقلاب شد، خیلی گفته و نوشته‌ایم که لازم نیست مجدداً به آن برگردیم. این مطلب را مطرح کرده‌ایم که صدور اسلام و امحاء کفر و ظلم و استکبار در جهان، که به لحاظ طنین و تبلیغات، گیرایی و کوبندگی فوق‌العاده داشته، از شاهکارهای رهبری و انقلابی‌گری محسوب می‌شود، از نظر خود اسلام، یعنی قرآن و سنت رسول اکرم، به چه صورت باید باشد و راه صحیح آن، آیا خدمت و خیر است و الگو و شاهد شدن است یا تلخی و اجبار و جنگ و ترور؟ اصلاً آیا خدا خواسته است و به کسی اجازه داده است که مسئول و مراقب عقاید و اعمال مردم و مجری دین و احکام او باشد؟ و این عمل مرضی خدا و مفید به حال خلق و آیین هست یا آثار معکوس و مخرب دارد؟

ولی چیزی که بد نیست متعرض شویم، ولو تکرار باشد، این است که خیال نکنید خود و خودی را خواستن، خود و خودی را ساختن یا از خود و خودی دفاع کردن، کار بدی باشد و عمل ضد اسلام و خدا یا شرک محسوب شود؛ بالعکس:

«حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»^۱

وطن‌دوستی و ایران‌دوستی لازمه‌ی ایمان به خدا و مسلمانی است. خدمت به خلق نیز عبادت است و پیغمبر صریحاً از قول خدا می‌فرماید:

«الْأَسُّ عِيَالِي أَنْفَعُهُمْ إِلَيْهِمْ أَحَبَّهُمْ إِلَيَّ»

(مردم خانواده و عیالات من هستند؛ هر کس برای آنها مفیدتر و خدمت‌گزارتر باشد، پیش من محبوب‌تر است.)

بدیهی است که وقتی ناس یا خلق و امت گفته می‌شود، منظور خدا و دین در مرحله

۱. حدیث نبوی: دوست داشتن وطن از ایمان (آدمی) است.

اول، خودی‌ها، به سلسله‌ی مراتب «الَّا قُرْبُ يَمْنَعُ الْاَبْعَدُ»^۱ هستند؛ یعنی اول پدر و مادر، بعد خانواده و خویشان، سپس همسایگان و همکاران و همفکران، اهل محل، همشهری‌ها، هموطنان و بالاخره هموعان؛ تا برسد به حیوانات و گیاهان و کل جهان. این حدیث معروف را همه شنیده‌اند که هر کس در شبانه‌روز خود کوشش و کار برای امور مسلمانان نکند، مسلمان نیست.^۲ «قِتَالٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ که یگانه جنگ و جهاد مجاز یا واجب است، بنا به توضیح و تصریح آیات قرآن، دفاع از خانه و خانواده و خود است؛ نه حمله و تعرض برای کشورگشایی، کفرستیزی یا اتمام‌جویی و مستکبر‌کشی. حتی در مورد مشرکینی که کاری به کار مسلمان‌ها نداشته، آنها را از خانه و زندگیشان بیرون نینداخته و متعرض دینشان نشده‌اند، قرآن دستور می‌دهد با آنها رفتار به عدالت و قسط و خوبی کنید.^۴

اما راجع به حکومت خدا در دنیا؛ خدا خود ما را خلیفه و جانشین و مسئول و مدیر امورمان ساخته، دستور عدالت و احسان داده و بر رفتار و اعمالمان نظارت می‌کند. انسان‌ها را مسئول دفاع از خود برای اصلاح و آبادی سرزمین مسکونی، و حتی حفظ مسجد و معبدشان قرار داده است. به‌طور نمونه آیات:

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»

(انعام (۶) / ۱۶۵)

(و او کسی است که شما را جانشین در زمین قرار داده بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است...)

«ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.»

(یونس (۱۰) / ۴)

(سپس شما را جانشینان در زمین بعد از آنها قرار دادیم تا ببینیم چگونه عمل می‌کنید..)

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»

(بقره (۲) / ۲۵۱)

۱. روایت: نزدیک‌تر (در برخورداری از لطف و احسان و توجه شخصی) مانع از دورتر می‌شود.

۲. حدیث نبوی: «مَنْ أَصْبَحَ وَكَمْ يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.»

۳. جنگ در راه خدا.

۴. توضیحات بیشتر را در سه جلد کتاب «بازیابی ارزش‌ها»، در کتاب «مقدمه‌ای بر آزادی در قرآن» و در «گمراهان» ببینید.

(... و اگر چنین نبود که گروه‌های مردم خود به دفاع از خویش می‌پرداختند زمین حتماً به فساد می‌رفت...)

آبادی و ترقی یا آزادی و امنیت و استقلال هم جزئی از نعمت‌های خدا و سرمایه‌های دنیاست که به حکم:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم (۵۳) / ۳۹)

(انسان را بهره‌ای جز از آنچه کوشش می‌کند نیست...)

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر (۷۴) / ۳۸)

(هر شخص (یا نفس) در گرو چیز است که کسب می‌کنند.)

باید با تلاش و تفکر و تدبیر خودمان و به وسیله‌ی دولت و حکومتی که با احتیاج و ابتکار خودمان تشکیل می‌دهیم، به دست آوریم.

۲- تحلیل بعد از پیروزی انقلاب

آنچه را که اینک می‌خواهیم از تداوم انقلاب و مراحل بعد از پیروزی تحلیل کنیم و تغییرات و نتایج حاصله را دیده و بدانیم که در چه وضع و جریانی هستیم، می‌توانیم تحت سه عنوان زیر قرار دهیم:

۱) انقلاب چه تحولاتی پیدا کرد؟

۲) شعار مثلث انقلاب به چه صورت در آمده است؟

۳) چه تغییراتی در ملت و مملکت به وجود آمد؟

سؤال اول را و اینکه انقلاب چه تحولاتی یافته، چه شاخ و برگ و جوانه‌های تازه‌ای زده است، در دو سال قبل، در همین روز سالگرد، جواب دادم و در نشریه‌ی «تداوم و تحول انقلاب»^۱ منعکس شده است.

جواب این سؤال هم که سرنوشت خواسته‌های اصلی و همیشگی مبارزات ملی ایران و انقلاب اسلامی پیروزمندان که در شعار مثلث مقدس «استقلال- آزادی- جمهوری اسلامی» خلاصه شده بود، به چه صورت در آمد، خیلی مشکل نیست. با مختصر دقت در آنچه انجام گرفت و آنچه می‌گذرد مسئله روشن می‌شود. اگر این شعار و اهداف، تحقق یافته باشد، قاعدتاً باید به مقصود و کمال مطلوب رسیده باشیم و اگر نرسیده‌ایم، معلوم می‌شود انقلاب راه خود را عوضی رفته است یا شعار غلط بوده و از اول انتخاب نادرست کرده‌ایم.

۱. مقاله‌ی «تداوم و تحول انقلاب» هفتمین اثر مندرج در همین مجموعه‌ی آثار است (ب.ف.ب).

جواب سؤال سوم نسبتاً مفصل است. در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»^۱، ملاحظه کرده‌اید که انقلابی در انقلاب رخ داده و جریان کلی که تا پیش از پیروزی در جهت وحدت و صمیمیت و حرکت رو به مرکز و ملت، و با شعار بسیار ساده‌ی «همه با هم» بود، از هم پاشیده شده، تبدیل به حرکت گزیر از مرکز فرار از وحدت، تحت شعار «همه با من» گردید. طبیعی بود ملتی که از اسارت استبداد و فرماندهی فردی، خود را خلاص کرده است، شعار «همه با من» را نپذیرد و قبول فرماندهی مجدد فردی را نکند. تغییراتی که طبعاً رخ داد، معلوم است: تعدد مراکز تصمیم‌گیری، انحصارگری، دشنام و دشمنی، طرد و تفرقه، تخریب و تخاصم، خون و خرابی، اختناق، تردید و تزلزل، ناامنی و ناراحتی، بی‌دینی و نادریستی، یأس و بدبینی، تنگی و سختی، کمبود و گرانی فوق‌العاده، نگرانی و نارضایی...، و خدا می‌داند چه چیزهای دیگر! طبیعی بود ملتی که سال‌های متمادی از دست استبداد و خودکامگی و از اسارت و اطاعت یک فرد مانند خود، خون‌ها خورده و برای خلاصی و آزادی، مبارزه‌ها و انقلاب‌ها کرده است، حاضر باشد شعار «همه با من» را پذیرفته، به نحو دیگر و به نام دیگر، تحت انقیاد و فرمان فرد برود.

البته این مجلس و موقع، جای بحث و تفصیل درباره‌ی دگرگونی‌های ملت و مملکت و بیان وضع حاضر نیست. شمه‌ای در جلسات گذشته و نشریاتمان گفته شده است و بسیاری هم به خواست خدا و درخواست شما باید گفته شود. اما اینها تغییرات خارجی و تحولات صوری در مملکت و ملت بود. اساس تغییرات، درونی یا روحی و نفسانی و اعتقادی است که به حکم آیه شریفه‌ی:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲

کلید سعادت یا شقاوت است و منشأ و مبین تغییرات و تحولات دیگر و انقلاب از بدی به خوبی یا خوبی به بدی می‌باشد.

اینک یک یک آن سه هدف یا سه بند را بررسی می‌کنیم.

بند اول، آزادی

اگر منظور، آزادی و اختیارات وسیع دولتیان و گردانندگان و متولیان باشد، بلی، تا

۱. کتاب «انقلاب اسلامی ایران در دو حرکت» از آثار مندرج در جلد ۲۳ مجموعه‌ی آثار است (ب.ف.ب).
 ۲. رعد (۱۳) / ۱۱ : ... به راستی که خداوند آنچه (از نعمت‌ها و بهره‌مندی‌ها) که از آن مردمی است دگرگون نکند، تا (آنگاه که) آن مردم خود دگرگون شوند....

حدود زیادی فراهم است. بندوقیدی آنها را محدود و محکوم نمی‌کند. در چارچوب سیاست حاکم و تصمیمات بالا هر چه می‌خواهند می‌کنند، می‌گویند و می‌نویسند. همین قدر که شخص در خط ولایت و انقلابی و مکتبی باشد - یا ادعا کند - و جریان حاکم را تأیید و توصیه و تبلیغ نماید، می‌تواند، مافوق قانون و سایرین قرار گیرد. نه تنها آزادانه، بلکه امکانات هم در اختیارشان می‌باشد. در تضاد و تزاخم‌های داخلی هم، بستگی دارد که چگونه بتوانند شناوری و میدان‌داری و زور آزمایی نمایند.

بدیهی است که این نوع آزادی مشروط که در توافق و تبعیت سیستم یا مجموعه حاکم باشد، در همه نظام‌های استبدادی، فاشیستی، کمونیستی و دیکتاتوری وجود دارد. ولی آزادی واقعی قانونی که آزادی با امنیت در عقیده و بیان و قلم و اجتماعات و انتخابات است و باید برای همگان و از جمله غیر موافقان به طور یکسان وجود داشته باشد، می‌دانید که از آن خبری نیست؛ بلکه به‌طور آشکار و رسمی از آزادی بدگویی شده، آن را خلاف مصلحت و از مقوله‌ی غرب‌زدگی می‌دانند و به‌طرفداران آزادی و قانون برچسب لیبرالیسم می‌زنند. انحصار و اختناقی فعلاً برقرار است که از جهاتی تنگ‌تر از زمان شاه می‌باشد. به‌بهبان‌های مختلفی، از قبیل ساواکی و طاغوتی، ضد انقلاب بودن، آمریکایی، فراماسون، منافق، محارب، ملی‌گرا، لیبرال، مارکسیست، ملحد، غرب‌زده، بی‌حجاب، نیم‌حجاب و غیره؛ تقریباً کلیه گروه‌ها و افراد و افکار را از صحنه سیاسی و اجتماعی خارج کرده، از بسیاری حقوق و برخورداری‌ها، از قبیل مال و مسکن و معاش، ممنوع و محروم‌شان ساخته و برخی را خانه‌نشین یا آواره کرده‌اند. وقتی گفته می‌شود که این اشخاص، به‌فرض تقصیر یا قصور در گذشته، و مخالف یا مجرم بودن، در حال ایرانی، و برطبق قانون اساسی، یک‌پا مالک ایران هستند و بیش از حدودی که قانون کسی را محکوم شناخته باشد، نمی‌توان افراد را از حقوق ملی و مدنی و شرعی محروم نمود؛ جواب می‌دهند که برای ما صاحبان حق، اُمّتِ حزب‌الله و همان‌هایی هستند که در نماز جمعه، و راه‌پیمایی‌ها شرکت می‌کنند، به‌جبهه‌ی جنگ می‌روند و در خط امام می‌باشند. فقط بیعت‌کنندگان را قبول داشته و صاحب حق و نظر می‌دانند. یعنی همان حدود و حقوقی که در احزاب انقلاب‌های مارکسیستی و فاشیستی برای پیروان و تابعین خودشان و در مرحله‌ی نهایی برای خصیصین و اطرافیان قطب قدرت قائل‌اند، و همان حالتی که در یونان قدیم و در رم حکم‌فرما بود و شهروندان به دو دسته‌ی

اشراف و خواص یا پاتریسین‌ها و دسته‌ی عوام یا پلیسین‌ها تقسیم شده، اولی‌ها صاحب همه نوع حقوق و مقامات و مزایا بوده و شرکت در اداره دولت-شهر، قضاوت، فرماندهی و فلسفه داشتند و بقیه که شامل صاحبان حرف، کشاورزان، کارکنان، غلامان و پناهندگان بیگانه می‌شدند، حق دخالت و مشارکت در کارها و دفاع از خود را نداشتند و زیردست خدمت‌گزار طبقه اعیان محسوب می‌شدند. همین‌طور در ایران باستان، در هندوستان و در جاهایی که نظام طبقاتی برقرار بوده و تداخل و ترقی برای مردم عادی امکان‌پذیر نبود.

استدلال و بهانه هم برای اختناق و سلب آزادی از مردم، در همه جا مشابه است: اولاً اینکه مردم هنوز رشد لازم را پیدا نکرده‌اند و فریب شیادان و استثمارگران را می‌خورند؛

ثانیاً مملکت در شرایط بحرانی بوده، مصلحت نیست با دادن آزادی وسیله تحریک و تبلیغ به دست دشمنان بیفتد.

سه سالی از انقلاب نگذشته بود که اول رسانه‌های گروهی اختصاصی شد و هر چه خواستند، علیه مخالفین تهمت و تبلیغ پخش کردند. رفته‌رفته روزنامه‌ها و مجلات به انحصار درآمده، سکوی آزادی علیه مخالفین و غیر موافق‌ها شد؛ درحالی‌که علی‌رغم صریح قانون مطبوعات، از درج جواب و توضیح و دفاع آنها معمولاً خودداری می‌کردند و مقامات قضایی، به شکایات قانونی آنها و به اعتراضی که نسبت به توقیف روزنامه‌شان می‌شد، کمترین ترتیب اثر نمی‌دادند. اکنون هم نشریات گروه‌های مخالف را، بدون آنکه به حکم دادگاه یا رأی مجلس، غیر قانونی شناخته شده باشند، توقیف یا عملاً ممنوع‌الانتشار ساخته‌اند.

همین سانسور، در مورد کتاب‌ها و نشریات غیرمنظم و حتی آگهی و کارت تبریک و تسلیت، از طرف وزارت ارشاد اعمال گردیده، مانند زمان شاه که هیچ چاپخانه و ناشر حق طبع و توزیع مطبوعاتی را که به تأیید ساواک نرسیده باشد، نداشت، حالا این نظارت را وزارت ارشاد انجام می‌دهد و مثل آن زمان پس از آنکه کتاب چاپ شد و سرمایه‌گذاری و هزینه به عمل آمد، بازرسی و سانسور و احیاناً صدور اجازه-البته به صورت شفاهی و غیر رسمی-انجام می‌گردد.

در مورد نهضت آزادی ایران، غالباً مقامات جمهوری اسلامی و حزب جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود برای ادعا و اثبات اینکه در ایران آزادی

کامل وجود دارد، بر ما منت گذارده، انتشار گاه به گاه بعضی از کتاب‌ها و نشریات و اعلامیه‌های نهضت را دلیل می‌آورند. در حالی که اولاً کتاب‌ها و نشریات نهضت نیز از زیر ساطور ارشاد باید بگذرد و تا به حال چندین مورد اجازه نداده یا تغییراتی را تحمیل کرده‌اند.

ثانیاً آزادی و خلاصی از منع و محدودیت وجود نداشته، مکرر از طرف کمیته یا دادستانی و نهادها حمله و تهدید به غرفه‌ی کتاب و نهضت و به روزنامه‌فروشی‌ها و کتاب‌فروشی‌ها به عمل آورده، نسخه‌ها را جمع کرده و صاحبان میز یا مغازه‌ها را شدیداً ناراحت کرده‌اند. تا قبل از انتشار کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» هیچ یک از کتاب‌فروشی‌های تهران- و هنوز هم بسیاری از کتاب‌فروشی‌های شهرستان‌ها- جرأت عرضه کردن نشریات ما، ولو کتاب‌های غیر سیاسی و کلاسیک را نداشتند. در ورود به شهرها که ماشین و اثاث مسافرها را بازرسی می‌کنند، بسیار دیده شده است و می‌شود که اگر حامل کتاب‌هایی از نهضت باشند، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند. بنابراین اگر استثناعاً و ندرتاً نهضت آزادی مطبوعاتی بیرون می‌دهد، با خون دل و به‌بهای مقاومت و انواع خسارات و صدمات و خطرات بوده، گردانندگان دستگاه و آزادقلمان و آزاددستان جمهوری اسلامی نخواستند و نه می‌خواهند که مخالفین آنها اجازه‌ی حرف و سخن و حتی حق حیات داشته باشند.

ثالثاً بدیهی است که انتشار به صورت محدود و با آزادی نسبتی سالی مثلاً ده جلد کتاب و نشریه، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند با روزی چند صد هزار نسخه‌ی روزنامه و مجله و نشریه و چندین ساعت رادیو و تلویزیون که در سراسر مملکت پخش می‌شود و سخن‌گو و بلندگوی بی‌قید و بند یک‌طرفه دستگاه می‌باشد، مقابله نماید. در هیچ قاموسی چنین امکان محدودِ مشروطِ مخصوص و موقت برای چند کتاب و جزوه را آزادی قلم و بیان نمی‌گویند!

نتیجه‌ی این اختناق و انحصار یا فضای بسته‌ای که علی‌رغم قانون اساسی و وعده‌های پیش از پیروزی انقلاب بر جامعه ما سایه شوم انداخته است، معلوم می‌باشد. هر قدر درها و راه‌های آزادی بسته شود، طبعاً دروازه‌ها و جاده‌های تعدی، تجاوز، تسلط زورمندان و بیگانگان، رشوه، دزدی، فساد و یا استبداد و استثمار و استعمار گشوده می‌شود. تاریکی، بی‌خبری، جهل و تبلیغات دروغین، با اختفای حقایق و مظالم بر همه جا سایه افکننده، استثمار سگه رایج می‌گردد. در مقابل،

وقتی مردم خود را برکنار و ممنوع از اظهارنظر و انتقاد و همفکری در امور و امر به معروف و نهی از منکر دیدند و احساس مظلومیت و محرومیت کردند، نارضایتی‌ها و دشمنی‌ها بالا رفته، همکاری اجتماعی از بین می‌رود.

قرآن و اولیای دینمان و چنین حالت را در آیات و کلمات خودشان به مسلمانان گوشزد کرده‌اند که مصداق روشن در اوضاع حاضرمان پیدا می‌کند. از جمله در آیت‌الکرسی که از محکمت قرآن و از آیات بنیادی اسلام است، انسان را در یکی از دو حالت ایمان یا کفر به خدا قرار داده و کفر به خدا را رفتن زیر ولایت طاغوت معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که سرپرستی و ولایت خدا، خروج از تاریکی‌ها و ورود به روشنایی، یا بینایی و دانایی است؛ درحالی که نشانه حاکمیت طاغوت، خروج از روشنایی و ورود به تاریکی‌ها می‌باشد، یعنی اغوا، ابهام، سرگردانی، جهل، جلوگیری از آگاهی و اطلاع و از انتقاد و علم و نشر حقایق. در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نیز که بیشتر ناظر به مأمورین و امرا می‌باشد، از رسول اکرم و ائمه اطهار روایات و سفارش‌های اکید فراوان رسیده است و هشدار داده‌اند که اگر آن را ترک کنید، اشرارتان بر شما مسلط خواهند شد. یعنی ترک امر به معروف و نهی از منکر یا جلوگیری از اظهارنظر و انتقاد، زمینه ساز دیکتاتوری و ستمکاری است. و بالاخره این حدیث نبوی که فرموده‌اند:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَّعِعٍ»^۱

بسیار پر معنی می‌باشد. یعنی اگر در جامعه‌ای آن اندازه آزادی و امنیت برای تظلم و بیان و احقاق حق وجود نداشته باشد که ضعفا یعنی زیردستان و زیرستم‌ها نتوانند بدون نگرانی و ترس، حقشان را اظهار و مطالبه نمایند زبانشان به لکنت نیفتد، چنین جامعه و مملکتی روی پاکیزگی از فساد، و اصلاح از ظلم و خرابی را هرگز نخواهد دید!

بیش از این راجع به پایه اول شعار مثلث مقدس، یا آزادی چیزی نمی‌گویم. در گفته‌ها و نوشته‌های سابق به قدر کافی از دیدگاه‌های اسلامی، اجتماعی، قانونی و سیاسی راجع به آزادی و حدود و ضرورت آن بحث کرده‌ایم. منظور اشاره و اطلاع از کیفیت تحقق و حصول آن در کشور و نظاممان پس از شش سال برقراری جمهوری اسلامی بود که همه خوب می‌دانید به چه صورت است.

۱. حدیث نبوی: روی پاکیزگی (از فساد) و اصلاح (از ظلم و خرابی) را هرگز نخواهد دید امتی که در آن، بدون لکنت زبان (ناشی از نگرانی و ترس)، حق ضعفا از اقویا ستانده نشود.

استقلال، بند دوم شعار

برویم به سراغ بند دوم یا پایه دوم شعار انقلاب.

به ما طعنه می‌زنند و متهمان می‌کنند که اگر شما آزادی را جلوتر از استقلال می‌آورید، برای این است که از استعمار یا استیلای خارجی‌ها و از امپریالیسم آمریکا خیلی بدتان نمی‌آید و سرسپردگی مزدور یا لاقفل خودباخته در برابر آنها و غرب‌زده هستید. آزادی را نیز که این قدر به آن علاقه نشان می‌دهید، به معنای غربی آن بوده و چیزی جز بی‌بندوباری یا فحشا و فساد نیست...

مختصراً باید عرض کنم علاوه بر آنکه اظهارات بالا از ابلهانه‌ترین حرف‌ها است، آزادی در قانون اساسی و در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های پاریس امام نیز با اهمیت تر و ضروری تر و مقدم بر استقلال ارائه شده است و در شعار راه‌پیمایی‌ها و اجتماعات تا قبل از فراندوم اردیبهشت ۱۳۵۸ نیز به دو صورت دیده می‌شد. اما اینکه چرا به استبداد، که مظهر زنده و قدیمی ضد آزادی است، بیش از استعمار غرب و استیلای خارجی اهمیت می‌دهیم، یک مقدار از این جهت است که استعمار و سلطه اروپاییان یا آمریکا پدیده دویست سیصد ساله نسبتاً مستحدث می‌باشد؛ در حالی که استبداد شاهنشاهی سابقه تاریخی ۲۵۰۰ ساله داشته، در رگ و ریشه این ملت، در فرهنگ و در ساخت و بافتان عمیقاً نفوذ و حاکمیت داشته و از دیر زمان عامل بدبختی‌ها و سختی‌های این ملت کهنسال بوده است و به سرعت و سهولت ممکن نیست پاک‌سازی و نوسازی بشویم؛ بلکه تلاش و تحمل و تداوم طولانی لازم دارد. بنابراین به مراتب، مهم‌تر و مؤثرتر و مقدم بر مسئله استعمار و امپریالیسم و غیره می‌باشد. خصوصاً که تجزیه و تحلیل و تجربه نشان داده است که ورود و نفوذ و تسلط استعمارگران و پاگیری آنان همیشه با همکاری و پشتیبانی پادشاهان استبدادی و فشار آوردن آنها و دربارهایشان بوده، این دو دشمن پا به پا و دست در دست یکدیگر پیش رفته، مشترکاً معاند و مدعی آزادی و آزادی‌خواهان بوده‌اند. و هر زمان که افکار عمومی و حاکمیت ملی و مجالس شورا فرصت و قدرتی پیدا کرده است، مداخلات و تحکیم‌های شمال و جنوب (یا به اصطلاح امروز، شرق و غرب) تا حدودی خنثی و مغلوب شده است.

اما استقلال و مقابله با استیلای خارجی نیز دو وجه دارد: یکی وجهی صوری و خارجی آن و دیگر وجه باطنی یا ریشه‌های درونی و نفسانی.

در وجهی صوری و خارجی استقلال، تا آنجا که صورت دیپلماسی مسئله باشد،

ایران چه در زمان قاجاریه و چه قبل از پیروزی انقلاب، کشور مستقلی محسوب می‌شده و حتی شاه کوس جهان‌مداری و داعیه‌ی رهبری را در سر می‌پرورانده است. از نظر نظامی و تسلیحات، شاه تدارک نیروی شماره یک خاورمیانه و ژاندارم خلیج فارس را برای خود می‌دید ولی فاقد نیروی روحی بود. انقلاب اسلامی ایران وارث اولی و موجد دومی شده، توانست در برابر حمله ارتش عراق، پایداری درخشان و دفاع معجزه‌آسایی از استقلال ایران بنماید. اما آن صورت یا چهره از استقلال که بعد از پیروزی انقلاب و در شعارها و تبلیغات، با تأکید و تکرار، از طرف رهبری و مقامات مطرح بوده است و بدون آن، استقلال نمی‌تواند پایه و مفهوم داشته باشد، استقلال اقتصادی یا خودکفایی کشور است. آقای نخست‌وزیر در چند ماه قبل اقرار و تأکید کرده بود ملتی که بر سر سفره، نان خودش را نخورد، حق ادعای استقلال ندارد. به‌شهادت واقعیات و آمار، در این زمینه نه تنها پیشرفت و بهبود حاصل نشده است، بلکه هم از جهت حجم واردات و نیاز به ابرقدرت‌ها و بیگانگان (به لحاظ سلاح و ساز و برگ جنگی، خوار و بار و قوت لایموت مردم، دارو و ضروریات ضد مرگ، مواد اولیه و قطعات فنی برای کارخانجات و کشاورزی، ماشین آلات تأسیسات و تجهیز کشور و غیره) از گذشته عقب‌تر رفته‌ایم^۱ و هم از جهت تولیداتی که باید تأمین‌کننده‌ی خودکفایی مملکت باشد، در کلیه‌ی زمینه‌های کشاورزی، صنعتی و معدنی، به‌طور کلی سیر نزولی وحشتناک داشته‌ایم. صادراتمان به یک؟ قبل از انقلاب رسیده و می‌رود که درآمدهای دولت و مملکت تنها با استخراج و صدور نفت تأمین گردد؛ که آن نیز در اثر جنگ، حالت بحرانی شدید پیدا کرده است. ضمناً دلیری و فتوحات اولیه جنگ که دلالت بر نیرومندی و استقلال نظامی ما داشت، با انتقال از حالت دفاع به تعرض و در اثر خطاهای بزرگی که برخلاف خواست اسلام، حاکمیت ملی و مصالح اقتصادی و سیاسی، صورت گرفته است، بنا به اقرار مکرر خودشان که جنگ و صلح هر دو تحمیلی بوده است، در بن‌بستی افتاده‌ایم که دلالت تام بر ابتکار عمل ابرقدرت‌ها و عدم استقلال ما می‌نماید.

البته بعد از گروگان‌گیری و حمله عراق، دولت ایران باب روابط اقتصادی و تجارت خود را با آمریکای جهان‌خوار بسته و او را بیچاره‌تر کرده است؛ اما با یک

۱. در سال ۱۳۶۲ جمع کل واردات ایران بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار شده است که؟ برابر سال ۱۳۵۶ و؟ برابر صادراتمان می‌باشد. در حدود ۷۰ درصد مبلغ فوق از اروپای غربی و آمریکا وارد شده است؛ ۲۰ درصد از دولت‌های غیر متعهد و ۱۰ درصد از اروپای شرقی.

قرارداد سخاوتمندانه‌ای دوست دست‌نشانده یا متحد آمریکا را از ورشکستگی نجات داده، کالاهای اروپایی و آمریکایی را به قیمت گران‌تر، تا حدود سالانه سه میلیارد دلار از ترکیه می‌خرد! از آن گناه که سودش رسد به غیر چه باک!

راجع به آبرو و عنوان یا تظاهرات استقلال‌مان، صحبتی نمی‌کنیم. تبلیغات رسمی انحصاری دائماً دم از آوازه‌ی قدرت و وحشتی که انقلاب اسلامی ایران در دل مستکبرین جهان و ابرقدرت‌ها به وجود آورده است، می‌زنند و شهرت و جاذبه‌ای را که در میان مسلمانان و مستضعفان آفریقا و آسیا و استرالیا به وجود آورده، به رخ همه می‌کشند. اما مسافرینی که در انواع گوناگون از خارج می‌آیند و مطبوعات و اطلاعاتی که پیوسته می‌رسد، خبر از جریان‌های دیگر می‌دهند: از منزوی شدن سیاست خارجی ایران، بدنامی انقلاب و بی‌آبرویی ایرانیان، تحقیر و توهین‌های بی‌سابقه و بالاخره از نفرتی که رفتار و کردارهای ما حتی در بین علاقه‌مندان به انقلاب و شیعیان، نسبت به انقلاب و اسلام به وجود آورده است. انعکاس خارجی انقلاب اسلامی ایران و نظام حاکم بعد از پیروزی، بیشتر توحش و ترور می‌باشد تا اعتبار و انسانیت یا نجات و موفقیت.

پس به‌طور کلی استقلال مطلوب موعود، در وجهی صوری عملی و خارجی آن، به هیچ‌وجه موفق نبوده، بر وابستگی، ناتوانی و دنباله‌روی ما در صحنه‌های بین‌المللی افزوده شده است.

* * *

اما وجهی باطنی یا ریشه‌های درونی و روانی، که در حقیقت سازنده و خوراک‌دهنده‌ی جهات صوری و خارجی استقلال می‌باشد، چیزی جز خصلت و خصیصه‌ی اتکای به نفس، بازگشت به خویش و به خدا یا خودجوشی نمی‌باشد؛ یعنی همه چیز را از خود و خدا خواستن و همه چیز را با توان و دانش خویش ساختن.

تا افراد یک جامعه دارای طبیعت استقلال و صفت استغنا نبوده، از تقلید و طفیلی‌گری و از تکیه و تبعیت بیزار نباشند و عشق و استعداد برای تولید و ابتکار و اختراع نداشته باشند و به‌طور کلی نخواهند یا نتوانند نیازهایشان را شخصاً برآورند و مسایل و مشکلاتشان را رأساً چاره و تدبیر کنند و از عهده دشمنانشان برآیند، چنین ملت و کشوری مسلماً نخواهد توانست بالاستقلال زندگی کند و محتاج و باجگزار دیگران نباشد.^۱ اما یک

۱. البته لازم نیست یک بشر کلیه اقلام مایحتاجش را تولید کند و از عهده‌ی حل تمام مسائل برآمده، ←

ملت مستقل که مولد و مبتکر باشد، احساس می‌کند که روی پای خود ایستاده است و سرنوشتش را به دست خویش ترسیم و تعیین می‌نماید. لازمه‌ی امر این است که عملاً و علماً و استعداداً دارای چنین امکانات باشند و هم اعتقاداً و روحاً خود را مجهز و مسلط و ممتاز بدانند. بالعکس، اگر افراد یا ملتی این احساس و اعتقاد را داشته باشند که خودشان بالمال کاره‌ای نبوده، عملاً عاری از تأثیر و مبرا از تقصیر می‌باشند و از آنها بهتران یا بدانندیشان و زورمندان شیطان‌صفتی هستند که پیشاپیش و از پس پرده کارها را جفت و جور می‌نمایند، نقشه و دسیسه می‌کشند، توطئه می‌کنند، در داخل و خارج ایادی و مزدوران برمی‌انگیزند و به‌طور کلی پیوسته دست‌اندرکار تخریب و تحریک و فتنه‌انگیزی هستند، چنین ملت و مردمی خودباختگان حقارتند و خودفروختگان به‌اسارت و ذلت. زیرا که در حقیقت، استعفا از شخصیت داده، سلب اعتماد از خویشان کرده، روحاً مرعوب و منقاد خصم گردیده و در مکتب استقلال دست به انتحار زده‌اند! چون دائماً در مالیخولیای تحریک و توطئه‌هایی که از خارج اعمال می‌شود به‌سر می‌برند، در یک حالت نفرت توأم با وحشت زندگی کرده، فکر و ذکرشان چیزی جز دشنام و مرگ‌خواهی برای دشمن خارجی و تخاصم برای غیر خودی‌های داخلی، که در حکم ایادی و عمال او هستند، نمی‌تواند باشند. در برنامه سیاسی و اداریشان، محل خالی نه برای سازندگی و اقدامات مثبت پیدا می‌شود و نه برای انتقاد از خود و رسیدگی به اینکه چه مقدار از مصائب و مشکلات از قصور و تقصیر آنها و خودی‌ها ناشی شده است. دخالت و قدرت‌تصوری آنان از خارجی چنان شدید است که همه جهات را در بر می‌گیرد و غیر از او عامل و مؤثری، چه مثبت و مفید و چه منفی و مضر، نمی‌شناسند. حضور و نفوذ ابرقدرت شیطان‌گونه، معیار و مدرک هر تحلیل و تعلیل محسوب می‌شود. تا می‌توانند، آن را باد می‌دهند و شیطان بزرگش می‌کنند، که چون ابلیس در خون و گوشت و روح ما رخنه داشته، از چپ و راست و بالا و پایین محاصره‌مان نموده است و در سلطه و استکبار، مدعی خدائیش می‌کنند. نه تنها دشمن ما و مزاحم پاره‌ای جهات و منافع ما محسوب می‌شود، بلکه مخالف همه چیز ما و دشمن بشریت است؛ دشمن اسلام است؛ دشمن خداست. تا او هست، ما نیستیم و خیر و سلامت نیست. پس برنامه‌مان باید یک‌سره نابودی او و فکر و ذکرمان نفرت و نفرین او باشد.

→ تقسیم و تخصص در کار نباشد، بلکه کافی است در مبادلات با سایر کشورها، یک‌نوع حالت تعادل و تصمیم‌گیری وجود داشته، انحصار و اجبار پیش نیاید.

برای آنکه تسلیم او نشده، ضعف و ترس را به خود راه ندهیم و بر او چیره شویم، می‌گوئیم که هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. اما در عین حال هر حمله و خرابی که می‌شود، هر زیان و ضرری که می‌رسد و هر چیزی که واقع می‌شود، به او نسبت می‌دهیم و از ناحیه‌ی او می‌دانیم. حتی وقتی در گرمای ماه رمضان، هندوانه برای افطار روزه‌داران به تهران نمی‌رسد، نخست‌وزیر مملکت اعلام می‌کند که جلوگیری از حمل هندوانه جیرفت توطئه‌ی امپریالیسم بوده است!

چنین روحیه یا فرهنگ بیگانه‌پرستی از زمان قاجاریه و بعد از مشروطیت در ایران وجود داشته، سال‌های سال انگلستان نقش امروزی آمریکا را ایفا می‌کرده است. اگر کودک شیرخوری در پستوی خانه گریه می‌کرد، می‌گفتند از تحریک انگلیس‌هاست! بدیهی است که جریان‌های سیاسی و تصمیمات دولتی و هرگونه فعل و انفعال‌های مجلس را، حتی درس‌خوانده‌ها و رجال دست‌اول ما، به دستور سفارت انگلستان و به دست عمال و ایادی آنها می‌دانستند. در عمل نیز همین‌طور می‌شد. چون و کلا و وزرا و رؤسا کارشان استشمام هوا و احساس نسیم‌هایی بود که از ناحیه سفارتخانه می‌وزید یا در منازل و محافل کارچاق‌کن‌ها و مدعیان واسطگی سفارت پراکنده می‌شد. همان‌طور که الهیون اعلام «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»^۱ می‌نمایند، سیاسیون ما نیز معتقد و مصر بودند که «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْإِيرَانِ إِلَّا الْبَرِیتَانِیَا»^۲ همان‌طور که آن کلام، کمال عرفان است این یکی هم کمال بیگانه‌پرستی و زوال استقلال است. با چنین روحیه و رفتار و با چنین تصور یا تجزیه و تحلیل، که در مملکت ما هیچ عمل و تصمیم بدون دستور و تمایل انگلستان صورت نمی‌گیرد و هیچ کار و باری که خارجی‌ها (معمولاً انگلیسی‌ها و گاهی روس‌ها) با آن مخالف باشند، به منزل نخواهد رسید، نه امید و اعتقادی به حرکت و اصلاح یا تغییر پا می‌گرفت و نه کسی به فکر چاره و تدبیر و تفکر می‌افتاد؛ «حَسِرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةَ» بودیم.

* * *

واقعیت این است که خارجی‌ها بیش از آنچه طراح و مبتکر جریان‌های مملکت و موجب و محرک معایب و خبط و خطاهای ما باشند، استفاده‌کننده از آنها و احیاناً

۱. روایت: هیچ تأثیر گذارنده‌ای در وجود به جز خداوند نیست.

۲. روایتی از فرهنگ بیگانه‌پرستی: هیچ تأثیر گذارنده‌ای در ایران به جز انگلستان نیست!

تقویت کننده می‌شوند و سیاستشان را با ما هماهنگ می‌سازند. همچنین پیش از آنکه استعمار اروپا، با سیاست و فرهنگش، اقلیم شرق را زیر نفوذ خود بگیرد، تمام اختلاف‌گری‌ها و منازعات، ظلم‌ها و تجاوزات، نادانی‌ها و خرافات و به‌طور کلی معایب و مفسد اخلاقی و فرهنگی و فکری، که عادت شده است غربی‌ها را مولد و منشأ آنها بدانیم، در ایران و در کشورهای دیگر اسلامی در دوران خلفا و پادشاهان خودمان به صورت‌های مختلف و با شدت و ضعف‌های تابع زمان و مکان، وجود داشته است و تاریخ و ادبیاتمان گواه گویای آن می‌باشد. از جمله، اختلاف و تفرقه و تنازع، که همه جا سبب ضعف و زبونی و نابودی می‌گردد، همیشه در میان ما، چه ایرانیان و چه مسلمانان، مانند پیروان سایر ادیان، رواج داشته است. کسانی که اصرار دارند آن را مخصوص سه قرن اخیر و مربوط به استعمار و امپریالیسم بدانند، بی‌اطلاعی یا بی‌انصافی خود را ثابت می‌کنند و می‌خواهند از مسئولیت و فعالیت فرار نمایند.

در اواخر دوران احمدشاه طرز تفکر فوق به حد اعلای رشد و شدت رسیده و کشور در منتهای رکود و یأس و کثافت می‌زیست. کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ و گرد و خاکی که رضاخان و رضاشاه در ایجاد مرکزیت و امنیت و اصلاحات تجددمآبانه راه انداخت و؟ که به وجود آورد، افرادی را امیدوار و طرفدار ساخته، شعرا حماسه‌های ملی از او ساختند و فرزند رشید و طمش نامیدند. اما این رؤیا دوامی نیاورده، چهره‌ی ضد آزادی و ضد ملی و ضد دینی او که نمی‌توانست چیزی جز خودخواهی و قدرت‌طلبی او و تکیه و نقشه انگلستان برای بهره‌برداری راحت از ایرانی، که در نظم و امنیت بسر برده، کالا و خدمات آنها را خریداری و سیاستشان را اجرا نماید، آشکار گردید. زمان هر چه می‌گذشت، دخالت و دست انگلیسیان بیشتر رو می‌شد؛ تا آنکه جنگ جهانی پیش آمده، خودشان آنچه را که از ابتدا تا انتها از ملت ایران و از رضاشاه در پس پرده مخفی مانده بود، آفتابی کرده، از دست روس‌ها پناهِش دادند و به جزیره موریس بردند.

جریانات جنگ جهانی و همکاری و حضور دو کهنه رقیب اروپایی در ایران، با وساطت و نظارت رقیب تازه نفس آمریکایی، شرایطی را به وجود آورد که ترقی خواهان و استقلال طلبان یا طرفداران آزادی و مکاتب به اصطلاح مترقی از خواب یأس بیرون آمده یا بیرون آورده شدند. به طوری که فی‌الجمله تحریک و تحزبی به راه افتاد. جوانان

و دلسوختگان، مختصر امید و امکانات یافته، احساس کردند که با پایان یافتن سلطه‌ی تقریباً انحصاری و خدائی انگلستان، ملت می‌تواند فعالیت کند و اثبات شخصیت و احراز استقلال نماید. زودتر و بیشتر از همه، توده‌ای‌ها پا به میدان گذاشتند که البته اصالت و استقلال نداشتند و به جبران گذشته، جا پا برای شوروی باز می‌کردند. پشت سر آنها در دوران ضعف شاه، ملّی‌یون و دانشگاهیان و بازاریان به حرکت درآمده، زمینه برای مصدق و ملی کردن نفت باز شد و سپس مسلمانان و روشنفکران مذهبی به تلافی مافات و ایفای نقش استحقاقی پرداختند.

با ملی شدن نفت، شکست امپراتوری افسانه‌ای بریتانیای کبیر، و با پیروزی ملت - وکو موقت - طلسم الوهیت انگلستان و حاکمیت مطلقه‌ی سیاست خارجی در ایران نیز شکسته شد، و این شاید بزرگ‌ترین خدمتی بود که مصدق بزرگ به این کشور، به خاورمیانه و به ممالک تحت استعمار کرد.^۱ درست است که استقلال سیاسی و اقتصادی ما دو سه سالی بیشتر نپایید و همکاری سه ابرقدرت جهانی و دولت‌های دیگر غربی به پشتیبانی سلطنت محمدرضا شاهی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را راه انداخته، نفت ملی شده‌ی ایران به دست کنسرسیوم بین‌المللی افتاد و سرلشگر زاهدی مصدق را به زندان و تبعیدگاه انداخت، ولی چیزی از عظمت آن اقدام و تحقق استقلال و پیروزی ملت ایران بر حریف کهنه کار، کاسته نشد. خصوصاً که بازگشت کمپانی نفت انگلیس و سهام آن به عوض صد در صد یا نود و چند درصد، پنجاه درصد شده، این بار به جای ۱۶ درصد حق‌الامتیاز، ایران ۵۰ درصد دریافت می‌کرد که سابقاً یک نفر نماینده بیکار برای نظارت بر قرارداد داشت. ایران در هیأت مدیره‌های شرکت‌های استخراج و تصفیه، عضویت مؤثر و حق رأی پیدا کرده، هم فروشنده و صادرکننده قسمتی از نفت خام گردید و هم مقام و موقعیت و درآمد خیلی بالاتر از گذشته را در خارج و داخل ایران به دست آورد. مضافاً به اینکه قیام ملی کردن نفت حیثیت بین‌المللی شایانی به ایران داد که البته بهره آن را شاه برده، به خود وعده می‌داد که ایران را تا چند سال دیگر از محل درآمدهای نفت به «تمدن بزرگ» برساند؛ ولی عمرش کفاف نداده، فراری و سپس فانی شد.

۱. بدیهی است که مرحوم کاشانی هم در ملی کردن نفت و تحرک مسلمانان ایران علیه استیلای انگلستان همکاری ابتدایی و نقش مؤثر داشته است؛ بدون آنکه اصالت و استمرار او علیه استبداد و استیلا مانند مصدق بوده باشد.

نتیجه‌ی دیگر و شاید مهم‌تر از قیام ملی کردن نفت، دمیده شدن روح استقلال و امید و اعتماد به خود در ملت بود که از تجربه‌ی گذشته آموخته بودیم و با وجود سقوط مصدق و شدت عمل فرمانداری نظامی و ساواک شاهنشاهی، نهضت مقاومت ملی و سایر مبارزات و نهضت‌های ملی و مردمی و حتی روحانی را به وجود آورد. این روحیه شعله‌ی مبارزه را همچنان روشن نگاه داشته، مردم را برافروخته‌تر کرد تا به صورت انقلاب عظیم و پیروزمند بهمن ۱۳۵۷ در آمده، ملت یک‌سره احساس استقلال و ابتکار کرده، از بیماری بیگانه‌پرستی دوران قاجاریه و پهلوی بیرون آمده و به خود معتقد و متکی گردید.

* * *

این مسئله و عقیده که آدمیزاد فطرتاً مختار و مستقل و مسئول آفریده شده، امت‌ها و ملت‌ها می‌توانند و باید اتکای به نفس داشته، محتاج و اسیر دیگری، ولو قوی‌تر از خود، نگردیده، کفیل سرنوشت خویش باشند و اینکه هر فرد یا جامعه وارث مساعی و مکتسبات خودشان هستند، در ادیان ابراهیمی به‌طور کلی و در قرآن و تعلیمات اسلام به‌طور تفصیلی با تصریح و تأکید فراوان آمده است. برای شنوندگان و خوانندگان ما نباید این مطلب و آیات و کلمات دال بر آن، تازگی و استناری داشته باشد.

آیه آغاز سخنرانی و صدر مقاله یکی از آن موارد می‌باشد. ملاحظه می‌کنید که قرآن، بر خلاف آنچه معمول و مطلوب بشر بوده، دلش می‌خواهد همیشه تقصیر بدبختی‌ها و بدآوری‌ها را به گردن سیاست خارجی، دشمنان، رقیبان، بدخواهان محیط و اجتماع، سرمایه‌داران، استثمارکنان، استعمارگران یا شانس و قسمت و فلکِ غدار بیندازد و در هر حال سعی دارند خودشان را برکنار بگیرند و بی‌تقصیر و مظلوم بدانند، صریحاً حتی به خود پیغمبر می‌گویند که آنچه بدی به تو می‌رسد از خودت سرچشمه می‌گیرد، اما آنچه خیر و خوبی دریافت می‌کنی از خداست؛ یعنی مسئول و مؤثر تو هستی و باید خودت را اصلاح کنی. اگر آیه را نخوانده و نگفته بودم که گفته‌ی خداست، حتماً تخطئه‌ام می‌کردید. می‌پرسید چه طور ممکن است همه بار خسارات و خطاها به دوش ناتوان یک فرد نادان نالان بیفتد؟ ولی قرآن اصرار دارد و همین مطلب را در مقیاس جمع و قوم یا ملت تکرار می‌کند؛ همان آیه‌ای که بارها در ادبیات نهضت خواننده و شنیده‌اید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد(۱۳) / ۱۱)
 (... به راستی که خداوند آنچه (از نعمت‌ها و بهره‌مندی‌ها) که از آن
 مردمی است دگرگون نکند، تا (آنگاه که) آن مردم خود دگرگون
 شوند...)

با این آیه خداوند در واقع اختیار خودش را به دست ما می‌دهد و از احوال و
 اعمال و آمال ما دستور برای رفتار با ما می‌گیرد! همین‌طور است اولین تعلیمی که
 خداوند در صحیفه ابراهیم آورده اعلام می‌نماید:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم(۵۳) / ۳۹)

(انسان را بهره‌ای جز از آنچه کوشش می‌کند نیست...)

و در جای دیگر هر کس را در گرو آنچه شخصاً به دست می‌آورد، قرار می‌دهد:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^۱

برگردان این آیات و بیان جامع اصالت و استقلال انسان را از زبان علی(ع)
 پیشوای راستینمان بشنویم که می‌فرماید: درد و گرفتاری و بدبختی‌های تو از خودت
 ناشی می‌شود و درمان و چاره را نیز در خودت بجوی:

«دَائِكَ مِنْكَ وَ دَوَائِكَ فَيْكَ»^۲

و رسول بزرگوارمان مسئله را در چهره‌ی سیاسی و حکومتی ارائه داده، خیالمان را از
 توجه به استعمارگران خارج و طاغوت‌های داخل راحت کرده، ریشه‌ی دموکراسی
 یا حکومت تکوینی مردم بر مردم را در جمله‌ی «كَيْفَ تَكُونُونَ يَوْمَئِذٍ عَلَيْنَا»^۳
 خلاصه می‌نماید؛ یعنی حکومت و ولایت بر شما انعکاس و نتیجه‌ای از کیفیت و کار
 خودتان می‌باشد که همان آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» می‌شود.
 ما حَصَلَ کلام آنکه هر بد و خوب که به ما می‌رسد از خودمان یا خدا برمی‌خیزد
 و باید در بدی‌ها، در مرحله‌ی اول خودمان را مقصر و مؤثر، یعنی حاکم بر
 رویدادهای داخلی و دخالت‌های خارجی دانسته، اصلاحات و اقدامات را از این
 طرف آغاز کنیم؛ خوبی‌ها را هم از خدا بخواهیم. حتی می‌بینیم که قرآن در سوره‌ی
 انفال(۸) به مؤمنین دستور صریح داده است که بی‌جهت در صدد تعرض و تخاصم و

۱. مدثر(۷۴) / ۳۸: هر کسی در گرو دستاورد خویش است.

۲. از نهج‌البلاغه، دعای کمیل: درد و بیماری تو از خودت می‌باشد و درمانت در خودت.

۳. حدیث نبوی: هر طور که شما باشید، به همان نحو بر شما حکومت می‌شود.

از بین بردن دشمنان بیرون مرزی برنیامده «تا می‌توانید برای آنها قوای جنگی آماده نمایید تا دشمنان خدا و خودتان از نیرومندی شما بترسند و جرأت تجاوز به دل راه ندهند»، یعنی اصلاً جنگی پیش نیاید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَنْطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِّنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»^۱

ملاحظه می‌کنید که آیات و دلالات فوق که استقلال و مسئولیت و اثر اراده‌ی انسان را به‌اعلی درجه می‌رساند، چه قدر معکوس تلقین و تبلیغاتی است که رهبری و متولیان انقلاب اجرا کرده‌اند و چه گونه به ریشه‌های روانی و درونی استقلال ما صدمه وارد آورده، بند دوم شعار اصلی انقلاب را (که لفظاً در مقام اول قرار می‌دهند) واژگون کرده‌اند.

از مظاهر این انحراف و اشتباه یا خیانت به استقلال ایران و ایرانیان، جوسازی پیگیر تخفیف و توهین و تهمت‌هایی است که از اواخر دولت موقت و بعد از گروگان‌گیری، علیه دکتر مصدق و ملی‌ون و در جهت لکه‌دار ساختن و سلب اصالت از خدمت‌گزاران ملی مذهبی سابقه‌دار در مبارزه و انقلاب، به عمل می‌آمد. در حالی که هیچ موجب و نیازی، انکار خدمات مصدق و دشمنی با کسی را که کفن‌ها زیر خاک پوسانده است و کاری به کسی ندارد، ایجاب نمی‌نمود. جز آنکه بگوییم می‌بایستی آزادی‌خواهی و وطن‌دوستی و استقلال‌طلبی مجازات شود و با آن افشاگری‌ها و اتهام‌هایی، که اجازه دفاع و جواب هم نمی‌دادند، ثابت کنند که وجیه‌المله‌های قدیم و تحصیل‌کرده‌های خارج‌دیده و آزاده و ظاهراً مسلمان جدید نیز که حتی سهم و پایه‌گذار در انقلاب و نظام بوده‌اند، «مُهره‌چینی»، بیگانگان‌اند و «سر در آخور آمریکا» دارند. به این ترتیب هم انقلاب صغیر ۱۳۲۹ ملی شدن نفت را و هم انقلاب کبیر بهمن ۱۳۵۷ را از اعتبار و اصالت بیندازند و فقط حق و خدمت و اصالت را از آن روحانیون بدانند. بنابراین وقتی از ناحیه‌ی خود سردمداران و متولیان، راه برای دست و دخالت سیاست‌های خارجی باز شد و انقلاب اسلامی ایران زیر سؤال رفت، عکس العمل طبیعی سایرین و سرخورده‌های از حاکمیت نیز

۱. انفال (۸) / ۶۰: در برابر آنان آنچه توان دارید، نیرو [ی رزمی] و مرکب کارآمد آماده کنید، تا به آن وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید و نیز دشمنان دیگری را که نمی‌شناسید، و [لی] اخدا آنان را خوب می‌شناسد...

این شد که بیخ و بنیان انقلاب و تدارک و تربیت رهبری آن را به «ایتلیجنت سرویس»ها و «سی آی ا»ها، که همیشه در میان روحانیت تشیع پایگاه‌هایی داشته‌اند، نسبت بدهند و داستان و سناریو بسازند. آنچه که قیام مشروطیت، مصدق و ملی‌یون زمینه برای استقلال و آزادی این کشور کهن ساخته و بافته و نهال‌های امید و حیات و حرکت را در سرزمین ایران کاشته بودند، رشته کردند و ملت را به خانه‌ی اول، زمان حمله افغانه به ایران و مبارزات روسیه و انگلستان در دوران قاجاریه، برگرداندند. البته بسیار جای تأسف است و این تیشه‌زنی به‌ریشه‌ی استقلال کشور از هر جهت تقصیر خود آقایان است و الا ما نه ناامیدیم و از حرکت خواهیم ایستاد و نه آمریکایی بودن خودمان و انگلیسی بودن آنان را تأیید می‌کنیم.

جمهوری اسلامی، بند سوم شعار

بند سوم شعار یا جمهوری اسلامی که از ترکیب «حکومت اسلامی» و شعار «نه شرقی، نه غربی» در آمده بود، همان‌طور که قبلاً در صفحات ۲۶۲ و ۲۶۳ گفتیم، منظور از آن یک قانون اساسی و یک سلسله مبانی و معیارهای حکومتی، به‌جانشینی نظام استبدادی بود که مملکت بر طبق آن و به‌سود و خیر مردم، اداره شود. دخالت مردم و حاکمیت ملت نیز در انتخاب کلمه‌ی جمهوری ابراز شده بود. یعنی حکومتی که مربوط و متعلق و ناشی از عامه یا جمهور مردم بوده، از اصول و مبانی اسلامی (مانند عدالت، قسط، حق، اخوت، مساوات، آزادی دین و عقیده و بیعت، مشورت، اصلاح، خدمت، احسان، محبت، امانت، درستی، صداقت، گذشت، کرامت، تکافل اجتماعی، «الْأَضْرَرَّ وَالْأَضْرَارَ»^۱، مالکیت مشروع، عدم تجسس و تجاوز، حرمت خانه و حقوق و شغل افراد و سایر اصول و سفارش‌های اخلاقی و اجتماعی که در قرآن و سنت پیغمبر و پیشوایان، در زمینه رفتار و روابط و امور مردم آمده است) الهام گرفته باشد.

اما در عمل و به‌تدریج که از پیروزی انقلاب و استقرار نظام دور شدیم، قضایا معکوس گردید. جمهوری اسلامی یا حکومت اسلامی تبدیل به اسلام جمهوری یا اسلام حکومتی شد. اسلام و دین که از خدا ناشی می‌شود و به‌وسیله پیامبران به بشر ابلاغ شده است (با قید اینکه «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»^۲؛ یعنی پیامبر وظیفه و

۱. یکی از اصول فقه اسلامی.

۲. مائده(۵) / ۹۹: رسول وظیفه‌ای جز ابلاغ ندارد...

کاری جز ابلاغ برعهده ندارد و مأمور الزام و اجرا و حتی نظارت و مراقبت و مؤاخذه نیست) حالا باید به وسیله‌ی دولت یا امت و امام اعلام و اجبار گردد و از سیاست و حکومت الهام و ابلاغ بگیرد. به جای آنکه شما بیایید با استفاده و اطاعت از اسلام و استمداد از تعلیمات و تربیت دین، اجتماعتان را اداره و آماده کنید؛ یا به بیان دیگر، آیین الهی اسلام راهنمای شما در زندگی و جامعه بوده، به شما خیر و برکت و خدمت برساند، شما و دولتتان بیایید خدمت گزار اسلام، مبلغ و صادر کننده آن، پیاده کننده‌ی احکام دین در میان مردم و برقرار کننده‌ی حاکمیت خدا در روی زمین باشید. خدا که او را در سوره‌ی حمد (۱) «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^۱ خطاب می‌کنیم، موظف بدانیم که «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» هم بشود. کاری را که خدا در سوره قصص (۲۸) به خودش نسبت داده و برطبق برنامه گام به گام، تنظیم یافته از ولادت تا رحلت، به دست پیغمبرش موسی (ع)، با منتهای محبت و مسالمت و حجت و متانت، انجام داد و قوم اسیر مستضعف بنی اسرائیل را به پیشوایی و تمکن رسانیده، وارث سرزمین‌ها کرد و به این ترتیب ضرب شصت به فرعون و فرعونیان نشان داد:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
يَحْذَرُونَ.»^۲

ما بیاییم این سرگذشت را به همه‌ی اقوام و افراد و ازمنه تعمیم داده، به عهده‌ی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بگذاریم و با منتهای خشونت و خصومت و خسارت، بر طبق سیره و سنت مارکسیسم، عمل نماییم. رهبرمان خداگونه باشد و ولایت فقیه را درحالی که چهارده قرن قبل نبوت به خاتمیت رسیده است، ادامه رسالت انبیاء بدانیم؛ یعنی از این جهت نیز پا در کفش خدا کرده، بدون توجه به آیه:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۳

۱. حمد (۱) / ۴: مالک [و فرمانروای] روز جزا.

۲. قصص (۲۸) / ۵ و ۶: ولی ما بر آن بودیم که به محرومان آن سرزمین نعمت بزرگی بخشیم و آنان را پیشوایان [مردم] و وارث [ستمگران] گردانیم.
و در آن سرزمین به آنان قدرت بخشیم، و به دست آنان به فرعون و هامان و سپاهیان‌شان سرنوشتی را که از آن می‌ترسیدند بنماییم.

۳. انعام (۶) / ۱۲۴: ... خداوند داناتر است که رسالت خویش را در کجا (و بر دوش چه کسی) بگذارد....

یا شرط عصمت، با انتخاب رهبر، تعیین رسول و امام بنماییم.

برای آنکه در عواطف و افکار امت خوب جا بیفتد و ملت شرافتمند مؤمن مخلص از دل و جان با تمام نیرو و توان، برنامه های انقلاب و نظام را به نام خدا و به حکم دین اجرا نماید و اسلام این چنین را در کشور و دنیا پیاده کنند، آمدند هر چیزی را به اسم اسلام و بلکه خود اسلام کردند؛ دولت، دولت اسلام و دولت امام زمان شد؛ قشون، قشون اسلام است؛ جنگ تحمیلی، جنگ عراق با ایران و دفاع از آب و خاک و شهرهای خودمان نیست؛ جنگ کفر با اسلام است و هدف، استخلاص شهرهای مقدس کربلا و نجف یا سرزمین قدس از چنگ اسرائیل؛ دشمن اسلام است و باید اسلام را نجات داد. دسیسه‌ها و تحریکات آمریکای جهانخوار برای مقاصد سیاسی یا منافع اقتصادی نیست؛ آمریکا و ابرقدرت‌های اروپا با اسلام مخالفند و دشمنی دارند؛ از قدرت اسلام و آخوند می‌ترسند و این دو را، که با هم مساوی هستند، می‌خواهند نابود کنند. در داخله هم علاوه بر آنکه مجلس شورا، مجلس ملی متشکل از نمایندگان تمام ملت، که مسئول حقوق و خواسته‌های ملت و ایران باشند، نیست و مجلس شورای اسلامی است، سایر مؤسسات و نهادها نیز اسلامی و برای اسلامند نه ملی یا ایرانی که به خاطر ملت و مملکت درست شده باشند. البته این شیوه‌ی نام‌گذاری و معرفی نظام و انقلاب از نظر تاکتیکی و رهبری شاهکار فوق‌العاده‌ای است که به کار رفته و سرمایه‌های ایمانی، عاطفی و فطری ساخته شده و ذخیره شده چهارده قرن، یک‌سره در استخدام انقلاب و سیاست قرار گرفته است. کاری که هیچ یک از پیغمبران و امامان و بزرگان دین نکرده‌اند. مثلاً در قرآن و در زیارتنامه‌ها، مجاهدین در راه خدا و اصحاب بدر و کربلا را با عناوینی مانند «الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ»^۱، «انصار دین الله»، «انصار رسول الله»، «انصار ابی عبدالله» و غیره می‌خوانیم. هیچ‌گاه مانند عمر بن سعد به آنها «یا خیل الله اربکی» (ای لشکر خدا سوار شوید) نگفته‌اند. اگر در جنگ‌ها و خصومت‌های صدر اسلام، صدمات و ضرباتی به پیکر پاک رسول خدا یا به اطفال و اصحاب و شخص سیدالشهدا وارد می‌آمد، هیچ وقت نمی‌فرمودند: اسلام آسیب دید یا اسلام به خطر افتاد. ولی در تبلیغات ما، با تلقین وحدت میان دولت و دین یا روحانیت و اسلام، توانستند با زبردستی تام، حداکثر بهره‌برداری را از علاقه و عشق و وظایف دینی

۱. نساء (۴) / ۹۵ : مجاهدان در راه خدا با اموال و جان‌هایشان....

مردم و شدیدترین تحریک را در مؤمنین، به خاطر انقلاب و پیشبرد برنامه‌های متولیان نظام، به عمل آورند! مفت‌تر و موفق‌تر از این چیزی می‌شود؟ طبیعی است که بسیاری از مردم، خصوصاً جوان‌ترها و صادق‌ترین و ساده‌ترین افراد، حاضر می‌شوند تحمل هر ایثار و فداکاری و شهادت را بنمایند و ملت همه چیزش را، از جمله آزادی و استقلال یا وطنش را، در طبق اخلاص برای «اسلام جمهوری» بگذارد. مسلماً اگر مانند انقلاب کبیر فرانسه در قرن ۱۷ یا انقلاب آمریکا علیه استعمار انگلستان در قرن ۱۸ به مردم گفته می‌شد برای آزادی از استبداد لویی ۱۶ یا برای استقلال کشورمان بجنگید، با چنین عشق و شدت و ایثار که برای دین خدا و رفتن به بهشت می‌جنگند، نمی‌جنگیدند. قهری است که اطاعت و اعتقاد به یک رهبری چون هیتلر، ناپلئون یا ژرژ واشینگتن هیچ‌گاه به پایه رهبری که آن را پیغمبرگونه و خداگونه‌ی «مُقْتَرَضُ الطَّاعَةِ» بدانند، نمی‌رسد. و به همین دلیل بوده است که از ابتدا، این اندازه روی ایمان و اطاعت مطلق یا محبت و محو در وجود امام اصرار می‌شده است. ضمناً وقتی هدف و برنامه، اسلام می‌شود، حاکمیت و مدیریت هم قهراً باید با اسلام یا خدا باشد. اسلام یعنی فقه؛ خدا هم که در اختیار و دسترس ما نیست؛ رسول او و اوصیای رسول هم که رحلت یا غیبت کرده‌اند و در میان ما نیستند؛ ناچار باید دست به دامن جانشین آنها یعنی فقها بشویم که دانای دین و نایب امام و رسول هستند؛ یعنی «ولایت فقیه». ولایت فقیه ما را از حاکمیتِ الله و حاکمیت ملی و از آزادی و شور و قانون اساسی و از جمهوری اسلامی بی‌نیاز می‌نماید! چه احتیاجی به رأی و نظر مردم و به علم و عمل و همکاری عامه ملت داریم؟! *

* * *

خوب، نتیجه چه شد؟

واژگون شدن جمهوری اسلامی ایران و به صورت «اسلام جمهوری ایران» در آمدن، تا آنجا که مربوط به خودمان می‌شود، فدا کردن ایران و ایرانیان و ندادن حاکمیت و آزادی به ملت، عملی بوده و به آسانی صورت گرفته و می‌گیرد. اما خدمت به اسلام یا صدور به خارج، با قهر و غلبه و اجرا و اکراه در داخل، که هدف و برنامه «من عندی» ماوراء قرآن و پیغمبر و خدا می‌باشد، قهری است که غیر اصیل و ناصحیح و بلکه وارونه از آب درآید. مانند کمونیسم و سایر انقلاب‌های بشری غرب، تحریک

و تلاطم‌های قهرآمیز در میان ستم‌کشان بعضی از ملت‌ها و آرزومندان رهایی از استعمار و امپریالیسم به‌وجود آورد؛ ولی به‌لحاظ دعوت و دین خدا، در خارج کشورمان، در غالب جاها اسلام و انقلاب اسلامی بدنام و منفور گردید و در داخله، بسیاری از روشنفکران تازه به‌ایمان درآمده و نمازخوانان و دین‌داران گذشته، فوج فوج از خدا و دین برگشتند!

۳- چه باید کرد؟^۱

اگر تحلیل‌های بخش (۲) منطقی و واقع‌بینانه باشد، همان‌طور که در پایان مقدمه خلاصه کرده‌ایم، سؤال فوق مطرح می‌شود و باید جوابی به تناسب همان تحلیل داد و برای خودمان و مردم تعیین تکلیف کنیم.

توجه به آینده همان اندازه - اگر نه بیشتر - اهمیت دارد که توجه به حال و تحلیل از گذشته؛ چه برای زندگی خودمان و بقای کشور و ایرانیان و چه برای آن دنیا و نگرانی که باید از عواقب اعمالمان و عذاب آخرت داشته باشیم؛ حتی نسبت به آنچه تصور می‌کنیم یا تلقین شده است که برای اسلام انجام می‌گردد.

البته قبل از اینکه ما سؤال را در اینجا مطرح سازیم، دو سه سالی هست که گرفتار شدگان، علاقه‌مندان و مردمی که دلسوختگان انقلاب و ایران و اسلام هستند، چنین پرسشی را عنوان می‌نمایند. نمی‌گوییم همه چنین هستند و می‌پذیریم که هنوز معدود افرادی وجود دارند - شاید بیست درصد حداکثر - که سرخورده از انقلاب و نظام نبوده، هیچ‌گونه انحراف و افراط نسبت به آنچه خواسته می‌شد و وعده داده می‌شد، نمی‌بینند. مسلماً کسانی هم هستند - بیشتر در جناحی از روحانیت و در متولیان انقلاب - که آنچه شده است و می‌شود، عین عقیده و خواسته‌ی اولیه‌شان بوده، آن را خالی از انحراف و افراط و خطا می‌بینند. بنابراین مسئله‌ی «چه باید کرد» برایشان مطرح نیست؛ جز آنکه باید ادامه داد و بیش از پیش بر سرعت و قوتش افزوده، سایرین را برکنار و خاموش ساخت.

۱. مقدمات این مقاله و بخش (۱) تقریباً به‌همین صورت در سخنرانی جشن هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران بیان شده بود؛ بخش (۲) که بعد از اولین یورش ایراد شد، نیز انجام گرفت ولی با توجه به جو موجود و تشنج و تهدیدهای خارج، رعایت اختصار در آن به عمل آمد و توضیح و تفصیل‌های لازم بعداً اضافه شد. ولی بخش (۳) که نه در گوینده و شنونده حال و حوصله‌ای باقی مانده بود و نه فرصت و اجازه آن را دادند، اضافات بعدی در همین نشریه می‌باشد.

اما در نظر ناراضی‌ها، که فکر می‌کنیم خیلی زیادند و عامه مردم از کلیه طبقات را شامل می‌شوند^۱، مسئله غیر از این است و انتظاری که دارند یا جواب‌هایی که عملاً یا منطقی می‌دهند، از این قبیل است:

- (۱) فرج غیبی یا نجات الهی؛
 - (۲) دخالت و عمل نظامی سیاسی خارجیان (آمریکا یا شوروی)؛
 - (۳) بازگشت پسر شاه و سلطنت طلب‌ها به یاری مثلاً آمریکا و یا یک کودتا؛
 - (۴) انقلاب براندازی، همراه با ترور و قیام مسلحانه گروه‌های ضد ارتجاعی افراطی مانند مجاهدین؛
 - (۵) مقاومت و مخالفت و سازماندهی ناراضی‌ها از داخل و خارج در جهت تغییر و طرد نظام حاضر و دستگاه حاکم؛
 - (۶) حرکت داخلی ملی و قیام قانونی در چارچوب قانون اساسی با قبول انقلاب اسلامی ایران برای نجات کشور و دفاع از نظام جمهوری و پاک کردن آن از انحرافات و انحصارگری‌ها تا رسیدن به حاکمیت ملی.
- یک راه حل دیگر نیز هست که شاید پیروانش بیشتر از سایر راه‌ها باشد و آن هیچ کار و فکر نکردن است و رها نمودن خود و مملکت به آنچه پیش آید. اعتقاد و انتظار اینکه بالاخره اوضاع به نحوی درست شده، هم اینها مستأصل و بیچاره گشته، مردم مزدشان را کف دستشان خواهند گذاشت و هم یک کسی یا کسانی، از داخل یا خارج، پیدا می‌شوند که زمام امور را همان طور که تاریخ مملکتشان نشان می‌دهد، در دست گرفته، تا مدتی امنیت و مشغولیتی داشته باشیم.
- آنچه مشترک فی‌مابین و مورد قبول تقریباً همه می‌باشد، نارضایتی شدید، انحرافات، افتضاحات و بن‌بستی است که از هر جهت به آن رسیده‌ایم. البته ما نمی‌گوییم و هیچ وقت نگفته‌ایم که اسلام به بن‌بست افتاده است. اسلام به‌عنوان یک آیین و یک مکتب چیزی نیست که به بن‌بست برسد یا نرسد. مسلمین و مردم یا

۱. البته تا وقتی که در کشور آمار صحیح بی‌طرفانه و اطلاعات دقیق علمی وجود نداشته باشد، صحبت از تعداد و تناسب راضی‌ها و ناراضی‌ها کردن یا نظریات «مردم» را گفتن، نمی‌تواند مطلب قابل اعتماد و ارزش باشد. تبلیغات دولتی که بی‌مدعی پیش قاضی می‌روند و عملاً غیر موافقین را از صحنه و حساب حذف کرده‌اند و مملکت و ملت را سراسر گلستان و چاکران و شاکران خندان می‌بینند، ولی در عمل و در برخورد با وجوه مختلف ملت اعم از مردم تهران و شهرستان‌ها حال و مقال دیگری دیده می‌شود. ضمناً همین که از آزادی نظر و بیان و اجتماع می‌ترسند و با اصرار و فشار از آن جلوگیری می‌کنند، خود نشانه‌ی عدم رضایت و نادرستی اظهارات و تبلیغاتشان می‌باشد.

دولت و مملکت است که راه درست می‌روند و به مقصود می‌رسند یا به بن‌بست می‌افتند. در تحلیل‌های بخش (۲) و در نشریات قبلی نهضت ملاحظه کردید، همان‌طور که غالب مطلعین و واردین در امور می‌بینند و می‌گویند؛ خرابی، نابسامانی، ناراحتی و نارضایتی فوق‌العاده است. چه در اقتصاد و درآمد و تولیدمان، چه در جنگ و تمامیت ارضی‌مان، چه سیاست خارجیمان، چه نیازهای زندگیمان، چه امنیت قضایی و اداریمان، چه اخلاق و فرهنگمان و چه اسلام و دینداریمان. چیزی که تابه‌حال مانع فروریختن و هلاک کلی شده است، یکی ایمان و ایثار و امیدواری ملت شریف ایران و روحیه‌ای است که در دوران طولانی مبارزه و سال‌های تا پیروزی انقلاب ساخته و ذخیره شده است و دیگر پایداری و سرسختی عجیبی است که طبقه گرداننده‌ی حاکم در حفاظت خود و ادامه سیاستشان ابراز می‌دارند.

در هر حال آنچه بی‌صبرانه مورد انتظار و اشتیاق اکثریت می‌باشد، خروج از بن‌بست و حشتناک حاضر و نجات به سوی سلامت و سعادت است.

* * *

از شش هفت ماه قبل، نهضت آزادی که همیشه همدردی و میل به هماهنگی با ملت و مردم ایران داشته است و به فریضه عبادت خدا و خدمت به خلق قدم در میدان فعالیت اجتماعی و سیاست گذارده، سخن‌گویی هموطنان را در قبال شاه و حاکمیت و بلندگویی قشرهای روشنفکر ملی و مذهبی را اختیار کرده است، به طرق مختلف به توجه دادن و تذکر رهبری انقلاب و متولیان و مقامات و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر پرداخته، و نظریات و نارضایتی‌ها را بازگو کرده است. وقتی وخامت و خرابی‌ها را غیرقابل تحمل دیدیم، صریحاً و مشروحاً مسئله «چه باید کرد» را مطرح ساخته، یک نشریه؟ صفحه‌ای در تاریخ... در حد امکانات محدودمان پخش کردیم که مورد استقبال شایان کسانی از هموطنان ایران و آوارگان خارج که به‌دستشان رسید، قرار گرفت. ضمناً هیأت حاکمه که خود را از هر جهت صاحب صلاحیت دقیق دانسته، دیانت و درایت و آمریت را مِلکِ طَلقِ خویش شناخته، چهارنعل خر مراد را می‌رانند و میل ندارند کمترین تذکر و انتقاد را بشنوند، سخت ناراحت کرد^۱.

۱. که همین حمله ناجوانمردانه به مراسم جشن سالگرد انقلاب و بستن در نهضت، عکس‌العمل آن می‌باشد.

در آن نشریه^۱ راه‌حل‌های پیشنهادی یا تلویحی را تجزیه و تحلیل کرده، به این نتیجه رسیده بودیم که نه انتظار فرج از ناحیه خدا بدون عمل و مایه‌گذاری و جهاد خودمان، ما را نجات داده و مورد تأیید و رضای خداست؛ نه انتظار دستگیری بیگانگان با عزت طبع و استقلال جور در می‌آید و به‌جایی جز اسارت خودمان و حاکمیت و منفعت آنها می‌انجامد؛ نه بازگشت سلطنت طلب‌ها و گروه‌های گریخته یا پناهنده چاره ساز دنیا و آخرت‌مان بوده، ننگی بر ننگ‌ها و ظلمی بر ظلم‌ها نخواهند افزود؛ نه روش‌های خصومت و خشونت یا انتقام و کشتار که امتحان بی‌ثمری و فوران خون و خرابی داده است، قابل قبول ملت آزاده و مسلمان و شریف می‌باشد و نه بالاخره با نشستن و نق‌زدن دردی چاره خواهد شد. آنچه بر موازین اعتقادی، انسانی، تجربی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، به‌نظر ما منطقی و مثاب و مفید آمده بود، قیام ملی بود. قیامی قانونی و مسالمت‌آمیز و محکم بر مبنای قانون اساسی و اصولی که ملت با مبارزات طولانی و انقلاب پیروزمندش به‌دست آورده، تصویب کرده و در مجموع یگانه سند حقوقی و پایگاه قابل استناد و اتکا می‌باشد. قیامی همگانی با مشارکت مردمی که در مجموع مالک و مسئول و مدیر مملکت هستند و اگر آنها قیام نکرده یا اتحاد و انضباط نداشته، دلشان برای خودشان نسوزد و در پاسداری و نگاهداریش تداوم و تصمیم نشان ندهند، هیچ عامل یا شخصیت یا سیاستی کفایت کارشان را نخواهد کرد و هر حاکمیت و دولت، در اثر رهایی و صاحب اختیار و اقدام شدن، انحراف به استبداد و ظلم پیدا خواهد کرد.

آنچه در مرحله اول و برنامه عمل، پیش‌بینی و پیشنهاد نموده بودیم، حضور و مراقبت و مشارکت مردم - همه طبقات مردم، نه یک دسته خاص محدود یا مأمور که غصب حقوق ملت را می‌نمایند - در صحنه‌های مملکت است؛ خواه از طریق علاقه‌مندی و بررسی و بحث مسائل مملکت و نشریات نهضت باشد، خواه از طریق تجمع‌ها و صدور آشکار و امضادار نظریات و اعتراضات و پیشنهادهای خودشان و خواه شرکت در اجتماعات و انتخابات همراه با اصرار و فشار جهت تأمین آزادی و امنیت انتخابات و امانت‌داری در آراء اصل، خواستن حق است و گفتن و گرفتن آن، با تصمیم و توکل. این راه حل قیام قانونی فعال در حقیقت و شباهت، همان راه حل مقاومت و جهاد یا صبر و تلاش توأم با تقوا و توکل است که سنت همه‌ی پویندگان راه خدا برای

۱. که اگر نخوانده‌اید جا دارد تهیه کرده، بخوانید و به دیگران هم بدهید.

عدالت و پیروزی حق بر باطل بوده، قرآن آن را مکرر توصیف و توصیه می‌نماید. کارائی و ثمربخشی آن در دراز مدت و در عمق و اساس نیز مسلم بوده و به فرض که به نظر بعضی‌ها در شرایط حاضر و حاکم بی‌نتیجه باشد، لااقل اتمام حجت و مقدمه برای حرکت تندتر می‌تواند بشود. به هر حال، راه حلی معقول‌تر و مثبت‌تر از این وجود نخواهد داشت.

غالباً حتی در برخوردهای عادی و اول می‌پرسند که چه خواهد شد و اوضاع و آینده را چگونه می‌بینید؟ این پرسش در عین سادگی و سرعت گنج‌کننده است و آدم را بیچاره می‌کند. مردم منتظرند با اطلاعی که انسان احیاناً از جریان‌های روز و وضع گردانندگان امور داشته باشد و مخصوصاً با توجه به خواسته‌ها و نقشه‌ها و نظریات خارجیان، یک جواب پوست‌کنده‌ی قانع‌کننده‌ای دریافت دارند. در حالی که مسئله جواب ندارد و ما می‌گوییم - نعوذ بالله - خدا هم نمی‌تواند جواب شما را بدهد؛ زیرا که بستگی به عمل خودتان و ملت دارد. برحسب اینکه عملی انجام ندهند یا چه عملی انجام دهند، نتایج مختلفی حاصل خواهد شد. عنصر اختیار و اراده و عمل که خدا در اختیار و مسئولیت ما قرار داده است و ما در اثر فرهنگ و روحیه بیگانه‌پرستی عادت کرده‌ایم آن را به حساب و به اجرا نیاوریم، نقش مؤثری را بازی می‌کند. بنابراین چه نهضت زنده و آزاد و عامل باشد و چه نباشد، ملت است که باید اعتقاد و آمادگی برای برنامه نجات و پیشروی داشته، موافقت و مشارکت در کار خود بنماید. آنچه به نظر ما می‌آید این است که راه حل مناسب‌تر، معقول‌تر و چاره سازتر از آنچه گفتیم، وجود ندارد؛ مگر آنکه ملت داوطلب مصائب و گرفتاری‌های بیشتر باشد. فعلاً در این موقع و مقال تفصیل و توضیح بیشتر نسبت به آنچه در «چه باید کرد» اول آمده است و ان شاء الله در بعدی‌ها خواهد آمد، نمی‌دهیم و همگی را به خدا و به خودتان می‌سپاریم.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا
وَتَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱

فروردین ۱۳۶۴

۱. آل عمران (۳) / ۱۴۷: ... صاحب‌اختیار، گناهان و زیاده‌روی‌های ما را در امورمان ببخش و گم‌های ما را ثبات بخش و ما را بر انکارورزان پیروز گردان.

چرا آزادی موهبت الهی است؟*

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱

خداوند ولی و یار و یاور و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند ان شاء الله که ما هم ایمان آورده، مؤمن به خدا و در خط خدا باشیم:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.»^۲

عرض کردم سه وقت است یکی گذشته یکی حال و یکی آینده. دقت و توجه به گذشته داشته باشیم و اینکه یادى از عمق و ریاضیات آن کرده، و این انقلاب را تحلیل کنیم که چگونه بود. قبلاً، تا آنجایی که اطلاعات و علم و عقلمان می‌رسیده، در نشریات و در گفتارهای گذشته بیان شده و شماها از آن اطلاع دارید. از جمله یک سال قبل در همین محل، مأموریتی به عهده بنده گذاشته بودند که بیان شد و تفصیل آن هم چاپ و منتشر شد با نام «تداوم و تحول انقلاب». در آنجا گفته شده و در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» به تفصیل آمده که در واقع از خیلی گذشته و از جمله از زمان نهضت تنباکو به این طرف، چگونه از چشمه‌های کوچولو کوچولو، این نهر بزرگ را که به دریای پیروزی انقلاب منتهی شده، به وجود آورده‌ایم. گفت و گوی امروز تصدیق مجدد داریم اما از ذات این انقلاب چی می‌خواستیم؟ ملت برای چی انقلاب کرد؟ چه مرضی داشت؟ چه وضعی داشت؟ اسمش چی بود؟

* عنوان این سخنرانی که در ۱۳۶۳/۱۱/۲۲ برگزار شده، از متن گرفته شده است.

۱. بقره (۲) / ۲۵۷: خدا کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکی‌ها به روشنائی رهسپار می‌گرداند؛ ...

۲. فاتحه (۱) / ۶: ما را به راه راست هدایت کن.

جواب آن هم خیلی آسان است، خیلی گفته شده، همه هم می‌دانند حتی در آن شعار انقلاب که نه از یک زبان و دو زبان بلکه از هزاران زبان و حنجره بیرون آمده، نوشته شده و گفته شده، و باز هم گفته می‌شود. ملت آنچه را که می‌خواست در این شعار خلاصه کرده بود «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» این بیان، اصل و اساس انقلاب بود که ما کردیم و می‌خواستیم. منتها یک قدری باید دید که هر کدام چه معنی می‌دهد آیا اینهایی را که ما می‌خواستیم، آیا خدا این را نمی‌خواست؟ چرا آزادی موهبت الهی است؟ پیش از اینکه اصلاً آدمی و حوائی، پیغمبری، کافری، مؤمنی به وجود بیاید خدا به فرشته‌ها گفته بود:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱

من می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای قرار دهم یعنی جانشین من باشد و به انسان اختیار دادن. دو موجود در خلقت هستند که اختیار دارند یکی انس و دیگری جن. برای اینکه این دو موجود مسؤولند و مصابند یا معذب می‌شوند. این آزادی را خدا داده، خودش گفته تو آزادی «إِنَّمَا شَاكِرًا»^۲ هر کار دلت می‌خواهد بکن و من هم هر کار دلم خواست می‌کنم. من هم اگر راه درست رفتی نعمت می‌دهم تو آزاد بی‌گناهی من هم آزاد. به اصطلاح، خدا با بشر پیمان متقابل بسته است. حضرت علی (ع) هم می‌فرماید:

«لَا تَكُنْ أَبْلَهُ الرِّزْقِ وَ جَعَلَكَ اللَّهُ الْحُرًّا»^۳

بنده کسی دیگر نباش، خدا تو را آزاد خلق کرده، چرا بنده‌ی رضاشاه باشی؟ چرا بنده‌ی حسن باشی؟ بنده‌ی حسین باشی؟ چرا بنده‌ی جمشید باشی؟ اصلاً تو را خدا آزاد آفریده است. اگر ما آزادی خواستیم، عمق این آزادی الهی است. استقلال هم همین طور است:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^۴

سرنوشت هر کس در گرو مکتسبات خودش است و به دست خودش که هر کسی بسته به سرنوشت خود نمونه‌ای از استقلال است، استقلال وجه دیگر آزادی

۱. بقره (۲) / ۳۰: ... من در زمین جانشینی [برای بشر غیرمسئول و بی‌اختیار] قرار می‌دهم...

۲. دهر (۷۶) / ۳: ... خواه سپاسگزار [و پذیرای آن] باشد...

۳. از علی (ع):

۴. مدثر (۷۴) / ۳۸: هر کسی در گرو دست آوردهای خویش است.

است. یعنی داخلی‌ها سر به سر بنده نگذارند، زنجیر اسارت به گردنم نبندند. استقلال یعنی خارجی‌ها هم زنجیر به دست و گردنم نبندند، فرقی نمی‌کند هر دو، دو روی یک سکه‌اند. بعد هم ما حکومت اسلامی داریم. حکومتی که خودت داشته باشی، حکومتی که خودت بر خودت حکومت کنی، دیگران بر تو حکومت نکنند، این طور که من گفتم و این طور که اسلام معرفی کرده است.

اما سؤال بعدی را این طور مطرح می‌کنم: ما اینها را برای کی می‌خواستیم؟ آن روزی که ملت انقلاب کرد این آزادی و استقلال و حکومت اسلامی را برای چی می‌خواست؟ خوب، برای خودش می‌خواست، برای خدا که نمی‌خواست، آزادی را برای خودش می‌خواست. یعنی ملت ایران استقلال را برای ایران می‌خواست. حکومت را برای کی می‌خواست؟ برای خودش، برای اینکه آزادی نداشتیم، استقلال نداشتیم، یا ناقص داشتیم. حکومت هم نداشتیم، دموکراسی نبود، اصلاً حکومت ملی نبود، حاکمیت ملی در قانون اساسی بود اما وجود خارجی و عینی نداشت، اینها بی‌خود بود. بعد می‌بینید که بعضی حرف‌ها و شعارها قلب شد. شما اسلام را می‌خواستید آخر خدا که آزادی نمی‌خواست، پیغمبر آزادی نمی‌خواست، اسلام اصلاً یک طریقه است، یک کتاب و یک دستورالعمل و یک آئین است، آزادی نمی‌خواهد، خودش آزاد است. برای خدا استقلال می‌خواهد، خدا مستقل است، اسلام مستقل است، قرآن آنجا هست، هر کس بخواهد که بفهمد اسلام چیست، توی قرآن هست، و سنتش هم هست و حکومت نمی‌خواست. خدا که احتیاج به حکومت ندارد، اسلام احتیاج به حکومت ندارد، همه اینها برای خودتان بود. اما ببینیم چه جوری یک دفعه قلب شد، گفتند نه آقا، اشتباه می‌کنید، حکومت ملی چیه؟ شما کافرید، شما مُشْرکید، دم از ملی‌گرایی می‌زنید، ملت حاکم باشد نه خدا حاکم است. این انقلاب را ملت برای خدا کرد، حکومت باید برای الله باشد. حرف، خیلی قشنگ است؛ خیلی زیباست، منتها این حرف را خوارج هم می‌زدند و با همین حرف علی را کشتند. چی می‌گفتند؟ آنها می‌گفتند تو به چه مناسبت تن به حکمیت دادی؟ تو به چه مناسبت نظر مردم و لشکریان را گرفتی؟ و آن‌طور که آنها می‌خواستند کردی؟ آن موقع این اختراع به وجود نیامده بود ولی زبان حال آنها و عمل علی(ع) این بود که تو چرا دمکرات‌مآب عمل کردی؟ چرا به حاکمیت ملی معتقد بودی؟ حکومت برای خدا است. بله، علی(ع) درست می‌فرماید:

«كَلِمَةُ الْحَقِّ وَ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»^۱

این‌ها نمی‌خواهند به طرف خدا بروند، یک کلمه حق درست که حکومت مال خدا است می‌گویند اما بالاخره که ما نمی‌توانیم خدا را ببریم همان جایی که رئیس جمهور تشریف دارند یا در دربار پهلوی بگذاریم پیغمبر هم نمی‌توانیم بیاوریم، قرآن هم اگر بیاوریم اینجا بگذاریم همان قرآن سر نیزه کردن قشون معاویه می‌شود. علی حریف معاویه نیست که می‌گوید مردم بالاخره لابد پیرو یک امامی هستند، یک رهبری و زمامداری لازم دارند، ثانیاً عمر دراز است حالا می‌خواهد فاجر باشد یا تاجر. چه کار کند؟ وجوهات برای بیت‌المال را درست کند، مالیاتشان را جمع‌آوری کند، امنیت برایشان فراهم کند، امورشان و مرزها را حفاظت کند، همین حرف را علی (ع) هم زد. ما منکر این نیستیم که حکومت و حاکمیت از آن خدا است، منتها خود خدا می‌گوید من تو را خلیفه قرار دادم. این قدر از این آیات هست که من چند آیه از آنها را برایتان ذکر می‌کنم:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ»^۲

خدا شما را خلیفه‌هایی در زمین قرار داد، حالا اگر کافر شد به زیانش است و اگر آن طرف رفت به نفع‌اش است.

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»^۳

اوست که به شما درجه داده یکی را بالاتر می‌گذارد. خود خدا گفته این‌طور باید باشد خداوند گفته: یکی رئیس باشد، یکی مرئوس؛ یکی مثلاً ریاست جمهوری را داشته باشد یا شاه باشد اما دیگران چیز دیگری باشند. در سوره یونس (۱۰) هم می‌گوید:

«ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»^۴

همین‌طور دسته به دسته اقوام آمدند، ایرانیان و یونانیان و رومیان بودند، آریائی‌ها و خوارزم‌شاهیان بودند، حالا شما را در زمین خلیفه قرار دادیم ببینیم شما چه کار

۱. از علی (ع): سخن حق می‌گویند ولی منظور باطل دارند.

۲. فاطر (۳۵) / ۳۹: اوست که شما را در زمین جانشین [پیشینان] کرد؛ پس هر که انکار ورزد، زیان انکارش بر خود اوست؛ ...

۳. انعام (۶) / ۱۶۵: و اوست که شما را جانشین [پیشینان] کرد و شما را نسبت به یکدیگر به درجاتی برتری داد...

۴. یونس (۱۰) / ۱۴: آنگاه پس از آنان، شما را در زمین جانشین کردیم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.

می‌کنید؟ به چی نگاه می‌کنیم؟ عمل شما را نگاه می‌کنیم. ضمناً «كَيْفَ تَعْلَمُونَ»؟ بنابراین، خودِ خدا است که به ما مأموریت داده است. و نه تنها این خلافت مأموریت است که خدا بما داده بلکه این امانت را داده. بنابراین هر سه اینها در ذات و باطنشان است. در انقلاب ما چیزهایی بود که خدا خواسته بود، خدا داده بود، و ما برای خودمان می‌خواستیم. این یادمان نرود این تلقینات غلط برای خودساختن، از خود دفاع کردن، خود که می‌گویم یعنی پدرش و مادرش و زنش و بچه‌اش و همسایه‌اش و همشهری‌اش و هموطن و همه اینها برای خودساختن، از خود دفاع کردن است. اینها خودخواهی نیست؟ اینها شرک و ضد خدا نیست؟ این ضد خداست. این قتال فی سبیل‌الله که قرآن می‌گوید و تعریف می‌کند جنگ در راه خدا؛ جنگ برای این نیست که بگویید مردم دنیا باید مسلمان شوید، نه این جنگ در راه خدا نیست، این جنگ در راه شیطان است. جنگ در راه خدا اینست که آدم‌هایی که با شما جنگ می‌کنند از خودتان دفع بکنید. جنگ فی سبیل‌الله این است که از خانه‌تان، از دیارتان، از خانواده و از اولادتان دفاع بکنید؛ صریح آیات است:

«الْم تَرِ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ
أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱

اشراف و بزرگان بنی اسرائیل پیش پیغمبرشان می‌آیند و می‌گویند به خدا بگو برای ما پادشاهی بفرستد که چی بکنیم؟ پادشاه برای چیست؟ فرمانده جنگی باشد؟ برای چی جنگ بکنیم؟ توضیح می‌دهد ما را از خانه و زندگیمان بیرون کردند. سوره‌ی ممتحنه (۶۰) در این باره صریح است، دیگر از این صریح‌تر نمی‌شود، دو آیه پشت سر هم یکی در جهت مثبت و یکی در جهت منفی؛ می‌فرماید:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۲

صحبت مشرکین است خدا به هیچ وجه منع نمی‌کند که شما با آن مشرکین که با شما در راه دینتان جنگ نکردند شما را از خانه و زندگیتان بیرون نکردند خوبی بکنید

۱. بقره (۲) / ۲۴۶: آیا به [داستان] گروهی از سران دودمان یعقوب توجه نکردی که پس از موسی از پیامبر

[وقت] خود تقاضا کردند: پادشاهی برای ما انتخاب کن تا [به فرماندهی او] در راه خدا جنگ کنیم؛ ...

۲. ممتحنه (۶۰) / ۸: خدا شما را از داشتن روابط نیکو و عادلانه با کسانی که در امر دین با شما ننجنگیده‌اند

و شما را از خانه‌های خود بیرون نرانده‌اند، نهی نمی‌کند؛ و خدا عادلان را دوست می‌دارد.

دوستشان بدارید عدالت بکنید. می گوید من نمی کنم، آن وقت می گوید:

«إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَيَّ إِخْرَاجَكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱

فقط ضلالت گرفتن و دوستی کردن کی ها را منع کند؟ آنها که با شما سر دینتان جنگ کردند و شما را از خانه تان و زندگیتان بیرون کردند. بنابراین قرآن می گوید:

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۲

البته اگر مردم خودشان از خودشان دفاع نکنند دنیا را فساد پر می کند خدا دفاع نمی کند ما خودمان باید دفاع بکنیم. بنابراین دفاع واجب و لازم است، این ضد اسلام نیست، ضدخدایی نیست، اما متأسفانه این جوری شده که صحبت مرتد کردند. از همین جا باید برویم وزارت دفاع ملی، ملی اش را باید بزنند، اگر دفاع ملی نباشد از چی دفاع بکند؟ پس فردا هم می گویند شرکت ملی نفت هم نگوید، بگذارید شرکت اسلامی نفت ایران، و ایرانی شده مثل لکه! اسمش را نباید آورد. منحرف شدیم، از راه خدا برگشتیم، خدا به ما احتیاج ندارد. نه اسلام احتیاج دارد که برایش کاری بکنید نه خدا احتیاج دارد:

«إِنَّ اللَّهَ لَعَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۳

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^۴

او خودش به ما روزی می دهد ما نباید به او روزی بدهیم و بعد خدا و اسلام نباید

۱. ممتحنه (۶۰) / ۹: شما را تنها از دوستی با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما جنگیدند و با پشتیبانی یکدیگر، شما را از خانه های خود بیرون راندند؛ و کسانی که با آنان دوستی ورزند، ستمگرند.

۲. حج (۲۲) / ۴۰: همان کسانی که به ناحق از خانه های خویش رانده شده اند و تنها [گناهشان این است که] می گویند: صاحب اختیار ما خداست؛ و اگر خدا پاره ای از مردم را به وسیله پاره ای دیگر دفع نمی کرد، دیرها و معابد نصاری و یهود و مساجد [مسلمانان] که نام خدا فراوان در آنها یاد می شود، ویران می گردید؛ و خدا کسانی را که [بندگان و آیین] او را یاری کنند، یاری خواهد کرد، که خدا نیرومند و فرا دست است.

۳. عنکبوت (۲۹) / ۶: ... زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است.

۴. ذاریات (۵۱) / ۵۸: زیرا خداست روزی رسان نیرومند و برقرار.

به ما رجوع کند، خدا اسلام را به وسیله پیغمبرش فرستاد و فرمود:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ
الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱

پرونده‌ی نبوت هم بسته شد، فاتحه مع الصلوات خاتم النبیین شد. حالا ما هی رسالت انبیاء را ادامه بدهیم و در کار خدا فضولی نکنیم. خداوند خودش می‌داند کی ها نبی هستند:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۲

او خودش می‌داند چه کسی را مأمور کند. برای چی برای اسلام کار کنیم؟ اسلام احتیاجی به خدمت ما ندارد، ما صاف برویم و قاچ زین را بچسبیم دیگه اسب دوانی پیش کشمان. به علاوه، گفتند اگر هم می‌خواهید دیگران اسلام را قبول کنند، الگو باشید. قرآن صریح می‌گوید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ
الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.»^۳

ما به این ترتیب اسلام را که راضی شدید داشته باشید به شما دادیم تا شما یک امت معتدل اعتدالی وسط و واسط باشید، واسط بین من و خلق، «شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ». الگو باشید برای مردم. شما می‌خواهید اسلام صادر شود؛ دنیا مسلمان بشود، بسیار خوب؛ خیلی آسان است، ما به این اسلام عمل بکنیم، عدالت و اخوت و انسان دوستی و محبت، و آن که خدا و پیغمبر گفته اسوه؛ پیغمبر چه جور بوده؟ آیا پیغمبر بد اخلاقی می‌کرد؟ فحش می‌داد؟ و یا:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ»^۴

یا نرم سخن بود، گشاده رو بود، دست سخاوت داشت، عفو و گذشت می‌کرد، و

۱. مائده (۵) / ۳: ... امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و تسلیم [در

قبال خدا] را به عنوان دین برای شما انتخاب کردم.

۲. انعام (۶) / ۱۲۴: ... خدا آگاه‌تر است که رسالت خویش را به چه کسی بسپارد...

۳. بقره (۲) / ۱۴۳: بدین گونه شما را امتی میانه [رو] گردانیدیم تا اسوه و الگو برای مردم باشید و رسول نیز اسوه و الگو برای شما؛ ...

۴. آل عمران (۳) / ۱۵۹: در پرتو رحمت الهی، بر آنان [که در احد نافرمانی کردند و پشیمان شدند] نرم [خو و مهربان] شدی؛ ...

توجه کار می‌کنی؟

«وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^۱

آن هم الگوی ما باشد، اگر این جوری باشیم همه از اطراف و اکناف دنیا می‌آیند اینجا، ببینند این ملت چه طور این قدر خوشبخت هستند؟ چه طور این قدر خنده‌رو هستند؟ خدا شاهد است پنج ماه پیش یک آلمانی که می‌گفت گزارش تهیه می‌کند و چون تر مطالعاتش اینجاست راجع به همین انقلاب اسلامی با خانمش آمده بود اینجا آمد با من هم صحبت کرد از جمله سوالاتی که داشت این بود چه جوری است ما توی خیابان که می‌رویم قیافه‌ها گرفته است، مردم متأثرند، مردم به هم بد نگاه می‌کنند، ما الگو شده‌ایم، الگوی چی؟ الگوی بیچارگی، ما از خدا برگشتیم و شکر نعمت را بجا نیاوردیم. اول انقلاب این جوری نبود. خوب، اگر می‌خواهیم، اسلام صادر شود که کار خیلی خوبی هم هست، اول در داخل پیاده‌اش بکنیم، بعد به خارج بدهیم.

«الدَّارُ ثَمَّ الْجَارُ»، اول داخل خانه‌مان را پاک‌سازی بکنیم بعد به همسایه پردازیم. آیا واقعاً ما آنهایی را که عقیده نداشتند، دین نداشتند، و عشق و علاقه‌ای به دین و اسلام و انقلاب نداشتند، ما توی خط خودمان آوردیم یا برعکس، چه قدر معتقدین، مومنین و حتی رزمندگان و فداکاران در این راه را ما طردشان کردیم. ما مسلمان کم کردیم و حالا چه ادعایی داریم؟! اگر می‌خواهیم اسلام صادر شود از این راه خود قرآن عمل کنیم. قرآن این راه را معین کرده، هیچ نگفته بروید توی سر مردم بزنید، جنگ بکنید. منشور اسلام هیچ وقت به خاطر ایمان جنگ نکرده است. همین خدا به پیغمبرش نهی می‌کند نه تنها ما تو را مراقب و مسئول نکردیم، حتی نباید غصه‌اش را هم بخوری که چرا به تو ایمان نمی‌آورند:

«وَكَفَىٰ بَرِّكَ بُدْئُوبَ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»^۲

خدا کافی است بداند بندگانش چگونه‌اند، به کسی مربوط نیست، به ما چه که تو به کسی ظلم می‌کنی، آنجا که بدی می‌کنی، آنجا که شراب می‌خوری خدا خودش خبیر و بصیر است و می‌داند که کی گناه می‌کند، به تو دیگر نیامده، تو هم یک بنده‌ی منی. حتی به پیغمبرش هم می‌گوید:

۱. بقره (۲) / ۱۴۳: ... و رسول نیز اسوه و الگو برای شما؛ ...

۲. اسراء (۱۷) / ۱۷: ... و صاحب‌اختیارت در مورد گناهان بندگانش به عنوان آگاه و بینا کافی است.

«وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۱

ما تو را به عنوان رسول فرستادیم رسول یعنی پیامبر، پیام مرا برسان، همین. پیام رساندن که دیگر مشت نمی‌زند، جبهه را خالی نمی‌کند که پیشرفت نکرده، رسول تو بگو. «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»، خدا شاهد و ناظر است.

خوب حالا وقتی که می‌گویی ما می‌خواهیم حاکمیت خدا را برقرار و در دنیا کفرستیزی کنیم، به تو چه که می‌خواهی کفرستیزی کنی؟ شیطان را می‌خواهیم از روی زمین براندازیم! خدا به او مهلت داده خدا مأمورش کرده، پس تو با خدا در افتاده‌ای که می‌خواهی شیطان نباشد. حالا برگردیم ببینیم این تداوم انقلاب چگونه شد؟ این تحقیق راجع به بعد از پیروزی انقلاب است که انقلاب چه تحولاتی کرد. همان‌طور که در نوشته و عرایض پارسال گفتیم به‌عنوان «تداوم و تحوّل انقلاب»، اما چه تغییراتی در ما ایجاد شد ببینیم نسبت به همان شعار سه جمله‌ای «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» ببینیم که اینها جزو ما بود، از ضمیر ما برخاسته بود، نسل در نسل در قلب ما رفته بود، بسته بود توی دل ما، توی خون ما، توی قلب ما رفته بود حالا چه وضعی دارد. در این نظاممان، در مملکتمان از آخری جمهوری اسلامی وارونه گردید، شد «اسلام جمهوری» همان‌طور که عرض کردم.

عوض اینکه جمهوری ما در کلمه‌ی جمهوری یعنی جمهور مردم دخالت و حاکمیت داشته باشند یک فرد نداشته باشد این جمهوری اصلاً ضدحاکمیت فردی است حاکم هر کسی می‌خواهد باشد علی (ع) باشد چون علی خودش هم هیچ‌وقت استبدادی عمل نمی‌کرد و به مردم می‌گفت من یک وظایفی نسبت به شما دارم شما هم یک وظایفی نسبت به بنده دارید شما موظفید در برابر من که مرا راهنمایی کنید. علی (ع) می‌گوید به من ایراد بگیرید به من بگویید چه بکنم حالا بعضی از علی (ع) هم بالاترند می‌گویند نه ما به‌راهنمایی احتیاج نداریم. خوب علی این را می‌گوید. در مورد خود پیغمبر، خدا به او می‌گوید:

«وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۲

از من نپرس که چگونه اینها را باید اداره کنی، از خودشان پیرس، جمهور مردم خود مردم هستند که باید جامعه را اداره کنند، حالا به تو اختیار داده‌اند؛ تو پیغمبر،

۱. نساء (۴) / ۷۹: ... و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم؛ و خدا به‌عنوان گواه کافی است.

۲. آل‌عمران (۳) / ۱۵۹: ... و در کار با آنان مشورت کن؛ ...

تو علی، حالا موقتاً خلیفه شدی، زمامدار شدی بسیار خوب ببین آنها چه می‌خواهند؟ همین دستورات را علی (ع) به مالک اشتر می‌دهد، خوب جمهوری است چگونه عمل کند؟ همان‌طور که اسلام گفته، همان‌طور که اسلام و قرآن به داوود می‌گوید:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا

تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»^۱

اگر ما راست می‌گوییم، اسلامی است، حق را رعایت بکنید، هوای نفس را نکنید، آیا این‌طور آیا دستگاه ما روی هوای نفس نمی‌رود؟ حُب دنیا را خالی نمی‌کند؟ حساب خورده‌ها نیست؟ استفاده‌های شخصی ندارد؟ اگر اسلامی باشد اما وارونه، عوض «جمهوری اسلامی»، شده «اسلام جمهوری». یعنی ما اسلامیم؛ قشون، قشون اسلام؛ مجلس، عوض شورای ملی شده شورای اسلامی؛ حکومت، حکومت اسلامی؛ همه چیز اسلامی، ما اسلامیم. آن جمهور و این مردم باید در استخدام این قرار بگیرند، تا آخرین نفر ایرانی فدا شود. من نمی‌گویم سوء نیت دارند، حسن نیت دارند؛ فدا بشود برای اینکه اسلام برقرار شود این من درآوری است خدا که این جوری نگفته و خودم این را درست کردم، «جمهوری اسلامی»، شده «اسلام جمهوری». اسلامی که عوض اینکه از قرآن و از طریق سنت پیغمبر یا از این طُرُق و وَحَىِ خدایی اجرا و پیاده بشود از طریق جمهور و از طریق سنت پیغمبر یا از این طُرُق و وَحَىِ خدایی، اجرا و پیاده بشود، از طریق جمهور و از طریق مردم و ملت پیاده شود؛ در صورتی که عکس آن باید باشد، به‌دستور اسلام و به تبعیت اسلام و با استمداد از اسلام و با استفاده از قرآن و احکام. ما باید چه کار کنیم؟ ایرانیان و ملت‌مان را و مملکت‌مان را آباد و امن و مترقی و سعادت‌مند بکنیم. این آخرش است جمهوری اسلامی این جور از آب درآمده استقلال همان‌طور که گفتند راست هم گفتند نخست وزیر هم فرموده بودند که این مردم و ملتی که سر سفره‌ی خانه‌اش، ناهارش و نانش از خارج تأمین شود، حق ندارد اصلاً اسم استقلالش را بیاورد. آیا همین‌طور است؟ آیا نان ما، گندم ما، همه‌اش از مزارع و مراتع و انبارهای خودمان تأمین می‌شود؟ یا از فلان مرز، و از دورترین نقاط می‌آید؟ ما باید خودکفا باشیم. و مهم‌تر از همه چون ما می‌خواهیم به عمق و ذات نگاه بکنیم، سرچشمه‌ی استقلال در

۱. ص (۳۸) / ۲۶: ای داوود، تو را در [حکومت] این سرزمین جانشین [پیشینان] کردیم، پس میان مردم به حق داوری کن و پیرو هوای نفس مباش...

خود آدم است در ذات و ضمیر انسان است اگر همان طور که در قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

اگر نفوس مستقل بودند یعنی استقلال فکر داشتند و خودشان را واقعاً مستقل و متکی به نفس دانستند و تحت فرمان و دستور و تحت تأثیر دیگری ندانستند بقیه کارشان مستقل خواهد بود. بنده اگر احساسم این باشد که آقای مهندس مخلوقی مرا می گرداند، نان را سر سفره ام می گذارد، دستورم می دهد، توطئه علیه من می کند، من اصلاً مستقل نیستم. خوب، علی (ع) است که می گوید:

«أَتَزَعُمُ إِنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ»^۲

آیا تو خیال می کنی جرم کوچک و بی مقداری هستی، نه، تمام عالم جهان بر تو آمده قدر خود را بدان. وقتی که ما هر چیزمان را از خارج تصور می کنیم، نه تنها مادیاتمان از خارج می آید، فکرمان هم. تمام تبلیغاتی که شده آمریکا و ابرقدرت ها مشغول توطئه اند آخر این درد و حرف زوردار را کجا بگوئیم، ماه رمضان، مردم روزه ی تهران، هندوانه گیرشان نمی آید که سر افطار بخورند آن وقت آقای نخست وزیر می فرمایند توطئه ی امپریالیسم است که نگذاشته از جیرفت هندوانه بیاید و این گفته اعلام می شود. آخر این چه طرز فکری است؟ نبودن گندم را به همین دلیل. آمریکا را حتی این قدر نافذ می دانیم و دست او را این قدر بر تمام شئون مملکت جادادی که او باید اجازه بدهد از جیرفت هندوانه بیاید؟ این خود ضعیف بودن ماست. این قدر ما در نوشته هایمان گفتیم آقایان متصدیان، آقایان مسئولین، روی خودتان هم حساب بکنید، هر بدی شد، هر افتضاحی شد، هر گندی شد نگویید آمریکا، نگویید مزدوران خارجی، نمی دانم منافق منافق. آخر خودت هم حسابی داری اگر برای شما مثلاً فرضاً مردم بد هستند یک زمانی نسبت به روحانیت به قول خودتان دشمنی داشتند نگویید انگلیسی ها یاد داده بودند:

«مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»^۳

حضرت علی (ع) هم می فرمایند در خودتان است. بعضی ها می گویند اینها اسلام

۱. رعد(۱۳) / ۱۱ : ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آن گاه که آنچه را در ضمیر خود

دارند، تغییر دهند؛ ...

۲. از علی (ع) : آیا تصور می کنی جرم ناچیزی هستی؟ درحالی که جهان اکبر در وجود تو متمرکز است.

۳. نساء(۴) / ۷۹ : ... هر پیش آمد ناگواری رخ داد، از خود توست؛ ...

خودشان را دارند کجا ما اسلام خودمان را داریم؟ ما اسلام قرآن را داریم، ما اسلام پیغمبر را داریم، اسلام حضرت علی را داریم؛ مگر این حرف علی (ع) نیست که می گوید:

«دَائِكَ مِنْكَ وَ دَوَائِكَ فَيْكَ»^۱

دوا از اوست، درد از خودت است از این افتضاح تر، در مملکت گرانی هست، دزدی هست، رشوه هست، حقه بازی هست، مواد مخدر هست فلان و فلان است... درد در خودمان است درمان از خودمان باید بیاید ما قدر خودمان را نشناختیم مشمول رحمت خدا نشدیم. این یک مسئله استقلال، این یک محور استقلال، عرض کردم خودش تصمیم به امور خودش بگیرد. در این مدت به بهانه‌ی اینکه امپریالیسم و دشمنان دائماً در حال توطئه هستند و هر چه اینها می کنند بنابراین چون ملت زیاد حرف آنها را می زند، نباید به ملت میدان دهیم. ملت که حاکم و صاحب اختیار و خلیفه خدا است مسؤل کل که این انقلاب را کرده، باید در معرض اختناق باشد، خفه شود؟ حرف نزنند تا این بلا را به سرش نیاورند و بالای سرما باشد و ما چند تا که آمدیم این کار را در دست گرفتیم ما می فهمیم، ما مسؤل اینها ما عقلمان بیشتر می رسد، ما عقل کلیم، ما رهبریم، ما مطلعیم. این خوب خلاف سنت علی (ع) است چی می گفتند ما می خواهیم حکومت پنج ساله‌ی علی را پیاده کنیم برخلاف سنت پیغمبر. سوره‌ی شورا اصلاً سوره‌ای است که خدا اسمش را گذاشته. جبهه‌ای به دلیل این آیه قرآن دارد یک جامعه‌ی مسلمان مؤمن با فضیلت را توصیف می کند آن وسط این را می گوید:

«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۲

حکومتی از راه مشورت با خودتان است من به آقا می گویم این کار خوبست، آن آقا می گویند نه این کار بد است. یکی دیگر می گوید فلان، همه‌ی نظرات که معلوم شد، مشورت شد، بعد بنده که مثلاً وزارت خارجه را اداره کنم یا وزارت دفاع را اداره کنم یا شورای عالی دفاع باشم بعد از آنکه جنگ باشد یا صلح، و همه‌ی نظرها را گرفتم و مشورت‌ها شد آن موقع می گویم: یاالله، جنگ جنگ تا پیروزی یا تا فتح کربلا برو به پیش. خودم این کار را بکنم آن وقت جامعه اسلامی و قرآنی این طور نیست یا جامعه اقتصادی چه فرقی می کند اما زمان شاه غیر از این بود به بهانه اینکه

۱. از علی (ع): درد از خودت است و دواى آن در تو است.

۲. شورا (۴۲) / ۳۸.

فرمان جنگ و صلح با اعلیحضرت صاحب اختیار بود فرمانده کل قوا هم بود رئیس کل ستاد بزرگ ارتش داران بود همین طور خودش با ایادی اش تصمیم می گرفت به مصدق هم گفت درست قانون اساسی گفته ایشان باید امضاء بکند اما خیلی جاهاست که باید اعلیحضرت امضاء بکند خوب مثلاً قوانین هم اعلیحضرت امضاء می کند به معنای این نیست که قوانین را به خودش ارجاع کرد این منشاء قانون نیست او فقط شاهد است که بنابراین از راه مجرای صحیح گذشته این طوری شده یک امضاء زیرش می گذارد یا استاندار و سفیر هم همه ی اینها با فرمان و طبق قانون اساسی گذشته با فرمان ملوکانه است. ولی معنی اش این نیست که او بیاید بگوید: تو استاندار، تو فرماندار یا سفیر، نه از طریق صحیح با آن استقلال قوای سه گانه معلوم می شود که این آقا سفیر ایران در اندونزی است او هم زیرش را امضاء می کند امضاء وزیر امور خارجه و نخست وزیر هم است و طبق قانون و سنن، این آقا سفیر. این جوری عیب ندارد ولی بالاخره «شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱ یعنی مردم دخالت داشته باشند حالا اینها استثناء کردند و گفتند فضولی موقوف، چرا ناراحت نشویم؟ چرا نباید هیچ چیز بگوئیم؟ حتی بگویند حق ندارید توی مسجد هم حرف بزنید. بابا این بلا را به سرما و خیلی ها آوردند. می خواستیم برای دکتر چمران حرف بزنیم، شده سپه سالار و سردار انقلاب، همین اینها ریختند، و نگذاشتند، نه شما حق ندارید مسجد، مسجد خدا است ختم هم برای آن بابا، در آن مسجد هم جز قرآن چیز دیگری خوانده نمی شد، گفتند نه، اختناق کامل، سلب آزادی دیگران. حق دخالت ندارند، حق وجود ندارند، خود ما معین می کنیم چه کسی خوب است کی بد است لیست به آنها می دهیم از لیست انتخاب کنند اینها عقلشان نمی رسد همان استدلالی که شاه می کرد آن هم می گفت رشد ندارند. قرآن می گوید:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»^۲

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۳

قرآن می گوید رشد پیدا شده، اینها هم می گفتند مردم رشد ندارند و آن ور آزادی

۱. آل عمران (۳) / ۱۵۹ .

۲. بقره (۲) / ۲۵۷ : خدا کارساز مؤمنان است...

۳. بقره (۲) / ۲۵۶ : در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست؛ [فقط راه] کمال از [راه] تباهی مشخص شده است...

است. البته خوب به خیلی‌هاش اکتفا کردند چگونه ما پیروز شدیم گفته شده:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱

تحت شعار همه با هم، این همه می‌گفتند همه‌ی این ملت این عقیده را داشتند که بابا بیاید این کار بزرگ را که می‌خواهیم انجام دهیم، باید همه با هم باشیم. بعد از انقلاب چی شد؟ «همه با من». من که گفتم «همه با من» آقا گفت «همه با من» همه گفتند، «همه با من». ببینید به کلی ما منقلب شدیم. انقلاب دوم این بود انقلاب دوم «وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ»^۲ که قرآن می‌گوید برگشتیم به گذشته‌مان، برگشتیم به آن طرز فکر و ساختمان استبدادی که در دو هزار و پانصد سال در روح و روان این ملت بسته بود، استبداد این چنین نیست که تصور کنیم یک کسی از بالا می‌آید توی سر آدم می‌زند نه، «چه خوش بی‌گر محبت هر دو سر بی»، اگر استبداد دو هزار و پانصد سال در این مملکت دوام آورده دو طرفه بوده، آن در مردم ریشه داشته، مردم ما دستی دستی خودشان را بردند زیر حمایت، حمایت‌دوست بودند، تنبلی اینها را و اداری می‌کرد به اینکه: من چرا فکر کنم، من چرا زحمت بکشم، من چرا بروم دفاع بکنم، من چرا جنگ بکنم. ایرانی واقعاً سلطنت طلب بوده و سلطنت پرور بوده، قبول نداشته و نداده که خودش هم آمده، خودش مسئول است و احتیاج به شاه عباس ندارد، احتیاج به رضاشاه ندارد. ببینید وقتی که نادرشاه آمد جنگ کرد و افاغنه را بیرون کرد و با ترک‌ها درافتاد؛ لابد داستانش را شنیده‌اید. دید یکی از سردارانش در هنگامه‌ی جنگ این طوری توانا و با شهامت در دو دستش شمشیر گرفته و همین طور دارد این را می‌کشد و آن را می‌کشد و جلو می‌رود. توجه کنید! گفت: تو در زمان شاه سلطان حسین بودی؟ گفت: بله قربان بنده بودم. گفت: پس چرا این افتضاح شد؟ می‌دانید چی جواب داد؟ گفت: من بودم اما تو نبود. ببینید، درست این روح استبداد و روح خلع شخصیت، و به خود معتقد نبودن و به دیگری وابسته بودن است. همان طور که در زمان مشروطیت خیلی‌ها بودند با کمال پررویی و وقاحت و ننگ، پرچم روس را بالای در خانه‌شان می‌آویختند یا پرچم انگلیس را می‌گذاشتند. اسم چی چی اف روس روی خودشان می‌گذاشتند غرب زدگی که می‌گویند این عدم استقلال یعنی من برای اینکه زنده باشم ناچارم بروم زیر سایه کسی. مستضعف این

۱. آل عمران (۳) / ۱۰۳: همگی به [قرآن]، رشته [ارتباط با] خدا چنگ زید و پراکنده مشوید...

۲. آل عمران (۳) / ۱۴۴: ... و هر که به گذشته بازگردد...

چرا آزادی موهبت الهی است؟ _____ ۳۰۷

است، قرآن این طور تعریف می کند. مستضعف همان هایی هستند که در آن دنیا گرز توی کلمه شان می آید و غُل به گردن می گویند:

«وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا»^۱

بار خدایا، ما تقصیری نداریم، ما از بزرگان و آقاهایمان اطاعت کردیم، آنها ما را گمراه کردند. خداوند می گوید نه خیر، صد در صد شما مقصرید. خداوند اجازه نداده ما مستضعف باشیم، اجازه نداده که کور کورانه اطاعت کنیم آخر این قرآن می گوید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲

از چیز که علم و آگاهی نداری پیروی نکن حالا چه باید بکنیم؟ البته گفتیم و نوشتیم کاری جز توبه و انابه نداریم. قبول کنیم که بد کرده ایم، و بد شده ایم، و بعد هم برگردیم به خدا و همان طور که ملت بودیم، این دفعه به فرمایش خود امام ملت قیام کرد، انقلاب کرد، توی خیابان ها ریخت و این جرثومه فساد را از بین برد. خودشان هم قبول دارند که این ملت این کار را کرد باز هم معتقد باشیم که اگر کسی بنا باشد کاری بکند ملت است. انگلیسی ها برای ما کاری نمی کنند، آمریکایی ها کاری نمی کنند، خاندان پهلوی کاری که باید بکنند کردند دیگر «مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرَبَ»^۳ نباشد. آنهایی که اصلاً بیرون رفته اند و خارج از ما هستند، نمی توانند کاری بکنند خود این ملت باید بکند، ملت باید جلو بیاید، شعارش هم باید این باشد:

«إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۴

اگر ما خدا را خواستیم یاری بکنیم خدا هم ما را یاری می کند و ثابت قدم هم خواهیم بود.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

۱. احزاب (۳۳) / ۶۷: و می گویند؛ صاحب اختیار، ما از بزرگان و سران خود اطاعت کردیم که ما را از راه به در بردند.
۲. اسراء (۱۷) / ۳۶: پیرو آنچه بدان علم نداری مباش، که چشم و گوش و دل، هر یک در مورد آن مسئول است.
۳. این عبارت از این شعر حافظ است: «هر چند کآز مودم از وی نبود سودم / من جرب المجرب حلت به الندامه» (غزل شماره ۴۲۶)
۴. محمد (۴۷) / ۷: ... اگر [آیین و بندگان] خدای را یاری کنید، خدا هم شما را یاری خواهد کرد و گام های شما را استوار می دارد.

بسمه تعالی

سرگذشت و سرنوشت

ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران*

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد ۱۳ / ۱۱)
(... به درستی که خداوند وضع قومی را دگرگون نمی کند مگر آن که وضع خودشان را تغییر دهند...)

هفتمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران و بقاء و دوام نظام جمهوری و کشورمان را از طرف نهضت آزادی ایران و شخصاً به همفکران و دوستان و هموطنان، تبریک عرض کرده خداوند رحمان را سپاس و ستایش بجای می آوریم. این جشن اگر چه تعلق به پیروزی درخشان ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دارد که منجر به فرار محمدرضا شاه پهلوی و در نوردیدن طومار ۲۵۰۰ ساله‌ی استبداد شاهنشاهی گردید و کوتاه کردن دست استیلای خارجی را به همراه داشت ولی در حقیقت متعلق و مرتبط با جریان‌ها و وقایع برجسته تاریخ ملت و کشورمان نیز می‌باشد. اگر خواسته باشیم به حوادث اخیر اکتفا کنیم که تأثیر نزدیک و مستقیم در مبارزات و مقدمات انقلاب و حضور در ذهن‌ها دارند، باید هم از همّت و حرکت ۲۷ ساله‌ی نسل معاصر ایران بعد از فرار رضا شاه و حمله‌ی متفقین در شهریور ۱۳۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی نام برده امیدوار و شکرگزار باشیم، هم مقاومت و مبارزات ۲۵ ساله‌ی بعد از

* متن تنظیم و تدوین شده و تفصیل یافته‌ی سخنرانی مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ است که به مناسبت هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران برگزار شده است.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به یاد آوریم و هم مرحله‌ی ۵ ساله را که شکل و شدت گرفته مد نظر داشته باشیم.

نهضت آزادی ایران در ورود به هشتمین سال پیروزی، علی‌رغم انحراف‌ها و اتهام‌ها، کماکان خود را در برابر خدا و ملت ایران موظف و متعهد به پاسداری و به‌ثمر رساندن انقلاب اسلامی می‌داند و معتقد است که این انقلاب و پیروزی نه تنها جوشیده از کلیه‌ی طبقات مملکت و محصول خواسته‌ها و مبارزات ملی تاریخ اخیر ایران بوده است بلکه در صورت و سیرت اصیل خود راه حل مناسب و کارگشای مشکلات و مصائب مملکت می‌باشد. به عقیده‌ی نهضت، گفتن این که انقلاب و نظام‌مان ساخته و پرداخته‌ی سیاست‌های خارجی بوده حالت یکپارچگی و خودجوشی ملی ندارد به همان اندازه خیانت به ملت ایران و به تاریخ و واقعیت است که اختصاص دادن و به انحصار گرفتن برای شخص یا طبقه‌ی خاص و غیرمرتبط دانستن انقلاب اسلامی به تحولات فکری و به مجاهدات و مبارزاتی که فرزندان این کشور - از واقعه‌ی تنباکوی سال ۱۲۷۰ شمسی به بعد - سهم بوده و همکاری و فداکاری داشته‌اند. رسم چنین است و طبیعی است که در مراسم سالگرد یادی از گذشته‌ها بشود، مروری بر رویدادها به عمل آید و - اگر اهل عمل و آخرت باشیم - نگاهی به آینده بیندازیم؛ سرگذشت واقعه را بنگریم و سرنوشت خود را بیابیم و بسازیم.

این هم مرسوم و طبیعی است که بیان و بررسی وقایع با مقداری تذکار و تکرار همراه باشد. بدون عقب‌گرد به گذشته و توجه به حال و افزودن اطلاعات و نظریات و تجربیات جدید، قهراً نمی‌توان به قضاوت صحیح و نتیجه‌گیری مفید رسید. نظر به اینکه از خصوصیات بارز انقلاب ما - در مقایسه با انقلاب‌های بزرگ تاریخ در کشورهای دیگر - پویایی و تحولات استمراری آن بعد از تحقق و تسلط اولیه می‌باشد، چنین وقایع‌نگاری فهرست‌وار که با دریافت‌ها و داوریه‌های بعدی تکمیل شده باشد، می‌تواند جالب و آموزنده باشد.

خدا را شکر می‌کنیم که تا به حال همه ساله توفیق داشته‌ایم در سالگردهای پیروزی انقلاب جشن و اجتماعی داشته باشیم، و شرمنده و سپاس‌گزار دوستان گرامی و محترم هستیم که با قبول زحمت و صدمات و خطراتی که آن نیز حالت تکراری پیدا کرده است، هم نهضت آزادی را تشویق و تأیید فرموده‌اند و هم شهامت و مقاومت و فداکاری خود را در راه آنچه ارزنده و حق می‌دانند، به اثبات رسانده‌اند.

سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران _____ ۳۱۱
از درگاه پروردگار با عزت و رحمت، سلامت و امنیت و موفقیت برای همه‌ی
شرکت کنندگان در مجلس و اجابت کنندگان دعوت تمنا می‌نمایم.

* * *

یادی از پارسال

یقیناً برادران و خواهران به خاطر دارند که چگونه یک عده مهاجمین مأمور غیرمجاز و غیررسمی - که انسان نمی‌داند چه نامی روی آنها بگذارد - در سال قبل در چنین روزی، برخلاف اصول مسلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و علی‌رغم اطلاع و موافقت ضمنی وزارت کشور، در روز روشن به صورت وحشیانه، با هیاهو و دشنام و با شکستن در و پنجره، به داخل ساختمان حمله نموده، مجلس ما را بهم زدند، به ضرب و شتم و مجروح ساختن عده زیادی از شرکت کنندگان و اعضاء نهضت پرداختند و به طبقات و اطاقها رفته عده‌ای از سران نهضت و مهمانان را محبوس و ناراحت ساختند؛ اثاثیه، اسناد، نشریات و کتاب‌های ما را بردند یا به خیابان ریختند... درحالی که مأمورین پلیس، مأموریت ممانعت و عمل شدید نداشته مأمورین کمیته نیز در مجموع تا مدتی با مهاجمین همکاری می‌کردند و بالاخره قوه قضائی جمهوری اسلامی به عوض تعقیب و تعزیر آنها و خواستن خسارت و معذرت، دستور داد دفتر نهضت را مهر و موم کرده و ما را از فعالیت آزاد و امکانات و حقوق قانونیمان محروم کنند...

در چنین احوال و شرایط، با حملاتی که هر چند ماه، یکبار به اجتماعات ما، حتی در مساجد و مجالس سوگواری و ختم، به عمل می‌آید، وزارت ارشاد برخلاف قانون کتاب‌هایمان را سانسور یا جلوگیری می‌نماید؛ کتابفروشی‌ها و دست‌فروش‌ها برای توزیع نشریات ما، با مشکلات و مزاحمت‌های مکرر مواجه هستند و قریب پنج سال است روزنامه میزان که نظریات ما را بدون سانسور چاپ می‌کرد در توقیف غیرقانونی بوده رسانه‌های گروهی و روزنامه‌های کثیرالانتشار برخلاف قانون مطبوعات از درج پاسخ و دفاع ما خودداری می‌نمایند... در چنین شرایط ناهنجار و مشهود مقامات بالای جمهوری و تبلیغات دولتی دائماً، از وجود آزادی دم زده وضع ممتاز (!) نهضت آزادی را شاهد مثال می‌آورند! در همین دهه‌ی فجر آقای رئیس‌جمهور در سمینار اندیشه‌ی اسلامی گفته بودند:

«اولین مبحث در باب حکومت اسلامی این است که انسان‌ها فطرتاً آزاد آفریده شده‌اند و هیچ‌کس حق تحمیل بر کسی را ندارد. از نظر اسلام موضوع سلطه‌ی معنوی و مادی بر انسان‌ها ممنوع است.»

ناچار باید چنین نتیجه بگیریم که آزادی اجتماع و قلم و عقیده و انتقاد و حیثیت و حقوق انسانی، آن‌طور که شرع اسلام و قانون اساسی مقرر داشته‌اند و همچنین امنیت کامل، از دولت سر‌دولت‌یان در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد ولی ما و قشر عظیمی از ملت چشم بصیرت نداشته همه چیز را عوضی می‌بینیم و قدر مراجیشان را نمی‌دانیم!

به‌علاوه، و به‌فرض که روی ملاحظاتی، آزادی مختصری به‌نهضت بدهند ولی مخالفین و غیرموافقین دیگر از این حق ممنوع و محروم باشند، مگر با یک گل بهار می‌شود؟!

سخن امسال

نظر به این که در چند سال اخیر سخنرانی‌های ما به‌مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب بیشتر در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و جنگی بود فکر کردیم در سال جاری از تکرار آن مطالب که کم و بیش به‌قوت خود باقی هستند، صرف‌نظر کرده با اجازه‌ی حضار محترم به‌جنبه‌ی اجتماعی و اعتقادی انقلاب پردازیم.

تحول‌هایی را که از جهات فکری، عقیدتی، معنوی و به‌طور کلی ایدئولوژیک رخ داده است مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ می‌خواهیم ببینیم اهداف و آرمان‌های انقلابمان یا مبانی و محرکات آن و روحیات مردم چه سرگذشتی داشته و چه سرنوشتی پیدا کرده است، یا پیدا خواهد کرد.

بدیهی است و تاریخ گواهی می‌دهد که در جوامع بشری هیچ انقلاب و دگرگونی رخ نداده است مگر آن که پیشاپیش:

اولاً، جامعه نسبت به‌وضع خود ناراحتی و نارضایتی یافته، احساس نیاز به‌تغییر پیدا کرده و به‌صورت نفرین و دعا یا بحث و شعار به‌هیجان و حرکت در آمده است؛

ثانیاً، ارزش‌ها و آرمان‌هایی در جامعه به‌وجود آمده که در سطح نسبتاً وسیع مورد پذیرش قرار گرفته است؛

ثالثاً، فرهنگ جدیدی به‌صورت افکار، عقاید، اخلاق، آمال و روحیات و

معنویات رایج گردیده است که نام یا عنوان آن را ایدئولوژی می‌گذاریم. پس از طی مراحل فوق و با مختصر اختلاف، برحسب جوامع و شرایط، حرکت و برکتی صورت گرفته ملتی از استبداد و ظلم به آزادی و عدالت می‌رسد؛ از اسارت بیگانگان و بدبختی‌های آن درآمده احراز استقلال و آقایی می‌نماید؛ و یا تاریکی‌ها و جهل و عقب‌افتادگی و فساد، جای خود را به روشنایی و دانایی و سعادت می‌دهد. در هر حال، ریشه و پایه‌ی تغییرات و ترقیات، اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و معنوی، با دست‌آوردهای مربوطه، در پیدایش و چگونگی ایدئولوژی می‌باشد.

* * *

در منطق قرآنی و معتقدات اسلامی ما آن دگرگونی‌ها یا انقلاب‌هایی که سطحی، تقلیدی یا تحمیلی بوده عمیقاً از خود ملت و از نفوس مردم نجوشیده باشد یا حالت اختصاصی و تعلق به قشری و قسمتی از جامعه را داشته اقلیتی بخواهد با اجبار و آزار یا تبلیغ و تظاهرات - ولو با ادعای مترقی بودن و قصد خدمت و رسالت داشتن - نظام و ارزش جدیدی را تأسیس و تثبیت نماید، چنین انقلابی نه مشروع و مجاز است و نه به نتیجه‌ی مطلوب می‌رسد؛ جز آن که نام و عنوان عوض شده بی‌نظمی و آشفتگی به وجود آید و سرانجام ظلم و خرابی دیگری با وابستگی‌های تازه‌ای جایگزین قبلی‌ها بشود.

* * *

الف) گذشته‌ی دور و تکوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران

ملت ایران در طی سال‌ها تجربه و تلاطم و فداکاری‌های طولانی، بعد از جنبش مشروطیت، مهاجرت، جنگ اول تجددخواهی و کودتای رضاشاهی، مبارزات ضدانگلیسی، کمونیستی یا مذهبی، ملی کردن نفت، نهضت مقاومت، جبهه ملی، نهضت آزادی، و غالب احزاب ملی و اسلامی، پیدایش گروه‌های زیرزمینی و مسلح و غیره، سرانجام به این اعتقاد رسیده بود که تا حاکمیت استبداد و نظام شاهنشاهی برچیده نشود سایر اقدامات تقریباً بی‌نتیجه بوده استعمار و استیلای خارجی و استحمار سر جای خود خواهد ماند و یا برگشت خواهد کرد.

به طوری که در دفاعیات نهضت آزادی در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۲ و نشریات بعدی آمده است، چیزی که مانع حصول همه‌ی آرزوها و خواسته‌ها است و سعادت

دنیا و آخرت یا ترقی و انسانیت ما در گرو محو آن می‌باشد، استبداد است و باید این قبا از قامت ۲۵۰۰ ساله‌ی تاریخمان کنده شود. به‌علاوه، این کار را باید ملت ایران در تمامیت یا در اکثریت خویش، برحسب شرایط و احتیاجات فعلی و تاریخی، انجام داده بر مبنای بینش و معتقدات و نیازهای خودمان صورت گیرد؛ نه آن‌که سیاست‌های خارجی لباس عاریتی به تن ما بپوشانند یا برایمان بدوزند.

به‌این ترتیب و با طی شدن آن سنوات و مقدمات بود که بیرون رفتن محمدرضا شاه و سرنگونی استبداد سلطنتی و دربار یک هدف ملی گردید؛ هدفی برخاسته از تشخیص و تجربه و تقاضای عمومی ملت.

آیت‌الله العظمی خمینی اگر قاطعیت، مقبولیت و موفقیت پیدا کردند برای این بود که برنامه و مقصد اصلی و اعلام شده‌ی ایشان، برخلاف بزرگان و گذشتگان از روحانیت، کوتاه کردن دست کفار از مرز و بوم اسلام و مبارزه با استعمار و خارجیان، به‌صورت مستقل از نظام حاکم نبود؛ خود را همگام و هم‌آواز با ملت کرده فریاد می‌زدند که شاه باید برود ولو خولی و شمر جانشینش شوند. در اعلامیه ۱۳۵۷/۵/۲۲ خود کلیه‌ی طبقات ملت (اعم از روحانی، دانشجو، بازاری، کارگر، کشاورز، احزاب سیاسی و ارتش و شهربانی) را مخاطب قرار داده دعوت نموده و گفته بودند:

«اکنون که ملت شجاع ایران آیدهم الله تعالی بر حیل‌های او واقف شده و آگاهانه بپا خاسته است، باید طبقات دانشمند از نویسندگان و گویندگان در هر لباس و شغلی که هستند دست در دست یکدیگر گذاشته و با قلم و بیان، جنایات بی‌شمار دستگاه را برای ملت بیدار ایران روشن‌تر کنند؛ باید طلب و دانشجویان عزیز و شجاع سراسر ایران از هر فرصت استفاده کرده و شعار ضدشاهی را که شعار اسلام است زنده نگهدارند؛ باید دانشمندان و دانشجویان متعهد و مسئول خارج از کشور جنایات این عنصر خطرناک را هر چه بیشتر در خارج و داخل نوشته و منتشر کنند؛ و شخصیت‌های آزاده جهانی را در سراسر دنیا از ظلم و ستمی که به مردم ایران وارد می‌شود آگاه کنند و آنان را در کمک به ملت دلیر برای نجات ایران از چنگال استعمار و استثمار جهانی بسیج نمایند.»^۱

۱. برای بیان روشن‌تر به کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»، تحت عنوان «وحدت بر سر شاه» در صفحات ۴۰ تا ۴۲ مراجعه شود.

کتاب مذکور هم اکنون بخشی از جلد ۲۳ مجموعه‌ی آثار است و مطلب موردنظر در صفحات ۲۶۵ تا ۲۶۷ آن قرار دارد (ب.ف.ب).

سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران _____ ۳۱۵

رهبر انقلاب که این چنین طبقات مختلف ملت را علیه شاه مخاطب قرار داده بودند خوب می دانستند که خواسته‌ی اکثریت قریب به اتفاق چنین است و از وحدت کلمه‌ی مردم ایران در این امر و از استقبال عمومی و اجابت آنان آگاه بودند؛ و به همین دلیل بود که رهبر بلامنازع و محبوب و مطاع اکثریت ملت، تقریباً در تمام مشاغل آزاد و دولتی - و حتی کسانی که توجه یا تعهد چندانی به مذهب و احکام فقهی نداشتند - گشتند. نه مقام روحانی و مرجعیت ایشان، نه هدف بودن اسلام در انقلاب و نه به حکومت رساندن روحانیت، هیچ کدام از عوامل عمده‌ی عنایت مردم و انتخابشان نبود؛ حتی تصریح کرده بودند که طرفدار حکومت عبا و عمامه نیستند و پس از رسیدن به تهران و رفتن شاه، به حوزه خواهند برگشت. اگر ایشان چنان وحدت مرام و کلام با ملت و قاطعیت تمام در براندازی سلطنت نداشتند رهبر مسلم و متبع انقلاب نمی شدند.

در اجتماعات و تظاهرات آستانه‌ی پیروزی انقلاب و در محتوای شعارها و راه‌پیمایی‌های مردمی و خودجوش آن زمان، نیز آنچه مشهود و غلبه محسوس داشت براندازی استبداد بود، با پیروی از رهبران و پیشروان و فداکارانی که در این راه خدمت و دعوت کرده‌اند.^۱

انتخاب آن هدف و ایراد آن شعارها نه خیالی و توخالی بود و نه سطحی و تحمیلی، جریانی بود سنجیده و خواسته، همراه با رشد جامعه و تحول در افکار و خلیات و روحیات طبقات مختلف. در چهره‌ها امید و نشاط دیده می شد و تصمیم به پایداری و قبول انضباط و مشکلات داشتند، از قیافه‌ها و برخوردها نیز دوستی و وحدت استنباط می گردید. تغییری در افکار و احوال به وجود آمده بود.

مراحل متوالی خواسته‌های مردم

مردم از هدف مشترک ضد استبداد چه می خواستند؟ آیا بجز آزادی و دموکراسی، بجای خود کامگی شاه و درباریان و اختناق و آزارهای ساواک چیز دیگری می خواستند؟ آیا نظرشان حاکمیت ملت و حاکمیت الله یا حق، به جای طاغوت و شاه نبود؟

۱. در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» و در ذیل عنوان «پیام راه‌پیمایی‌ها» آمار و اطلاعات مفیدی در این زمینه داده شده است (صفحات ۳۷ تا ۴۰).
اطلاعات مورد نظر در صفحات ۲۶۲ تا ۲۶۵ جلد ۲۳ مجموعه‌ی آثار است (ب.ف.ب).

به دنبال نابودی استبداد و در سایه‌ی آن، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی - در قالب «نه شرقی، نه غربی» - می‌آمد که منظور از آن رهایی از سلطه و دخالت بیگانگان بود از اطاعت سیاست‌های پنهان و آشکارشان. آزادی خواسته‌ی اکثریت نیز به معنای بی‌بند و باری و رهایی از انضباط و از قانون یا از عدالت و احکام اجتماعی دین نبود و دموکراسی را همه به معنای مشاوره و همکاری مردم در امور مملکت از طریق صحیح و در قالب حاکمیت ملی می‌دیدند.

ملت به این مسئله‌ی اساسی نیز توجه داشت که با برانداختن استبداد، از داشتن حکومت و دولت مقتدر و مسلط سلب احتیاج نمی‌شود و دولت و حکومت نمی‌تواند متکی و منبعث بر یک ایدئولوژی یا اصول اعتقادی و علمی و اخلاقی نباشد.

در بین نظام‌ها و ایدئولوژی‌ها، آنچه با توجه به اعتقاد و سنت‌های گذشته، از یک طرف، و مطالعات و تعلیمات احیای فکر دینی که در نیم قرن اخیر ایران انجام شده بود مطابقت داشت، حکومت اسلامی بود که مورد قبول اکثریت قرار گرفت. ضمن آن که با معرفی و تصویری که خواص و عوام مردم ایران و درس خوانده‌های ما از حکومت رسول اکرم (ص) در ده سال مدینه و از خلافت پنج ساله‌ی علی علیه‌السلام داشتند و آنچه از روح عدالت‌خواهی و مساوات و انسانیت و آزادمنشی تشیع شنیده بودند - و سخنان و مصاحبه‌ها و وعده‌های پاریس تاییدکننده‌ی این مطلب بود - کمتر کسی دیده می‌شد که مخالفتی با حکومت یا نظام دموکراسی مبتنی بر موازین اسلامی و اصول اجتماعی آن داشته باشد. بنابراین حکومت اسلامی به صورت جمهوری مبتنی بر قانون اساسی جدید، بجای مشروطیت سلطنتی، تقریباً پذیرش عام پیدا کرده بود؛ منهای مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌های رادیکال و ملی‌یون لائیک یا سلطنت طلبان مدعی قانون اساسی که در مجموع تعداد قابل ملاحظه‌ی ده درصد را هم نداشتند. به این ترتیب و به طور طبیعی، ایدئولوژی سیاسی انقلاب ملت ایران در شعار سه جمله‌ای «آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی»^۱ خلاصه گردید.

حقیقت این است که در آن زمان چون هدف مشترک و موضوع مورد علاقه و عجله‌ی مردم سرنگونی استبداد بود، نه از طرف امام و شورای انقلاب یا طرفداران اولیه راجع به کم و کیف حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی معرفی دقیق و بیان و بررسی درستی به عمل آمده بود و نه غیرمذهبی‌ها انتقاد و دقت یا پیشنهاد

۱. یا «استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی» که بعداً رسمیت و شهرت بیشتر به آن داده شد.

سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران _____ ۳۱۷

ایدئولوژی و نظام حکومتی دیگری کرده بودند. هر کس روی انتظارات و تصورات خود چیزی را در نظر می‌گرفت که مطلوب و معقول می‌دانست و چون قرار بود که طرحی برای قانون اساسی نوشته شود و ملت یک مجلس مؤسسانی را انتخاب نماید، همه به خود وعده می‌دادند که در فرصت کافی بحث و بررسی و تصمیم‌گیری لازم درباره‌ی جمهوری اسلامی و دموکراتیک مصوب به‌عمل خواهد آمد.^۱

آنچه در نظر اکثریت مبارزین علیه استبداد و موافقین انقلاب مسلم و بدیهی می‌آمد، این نبود که حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی وظیفه‌ی تحمیل دین را داشته، بخواهد مردم را به اجرای احکامی در اسلام که خارج از روابط و حقوق اجتماعی باشد و با امنیت داخلی و دفاع از استقلال و تمامیت کشور سر و کار ندارد و ادار سازد. همچنین نه مردم عادی از حکومت اسلامی برداشت حاکمیت روحانیت را می‌نمودند و نه از طرف رهبری یا خود روحانیون در ادبیات سیاسی و اجتماعی قبل از پیروزی انقلاب چنین چیزی خواسته‌ی آشکار و وانمود شده بود.

* * *

البته در زمینه و ذیل سه جمله شعار فوق یک سلسله مسائل و خواسته‌هایی به زبان یا در نوشته‌ها می‌آمد که از چهره‌های مختلف یا لوازم و نتایج طبیعی همان سه جمله بود و در هر حال با آنها تعارض نداشت، از قبیل عدالت، امنیت، رفاه، حیثیت انسانی، برادری و صمیمیت، اتحاد و وحدت، تقوا و امانت، اعتبار و آبروی انقلاب در خارج از کشور، پیشرفت و ترقی و غیره.

ب) سرگذشت ایدئولوژی بعد از پیروزی انقلاب

تا اینجا جریان تشکل و تظاهر ایدئولوژی انقلاب در گذشته بود که با اجمال و اختصار بیان شد. پس از پیروزی، و تا حدودی برخلاف انقلاب‌های تاریخ دنیا که پایه‌گذاران انقلاب به پیاده کردن مرام و موازین آن و اجرای نظامات از پیش تدوین شده می‌پردازند و ایدئولوژی انقلاب، حالت تثبیت و توقف پیدا می‌کند، در کشور ما جریان کار صورت دیگری پیدا کرد.

۱. البته نهضت آزادی ایران که از سال ۱۳۴۲ به بحث و تدوین ایدئولوژی اسلامی برای خود پرداخته بود اقدام به مطالعه و تدوین اصول لازم برای حکومت و مسائل دولتی نیز نمود که تا حدودی در کتاب «بعثت و ایدئولوژی» (سخنرانی سال ۱۳۴۵) و در سخنرانی‌های مختلف منعکس شده است؛ ولی این نظریات و تألیفاتی که صاحب‌نظران دیگر در آن سال‌ها و بعداً منتشر ساختند به صورت نهایی و تبادل افکار کافی در نیامده بود که مقبولیت عام یا موافقت اکثریت مطلعین را داشته باشد.

روی هم رفته، مردم و حتی احزاب و گروه‌ها، مسئله‌ی انقلاب را سهل و ساده تلقی کرده انتظار و تصورشان این بود که با رفتن شاه و سقوط نظام استبدادی، چون مانع اصلی از بین می‌رود همه چیز درست و مطابق دلخواه خواهد شد؛ شعر معروف حافظ به صورت شعار درآمده همه می‌گفتیم:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چون بیرون رود فرشته در آید
 ما اشتباه می‌کردیم؛ می‌بایستی بگوییم «دیو چون بیرون شود فرشته در آید» و دیو در نظرم نمی‌بایستی شخص شاه باشد بلکه استبداد و فرهنگ و روحیه‌ی استبدادی باشد. دیوی که استبداد و طاغوت است باید از درون و از نفوس طبقات ملت بیرون انداخته شده باشد؛ این کاری بود که قبلاً به‌طور جدی انجام نگردیده بعداً نیز توجه لازم به آن نشد.

علاوه بر بیرون رفتن دیو، فرشته هم برخلاف شعر شاعر، خود به خود داخل نمی‌شود. به حکم آیه شریفه که می‌فرماید:

«وَلْتَجْزِي كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (جائیه ۴۵ / ۲۲)

(... و تا هر نفسی یا هر کس با آنچه خود به‌دست آورده است (یا می‌آورد) پاداش داده شود...)

فرشته‌های: آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی را می‌بایستی خودمان در درون افکار و آمال و اخلاقمان حتی در آداب و عاداتمان قبلاً یا بعداً ساخته و پرورش داده باشیم. ناپختگی انقلاب و نارسایی درک ایدئولوژی آن، که فقط از جنبه‌ی منفی و ضدیت ظاهری با استبداد مقبولیت و قاطعیت داشت، از یک طرف و سرعت و سهولت پیروزی از طرف دیگر، سبب گردید که هر دوی آنها به‌جبران گذشته، از صورت ساده و مصوب خود خارج گردیده تغییر و تحول‌ها و جریان‌هایی در داخل و خارج آنها به‌وجود آید؛ بجای وحدت کلمه و صمیمیت اولیه، اختلاف و انحصار پیش آمد و به‌طور کلی انقلاب اسلامی و اهداف آن تحریف یا تکمیل گردیده شکل و جهت‌های متفاوت یا متکامل اتخاذ نمود.

از آنجا که سرگذشت تحول بعد از پیروزی انقلاب، مانند تکوین و تظاهرات اولیه، به قدر کافی شناخته شده و حاضر در اذهان می‌باشد کافی است در این قسمت نیز - با اجمال و اختصار - درباره‌ی خطوط اصلی آن عرایضی بنمایم تا نتیجه‌گیری‌های بعدی آسان شود.

انحراف‌های ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران

در اینجا ما انحراف‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران را در هشت دسته به شرح زیر خلاصه کرده‌ایم:

۱- هدف شدن انقلاب و رواج شعار «تداوم انقلاب»

۱ اولین انحراف هدف‌شدن انقلاب و رواج شعار «تداوم انقلاب» بود. می‌دانیم که واژه‌ی انقلاب به‌صورت وافر و جاری، خیلی دیر وارد در شعارهای ما گردید. در نشریات احزاب مبارز و در نوشته‌های بسیار مؤثر و متداول مرحوم دکتر شریعتی و همچنین در اعلامیه‌های پرتیراژ رهبر انقلاب این عنوان در اواخر و به‌ندرت به‌کار برده می‌شد. هر زمان نیز که اصطلاح انقلاب به‌زبان یا به‌قلم می‌آمد حالت وسیله و افزار کار برای رسیدن به‌اهداف و ایدئولوژی‌های دینی و ملی را داشت. فقط جوانان پرشور خواهان عمل حاد انقلابی بودند. بعد از پیروزی که با صورت و سیرت انقلابی انجام گرفت، مزه‌ی آن چنان در کام جوانان ما و ناراضیان و صدمه‌خوردگان از نظام سابق، شیرین آمده بود که به‌خودی‌خود مطلوبیت و معنی پیدا کرد. نظر به‌اینکه بسیاری از عقده‌ها و انتقام‌جویی‌ها- که خصلت بشری است و در تلاطم و طوفان‌ها تشدید می‌شود- با پیروزی انقلاب ارضا گردید، یا امکان ارضا پیدا کرده بود و اصولاً تحرک و تخریب و تسلط در اشخاص، و بخصوص در جوانان، ایجاد هیجان و کشش خاص می‌نماید، به‌زودی نفس انقلاب و حرکت انقلابی قاطع، با ویژگی‌ها و عوارض آن، هدف قرار گرفت و معیار ارزش و حقانیت و حقیقت شد. هدفی در ردیف اهداف اصلی، یعنی «آزادی- استقلال- جمهوری اسلامی»، بلکه جلوتر و مهم‌تر و اصیل‌تر از آنها. همه کس، همه چیز، همه کار و حتی اسلام باید انقلابی باشد، و الا داغ باطله‌ی ضدانقلاب بر پیشانی آن خواهد خورد. می‌بینیم شخصیت بارزی چون استاد مطهری که شاهد و حاضر در دوران مبارزات و فقیه اسلام‌شناس و معلم ایدئولوژی اسلامی بود و نزدیک‌ترین فرد به‌امام محسوب می‌شد در مقاله‌ی «انقلاب اسلامی یا اسلام انقلابی؟» از انحراف انقلاب، نگران و معترض گردیده بود. پس از پیروزی، اخراج شاه و خالی شدن میدان از موانع انقلاب برای تحقق اهداف اولیه‌ی انقلاب و برای سازندگی و سعادت، چنگی به‌دل‌ها نزده همگی طالب «تداوم انقلاب» شدند، ولی نه تداوم در جهت واحد و اهداف مشترک مصوب. طیف وسیعی از صاحبان افکار و عقیده‌ها و عقده‌ها، در میان جوانان و حزبی‌ها،

که سدّ بزرگ استبداد و اختناق و انحصار دوران گذشته را شکسته و شکافته می‌دیدند، برای نیل به مراحل بعدی و آرمان‌ها و برنامه‌های قدیمی تند، تشویق شده و حتی نگران بودند که مبدا رقیبان و حریفان نان خود را در تنور داغ انقلاب پخته، خمیری و نوبتی برای آنها باقی نگذارند. بنابراین فرصت برای رفراندوم و مجلس مؤسسان و انتخابات مجلس نداده با شتاب و شدت تمام پرچمی به دست می‌گرفتند و پایگاه و سازمانی با نفرات مسلح برای خود ترتیب می‌دادند. شعار «همه با هم» تبدیل به شعار «همه با من» گشت؛ رقابت و خودپرستی جای وحدت و دوستی و حق‌پرستی را گرفت. دو گروه، شاخص و سردمدار تشّت و تسلط شدند؛ یکی تندروهای افراطی و انقلابی، اعم از مارکسیست و مجاهد که از ابتدا برنامه و خط‌مشی جدایی را داشته و خصومت و حاکمیت خودکامه جزو اصول و اهداف آنها بود؛ دیگر قشر انحصارجویی از روحانیت که به جبران گذشته، بنا به اعتقاد یا برای مصلحت، وارد میدان شده خواهان حاکمیت خود و خالی کردن میدان از سایرین بودند.

۲- شخص‌پرستی و فردسالاری

با تداوم انقلاب، دومین انحراف در جهت شخص‌پرستی و فردسالاری بود که در منطق قرآن و اصول اسلام چیزی جز شرک و اسباب ضعف و ظلم‌خواهی نمی‌تواند باشد.

علی (ع) در دوران فتنه و فساد بعد از رحلت رسول اکرم می‌فرمود، حق را بشناسید و اشخاص را بر آن عرضه کنید نه آن که اشخاص را ملاک حق بگیرید. چند ماه پس از پیروزی انقلاب، مخالفت عملی با این دستور در جامعه‌ی انقلابی ما ظاهر گردید؛ اشخاص و رهبران، ملاک ایدئولوژی‌ها و معیار حق و باطل‌ها شدند؛ اسلام مترادف و متکی به روحانیت گردیده انحصار به اسلام فقاهتی پیدا کرد و اصل ولایت فقیه مهم‌ترین رکن اسلام و انقلاب قلمداد شد. درحالی که در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های پاریس و همچنین در طرح اولیه و در پیش‌نویس حلاجی شده‌ی قانون اساسی در دولت موقت و شورای انقلاب، نام و نشانی از ولایت فقیه به میان نیامده بود.

۳- حاکمیت روحانی یا تئوکراسی

سومین انحراف، حاکمیت روحانی یا تئوکراسی بود که به دنبال شخص‌پرستی و فردسالاری، بجای حاکمیت ملی و دموکراسی، پدیدار گشت. هدف انقلاب و برنامه‌ها

سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران _____ ۳۲۱
به جای آن که طبق شعار ابتدایی، حکومت اسلامی یا دولت اسلامی باشد «اسلام دولتی» گردید.

در سخنرانی پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب که در اسفند ۱۳۶۲ تحت عنوان «تداوم و تحول انقلاب»^۱ در پیک شماره ۲۷ منتشر شده است، از جمله چنین گفته بودیم:

«انقلاب البته اسلامی بود نه غربی و نه شرقی، یا لااقل چنین خواسته و گفته می‌شد. نظام ارزش‌ها و نظام حاکم می‌بایستی اسلامی شود، به صورت انقلابی یعنی سریع و اجباری (برخلاف اصل «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۲). به این ترتیب بند سوم شعار انقلاب یعنی حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی دامنه‌ی وسیع پیدا کرده، تنها سیستم حکومتی و اداره‌ی اجتماع نیست که می‌بایستی بر مبنای عدالت و احکام اسلامی تنظیم شود بلکه خود اسلام و اجرای آن هدف شد که باید در دولت و ملت و مملکت پیاده شود... وقتی اسلام هدف شود... و انقلاب و نظام عوامل اجرایی آن باشند طبیعی خواهد بود که نقش اصلی و مسئولیت شرعی و اجتماعی از آن افراد یا گروهی بشود که دیانت و شریعت را در تخصص و تعهد خود می‌دانند؛ روحانیت تشیع مقام و نقش اول در انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پیدا کرد».

تحول فوق در ایدئولوژی انقلاب و تبدیل دولت اسلامی به «اسلام دولتی» وسیله‌ی نیرومندی برای اجرا و تبلیغ برنامه‌های مورد نظر و تهییج پیروان، به دست متولیان داد که کارآ و معجزه‌آسا درآمد. راه حل ساده و آزموده این بود که به انقلاب و نظام و به کلیه نهادها و حتی به عملیات و عاملین، نه تنها نام و نسبت اسلامی داده شود بلکه به خاطر اسلام و عین اسلام معرفی شوند؛ مجلس شورای ملی مصرح در قانون اساسی، اسلامی نامیده شود؛ جنگ، جنگ اسلام علیه کفر باشد؛ دشمنان و مخالفین و غیر موافقین، کافر و منافق و مرتد از اسلام خوانده شوند؛ و رزمندگان ما، لشکریان اسلام و کشته شدگان، شهدای راه اسلام اعلام گردند... به این ترتیب حداکثر استفاده از چهارده قرن عملکرد اسلام و فرآورده‌های تشیع در سرزمین ایران به عمل آمده، تحت لوای دین و رسالت الهی هر محالی ممکن و هر خلاقی مجاز گردید.

۱. «تداوم و تحول انقلاب»، هشتمین اثر مندرج در همین مجموعه‌ی آثار است (ب.ف.ب.).

۲. بقره (۲) / ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست...

۴- دو قطبی شدن کشور

چهارمین انحراف و اولین افتراق، دو قطبی شدن کشور بود و تقسیم مبارزین سابق و موافقین با انقلاب و نظام- که اکثریت ملت را تشکیل می‌دادند- به دو دسته‌ی مقابل هم، یکی موافقین حاکم و دیگری موافقین محکوم.

توضیح آن که صرف‌نظر از مخالفین سابق که از ساواکی‌ها، سلطنت‌طلب‌ها، چپی‌های متعصب و معدودی مسلمانان منحرف یا منافق- که در مجموع کمتر از دو درصد فرماندوم بودند- سایر مردم ایران، موافقین با انقلاب را تشکیل می‌دادند؛ موافقینی که قبلاً مشارکت در مبارزه و مخالفت با استبداد شاه داشتند یا بعداً از حرکت مردم و اهداف انقلاب استقبال نموده از روی میل و رضا، رأی مثبت در فرماندوم به جمهوری اسلامی دادند. این گروه غیرمتشکل و عظیم که تقریباً همه‌ی قشرها و اندیشه‌ها را در بر می‌گرفت در اثر انحصارگری دست‌اندرکاران و اختصاصی شدن ایدئولوژی انقلاب به دو دسته‌ی متمایز تقسیم گردید؛ در دسته‌ی اول دو گروه قابل تشخیص بودند:

الف. روحانیت پایه‌گذار یا پیوسته که انقلاب را منبعث از آیت‌الله العظمی خمینی و متکی و خلاصه شده در شخص ایشان دانسته به جهات دیگر انقلاب و اسلام، چندان عنایت و اصرار نداشتند. آنچه برای این گروه زبده و برگزیده اهمیت و اصالت داشت، رهبری امام و اسلام حوزه و فیضیه، تحت عنوان «اسلام فقاهتی» بر طبق فتوی یا تشخیص ایشان بود.

ب) معتقدین با حسن نیت و علاقه‌مندان باهمت یا گروندگان که در تحولات ایدئولوژی و در سیاست‌های حاکم اختلاف و انحرافی نسبت به اصول و خواسته‌های اولیه انقلاب ندیده دارای اعتقادات سنتی و ارادت خصوصی بوده اسلام و انقلاب را- از روی تعقل یا بنا به تعهد و تقلید- از دید و زبان رهبر انقلاب دریافت می‌کردند. برخی دیگر شیفتگان قاطعیت و انتقام و تشنگان خشونت و خصومت بودند.

گروه (ب) از روی عقیده و اخلاص، عشق به فعالیت و خدمت و احیاناً به قصد کسب مقام و منفعت، از ابتدا متحمل زحمات و داوطلب خدمات گردیده متصدی مشاغل و مقامات یا حامل اسلحه و اختیاراتی شدند، که برای آنها علت ثانوی بقا و وفا گردید.

مجموعه‌ی گروه (ب)، تنه‌ی انقلاب اسلامی را تشکیل می‌داد و گروه الف، رأس

سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران _____ ۳۲۳
و رئیس بود.

دسته‌ی دوم، همان‌طور که گفتیم از مبارزین قدیم، معتقدشدگان بعدی و علاقه‌مندان یا امیدوارانی بودند که آزادانه رأی مثبت به‌رفراندوم داده بودند. انگیزه‌ی حرکت و اعتقاد اکثریت این دسته، اسلام و ایدئولوژی انقلاب بود، ضمن آن که بسیاری از آنها مخالف با اسلام نبوده تعهدی هم نسبت به این احکام نداشتند. ولی تلقی و توقعشان این بود که اهداف انقلاب به‌صورت معرفی شده‌ی آن تطبیق با اندیشه‌های آنان داشته و تأمین‌کننده‌ی آرزوها و انتظارات معقولشان برای نجات و سلامت و سعادت مملکت می‌باشد.

* * *

دسته‌های بالا که تا پیروزی انقلاب وحدت و صمیمیت داشته طرف دعوت و مخاطب مشترک رهبری انقلاب بودند در اثر تغییر و تحریفات انقلاب و اختلاف و انتقادهایی که از هر طرف ابراز می‌شد رفته رفته متمایز و مخالف یکدیگر گشتند. دسته‌ی اول در افکار و روش‌های خود مؤمن‌تر و مصمم‌تر گشته ایمانشان با شخص پرستی سازگار بود. دسته‌ی دوم، که بسیاری از آنها با اندیشمندی و آزادگی و با اعتقاد به‌اصول اسلامی و ایدئولوژی انقلاب از پایه‌گذاران یا هواداران انقلاب شده بودند مشاهده‌ی انحراف‌ها، مابینت‌ها و خلاف‌ها و خشونت‌ها باعث اعجاب، اعتراض یا اعتراضشان گردید؛ بعضی مخالف قطعی انقلاب و نظام و حتی منکر حقانیت اسلام می‌شدند؛ برخی دیگر معتقد به‌اسلام مانده از موافقین وفادار نظام و قانون اساسی بودند ولی با متولیان و سیاست‌های حاکم مخالف شده، دسته‌ی اول را منحرف‌شدگان به‌شُرک و شخص پرستی از انقلاب ملی و اسلامی به‌استبداد دینی یا به‌مارکسیسم و نفاق می‌دانند.

دسته‌ی اول که صاحب مشاغل و مقامات و منافع بودند چنین تصور و استدلال می‌کردند که به‌خاطر انقلاب و اسلام و نظام باید رویه و روحیه‌ی انحصارگری و رویه‌ی اختناق را در پیش گرفته آزادی، قانون اساسی، تعهدات سیاسی و اخلاقی و تقوای سیاسی را فراموش نموده، دسته‌ی دوم را عملاً ممنوع‌العمل بسازند و فقط خودشان را و کسانی را که در نمازهای جمعه و در راه‌پیمایی‌ها و اجتماعات دعوت شده از طرف حاکمیت و گروه‌های وابسته شرکت می‌نمایند، به‌حساب آورند. این

دسته از مخالفین و غیرموافقین و تابعین خود نه تنها حق فعالیت‌های آزاد سیاسی مصرح در قانون اساسی و مشارکت در انتخابات و حق انتقاد و اظهارنظر در مجالس و مطبوعات را سلب نموده یا توأم با مشکلات و مزاحمت و خطرات کرده‌اند بلکه با تضییق‌ها و تدبیرهای گوناگون سعی می‌نمایند استفاده از امکانات، استخدام در نهادها و ادارات و حتی ادامه‌ی خدمت برای آنها مواجه با موانع و شرایط خاص باشد. دسته‌ی دوم موافقین محکوم و بلادفاع در برابر محرومیت‌ها، مزاحمت‌ها و دشنام‌ها می‌باشند.

افتراق مورد بحث تنها در زمینه‌های سیاسی و انحصار قدرت نیست. از جهت اعتقادی یا ایدئولوژی نیز دسته‌ی اول مانند همه‌ی فرقه‌گرایان ادیان نظریه و آیین و گروه خود را متمایز و ممتاز دانسته توجه نمی‌کنند که افتراق و انحصار حزبی و امتیازطلبی، مانند شخص‌پرستی، به حکم قرآن شرک محسوب می‌شود:

«وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِبَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.»

(روم (۳۰) / ۳۱ و ۳۲)

(... و از مشرکین نباشید.

از کسانی که دینشان را فرقه فرقه کردند و به گروه‌هایی طرفدار شدند درحالی که هر حزب و گروه به آنچه نزد خود دارد خوشحال است.)

سران این دسته، اسلام و انقلاب را در تشخیص و تملک خود دانسته کسانی را که سلیقه و نظریه یا برداشت مخالف یا متفاوت داشته باشند محکوم و متهم به ارتداد یا ضدیت با انقلاب و نظام می‌نمایند.

کیفیت و کمیت هر دو ایدئولوژی و هر دو دسته به نوبه‌ی خود، با پیشرفت زمان و مشاهده‌ی حقایق و واقعیات، تحول و تغییر یافته است. در دسته‌ی اول عده‌ای در جهت تردید و تجدید نظر و احیاناً اعراض و انصراف رفته‌اند و عده‌ی دیگر در اعتقاد و ارادت خود محکم‌تر و متعصب و مصمم‌تر شده‌اند و در مجموع کمیت آنها به طور مسلم و علی‌رغم قدرت تبلیغ و تجمعی که در اختیار دارند کاهش محسوس یافته است. دسته‌ی دوم نیز مشمول این دو گونگی تحول در کیفیت و کمیت هستند. به لحاظ ایدئولوژی، اعتقاد و انگیزه‌های اولیه‌ی آنها تخفیف و تنزیل پیدا کرده است ولی به لحاظ تعداد، اکثریت داشته و رو به ترقی می‌رود.

۴- وقتی انقلاب و اسلام، در برداشت نادرست آن، هدف هیأت حاکمهی انحصارگر و دسته‌ی طرفداران شد، قهراً مملکت و ملت در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرند. در مکاتب انحرافی و ارتجاعی حتی خود انسان و کرامت او و ارزش‌های خواسته و برخاسته از انسان، مانند علم و تمدن و فرهنگ و انسانیت و آنچه از غیرطریق دیانت و روحانیت به دست آمده باشد، حالت بیگانه و ضدین پیدا کرده باید انکار و طرد گردد. درحالی‌که هدف ادیان الهی و رسالت انبیاء سوق دادن انسان‌ها به سوی خدا و تدارک حیات جاویدان آخرت در مزرعه‌ی دنیا است که از طریق فعالیت‌ها و خدمات انجام می‌گیرد. سعادت افراد و اجتماعات نیز بستگی به اداره‌ی صحیح امور خودشان داشته حاصل مکتسبات و ارزش‌هایی است که به دست آورند یا ایجاد نمایند.

مقصود ما از مملکت و ملت نیازها و خواسته‌های مربوطه می‌باشد، از قبیل سازندگی و تولید، امنیت، اقتصاد شکوفا، تأمین ضرورت‌های زندگی و رفاهی عمومی، فرهنگ و دانش و ترقی؛ و همچنین آزادی و حاکمیت ملی.

حتی درباره‌ی آزادی و حاکمیت ملی تعبیرهای غلط و تبلیغات مخالف به عمل آمده برچسب بی‌بند و باری و غرب‌زدگی روی آنها زده شد. و چون در نظر رهبران دسته‌ی اول مفاهیم ملیت و میهن معارض با عمومیت اسلام و توحید و حاکمیت الله تصور می‌شد، یک نهضت ضدایران وارد در ایدئولوژی‌های تداوم انقلاب گردید که همراه با طرد و تکفیر اندیشه‌های وطن‌دوستی و وظیفه‌ی دفاع از ملت و میهن بود. در همین رابطه تبلیغاتی علیه خدمت‌گزاران بزرگ ملی، مرحوم دکتر مصدق پرچمدار موفق مبارزه با استیلای بیگانگان و با استبداد پهلوی رواج گرفته و به موازات آن به تجدید نام و تکریم روحانیونی پرداختند که آشکارا علیه مشروطیت و آزادی قیام نموده، رأی به سلطنت رضا شاه داده یا همکاری با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت شاه داشتند.

۵- لغزش به چپ و نفوذ مارکسیسم

به‌عنوان تحول یا انحراف دیگر ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، لغزش به چپ و نفوذ مارکسیسم را می‌توان نام برد.

می‌دانیم که چپی‌ها و طیفی از مارکسیست‌ها حضور و نفوذهایی از زمان رضاشاه در مراکز و مؤسسات داشته توانسته بودند پیش از شهریور ۱۳۲۰ جهان‌بینی و

ایدئولوژی و خواسته‌های اصلی خود را تا حدود محسوسی در اذهان و آمال برخی از روشنفکران و دانشجویان و طلاب ما وارد نمایند. در مبارزات قبل از پیروزی انقلاب فعالیت نسبتاً سازمان‌یافته و آزادی عمل بیش از ملی‌یون و مسلمانان و نقش‌های مؤثری در جریان انقلاب داشتند. پس از پیروزی انقلاب نیروهای وارداتی و ارتباط‌های مؤثر بر آنها افزوده گشته به‌طور جدی وارد عمل شدند. شاخه‌ای از آنها خود را طرفدار تند اهداف انقلاب اسلامی و قاطعیت رهبری آن معرفی کردند. اولین موفقیت آنها استفاده از زمینه‌ها و عقده‌ها در سوق‌دادن عواطف و افکار و برنامه‌ها در جهت تضاد، تخاصم، انتقام، تفرقه، تضعیف مخالفین و به‌طور کلی تخریب و تسلط بود. با تهمت و تبلیغ و تحریک توانستند جو مسموم و مؤثر علیه ملی‌یون، مسلمانان روشنفکر، متخصصین، خدمت‌گزاران، تولیدکنندگان و کلیه‌ی عوامل اقتصاد و فرهنگ کشور - که باید نگاه‌دارنده‌ی انقلاب و نظام بر طبق شعار «نه شرقی، نه غربی» و آینده‌ساز ملت و مملکت باشند - ایجاد نمودند.

از طرف دیگر، متولیان انقلاب و نظام برای آنکه مهره‌های برنده را از چنگ مارکسیسم خارج ساخته نسل و نیروهای جوان را که ستون فقرات انقلاب محسوب می‌شوند، در اختیار انقلاب و روحانیت بگیرند، تمایل و تبلیغات زیاد در جهت مسلک و مقاصد آنها، با تغییر عنوان‌های لازم و تطبیق با فرهنگ اسلامی، نشان دادند. دفاع از مستضعفین ایران و جهان و درافتادن و دشنام‌دادن و مرگ‌خواهی علیه سرمایه‌داران بین‌المللی و وابستگان داخلی آنها و هُلْ مِنْ مُبَارِزِطَلَبِی جهان‌خوران و امپریالیسم، تحت عنوان مستکبرین و دشمنان اسلام، سرفصل تداوم انقلاب و جان‌نشین اهداف اولیه قرار گرفت، و تبلیغ‌ها و تحریک‌های شدید و وسیع دنباله‌دار به‌راه افتاد. اشغال لانه جاسوسی که به‌تلافی دخالت‌ها و جنایت‌های آمریکا در دوران شاه بود، با عواقب و بهره‌برداری‌های دو سه جانبه، یکی از آنها گردید.

۶- تداوم جنگ تحمیلی عراق

تداوم جنگ تحمیلی عراق که محصولی از طرز تفکر صدور انقلاب است، عامل انحرافی عظیم در ایدئولوژی انقلاب بوده سرمایه‌ها و افکار و فعالیت‌ها را مشغول به‌خود و منصرف از اهداف اصلی نمود. در نشریه‌های «جنگ و صلح» و «جنگ بی‌پایان» تشریح شده است که ادامه‌ی جنگ عراق و تجاوز بعد از فتح خرمشهر، برنامه‌های دولت و ملت با نظام جمهوری را در مسیرهای مغایر و متضاد با اهداف

سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران _____ ۳۲۷
انقلاب و انتظارات اولیه انداخت و اینک نزدیک شش سال است که سرمایه‌ها و نیروها و سرنوشت ما را زیر سیطره‌ی خونین خود گرفته است.
حمله‌ی اخیر به بندر فاو و بستن دروازه خلیج فارس به روی عراق، به هر مرحله از پیشروی و پیروزی یا توقف برسیم تغییری در استدلال‌ها و استنتاج‌های ارائه شده در نشریات گذشته‌ی ما نمی‌دهد.

۷- تجربه‌های تلخ انقلاب

تجربه‌ی تلخ انقلاب، که اختصاص به طبقات روشنفکر و اداری و متوسط جامعه و به متخصص‌ها و مولدها و مرفه‌های سابق ندارد، طبقات زحمتکش و محروم یا مستضعفین جامعه را- که به آنها وعده‌های طلایی داده شده بود- غالباً بیش از سایرین ناراضی و شاکی کرده و تأثیرات عظیم و عمیقی در پذیرش ایدئولوژی انقلاب به وجود آورده است. در اثر انحراف‌ها و ظلم و خلاف کاری‌ها و به دنبال ناراحتی‌ها و نارضایتی‌های حاصله، تجدیدنظرهای گوناگونی از ناحیه‌ی قشرهای مختلف ملت نسبت به ایدئولوژی انقلاب اسلامی دیده می‌شود که عمده‌ترین آنها به شرح ذیل است:

۱. (۷) بسیاری از مردم، متصدیان امور و متولیان نظام یا حاکمیت روحانیت را عوامل خلاف و خرابی‌ها دانسته، دشمن سرسخت این صنف شده‌اند.
۲. (۷) عده‌ی قابل ملاحظه‌ای ادغام دین و سیاست و خود اسلام را- که به نظرشان الهام‌دهنده‌ی اصلی و پایه و مایه‌ی ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران و تغییرات بعدی آن است- مقصر اصلی می‌شناسند و عقیده‌شان نسبت به اسلام و مسلمانی برگشته و بعضاً مخالف و منکر شده‌اند. اصلاحی که به نظرشان می‌آید، تفکیک دین از سیاست و جلوگیری از دخالت اسلام و روحانیت در حکومت می‌باشد. برای این اشخاص چهره‌ی تاریک خونین و روح خشونت و خصومتی که از اسلام ارائه گردیده است اصالت داشته تصور نمی‌نمایند که دین واقعی و محمّدی با آنچه عمل می‌شود و تحمیل و تبلیغ می‌نمایند فرق زیادی داشته باشد.
۳. (۷) کسانی نیز هستند که با مقایسه‌ی اوضاع حال و گذشته، از اصل انقلاب و ایدئولوژی آن روگردان گشته از رفتن شاه و از آنچه شده است یا کرده‌اند ابراز پشیمانی می‌نمایند؟

۸- تحول‌ها و زیان‌های فرهنگی و اخلاقی

از تحول‌ها و زیان‌های فرهنگی و اخلاقی که مهم و تأسّف‌انگیز است ضعف امید و اعتماد مردم نسبت به انقلاب و هرگونه حرکت و مبارزه می‌باشد، و نیز حالت بی‌تفاوتی و سرخوردگی و یأسی است که بسیاری از ایرانیان و مخصوصاً جوانان نسبت به خویشتن خویش یا نسبت به آینده ملت پیدا کرده‌اند. این تحول، هم معلول سوء عملکرد متولیان و متصدیان و تجربه‌ی تلخ انقلاب است و هم مدیون جوسازی‌ها و تهمت و تبلیغاتی که با دقّت و شدتّی حساب‌شده از یک طرف علیه ملیون و مبارزین و خدمت‌گزاران گذشته و حتی پایه‌گذاران انقلاب، به عمل می‌آید، و از طرف دیگر اصرار ورزیده می‌شود که در هر مورد و محمل دست جنایتکار و توطئه و تحمیل‌های خارجی، مخصوصاً آمریکا، را ارائه داده چنین وانمود نمایند که خودشان کمترین تقصیر و تأثیر در خرابی‌ها و پیش‌آمدها و در مسئولیت امور و جریان‌ها ندارند. اگر چه در فصل دیگر تبلیغاتشان دشمنان خارجی و امپریالیست آمریکا را ناتوان و نادان یا مرعوب و مغلوب در برابر انقلاب اسلامی نشان داده قدرت‌نمایی‌ها و پیروزی‌های خودشان را به رخ می‌کشند، ولی در مجموع یک عدم اعتماد به نفس و ناامیدی از خودمان ایجاد گردیده و این توهم در بسیاری از اذهان برانگیخته شده است که از کجا انقلاب ما و خود «اینها» ساخته و بافته‌های خود «آنها» نباشند؟...

قضاوت‌های خارج از کشور

چگونگی برداشت و پذیرش ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران در خارج کشور نیز برای خود داستان و تنوع و تحول‌هایی داشته است که بسیار آموزنده است. مبارزات و حرکات پیش از پیروزی تا مدت‌ها مورد بی‌اعتنایی خارجیان بوده عملیات و تبلیغات شاه عنوان ارتجاعی به آن داده بود ولی با فعالیت دانشجویان و گروه‌های خارج کشور و فداکاری‌هایی که مبارزین داخل می‌کردند رفته‌رفته نظر خارجیان را برگرداند. در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، مقاومت و نهضت ملت ایران در مطبوعات اروپایی و بعداً آمریکایی انعکاس مطلوب پیدا کرده به عنوان یک حرکت مترقی و آزادی‌خواهانه از آن یاد می‌کردند. در مصاحبه‌ی رهبری انقلاب در بحث با تلویزیون فرانسه و روزنامه لوموند و مصاحبه‌های وسیع بعدی ایشان در پاریس با خبرگزاری‌ها، کمک شایان به معرفی مبارزات ملت ایران علیه استبداد شاه و ارزش

اعلای مبانی اجتماعی اسلام در دنیا نمود. خبرنگاران اروپایی و آمریکایی که حاضر و شاهد راه‌پیمایی‌های عظیم و اجتماعات انبوه مردم تهران و شهرستان‌ها تا قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می‌شدند و رفتار وحشیانه‌ی دستگاه شاه را می‌دیدند تحت تأثیر قرار گرفته ارمغان تأیید و تحسین از مظلومیت و شهادت ملت مسلمان ایران برای هموطنان خود می‌فرستادند و در مجموع حق به مبارزات و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران می‌دادند.

بعد از پیروزی در دوران آزادگی و سازندگی دولت موقت، اعتماد و خوش‌بینی افکار دنیا رو به افزایش گذاشت و انقلاب اسلامی ایران با آزمایش اولیه که داده بود مورد توجه و تجلیل قرار گرفت؛ مخصوصاً از نقشی که اسلام می‌تواند در نجات جهان مریض و مایوس و در زنده کردن ارزش‌ها و امیدها و عقاید ایفا نماید بسیار صحبت می‌شد. اما چیزی نگذشت که با بروز خشونت‌ها و خصومت‌ها، خوش‌بینی‌های اولیه جای خود را به تردید و ترس و به تنفر و دشمنی داد. پس از گروگان‌گیری موجی از بدبینی و بدخواهی نسبت به انقلاب اسلامی و دولت و ملت ایران به وجود آمد. سردمداران نظام استعماری و نخوت‌گرایی که از توجه افکار و عواطف هموطنان خودشان به ایدئولوژی اسلام مضطرب شده بودند اطمینان و انبساط خاطر یافتند و اعمال جمهوری اسلامی ایران بهانه‌ی قوی به دست دولت‌ها و سیاستمداران دشمن ما- که از رفتن شاه خسارت خورده بودند- داد. در کشورهای مسلمان و همسایه نیز که با اعجاب و امید از پیروزی درخشان ایران استقبال کرده و اکنون دچار ابهام و استفهام شده بودند ناراحتی و نگرانی‌هایی به وجود آمده قادر نبودند خشونت‌ها و خصومت‌ها را توجیه نمایند.

موضع سرسختانه و انتقام‌جویانه و بلندپروازی‌هایی که سیاست و تبلیغات جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی عراق بعد از اخراج متجاوزین عراقی از خاک کشور اتخاذ کرده‌اند، علی‌رغم ادعاهای یک‌طرفه یا تأییدهای متفرقه‌ای که از گوشه و کنار محافل عربی و اسلامی جمع‌آوری می‌نمایند، جو ناموافق و نامطلوبی علیه ما در افکار عمومی دنیا و به خصوص در محیط‌های عربی و مسلمان، ایجاد نموده است؛ ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران متهم به جاه‌طلبی، کینه‌توزی، تعصب‌های فرقه‌ای و فتنه‌انگیزی شده است. در وضع حاضر و صرف نظر از مقاصد و منافع سیاسی و نظامی و اقتصادی که مربوط به دولت‌ها می‌باشد و با نظام حاکم طرف هستند، سه نوع قضاوت در افکار

عمومی مردم خارج ایران نسبت به انقلاب اسلامی و ایدئولوژی آن وجود دارد: (۱) تأیید و تحسین و تبعیت به دلیل آن که با امپریالیسم و استعمار درافتاده داعیه‌ی جهانی نابودی استکبار و دفاع از استضعاف را دارد و بلندگوی استعمارزده‌ها و محروم‌ها و زیردست‌ها شده امید و حرکت در دل‌هایی انداخته است. این دسته مشتاقان و تأییدکنندگان عنایت و اطلاع چندان از کم و کیف ایدئولوژی و جریان‌های داخلی یا وقایع خارجی نداشته مفتون حرکت و قاطعیت انقلاب اسلامی ایران و وعده‌های آن شده‌اند.

(۲) تحقیر و تنفر از جهات فرهنگی و انسانی، به دلیل رفتارهای ناهنجار و برنامه‌های خلاف انسانیت و انتظار یا تحریف و تعبیرهایی که از عدالت و اصول اسلام در اذهان به وجود آمده چهره‌ی تاریک و خشن به اسلام داده شده است. (۳) ترس و تزلزل در میان مردم و مخصوصاً دولت‌های همسایه و منطقه به دلیل شیوه‌های غیراسلامی و غیرانسانی صدور انقلاب و اسلام و انحصارگری و اختناق داخلی.

ج) سرنوشت ایدئولوژی و انقلاب

در بخش دوم که از سرگذشت ایدئولوژی بعد از پیروزی صحبت کردیم و تحول و انحراف‌های آن- و یا به عقیده‌ی بعضی دیگر تحکیم و تکامل آن- را دیدیم، در حقیقت وارد در بحث سرنوشت ایدئولوژی نیز شدیم و دریچه‌هایی برای پیش‌بینی و پیش‌گویی باز شد.

تعیین سرنوشت و پیش‌گویی اموری که اصولاً با انسان و اجتماع سر و کار دارد، نه آسان است و نه اصولاً ممکن؛ آسان نیست چون احتیاج به یک سلسله اطلاعات عمیق و به انجام مطالعات و محاسبات دقیق دارد؛ و اصولاً ممکن نیست چون ارتباط با عملکرد انسان‌ها پیدا می‌کند. انسانی که دارای اختیار است و به فرمان تأثیر و تبلیغ دیگران و تفکر و تصمیمات خودش حرکت می‌نماید. جاهایی می‌رسد و منزلگاه‌هایی در زندگی وجود دارد که حالت و دخالت شخص تعیین‌کننده‌ی مقصد و مسیر و سرنوشت می‌شود. خود انسان است که سرنوشت و تاریخ و شخصیت خویش را می‌سازد.

اجتماع انسان‌ها وضع پیچیده‌تری از افراد دارد. چگونگی حال و آینده‌ی یک جامعه و سرنوشت هر ملت بستگی به مجموع و به نتیجه‌ی احوال و افکار و اعمال

سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران _____ ۳۳۱

افراد دارد و تابعی از تغییرات و تصمیمات اتخاذ شده‌ی جمع است. نه تنها ما نمی‌دانیم و نمی‌توانیم بدانیم که سرنوشت ایدئولوژی و انقلاب اسلامی و ملت و مملکت ایران چه خواهد شد بلکه از خدا هم که علم و حکمت و قدرت علی الاطلاق است اگر مسئله را بپرسید همان آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ را خواهید شنید. همان طور که در نشریه‌ی اخیر (چه شد و چه باید کرد) گفته‌ایم، سرنوشت ایران بستگی به ملت ایران دارد و تابع تصمیم و تغییرهای خود مردم است.

ایدئولوژی انقلاب برای حال و آینده

حال می‌پردازیم به اینکه در این مقطع تاریخ، ما چه نوع ایدئولوژی به‌احتیاج داریم؟

۱- آنچه مسلم و مقدم بر هر کلام است و باید تصمیمان را گرفته باشیم یا بگیریم و تکلیفمان را تعیین کنیم، مسئله‌ی تشخیص و تمایل ملت است که آیا از وضع موجود راحت و راضی بوده آن را مطلوب و منطبق با خواسته‌های پیش از انقلاب می‌داند یا امیدوار به نجات و مصمم به تعویض و ترقی است.

اگر شق اخیر جواب ملت- یا اکثریت ملت- باشد و اگر قبول کرده باشیم که احتیاج به ایدئولوژی و اتحاد داریم- چون هر دوی آنها را از دست داده‌ایم- و همفکری و همکاری ملی چاره‌ساز مشکلاتمان می‌باشد، باید سراغ این قضیه برویم که ایدئولوژی ما برای انقلاب یا اصلاح چه باشد.

سه راه حل قابل طرح و تصور می‌تواند باشد:

(۱) طرد ایدئولوژی موجود؛

(۲) تغییر و تصحیح؛

(۳) تجدید.

۲- کسانی که طرفدار طرد ایدئولوژی قبلی و موجود هستند اعتراض و ایرادشان، هم به خود ایدئولوژی است و هم به طراحان ایدئولوژی و بانیان انقلاب؛ دلیلشان نیز امتحان بدی است که ایدئولوژی داده و نابسامانی و آشفتگی حاضر و موجود را آورده است.

جواب ساده و فوری ایرادهای ذکر شده این است که:

اولاً، ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران و خواسته‌ها و شعارهای روزهای نخست،

همین‌طور که در بخش‌های (الف) و (ب) دیدیم در عمل به صورت دیگر درآمده قلب ماهیت داده و از جهاتی عکس شده است. آنچه موجب نابسامانی و آشفتگی شده یا مربوط به آنها می‌باشد، انحراف‌ها یا پیوندهایی است که به نهال ایدئولوژی خورده است.

ثانیاً، اگر منظورشان از طراحان ایدئولوژی و بنیان انقلاب و نظام، روشنفکران مسلمان و از جمله نهضت آزادی ایران است که بار دولت موقت را به عهده گرفتند. آیا آنچه از آنها خواسته و حکم داده شده و آن را به عهده گرفته و قبول کرده بود، مگر غیر از تحویل گرفتن دولت، به راه انداختن چرخ‌های مملکت، تدوین طرح قانون اساسی و انجام انتخابات مجلس مؤسسان بود؟

خوب می‌دانید که نه جوانان و گروه‌های انقلابی و نه متولیان و شورای انقلاب نگذاشتند و حوصله نکردند که دولت منتخب خودشان در خط معقول و منطقی پیش رفته بتوانند ادای وظیفه نمایند؛ بجای وفاداری و همکاری، انواع فشارها و کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها برای انحراف بر انقلاب وارد آوردند که فعلاً مجال شرحش نیست. البته دولت موقت تمام مساعی خود را برای اداره‌ی امور و آرامش افراد و افکار در جهت اهداف و ایدئولوژی انقلاب و برای روشن شدن افراد به کارانداخته چیزی از اعتراض و ارشاد و استعفا فرو گذار نکرد.

* * *

۳- ایراد اصولی که بعضی از منتقدان به ایدئولوژی انقلاب می‌گیرند و با اسلامی بودن ارتباط دارد، بر مبنای اعتقادی و مکتبی بودن آن است، اعم از آنکه کمونیستی، نژادی یا دینی باشد؛ آن نوع ایدئولوژی را قبول دارند که با آزادی مطلق بوده کمترین وابستگی و علاقه به هرگونه عقیده، خواسته یا به ارزش، اندیشه و عاملی در آن دیده نشود. نظام‌های مبتنی بر عقیده یا مکتب و خواهان اهداف مشترک را منافی و متضاد با آزادی و دموکراسی و با تساهل دانسته مساوی با استبداد گرفته‌اند. وحدت در عقیده و آرمان را نیز مخالف با کثرت افراد و آراء دانسته‌اند؛ می‌گویند اختناق و اجبار یا آزارها و کشتارهایی که در ایران بعد از پیروزی رخ داده است پیش آمده‌های طبیعی قابل پیش‌بینی بوده است که ملازمه با ایدئولوژی دینی دارد. چنین ایرادی یک بحث فلسفی - سیاسی - اعتقادی می‌باشد که خارج از حوصله

سخنرانی حاضر و وسعت نشریه فعلی است ولی برای معوق نماندن موضوع و مسکوت نگذاردن ایراد، به چند نکته اکتفا و اشاره می‌نماید.

بدیهی است که چنین ایراد بنیادی به‌همه‌ی مکتب‌های فلسفی-سیاسی و ایدئولوژی‌های حکومتی مترقی امروزی وارد است. اصلاً آیا می‌شود یک انقلاب و نظام، ایدئولوژی یا هدف و آرمان مشترک نداشته باشد و بنیان و پیروان انقلاب فاقد هرگونه علاقه و اعتقاد یا عشق و شور نسبت به یک هدف یا ارزش- که در نظرشان، عالی و عزیز است- بوده مع‌ذالک با جان و دل به‌دنبالش بدونند و بروند؟

ایدئولوژی اگر مبتنی بر یک خواسته یا عقیده و وحدت در هدف و حرکت نباشد آیا چیزی جز پوچی و بی‌حرکتی یا تردید و تفرقه و تخاصم می‌تواند باشد؟ از نظر جامعه‌شناسی آیا چنین پنداری درست و عملی بوده است؟

فقط نظام‌های استبدادی و حکومت‌های مالک‌الرقابی یا دیکتاتوری که روی مطامع شخصی و منافع و نظریات گروهی بنا می‌شده‌اند و کاری با افکار و عقاید یا خواسته‌ها و نیازهای مردم و خارج از گروه خودشان ندارند، فاقد ایدئولوژی بوده‌اند یا ایدئولوژی‌شان، اختصاصی و فاقد جنبه‌های اعتقادی و تجدیدی بوده است.

بلی درست است که در بعضی ایدئولوژی‌ها (مانند مارکسیسم-لنینیسم) و در بسیاری از حکومت‌ها و حرکت‌های دینی اطاعت و انضباط شدید، فرمان‌روا بوده، اجبار و الزام و حتی اعدام و قتل‌عام به‌کاررفته است و نسبت به هر چه آزادی یا حقوق و حیثیت انسانی است بی‌اعتنا و بیگانه بوده‌اند. به‌همین دلیل ما با «مارکسیسم-استالینیسم» و با انواع استبدادها و حتی با لیبرالیسم و دموکراسی ارشادی، که در حقیقت دیکتاتوری رهبری است، مخالفیم و هرگونه ایدئولوژی را که دارای مبانی و مقاصد معنوی و فلسفی عالی باشد ولی آزادی و انسانیت و حاکمیت ملت را زیر پا بگذارد محکوم می‌نماییم.

۴- اما اگر یک ایدئولوژی، با داشتن اهداف و آرمان‌های اعلی و با داعیه‌ی حقیقت‌جویی و حق‌طلبی، نه تنها مدافع آزادی و حقوق انسان‌ها بلکه مُصر و معجری آنها بود و بر پایه‌ی مشورت و حاکمیت اکثریت در زندگی اجتماعی و امور اداری و سیاست خودشان بود آیا باز آن نگرانی‌ها و ایرادها وجود خواهد داشت؟

حکومت‌های دینی و نظام‌های الهی تحت عنوان تئوکراسی یا خلیفه‌اللهی و غیره که مثلاً در قرون وسطی، اروپا را زیر سیطره‌ی خود قرار داده تکیه بر اعتقاد و شور

ایمان مردم از یک طرف، و بر تفتیش و تحمیل عقاید یا انکیزیسیون، از طرف دیگر داشته است، نه دینی بوده و نه الهی، بلکه کلیسا و کشیش اعتقاد و اقتدار دینی را وسیله‌ای برای تأمین مقام و منافع و موقعیت خود کرده بودند. این عمل، انحصار به قرون وسطای اروپا و به روحانیت مسیحی نداشته در سرزمین اسلام نیز همه‌ی ما با حکومت‌ها و قدرت‌ها و با تجاوز و تصرف‌ها و پیروزی‌هایی که به نام اجرا و حفظ اسلام در داخل امت یا برافراشتن پرچم توحید در جهان شرک و کفر، به دست خلفا و سلاطین، حتی علما و صوفی‌ها، صورت می‌گرفته است آشنا هستیم. جبل الطارق و اندلس اسپانیا از یادگارهای آن است؛ سلطان محمود غزنوی لشکرکشی به هندوستان می‌کند و افتخار می‌نماید که بتکده‌ی سومنات را خراب کرده است؛ امیر تیمور جهانگشا که حافظ قرآن است و خود را فقیه و مفتی و عارف دانسته پدرش خواب دیده است که خداوند او را فاتح و مالک جهان خواهد کرد، پس از حمله و تصرف بخارا تمام مردان را از دم تیغ گذارنده و تمام زن‌ها و دخترها را میان افسران و سربازان خود تقسیم می‌نماید و می‌گوید، چون کافر بودند به حکم شرع اسلام، حق این کار را داشتم. وقتی برای تصرف خراسان ۱۳۰'۰۰۰ نفر مردم شیعه سبزواری را قتل عام می‌نماید در جواب ایراد یک اسقف مسیحی می‌گوید اینها مرتد بودند و قتل مرتد در اسلام واجب است! در قشون‌کشی به چین نیز می‌گوید: سربازان من اگر کشته شوند چون برای اسلام می‌جنگیم اشکالی ندارد، شهید محسوب می‌شوند...

مگر سرسلسله‌ی صفویه و شاه‌عباس و شاه‌صفی با آن جنایات و خون‌ریزی‌ها مرشد نبودند و ترویج تشیع را نمی‌کردند؟... خدا می‌داند که به نام او و به خاطر اسلام و دین چه ظلم‌ها و فتنه‌ها و فسادها در عالم انجام شده است! همان‌طور که به نام آزادی آدم‌کشی‌ها کرده‌اند، به نام اومانیسیم و سوسیالیسم، حق و حیات انسان‌ها را لگدمال کرده‌اند! خدای اینها خدا نیست؛ قرآن می‌گوید هوای نفس، یا خواسته‌های طبع شیرین و خون‌خوار را خدای خود قرار داده‌اند. دین‌شان کاری به موسی و عیسی و خاتم‌الانبیاء ندارد، دین من درآوردی است.

* * *

۵- برای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران که گفته‌اند الگوی دوران ده‌ساله‌ی مدینه پیغمبر گرامی (ص) و خلافت پنج‌ساله‌ی امیرالمؤمنین علی (ع) است

آیا آنها هیچ فردی را وادار به مسلمان شدن و اجرای احکام دین کردند و از کسی سلب آزادی و حق نمودند؟ مگر قرآن مکرراً به پیغمبر گوشزد نمی‌کند که تو و کیل، مراقب، مسئول و مسلط بر کسی نیستی بلکه کارت تنها ابلاغ است و دعوت یا انذار و بشارت و باید الگو و شاهد باشی. عهدنامه‌ی مالک اشتر یا فرمان حکومت مصر را - که مفصل و جامع است - بردارید و ببینید علی (ع) حکومت کردن را چگونه برای والی اعزامی خود تعریف و تشریح می‌کند. آیا یک کلمه گفته است در آنجا که می‌روی مردم بی‌دین را وارد در دین و وادار به ادای نماز و روزه و حج و حجاب کن؟ حتی برای جمع‌آوری زکات و وجوهات می‌فرماید، مأمورین وصول تو حق ندارند وارد شهر و خانه و طویله‌های مردم شوند و تعیین و تحمیل مبلغ و مقدار کنند؛ در خارج از شهر اردو زده اعلام کنند که هر کسی حقی و مالی به‌عهده دارد، با تشخیص و انتخاب خودش، برای نماینده‌ی امیرالمؤمنین بیاورد. صریحاً می‌نویسد، ای مالک تو به‌کشوری می‌روی که اهالی آن بعضی هم‌کیش تو هستند، و آنها که مسلمان نیستند هم نوع تو هستند؛ تو باید نسبت به همه نیکی و خدمت کنی.

اگر برخی مکتب‌ها و یا فلسفه‌ها و اعتقادات و رسم و سنت‌ها در ایدئولوژی‌ها آمده باشد که عمداً یا عملاً سلب آزادی و حیثیت و حق از غیر موافقین و از انسان‌ها نمایند، اسلام چنین نیست. البته اسلام راستین قرآن و رسول (ص) و ائمه اطهار علیه السلام، در رابطه‌ی خلق با خدا یعنی تسلیم به خدا و تبعیت از حق و حقیقت و ناموس خلقت، که آگاهانه و مختارانه اتخاذ گردیده و آزادانه و عاشقانه اجرا شود. قرآن اعلام‌کننده‌ی اصل «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱ است که می‌گوید، کمترین اکراه و اجبار نباید در دین، اعم از اعتقاد و عمل، اعمال گردد. در روابط انسانها با یکدیگر و در امور امت و اجتماع باید عدالت و قسط و اصل «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»^۲ برقرار بوده کسی بر مال و جان و حقوق دیگری تجاوز و تعدی ننماید، که اگر کرد متقابلاً و متساویاً قصاص گردد، با این تذکر و توصیه که اگر صاحب حق گذشت کند، بهتر است.

حکم قصاص که از مشترکات و مهمات آیین‌های توحیدی موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد مصطفی (صلوات الله علیهم) است، برخلاف تصور و تبلیغات، برای آدم‌کشی و انتقام و ایجاد وحشت نیامده است بلکه برای جلوگیری از توسعه‌ی خون‌ریزی و

۱. بقره (۲) / ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست...

۲. اصل فقهی: زیان رساندن و زیان دیدن در اسلام نیست.

انتقام‌جویی و برای دفاع از سلامت و جان انسان‌هاست. محدود ساختن قتل و اعدام، تنها به مرتکب قتل و به برهم زنده‌ی آرامش و آزادی عمومی (مُفسِدِينَ فِي الْأَرْضِ) بزرگ‌ترین قانون حمایت انسان‌ها در برابر درنده‌خویی بشری است.

حکومت و اداره‌ی امت در ایدئولوژی اسلامی مخالف خودکامگی و استبداد یا آمریت پادشاهان و زورگویان و حاکمیت یک شخص یا یک گروه و طبقه است. حکومت مسلمانان به مصداق:

«وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری (۴۲) / ۳۸)

(... و اداره‌ی امور آنها (از طریق) مشورت بین آنها انجام می‌گیرد...)

از طریق مشورت و همکاری مردم با یکدیگر انجام می‌گردد که در اصطلاح امروزی دموکراسی یا مردم‌سالاری می‌گویند. به پیغمبر (ص) که رهبر کل امت است و رساننده و اجراکننده‌ی وحی خدا است دستور:

«وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأُمْرِ» (آل عمران (۳) / ۱۵۹)

(... و آنها را در امور و مدیریشان طرف مشورت قرار بده...)

داده شده است؛ و می‌دانیم که رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) در امور دنیایی و اداری جامعه تحت حکومت خودشان و حتی در فرماندهی جنگ‌ها با مشورت و رأی اکثریت عمل می‌کردند، و در این ایدئولوژی کسی غیر از امت و ملت راه ندارد. وقتی که پیغمبر و امامان این حق را، به حکم خدا به خلفای خدا، یعنی به خود مردم واگذار می‌فرمودند و حزب الله، حزب خدا و رسول و همه‌ی مؤمنین باشد، به طریق اولی نه هیچ زورمندی و نه هیچ دانشمند یا متصدیان و مدعیان و متولیان دین، حق حاکمیت بر مردم و غصب خلافت را از مردم ندارند.

عدم تفکیک دین از سیاست را نباید نه به معنای حاکمیت سیاسیون و آمریت دولت بر عقاید مردم بر امور دینی جامعه گرفت که خلفای اموی، عباسی و عثمانی اعمال می‌نمودند و نه به معنای حکومت روحانیت که به هیچ‌وجه خواسته‌ی اسلام و هیچ یک از انبیاء نبوده است.

اصولاً دیانت و حکومت، یا نبوت و اداره‌ی امور امت، از نظر خدا و ادیان توحیدی دو موضوع تفکیک شده و دو عمل یا دو مقوله‌ی جدا هستند؛ فقط تعداد اندکی از پیغمبران دو وظیفه‌ی نبوت و حکومت را تماماً به عهده داشته‌اند، مانند موسی، داوود، سلیمان و پیغمبر آخرالزمان (علیهم السلام). آنجا هم که بعضی از انبیاء

رسالت دوگانه یا دو چهره‌ای داشته‌اند آن دو وظیفه را به دو گونه انجام می‌داده‌اند. در مورد پیغمبر خودمان می‌بینیم در ارشاد خلاق و ابلاغ احکام دین، کمترین التفات به مردم و محیط نداشته صرفاً به دستور وحی عمل می‌نماید. جزیی‌ترین حق دخالت، مشورت یا رعایت نظر به کسی، حتی به افکار و عواطف و حالات خود او داده نمی‌شود و به کسی کوچک‌ترین اکراه و الزام وارد نمی‌آید.

اما خارج از وحی و آنجا که پای امور امت و فرماندهی جنگ یا روابط سیاسی و اقتصادی جامعه به میان می‌آید دستورالعمل کلی «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» است. بیعت گرفته می‌شود که اجازه و رضایت قبلی و تأیید انتخابات است؛ پیر و جوان نظر می‌دهند، از رأی اکثریت و خلاف نظر خودشان تبعیت می‌نمایند؛ از سلمان فارسی خندق‌سازی یاد می‌گیرند؛ اسرای مشرک با تعلیم دادن سواد به مؤمنین آزاد می‌شوند؛ از پزشکان و دانشمندان یونانی و یهودی و نصرانی استفاده به عمل می‌آید؛ و ...

در قرآن و در سنت رسول و روش امامان که نگاه می‌کنیم می‌بینیم حکومتِ الله در جوامع انسانی همان حکومتِ مردم یا ناس است. خداوند، انسان‌ها را خلفای زمین قرار داده دارایی‌ها و دانایی‌ها در اختیارشان گذارده از آنها عدالت و احسان خواسته و برایشان گفته است:

«ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.»^۱

یعنی فرموده است: «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»؛ تا ببینیم چگونه عمل می‌نمایید. بنابراین ایدئولوژی اعتقادی که دینی یا الهی باشد، و ما معتقد و مبلغ آن بوده‌ایم، ایدئولوژی و سیاستی است که اولاً خداپرستی و سنت‌های الهی، جهان‌بینی آن را تشکیل دهد و ثانیاً در روابط اجتماعی و مدیریت و مباشرت امور، از طریق رأی اکثریت و حاکمیت ملی، رعایت حدود و احکام دینی را بنماید، بدون آن که وظیفه‌ی حکومت، اشاعه و اجبار دین بوده دخالت در عقاید و اعمال خصوصی مردم، در آنچه رابطه‌ی انسان‌ها با خدا و با وجدان خودشان می‌باشد، بنماید، یا ولایت و حاکمیت را به دست روحانیت بدهد.

* * *

اینک و پس از تعریف و توضیحات فوق و رسیدن به این نکته که ایدئولوژی

۱. یونس (۱۰) / ۱۴: آنگاه پس از آنان، شما را در زمین جانشین کردیم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.

اعتقادی بر مبنای اسلام اصیل، منافات و مزاحمت با آزادی و با انسانیت و با حاکمیت ملی نداشته اصرار بر آنها می‌ورزد و ابداً مقصر و مسئول ناهنجاری‌های بعد از پیروزی انقلاب نیست، به دنباله‌ی مطلب می‌پردازیم. می‌خواهیم ببینیم کدام ایدئولوژی را برای ادامه‌ی حیات، حفظ اهداف انقلاب و حراست نظام جمهوری اسلامی در خط صحیح آن، انتخاب نماییم.

۶- ایدئولوژی موجود به صورتی که شناخته یا شناسانده شده است مسلماً به درد نمی‌خورد. ما البته آن را قبول داریم و از اساس و اهدافش دفاع می‌نماییم؛ ولی از دید بسیاری از مردم، با تجربیات تلخی که چشیده‌اند چون چهره‌ی مسخ شده‌ای از آن در خاطرها جلوه می‌نماید ایدئولوژی گذشته نمی‌تواند قابل قبول و قابل دوام باشد. باید به سراغ چیز دیگری رفت. البته نه چنان ایدئولوژی که دهن کجی با گذشته بوده پشت پا به ملت و برحق و حقیقت زده علل و عوامل ایجادکننده‌ی انقلاب را انکار نماید و سرمایه‌ها و دریافت‌ها را فراموش کنیم؛ اعم از آن که به عقیده‌ی بعضی انقلاب تازه و شدیدتری ضروری باشد، اصلاح و اعاده‌ی حیثیت را بتوان از طریق قیام به قسط یا امر به معروف و نهی از منکر یعنی انتقاد و مبارزات قانونی تأمین نمود، و یا حتی اگر جامعه‌ی ایران احتیاج به تغییرات بنیادی نداشته باشد، در هر حال ایدئولوژی لازم است. در دنیای امروز، با رشد بشریت و بیداری‌هایی که مسلمانان و ملت‌های از استعمار برخاسته‌ی آسیا و آفریقا پیدا کرده‌اند، هیچ حرکت و حیاتی بدون هدایت یافتن و اتکاء به ایدئولوژی امکان‌پذیر نیست. در صورت فقدان ایدئولوژی یا انگیزه و اهداف مشخص مشترک، بر حیرت و حسرت افزوده خواهد شد و در اثر نادانی و ناروایی‌ها و اختلافات، چیزی جز نابسامانی یا بیچارگی نصیب ملت نخواهد گشت.

اما هیچ ایدئولوژی هم تا آرمان‌های معنوی یا ایمانی روشن نداشته باشد و انگیزه‌های قوی در سطوح عالی و عمومی را نپروراند ایدئولوژی نمی‌شود؛ پس باید به سراغ ایدئولوژی‌های بلندشورانگیز و حرکت و شهادت‌آفرین رفت.

* * *

۷- ایدئولوژی مطلوب و محرک و مؤثر، لازم نیست حتماً اسلامی یا دینی باشد. بنیان‌گزار اسلام با واقع‌بینی آگاهانه و سعه صدر درخشان می‌فرماید:

«الْمَلِكُ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلْمِ»^۱

به عقیده‌ی رهبر دین و دنیای ما آنچه بنیاد حکومت‌ها و ملت‌ها را در این جهان متلاشی می‌سازد بی‌دینی نیست، ظلم است. ظلم، که عمل کردن برخلاف حقوق و حقایق و ضد عدل و قسط است، مفهوم بسیار وسیعی دارد؛ هم شامل زورگویی‌ها و خلاف گفتن‌های به‌خلق و خدا می‌شود، مثل:

«يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان (۳۱) / ۱۳)

(... ای پسرک من برای خدا شریک نساز، بدان که شرک به خدا یقیناً ظلم عظیم است.)

و هم ناروایی‌های گوناگون معنوی و مادی در رفتار و روابط را در بر می‌گیرد- چه فردی آن به‌لحاظ آئین و اخلاق و اعمال و چه در معیار و مقیاس اجتماعی سیاسی و اقتصاد و مدیریت. از شکل‌های مختلف و مسلم آن استبداد است و اختناق و انحصار و بنده کردن مردم و همچنین استثمار و استحمار که از داخل و خارج اعمال گردد. شاید در روابط اجتماعی شدیدترین صورت آن سلب آزادی و کرامت انسانی باشد که از نظر قرآن به‌عنوان اولین موهبت خدا در حق آدمیان و پیش از آفرینش آنان اعطا و اعلام شده است.

در مقابل ظلم، عدالت است که آن نیز وجهه‌ها و چهره‌های کمی و کیفی گوناگون داشته دامنه‌اش به‌رحمت و محبت کشیده می‌شود.

* * *

۸- در میان ایدئولوژی‌ها، از کمونیسم و سوسیالیسم (به صورت اتاتیسم یا دولتی شدن کارها و دیکتاتوری دولت و جامعه، همراه با انکار آزادی و حقوق و ارزش‌های فرد انسان) عرضی نمی‌کنم؛ علاوه بر نداشتن فرصت برای ورود در چنین صحبت، به نظر می‌آید در جمع و مجلس فعلی، مسئله‌ی منتفی شده‌ای باشد.

* * *

۹- ناسیونالیسم یا ملیت و ملیت‌گرایی، در کسوت ایران‌خواهی یا وطن‌دوستی- که ظالمانه مورد تجاهر یا طعن و تهمت قرار گرفته، آن را مترادف با شرک و

۱. حدیث نبوی: حکومت با کفر ممکن است قرار گیرد ولی با ستم قرار نخواهد گرفت.

ضداسلام وانمود کرده یا توطئه و تحمیل استعمار دانسته‌اند - می‌تواند ایدئولوژی باشد.

ناسیونالیسم در چهار قاره‌ی دنیا آزمایش‌های موفق و نیمه‌موفق داده است؛ در ایران خودمان نیز مکرر به صورت تنها و غالباً همراه با انگیزه و فریضه‌ی دینی به صحنه آمده خدمات شایان به ایران و اسلام (به یاد شهید مطهری و کتاب معروفش) نموده است.

مسلمانان کسانی از هموطنان همان را امروز توصیه می‌نمایند و دلایل و شواهدی دارند. ما با ناسیونالیسم به شرط آن که انحصارطلبی و معارضه با خداپرستی و با اسلام نباشد، مخالفتی نداشته منعشان نمی‌کنیم. اگر افراد و اجتماعاتی بخواهند و بتوانند در زیر پرچم ایران‌خواهی و وطن‌پرستی یا ناسیونالیسم غیرافراطی و تجاوزگرانه، به نجات و سلامت و سعادت ملت ایران برسند و خدمت به هم‌نوعان دیگر جهان نمایند، چه اشکال دارد؟ از آن گناه که خیری رسد به خلق چه باک. اینجا که گناه هم نیست. اما برای خودمان و برای آنها که از ما بپرسند، بنا «به دلایل و شواهدی» چیز دیگری را توصیه می‌نماییم.

* * *

۱۰- در سطح بالاتر و همگانی‌تر، کسانی نیز انسانیت یا اومانیسم را به‌عنوان مبنای ایدئولوژی انتخاب کرده‌اند. انسانیت در مفهوم وسیع کلمه که شامل عدالت، شرافت، محبت و همه‌ی ارزش‌های مطلوب بشریت می‌شود و منافات با آزادی و برابری و برادری و با مردم‌سالاری پیدا نمی‌کند.

در اینجا باز ایراد اصولی نداریم، خصوصاً که انسانیت به‌مفهومی که عرضه می‌شود مخالفت با مسلمانی و خداپرستی نداشته مورد تأیید و تأکید هم هست^۱.

۱. بی‌جا نیست در اینجا ذکری از کتاب «انسان‌دوستی یا اسلام» (Ihumanes del Islam) و مؤلف آن آقای مارسل بوازارد (Marcel Boisard) استاد و رئیس سابق دانشگاه حقوق ژنو بنماییم. هدف از تألیف و توزیع این کتاب که در سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر و در سال قبل به‌فارسی ترجمه شده پیشنهادی است که به سازمان ملل متحد می‌دهد. آقای مارسل بوازارد پیشنهاد می‌کند آن سازمان، حقوق اسلامی را به‌عنوان حقوق بین‌المللی بپذیرد. می‌گوید، دولت‌هایی که در حلقه‌ی سازمان ملل متحد گرد آمده‌اند از قطار مختلف دنیا، با افکار و ایدئولوژی‌های متفاوت و غالباً متضاد هستند. بنابراین جمع کردن و یکسو کردن آنها بسیار مشکل بوده نمی‌تواند همه را در مرام و مسیر واحدی انداخت. تنها چیزی که درباره آن وحدت دارند و نمی‌توانند منکرش شوند انسان بودن خود و انسانیت است. و چون ←

بنابراین اگر افراد و اجتماعاتی باشند که زیر پرچم اومانیسم سینه بزنند و ابراز اطاعت و ایثار، یا قبول شهادت و کارهای دشوار بنمایند چه بهتر که به دور از جدال‌های سیاست و دیانت به حرکت و وحدت در آیند. اما آیا مفاهیم اومانیسم که بسیار ارزنده و عالی است مفاهیم مجردی نیست که پایه و میزان مشخص مشترک نداشته به اصطلاح عامیانه‌ی «بی‌پدر و مادری» است؟ وقتی یک اصل یا ارزش از طریق وحی خدا- برای آنها که اعتقاد به خدا و ادیان دارند- یا از طریق تحقیق و تجربه و احساس، اثبات علمی و فلسفی محرز و معین نگشته به جایی بند نباشد و هر کس با ذوق و سلیقه و فلسفه خود یا خواهش و بینش خاص خویش آن را بفهمد و بسازد و بپرستد، آیا چنین ایدئولوژی می‌تواند مقبولیت همگانی همه‌جایی و استوار پایدار داشته خود موجب اختلاف و دعوا نشود؟ کسانی که در دنیا جدال و جنگ راه می‌اندازند معمولاً هیچ یک نمی‌گویند که من یا ما دشمن انسانها هستیم و با عدالت و شرافت و محبت یا با آزادی و برابری و برادری مخالفت داریم. ولی هر کدام عدالت و انسانیت و مفاهیم اخلاقی دیگر را مطابق مصالح و منافع یا معیارهای خود تشخیص می‌دهند.

اتفاقاً رسالت انبیاء و کتاب آوردنشان برای این بوده است که:

اولاً میزان و معیار یا معنی برای عدالت، قسط، مساوات و سایر ارزش‌ها را به دست انسان‌ها بدهند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ

النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»^۱

ثانیاً- که مهم‌تر از اولاً است- به آنها مبدأ و مبنا بدهند (یعنی خدا) تا با مادیات و منافع و مسائل حیاتی، هم‌طرازی و واقعیت و عینیت پیدا کرده در زندگی دنیا و آخرت ما نقش مثبت مثمر داشته باشند.

اتفاقاً ملت و نژاد ایرانی به واسطه‌ی عدم رشد کافی، یا بالعکس در اثر قدمت و

→ اسلام بیش از هر مکتب و مذهب برای انسان مقام و حیثیت و حقوق قائل شده است مناسب‌ترین مرام و شعار یا معیار برای سازمان ملل متحد و حقوق مشترک بین‌المللی می‌باشد... البته در فصول کتاب اعتقاد و ادعای خود را به طور مفصل و مستند بیان کرده است.

۱. حدید(۵۷) / ۲۵: رسولان خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند؛ و آهن [و سایر فلزات] را پدید آوردیم که در آن سختی شدید و منافی برای مردم هست...

تمدن و رسیدگی و رسایی بیشتر، حساسیت و گرایش چندان و بیش از حدود هنر و زبان به ارزش‌ها و انگیزه‌های ذوقی و اعتباری یا عرفانی نشان نداده، آنچه را که در اعتقاد و یقینش به غلط یا صحیح، قرار نگرفته باشد به‌بازیچه می‌گیرد. در حالی که برای زرنک‌ترها وسیله‌ی استفاده و استثمار و استحمار می‌شود. نظام گذشته خیلی تدبیر و تلاش به خرج داد تا شاه‌پرستی و افتخارات باستانی یا تاریخ شاهنشاهی را آرمان ملی و ایدئولوژی نماید، اما همه می‌دانیم که خوراک لذیذی به کام متملق‌ها و فرصت‌طلب‌ها وارد ساخته خود را گول زد و به‌زودی معنی و مزه‌اش را دریافت کرد!

* * *

۱۱- می‌ماند- و خودتان حدس زده‌اید- ایدئولوژی اسلامی، یا به تعبیر عام‌تر و اسلامی‌تر، ایدئولوژی الهی که به نظر ما و برای اکثریت ملت ایران مناسب و مؤثر و مثاب می‌باشد، بدون آن که سایر ایدئولوژی‌های ملی و انسانی صحیح را طرد نماید. راجع به چگونگی این ایدئولوژی و ارتباط آن با معتقدات اسلامی و با مقتضیات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در بالا، در بندهای ۴ و ۵ و ۶ توضیحات مختصر داده شده است. آنچه در این بند مفید است اشاره شود نظرگاه‌های عملی و تاریخی در مورد خاص ملت و مملکت‌مان می‌باشد.

تجربه‌ی انقلاب اسلامی با جهش پیروزمند آن و با استحکام و استمرار و استقبال‌های بعدی آن نشان داد که تا چه اندازه ایمان مذهبی- خصوصاً اسلام و تشیع با سوابق تاریخی مربوطه- در نژاد و فرهنگ ایران نفوذ و نقش زنده‌کننده دارد، و روحانیتِ عقب‌زده با چه سهولت و سرعت و مهارت توانست از آن بهره‌برداری نماید. برای یک ملت و نژاد، طبیعی‌تر از این چه می‌شود که ایدئولوژی فلسفی سیاسیش الهام از آئینی بگیرد که افراد جامعه در اطراف و اعماق خود، با شدت و ضعف‌هایی، نسبت به آن ایمان و اخلاص داشته همیشه در راهش مال و جان داده‌اند و از طرف دیگر، آن آئین یا مکتب، در عالی‌ترین بیان و پاک‌ترین وصف و برهان، آفریدگار یکتای بی‌همتای رحمان را فراراهش می‌گذارد که گرداننده و پادشاه جهان و سرچشمه‌ی تمام فضایل و ارزش و آرمان است و از ایشان حرکت می‌خواهد و خدمت در حق نزدیکان و هموطنان و هموعان. یک مسلمان با چنین برنامه و سرمایه‌ای، با خروجی که بر مردم جهان برای دعوت به خیر و گسترش خوبی‌ها و رفع زشتی‌ها می‌نماید، هم وظیفه‌ی دینی خود را انجام داده به ثواب اخروی می‌رسد

سرگذشت و سرنوشت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران _____ ۳۴۳
و هم حیات و حیثیت و سعادت دنیایی را تأمین می‌نماید.

این که در نیم قرن اخیر بسیاری از جوانان دانشجو و درس‌خوانده‌ی خارج‌رفته- که چندان هم سوابق و قیود مذهبی نداشتند- از ایدئولوژی اسلامی به‌خاطر مبارزات سیاسی استقبال کردند برای این بود که آنچه در مکاتب مترقی و در ایدئولوژی‌های دیگر می‌دیدند بهترش را در اسلام می‌یافتند.

غیر از تجربه‌ی تر و تازه پیروزی انقلاب اسلامی، قیام‌های گذشته‌ی ما نیز ضمن آن که تفاهم و ترکیبی از عقاید دینی و علایق ملی و مادی بوده است توسعه و توفیق آنها به‌مقیاس وسیعی مدیون ایدئولوژی اسلامی و روحانیون مورد اعتقاد و اعتماد مردم بوده است. چه در قضیه‌ی تنباکو، چه در انقلاب مشروطیت، چه در ملی کردن نفت و مبارزات بعد از کودتا، و چه در قیام‌ها و شورش‌های علیه خلفا که در جهت استقلال ایران و اشاعه‌ی مکتب اهل‌بیت انجام گرفته است. حتی از جهت منفی نیز هر خیانت و خرابی که در سطوح اجتماعی و سیاسی به‌عمل آمده است با استفاده از عرق و اعتقاد دینی طبقات متوسط مملکت و با دخالت افرادی از روحانیت بوده است.

به قبل از اسلام هم که بروید دین زرتشت را می‌بینید و سلطنت ساسانیان، و اعاده‌ی استقلال و عظمت ایران را دارید و قیام‌های مزدک و مانی را.

البته ما نمی‌گوییم با اسلام و آیین مردم سوداگری کرده اسلام و خدا را، ولو در راه خدمت به‌خلق و با حسن نیت، دست‌آویز سیاسی و اجتماعی و بازیچه قرار دهیم؛ نَعُوذُ بِاللَّهِ؛ برعکس، می‌گوییم با اعتقاد و اخلاص و ایثار تمام و به‌قصد ارشاد و نجات خواص و عوام، خدای عزیز حکیم ذوالجلال را پیشوا و یاور و راهنمای امت قرارداد حرکت و سیاست و امور مملکت را به‌دست خودمان، با رعایت دستورها و دلالت‌ها که دین برای هموار کردن مسیر ما به‌سوی خدا و آمریت تعیین کرده است تنظیم نماییم.

اگر راه و آیین خدا- آن‌طور که پیغمبران و قرآن نشان داده‌اند- درست فهمیده و پیاده گردد هیچ‌کس در آن غیر از درستی، بزرگی و بزرگواری، آن‌طور که مطلوب هر مکتب و ملت است، نخواهد یافت.

خواهید پرسید تکلیف تجربیات تلخ و تکراری گذشته چه می‌شود؟ خواهیم گفت، کدام کار دنیا و شأن و مشغله‌ی آدم‌ها یا مسائل اجتماعی و سیاسی و علمی است که خالی از اشکال و انحراف نبوده صاحب‌دلان و صاحب‌نظران درصدد عبرت

و اصلاح و اعاده‌ی حرکات، با بینش نو و توان بیشتر بر نیامده باشند؟
عیب ما ایرانیان این است که در اثر ۲۵۰۰ سال استبداد و سلب حیثیت و شخصیت، عادت کرده‌ایم بر سر سفره‌های چیده‌شده و فراهم‌آمده بنشینیم و مشکلات و مسائل را بلای آسمانی یا توطئه‌ی اجنبی گرفته از اتکای به خود و از اقدام و ابتکار فرار نماییم.

آیا پیروزی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و ملی شدن صنعت نفت که کمر امپراتوری انگلستان را برای ابد شکست، برای ما کافی نیست که به خود و خدایمان توسل و توکل کرده به خویشتن خویش یعنی به ملت ایران بازگشت نماییم و به درگاه خدا از تفرقه و تنبلی و بی‌تقوایی‌ها توبه نماییم؟...

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون کنی فرشته درون آر

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

بسمه تعالی

انقلاب و ابتلاء*

«أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ.
وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»
(عنکبوت (۲۹) / ۲ و ۳)

(آیا مردم چنین گمان کردند که اگر گفتند ایمان آوردیم رها خواهند شد و در معرض فتنه و آزمایش قرار نخواهند گرفت؟
در حالی که به تحقیق پیشینیان آنها را گرفتار و آزمایش نمودیم که پس از آن خدا راست‌گویان را بشناسد (یا بشناساند) و هر آینه به دروغ‌گویان آگاهی یابد (یا از آنها آگاهی دهد).)

نهضت آزادی ایران همه‌ساله به مناسبت ۲۲ بهمن جشن و مراسمی برپا می‌کرده و براندازی نظام استبدادی شاهنشاهی و پیروزی ملت ایران در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را به هموطنان عزیز و به خود تبریک می‌گفته، به آن افتخار می‌کرده و برای پاسداری آرمان‌های عالی آن قیام می‌نموده است.

با شعله‌ور شدن جنگ خانمانسوز ایران و عراق و خون و خرابی‌های بی‌حد و حساب آن، چون تداوم جنگ را ناشی از انحراف دستگاه حاکم از اسلام و از خواسته‌های اصیل انقلاب می‌دانستیم و پیمان‌شکنی با ملت ایران می‌دیدیم، هر سال با

* تدوین و تفصیل سخنرانی مورخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۳، به مناسبت جشن هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران.

تجدید عهد پیروزی انقلاب و تجدید دیدار دوستان، علی‌رغم موانع و مزاحمت‌های فراوان، مصمم‌تر به برگزاری جشن می‌شدیم. می‌خواستیم با یادآوری خودجوشی انقلاب و ملی بودن آن، به دفاع از اهداف و دست‌آوردهای آن پردازیم. برنامه این جشن‌ها و بحث‌ها بررسی حق‌طلبانه‌ی جریان‌ها و چاره‌جویی رویدادها در طریق نجات و آینده‌سازی ایران به‌خواست خدا و آیین اسلام بود.

امسال تشدید حملات انتقام‌جویانه و مخصوصاً ماتمزدگی‌ها و آوارگی‌ها باعث شده است که بعضی‌ها نسبت به برپایی جشن سالگرد پیروزی انقلاب ابراز تردید یا اعتراض نمایند.

به‌نظر ما و از جهت اینکه در مصائب و مشکلات باید بیش از دوران‌های عادی و راحتی صبر و پایداری و چاره‌جویی پیشه کرد و با شکرگزاری و توکل به‌خدا، داروی دردها را از درون خودمان و از مطالعه علل و اسباب‌ها، جست‌وجو نماییم، بهتر دیدیم که به سنت گذشته گردهم‌آیی صمیمانه‌ی همه ساله را باز برپا بداریم. حمد خدا را بجا می‌آوریم که توفیق تشکیل چنین مجلسی، با درک خدمت دوستان و امتنان از قدوم آنان، نصیبمان گردیده است.

برنامه و موضوع سخنرانی‌های سالگردهای ۲۲ بهمن به تناسب پیش‌آمدها و نیازهای هر سال، تغییر می‌کرده است. سال گذشته از سیر تحول ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران صحبت شد و امسال می‌خواهیم با اجازه برادران و خواهران همفکر و علاقه‌مند و ارجمند، و به‌عشق رضا و راهنمایی خداوند سبحان، نظر اجمالی بر کل جریان، از جنبه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخ‌نگاری و ایدئولوژی بیندازیم. سعی کنیم انقلابمان را که همچون موجود زنده نمودار حرکت و ارتباط و اسرار است، بهتر بشناسیم و از این شناسایی، علاوه بر کشف حقایق و کسب آگاهی‌ها، بهره‌ها و چاره‌ها بگیریم.

همان‌طور که اهداف یا ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران برای خود سیر تحول و دگرگونی‌هایی داشته و خواسته‌ها تغییر کرده است، رضایت و قضاوت مردم نسبت به‌خود انقلاب و به‌رهبری و عاملین آن نیز دستخوش نوسان‌ها و جریان‌ها و ابهام‌ها بوده است. در پیروزی انقلاب همگی شاهد هیجان و نشاط پر امید مردم بودیم. اعتماد و امیدواری طبقات، با برنامه‌های دولت موقت و خارج از قشرهای روحانیت و افراطیون انقلابی، عمومیت داشت. هنوز یک سال نگذشته بود که نشانه‌هایی از

احتیاط، همراه با استعفا و اعتراض ظاهر گردید. شدت عمل‌ها در بعضی از افکار و قشرها ایجاد بدبینی و بی‌میلی نمود. نفس انقلاب که در اغلب افراد مقبولیت خود را حفظ کرده بود رفته رفته در معرض تردید و پرسش قرار گرفت. تضادهای تناقض‌ها و تخاصم‌ها لطمه فراوان به یکپارچگی ملت و همکاری‌های اولیه زد. اختناق در حال پیشروی و انحصارگری‌ها، کسان زیادی را مأیوس و ناراضی از انقلاب و نگران نسبت به آینده ساخت. حتی در میان علاقه‌مندان به انقلاب و نظام و معتقدین و متعهدین به اسلام و ایران غالباً این سؤال مطرح می‌گشت که اوضاع چه خواهد شد؟ به کجا می‌رویم؟ چرا چنین شده است؟ این گرفتاری‌ها و ستم‌کاری‌ها برای چیست؟ تقصیر با کیست؟ عیب از کجاست؟ باعث و بانی انقلاب خودمان بوده‌ایم یا دست‌های خارجی؟ چه باید کرد و چه می‌شود کرد؟...

درد بی‌درمان و بدتر از هر جریان، این جنگ تحمیلی، طولانی و بی‌پایان بود! هر چه جلوتر می‌رویم افق‌ها تاریک‌تر، چهره‌ها گرفته‌تر و سیاه‌تر و نابسامانی‌ها بیشتر می‌شود؛ در حالی که ویرانی و بیچارگی و مرگ در حال افزایش و شدت است! یک حالت اضطراب، التهاب، عصبانیت و ابهام که به بی‌تفاوتی و بدبینی تام و عام منتهی می‌شود همه جا حکمفرماست!

هشت سال بعد از پیروزی، تعداد قابل توجهی از عوام و خواص نسبت به کرده‌های خود پشیمان و از انقلاب و اسلام و نظام پریشان شده‌اند و کم نیستند کسانی که آرزوی گذشته‌ها را می‌نمایند؛ بدون آنکه با قضاوت روشن و قاطع، انقلاب و نظام را رد کنند، یا به دنبال یک انقلاب و راه حل مشخص بروند. بیش از آنکه خواهان چاره و کار باشند، می‌خواهند چرا و چگونه‌گی‌ها را بدانند....

ما در واقع برای جواب‌گویی به این پرسش‌ها و به دنبال چنین خواسته‌ها بحث و بیان حاضر را آغاز می‌نمایم.

نام‌گذاری انقلاب و علت نارضایتی‌ها

اگر خواسته باشیم برای انقلاب نوزادمان که وارد سال نهم عمرش می‌شود و اسم با مسمايي ندارد، نام و عنوانی قایل شویم و به گونه‌ای توصیفش نماییم، گمان می‌کنم مناسب‌ترین صفت و خلاصه‌ترین تعریف و تسمیه، کلمه‌ی ابتلاء باشد که دچار شدن به بلا و گرفتاری و به‌سختی یا فتنه و فساد است. انقلاب اسلامی ما صاف و پوست‌کنده، یک بلیه و گرفتاری عمومی شده است.

اما منظور بنده از انتخاب واژه ابتلاء و گرفتاری، مفهوم ساده منفی متداول و شکوه‌انگیز آن در زبان فارسی و فرهنگ ملی نیست. مفهوم و منظور قرآنی آن را به کار برده‌ام. ابتلائی که بلا و بلیه است و دچار شدن به گرفتاری و سختی و فتنه یا به مشکلات و مصائب است؛ ولی در عین حال آزمایش است، امتحان و آزمون است، تصفیه و تلخیص است و احیاناً تمرین و تربیت و ترقی است. هم می‌تواند آموزش و ارتقاء و رشد باشد و هم مقدمه‌ی تضعیف و هلاکت و نیستی گردد. یک طرفش دست خدا یا ناموس خلقت است و قرار طبیعت، و طرف دیگرش دست خودمان است، یعنی مردم و انسان.

ابتلاهای قرآن

حال که از مفهوم قرآنی ابتلا صحبت کردیم که مترادف با فتنه می‌آید، بد نیست اشاره و استناد به داستان‌ها و مثال‌هایی از قرآن بنماییم که خوشبختانه مورد و مثال زیاد است. آیاتی که در ابتدای جلسه قرائت گردید (و در صدر مقال آمده است)، جوابی است که قرآن در حوالی سال دهم بعثت به اعراب تازه مسلمان شده‌ای می‌دهد که تاحدودی حال و وضع ما ایرانیان پیروز شده در انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را داشته‌اند. قرآن به گرویدگان به‌دین یکتاپرستی تازه که مختصر جمعیت و استقرار یافته بودند، ولی انتظار نداشته و تعجب و اعتراض می‌کردند که چرا دچار محرومیت‌ها و مخالفت‌ها و مشکلات می‌گردند، جواب می‌داد و از آنها پرسش کرده و سرزنشان می‌کرد که:

«آیا چنین پیش خود پنداشته‌اید که با صرف اظهار ایمان و اعلام اطاعت خدا، وظیفه دینداری تمام شده و کسی کاری به شما نخواهد داشت؟! و گرفتاری و آزمایش به سراغتان نخواهد آمد؟ در حالی که امت‌های جلوتر از شما را درگیر با اختلافات و صدمات کردیم تا در معرض آزمایش قرار گیرند و راست‌گویان استوار از دروغ‌گویان و ناپایداران جدا گردیده، شناسایی آنها آسان شود.»

در تایید و توضیح مطلب فوق شاهد مثال از حالت بحران و تزلزل روحیه امت‌های باستانی آورده است و سعادت‌نهایی و شرط ورود به بهشت را موفقیت در چنین ابتلاء می‌داند:

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ
مَسْتَهْتِمِ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَرَلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

مَتَّى نَصْرُ اللَّهِ إِلَّا إِنْ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ» (بقره (۲) / ۲۱۴)

(آیا گمان بردید که داخل بهشت خواهید شد در حالی که هنوز سرگذشت پیشینیان برای شما نیامده است؛ کسانی که دچار سختی‌ها و صدمات گردیده، متزلزل شدند تا آنجا که فرستاده خدا و آنها که با او ایمان آورده بودند گفتند پس یاری خدا چه شد؟ (ندا در رسید که آگاه باشید همانا که یاری خداوند نزدیک است.)

سه سال قبل از نزول این آیه و دو سال پیش از آنکه جنگ و حمله‌ای از ناحیه‌ی مشرکین و دفاع و جهادی از جانب مؤمنین رخ بدهد، قرآن انواعی از خوف و گرسنگی و از دست دادن مال و جان را که بر سر تازه مسلمانان خواهد رفت، پیش‌بینی می‌دهد:

«وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره (۲) / ۱۵۵)

(به یقین شما را به چیزی (با نمونه‌هایی از) ترس، گرسنگی و کسر شدن (یا از دست دادن) دارایی‌ها و جان‌ها و محصولات، مورد ابتلاء و آزمایش قرار می‌دهیم و صابرین (یا پایداران استوار) را (که از آزمایش خوب بیرون آمده‌اند) مژده بده.)

مصدق آیه و نمونه گرفتاری‌های فوق در سختگیری‌ها و طرد و تهدید و آزارهایی بود که به ایمان آورندگان وارد می‌شد. شعب ابیطالب و محاصره و اعتصاب‌های ارتباطی بود که در سال هفتم بعثت رخ داد و مخصوصاً حمله‌ها و تجاوزات جنگی بود که بعد از هجرت از خارج و داخل مدینه بسیج می‌گردید. در آیات دیگری به نتایج و چگونگی تأثیر ابتلاء‌ها اشاره می‌شود که باعث تمایز و تصفیه یا ترقی افراد می‌گردد و سپس مسئله‌ی ابتلاء از حالت استثنایی و اختصاصی خارج گردیده، به سراسر زندگی و خلقت، حتی قبل از ولادت، داده می‌شود؛ از جمله در آیات ذیل:

«وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء (۲۱) / ۳۵)

(... و شما را به وسیله‌ی شر و خیر و فتنه و آزمایش مبتلا می‌سازیم در حالی که به سوی ما بازگشت داده می‌شوید.)

«وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ»

(آل عمران (۳) / ۱۵۴)

(و تا خداوند آنچه را در سینه‌های شماست بیازماید و تا آنچه را در دل‌های شماست خالص گرداند...)

«وَلَيُبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتُبْلُواْ أَخْبَارَكُمْ.»

(محمد (۴۷) / ۳۱)

(و حتماً شما را گرفتار آزمایش می‌کنیم تا مجاهدین و پایداران را از بین شما شناسایی کنیم و خبرهای شما را بیازماییم.)

«وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.» (انفال (۸) / ۱۷)

(... و تا آنکه مومنین را از ناحیه خود دچار بلای نیکو قرار دهد؛ به درستی که خداوند شنوا و داناست.)

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک (۶۷) / ۲)

(همان خدایی که مرگ و زندگی را به وجود آورد تا شما را مورد آزمایش قرار داده - ببینید - کدامتان در عمل بهترید...)

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا.»

(دهر (۷۶) / ۲)

(به درستی که ما انسان را از نطفه‌ی مخلوط دائمی آفریده، او را مبتلا نمودیم و پس از آن ابتلاء، شنوا و بینایش ساختیم.)

ضمناً فراموش نکنیم که مقام والا و موقعیت اعلای حضرت ابراهیم و پیشوای انسان‌ها شدن او، مدیون همین ابتلاها بود:

«وَإِذْ بَتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»

(بقره (۲) / ۱۲۴)

(و چون ابراهیم را پروردگارش به کلمات و آزمون‌هایی مبتلا ساخت و به تمامه از عهده برآمد، گفت که همانا تو را برای مردم جهان پیشوا قرار می‌دهم...)

خلاصه آنکه در منطق قرآن، ابتلاء که به معنای بلیه و فتنه یا گرفتاری‌های زندگی و درگیری‌های گوناگون است وسیله خیر و رشد و سازندگی می‌باشد که به صورت آزمایش اقوام و افراد، در جهت تمرین و شناسایی، به منظور تصفیه و تکمیل و در

طریق ارتقاء و نیل به سعادت جاودانی از طرف خداوند حکیم و علیم مقرر شده است. ابتلاء را باید جزو ناموس خلقت و از پایه‌های تکمیل و تربیت انسان بدانیم.

ریشه و رمز نارضایتی‌های هموطنان

علت عمده‌ی نارضایتی و شکایت مردم ما و عدم آمادگی آنها برای ادامه‌ی مقاومت و فداکاری مبارزاتی، همین عدم انتظار هموطنان از برخورد با مشکلات و ناراحتی‌ها و توقع زیاد‌ی است که بسیاری از آنان، مانند تازه‌گروندگان صدر اسلام دارند.

ما ایرانیان، هر چه باشد، ملت تازه‌کار و کم‌تجربه در مبارزات ملی و انقلابی بودیم. سرعت و سهولت پیروزی به آن عظمت ما را بدعادت کرد. خیال می‌کردیم همین که چند اعلامیه بیرون دادیم، اعتراض و اعتصاب‌هایی راه انداختیم، موقتاً دچار زندان و اخراج یا طعنه و توهین‌هایی گشته و حتی حاضر به اخراج و به‌شهادت شدیم، شعارهای آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی را داده، از ته حلقوم فریاد «نه شرقی، نه غربی» زدیم، شاه را بیرون انداختیم، در رفراندوم عظیم جمهوری اسلامی شرکت نمودیم و بالاخره رأی مثبت به همه‌پرسی قانون اساسی دادیم، می‌بایستی خواسته‌های انقلاب برای ابد تحقق اجرا و تضمین بقا یافته، بدون مدعی و مانع، کارها تمام شده، هر کس بتواند با خیال راحت در خانه یا دکان و اداره نشسته، خر خود را براند! بنابراین هر دردسر و پیش‌آمد ناموافق غیرمنتظره رخ می‌دهد آن را مصیبت تلقی می‌کنیم و عقب مقصر می‌رویم. غالباً به این و آن بد می‌گویند و از انقلاب و آینده مأیوس می‌گردند؛ بدون آنکه حاضر باشند تحمل ناملایمات و رنج‌ها را بکنند و یا اقدام و قبول زحمتی به خاطر دفاع و احیای انقلاب و نظام بنمایند!

هموطنان ما عشقی ورزیده، اشکی ریخته، لبخندی از معشوق دیده‌اند، ولی از این لطیفه قدیمی حافظ غافلند که گفته است:

أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدِرُّ كَأْسًا وَ نَاوِلَهَا

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله‌ها

ناشی‌گری در انقلاب و مبارزه و خام‌طبعی ملت‌مان این بوده است که نمی‌دانستیم یا نمی‌خواهیم بدانیم که در طبیعت و در دستگاه خلقت به کسی مقام و نعمت مفت و بی‌دردسر و حتی به‌بهای اندک نمی‌دهند. انقلاب کردن مشکل است و سال‌ها تمرین و تدارک می‌خواهد و نهال انقلاب اصلاً در سرزمینی به‌شاخ و برگ می‌نشیند و ثمر می‌دهد که بذر و شخم آزادی قبلاً در آن ریخته و زده شده، خاک و فضا با آن

حال و انس پیدا کرده باشد.

در هر حال نگاهداشتن، بهره‌مند شدن از انقلاب و رسیدن به ثمرات آن به درجات از خود انقلاب و رسیدن به پیروزی مشکل‌تر است. آزادی و استقلال و عدالت از مقوله ارزش‌هایی هستند که به سرعت و سهولت به دست نمی‌آیند؛ و اگر به دست آیند خود به خود محفوظ و پایدار نخواهند ماند. مانند کالاهای ذی‌قیمت هستند که به سرعت و سهولت فراهم نمی‌شوند و اگر بشوند، خود به خود محفوظ و پایدار نمی‌مانند، بلکه مطمح نظر دزدان و طمع‌کاران بوده، به سرعت از دست خواهند رفت.

ملت ایران و مردم عادی که در هر کشور اکثریت دارند، آماده برای سرمایه‌گذاری در این مرحله نبودند. از رأی دادن برای تبدیل سلطنت به جمهوریت و شرکت در فراندوم قانون اساسی خیلی خوب استقبال کردند؛ ولی وقتی دولت موقت استعفا داد، با آنکه اکثریت مردم در طبقات متعارف و موافق با انقلاب از آن دولت راضی بودند، یک نفر نیامد در خیابان تظاهر به اعتراض و تأسف بنماید و راه‌پیمایی راه بیندازد؛ یا مقاله در روزنامه بنویسد؛ با آنکه آن‌زمان این کارها تقریباً آزاد و لاقلم بی‌خطر بود و باور هم نمی‌کردند که اوضاع به‌چنان صورتی برگردد. یک حالت انفعالی و انتظار در پیش گرفته، به‌هیچ‌وجه حاضر نبودند نه حرفی بزنند، نه حرکتی بکنند و نه خود را در جو اختناق انحصارگرانه روزافزون به‌خطر بیندازند؛ سهل است که با مشاهده پریشانی‌ها و قرار گرفتن در معرض فشارها، سرخوردگی و پشیمانی شدید به اصل انقلاب و مبارزه پدیدار گردید.

علاوه بر این، نسبت به خود آزادی و اصول دموکراسی نه اطلاعات درستی داشتند که مزایا و مضار آنها را در مقایسه با سایر نظام‌ها شناخته باشند و نه اشکالاتی را که بعداً ایراد شد پذیرفته بودند، تا من حیث المجموع خواهان و مدافع آن گردند. بالتجربه یک نابسامانی و آشفتگی و بلا تکلیفی و ناامیدی در کشور دست داد که غیر از حزب‌اللهی‌های موفق و مسلط یا مشغول، بقیه افراد و طبقات مأیوس و ناراحت و ناراضی شدند.

موقعی که حصارهای انحصارگری، عناصر خارج خط و غیر اختصاصی‌ها را از همه حقوق و امکانات و اشتغال‌ها و حتی از درس خواندن در دانشگاه‌ها بیرون انداخت و ریسمان‌های اختناق نفس‌ها و جان‌ها را گرفت، تدریجاً صدای بعضی‌ها

در آمد. فهمیدند که اگر آزادی نباشد، نه آبادی و امنیت برقرار می‌شود. نه استقلال و حیثیت، و نه عدالت، چه فردی و چه اجتماعی؛ و به‌طور خلاصه نه دین خواهیم داشت و نه دنیا؛ ضمن آنکه نه زبانشان و نه دستشان به‌جایی می‌رسد.

آزمایش‌ها و آزمون‌های انقلاب

حالا اگر اجازه بفرمایید، از معانی ابتلا در قرآن و از رمز و ریشه نارضایتی‌های هموطنان از انقلاب، برمی‌گردیم به آزمایش‌هایی که جریان‌ها و گرفتاری‌های انقلاب از طبقات مختلف مردم اجتماع انجام داده و درس‌ها یا آموزش‌هایی که هر یک از طبقات و خود جامعه و ما گرفته‌ایم.

از این دید اگر نگاه کنیم و هر نظر بد یا خوب که نسبت به انقلاب اسلامی هشت ساله‌ی خودمان و دست‌آوردهای آن داشته باشیم، این انقلاب یک فرصت بسیار ارزنده و یک صحنه وسیع یا آزمایشگاه بزرگی بود که همه افکار و افراد و طبقات یا مکتب‌ها و روش‌ها و سیستم‌ها، در آن رژه بروند و نمره بگیرند؛ با این خصوصیت و امتیاز که هر کس، هم امتحان‌دهنده بوده است و هم امتحان‌کننده. ضمناً امتحانات از دیدگاه‌های مختلف صورت گرفته، نمره‌های امتحانی هم برحسب سلیقه و خواسته‌های ممتحنین و یا آزمایشگران تنوع داشته است.

ارزش و خواصی را که بر این آزمایش و آموزش‌ها مترتب بوده، باید مانند ابتلاء‌های الهی یا طبیعی *مِنْ حَيْثُ الْمَجْمُوعِ مَبَارَكٍ وَ مَفِيدٍ*، یا لااقل قهری و لازم بدانیم. بعضی از آنها زود اثر کرده است و برخی دیگر در دراز مدت آشکار می‌گردند. ولی همه آنها نسبی بوده، ممکن است برای طبقاتی زیانبخش و هلاکت‌بار باشد و برای کل جامعه و آینده کشورمان یا آئینمان سازنده بوده احیاناً به‌سرنوشت‌های نامطلوب نیز منتهی بشود. ذیلاً به‌طور اختصار و اجمال موارد و نمونه‌هایی را بررسی می‌نماییم:

الف) پیش‌آزمایش‌ها

انقلاب اسلامی ایران مانند هر انقلاب و پدیده، برخلاف تصور یا تبلیغ بعضی افراد جاهل یا جاه‌طلب، پیدایش و پرورش دفعی بی‌مقدمه و بدون سابقه یا حالت شخصی و گروهی نداشته است که جدای از جامعه و تاریخ باشد. مثل هر نهر یا رودخانه است که ما ناظر و نشسته در کنار آن هستیم، ولی آب از بالا دست‌ها و دوردست‌ها می‌آید. حتی چشمه‌ای که در باغ یا در آبادیمان می‌جوشد، می‌دانیم که ریشه در

اعماق و طبقات زمین داشته، از ارتفاعات پربرف یا از بستر رودخانه‌های پرآب مایه می‌گیرد. انقلاب ما نیز به‌هیچ‌وجه قارچی صفت نبوده است که در سال ۱۳۵۷ یا خرداد ۱۳۴۲ سر از خاک در آورده باشد. سابقه آن به‌دست یک باغبان و دو باغبان هم کاشته و آبیاری نشده است. امثال دکتر شریعتی نیز که در دوران انقلاب حیات و حضور نداشته است، مع ذلک نصب‌کننده‌ی دو پایه‌ی عمده‌ی شهادت و امامت از پایه‌های اصلی انقلاب بوده است. به‌طوری‌که بدون وجود وی و کتاب‌هایش، پیروزی و تداوم انقلاب نمی‌توانست تحقق کامل داشته باشد. حداقل باید به‌دوران ناصرالدین شاه و به امتیاز و نهضت تنباکوی میرزای شیرازی و سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی برویم و مظاهر و مبانی نزدیکتر آن را، از انقلاب مشروطیت به بعد، به‌شرح زیر از نظر بگذاریم:

- کودتای ۱۲۹۹ سیدضیاء و سردار سپه،
 - قضایای شهریور ۱۳۲۰،
 - ملی شدن نفت به‌رهبری دکتر مصدق،
 - کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زاهدی،
 - نهضت مقاومت ملی بعد از کودتا،
 - جبهه ملی و احیای احزاب ملی و چپی و مذهبی در سال ۱۳۳۹ به‌مناسبت انتخابات آزاد،
 - نهضت روحانیت سال ...،
 - جدا شدن آیت‌الله خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲،
 - مبارزات مسلحانه سال ۱۳۴۵ کمونیست‌ها و مجاهدین،
 - حقوق بشر کارتر در سال ۱۳۵۵،
 - و بالاخره جنب و جوش‌های ضداستبدادی فراگیر و کارساز سال ۱۳۵۷ به رهبری آقای خمینی.
- تمام این حوادث، چه خیر و چه شر، ابتلاءها و آزمایش‌هایی بوده است که ملت کهنسال ریشه‌گرفته در استبداد شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله و مسحور شده از تمدن و تسلط اروپای ۲۵۰ ساله را بیدار و صاحب‌اختیار نماید. از جمله:
- لغو امتیاز تنباکو،
 - فرار محمدعلی شاه،

○ کودتا و سلطنت رضاشاه، اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و رونق حزب توده،

○ ترور سپهبد رزم‌آراء، نقش کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت شاه،

○ انقلاب شاه و ملت و تبعید آیت‌الله خمینی، اختناق و اقتدار ساواک و غیره.

اگر چه هیچ یک از ابتلاءها همچون حلقه‌های یک زنجیر بدون تأثیر و بی‌ارتباط با پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نبوده‌اند، ولی ما برای اختصار و به‌عنوان پیش‌آزمایش‌ها فقط اشاره به دوتای آنها می‌نماییم: یکی ملی شدن نفت و سقوط مصدق و دیگر اعتصاب و به‌راه‌اندازی نفت در آستانه‌ی پیروزی انقلاب.

الف - ۱) ملی شدن نفت و سقوط مصدق

ملی شدن نفت اجابت یک اعتقاد دیرینه و آرزوی عمومی ملت ایران بود؛ چرا که از زمان قاجاریه غالب مردم اختیار دولت و مملکت و سرخ همه جریان‌ها و بیچارگی‌ها را در دست روس و مخصوصاً انگلیس می‌دانستند و شرکت نفت انگلیس و ایران را پایگاه اقتصادی و سیاسی و اداری دخالت و آقائی انگلستان بر ایران حساب می‌کردند. اهمیت و ارزش عملی که به‌رهبری دکتر مصدق انجام گرفت، بیش از جنبه‌های اقتصادی و سیاسی و اداری آن (که در هر حال با وجود شکست قیام و تشکیل کنسرسیوم و بازگشت شاه، دگرگونی‌های فوق‌العاده‌ای را به‌سود ایران، به‌لحاظ درآمد نفت و حاکمیت نسبی ایرانیان و برنامه‌های عظیم توسعه کشور، به‌وجود آورد)، دو دست‌آورد یا دو درس ذیل بود:

۱- شکسته شدن طلسم و تصور اینکه انگلستان و سیاست‌های خارجی، قدرت فائقه و گرداننده‌ی پشت پرده‌ی همه امور بوده طرد و تسلط بر آنها جزو محالات است و بنابراین هیچ اقدامی نمی‌تواند مثمر ثمر واقع شود.

۲- اثبات اینکه خواست و حرکت مردم عامل مؤثر در سرنوشت کشورمان بوده، ملت این توان و توفیق را دارد که در صورت تصمیم، با یکپارچگی و مبارزه‌ی خود می‌تواند دژ نیرومند و تسخیر ناپذیر افسانه‌ای بزرگ‌ترین امپراطوری را از کشور خود و آسیا و افریقا برانداخته، اقتدارش را در دنیا متزلزل سازد.

ملت ایران برای استخلاص خود از اسارت و خرابی و رسیدن به استقلال و ترقی،

احتیاج مبرم به چنین تغییر عادت و اعتقاد داشت و پس از آن با سقوط دکتر مصدق و بازگشت پیروزمندانه‌ی بیگانگان و شاه، تجربه و درس‌سومی نصیبمان شد که اهمیت و نقش آن در تشکیل و توفیق انقلاب اسلامی ایران کمتر از دوتای اول نبود. ۳- اگر مبارزه و قیام ملت تنها به خاطر استقلال یا اسلام و علیه استعمار یا استیلای خارجی باشد و استبداد ریشه‌دار کهنسال را، همچون زمان نهضت تنباکو، فراموش نموده، ریشه‌کن نکند، اوضاع تغییر اساسی نخواهد کرد و استیلای خارجی، با همدستی استبداد داخلی بازگشت خواهد کرد.

درس‌های دیگری هم آن دو تجربه که اولی شیرین و دومی زهرآگین بود، به ما داد ولی در مقایسه و نسبت در درجات پائین‌تر قرار دارند که از ذکرشان صرف‌نظر می‌کنیم. جز آنکه اشاره‌ای گذرا به نقش و همکاری آیت‌الله کاشانی بنماییم که ملت بهره و عبرت لازم را نگرفته و در انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار نداد.

سه درس اساسی فوق از پایه‌ها و مایه‌های اصلی انقلاب حاضر و اسباب کار پیروزی آن گردید. آیت‌الله خمینی شاید اولین روحانی ایران بود که لبه تیز حمله خود را، مانند نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی، برای برانداختن استبداد، روی گردن شاه قرار داد و همین کار سبب وحدت ملی و قاطعیت پیروزی گردید. در حالی که زمان میرزای شیرازی به خاطر کسی از میان مردم و علما خطور نمی‌کرد که ماده اصلی اسارت و دروازه ورود خارجیان و ستون دخالت آنان خود ناصرالدین شاه است. بعد از ملی‌شدن نفت هم هنوز افکار عمومی و فرهنگ جامعه ما طرفدار اصولی شاه و سلطنت بوده، نه کارشکنی‌های زیرکانه شاه و خواهر و برادرانش علیه مصدق و ملی‌شدن نفت و ملت را دیده بود و نه همکاری‌های دربار با عمال و سیاست‌های خارجی برایش روشن شده بود. تجربه مصدق این خاصیت را نیز داشت که پرده از چهره‌ی استبداد برداشته، شعر

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد

را تحقق بخشید و زمینه را برای قیام علیه شاه و مقدم داشتن آن بر هر مبارزه و برنامه‌ی دیگر آماده ساخته، آموزش و کارآیی پربها به پرچمدار آینده انقلاب داد. اتکای به ملت و راه‌پیمائی‌ها و نمایش به‌صحنه آمدن انبوه مردم، تحقق دومین درسی بود که از تجربه مصدق (و همچنین حزب توده) گرفته شد و مورد استفاده سرشار واقع گردید. جرئت یافتن مردم در مقابله با استعمار و استیلای خارجی، وسیله

نیرومندی در دست رهبری و تبلیغات دولتی قرار داد که حداکثر استفاده از آن را برای جنگ خارجی و احراز قدرت داخلی بنماید. بی جهت نبود که شاه علی‌رغم پشتیبانی آمریکا و تصرف همه نیروها و سرمایه‌های کشور با چنان سرعت و خفت فراری همیشگی از کشور شد!

الف - ۲) راه انداختن نفت مصرفی مردم با حفظ اعتصاب کارگران

یک ماه به پیروزی انقلاب مانده، پیش آزمایشی به مرحله‌ی اجرا درآمد که نتایج تعیین کننده داشت. می‌دانیم که یکی از عوامل مؤثر و نزدیک که خروج شاه از ایران و تصمیم سیاستمداران و دست‌اندرکاران را قطعیت و سرعت بخشید، اعتصاب کارگران شرکت ملی نفت بود. با قطع شدن صدور نفت مناطق از خارک، رگ حیاتی هیأت حاکمه ایران و محاسبات اقتصادی و سیاسی آمریکا و سایر قدرتها پاره و متوقف گردید. ولی این ابتلاء و خطر بزرگ برای خودمان نیز پیش آمد که قحطی مواد نفتی در داخل، ضمن خواباندن چرخ‌های حیاتی روزمره افراد و مؤسسات و ایجاد هزاران محرومیت و مشکلات، می‌توانست عکس‌العمل نامطلوب وسیعی به لحاظ انقلاب ایجاد نماید. آقای خمینی بنا به صلاحدید مشاورین، چنین تصمیم گرفتند که هیأتی را مأمور حل این مشکلات نمایند که با حفظ و ادامه اعتصاب، کارگران اعتصابی جنوب را متقاعد سازند که مواد نفتی مورد احتیاج مردم و مصارف حمل و نقل و کارخانجات قطع نگردد. این هیأت بلافاصله وارد عمل گردیده، با مسافرت به مناطق جنوب و تشکیل دفتر و تعیین گروه‌های ضربتی لازم، موفق شد در ظرف یکی دو هفته مسئله را به‌وجه مطلوب حل نماید؛ به‌طوری که هم جلوی صدور نفت گرفته شود و هم اهالی مملکت در سرمای زمستان از مواد سوختی و نیروهای محرک ماشینها و دستگاه‌ها محروم نمانند.

اما علاوه بر تأمین منظوره‌های فوق، آزمایشی که از درجه مدیریت و مقبولیت هیأت منتخب به عمل آمد، دو نکته ذیل را نیز آشکار و اثبات کرد:

اولاً، کارگران و کارکنان و مدیران نفت و سایر ادارات و مؤسسات، حتی ارتشیان که برای اجرای برنامه و همکاری با هیأت راه‌اندازی نفت مورد مراجعه یا مشورت قرار می‌گرفتند، خود را مشتاق و موظف به انجام خواسته‌ها و تسهیل مأموریت هیأت می‌دیدند؛ به استثنای افراد و تشکیلاتی از توده‌ای‌ها و چپی‌ها که آشکارا کارشکنی و تحریک می‌کردند.

ثانیاً، استقبال از هیأت، در بازدید از مناطق نفتی و شهرها و در برخوردهای خصوصی و عمومی، صمیمانه و با شکوه بود (و همچنین از هیأت دیگری که برای تنظیم و تعدیل اعتصابات سراسر کشور و ترتیب دادن گمرکات جهت ترخیص کالاهای ضروری مأموریت پیدا کرده بود). و به این ترتیب معلوم گردید که در مجموع، قبول رهبری و اطاعت از دستورهای آیت‌الله خمینی مقبولیت فراگیر و قوی دارد و در مقابل آن، مأمورین دولتی و مخالفین احتمالی نمی‌توانند کارشکنی و ممانعت به عمل آورند. بنابراین می‌توان انقلاب را از هم‌اکنون جاافتاده تلقی کرد و بدون اعمال خشونت و خصومت و با تدبیر و ترتیبات لازم همه تشکیلات و مؤسسات را با کارکنان مربوطه به تصرف درآورده، نظام جدید را استوار و انتخابات را اجرا نمود. متأسفانه این اطلاع یا آزمایش و راهنمایی که به عمل آمد، تأثیری در امام و تغییری در روش و برنامه ایشان ایجاد ننمود. گاهی اوقات و در بعضی اشخاص علاوه بر هدف، وسیله وصول به آن نیز مطلوب واقع می‌شود؛ و احیاناً مَقْدَم و فوق هدف قرار می‌گیرد. مثلاً شدت و سرعت حصول هدف یا اعمال خشونت و هیجان که بتواند جس انتقام یا اصلاح جویی را از راه آزار و اعدام ارضا کند، جای هدف را می‌گیرد^۱.

ب) شورای انقلاب کانون وحدت و قدرت یا پایگاه افتراق و انحراف

اولین ابتلاء و آزمایشگاه «اداری-اعتقادی» انقلاب و اولین تجربه‌ی «اجتماعی-سیاسی» موفق، شورای انقلاب بود که از زبندگان سابقه‌دار و کم و بیش همکار با یکدیگر و با رهبری انتخاب گردیده بودند و اکثریت ضعیف آن را روحانیت تشکیل می‌داد. آقای خمینی هیچ وقت نخواستند اعضای شورای انقلاب را رسماً و علناً معرفی نمایند و این از ویژگی‌های مدیریت ایشان است که به هیچ فرد یا مقام اختیار و رسمیت و انحصار نداده، آزادی عمل را برای خود حفظ می‌کنند و امیدواری و جای دخالت برای سایرین را به سود تعدد مراکز تصمیم‌گیری و رقابت می‌دانند.

شورای انقلاب که ترتیب و تشکیل آن انعکاس دهنده‌ی همکاری و اتحاد ما بین جناح روحانی تازه‌کار با گروه‌های «ملی-مذهبی» پایه‌گذار مبارزه و انقلاب بود،

۱. می‌گویند عده‌ای از علما که می‌خواستند نادرشاه، صاحب ایمان و عامل به احکام اسلام شود، وعده بهشت به او می‌دادند. نادر پرسید: در بهشت شما آیا لَدَتِ غلبه بر خصم هم وجود دارد؟ گفتند: در بهشت اصلاً خصومت و دعوا نیست؛ سراسر صلح و صفاست. گفت: پس من بهشت شما را نخواستم!...

کلاس یا تمرینگاه مناسبی برای روحانیت جهت تعلیم و تجربه مدیریت گردید و دیدگاه مسلطی بر جامعه انقلابی تشنه خدمت و فعالیت پیدا کردند.

روشنفکران عضو شورای انقلاب و داوطلب مشاغل و خدمات بکلی از این معنی غافل بوده، حسن نیت و صداقت خود را کافی برای بقا و مقام می‌دیدند. معدودی هم که جاه‌طلبی و مقاصد دیگر در سر داشتند، با اتکا و امید به روحانیت به رقابت با یکدیگر برمی‌خواستند.

از ابتدا چنین تصور و تقسیم کار شده بود که جناح روحانیت حافظ و تغذیه کننده‌ی انقلاب باشند و جناح درس‌خوانده‌ی کم و بیش متخصص، هم و غم خود را صرف اداره مملکت و طراحی نظام نمایند.^۱

مجموعه‌ی شورای انقلاب معرف دوگونه طرز تفکر و برداشت از انقلاب و برنامه‌های کار بود و دو خط‌مشی در داخل کشور داشت؛ چیزی که تا قبل از پیروزی انقلاب احتمال و انتظار آن نمی‌رفت. جناح «ملی-اسلامی» که دولت موقت نیز از میان آنها بیرون آمد، با سوابق فکری و عملی و اداری و شناختی که جامعه از آنها داشت، احتیاج چندان به آزمایش یا تعیین میزان صداقت و حسن نیت خود نداشت. از طرف دیگر برای آنها و اکثریت مبارزین و شرکت‌کنندگان در انقلاب، اسلام و اصول آن فریضه‌ای یا رویه‌ای برای خدمت به خلق و به‌ملیت بود و رهنمودی برای عدالت و اداره امت محسوب می‌شد. اما دسته‌ی اول، یعنی روحانیون شورای انقلاب و گردآمدگان برحول محور امام، که برای اولین بار در تاریخ ایران به‌طور مستقیم و آشکار رو به فعالیت سیاسی زنده آورده بودند و داوطلب و شاغل انحصاری مقامات و مسئولیت‌های دست اول مدیریت می‌شدند، برای خود یک دوران آزمایش و آموزش وسیع و سریعی را افتتاح کردند.

این دسته از پیروز شدگان در انقلاب اسلامی ایران، در فاصله‌ی بسیار کوتاهی از مسئله‌گویی و روضه‌خوانی و رهبری ساده‌ی دینی طبقات متدین، به سرپرستی «انقلاب اسلامی ایران» و «ادامه‌ی رسالت انبیاء» و «صدور انقلاب و اسلام به اقطار جهان» ارتقاء رتبه یافتند. به این ترتیب وظیفه‌ی اصلی و هدف انتخابی آنها ولایت بر ملت و سرپرستی دولت گردید؛ و مأموریتی که به خود دادند پیاده کردن عقاید اسلامی و احکام فقهی در ایران و پس از آن کشاندن انقلاب به سراسر جهان شد. کشور و

۱. آقای خمینی در ملاقات با حسنین هیکل، روزنامه‌نگار معروف مصری، در پاریس گفته بودند که:

مردم ایران برای آنان آزمایشگاه تحقق و تحقیق و تحمیل اسلام فقهاتی و اسباب کار اجرایی و جنگی برای اشاعه‌ی اسلام در سراسر عالم محسوب می‌شد.^۱ به طوری که در سخنرانی نهضت تحت عنوان «ایران و اسلام»^۲ در آبان ماه ۱۳۶۰ بیان شده است، خط بین دو طرز تفکر فوق و افتراق ما بین دو دسته از مبارزین انقلاب و ملت که به طور نامحسوس و خفیف در بیانات آیت الله العظمی خمینی و این جانب در مجلس تاریخی انتصاب و اعلام نخست وزیری دولت موقت در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ آمده بود، بر سر انتخاب هدف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران دور می‌زد که اسلام باشد یا ایران. رهبر انقلاب حرکت و رنج و شهادت مردم را برای اسلام و دولت را دولت اسلامی می‌دانستند؛ در حالی که نخست‌وزیر منتخب منصوب ایشان، قبول خطر و زحمت و مأموریت به خاطر و در راه ملت عزیز ایران یا ایران می‌کرد.^۳ با این توضیح که برای نهضت آزادی و ملی‌یون متدین یا مذهبی، خدمت به ملت و میهن فریضه دینی محسوب می‌شده، به حکم اسلام و بر طبق اصول آن عمل اجتماعی - سیاسی یا انقلاب را انجام می‌دهند.

برای دسته اول یا روحانیت و جوانان پیرو خط امام «اسلام است که دفاع و اجرا و تسلط آن، آن طور که از انسان برمی‌آید، تعقیب می‌شود» و برای دسته دوم یا اکثریت انقلاب‌کنندگان و ملی‌یون و نهضت آزادی ایران «انسان است که حمایت و سعادت او آن طور که اسلام می‌گوید، خواسته می‌شود».

به این ترتیب بود که شورای انقلاب بیانگر و مظهر این انحراف و افتراق شد و دولت و مملکت جولانگاه و آزمایشگاهی برای تلاقی و تجربه دو طرز تفکر یا دو

۱. رهبر انقلاب و پایه‌گذار جمهوری اسلامی در ملاقات با میهمانان خارجی دهه فجر در روز .../۱۱/۱۳۶۵ صریحاً فرمودند:

«ما انقلاب برای اسلام کردیم، نه برای کشور یا ملت...» (روزنامه کیهان مورخ ...).
قبلاً نیز در اجتماع نمایندگان مجلس در حسینیه جماران در روز ... اظهار داشته بودند «ملت ایران اسلام را می‌خواهد» (روزنامه ... مورخ ...).
در حالی که چنین خواسته و شعار در هیچ یک از راه‌پیمایی‌ها و اجتماعات پیش از پیروزی انقلاب و حتی در مصاحبه‌های نجف و پاریس اعلام نشده بود و شعارهای اصلی انقلاب یکی «آزادی - استقلال - حکومت اسلامی» بود و دیگری «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی».

۲. این مقاله تدوین و تفصیل سخنرانی آبان‌ماه سال ۱۳۶۰ در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران است و اکنون پنجمین اثر مندرج در جلد دوم کتاب «بازیابی ارزش‌ها» می‌باشد که چاپ سوم آن در زمستان سال ۱۳۶۴ منتشر شده است (ب.ف.ب).

۳. بازیابی ارزش‌ها، نسخه‌ی سه جلدی، صفحه ۲۲۸.

خط فوق گردید.

ج) دولت موقت

دولت موقت که محصول آزمایش موفق مأموریت به راه اندازی نفت بود و در افکار عمومی ایران، بیش از دیگران شهرت و مقبولیت داشت، از طرف مقام رهبری و شورای انقلاب مخفی با اصرار و اعتقاد تمام و با سلام و صلوات انتخاب گردید تا جرئت و کفایتش برای در دست گرفتن انقلابی قدرت، راه انداختن چرخ‌های خوابیده‌ی مملکت و انتقال حکومت از نظام شاهنشاهی به نظام جمهوری دموکراتیک اسلامی طراحی نشده، مورد آزمایش قرار گیرد. آزمایشی که در حقیقت، رهبری، روحانیت و ملت نیز در آن مشارکت داشتند.

هر قدر در پیروزی انقلاب و انتقال مدیریت کشور، نخست‌وزیر و وزیران دولت موقت، که پذیرای خدمت و خطیرترین مأموریت شده بودند، مورد تأیید و تقدیر همگان قرار گرفته، احترام و محبوبیت تمام یافتند، پس از استقرار حکومت و استعفای آنها از قدرت، مورد بی‌مهری و نمک‌ناشناسی یا طعن و تهمت و تهدید از ناحیه‌ی متولیان انقلاب و متصرفین بعدی قدرت واقع گردیدند. در حقیقت حاکمین نظام و تندروهای انقلاب به آنها نمره رد دادند.

علل عمده‌ی این برخورد و نتیجه‌ی منفی حاصله از اولین آزمایش دولت بعد از انقلاب سه چیز بود:

۱- صداقت و سراسازی اصولی دولت موقتی‌ها، یا ساده‌لوحی سیاسی آنها، در ارزیابی ناقص جریان‌ها و عدم توجه لازم به سیاست‌کاری‌های پشت پرده و به نیات باطنی گروه‌ها و شخصیت‌ها. دولت موقتی‌ها توجه خود را بیشتر به وظایف تعهدی یا تصویری معطوف داشتند که عبارت از اداره و آبادی و سازندگی ایران، برطبق آرمان‌های انقلاب و خواسته‌های دیرینه مردم ایران بود.

۲- ابراز مخالفت‌های گوناگون علیه افکار و افراد دولت موقت، که در مرحله اول از اختلافات سیاسی-ایدئولوژیک گروه‌های جوان و تند یا از رقابت و حسادت بعضی از جاه‌طلبان ناشی می‌شد و در مرحله‌ی بعدی و جدی‌تر، از نقشه‌های از پیش تصمیم گرفته شده‌ی روحانیون انقلابی ریشه می‌گرفت که در انتظار تصرف قدرت و مدعیان اصلی دولت بودند.

۳- ضعف پذیرش و عدم آمادگی کلی جامعه برای آرمان‌ها و شعارهای اولیه‌ی

انقلاب که دولت موقت خود را موظف به اجرای آنها می‌دانست؛ مانند وحدت اجتماعی، آزادی و دموکراسی یا حاکمیت آنها و رهایی از استبداد و شخص‌پرستی، مدیریت صحیح و نظم اداری، ترقی و آبادی ایران و بالاخره تقوا و عدالت و خدمت که روش حکومت اسلامی است.

آنچه مسلم است اکثریت مردم، مخصوصاً در طبقات متوسط و معتدل جامعه، که معتقد و طرفدار سیاست و برنامه‌های دولت موقت بودند، از حمایت و دخالت یا دفاع خودداری نموده، نظاره‌گری اختیار کردند و در روزگاری که هنوز آزادی و امنیت وجود داشت، قبول زحمت و خطر محتمل را نکردند.

* * *

درباره‌ی بند (۱) باید توضیح دهم بیشتر کسانی که نمره‌ی رد به دولت موقت دادند افراد و گروه‌هایی بودند که یا اندیشه جانشینی قدرت در جهت مرام و مقاصد خود را در سر می‌پروراندند و یا اختلاف بنیادی در برداشت از انقلاب و اجرای آن داشتند. اما ملت و عامه‌ی مردم و روشنفکران غیرافراطی و غیرچپی، با آشنایی که به گذشته‌ی نخست‌وزیر و وزیر دولت موقت و نهضت آزادی داشتند و آزمایشی که از عملکرد نه‌ماه‌ی آنها، در مقایسه با رفتار و کردار بعدی‌ها، به دست آوردند و همچنین استقامت و موضع‌گیری‌های اصولی و اسلامی را که دیدند، علاقه و اعتمادشان خیلی بیشتر شد؛ به طوری که اکثریت جامعه نمره‌های قبولی درخشان به دولت موقتی‌ها دادند. شاهد روش این آزمون، یکی انتخابات اولین مجلس شورای اسلامی است و دیگر انتخابات سربریده‌ی سومین ریاست جمهوری. آراء دست اول سنگینی که اهالی تهران و شهرهایی که کاندیدا معرفی شده بود، برای نمایندگی مجلس، علی‌رغم جوسازی و جلوگیری‌ها، به این افراد دادند و بیشتر از محلات جنوب شهر داده می‌شد، کاملاً معنی‌دار بود. در انتخابات ریاست جمهوری نیز وقتی دستگاه اطلاع از استقبال افراد و اشتیاق همکاری گروه‌های کثیر مردم با این جانب را دید، به وحشت و چاره‌جویی افتاده، ترجیح داد برای احتراز از شکست سیاسی و تبلیغاتی تن به صدور حکم رد صلاحیت بدهد. در حالی که می‌دانست آن حکم با انصاف دینی و اخلاقی و با روح و نص قانون اساسی مابینت دارد؛ اصول آزادی و بی‌طرفی و مشروعیت حکومت، زیر پا گذاشته می‌شود؛ و مانند دموکراسی‌های کمونیستی، انتخابات عملاً در انحصار

حزب حاکم قرار می‌گیرد.

دولت موقتی‌ها بر طبق قراری که پیش از آمدن امام و پیروزی، در شورای انقلاب گذارده شده بود، می‌بایستی کار حکومت و اداره مملکت را عهده‌دار شده، به مدیریت و تمشیت امور و به‌آبادی و سازندگی کشور پردازند و آقایان دیگر کوشش در تبلیغ و تحکیم انقلاب داشته، جلوی بحران‌های به‌چپ و راست و نفوذ ضد انقلاب را بگیرند؛ و البته مانند مجلس، نظارت بر کار دولت داشته باشند. در هر حال، میان این دو دسته هماهنگی و همکاری لازم، با توجه اصولی به‌رهنمودهای رهبر انقلاب، وجود داشته باشد. آنان بدون اعتنای چندان به مفاهیم و تقسیم فوق، راه مستقل خود را پیش گرفتند؛ ضمناً نباید فراموش کرد که اعتماد و علاقه یا عنایت خاص آقای خمینی در مرحله اول معطوف به آن آقایان بود.

* * *

در زمینه‌ی بند (۲)، آزمایشی که جامعه‌ی مبتلا به انقلاب شده‌ی ما پس از پیروزی، عامل و شاهد آن گردید و دولت موقتی‌ها غافل از آن بودند، حالت موقت و مصلحتی داشتن وحدت پیش از پیروزی و شعار «همه با هم» بود. انقلاب‌کنندگان که در حقیقت و باطن طالب چیزی غیر از آنچه مردم می‌خواستند و می‌شنیدند بودند، هریک به‌سوی برنامه‌های خود رفته، شعار «همه با من» را سر دادند. بالنتیجه محیط انقلابی ایران چهره دیگری پیدا کرد که در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» تشریح شده است.

در جو حاکم آن زمان در میان انقلابیون، خصوصاً جوانانی که مستقیم و غیرمستقیم از مارکسیسم الهام و اثر گرفته یا تعلیم یافته‌های مکتب دکتر شریعتی بودند، تمایل و اصرار به قاطعیت و شدت عمل وجود داشت. موضع‌گیری انتقام‌جویانه و خصمانه علیه کلیه مقامات و شاغلین گذشته ابراز می‌کردند و مخالف ارزش‌ها و موازین قبول شده‌ی سابق بودند. به‌طور آشکار به‌ماورای مرزها و به‌مافوق خواسته‌ها و شعارهای متداول و مصوب سال‌های انقلاب می‌رفتند. زیرا که در زمان پیش از پیروزی، با حضور شاه و ساواک نه جرئت اظهار آن‌را داشتند و نه مصلحت می‌دیدند که توده‌ی ملت را به وحشت انداخته، مانع پشتیبانی و وحدت عمومی شوند. پس از پیروزی نیز گروه‌های افراطی چون می‌دانستند در اقلیت ضعیف هستند و اگر جریان امور به‌صورت منظم و منطقی بر طبق مراحل مندرج در مأموریت نخست‌وزیری پیش‌رفته، قانون

اساسی مصوب مجلس مؤسسان و قوانین و نظامات مصوب مجلس‌های منتخب اکثریت ایرانیان حاکم گردد، آنها و تندروی‌هایشان محلی از اعراب نخواهند داشت، بنابراین برای بیان کردن مرام و به‌کرسی نشاندن پیام خود چاره‌ای جز تعجیل و تحمیل، با جوسازی و تدابیر گوناگون نمی‌دیدند. به‌این ترتیب دولت موقت را متهم به حرکت گام به گام و به‌سستی و سازش‌کاری ضد انقلابی می‌کردند. استدلال دولت موقت که مأموریت و «وظیفه ما» یک عمل انتقال است نه انقلاب، به گوش آنها نمی‌رفت. حاضر نبودند با صبر و منطق و نظم صحیح، و از طریق رأی‌گیری و انتخابات و آرای آزاد، ملت انقلاب کرده، در اکثریت کمی و کیفی خود، تصمیم‌گیرنده باشد و «حاکمیت ملی» برقرار گردد. طالب تداوم انقلاب بوده و با هم مسابقه گذاشته بودند که تا تنور گرم است هر دسته و هر شخص نان خود را بیزد.

یکی از گرفتاری‌ها و گلایه‌های دولت موقت که سبب اشکال کار او و زیان جبران‌ناپذیر کشور و ملت گردید و در حقیقت از اولین آزمایش‌ها و ویژگی‌های مدیریت و رهبری نظام جدید می‌باشد، «تعدد مراکز تصمیم‌گیری» و تعدد در خودسری و کارشکنی بود. برخلاف انتظار همگان، شخص رهبر انقلاب، از این تضعیف مسئولین مملکت و مدیران منتخب خودشان و دولت موقتی که آن را «دولت امام زمان» و واجب‌الاطاعه معرفی کرده بودند، بدشان نمی‌آمد. ترجیح می‌دادند که همچون زمان شاه، مقامات و مسئولین، هر کدام خود را منصوب و متمکی و مجری مستقیم اوامر ایشان بدانند. تمرکز و تسلط، یا به‌اصطلاح خودشان دیکتاتوری، پیش‌نیاید و به تعبیر دیگر اداره انقلاب و اختیار آینده نهایتاً در ید رهبری باشد! در هر حال از همان ابتدا و توسط مقام رهبری، تضعیف دولت موقت یا «دولت امام زمان» آغاز گردید.

برای اینکه میزان جاه‌طلبی‌های افراد و کسانی که برای خدمت به انقلاب و همکاری در افتتاح یک نظام ایده‌آل گرد آمده بودند معلوم شود، کافی است نظری به تعداد داوطلبان ریاست جمهوری و شایستگی و سوابق آنها برای این انتخاب بیندازیم! این خود، ابتلاء و آزمون دیگری برای مبارزین ما بود و مجوز و موفقیتی برای تصرف کنندگان بعدی این مقام.

نیات و نقشه‌های از پیش تصمیم‌گرفته شده برای حاکمیت و تصرف قدرت، از ناحیه جناحی از روحانیت که گاه به‌صورت اشارات در نوشتجات قدیم و در بعضی از اعلامیه‌های جدید آیت‌الله خمینی و در پاره‌ای از بیانات آقایان گویندگان ابراز

شده بود؛ که حالت هشدار و جامهر گذاردن را داشت و کمتر کسی از خواص و عوام مردم می‌توانست پیش‌بینی و تصور تغییر جهت‌های بعدی را بنماید. اظهاراتی از نوع وعده‌ها و گفت‌وگوهای ذیل مکرر شنیده شده بود که مثلاً مخالف حکومت عبا و عمامه هستند، داوطلب دولت و حکومت نبوده، پس از مراجعت به ایران به حوزه و کار طلبگی برو خواهند گشت؛ حداکثر آن است که نظارتی بنمایند یا رهنمودی بدهند و اصولاً جای علما و سنگر خدمت‌گزاری آنها مسجد و منبر است ...

بعدها توجیه کردند که وقتی انقلاب را به دست روشنفکران سپردیم به شرق یا به غرب گرایش کردند، ولی نفرمودند کدام وزیر، نخست‌وزیر یا متصدی امور مرتکب چنین عملی شد و چرا شورای انقلاب که نظارت تامه و دخالت داشت توجه و ممانعت ننمود. مرحوم طالقانی پس از خروج از زندان و اطلاع یافتن از تشکیل شورای انقلاب، برای بنده پیغام داده بودند که شما با اینها نخواهید توانست کار کنید و صداقت و همکاری نخواهند داشت. ولی ایشان هم احتمال چنین درجه انحراف را نمی‌دادند، یا به کسی نگفتند.

* * *

اما در زمینه‌ی بند (۳)، جامعه و ملت ما در معرض یک خودآزمایی قرار گرفت. هم آزمایش‌شونده و امتحان‌دهنده بود و هم امتحان‌کننده و نمره‌دهنده. واقعیات و برخوردهای بعد از پیروزی انقلاب نشان داد که اعتقاد و علاقه مردم یا وابستگی عمومی به ارزش‌های اعلام شده در انقلاب، به‌طور کلی، متوسط و سطحی بوده است. نه مطالعه و معلومات کافی نسبت به معنی و منظورهای آن ارزش‌ها داشته‌ایم و نه مخصوصاً احساس عملی و درگیری لازم رخ داده است. در مکتب واقعیات در طی نیم قرن بعد از انقلاب مشروطیت تجربه‌ی ایرانیان راجع به آزادی، دموکراسی، ترقی و تمدن، بیشتر به صورت نظری و ذهنی از طریق روزنامه‌ها و مقاله‌ها و سخنرانی‌ها بوده است یا شعارها و تبلیغات دولتی و تهمت‌هایی که گروه‌ها و شخصیت‌های رقیب با هم مبادله می‌کردند. می‌دانیم که ورود ایرانی در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی، در مقایسه با کشورهای مترقی، قدمت چندان ندارد و تشکیل و تداوم احزاب تجربه نیم‌بند می‌باشد. هر زمان که گامی برداشته و چند قدمی جلو رفته‌ایم، هیولای دیکتاتوری و استبداد یا عادت و فرهنگ فردگرایی و شخص‌پرستی بساط آن حرف‌ها را برچیده

است و اجتماعی صفت نشده‌ایم.

البته در انقلاب اخیر درجه مشارکت مردم و رشد و پیشرفتشان، به لحاظ تفاهم و همکاری و فداکاری‌های اجتماعی قابل قیاس با جنبش‌های قبلی نبوده، توسعه و ترقی محسوس داشته‌ایم. اما نشان دادیم که اگر در درک و ادعا ترقی نموده‌ایم، پای عمل که پیش آمده است، یا آنجا که حمایت و حفاظتی لازم بوده است، متوقف شده یا لنگ زده‌ایم.

دولت موقت با آنکه مسائل و مشکلات مملکت و دولت را صادقانه با مردم در میان می‌گذاشت و مشارکت آنها را می‌خواست، در اجرای وظایف و مقابله با موانع و مخالفت‌ها تنها ماند و از ناحیه‌ی موافقین و طرفداران چیزی جز ابراز محبت و تأییدهای حضوری یا خصوصی نمی‌دید.

در انقلاب مشروطیت، توده‌ی ملت مشارکت داشته است. بعضی از رجال و روشنفکران از پایه‌گذاران و خوراکی‌دهندگان آن بودند و جناح برجسته‌ای از روحانیت به‌طور جدی وارد میدان و محرک مردم و پشتیبان انقلاب گردیده بود. ولی پس از پیروزی انقلاب و بیرون شدن محمدعلی شاه، مردم و روحانیون خود را کنار کشیدند. اولی به دلیل اینکه احساس صلاحیت و مسئولیت نکرده و تربیت و تشکیلات لازم را نداشت، خود را کوچک‌تر از آن می‌دید که در کار سیاست و مملکت دخالت نماید، دومی در اثر پاره‌ای سرخوردگی‌ها و رقابت و ملاحظه‌کاری‌های صنفی، نقش ابتدایی را ادامه نداد و اصولاً مدیریت جامعه و حکومت را وظیفه خود نمی‌دانست. بالنتیجه کار سیاست و اداره مملکت به دست رجال و اشراف افتاد؛ که عده‌ای از آنها همان رجال استبداد بودند.

در انقلاب اسلامی وضع دیگری پیش آمد. این بار روشنفکران و سابقه‌داران بودند که کنار زده شدند یا خود را کنار کشیده، نخواستند دخالت و حمایت نمایند. بالعکس، روحانیت با تصمیم و تدارک قبلی و با قدرت و مهارت تمام و به تلافی مافات، به تصرف مقامات پرداخت. طبقات و توده‌ی ملت که شرکت‌کنندگان در انقلاب بودند، از طریق انحصار در تبلیغات و اختتام و توزیع مشاغل و منافع، به دو جناح تقسیم شدند؛ رهبری و روحانیت یک عده قلیل دست‌چین شده‌ای را معتقد و مقلد و دنباله‌روی خود کردند و کثیری را از صحنه بیرون انداختند. اولی‌ها مؤمن ایثارگر یا متمتع سودبر بودند و دومی‌ها مردد و عافیت طلب شدند.

د) تجربه‌ی بزرگ روحانیت

از ویژگی‌های اساسی و پدیده‌های مهم انقلاب ما نقش درجه یک روحانیت تشیع و آزمایش و ارائه‌ی چهره‌ی تازه‌ای است که با در دست گرفتن قدرت و حکومت، به جامعه ایران، به دنیا و به خودشان نشان دادند.

تاریخ ایران یک بار تداخل و ترکیب دین و سیاست را در زمان صفویه آزموده بود. به طور جسته‌گریخته و موضعی نیز شیوخ، بزرگان و علمائی تحت عناوین دینی دست به جهاد و یاغی‌گری یا کارهای اداری و اجتماعی زده‌اند. سلسله مقتدر و باشکوه و پردوام صفویه که پایه گذارشان شیخ صفی‌الدین، پیر طریقت تصوف و مروج مذهب تشیع اثنی عشری بود، به زودی کسوت روحانیت و خانقاه درویشی را با تاج و تخت پادشاهی تعویض کرده، به مُلک‌داری و سیاست‌مداری پرداختند. در حالی که ترویج تشیع برایشان وسیله جلب ارادت، ایجاد وحدت داخلی و اعمال قدرت بر عثمانیان سنی مذهب بود، نمونه‌هایی چون شاه‌عباس بیرون دادند که نابغه‌ی جامع اضداد بود. ضمن آنکه لقب «کلب آستان علی» بر خود گذاشته، پای پیاده از اصفهان به زیارت حضرت ثامن‌الائمه علیه‌السلام می‌رفت، هم در سفاکی و شراب‌خواری و فحشاء سرآمد اقران بود و هم در کشورگشایی و کشورداری و آبادانی شهره آفاق گشت. در سیاست خارجی نیز برای رقابت با عثمانی باکی نداشت که با اروپای مسیحی و یا پاپ عقد برادری بسته، پاگشای استعمار در جهان اسلام گردد. برای مزاحمت و دفع فتنه ازبک‌ها نیز با هندوستان ارتباط و اتحاد برقرار ساخت.

آن تداخل و ترکیب نه جنبه‌ی ملی ضد استبدادی استقلال طلبانه داشت و نه به دنبال یک نهضت اجتماعی مردمی ترقی خواهانه صورت گرفته بود و اصلاً انقلاب به معنای جامعه‌شناسی و ایدئولوژیک امروزی رخ نداده بود. اما این بار روحانیت متشکل کنارزده شده از سیاست و حکومت در زمان رضاشاه، به رهبری فقیه صاحب درس و حوزه‌ای، چون آیت‌الله خمینی وارد در مبارزه و قیام ملی بحران زده گردیده، با هم‌صدائی مردم، پیشوای بلا معارض و محبوب آنها گردید. پس از آن مبارزه را به پیروزی درخشان رساند و امید یا انگیزه‌ی اصلی خود را تحت عنوان‌های گوناگون «صدور انقلاب و اسلام»، «ادامه‌ی رسالت انبیاء» و «ولایت فقیه» اعلام و اجرا نمود.

در اینکه روحانیت ایران موفق به انجام کار بزرگی شده است، هیچ شکی نیست؛ ولی از نظر تحلیل صحیح قضایا نباید موفقیت حاصله را به اصل روحانیت نسبت داد. روحانیت قبلاً وجود داشت و دارد. این کار بزرگ را دسته‌ی خاصی از روحانیت

انجام داد که ابتکار و رهبری آن با آقای خمینی بود. اهداف آقای خمینی با اراده و عقیده و با درایت و فعالیت خود و پیروانش و با ابزار کار روحانیت تحقق یافت. ابزارکاری که عبارت است از اسلام و ایمان مردم و طبقه‌ی روحانیت.

آزمایش روحانیت و عملکرد آنان در انقلاب اسلامی دو وجهه یا دو مرحله داشت:

۱- احراز قدرت،

۲- اجرای قدرت.

اجرای قدرت نیز، هم در چگونگی مدیریت جلوه‌گر شده است و هم در شیوه‌ی رفتارها و میزان صلاحیت‌ها. البته انصاف باید داد که در هر دو مرحله استعداد و همت و مهارتی نشان دادند و به موفقیت‌های چشم‌گیری رسیدند که خود نیز پیش‌بینی آن را نمی‌نمودند.

روحانیت ما برای احراز قدرت از انواع وسایل و تدابیر لازم استفاده نمود؛ هم از طریق اطاعت و ارادت توده‌های مؤمن مبارز و نهادهای کمر بسته به خدمت و هم استعمال شیوه‌ها و حیل‌های مناسب. مهم‌ترین این وسایل موجود یا تدابیر به کاررفته، پنج موضوع یا عامل ذیل بود:

۱- اراده قوی و مقاومت و خونسردی یا ظرفیت قابل‌تحسینی که در مجموع اثبات کردند و عمدتاً از شخص آقای خمینی نشئت می‌گرفت.

۲- بهره‌گیری حساب‌شده‌ی منظم تقریباً از کلیه‌ی گروه‌ها و از آرمان‌های انقلابی جامعه و رها کردن بعدی هر یک از آنها در صحنه.

۳- تبلیغات فراگیر اجباری بسیار ماهرانه‌ی دوبعدی دینی و سیاسی، که حرفه‌ی اختصاصی آنها بوده و در آن کار سابقه طولانی و ورزیدگی قوی داشتند.

۴- سرمایه‌ها و سوابق قرون متمادی اسلام و مخصوصاً تشیع، با استفاده‌ی سرشار از ایمان و عشق به ایثار که در فطرت بشر، خصوصاً ایرانیان وجود داشته و نیروی لایزال بی‌نهایت بی‌خرج و زحمتی به‌شمار می‌رود؛ بدون آنکه خود را مقید به صداقت و تقوا، انصاف و عدالت و رعایت حقوق و پیمان‌ها بنمایند. همچنین تجهیزات و اماکن و امکانات آماده‌ی مجانی که مکاتب و احزاب اروپایی صاحب یک صدم آن نمی‌توانستند باشند؛ مانند مساجد و مجالس و مدارس بی‌شمار گسترده در سراسر کشور و تشکیلات نیرومند جاافتاده‌ی روحانیت که به‌خرج ملت، مدیران و مبلغین آزموده‌ی بی‌خرج و زحمتی بودند؛ علاوه بر آن، سنت‌های انقلابی جاافتاده‌ای چون

عاشورا و روضه خوانی‌ها.

اعتقاد و اصرار در هدف، استقامت برای پیروزی و بالاخره استمداد از توان تبلیغاتی قوی، به‌متولیان انقلاب و حزب حاکم این موفقیت استثنایی را داده بود که هر پیش‌آمد مصیبت‌زا و هر بحران بنیان‌براندازی که رخ می‌داد یا دشمنان ترتیب می‌دادند که می‌توانست به‌نابودی سازمانی یا سقوط در جبهه‌ها منجر شود، به‌سودشان تمام می‌گشت و منتهی به‌انسجام بیشتر داخلی و جاذبه‌ی خارجی گردیده، تصمیمشان را محکم‌تر می‌ساخت.

۵- پشتیبانی و همکاری صنف نیرومند و متشکل و متمتع روحانیت موجود و اعتقاد آنها به‌این واقعیت یا امید که انقلاب اسلامی ایران، به‌صورت توجیه شده و سازمان‌یافته‌ی حاضر، تأمین‌کننده‌ی بهترین فرصت برای بازیابی مقام و موقعیت‌های ازدست‌رفته دو قرن‌ونیم اخیر طبقه‌ی روحانیت و رسیدن به آمال دیرینه یا رسالت‌های دینی-اجتماعی می‌باشد.

* * *

برای اجرای قدرت و انجام مدیریت، اگر روحانیت ما دارای سابقه و صلاحیت چندان نبودند، ولی در عمل ثابت کردند که از هنرمندی و استعداد قابل تقدیر برخوردارند. توانستند در کوتاه‌ترین مدت و با کمترین زحمت:

اولاً از خدمات و تجربیات دیگران استفاده فراوان ببرند؛

ثانیاً با انحصاری کردن تبلیغات فراگیر و برقراری اختناق و تحمیل، موفقیت‌های حاصله را بزرگ جلوه داده، روی خطاها و شکست‌ها سرپوش گذارند؛

ثالثاً از پشت‌گرمی معنوی و مادی رهبری و از رهنمودها و اراده‌ی تزلزل‌ناپذیر ایشان بهره‌مند بوده و از اعتقاد یا القای امدادهای غیبی، برخوردار از عصمت و شکست‌ناپذیری رهبری حداکثر استفاده را ببرند؛

رابعاً با بی‌پروایی در رفتارها و کردارها و بی‌اعتنایی به آثار ناشی از آنها، عوامل تسهیل و توفیق را برای خود تأمین نمایند.

* * *

اما امتحانی که روحانیت بر اریکه‌ی قدرت، در زمینه‌ی حاکمیت و مدیریت، به مردم و دنیا داد، می‌تواند یکی از مهم‌ترین نتایج انقلاب تلقی شود.

اگر معنی و منظور از مدیریت «حفظ موقعیت به هر قیمت» بوده، صرفاً تسلط بر مواضع قدرت و حل مشکلات حاکمیت، در زمینه‌ی دفع مخالفین و مزاحمین را در نظر بگیریم، باید بگوییم روحانیت شیعه‌ی ایران، به‌دنبال دوران برکناری اجتماعی و بیکارگی سیاسی دو سه قرن گذشته، الحق امتحان درخشانی داد. مدبرانه عمل کرد و موفق شد. هم ظرفیت و استعداد نژاد ایرانی را ثابت کردند و هم عرضه و لیاقت صنف خود را نشان دادند، که مردم‌شناسند و مردم‌گردان. معلوم شد که در حوزه‌های طلبگی و محیط روحانی غیر از فقه و اصول یا عربی و مدرسی، کاردانی و کارگردانی هم به‌گونه‌ای تعلیم داده یا تمرین می‌شود. خوب می‌توانند با استواری و اطمینان و با خونسردی و هماهنگی عمل کرده، عوامل و عناصر موجود را مورد استفاده قرار دهند و افراد را تحت اراده و اداره‌ی خود بیاورند؛ که این خود از تعاریف مدیریت است. به قول حافظ شیرازی:

نگار من که به‌مکتب نرفت و خط نوشت

به‌غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد

اما اگر خدمت به ملک و ملت، عمران و عدالت، آبادی و امنیت، توسعه و ترقی، و به‌طور کلی آنچه را که ملت‌های امروزی در عرف‌کشورداری و اداره‌ی مملکت از دولت‌های منتخب و مطلوب انتظار دارند و خواسته‌ها و پیمان‌های با خلق و خداست را نیز به حساب بیاوریم و هدف از قدرت و حکومت و انجام فعالیت و ریاست را سود رساندن به مؤسسه یا جامعه بدانیم و خواسته باشیم که در سطح مردم و مملکت تولید و ترقی و استقلال و شوکت و شکوفایی فراهم گردد، در این صورت قضاوت به‌گونه دیگر خواهد شد. حکومت روحانیت از جهت مثبت و خدمت به مردم، یعنی به‌غیر خودشان و خارج از خواسته‌ها و برنامه‌های مورد نظرشان، نمره‌ی مردود خواهند گرفت.

البته چنین نیست که حاکمیت روحانیت در نظام جمهوری اسلامی ایران، غیر از احراز قدرت و اجرای مدیریت در جهت موجودیت و سلطه‌ی خود، کار دیگری نکرده باشد. کار بس عظیمی هم انجام دادند، نه تنها به‌مقیاس ملی، بلکه در سطح بین‌المللی و سیاست جهانی. ولی خودشان هم قبول دارند که آنچه با هیاهوی عظیم انجام داده‌اند و موفقیت‌های چشم‌گیری که داشته‌اند، اولاً حالت تخریبی و منفی داشته، بیشتر از مقوله‌ی خون و خرابی یا آشوب و ستیزه‌جویی، و حداکثر عقده

گشایی بوده است و ثانیاً چیزهایی غیر از آرمان‌های اولیه مردم و برنامه‌های مطلوب و موجود انقلاب تحویل داده‌اند؛ حتی در اصل انکار کرده، گفته‌اند ملت ایران برای نان و رفاه و برای زندگی بهتر انقلاب نکرده است.

در جنگ با عراق که آن را در درجه‌ی اول اهمیت و اولویت قرار داده، همه سرمایه‌ها و برنامه‌ها را صرف آن کردند، به یقین تلفات و ضایعات سنگینی بر دشمن (و بر خودمان) وارد ساختند؛ دشمن دچار شکست‌های ننگین اعجاب‌انگیز شد؛ ناراحتی و ننگ‌های فراوان برای آمریکا و امپریالیسم به وجود آوردند و باعث بروز اعتراض‌ها و قیام‌های مزاحم علیه ابرقدرت‌ها و دولت‌های تحت حمایت آنها شدند و به‌طور کلی نام انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اروپا و آمریکا توأم با رعب و وحشت و با ترور و نفرت شده است. ولی از این رهگذر و بعد از هشت سال مشقت و محرومیت یا شهادت و ایثار، چه محصول مثبت دندان‌گیر هدیه ایران و اسلام گردید؛ و چه دردی از مردم ایران و مستضعفین جهان - غیر از تشفی کینه و انتقام یا عطش قدرت و شهرت - دوا شده است؟

از اهداف بالابندی که اعلام و وعده تحقق نزدیک آن‌ها داده می‌شد و منت بر تاریخ کشورمان و بر فتوحات اسلام می‌گذاشتند، کدام یک فراهم گردید؟ کربلا فتح شد؟ در عراق جمهوری اسلامی بدل ایران مستقر گشت؟ بغداد را گرفتیم و حزب بعث و صدام را سرنگون ساختیم؟ یک دینار غرامت گرفتیم؟ قدس را آزاد ساختیم؟ فلسطینی‌ها را به خانه و زندگیشان برگرداندیم؟ استکبار جهانی و امپریالیسم را به فلاکت انداخته، مستضعفین را وارث اموال و پیشوای آنان قرار دادیم؟ متجاوز را مجازات کردیم؟ تخم فتنه و ریشه فساد را از جهان برانداختیم؟...

حالا که کمتر صحبت این پیروزی‌ها را می‌کنند و راضی شده‌اند که فعلاً صدام کنار رفته، حزب بعث جایش را به حزب دیگری بدهد... آیا به چنین نتیجه‌گیری، پس از آن همه سرمایه‌گذاری و قربانی، کسی نمره قبولی داده است؟

* * *

علاوه بر آزمایش مدیریت و دریافت نمره خدمت، آزمایش شخصیت یا صفات و صلاحیت هم درباره‌ی هر مدعی یا متصدی مقام و مأموریتی داده می‌شود که به‌جای خود قابل توجه و بررسی است. برای روحانیت بر اریکه قدرت با هفت - هشت سال حکومت، بهترین فرصت برای شناساندن آنها و قضاوت عمومی مردم برای

حال و آینده وجود داشته است.

نظر به اینکه نه آزادی مطبوعات و نظریات در کشور برقرار است و نه مؤسسه و امکان افکارسنجی صحیح وجود دارد، مسلماً قضاوت، هم از نظر مردم قضاوت کننده و نمره‌دهنده و هم برحسب افراد متولیان و متصدیان یا برکنار شدگان روحانیت متفاوت بوده، نمی‌توانیم صحبت از مورد و فرد واحدی بنماییم و قضاوت مشترکی به دست بدهیم. در یک طرف تحسین و مبالغه‌های خودشان را داریم و در طرف دیگر بدون آنکه کاری به درجه‌ی صحت و سقم اظهارات داشته باشیم، نفرت و نفرین‌های خیل عظیم ناراضیان و شاکیان را داریم. کسانی که گویا ناظر بدرفتاری‌ها، تزویرها، فسادها، تهمت و توهین‌ها، آزار و شکنجه، گرانی طاقت فرسای ارزاق و احتیاجات و خسارات و صدماتی بوده‌اند، که روی ساواک و دستگاه شاه را سفید کرده است؛ و آنچه ندیده‌اند عدالت و تقوا، محبت و صفا، کرامت و بزرگواری، برکت و خدمت و سایر ارزش‌ها و آرزوهایی بوده است که مردم از پیشوایان دین و داعیان روحانیت انتظار دارند. اگر سودی رسیده باشد، به کشورهای اروپا و آمریکا و به اسرائیل بوده است. صنایع تسلیحاتی اروپا و آمریکا و اقتصاد آنها از برکت انقلاب روحانی ما، بزرگ‌ترین فروش خود در تاریخ را داشته است!

البته در این میان، ده پانزده درصدی هم معتقدین شیفته و موافقین دل‌باخته یا برخوردار شده وجود دارند که در احترام و علاقه به روحانیت محکم‌تر شده‌اند؛ ولی در مجموع روحانیت ایران در کنار موفقیت و کسب قدرت در کمترین مدت، احترام و اعتبار و محبوبیت و مشروعیت خود را در درازمدت به میزان زیادی از دست داد و از آزمایش عمومی روسفید بیرون نیامد.

بدیهی است که همه‌ی افراد صنف، مشمول احوال و اوصاف بالا نبودند. چون اکثریتشان مخالف و برکنار بوده‌اند ولی چون به‌استثنای افراد معدود، بقیه سکوت و رضا پیش گرفته، عافیت‌طلبی مصلحت‌اندیشانه را بر حرکت و مسئولیت ترجیح داده‌اند، سربلند کردن بعدی اینها و برائت و اعاده حیثیتشان بعید به نظر می‌آید.

* * *

از مجموع آزمایش‌ها و قضاوت‌های فوق آنچه برمی‌آید، لطمه شدیدی است که به شهرت و اعتبار و مشروعیت روحانیت شیعه و فقه و حوزه وارد گردیده است.

لطمه‌ای که می‌تواند تأثیر عمیق در سرنوشت این طبقه و نقش آینده‌ی روحانیون در میان ایرانیان و شیعیان داشته باشد. البته در گذشته نیز علمای دین مورد انتقاد و طعنه و ایراد، خصوصاً در میان شعراء و عرفا قرار می‌گرفته، یکدیگر را به جهالت و فریب متهم می‌کردند. متمردين و روشنفکران بعداز مشروطیت و آزادی‌خواهان مترقی نیز نظر خوبی نسبت به روحانیون مرتجع و قشری نداشته‌اند. آقای خمینی چند بار سیاست‌های استعماری را محرک اهانت‌ها و عامل بدبینی مردم نسبت به علما دانسته، حاضر نبودند افکار و اعمال خود آنها را مؤثر بشناسند. اما این بار با آزمایش محسوس و وسیعی که روحانیت صاحب اختیار مملکت داده است، خود متدینین و مریدان هستند که شاهد‌های عینی و داوران اصلی می‌شوند.

ه) تفکیک دین از سیاست

از مسائلی که در انقلاب اسلامی ایران مطرح و مورد آزمایش قرار گرفت، موضوع تفکیک دین از سیاست و اجرای عکس آن، یعنی ادغام و اختلاط دین با سیاست بود و اشراف یا حاکمیت اولی بر دومی. به نظام شاهنشاهی ایراد گرفته می‌شد که در آن زمان تفکیک دین از سیاست چهره‌ای از غرب‌زدگی و پیروی از دموکراسی غربی دارد. اما به‌طوری که می‌دانیم تفکیک دین یا معتقدات و عواطف مذهبی اشخاص از نظام حاکم و مقررات حکومتی، و به‌بیان دیگر استقلال سیاست و دولت از دیانت و روحانیت، وجه مشترک ما بین نظام‌های دموکراتیک آمریکا و غرب و شرق اروپا، حتی فاشیسم و نازیسم و مارکسیسم می‌باشد. اختصاص به لیبرالیسم غرب ندارد و ارمغان رنسانس اروپا بعد از دوران هزارساله‌ی تسلط کلیسا بر افکار و دولت‌ها می‌باشد که در کلیه‌ی کشورهای اروپای قرون وسطی رخ داده است (منهای روسیه‌ی ارتودوکس و ارامنه و پاره‌ای حاشیه‌های مسیحیت). تفکیک دین از سیاست یا لائسیسم و سکولاریسم عکس‌العملی بوده است برای رهایی از انگیزیسیون و از تعصبات مذهبی و حاکمیت بی‌چون و چرای پاپ و کشیش‌ها بر کلیه‌ی شئون ایمانی، معاشی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، حکومتی و سیاسی آن مردم و آن زمان.

خارج از اروپای زیر یوغ جهل و خرافات قرون وسطی، در کشورهای اسلامی نیز دین و سیاست وابسته به یکدیگر بوده‌اند. خلفا و حکام مأمور شده از طرف آنها خود را منصوب شدگان از طرف خدا و مجریان احکام اسلام و قرآن می‌دانسته‌اند و مردم بنا به فتوای فقهای اهل تسنن با دیده‌ی قداست مذهبی به خلافت و دولتشان نگاه

کرده، از آنها به عنوان خلفای رسول الله و حکام شرع اطاعت می کردند. اما در حقیقت و واقع امر قضیه معکوس بوده است. سیاست و خلافت بوده اند که بر دیانت و روحانیت حاکمیت داشتند و اسلام یا مذهب مردم در اختیار و در استفاده‌ی خلفا یا حکومت‌ها بوده است.

در عهد پیغمبر بزرگوار (ص) و در پنج سال خلافت مولای متقیان علی (ع) که هر کدام توأماً عهده‌دار دو وظیفه یا دو نقش نبوت و امامت از یک طرف و حکومت و مدیریت امت از طرف دیگر شده بودند، تابعیت یا رابطه دین و سیاست نه مانند دوران قرون وسطی مسیحیت بوده است و نه حالتی همچون زمان خلفای اموی و عباسی و عثمانی یا سلاطین صفوی داشته است.

پیشوائی دینی و مدیریت اجتماعی از دو منشأ و معیار متفاوت سرچشمه می گرفته است. نبوت و امامت از وحی الهی و از سنت نبوی دستور می گرفته، پریشی از مردم نمی کرده است و شرایط محیط روی آن اثر نمی گذارده است؛ درحالی که اداره‌ی امور یا مدیریت و سیاست، به حکم قرآن باید پیروی از مشورت و بیعت و از نیازها و نظریات مردم بنماید و یک نوع حاکمیت ملی و آزادی و آرای بشری برقرار بوده است.

متولیان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران که مخالف تفکیک دین و سیاست هستند و معتقد و مجری اصل تبعیت حکومت از دیانت، به لحاظ اصول و قوانین و قضا و نیروها و عملیات اجرایی، می باشند، اولاً وظیفه اصلی دولت و نظام جمهوری را اشاعه اسلام و اجرای الزامی احکام آن می دانند و ثانیاً با مساوی و مترادف دانستن اسلام و روحانیت در حقیقت داعیان نظارت و حاکمیت روحانیت بر سیاست و حکومت هستند. اعتقاد و اصرار به حکومت «الله» دارند که در حقیقت و به جانشینی خدا و رسول، حکومت خودشان و ولایت فقیه می باشد....

به طور کلی در هر جامعه و دوران که دیانت و سیاست توأماً وارد صحنه حکومت و مدیریت می شده و به لحاظ منشأ و مسیر، تفکیک وجود نداشته است، عملاً سیاست و حکومت بوده که بر دیانت و امت اشراف و آمریت داشته است و در نهایت امر و باطن، به قدرت مطلقه یک فرد یا یک گروه و طبقه منجر می شده است. با تعبیر و تأکیدی که روی ولایت فقیه نموده، آن را سرپرست و صاحب اختیار همه‌ی اموال و انفس امت و کلیه‌ی شئون مملکت می دانند، مسئله ادغام دین و سیاست، از نظارت و

آمریت بر دولت نیز بالاتر رفته، به سر حد مالکیت و الوهیت می‌رسد. با توجه و تعمیم‌های فوق و برداشتی که مردم معمولاً از ادغام و ارتباط دین و سیاست در جمهوری اسلامی کرده‌اند، به نظر می‌آید که اکثریت عمده‌ای از طبقات علاقه‌مند و متعهد در اجتماع و سیاست، تمایل قوی به تفکیک دین از سیاست پیدا کرده باشند؛ و اگر آزادی و امنیتی وجود داشته و همه‌پرسی صحیحی به عمل آید، مسلماً وزنه‌ی سنگین آراء به طرف تفکیک و استقلال سیاست و حکومت از اسلام و دیانت، به معنای روحانیت، خواهد رفت.

یقیناً اگر اصول و احکام اسلام - که یکی از آنها آزادی در عقیده و دین و تمکین به شورا و اکثریت، یا حاکمیت ملت است - از طریق ایدئولوژی وارد در اساس و در قوانین و روابط گردیده بود، مردم به راحتی می‌پذیرفتند که دیانت باید بر سیاست و حکومت، اشراف و آمریت داشته باشد؛ ولی نه از طریق تحمیل و تبلیغات اختناقی، بلکه از طریق اعتقاد و انتخاب و آرای اکثریت خودشان.

به‌طور خلاصه و برای روشن شدن مسئله لازم است توضیح داده شود که عدم تفکیک دین از سیاست را اگر به معنای دخالت و حاکمیت یکی بر دیگری بگیریم، مسلماً به نتیجه‌ی نامطلوب و زیان‌بخش برای هر دو طرف خواهیم رسید؛ خصوصاً اگر بنا به تجربه‌ای که بعد از پیروزی اسلامی ایران به دست آمد، دین و روحانیت مترادف و ملازم یکدیگر شده، روحانیت حکومت را حق اختصاصی الهی خود تلقی کرده و غرض از حکومت اسلامی و وظیفه دولت را تبلیغ و تحمیل دین در میان ملت و صدور به خارج بدانند؛ یعنی بجای حکومت اسلامی یا دولت جمهوری اسلامی که از آرمان‌های اصلی انقلاب بود «اسلام دولتی» داشته باشیم. طرز برداشت و احساس وظیفه‌ی آقایان و بسیاری از دست‌اندرکاران دولتی و قضایی نیز به همین ترتیب بوده و مردم اسلام دولتی را آزمایش کرده‌اند.

بدیهی است که چنان حکومت چیزی جز استبداد طبقاتی یا دینی نخواهد بود و بجای دموکراسی یا حاکمیت ملت که در قانون اساسی آمده است، به نظام تئوکراسی خواهیم رسید. و به فرض که توده‌هایی از مردم با سرسختی و تعصب از آن طرفداری نمایند، یک نوع فاشیسم خواهد بود.

همچنین دینی که به وسیله دولت و حکومت‌های صاحب قدرت معرفی و اجرا گردد و حتی نظارت و مراقبت مسئولانه از طرف مأمورین حکومتی در آن به عمل

آید، اساس و جوهر اصلی خود را که اعتقاد و ایمان از روی اختیار و رشد و عشق است، از دست داده و خلاف اصل محکم «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱ در می آید. تأکیدات خدا بر فرستاده‌اش در قرآن کریم نیز عکس این کار می‌باشد؛ آنجا که مکرر می‌فرماید:

«وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»^۲،
«لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»^۳

و

«مَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ»^۴.

علی ابن ابیطالب امیرالمومنین (ع) شایسته‌ترین کسی بود که اگر قرار بر دخالت حکومت بر دیانت باشد، می‌باید مبادرت به چنین کاری کرده و الگو یا دستورالعمل به ما داده باشد. ولی می‌بینیم آن حضرت در فرمان مالک اشتر که جامع‌ترین و محکم‌ترین سند حکومت از نظر اسلام به‌شمار می‌رود، با آنکه با تفصیل تمام و تأکیدات لازم وظایف والی اعزامی به مصر را بیان می‌نماید، یک کلمه از تبلیغ و تحمیل دین و حتی از اجرا و نظارت در امور دینی مردم نمی‌گوید و خارج از عدالت و عمران و امنیت، صحبت نمی‌کند. به‌خود او سفارش می‌نماید که هیچ‌گاه از عبادت و اطاعت و یاد خدا غافل نبوده، تقوا و عدالت پیشه نماید. حتی برای زکات که استفاده مالیات و عوارض از آن می‌شود، مالک اشتر را منع می‌فرماید که وارد روستاها و مزارع مردم شده، اقدام به جمع‌آوری احشام و غلات بنماید و زور و اجبار به کار برد؛ بلکه در خارج شهر یا قریه اردوزده، اعلام کند که هر کس خود را مدیون امیرالمؤمنین می‌داند، بیاورد تحویل دهد.

* * *

ادغام دین و سیاست یا تبعیت حکومت از دین، صرفاً باید به این معنی تلقی شود که ملت و مردم به‌جانشینی خداوند که حاکم علی‌الاطلاق است (و در قانون اساسی

۱. بقره (۲) / ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست...

۲. انعام (۶) / ۱۰۷: و تو را نگاهبان آنان تعیین نکرده‌ایم؛ و کار گزار آنان نیستی.

۳. غاشیه (۸۸) / ۲۲: سیطره بر آنان نداری.

۴. مائده (۵) / ۹۹: رسول وظیفه‌ای جز ابلاغ ندارد...

آمده است) باید از طریق مشاورت و رأی اکثریت، با رعایت ایمان به خدا و احکام دین، اعمال مدیریت در جامعه و دولت بنمایند. در یک حکومت دموکراتیک صحیح و واقعاً اسلامی، ایدئولوژی دینی از طریق معتقدات و علایق و تعهدات خود مردم دخالت و حاکمیت در امر سیاست می‌نماید. حداکثر آن است که در کنار قوه‌ی مقننه یک هیأت علمای طراز اول یا شورای نگهبانی از فقهای با صلاحیت منتخب نیز وجود داشته باشد، تا به لحاظ عدم مخالفت قوانین مصوب با شرع انور اظهار نظر نمایند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، ملت ما فرصت برای آزمایش یا تجربه چنین عدم تفکیک دین از سیاست را پیدا نکرد.

و- اسلام در معرض آزمایش و ابتلاء

همراه با انقلاب اسلامی و نظام جمهوری ایران و دست و پنجه‌ای که روحانیت نشسته بر قدرت، با سیاست و مدیریت کشور نرم کرده، خود را مساوی اسلام و مجری صادرکننده‌ی آن به‌همه‌ی جهان می‌دانست؛ خود اسلام، به‌ویژه مکتب تشیع، در معرض یکی از بزرگ‌ترین آزمایش‌های تاریخ و قضاوت عمومی داخل و خارج ایران قرار گرفت. آزمایش و قضاوتی که مسلماً تبعات مهمی از جهات عدیده به‌دنبال خواهد داشت.

اسلام اولاً از آن جهت مورد آزمایش قرار گرفت که آیا قدرت و صلاحیت اداره‌ی جامعه و حکومت را دارد و می‌تواند ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی مطلوبی باشد؟ یا نه؛ ثانیاً اینکه حقیقت و حقانیت اسلام در عمل و زندگی و در برخورد با عقول و افکار و واقعیات چگونه از آب در می‌آید؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای اولین بار در عصر علم و تمدن و تکنولوژی و با یک پیش‌درآمد درخشان، اسلام وارد صحنه‌ی سیاست ملی و بین‌المللی گردیده، به مبارزه طلبی پرداخت.

آنچه مورد آزمایش قرار گرفت یک اسلام و یک امر خلق‌الساعه نبود، بلکه چندین اسلام و چندین برداشت از اسلام وجود داشت. اسلام متداول و تشیع رسمی که توجه بیشتر معطوف بدان است، دین کلاسیک مأخوذ از روحانیت است که تکیه اصلی و منطقی آن روی اسلام فقاهتی و رساله‌های عملی می‌رود و الهام از حوزه‌ها و فقها و علمای رسمی می‌گیرد. اسلامی که روحانیون بیان می‌کردند و در انقلاب توسط جناحی از روحانیت به‌مرجعیت آقای خمینی عمل گردید، جنبه‌های اجتماعی

و حکومتی و قضایی خاص و جدید به آن داده شد.

تعلیمات اعتقادی و عاطفی و عبادی سابق دین که با جنبه‌های اجرایی و اجتماعی پس از پیروزی انقلاب ترکیب شده است، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که در نظر اکثریت متدینین عامل به فرایض و مقلدین امام خمینی و حتی مردم غیرعادی و مقلد، به‌عنوان اسلام رسمی و میراث پیغمبر و امامان شناخته شده و در معرض آزمایش و قضاوت قرار گرفته است.

بسیار اندک‌اند کسانی که میان اسلام عمل‌شده و معرفی‌شده از طرف روحانیت حاکم، با اسلام اصیل مبتنی بر قرآن و سنت فرق گذارده، اسلام انقلابی حاضر را پدیده‌ی مستقلی بگیرند که الزاماً و از جمیع جهات منطبق با اسلام واقعی، و حتی اسلام فقاهتی قبل از انقلاب نباشد.

تبلیغات و عملیات آقایان در این دوران چنان چشم‌گیر و یک‌طرفه‌ی قوی بود و خود را چنان مجری و مدافع اسلام و جانشینان و ادامه‌دهندگان راه انبیاء و ائمه‌ی اطهار وانمود کرده‌اند و روی تقلید و تبعیت از خودشان اصرار می‌ورزند که برای متدینین عامی و مردم عادی یا افراد خالی از تحقیق و اطلاع بسیار مشکل است باور کنند که آنچه از طرف آقایان عرضه و عمل می‌شود، ممکن است مطابقت چندانی با اسلام واقعی نداشته باشد^۱ و چهره‌ای را نشان دهد که زمین تا آسمان با سیمای الهی و انسانی قرآن و عملکرد پیغمبر و پیشوایان فرق داشته باشد و عواملی مانند جهل، اوهام، آمال و احیاناً اغراض در آن رخنه کرده باشد. خصوصاً در میان طبقات و افراد سست‌ایمان و احیاناً منکر و معاند دین، نظر و عمل مقامات رسمی سندیت داشته، اظهارات نامعقول و اقدامات ناروای مشهود یا مسموع آنها را دست‌آویز برای تبلیغات مغرضانه علیه اسلام و انقلاب قرار می‌دهند.

طبیعی است که در برابر عبا و عمامه، صد من ریش و قبا و لباده، و قرن‌ها سابقه در

۱. در سری مقالات «دست‌آوردهای انقلاب اسلامی» که در پاورقی صفحه ۳۶ قسمتی از آن خواهد آمد، آقای احمد آذری قمی چنین ادامه می‌دهد:

«این ولایت به وراثت از رسول‌الله (ص) به علما منتقل شده است که فرمود: «العلماء ورثه الانبیاء». لذا مخالفت با ولایت فقها و رد حکم و فرمان آنها رد رسول‌الله و ائمه‌معصومین است... آری روحانیت حقیقی و اصیل که ورثه انبیا هستند، در مقابل خدمات خود اجرایی از مردم نمی‌خواهند. خود را در مقابل خدا و خلق مسئول می‌دانند. عابدان شب و شیران روزند. خود را برای مردم و راحتی آنان به زحمت می‌اندازند. نسبت به مال و مقام و مسائل ظاهری زاهد و بی‌رغبت هستند.»

حوزه، آنچه آنها از دین و خدا بگویند به نظر متدینین درست است؛ نه آنچه چند ملای متجدد بی سواد یا مدرسه‌رفته‌های جدید و استادان غرب‌زده از قول فرنگی‌های آب‌نکشیده بگویند!

در این چند سال، رواجی که کتاب‌های برباد‌دهنده‌ی دین و ایمان، در میان ایرانیان متدین و غیرمتدین، و حتی مقدس‌های مسن، در داخل و خارج کشور داشته، پشتوانه‌ی تأیید از گفتار و کردارهای متولیان انقلاب و دادستان‌ها می‌گرفته، فوج فوج بندگان خدا را از دین خارج ساخته و احیاناً منزجر و معاندشان کرده است و می‌کند، بی‌نظیر می‌باشد! کتاب‌هایی مانند «۲۳ سال»، «قضاوت»، «هزار سال زرق و ریا، از کلینی تا خمینی» و غیر آنها و همچنین بعضی کتاب‌های کلاسیک قدیم که نقل و نمک مجالس ضد حزب اللهیان شده است؛ از قبیل «حلیة المتقین»، با توصیه و توصیف‌های سگسی شرم‌آور، و «بحار الانوار مجلسی» با روایات عجیب و غریب خرافاتی ضد عقل و قرآن! چه بسیارند کسانی که وقتی آزار و شکنجه‌های شدیدتر از ساواک و رضاشاه، و اعدام و کشتارهای بی‌رحمانه و بی‌حساب و کتاب حجت‌الاسلام‌ها، دادگاه‌ها، کمیته‌ها و نهادها را چشیده، دیده، یا شنیده‌اند و در مناظر و خطبه‌ها گفته می‌شد که رسول خدا بی‌چون و چرا در یک نشست هفتصد نفر از یهودیان را سربریدند و نه یک بار و دوبار بلکه صدها بار و بیش از هزار نفر تکرار کردند، که معلوم شد «محمد» و «علی» هم (نعوذبالله) مثل اینها آدمکش و غارتگر بوده‌اند! و آنچه تا به حال از عدالت و رحمت و بزرگواری آنها و حقیقت و هدایت اسلام برایمان گفته و نوشته‌اند همه‌اش دروغ بوده است! ...

در هر حال، چه درست و با پایه و چه نادرست و بی‌پایه، اینها قضاوتی است که خلق کثیری از مردم انقلاب کرده‌ی ایران و اروپائینی که در آغاز کار شیفته‌ی انقلاب و اسلام بودند، کرده و می‌کنند؛ و نمره‌ی رفوزگی است که به اسلام عزیز اعلی می‌دهند!

* * *

در طرف مقابل، به‌عنوان نمره‌ی دیگر ابتلای بزرگ، جوانان و جویندگان حقیقت و حقی را می‌بینیم که تعارضات موجود و تضادهای عقیدتی و عملی برایشان مسئله شده و می‌خواهند از ورای اهداف یا اغراض سیاسی و از بالاسر تشریفات و تبلیغات، آنچه را که نظر واقعی اسلام و خواست خدا و گفته‌ی قرآن است بیابند. رو به مطالعه و تحقیق و بازگشت به قرآن آورده‌اند که این خود از برکات انقلاب بوده، باعث تلخیص

و تصحیح ایمانمان شده است.

ضمناً از برخورد ادعاهای یک طرف و انتقادات وحشت زده و خفیف طرف دیگر، هر طرف برای اثبات نقطه نظرهای خود ناچار متوسل به منابع اصلی مانند قرآن و فقه و احادیث معتبر می گردند و امروزه مسائل و مواردی از احکام شریعت و اصول یا اهداف اسلام مطرح گردیده است که در چهارده قرن گذشته چندان مبتلابه نبوده و کمتر به آنها توجه می شده است.

با آنکه در ابتدای انقلاب ادعا می کردند که فقه ما جوابگوی همه مسائل عبادی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و سیاسی در شرایط موجود می باشد، ولی خودشان هم در عمل، علی رغم پافشاری که به صحیح بودن استنباطهای قدما و موازین و افزارهای آن اعصار می کردند، به خطاها و خلل های فراوان برخورد کرده اند و هر روز فروع و عناوین ثانوی و فرمان های تازه صادر می نمایند.

در هر حال ابتلاهای انقلاب سبب شده است که در احکام و استنباطهای فقهی و تعلیمات حوزه ای نیز توسعه و تجدید نظرهای اصلاحی، ولو با کندی و مخالفت های رسمی، به عمل آید. همین قدر که صحبت از همکاری حوزه و دانشگاه می نمایند، خود نشانه قبول نقص ها و نیاز به تبادل و توسعه افکار و معلومات است.

* * *

یک جلوه دیگر اسلام که در اثر انقلاب و صدور خشن آن در منطقه و جهان ظاهر گردید، چهره پر خاشگر علیه استعمار و امپریالیسم است؛ یا به قول خودشان برانگیختن مستضعفین علیه استکبار جهانخوار و مرتجعین مزدور. این یک حقیقتی است غیر قابل انکار و قابل تحسین که رهبری انقلاب و متولیان نظام روی آن خیلی افتخار و احتساب می کنند. ندای عالمگیر نجات بخش و تکان دهنده ای که از انقلاب اسلامی ایران، با رهبری پر خاشگر و پیروزی های آن برخاست، در میان ملت های مسلمان همسایه و دور و همه مظلومان محروم جهان که مستقیم و غیر مستقیم زیر فشار و ستم استعمارگران و ابرقدرتان قرار داشتند، هیجان هایی به پا کرد؛ افکار و افرادی را به شوق و حرکت در آورد و در مقابل، سیاست ها و حکومت هایی را نگران و وادار به عکس العمل نمود؛ بدون آنکه ذوق زده شدگان و طرفداران دورادور، آگاهی چندان نسبت به چگونگی یا ماهیت و درستی مکتب و مخصوصاً عملکرد متولیان و متصدیان و نتایج مثبت و منفی کوتاه مدت و درازمدت آن داشته یا تحقیق کرده باشند.

رعب و وحشت و القای قدرت و شخصیتی که عملیات ایران در اروپا و آمریکا ایجاد می‌نماید، نتیجه و نقشی است که تبلیغات انحصاری نظام ما به آن می‌بالد و هر جا که کمیتشان در ارائه خواص و حاصل انقلاب، به لحاظ تأمین شعارها و آرمان‌های اولیه لنگ می‌شود یا از میزان شهادت‌ها و کشتارها و ویرانی‌ها احتمالاً احساس شرم در دلشان بروز می‌کند، دست آورد فوق را به رخ مردم می‌کشند. می‌گویند ببینید چه غوغا و چه شور و شوق در دنیا پیا کرده‌ایم! انقلاب و اسلامان را به همه جا صادر نموده، ابرقدرت‌ها را به لرزه درآورده‌ایم!

در صف مقابل، اروپاییان شرق و غرب و آمریکائیان نیز خوشحالند که انقلاب اسلامی ایران با رکود و ضعف اقتصادی و عمرانی و اداری که گرفتارش شده است و آزمایش ناتوانی که در ارضای خواسته‌های مردم داده و بسیاری را پشیمان و پریشان کرده است، کارش به شکست و بدنامی کشیده شده و تأثیر مثبت و تحریک اولیه را که برای آنها خطرناک بوده است، از دست داده یا خواهد داد.

در هر حال اسلام انقلابی ایران به‌عنوان یک پتانسیل زنده و مکتبی که می‌تواند در برابر مارکسیسم یا فاشیسم نقش ستم‌ستیزی ضد امپریالیسم و آزادی‌بخشی توده‌های محروم و مظلوم را بازی کند، امتحان داد. امتحانی که هنوز در آغاز و آزمایش است و مدتی وقت لازم دارد تا حرف آخر را بزند. امر مسلم این است که توجه محسوس بی‌سابقه‌ای در همه دانشگاه‌ها و مطبوعات آمریکا و اروپا به وجود آمده است که به‌طور کلی و نهایی باید آن را به‌فال نیک و به‌سود اسلام بگیریم. این توجه و بررسی‌ها ممکن است بالمآل اسلام ستیزه‌گر و جمهوری‌روحانی را محکوم نماید، ولی باعث آشنایی بیشتر و تحقیق و تأیید خود اسلام در محافل سرگردان و هدف‌جوی غرب و شرق گردد.

ز) خودِ آقای خمینی

انقلاب اسلامی ایران بیش از هر کس برای کسی که آن را رهبری کرده، عامل اصلی تحول بود و به او تداوم و تعالی و تلاطم‌ها داد؛ ابتلاء و آزمون بود. شاید در درون و در شخص ایشان، با ظرفیت و خونسردی و صلابتی که دارند، احساسات و آثاری بروز نکرده؛ همچون روز اول باقی مانده باشند؛ ولی در تصویر خارجی ایشان و در تصور و تأثیرهای روی دیگران، مسلماً عکس‌العمل‌ها و قضاوت‌ها اوج و حسیض‌ها داشته است.

آقای خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، بنیانگذار جمهوری اسلامی و گرداننده‌ی صاحب برنامه و فعال مایشاء آن، دوبار و در دو مرحله امتحان داده و نمره یا نمره‌ها از ایرانیان و خارجیان گرفته‌اند.

نقشی که آقای خمینی در ماجرای انقلاب اسلامی (و از جهاتی در سیاست جهانی) داشته‌اند و مورد تحسین یا اذعان دوست و دشمن است، دو ادعای مهم را تکذیب می‌کنند. یکی نظریه جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیک مارکس و فلسفه جبر تاریخی اوست که اثر و اهمیت شخصیت‌ها را انکار می‌نماید؛ و دیگر تکذیب تصور و تحلیل کسانی است که انقلاب و نظام ایران را از پایه و پیام تا اداره و فرجام، خواسته و ساخته خارجیان، مثلاً آمریکا یا انگلیس و احیاناً شوروی، می‌دانند. درحالی که همین مطلب که ایران و ایرانی می‌تواند مهره مؤثر در شطرنج سیاست و مدیریت کشور خود و در سرنوشت خوب یا بد خویش باشد و اثر در اعمال و در سیاست‌های بیگانگان گذارده، احیاناً آنان را مات و مطیع سازد، یکی از ارزنده‌ترین آزمون‌های انقلاب ما می‌باشد. در جریان انقلاب چه بسیار کسانی بودند که چنین وانمود می‌شد یا وانمود می‌کردند که گرداننده و نقشه‌دهنده‌ی جریان‌ها و رساننده‌ی دستورها هستند، ولی پس از برکناری یا فوتشان دیدیم آب از آب تکان نخورد. اثر انگشت خصال شخصی رهبر در هر گوش و بینش کماکان آشکار بود و نقشه و نیت اعلام شده قدیمی ایشان ترسیم و تکمیل می‌گردید. اگر بنا بود مهره‌ها و سیاست‌های خارجی مؤلف و مدیر امور ما باشند، خطوط و نقوشی غیر از سایه و مایه‌های آقای خمینی را شاهد می‌شدیم.

چنانچه خواسته باشیم راجع به نقش خاص آقای خمینی در انقلاب اسلامی و ابتلای عظیم ایران بحث کنیم، مثنوی هفتادمن کاغذ می‌شود. اگر چه چنین تحلیل و تفصیل جالب و لازم می‌باشد و کمتر کسی در داخل ایران با دید علمی بی‌طرفانه حقیقت‌جویانه و حق‌گویانه، دست به کار آن شده است. مع ذلک چون فعلاً فرصت کافی و آزادی و امنیت لازم وجود ندارد، به طرح اجمالی چند نکته از نقش برجسته ایشان در حول محور مقاله می‌پردازیم.^۱

۱. در سال ۱۳۵۹ آقای حامد الگار خاورشناس، انگلیسی‌مسلان شده آمریکایی، درخواست مصاحبه از این جانب، به قصد تدوین تاریخ انقلاب ایران، کرد اولین راهنمایی که به ایشان نمودم این بود که چون تاریخ انقلاب اسلامی ایران قابل تفکیک از شخصیت و نقش آقای خمینی نمی‌تواند باشد، بهتر است قبل از هر چیز در این باره تحقیق نماید و به نزد رجال و دست‌اندرکارانی برود که بیشتر از این جانب سابقه و اطلاع از شخصیت و کار ایشان دارند. اشخاصی را نام بردم و خودم تاحدودی که ارتباط و آشنایی داشتم، ←

توجه به این نکته نیز بجاست که وقتی از رهبر انقلاب و امام صحبت می‌شود، دو چهره یا دو شخصیت در نظر می‌آید که نباید با هم ممزوج یا اشتباه شود. یکی حاج آقا روح‌الله خمینی است که از مدرسین سطح بالای حوزه قم است و در مظان تقلید قرار داشته، اخلاق و عرفان درس می‌دادند؛ و طلاب برجسته و تعدادی از بزرگان حوزه ایشان را می‌شناخته، محترم و متبخرشان می‌دانستند؛ اما در نظر مردم خارج از حوزه و مخصوصاً ملت و مبارزین تا قبل از خرداد ۱۳۴۲، شهرت و اعتباری نداشتند. دیگری آقای خمینی عالم شجاع مبارز ضدشاه و دشمن اسرائیل و آمریکاست که مردم ایران از خلال اعلامیه‌های کثیرالانتشار، ایستادگی‌ها، توقیف‌ها، سرسختی و تبعید و مخصوصاً مصاحبه‌های نجف و پاریس، شناخته، تصویری در ذهن و زبان خود از ایشان ساخته، از شیفتگان مقلد یا مریدان گشته و ایشان را برای کوبیدن و بیرون کردن شاه و دربار به‌رهبری پذیرفته، از جان و مال انتخابشان کرده بودند.

یک چهره سوم هم از آقای خمینی در خاطره‌ها و تاریخ نقش بست؛ چهره بعد از پیروزی، در تداوم انقلاب، در سرپرستی و ولایت بر جمهوری.

اینک به‌جای آنکه از زمان تولد و درس و تدریس پایه‌های آقای خمینی رفته سر به‌همه‌ی محافل و مسائل و وقایع، یا ابتلاءها و آزمون‌ها بزنیم، چکیده نقش و نگار ایشان در انقلاب را خلاصه می‌نمائیم. اکتفا به‌ارائه رمز پیروزی و نبوغ ایشان می‌نمائیم که تأثیرهای دست اول در انقلاب و در ابتلاءهای ما داشته است و پس از آن سراغ چهره سوم می‌رویم.

* * *

رمز پیروزی انقلاب و برنامه‌های آقای خمینی در جریانات بعدی و نشانه نقش و نبوغ سرشار ایشان در این بود که با گفتن «ملت ایران اسلام را می‌خواهد»^۱ و تأکید

→ اوصافی از درجه نبوغ و از خصائل مؤثر آقای خمینی در انقلاب و نظام، به‌دور از تملق و تشریفات، برایش برشمردم. آقای حامد الگار با آنکه قرار بود اطلاعات و نظریات دریافتی از این‌جانب را پس از مراجعه و مصاحبه با امثال آقایان دکتر یزدی، مطهری، منتظری و دکتر طباطبایی تکمیل و تصحیح نماید و در آن جو هیجان و هوچیگری هیچ‌گونه استفاده خبرنگاری و تبلیغاتی ننموده، صرفاً در تالیف کتاب تاریخ انقلاب به‌کار برد، به‌هیچ‌یک از این قول و قرارها عمل نکرده و معلوم نشد روی چه غرض و حسابی موارد را در اختیار یک عده دانشجویان تندمقیم آمریکا گذارد تا بهره‌برداری‌های سیاسی انحرافی از آن بنمایند. ۱. در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۴ در حسینیه جماران در خطاب به کلیه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، جملائی از این قبیل گفته بودند: این مجلس از بهترین مجالسی است که از صدر مشروطیت تا به‌حال داشته‌ایم. شما بدانید که مردم اسلام را می‌خواهند، دیانت را می‌خواهند رضای خدا را می‌خواهند.

دست آخری در بهمن ۱۳۶۵ که «انقلاب ما از ابتدا برای اسلام بوده است نه برای ملت و کشور و مقاصد دیگر»^۱؛ و ضمن آنکه روی همه‌ی عملیات و عناوین صفت یا نام اسلام را گذاشتند^۲، با یک تیر، نه دو نشان، بلکه ده نشان و بیشتر از آن را زدند^۳. ما ذیلاً بهره‌ها یا نتایجی را که از نیت یا سیاست فوق گرفته و نشان‌هایی که با تیر اسلام زده شد، فهرست‌وار ذکر می‌نماییم:

ز-۱) خودبه‌خود و بالبداهه، اسلام هدف ابتدایی، نهایی و اجرایی انقلاب گردیده، ایدئولوژی نظام و فرهنگ و ارزش‌های جامعه می‌گردد. همچنین مقصد و معیار همه حرکات و عملیات، همه قوانین و مقررات و همه مشاغل و مقامات می‌شود.

ز-۲) نظر به ارتباط و انتسابی که سرلوحه‌ی اسلام با مذهب ملی و با خدا پیدا می‌کند، همه اصول و حقوق یا حقایق و قوانین مملکت چنانچه تعارض با فقه یا اصول دین پیدا کنند، تحت الشعاع و تابع اسلام فقاهتی قرار گرفته، از حاکمیت و اصالت می‌افتند. مانند قانون اساسی و پشتوانه‌ی آراء عمومی، کشور ایران با ملت و تاریخ آن یا فرهنگ و زبان فارسی، آزادی و حاکمیت ملی در کلیه‌ی شئون و شقوق مربوطه.

ز-۳) روحانیت موجود به دلیل تخصص در فقهت و اسلام‌شناس بودن، صاحب صلاحیت و حق مطلق شناخته می‌شود و مقام اول انقلاب اسلامی و نظام را پیدا می‌کند؛ نه تنها نظارت و ارشاد که سابقاً هم دارا بودند، یا داعیه آن را داشتند، بلکه برای تصدی مشاغل و اجرائیات در کلیه‌ی امور و در مقامات کلیدی معنوی و اداری ملک و ملت، اعم از دینی، تبلیغاتی، قضایی، قانونی، سیاسی، جنگی، اداری، فرهنگی، مالی و غیره.

۱. در خطاب به مهمانان خارجی دهه فجر در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۱ در حسینیه جماران اظهار داشته بودند

«این انقلاب برای اسلام بوده است، نه برای کشور، نه برای ملت، نه برای به‌دست آوردن یک حکومت. برای اینکه اسلام را از شر ابرقدرت‌ها و سیاست‌های خارجی و از شر سلیقه‌های کج داخلی و داخل اسلامی نجات بدهد.» (کیهان شماره

۲. از جمله: انقلاب اسلامی ایران - جمهوری اسلامی ایران - مجلس شورای اسلامی، به‌جای مجلس شورای ملی مصرح در قانون اساسی - خبرگزاری جمهوری اسلامی - علامت لاله‌الاله بر پرچم ایران و نشان‌های دولتی و رسمی و حذف علامت شیر و خورشید - ارتش اسلام - جنگ اسلام علیه کفر، یا جنگ حق علیه باطل برای درگیری‌های با عراق و آمریکا - رزمندگان اسلام وزارت ارشاد اسلامی و غیره.

۳. البته خود این مطلب و کیفیت یا هدف ایشان از اعلام یا انحراف فوق که چگونه بوده است و تا چه حد باید آن را طبیعی خودجوش و اعلام شده قبلی بگیریم، یا تدبیر و تعمدی بدانیم که به‌منظور خدمت یا جلب قدرت طراحی شده بوده است، موضوعی می‌باشد که از جهات عدیده روانشناسی، اجتماعی، اسلام‌شناسی، مدیریت و سیاست درخور مطالعه می‌باشد؛ و در هر حال برای تدوین تاریخ انقلاب ایران ضرورت دارد.

به این ترتیب ادغام دین و سیاست یا اِشراف دین بر سیاست تبدیل به اِشراف روحانیت بر سیاست می‌گردد.

ز- ۴) با تصریح و تکرار شعارهایی از قبیل تضعیف روحانیت تضعیف اسلام است، کشور بدون روحانیت کشور بدون طیب است، اطاعت از روحانیت اطاعت از اسلام است، اتصال و ارتباط ممکن میان آن دو برقرار نموده، در حقیقت یک اصل جدید و وحدتی به صورت معادله‌ی:

«اسلام = روحانیت»

ابداع و اعلام نمودند و مقام و منزلتی به روحانیت دادند که قبلاً با چنین شدت و استحکام وجود نداشت؛ ضمن آنکه مطبوع‌ترین ارمغان برای جامعه روحانیت ایران و مؤثرترین تدبیر برای جلب همکاری و فداکاری آنان با انقلاب و رهبری آن‌گردید. با تعبیر و توجیه‌های فقهی که به عمل آمده است، چون قاضی حق دارد به علم خود رأی دهد، و فقیه در فتوا آزاد و مستقل است، در نظام جمهوری اسلامی ایران، فقیه صاحب کرسی قضا یا مسند و منصب از استقلال و اختیاراتی برخوردار شده است که مافوق هر قانون و قدرت می‌باشد.^۱

در رأس روحانیت، مقام «ولایت فقیه» قرار داده شده است که رهبر زمامدار عقول و مُبیین احکام و اصول و قرآن بوده، ولایت بر جمیع و همه آحاد ملت در حقوق و اموال و نفوس آنها دارد و نایب بلامعارض و برحق امام معصوم شناخته شده است. رهبر می‌تواند در پاره‌ای از امتیازات و امکانات تا حدود پیغمبر گونگی و خداگونگی پیش رود.^۲ به‌طور کلی به ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران، از جنبه‌های

۱. ضمن آنکه در عمل قضاوت‌های عمده را با اجازه و یا طبق دستور مقام ولایت صادر می‌نماید.

۲. حجت‌الاسلام احمد آذری قمی نماینده مجلس شورای اسلامی، در روزنامه رسالت مورخ ۱۳۶۵/۱۱/۹ در سلسله مقالات «دست‌آوردهای انقلاب اسلامی»، از جمله چنین نگاهشده است:

«رهبر انقلاب، اسلام را معادل روحانیت و روحانیت را مساوی اسلام می‌دانند؛ آنجا که می‌فرمایند اسلام منهای روحانیت، یعنی اسلام منهای اسلام. پس به ملاحظه‌ی اینکه روحانیت حافظ و مبین حلال و حرام اسلام و معرف قرآن هستند، انقلاب اسلامی تحقق نمی‌پذیرد جز با حاکمیت روحانیت. البته روحانیتی که این ویژگی را داشته باشد که مکتب حیات‌بخش اسلام را بدون هیچ تحریف و کم و زیاد در اختیار مردم قرار دهد و دارای این تخصص باشد که صحیح را از ناصحیح تمیز داده و به‌همه‌ی فقه اسلام احاطه داشته باشد. و در مقابل آن روشنفکری است که این فقه را ارتجاعی و غیرقابل تغییر و ناهماهنگ با تمدن جدید و علم و تکنیک دانسته و آن را قابل پیاده شدن نمی‌داند که در حقیقت این خود نوعی انکار اسلام است.»

حکومتی و سیاسی و دینی، اختیاراتی داده شده است که خلفای عباسی و عثمانی اعمال می‌کردند و بسیاری از فقهای بزرگ اهل تسنن به آن صحنه گذارده بودند.

ز- ۵) به انقلاب و نظام، قداست الهی یا دینی داده شده است. کوچک‌ترین انحراف و کمترین اختلاف با انقلاب و نظام یا با متولیان در حکم دشمنی با اسلام و انکار خدا تلقی گردیده، مشمول احکام کفر و ارتداد می‌گردد؛ ضمن آنکه دولت و حاکمیت بهره‌مند از مشروعیت و قدرت مافوق ارزش‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و ملی می‌شوند.

ز- ۶) خدمت به انقلاب و نظام و اطاعت از رهبری و متولیان و دولتیان، عبادت محسوب گشته و در حکم انفاق و جهاد فی سبیل الله می‌گردد و حالت اجباری پیدا می‌کند. هر عمل اداری و خدمت به دستگاه، خصوصاً جانبازی و ایثار در اجرای اوامر و نیات، مشمول کلیه مواعید قرآن و مستحق تمام پاداش‌هایی می‌شود که خداوند به اهل ایمان و احسان و به مجاهدین نوید داده است. جنگ نیز چون به تعریف و تشخیص امام در راه اسلام است و حکم جهاد را دارد، حد اعلای توان و تولیدات انسان و عشق به شهادت و ایثاری را که برای رسیدن به لقاء الله در نهاد آدمی وجود داشته باشد، به جوش و خروش و فعلیت در می‌آورد.

به این ترتیب با جانسین کردن و اعلام اسلام به عنوان یگانه هدف انقلاب و نظام و یکی دانستن روحانیت و اسلام، توانسته‌اند در سایه تبلیغات انحصاری استمراری قوی، «روحیه» رزمندگان و پتانسیل جنگی ایران را به سرحد بی‌نهایت برسانند! که باید آن را بزرگ‌ترین قدرت و هنر رهبری انقلاب دانست. همان‌طور که در اوایل جنگ گفته بودند «ملتی که آماده برای شهادت باشد، هیچ‌گاه شکست نخواهد خورد».

ز- ۷) به دنبال انحراف اهداف اولیه انقلاب به اسلام و روحانیت و با القای شعار جدید و برنامه جهانی «دفاع از مستضعفین و دشمنی با مستکبرین»، که ترکیب استادانه‌ای از اسلام و مارکسیسم می‌باشد، طبقات محروم زیر دست موسوم به زحمتکش و رنجبر را در ایران و جهان و روشنفکران رادیکال را که کمونیست‌ها در قلمرو انحصاری خود قرار داده بودند، به سوی انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن جلب نموده، حربه از دست چپی‌های کهنه‌کار گرفتند. از طرف دیگر انقلاب اسلامی ایران یک رسالت اضافی و پرچم جهانی جدید در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و قدرت‌های سرمایه‌داری غرب به دست گرفته، عامل مؤثر تحریک و شورش ملت‌ها و اقلیت‌های

مسلمان و غیرمسلمان زیر سلطه‌ی استعمار و استبداد دنیا شد. اسلام انقلابی و فقه‌ای ایران با اتخاذ قیافه خصمانه تضاد و تخریب دیالکتیکی، ادامه‌دهنده‌ی راه و رسم نیمه متروک کمونیسم گردیده، در استخدام و استفاده مارکس در می‌آید؛ که خود ورود تازه و کسب وسیله و قدرت مؤثر در سیاست بین‌الملل به شمار می‌رود.

دینی که برای تابلوی تبلیغاتی و برنامه سیاسی فوق‌تعییه شده، این است که دولت‌ها و ملت‌های غرب چه بی‌دین باشند و چه مسیحیان یا یهودیانی که در قرآن و فقه، مورد تکفیر قرار گرفته‌اند و همچنین متحدین و تابعین مسلمان آنها که دشمن اهل بیت هستند، بنا به استنباط و فتوای آقایان، در جرگه‌ی مشرکین و کفار قرار داشته، باید با آنها جنگید تا تسلیم شوند یا نابود گردند.

ز- ۸) خروج از اصل تفکیک دین از سیاست و ادغام دین و سیاست، همان طور که می‌دانیم و در عمل انجام گرفته است تبدیل به وحدت آن دو و تبعیت سیاست از دین می‌گردد؛ یعنی از روحانیت که مساوی و معرف و قیم اسلام است. به این ترتیب پاندول یا آونگ نظام و آهنگ انقلاب از افراط گذشته، به تفریط گرایش پیدا می‌کند. ز- ۹) آزادی چون که بوی بی‌بند و باری در اخلاق و احکام و سرکشی در برابر دین را می‌دهد- یا چنین برجستگی به آن زده می‌شود- قهرأ نمی‌تواند مورد قبول روحانیت ولایتی و یک حکومت دینی باشد. بنابراین علی‌رغم تجویز و تصریح‌های قانون اساسی و خواسته‌های اصلی و اولیه انقلاب، مردود شناخته شده، مشروط به انطباق مجدد با اسلام و اجازه و تشخیص علمای اعلام یا دولتیان می‌گردد. فقط فقها و احزاب و نهادهای تابعه هستند که حق بیان و قلم و اجتماعات را دارا بوده رسانه‌های گروهی و تبلیغاتی را در انحصار خود می‌گیرند. انتقاد از دولتیان و مسئولین امور- ولو به وسیله‌ی نمایندگان و متصدیان- خلاف مصلحت و نامشروع بوده، عمل ضددین و ضدانقلاب تلقی می‌شود. به این ترتیب انحصار و اختناق، سکه‌های مجاز و متداول نظام محسوب گردیده و جلوی هرگونه تضعیف و مخالفت با دولت باید گرفته شود. دستگاه حکومتی زیر فرمان رهبری مانند دولت مقتدرترین سلطان مستبد یا دیکتاتوری عمل خواهد کرد.

ز- ۱۰) حاکمیت ملی نمی‌تواند وجود داشته باشد، چون معارض با حاکمیت «الله» و مقابل ولایت فقیه تلقی شده است و خلاف شرع و نظام محسوب می‌شود.

بررسی و تفصیل هر یک از بندهای فوق و مجموعه و ارتباطشان با یکدیگر می‌تواند مفید و آموزنده باشد؛ ولی چون بحث ما فعلاً تحلیل و تعلیل تاریخی نبوده، اطلاعات و ابتلاها را برای رسیدن به آزمون‌ها و نتایج و نظریات حاصله مطرح می‌نماییم، ناچار به همین اندازه اکتفا کرده، به چهره‌ی دوم و سوم ایشان می‌پردازیم. آقای خمینی در چهره‌ی دوم خود، از نظر مردم و انقلاب‌کنندگان، مرد مبارز اجتماعی و رهبر سیاسی در حرکتِ ضد استبدادی علیه شاه بود که بیشتر جنبه‌ی ملی داشت تا روحانی و اسلامی. البته ایشان در اقامت و تدریس در قم اعتراض‌ها و اظهار نظرهایی نسبت به نقشه‌ها و دخالت استعمار علیه اسلام و مسلمین داشته انتقاد سخت و نصیحت به زمامداران و دولت‌های کشورهای اسلامی داشته‌اند^۱. ولی گیرنده و شنونده

۱. از آن جمله است بیانات دوم جمادی الاول ۱۳۸۴ قمری (۱۳۴۳ شمسی) در مسجد اعظم قم، که بعداً چاپ شده است. محور این بیانات حمله به دولت‌های استعماری است که آنها را عامل اختلاف و دشمنی مسلمانان با یکدیگر، به منظور متلاشی ساختن وحدت و قدرت اسلام، می‌شمارند و زمامداران و رؤسای جمهور را خائنین به اسلام یا غافل شدگان و فاسدین قلمداد کرده، می‌خواهند لااقل وزارت فرهنگ و اداره اوقاف به روحانیت واگذار شود تا اسلام واقعی را به جوانان ایرانی نشان دهند. این همان طرز تفکر و تحلیل ساده‌اندیشانه‌ی رایج زمان یا راحت‌طلبانه‌ی غیرخودجوشانه‌ی میراث دوران قائم مقام الملک و بعد از مشروطیت است که منشأ همه سختی‌ها و بدبختی‌ها را به دخالت و دستور خارجی‌ان نسبت می‌دهد و برای عنصر خودی و عوامل داخلی دولت و ملت تأثیر و تقصیر چندان، یا دست اول، قایل نیست. به طوری که می‌دانیم پس از ملی شدن نفت و قیام مردم ایران که در ابتدا یک حرکت موفق ضد استیلائی خارجی بود، نقش دربار و چهره‌ی سیاه شاه در جریان عمل و وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آشکار شده و دو تجربه ارزنده و دو تحول عمده به عنوان یادگارهای مصدق عاید ملت ایران گردید: اولاً همان‌طور که در بند (الف-۱) توضیح داده شده است ثابت شد که استعمار و سیاست‌های استیلاگر خارجی فاعل مایشاء امور ما و گرداننده‌ی دنیا نبوده ملت ایران (و هر ملتی) می‌تواند با وحدت و حرکت و مقاومت لازم بزرگ‌ترین امپراتوری جهان را مستأصل و مغلوب نماید؛ همان‌طور که ایدن به قلم خود در کتاب «سقوط امپراطوری بریتانیا» و نیز در فیلم تلویزیونی اقرار کرد. ثانیاً توفیق و تسلط خارجی دویست سیصد ساله با حمایت و همدستی استبداد داخلی امکان‌پذیر است که عمر دوهزار و پانصدساله داشته اگر از مملکت ریشه کن نگردد، دفع شر استیلائی خارجی میسر نمی‌گردد. شرط احراز استقلال و دفع دخالت بیگانگان، داشتن آزادی و دفع استبداد است. انقلاب اسلامی ایران و پیروزی آن، به طوری که در «پیش‌آزمایش‌ها» گفته شده است، مدیون آن دو تجربه و تحول بزرگ بود.

قبل از پدیده‌ی ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق، اصلاح دیگری نیز در طرز تفکر غیرخودجوشانه دوران قائم مقام الملکی روی داده بود، که باید امیرکبیر بانی دارالفنون و واردکننده علوم و صنایع اروپا را مبتکر آن بدانیم. و همچنین توجه رجال ایران به علم و تمدن و ترقی برای بقای استقلال مملکت. آقای خمینی پس از تجدید نظر در طرز تفکر سال ۱۳۴۳ فوق‌الذکر و توجه و تمرکزی که در روحیه و بیانیه‌های خود به مقابله با شاه و استبداد پیدا کردند، به مقام رهبری بلامنازع انقلاب رسیدند و آن پیروزی عظیم نصیب ملت ایران شد.

این مجالس و منابر بیشتر طلاب حوزه و زوار حضرت معصومه بوده‌اند، نه توده مردم و روشنفکران و مبارزینی که ایشان را به رهبری سیاسی پذیرفتند. ملی بودن و محبوبیت آقای خمینی از مرحوم مصدق هم بالاتر بود. دکتر مصدق با وجود سابقه پارلمانی و مبارزات سیاسی چهل پنجاه ساله خود علیه سلطه بیگانگان و فساد اداری و در راه آزادی و استقلال و ترقی کشور، شهرت و مقبولیتش بیشتر در قشر درس خوانده‌ها و اداری‌های شهری بود. طبقات عامی و روستایی آشنایی چندانی با او نداشتند. توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی در آن زمان اختصاص به اقلیت کوچکی از ملت داشت. پیروزی بر انگلیسی‌ها در ملی کردن نفت که موانع و مشکلاتی را به دنبال داشت، برای اکثریت ایرانیان قابل ادراک و احساس مستقیم نبوده، جنجال‌های خیابانی و تنگناهای اقتصادی نگران و ناراحتشان می‌کرد. ولی در آستانه‌ی انقلاب سال ۱۳۵۷ علاوه بر آنکه رشد و حساسیت طبقات نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی چندین برابر شده و مخصوصاً اتکای به بیگانگان و مظالم و مفاسد داخلی دولت و دربار برایشان ملموس بود، بخش وسیع اعلامیه‌ها و نقش مؤثری که طلاب و منبری‌ها در رساندن پیام‌ها ایفا می‌کردند و همچنین تکریم و تبلیغی که بعضی از روشنفکران و ملی‌یون گروه‌های مبارز ابراز داشتند، چنان چهره مشهور و محبوب از ایشان در دل‌ها و دیده‌ها ایجاد کرده بود که وقتی قدم به خاک میهن گذاردند بیش از ده میلیون نفر در فرودگاه و خیابان‌های تهران و در میدان‌ها و معابر و محافل و شهرستان‌ها و دهات شادمانه و صمیمانه از ایشان استقبال نمودند. به یقین هیچ رجل سیاسی و رهبر دینی در تاریخ کشور ما به چنین منزلت و مقبولیت نرسیده بوده است. یک مقبولیت دوجانبه هم از طرف افراد و هم به دلیل و عکس‌العمل رفتارهای هیأت حاکمه؛ چه در دوران تبعید به ترکیه و نجف، چه مسافرت و اقامت در پاریس و چه در مراجعت به ایران در مدرسه رفاه و دبستان علوی خیابان ایران. مردم از کلیه‌ی طبقات خود را به ایشان رسانده، تبادل دیدار و افکار می‌کردند. نه فاصله‌ای وجود داشت و نه رهبر تعلق به گروه و مکتب خاص داشت.

→ بعد از پیروزی انقلاب و زمامداری روحانیت در نظام جمهوری اسلامی، به طوری که همه شاهد هستیم، هم مسئله‌ی آزادی، به معنای رهایی از استبداد و حکومت پلیسی یا از اختناق، در بوته‌ی فراموشی رفته بی‌اهمیت و احیاناً زیان‌بخش تلقی گردید، هم لبه تیز حملات و تبلیغات متوجه استعمار و امپریالیسم گردیده، استیلای خارجی را یگانه عامل مؤثر و منفور قرار دادند و هم برنامه‌های خود کفایی و سازندگی و تأمین رفاه و ترقی و هم رسیدن به کاروان بادپیمای علوم و صنایع و فنون در بوته فراموشی رفته، تحت الشعاع جنگ و احراز قدرت قرار گرفت.

این اختلاف نیز وجود داشت که موافقین مصدق چهره سیاسی و اداری او را کم و بیش می‌شناختند و بر آن اساس طرفداری می‌کردند؛ ولی در مورد آقای خمینی بیش از نود درصد ارادتمندان و علاقه‌مندشدگان، آشنایی و سابقه چندان با شخصیت و سوابق آقای خمینی نداشتند. ایشان را به دلیل شهامت و صراحت در مبارزه با استبداد محمدرضا شاه و برای رسیدن به آمال و خواسته‌های مطلوبی چون آزادی و استقلال کشور و برقراری امنیت و عدالت در سایه حکومت اسلامی، به رهبری خود برگزیده بودند.

نیت و نقشه یا عمل و برنامه‌ی آقای خمینی، بر طبق دریافت و تصویری که داشتند، مورد تصویب و تبعیت مردم ایران قرار گرفته بود؛ نه شخصیت و شخص و سوابق روحانی ایشان. در آن ایام درد و اهداف مردم، نیازهای جامعه و ارزش‌ها و اصول بود. جامعه به‌پاخواسته‌ی ایران هدف‌جوی آرمان‌طلب و اصول‌پرست بود، نه شخص‌پرست و بت‌پرست.

آقای خمینی رهبر انقلاب بود، ولی محور و مقصد انقلاب نبود؛ جز در خاطر دسته‌ی خاصی از روحانیون طرفدار که از دیرزمان نقشه حاکمیت صنفی و پیشوای معبود ساختن ایشان را تعقیب می‌کردند.

* * *

متأسفانه این چهره‌ی ملی محبوب که متعلق و مرتبط با عموم بود، چندان دوام نیاورد. در معرض تحول و تخصیص‌ها قرار گرفت. جامعه نیز راه و رسم تازه‌ای در پیش گرفت.

سیر این تحول و ابتلاء در تاریخ انقلاب ما و آثار تاریخی و نتایج ناشی از آن، چنان مهم و دقیق است که ارزش دارد تحلیلی در مقطع زمانی سال‌های اول انقلاب بنماییم.

شاه با خفت و خواری رفته و استبدادکهن دوهزار و پانصد ساله به‌نظر می‌آمد که حل شده است. ملت ایران با شعار «انقلاب» - که ارمغان غرب است، رسیده و در جرگه ملت‌های پیشرو و مترقی جهان قرار گرفته بود. گروه‌های موفق و پیروز چنان داغ و دلشاد شده بودند که نتوانستند مراحل برتر و بالاتر را نخواهند و هرکدام در پی اهداف و عقده‌های خود رفتند. از همه طرف ندای تداوم انقلاب بلند می‌شد؛ درحالی که هر

یک جویای خواسته‌ها و هدف‌های خود و برهم زنده‌ی وحدت ملی و صمیمیت ایرانی و اسلامی اولیه انقلاب بودند^۱. شعله‌های خشم و خصومت و شعارهای ضد طاغوت، ضد فاشیسم، ضد سرمایه‌داری و ضد لیبرالیسم و ملی‌گرایی برافروخته می‌شد. هر مکتب و گروه می‌خواست تا تنور انقلاب داغ است و اکثریت مصوبی هنوز حاکم نشده است که جلوی تحمیل و تصرف‌ها را بگیرد، نان خود را بپزد.

پرچم‌داران روحانیت نیز برای بازیابی حیثیت و قدرت دیرینه، جبران ضعف و شکست‌های بعد از مشروطیت و همچنین برای اجرای رسالتی که آن را وظیفه و علت وجودی خود می‌دانستند؛ یعنی اسلام و فقه، بهترین فرصت را یافتند. طرفدار تداوم و تشدید انقلاب و منادی تخاصم و تخریب شدند که در جوانان انقلابی و محروم شدگان جامعه کشش قوی دارد. کفرستیزی و برانداختن استکبار و استعمار از صحنه‌ی روزگار را مطرح ساختند که بالادست همه شعارها بود و جاذبه‌ی جهانی وسیع نیز داشت. البته شعار تنها کافی نبوده احتیاج به سرمایه‌گذاری سنگین و افزار کار آهنین داشت. قبلاً هم گفته‌ایم که انقلاب ما با اتخاذ عنوان اسلامی (که مترداف با روحانی است)، با اعلام شعارهای داغ و افراطی و با استفاده از ایمان و ارادت‌های قلبی، توانست حداکثر کارآیی را به‌دست آورده، فداکاری و پایداری را به حد اعلی برساند.

لازمه‌ی رهبری انقلاب اسلامی، درخشش هاله‌ای از قداست و عصمت یا ولایت، همراه با عشق و اطاعت بود که چهره‌ی دینی - سیاسی آقای خمینی را ترسیم نماید. به‌زودی در تلقیات و تبلیغات، دین جای دنیا و اسلام جای ایران را گرفت. شخص و شخصیت نیز جانشین آرمان‌ها و اصول و پیمان‌ها گردید. وقتی مقصد و مرام حالت متعالی و مقدس پیدا کند و مافوق انسان‌ها و اصول و ارزش‌ها قرار گیرد، سخت‌گیری در انتخابات راه و روندها تخفیف پیدا کرده و هدف، توجیه‌کننده‌ی وسیله و تجویز کننده‌ی هر تحریف و تجاوز می‌گردد.

به این ترتیب ضمن تغییر یا تحول اهداف و یا انحراف انقلاب، هم تعلق و تعهد و نیاز رهبر به‌عامه‌ی ملت و توجه و تبعیت او نسبت به اکثریت و به قوانین و عهد، خاموش و فراموش می‌گردد، هم رهبر تبدیل به محور و معشوق یا معبود صاحب ولایت شده،

۱. همان‌طور که در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» تشریح شده است و شعار «همه با هم» تبدیل به شعار «همه با من» گردید.

به صورت مقام شامخ ممتاز در می آید و هم آزادی و استقلال یا حاکمیت ملت و قانون از اصالت و اعتبار می افتد. چیزی که از این میان می جوشد، همان طور که گفتیم، شخص پرستی به جای اصول و آرمان طلبی یا حق پرستی است؛ اشخاص معیار حق و باطل می گردند.

رهبری مصدق نه چنین جریانی را داشت و نه به چنین مقام و موفقیت ها رسید؛ چون مصدق از در دین وارد نشده بود. برای او قانون و آزادی ملت و استقلال کشور هدفیت و اصالت داشت. چهره اش در طول چهل پنجاه سال مبارزه عوض نشد و محبوبیتش بیشتر شد. اما آیا امام خمینی امروز از همان مقام و محبوبیت بهمن ۱۳۵۷ برخوردارند؟ آیا همان جمعیت ده میلیونی قدم ایشان را استقبال می نماید؟ اگر مسئله ی جنگ و رهبری ایشان به فراندوم گذارده شود، آیا همان اندازه آرای موافق را خواهد داشت؟

جریان های فوق از حساسترین ابتلاهای انقلاب و امتحاناتی است که ملت ایران از رهبر خود به عمل آورده است. ولی متأسفانه با تمام نیروها سعی دارند جلوی نمره دادن مردم را بگیرند یا از علنی و عام شدن نمره ای که اکثریت انبوهی از ملت به دگرگون شدن رهبر انقلاب و به رهبری و گردانندگان آن داده اند، جلوگیری کنند. و به همین دلیل است که نه به مطبوعات آزادی طرح و بیان عقاید و افکار مخالف را می دهند، نه به اجتماعات - خارج از دستور گرفته ها و دست چین شده های موافق یا مطیع خودشان - اجازه تشکیل و تجمع می دهند، نه در تظاهراتی که برای تأیید و تداوم جنگ ترتیب می دهند، امنیت و امکان حضور و ابراز نظر برای مخالفین وجود دارد؛ بلکه افراد را صرفاً از گروه های طرفدار و از نهادها و یا مدارس و ادارات پر کرده، با وسایل دولتی دسته دسته از حومه و روستاها همچون زمان شاه آدم می آورند، و در تبلیغات تعدادشان را به اضعاف مضاعف ارائه و ادعا می کنند، و نه احزاب جرئت دارند که از ملت دعوت به فراندوم نمایند، یا به گونه ای به صورت مطمئن بی طرفانه افکار سنجی به عمل آورند. حتی از نامزد نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری - چون آگاه بودند که برخوردار از پشتیبانی انبوه عظیمی از ملت می باشد - سلب صلاحیت کردند که مبادا میزان انصراف و اعتراض مردم نسبت به آنها با عدد و رقم بر ملا شود.

در اواخر سال ۱۳۵۸ یا اوایل سال ۱۳۵۹ که هنوز مخالفین می توانستند اظهار وجود نمایند، شعارهایی روی دیوارهای تهران، طرف دانشگاه، دیده شد که خیلی پر معنی بود ولی نگذاشتند باقی بماند: خمینی بت شکن! بت شده‌ای خود شکن!... جا دارد توقف و تجدید مطلعی کرده، مطلب قبلی را از دید دیگری که ارتباط با شخص و شیوه‌های رهبر انقلاب پیدا می کند، بررسی نماییم.

آقای خمینی رهبر قاطع و کاردان انقلاب که با همکاری ملت بت بزرگ را شکسته، محمدرضا شاه طاغوت و نظام طاغوتی استبداد را سرنگون ساخته بود، برای مقابله با بقایای دربار و ساواکی‌ها و سرلشگرها و برای بسیج دادن مردم در جهت اهداف بزرگ‌تر و پرمخاطره‌تر، ضروری دیدند حال که فاقد نیروهای نظامی مطیع و متشکل و تشکیلات انتظامی موافق مدافع هستیم و امکانات مالی و اداری و سیاسی لازم را نداریم، رو به یگانه منبع قدرت و سرمایه انقلاب، یعنی ملت و عقاید و احساساتشان ببرند. ایمان و عاطفه و ارادت مردم به انقلاب و بهره‌بری آن را تا حداکثر وسعت و قوت و شدت بالا ببرند. در مبارزین و مدافعین انقلاب، عشق و اطاعت را به سرحد ایثار و شهادت، یعنی به بی نهایت برسانند! بنابراین چه شخصاً و چه طرفداران، اجازه و شاید دستور دادند دست ایشان را ببوسند؛ نائب امام و سپس امامشان خواندند؛ به تعظیم و تملق پرداختند؛ در مدایحی، امام را به نیمه‌خدایی رساندند؛ و جوانانی خود را در خط و در خدمت خاص ایشان قرار دادند... مراسم و مراحل از نوع آنچه برای پادشاهان و تزارها و دیکتاتورها انجام می‌گردد؛ درجه تقوی و تشخیص ایشان را تا میزان عصمت و الهام ارتقاء دادند و امدادهای غیبی برای ایشان ادعا کردند؛ حق قیمومیت و ولایت بر اموال و انفس، چون پیغمبر و

۱. در اوایل دولت موقت بود که یک روز دسته‌جمعی به خدمت آقای خمینی به‌قم رفتیم. افرادی به‌نوبت می‌آمدند و دست ایشان را زیارت می‌کردند. بعد از آنکه مجلس اختصاصی هیئت دولت شد، آقای مهندس تاج ابتدا به ساکن شروع به صحبت کرده، داستان بازدید حضرت امیر(ع) از شهر سرحدی انبار را عنوان کرد و برخورد آن حضرت با روستائیان و مردم شهر را که به استقبال آمده، خم می‌شدند و خوش آمد می‌گفتند و ملامت و نصیحتی که امیرالمؤمنین به آنها فرمود را، به تفصیل بیان داشت. آنگاه از آقای خمینی خواست اجازه ندهند در مورد ایشان رسم سخیف دست‌بوسی اجرا گردد. آقای خمینی پس از استماع کامل سخنان آقای مهندس تاج، گفتند خودم این داستان را خوب می‌دانم ولی مولی امیرالمؤمنین در آن موقع بر مسند خلافت نشسته، صاحب قدرت بودند؛ در حالی که ما در حال ضعف و فاقد ارتش و پلیس و اسلحه در برابر این همه دشمن می‌باشیم. نیروی ما همین مردم کوچ و بازارند و ایمان و علاقه‌شان به ما که باید از آن استفاده کنیم....

ائمه‌ی اطهار، برای ایشان قایل شدند؛ آیات و احادیث و فتوا برای تقلید کورکورانه و اطاعت مطلقه، علی‌رغم نصوصی از قبیل:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۱

یا:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۲

برای ولی فقیه و اولی‌الامریشان به نیابت از خدا و رسول، ردیف کردند... همان طور که در آن شعار نوشته بر دیوار آمده بود، از آقای خمینی برای آنکه کلامش رسا و تیغش برآ بود، بتی ساختند... و ایشان تن به بت شدن دادند.

جنگ با عراق

عظیم‌ترین و وحشتناک‌ترین ابتلاء و بحران‌زاترین فتنه و فساد انقلاب اسلامی ایران جنگ با عراق، موسوم به جنگ تحمیلی می‌باشد که با گذشت هفت سال از عمر آن هنوز پایان و فرجامش نامعلوم می‌باشد. با چنین دامنه و دردهای استمراری چنین کارزار سراسر خون و خرابی در تاریخ کشورمان بی‌سابقه است. در تاریخ انقلاب‌های دنیا نیز اگر نگوئیم بی‌سابقه ولی، کم‌نظیر می‌باشد. طبعاً سرشار از آزمایش و آزمون‌های گوناگون، با آثار و آزمون‌های فراوان، بوده و خواهد بود.

همان‌طور که در ابتدا گفتیم محصول طبیعی و مبارک انقلاب ما است ولی محصولی که وسعت و حدت بیش از حد معمول و مفید پیدا کرده و سایر آرمان‌ها و شئون انقلاب، مخصوصاً آزادی و خودکفایی را، تحت‌الشعاع و در معرض تهدید قرار داده است.

انقلاب کبیر فرانسه در قرن ۱۷ میلادی که میهن‌پرستان برای رهایی از استبداد سلطنتی و اختناق دینی و برای کسب آزادی و استقلال و ترقی در سایه‌ی حاکمیت قانون و ملت قیام کرده بودند طبعاً مواجه با دشمنی شاه و درباریان، درگیری با دولتیان و اشراف و کشیشان شد. دولت‌های استبدادی اروپا را نیز به وحشت و جست‌وجوی

۱. اسراء (۱۷) / ۳۶: پیرو آنچه بدان علم و آگاهی نداری مباش، که چشم و گوش و دل، هر یک در مورد آن مسئول است.

۲. حدیث نبوی: اطاعت از هیچ مخلوقی در نافرمانی از خالق مجاز نیست.

وحدت انداخت. از داخل و خارج گرفتار انواع افراط‌کاری و خشونت، ناامنی و اغتشاش و به‌طور کلی جنگ و خصومت گردیدند. نظام جمهوری نوپا و دستگاه‌های قانون‌گزاری و حاکمیت چندین بار دست به‌دست گشت. در میان اغتشاش و اضطراب افسر جوان جویای نام موسوم به ناپلئون بناپارت به عنوان ناجی جمهوریت و مملکت به‌صورت امپراتور ملی، محبوب و صاحب قدرت و شهرت شد و ناچار شد با اروپای آن روز در غرب و شمال و شرق و جنوب درافتد. فتوحات افتخارآمیزی هدیه‌ی کشورش کرد ولی به‌زودی خود او و فرانسه و آزادی بدون آنکه دچار نابودی کلی شوند، به‌ورطه شکست افتادند. محصول نهائی انقلاب پس از یکی دو قرن نوسان‌های پیروزی و خون‌ریزی در مجموع آزادی نسبی، شکوفائی تمدن و فرهنگ، ترقیات علمی و صنعتی و اقتصادی و بالاخره اعتبار و اقتدار کشور گردید.

انقلاب‌های بزرگ دیگر دنیا مانند انگلستان، استقلال آمریکا، انقلاب کمونیستی شوروی و چین، استقلال هندوستان و جدائی پاکستان و بنگلادش، انقلاب کوبا و غیر آنها، هیچ یک خالی از خون و خرابی یا درگیری‌های جنگی داخلی و خارجی نبوده است.

دگرگونی‌های عظیم و بنیادی اقوام دنیا به‌لحاظ تمدن و شرایط زندگی و حتی علمی و فرهنگی و اعتقادی نتوانسته است در درگیری و گرفتاری یا ابتلاء و خون‌ریزی برکنار و مصون باشد. اعم از آنکه بانیان انقلاب و عاملین دگرگونی‌ها خود موجب ستیزه و جدال و آغازگر جنگ و فشار بوده یا در معرض مزاحمت و مخالفت و قربانی حمله و تعرض قرار گرفتند باشند، سرنوشت کلیه‌ی انقلاب‌ها و تحول‌های بزرگ در میدان‌های کارزار و جنگ قلم خورده است.

مسالمت‌آمیزتر از نهضت انبیاء و آزادمنشانه‌تر یا انسان‌مآبانه‌تر از اسلام که نام و نشان از صلح و سلامتی دارد، پدیده و روی‌دادی در عالم به‌وجود نیامده است. مع‌ذالک همان‌طور که می‌دانیم هیچ یک از ادیان و رسالت‌ها، علی‌رغم خصلت و خواسته‌ی آنها و دستور و مشیت خدا مصون از مکر و آتش‌افروزی شیطان و نفوس آدمیان نبوده، با کارشکنی و دشمنی مشرکین و مخالفین یا تفرقه و تخصم‌های خودخواهانه پیروان مواجه گردیده، دامن حقیقت و احسان همچون پیراهن پاک یوسف کنعان آلوده به خون و بهتان گردیده مکتب انبیاء با وجود مدارا و محبت‌ها ناگزیر از پوشیدن زره و کشیدن تیغ برای دفاع از دین خدا و خانه و خون مؤمنین شده است. از طرف دیگر تا استغفار از خطا و تقصیرات خود نکرده، جامه‌ی صلح و صبر و پایداری به تن نکرده و سلاح

دفاع بر فرق خصم سنگدل نمی‌کوبیدند نصرت خدا به نجاتشان نیامده رستگاری آخرت و دنیا نصیبشان نمی‌گردیده است. زبان حال همگان این آیه بوده است که:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَيَّ

الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱

ولی گرفتاری و درگیری‌های مربوط به نهضت انبیاء و اعلام و استقرار آئین خدا که در طی قرون متمادی و مکرر رخ داده است تماماً حالت مظلومانه منفعلانه و مدافعانه را داشته است. اگرچه سیاست الهی تربیت و تکامل انسان بر گرفتاری و ابتلاء و بر مزاحت و جنگ بنا نهاده شده، در مسیر راه‌های خدا همیشه موانع و مشکلات یا خطرات و خصومت‌ها وجود دارد ولی چند نکته‌ی ذیل را نباید فراموش شود:

۱- درگیری و دشمنی و جنگ، از خارج و خصم به شخص وارد و تحمیل می‌شود نه اینکه مؤمن پویای راه خدا، مزاحم ستیزه‌گر، متجاوز آغازگر، مجازات‌کننده در خط انتقام‌جوی تلافی‌گر باشد.

۲- وظیفه و عمل مؤمن بیش از طرف، متوجه خویشتن بوده، با گذشت و تحمل و عفو شروع می‌شود و پس از مقاومت و پایداری یا صبر به حراست دفاعی و جلوگیری از زمان و تجاوز رسیده، آخرین مرحله‌اش جنگ دفاعی برای سرکوبی و اخراج دشمن و دفع فتنه و فسادهای او از حریم خودش می‌باشد. خداوند پیغمبران خود را از دخالت و مراقبت و از اکراه و اجبار و حتی مسئولیت دیگران شدیداً منع نموده است تا چه رسد به اینکه خودمان آلوده به هزار عیب و گناه بوده، و محتاج به اصلاح خودمان باشیم.

۳- محرومت و رنج و انفاق و شهادت به‌خودی خود هدف و منشأ خیر نبوده حتی‌المقدور باید خودداری و احتراز شود. ولی نباید بهانه و عامل تسلیم به دشمن و انصراف از هدف گردد. اگر به‌عنوان وسیله و نیل به‌هدف و سرحد مقاومت و تلاش، و یا برای تحقق این آیه به کار برده شود مفید و مثاب خواهد بود:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ

بِهِ عَلِيمٌ»^۲

۱. آل عمران (۳) / ۱۴۷ : گفتارشان جز این نبود که: صاحب اختیارا، گناهان و زیاده‌روی‌های ما را در

امورمان ببخش و گام‌های ما را ثبات بخش و ما را بر انکارورزان پیروز گردان.

۲. آل عمران (۳) / ۹۲ : هرگز به نیکی دست نخواهید یافت، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید؛

و هر چه انفاق کنید، خدا البته بدان آگاه است.

۴- گرفتاری و درگیری یا ابتلاء الهی حالت آزمایشی و آموزشی داشته، مسیر آن مدت آن محدود و موقت، و عموماً مختصر و اندک می‌باشد تا موجب مقاومت، حرکت و تدارک و تولید گردد. در آیه:

«وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۱

که انواع مصائب و ضایعات بر شمرده می‌شود، کلمه «بشئ» اشاره معنی‌داری بوده اختصار و کوتاه‌مدتی برای ایجاد و اثبات صبر را می‌رساند.

۵- تداوم و تشدید سختی و جنگ به‌هیچ‌وجه مورد نظر نبوده با کمترین بهانه و علت همین که عوامل اولیه و مزاحمت‌های ایجاد شده برطرف گردید و طرف آمادگی و درخواست برای توقف و تعطیل و صلح نشان داد، یا راه فرار و انصراف در پیش گرفت، قرآن می‌گوید باید استقبال شود و بر صلح و تعاون و دوستی گرایش به عمل آید و جای خصومت را مودت و خدمت بگیرد و تنها عمل ابتکاری و ابتدائی که دستور داده شده است تدارکِ عِدَّة و عُدَّة و نیروی لازم و حداکثر کردن و همگرایی است ولی نه برای تعرض و تخریب، بلکه برای ارباب حریف و دور نگاهداشتن او از قصد حمله و تجاوز:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ
اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا
مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۲

اینکه پیشرفت اسلام با کمترین تلفات طرفین انجام گرفته خیلی بیشتر از تلخی و تندی یا چون و چرایی جهاد احسن، عدم اکراه: «وَإِنْ تَنَهَوْا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»^۳ استمهال، بخشش و آزاد کردن رواج داشته است و دخول به دین خدا به پای کافرها و جاذبه و کشش خود آنها بوده، و فتج و نصرت خدا نیز از این راه فراهم شده است، مطلب

۱. بقره (۲) / ۱۵۵ : شما را [در پاره‌ای موارد] به شمه‌ای از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و کسان و فراورده‌ها می‌آزماییم؛ و پایداران را [در این آزمون] بشارت ده.

۲. انفال (۸) / ۶۰ : در برابر آنان آنچه توان دارید، نیروی [رزمی] و مرکب کارآمد آماده کنید، تا به آن وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید و نیز دشمنان دیگری را که نمی‌شناسید، و [لی] خدا آنان را خوب می‌شناسد؛ و هر چه در راه خدا هزینه [دفاعی] کنید، [پاداش آن] به تمامی به شما داده می‌شود و مورد ستم قرار نخواهید گرفت.

۳. انفال (۸) / ۱۹ : ... و اگر [از مخالفت با رسول] خودداری کنید، به نفع شماست؛ ...

عمده و اساسی می‌باشد. برخلاف پادشاهان و دیکتاتورها و رهبران انقلاب‌ها، هیچ‌گاه پیغمبر ما و انبیاء دیگر به عدد گشته‌ها و اسراء افتخار نکرده، مشت را پُر و گره نکرده‌اند.

اما آزمایش‌ها و آموزش‌هایی که این جنگ به بار آورد، یکی و دو تا نبود و غالباً تازه و شگفت‌انگیز بود. به‌خودی‌خود ندیده بودیم و رویداد بی‌سابقه و بی‌نظیر در تاریخ ملت ما محسوب می‌شود. با جنگ هفت ساله‌ی پیگیرِ فراگیر، با چنین میزان مشکلات، ضایعات و تلفات که توأم با پایداری و پیروزی و استیصال باشد در تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌مان نداشته‌ایم. اثبات و احراز همین مطلب که ملت ایران در مجموعه‌ی خود به هر طریق و به هر دلیل قدرت و ظرفیت پیش‌برد چنین کار بزرگی را داشته و از این آزمایش تاریخی روسفید بیرون آمده است، اهمیت و ارزش فوق‌العاده دارد. از این پس ملت ایران و گردانندگان آن حق دارند به نیروی استقامت و جنگی خود اتکاء نمایند.

علاوه بر کمیت و نیروی عرضه شده، کیفیت کار و عمل و اسباب مقاومت و موفقیت آن نیز آزمایش و آموزش عمده‌ای بوده است. کارائی تجهیزات و تسلیحات و تشکیلات نیرومند ارتش شاه، لااقل سه برابر حالت متلاشی شده‌ای بود که نظام جمهوری وارث آن گردید. مع‌ذلک در مصاف با دشمنان در دفاع و پیشروی به اندازه یک‌دهم هنرمندی و توانائی ارتش جمهوری اسلامی را نداشت و پس از آنکه سپاه و بسیج متشکل و منضم بر آن شدند کارائی رزمی به‌ضعاف مضاعف بالا رفته افزون‌تر از ارتش عراق گردید که تجهیزات بیشتر و مدرن‌تر- تقریباً دو برابر- داشته، دائم تجدید و تقویت می‌گردید.

تجربه ایران، خیلی بیش از آنچه در درس تاکتیک و دانشکده‌های افسری تعلیم می‌دهند ثابت کرد که روحیه‌ی سربازان جنگی تا چه اندازه عامل اصلی و مؤثر در پیروزی و پیشروی بوده، ضعف و نقصان عوامل مادی و تشکیلاتی را جبران نموده، حساب‌ها را به هم می‌زند. همچنین روحیه‌ای که مبتنی بر ایثار و اعتقاد دینی بوده، ارادت قلبی و اطاعت از رهبری را تا سرحد شهادت بیافریند (یا بسازد)، اثر و برد آن ممکن است تا ده‌ها برابر روحیه‌های مبتنی بر شاه‌پرستی یا امپریالیستی یا مرام و مسلک‌های سیاسی و انسانی کارساز شود. آقای خمینی گفته بودند: «ملتی که از شهادت استقبال کند هیچ‌وقت شکست نخواهد خورد!» چنین ابتلاء و آزمایش‌ها فقط

در مشرق‌زمین امکان‌پذیر می‌باشد که مردمش حساسیت فکری و عاطفی شدیدتر نسبت به ادیان و القائنات دینی دارند.

حماسه‌هایی که جنگ با عراق در میان پیر و جوان ایران آفرید، خدمات و خطراتی که رزمندگان و پشت‌جبهه‌ای‌ها به جان و دل خریدند و شهادت و افتخاری که داوطلبانه، با ابتکارها و سازندگی‌ها و چاره‌اندیشی‌هایی که به‌خرج دادند، ترمیم‌هایی که در نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها و در کارخانجات و مؤسسات بمب‌زده و از کارافتاده توانسته‌اند در مدت‌های غیرقابل احتمال، با نداشتن وسایل و قطعات لازم و بدون مراجعه به‌خارج انجام دهند واقعاً محیرالعقول است! حتی شیوه‌های جنگی بدیع و تدابیر تاکتیکی اغفال‌کننده و گیج‌کننده که در عین ناشی‌گری و تازه‌کار بودن ابراز داشته، عراقیان را به‌زانو درآورده‌اند - که در اینجا فرصت و رخصت آن موجود نیست - تماماً از عجایب تحسین‌آفرین هموطنان با اخلاص ما می‌باشد. روزی اگر بی‌طرفانه و محققانه و مستند، دست‌چین‌گویا و رسائی از همه‌ی این‌ها گزارش و کتاب شود به یقین دیده خواهد شد که به مقیاس نسبی و در مجموع در هیچ جنگ دیگری معادل و نظیر نداشته است!

رهبر انقلاب و گرداننده‌ی بی‌همتای عملیات، این حماسه‌سازی‌ها، پیروزی‌ها، قدرت‌نمایی‌ها، مقاومت‌ها و موقعیت‌های فوق‌العاده را مدیون اسلام و از آثار و مخلوق‌های آن دانسته، به‌طور ضمنی گواهی بر حقانیت مکتب و سیاست دین‌مدای از نصرت خداوندی می‌گیرند.

در حقیقت اسلام که یک عقیده یا شریعت و طریقت است نمی‌تواند خالق چیزی یا نیرویی باشد و بلکه آثار و موفقیت‌ها و تولیدات فوق، مخلوق اشخاص و عملکردشان بوده، مدیون و محصول ایمان و اراده‌ی آنها می‌باشد. اسلام قبلاً هم وجود داشت و همیشه وجود دارد ولی نه چنین اعتقاد و ایمان وجود داشت، نه چنین اراده، نه چنین تلقین و تبلیغات و نه چنین امام. ایمان و اراده‌ی انسان، اعم از آنکه مبتنی بر حق و حقیقت بوده از خدا منبعث و به او منتهی گردد یا باطل بوده و برمبنای وهم و جهل شکل گرفته باشد، تحمل و توان انسان و تولید او را ده‌چندان و بیش از آن می‌نماید. تاریخ گواه بر آثار عجیب هر دو نوع عقاید و اراده‌های درست یا نادرست می‌باشد و تجربیات جدید نشان داده است که چگونه از فرقه‌های گمراه و عقده‌دار و از مریدان مخلص معتقد و مجذوب شده‌هایی همچون پیروان حسن صباح، بهائیان اولیه که میرزا علی محمد باب را واقعاً امام زمان می‌پنداشتند، خوارج

نهران و اخیراً در میان مجاهدین خلق، چه آمادگی‌ها، ایثارگری‌ها، جان‌بازی‌ها، و رشادت‌ها، بروز و ظهور کرده است که دست کم از فداکاری‌ها و حماسه‌های حزب‌اللهی‌ها نداشته است.

آنچه غیرقابل انکار است و نمی‌توان نادیده و ناچیز گرفت، قدرت تبلیغ فراگیر، تلقین‌های منسجم و بهره‌گیری‌هایی است که با ورزیدگی و هنرمندی عجیب از اعتقادات اسلامی و از اخلاص و عواطف شیعی به‌عمل می‌آید. اسلام و دین خدا را به روحانیت و به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی منضم ساخته‌اند: ارزش‌ها، وسائل و منابع دینی همچون مسجد و منبر، حدیث و روایت، روضه و نوحه، اجتهاد و تقلید، خواب و معجزه، و حتی القاء و ارائه‌ی امام غایب را به‌نحوی سابقه در اسلام و تشیع، یکسره در استفاده و استخدام جنگ قرار داده‌اند!

امام با تصریح و تأکیدهای مکرر خود، دایره اینک جنگ حاضر و برنامه انقلاب اسلامی ایران جنگ اسلام با کفر است، و مبارزه خالص حق با باطل و نور با ظلمت است و همه چیز ما، اعم از انقلاب و نظام و کشور و نفوس، باید در راه آن فدا شود تا موفق به سرنگونی صدام و استکبار و امپریالیسم، نجات قدس و مسلمانان و مستضعفین جهان و رفع فتنه از عالم گردیم؛ برنامه‌ای را در گسترده‌ترین مقیاس جهانی و بلندترین سطح انسانی و خدایی عرضه کردند. برنامه‌ای، هدفی و دورنمایی مافوق همه‌ی مکاتب اصلاحی و انسانی و الهی، بدون توجه به امکانات طبیعی و بشری و عواقب عملی ملی و مملکتی، و انطباق با مشیت خدا و رسالت‌های انبیاء. در برابر چنین روح و عظمت، هم نیروی کشش و تسلیم عواطف و افکار را همراه با اعتقاد و اطمینان خریدند، و هم جرأت تردید و تفکر و مخالفت‌ها را خاموش ساختند.

امام در یک اجتماع ارتش و سپاه (به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۷) چنین فرموده‌اند:

«الآن، جمهوری اسلامی یعنی اسلام، شما مدافع حق تعالی و اسلام هستید.

حق تعالی و اسلام هیچ‌وقت شکست نمی‌خورد پس مطمئن باشید.»

از درس‌ها و دست‌آوردهای این کارزار عجیب، به‌هم خوردن حساب‌های کلاسیک نظامی و سیاسی و اقتصادی مربوط به تاکتیک و استراتژی جنگ‌ها شد. با ورود عنصر «شهادت» در صحنه و ایثار و استقبال از آن، مسئله‌ی تلفات انسانی و ضایعات اقتصادی که وزنه‌های مهم محاسبات تهاجمی و معادلات تسلیحاتی به‌شمار می‌رفت اثر خود را از دست می‌دهد. طرفی که به‌جای عُدّه و عِدّه و دیپلماسی،

صاحب ایمان و عدّه و تبلیغات باشد، پیرویش آسان و مُسَلّم است. مشکلات و موانع و خطرات به جای اینکه عامل بازدارنده و ترمزکننده شود، باعث تسریع و توفیق می‌گردد. حمایت ابرقدرت‌ها و تقویت حریف، هیجان و حرکت را تندتر می‌نماید. هم پیش‌روی و پیروزی بالابرنده‌ی روحیه و تأییدکننده‌ی تصمیم‌ها می‌گردد و هم شکست و ضعف و کمبود حربه‌ی تبلیغاتی اضافی و ضامن پیروزی می‌گردد. رحم و انسانیت و انصاف درباره‌ی انسان‌ها و دل‌سوزی و منطوق و مسئولیت در تصمیم‌گیری‌ها که می‌توانند عوامل تعدیل‌کننده‌ی خصومت و سوق‌دهنده‌ی جریان‌ها به‌سوی صلح و عدالت باشند چون بنا به فرض جنگ و دشمنی به‌خاطر دین و دفع کفر است، خیانت تلقی‌گردیده چشم و دل و عقل‌ها را می‌بندد، شیطان بر خر مراد و بر‌گرفته‌ی رهبران سوار شده و این خر تداوم و تشدید جنگ تا آستانه‌ی نابودی یا جنگ زدن به آسمان و ریسمان خدا باقی نمی‌ماند. شعارهای «جنگ جنگ تا پیروزی» و «جنگ جنگ تا نابودی» دو روی سکه‌ی واحدی می‌گردد!

آنچه محسوس و ملموس است اینکه جنگ بی‌پایان باعث شد ایران و انقلاب اسلامی ما برخلاف قرون متمادی که در محاق بود، سری توی سرها آورده، پهلوانی و جنجال در جهان کرده، آشوب و امید در دل‌ها بیاندازد و خود را به‌عنوان مهره‌ای دست اول در سیاست بین‌الملل جا نماید.

* * *

ابتلاء و آزمون‌های جنگ انحصار به خود ما و داخله‌ی ایران نداشت. از یک طرف وحشت و ولوله در همسایگان و دولت‌های عرب‌زبان انداخت و امید و جنبش‌ها در آرزومندان رهایی از استبداد و استعمار به‌وجود آورده، موجب تحریک و تحول‌های سیاسی، دیپلماسی، نظامی و اقتصادی پر دامنه شد و از طرف دیگر علاوه بر سودهای هنگفت و بهره‌گیری‌های استراتژیک که نصیب اسرائیل و ابرقدرت‌های شرق و غرب شد. با صحنه‌های نبرد و سفارش‌هایی از همه رنگ، آزمایشگاه‌های زنده و آزمایش‌های بسیار ارزنده برای صنایع تسلیحاتی مؤثر و مدرن، اکتشافات و ابتکارهای تکنولوژیک و رقابت‌های تجاری و صنعتی کسانی گردید که انقلاب ما با پرداخت پول و خون ما داعیه‌ی زبونی و سرنگونی آنها را داشت. آنها نقشه و نیرنگ‌ها و اطلاعات خود را فعال کردند و تکنولوژی و صنایع تسلیحاتیشان را

آوردند، و شرکت‌های انقلاب ما نیز مردم شهادت پرور و سر به راه را همچون خرگوش‌های آزمایشگاه برای تحقق قدرت و حقانیت خود مورد عمل قرار دادند. انواع آزمایش‌ها، درس‌ها و نمره و نتیجه‌گیری‌ها از این جنگ فراهم گردید. جز نتیجه‌گیری اصلی و رسیدن به هدف و وعده‌ی فوری و حتمی که تداوم گران جنگ دائماً می‌دادند و نکول می‌شد. مگر آنکه بگوئیم آزمایش سراب را اجرا می‌کنیم! ...

* * *

همه اینها را می‌توانیم حمل به صحت کرده از روی حسن نیت و به قصد توفیق و خدمت در راه انقلاب و اسلام بگیریم و بگوئیم که برنامه‌های خطیر و عظیم تداوم انقلاب و درافتادن با دنیای کفر و استکبار احتیاج به چنین اعتقاد و اقتدار داشته است. ولی هیچ یک مانع از آن نمی‌شود که در عمل و واقعیت امر: اولاً قلم سرخ بر هر چه آزادی و حاکمیت ملی برای مردم است و بر اعتبار قانون اساسی و کرامت انسانی کشیده، اختناق و انحصار و انواع محدودیت و آزار در کشور به پاخواسته برای آزادی و استقلال و حکومت اسلامی، رواج و شیوع پیدا کند.

ثانیاً از نظر ایدئولوژی و انقلاب فرهنگی، آیین شخصیت پروری و شخص پرستی بر همه‌ی ارزش‌ها و اصول، بر حقوق و حیثیت‌ها و بر اشخاص و افکار اشراف پیدا کند. یگانه برنامه‌ی دولت و ملت که زمان شاه پیروی از منویات ملوکانه بود، تبعیت از رهنمودها و اوامر امام باشد و شخص امام و شخصیت‌های نظام، علی‌رغم فرموده‌ی مولای متقیان، معیار حق و باطل و سنجش یا قضاوت درباره‌ی اشخاص گردند. ثالثاً و مهم‌تر از همه اینکه از نظر ایمانی و قرآن، حرکت به سوی شرک و بت پرستی در قالب انقیاد و انتساب صفات و اختیارات خداوندی به بندگان و ارباب گرفتن احبار و رهبانان، محصول نهایی انقلاب اسلامی ما شود. شرک با همه‌ی تبعات دنیائی و آخرتی آن که به گفته‌ی قرآن «ظلم عظیم» است و منشأ تمام ظلم و هلاکت‌های دنیا می‌باشد. جهل و تاریکی بجای روشنائی و بینایی در اثر برگشت به دوران طاغوت و فرهنگ استبدادی و بنا به صراحت آیت‌الکرسی، بر سراسر جامعه‌مان آتش و ویرانی افکند:

« اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا

أُولِيَاءَ وَهُمْ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.^۱

* * *

آزمایش احزاب و ایدئولوژی‌ها و قشرهای جامعه

تداوم و تلاطم‌های انقلاب، علاوه بر چهره‌گشائی روحانیت تشیع و گروه‌ها و مکاتب سنتی، احزاب کوچک و بزرگ سیاسی و گروه‌های کهنه و نو موجود را نیز در بوته‌ی آزمایش قرار داد. ایدئولوژی‌ها و شیوه‌های مبارزه و سازماندهی‌ها را که بیشتر بر مبنای تقلید و به‌صورت‌های نظری و سطحی، حتی هوس‌انگیزی در ذهن‌ها جا گرفته و به‌استثنای چند مورد، در دوران‌های نسبتاً راحت گذشته یا در سختی‌های موقت: پیش از پیروزی انقلاب، به‌جولان آمده بودند، به‌پای عمل و تجربه و احیاناً تکامل و توسعه کشاند.

روحانیت دست‌اندرکار برای پیشبرد انقلاب و اداره و بهره‌برداری بعد از پیروزی نیز خود را ناچار به تحزب و تشکل دیده، حزب مستقلی به نام حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ تأسیس کردند که تدارک و مقدمات آن از دو سال پیش و شاید جلوتر آغاز شده بود. همچنین گروه‌بندی‌های متفرق کم و بیش مرتبطی با نام مشترک حزب الله (که از سال‌های ۱۳۴۵ عنوان شده بود) با سرپرستی شخصیت‌های روحانی مشهوری در جریان انقلاب و تداوم آن توسعه یافت. در آبان‌ماه ۱۳۵۸ به هنگام تصرف سفارت آمریکا و گروگان‌گیری، گروه جدیدی با عنوان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام وارد صحنه شدند که نقش مهم و مداومی ایفا کردند.

* * *

صفت مشترک و مشهود عمومی گروه‌ها و احزاب قدیمی قبل از انقلاب، غیر از مجاهدین خلق و نهضت آزادی، در مجموع و متوسط، مشارکت خفیف در انقلاب بوده است و اراده، عشق و فعالیت ضعیف نشان داده‌اند. در اولین حملات به دفاتر یا

۱. بقره (۲) / ۲۵۷: خدا کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکی‌ها به روشنی رهسپار می‌گرداند؛ و [الی] کارساز انکارورزان، طاغوت‌ها [و گردنکشان] هستند که آنها را از روشنی به تاریکی‌ها می‌برند؛ آنها جاودانه دوزخی خواهند بود.

به روزنامه و اجتماعشان جا خالی می کرده‌اند و غالباً خاموشی و زوال را بر میدان‌داری و پایداری ترجیح داده، و حداکثر جانب انتظار و انتقاد را پیش گرفته‌اند. در برابر جبهه ملی، چون آنها را به لحاظ قدمت و جمعیت نسبتاً قوی می‌دیدند، متوسل به توطئه‌ی تکفیر شده، گفتند چون مخالفت با قانون قصاص کرده‌اند، مرتد محسوب می‌شوند. بسیاری از رهبران نیز در برابر خطرات و تضییقات یا تسلط و تهدیدهای روحانیت و انقلابیون، چون تحمل نظام موجود را نداشتند، در جست‌وجوی عافیت و حفظ ثروت یا به‌عنوان ابراز نفرت از خود و خودی، به‌بیگانه پناه بردند و پذیرای رنج و ننگ آوارگی شدند. تأسف انگیزتر از هر چیز آنکه در آوارگی به‌جای همبستگی و ابراز همدردی و هموطنی، هر دسته و هر کس به‌زی خویشتن و به‌دنبال خیالات کهنه رفته و به‌جای همکاری برای نجات کشور و نگاهداری ملت به تفرقه و تشدید اختلافات و دشمنی‌ها پرداختند. تنها راه‌حلی که امید و انتظارش را داشتند، عمل بیگانگان برای بیرون انداختن متولیان و برگرداندن آنان به منزل و مقام‌های خودشان بود.

یکی از پیامدهای انقلاب و حکومت روحانیون که به‌لحاظ وسعت ابتلاء در تاریخ ایران بی‌سابقه است و با چنین مقیاس و مصائب در تاریخ انقلابات و جنگ‌های دنیا نیز بی‌نظیر بوده، احساس مسئولیت و اقدامی نیز برای آن نشده است، پدیده‌ی پناهندگی ایرانیان و آوارگی و دربه‌دوری آنان در کشورهای اروپا و آمریکا و آسیا و حتی آفریقا و استرالیا می‌باشد.

طیف گسترده‌ای از شاغلین و سوداگران، محصلین و پدر و مادران آنها، مهاجرین صاحب اندوخته و درآمد تا فراریان بی‌کس و کار که با گدایی و گرسنگی و انواع آلودگی‌ها و ناچاری، آبروی خودشان و ایران و انقلاب و اسلام را در دنیا به باد می‌دهند.

اخیراً که برای بعضی از ایرانیان دور از وطن، بیهودگی رفتار و پندارهای گذشته کم و بیش روشن گردیده و درد دوری از وطن، بسیاری از آنان، حتی مرفه‌ها و مشغول به‌کارها را در تنگی گذارده است، فکر بازگشت به ایران با قبول رنج و زندان و راه حل مقاومت و مبارزه‌ی قانونی در داخل کشور، طرفداران زیاد در میان ملی‌یون و علاقه‌مندان به ایران و اسلام پیدا کرده است؛ و هستند کسانی که از تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران استقبال می‌نمایند و دل‌ها به آن بسته‌اند؛ بدون آنکه بخواهند یا بتوانند کاری و کمکی بکنند.

به طور خلاصه ایرانیان آواره در خارج، در مجموع امتحان بدی در برابر ابتلای انقلاب داده، قیام به عبرت و اصلاح خود و به شکل در راه وحدت و حرکت یا لااقل همبستگی و همدردی ملی نمودند و ملت ایران در راه سازندگی و رستاخیز، طرفی از ابتلای انقلاب نبست. ثابت کردند که هنوز در عالم مبارزه و احراز ارزش اجتماعی، خام و نالایق بوده، احتیاج به تربیت و تکان‌های شدیدتر و ابتلاهای بیشتر دارند. اما آنها که روی علاقه و احساس وظیفه یا در اثر ناداری و ناتوانی در ایران مانده، روش برکناری و بیکارگی را آزمایش می‌نمایند، قابل تقسیم به چند دسته ذیل هستند؛ ولی به طور کلی وحشت زدگان سیطره‌ی متولیان انقلابند و می‌خکوب شدگان ارعاب و آزار و انحصار دست‌اندرکاران نظام می‌باشد.

۱- مسلمانان روشنفکر صاحب تشخیص خارج از نهضت و همچنین بسیاری از روحانیون آگاه یا رقیب که خون دل از خلاف‌ها، بدعت‌ها و خیانت‌های به اسلام و ایران و به صنف روحانیت خودشان می‌خورند و عمرشان را بیشتر میان تردید و ترس یا یأس و مجامله می‌گذارند؛ نه به یقین و تصمیم محکم رسیده‌اند که نظریات دینی و فتاوی‌ی فقهی مکتب حاکم را رسماً مردود و مخالف اسلام بدانند و نه جرئت و آمادگی جهاد را دارند که صریح و سربلند، بیان حق و اتخاذ موضع نمایند. همه‌ی اینها در برابر خرج سنگین ابتلای انقلاب، عدم شایستگی خود را احساس و اثبات کردند. البته تعدادی هم هستند که جذب مکتب و دولت شده، اعتقاد به ولایت فقیه و اعتماد به تشخیص‌ها یا به تصمیم‌های رهبری داشته، مدافع علی‌الاصول آن هستند؛ و خود را بی‌نیاز از توجه به افکار دیگران و واقعیت‌ها و تجربیات بعد از پیروزی انقلاب می‌بینند. مگر آنکه روزی شتر ظلم و فساد در خانه‌شان بنشیند و شدت خلاف‌کاری‌ها و نابسامانی‌ها بیدارشان کرده، از موضع گذشته عدول نمایند. آثار چنین جریانی مدتی است مشهود می‌باشد، که اگر تداوم و توسعه پیدا کند دستگاه یکی از پایه‌های قدرت و حیات خود، یعنی اعتقاد و ارادت و اطاعت مردم، خصوصاً در نهادها، را از دست خواهد داد. در این صورت اگر نخواهد توبه و تجدید نظری در روش خود نموده به طرف ملت برگردد، ناچار به تشدید خشونت و فشار خواهد پرداخت و حمایت و همکاری سیاست‌های خارجی را جستجو خواهد کرد.

۲- شخصیت‌ها و گروه‌های ملی یا مترقی سابق غالباً رو به بازنشستگی سیاسی و اجتماعی آوردند. محافل انس دوستانه یا مجالس درون حزبی بی‌تابلو و بی‌اعلامیه

تشکیل می‌دهند. فعالیت‌ها از نوع استماع رادیوهای خارجی، بحث و بررسی‌های سلیقه‌ای سیاسی، جوک سازی و بدگویی، و مقصر قلمداد کردن واردشدگان در گود خدمت و مبارزه است.

۳- غیرمتشکل‌ها و غیرمؤثرها یا اُمرفهای خیل عظیم بازنشستگان و شاغلین ادارات یا صاحبان بیکار و باکار مشاغل آزاد، که هدفشان حفظ حیات و گذران زندگی یا کسب درآمدهای بی سروصداست. دلخوشی آنها نوزدن و شکایت است و حداکثر مقاومت منفی به خرج دادن از طریق کارنکردن و اشکال‌تراشی برای مراجعین و مردم بی‌تقصیر. بی‌آزارها و خوب‌ها، به کتاب‌خواندن (و استثناء کتاب نوشتن) می‌پردازند که اگر جدی تعقیب شود، می‌تواند مفید و منشأ اثر واقع گردد. در مجموع، این دسته از روشنفکرها و باسوادان کشور مرگ تدریجی و نوبتی را آزمایش کرده و نبودن رهبر را توجیه کافی برای عدم حرکت و همکاری و فداکاری خود اعلام می‌نمایند.

۴- بازاری‌ها و طبقات متوسط بخش خصوصی که همیشه، حتی در استبداد قاجاریه، در اثر استقلال نسبی و آزادی و مردانگی که داشتند ستون فقرات جنبش‌های ملی را تشکیل می‌دادند و دیکتاتوری پهلوی و گروه‌های سوسیالیستی خواهان اضمحلال آنها بوده‌اند، اکثریت این طبقات متدین و پیرو اسلام فقهاتی هستند و غالب جوانان مبارز و متعهد از خانه‌های آنان بیرون می‌آمده‌اند و بعد از شهریور ۱۳۲۰ در ملی شدن نفت، نهضت مقاومت، احزاب جبهه ملی و حتی گروه‌های چپ و در قیام‌های مسلحانه و بالاخره در پیروزی انقلاب نقش مؤثری داشته‌اند. پس از استقرار نظام روحانی با شیوه‌های اختناق و تبلیغات انحصاری و کنترل‌های ماهرانه که بر مشاغل و معاش و خدمات مردم و بر سلامت و امنیت افراد اعمال می‌شود، این قشر عظیم و ارزنده‌ی مملکت، قدرت عمل و اثر خود را به مقدار زیادی از دست داده‌اند. بخشی از آنها از ابتدا، روی عقیده یا استفاده، داوطلب مواضع مهم و بنیان مؤسسات اقتصادی مؤثر شده، توانستند دنیا و آخرتشان را تأمین نمایند. بخش دیگر قابل توجهی برای حفظ دارایی و درآمد، راه همکاری و موافقت و خودداری از تماس با غیر موافقین و هرگونه اعتراض و مخالفت را پیش گرفتند. اکثریت باقی‌مانده، کوچک‌پاها یا مستضعفین هستند که فاقد امکانات و استقلال بوده، از تحرک و تشکل می‌ترسند و فعلاً جز نظاره و دعا داعیه‌ای ندارند.

۵- دانشجویان و دانش‌آموزانی که از زمان رضاشاه به این طرف اهمیت و اثر

پیش‌رونده در مبارزات ضداستبدادی و ضد استیلای خارجی‌ها را داشته، با شادی و شوق و شعارهای آزادی‌خواهی و استقلال و ترقی می‌دادند و ساواک مخوف و مسلط بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نتوانسته بود آنها را خاموش نماید، با استقرار نظام انقلابی - روحانی بیش از اداری‌ها و بازاری‌ها دست و پا شکسته و زبان‌بسته شده‌اند و این از آزمایش‌های موفق انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

در زمان شاه نیرو و نفوذ پلیس و ساواک در محافل آموزشی و پژوهشی و در نسل جوان ما (همچنین در ادارات و کارخانجات) حالت یک امر خارجی و اداری همچون شیئی بیگانه در پیکر موجود زنده را داشت؛ و بنابراین تأثیرش محدود بود و چه بسا باعث عکس‌العمل‌های تحریک‌کننده می‌شد. ولی در جمهوری روحانی بعد از پیروزی انقلاب، نظارت‌ها و دخالت‌ها از درون اعمال گردیده، هم پایگاه اعتقادی و پشتوانه تبلیغاتی دارد و هم قدرت اطلاعاتی و اجرایی آن بسیار قوی است. شوراهای و انجمن‌های انقلابی موسوم به اسلامی که ایادی غیررسمی یا نامرئی دستگاه محسوب می‌شوند، خودسرانه و بی‌رحمانه، بدون اعتنا به قوانین و مقررات و مسئولین، طوری عمل می‌نمایند که امکان هرگونه حرکت و حتی حرف و نیت را از دانشجویان و دانش‌آموزان (یا استادان و دبیران و آموزگاران) سلب کرده‌اند. دانشجویی که با زحمات طولانی و عبور از هفت‌خوان مصاحبه‌ها و محاکمه‌ها قبل از مسابقه و بعد از مسابقه توانسته است در دانشکده‌ای وارد شود، یا محصلی که پدر و مادر با مشکلات عدیده موفق به نام‌نویسی او شده‌اند و با یک اشاره یا هوس فلان عضو انجمن یا امور تربیتی از دانشکده و مدرسه محروم شده و هیچ دادرسی هم ندارد، نمی‌آید عضویت و فعالیت در حزب بکند یا با خواندن اعلامیه و داشتن کتاب مخالفین و حتی تماس و نام بردن از آنها حال و آینده‌اش را سیاه کند!

موفقیتی که دستگاه حاکم حاضر با حداقل بودجه و وسایل در مهار کردن و عقیم نمودن طبقات جوان کشور به دست آورده است، به لحاظ شدت و وسعت، قابل مقایسه با پلیس رضاشاه و ساواک محمدرضا شاه نیست. از طرف دیگر برنامه‌های درسی را چنان سنگین گرفته‌اند که جوانان فرصت نفس کشیدن ندارند.

دستگاه آموزشی و پژوهشی مملکت همچون قفسی شده است که مرغان در بند روی میله ثابتی نشسته، جز خوردن دانه و خواندن نغمه‌هایی که بدیشان یاد داده می‌شود و احیاناً تخم و جوجه کردن ماشینی هیچ کار دیگری نباید و نمی‌توانند بنمایند.

خشونت و اهانتی که مخصوصاً در دبیرستان‌ها و دبستان‌های دخترانه روی محصلین و معلمین از ناحیه‌ی مسئولین «امور تربیتی» به عمل می‌آید، شخصیت و شوق و استعدادها را خرد و خاموش می‌سازد.

۶- کارگران و کشاورزان که هنوز هم در جمعیت ۵۰ میلیونی کشور و در اقتصاد و صنعتمان به مرحله‌ی مشابه و مؤثر کشورهای صنعتی نرسیده‌اند، ابزارکار مناسبی در دست حزب توده و احزاب چپ بوده‌اند؛ ولی در این رژیم ابتدا مورد احترام و استفاده قرار گرفتند و پس از آن چنان برکنار و بی‌اثرشان ساخته‌اند که انگار وجود ندارند.

از مجموع حالات و جریان‌های فوق، شاید بتوان این تجربه و نتیجه را اعلام کرد که در ایران کنونی، گروه‌هایی با افکار ملی یا صنفی مترقی ولی خالی از انگیزه‌های قوی مذهبی یا ایدئولوژی‌های عقیدتی، توان پایداری و پیروزی در برابر سختی‌های بعد از انقلاب را نداشتند و راه‌های عقب‌نشینی، انصراف، تسلیم یا یأس و بی‌تفاوتی را پیش گرفتند.

گروه‌ها و احزاب پایدار

احزابی که علی‌رغم شرایط حاکم، از پاننشسته و به‌گونه‌ای فعالیت داشته‌اند، در رأس آنها و برحسب درجات فعالیت و فداکاری، باید از مجاهدین خلق نام ببریم. پس از آن از حزب توده و گروه‌های مارکسیستی وابسته و غیر وابسته و بالاخره نهضت آزادی ایران.

مجاهدین خلق، با اسم بی‌مسمای منافقین، صرف نظر از حقانیت و اصالت داشتن یا باطل و خائن بودن و بدون آنکه خواسته باشیم تطهیر یا تکفیرشان بنماییم، تنها از جنبه‌ی سازماندهی، تشکیلات حزبی و عملیات مبارزاتی، قدرت عمل و موفقیت چشم‌گیر نشان داده‌اند. از انقلاب اسلامی ایران و ابتلاءهای گوناگون استفاده‌ی تجربی و تربیتی شایان نموده، دمی آرام ننشستند و متشبث به هر ترفند مشروع و نامشروع شدند. توانستند با تعلیمات و تبلیغ و تلقینات منظم و مؤثر چنان شستشوی مغزی به جوانان جذب شده پیرامون خود بدهند که به لحاظ ایمان به هدف، اطاعت از مکتب و رهبری، قبول هر خرافه و خلاف عقل یا بدعت و بالاخره ایثار مال و جان، گوی سبقت از حزب اللهی‌ها، ولایت فقیهی‌ها و امام‌پرستان شرک‌پیشه برابند. مضافاً به اینکه با متد و مدیریت عمل کرده، دامنه فعالیتشان را از سراسر ایران به غرب و شرق جهان

بکشانند. ضمناً، هم به زیر سایه اروپا و آمریکا رفتند که خود را دشمن سازش ناپذیر آنها اعلام می کردند و هم از ننگ همکاری با صدام و پناهندگی به کشور همسایه‌ای که خونین‌ترین و ویران‌کننده‌ترین جنگ را علیه میهن و مردم ما اعمال می‌کنند، نهراسیدند. اگر چه از حاکمیت روحانی انقلاب، یا به قول خودشان ارتجاع، شکست خوردند و در انحراف از اصول و عهد بی‌پروا هستند، ولی توانستند در برابر نظام اختناق و انحصار متکی بر اعتقاد، دکانی بازکنند که مشتریان آن از شکنجه و شهادت استقبال نمایند و ثابت کردند که نژاد ایرانی می‌تواند در سایه‌ی ایدئولوژی مذهبی یا شبه‌مذهبی رهبرپرستی دست به خطرناک‌ترین و دشوارترین عملیات بزند. اجازه و امکان این را دادند که نسبت به مذاهب و مکاتب مرید و مرادی سربهدار ارزیابی به عمل آید. در مشرق زمین، ما تجربه حسن صباح و فداییان او را داشته‌ایم، که به دنیا درس تروریستی داده‌اند. پیروان آقاخان محلاتی هنوز هم در هندوستان نسبت به وارثان خوشگذران خائن او ارادت ورزیده، هر سال هموزن هیکل او طلا و الماس تقدیمش می‌نمایند. میرزا حسینعلی بهاءالله، علی‌اللهیان اسماً مسلمان و مرتاضان هستند که با داعیه‌ها و کشف و کرامت‌ها و با عملیات خارق‌العاده، خلایق زیادی را به جهل و جانبازی‌های فوق‌العاده بکشانند؛ بدون آنکه نیک‌بختی و نجاتی نصیب دنیا و آخرت خلایق سرسپرده‌ی خویش نمایند یا کیفیت فداکاری‌ها و پیروزی‌ها بتواند دلیل بر حقانیت ادعای الهی بودن مکتب باشد. چنین آزمایشی در انقلاب اسلامی ایران و در ضد انقلاب مجاهدین تکرار گردید. همه‌جا یک شخصیت برتر با زیرکی و زبردستی مورد تکریم غلوانگیز قرار می‌گیرد یا خود را در کسوت قدیس، کاریسما، پیشوا یا رهبر شبه خدا تحمیل نموده، آزادی‌ها و ارزش‌ها یا استقلال و شخصیت‌ها را از مریدان میرباید و بساط طاغوتی شرک راه انداخته، شیطان را شاد می‌سازد.

* * *

توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها که قبل از پیروزی انقلاب یک نوع خواب زمستانی استحفاظ و انتظار اختیار کرده، فعالیت زیرزمینی زمینه‌ساز داشتند و عمیقاً در افکار قشرهای جوان و روشنفکر رخنه کرده بودند، ابتدا از در تأیید امام خمینی و همکاری بانظام جمهوری اسلامی وارد شدند. به این ترتیب بهتر می‌توانستند برنامه‌های سیاسی و

مرامی خود را به‌طور قانونی و آشکار زیر نام پرچم اسلام پیش برده، فعالیت گذشته را از سر بگیرند و از انقلاب اسلامی بهره‌برداری مؤثری بنمایند. از جمله برنامه‌هاشان که هماهنگی با متولیان انقلاب داشت، کوییدن نهضت آزادی و به‌طور کلی دموکراسی و حاکمیت ملی بود. شعارها و برچسب‌هایی از قبیل لیبرالیسم، سازش کاری، ملی‌گرایی، مزدوری امپریالیسم و غیره را آنها بودند که رواج دادند و وارد تبلیغات متولیان و گروه‌های تندرو حزب‌اللهی و افراطی کردند. در این هماهنگی و همکاری حزب توده با هیأت حاکمه روحانی و متولیان انقلاب، از ابتدا معلوم بود که هیچ یک از طرفین حسن‌نیت و اعتماد به طرف مقابل نداشته، قصدشان استفاده موقت و انتظار فرصت است و بالاخره با همه‌ی زرنگی و سوابق سیاسی، حزب توده و سفارت شوروی بود که مغلوب و رسوا گردیده، آزمایش تلخی نصیبشان شد. سران حزب به‌زندان افتاده و با مصاحبه‌های کذایی، آبرو و حیثیت خود را، مخصوصاً در نظر پیروان و طرفداران، به‌باد دادند و دولت شوروی در برابر دستگیری و اخراج تعداد قابل ملاحظه‌ای از دیپلمات‌های سفارت به‌جرم جاسوسی عملاً صدایش در نیامد!

معروف است که انگلیسی‌ها صورت اسامی روابط جاسوسی سران حزب توده با سفارتخانه را «تبرعا» در اختیار دولت ایران گذاشتند تا به‌نحوه دلخواه مورد استفاده قرار دهد.^۱

در این ابتلا و آزمایش یا بازی در حاشیه، از یک طرف دستگاه حاکمه هنرمندی ماکیاوولی خود را به‌اثبات رساند و هم حزب توده که از در نفاق و نیرنگ در آمده و می‌خواست آبرو و قدرت نفوذی در میان طرفداران از دست رفته و افکار عمومی تازه به‌میدان آمده‌ی ایران برای خود کسب نماید.

خلاصه آنکه سران حزب توده که یک بار در فعالیت زیرزمینی زمان شاه، امتحان سستی خودشان و خیانت به تشکیلات و افراد فداکار حزب را داده بودند، با

۱. همان‌طور که زمان رضاشاه صورت اسامی ۵۲ نفر اولین هسته حزب کمونیست ایران به رهبری دکتر ارانی را پلیس آلمان تقدیم رضاشاه کرده بود. مع ذلک شوروی در هیچ مورد روابط دیپلماسی دوستانه خود را با ایران به‌هم نزد. نه روس‌ها و نه رقبای اصلی‌شان در سیاست جهانی، که آن موقع انگلیسی‌ها بودند و حالا آمریکا، میل ندارند میدان ایران را برای یکه‌تازی حریف خالی بگذارند؛ خصوصاً که حس کنند که حاکمیت ایران با اعمال خود زمینه‌ساز انقلاب سرخ و تحولات داخلی مفید به‌حال آنهاست؛ یا در مقابله با خصم، خواسته‌های آنان را اجرا می‌نماید. می‌بینیم که به‌هرگونه نیرنگ که شده باشد، خود را در صحنه نگاه می‌دارند و سعی دارند دل ایران را نیز به‌دست بیاورند.

مصاحبه‌های اعتراف و اعتذاری که در زندان جمهوری اسلامی انجام دادند، سستی در عقیده و ایدئولوژی و بی‌ایمانی خود را نیز ثابت کردند. در حالی که می‌توانستند با سربلندی حزبی بگویند کمونیسم یک مکتب بین‌المللی منکر میهن و ملیت بوده و رساندن اطلاعات سیاسی به سفارت شوروی و اجرای اوامر کمیونفرم جزو پایه‌های اعتقادی ما بوده و خیانت محسوب نمی‌شود. و چون این کار را نکردند نشان دادند که ایدئولوژی‌ها و اهداف فلسفی و اجتماعی مادام که تکیه بر ایمان و معتقدات مذهبی - لاقلاً در نژاد ایرانی - نداشته باشد، یارای مقاومت تا مراحل نهایی شهادت و رستگاری را ندارد؛ حتی در پایه‌گذاران و متولیان.

به دنبال ابتلاء و آزمایش فوق و تأثیر تلخی که در پیروان حزب ایجاد نمود، سران توده خود را از تولیت و تشکیلات حزب خارج ساختند و حزب توده در ایران متلاشی و بدنام گردید، ولی متولیان انقلاب و عمال زندان و اطلاعات نظام جمهوری روحانی نتوانستند در این زورآزمایی پیروز شوند و مرام مارکسیسم و ایمان و عمل افراد را از بین ببرند. معتقدین و علاقه‌مندان ضمن تأسف یا تنفر از سران حزب در اعتقاد و علاقه خود راسخ‌تر شدند و همان‌طور که قبلاً به طور غیر مستقیم از راه‌های فرهنگی، هنری، آموزشی، اداری، مطبوعاتی و نفوذ در نهادها و نیروها و اشغال مواضع مؤثر، فعالیت ظاهراً غیر سازمانی متفرق داشتند، ولی مرتبط و متحد بودند، آن رویه را ادامه می‌دهند. حتی گفته می‌شود که دستگاه فرماندهی و جاسوسی کمونیسم شوروی تشکیلات موازی مخفی منظمی از عناصر دست‌پائین ولی مؤمن و مطیع حزب را قبلاً تدارک دیده و به کار انداخته است.

نهضت آزادی ایران، در ابتلای انقلاب و آزمون‌های آن

نهضت آزادی ایران نیز در ابتلای انقلاب و آزمون‌های آن و در نشیب و فرازهای ده‌ساله‌ی اخیر، مراحل مختلفی را طی نموده، تجربیاتی به دست آورده، امتحان‌هایی داده و نمره‌هایی گرفته است.

نهضت در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب، به شکل مجدد و فعالیت صریح آشکار در برابر استبداد شاهنشاهی پرداخته و برای خروج شاه و تأمین حقوق و حاکمیت ملی در سایه‌ی ایدئولوژی اسلامی و از طریق وحدت مبارزین ملی و مذهبی و روحانی، اتخاذ موضع «قبلی و قطعی کرده» و به تبعیت از افکار عمومی

اکثریت سنگین مردم ایران، رهبری آقای خمینی را اعلام نمود. آقای خمینی به سوی ملت آمده و به مقابله سرسختانه با شاه و استبداد پرداختند و بر طبق اعلامیه‌ها و مصاحبه‌ها و ملاقات‌ها، خود را طرفدار جدی آزادی و دموکراسی و روابط عادلانه انسانی با کشورهای جهان نشان داده، برای عدالت و امنیت و آبادی کشور و رفاه و رضایت مردم فریاد می‌زدند. به این ترتیب رهبر مورد انتخاب مردم و دارای بیشترین صلاحیت و شانس برای رسیدن به خواسته‌های عمومی و اصلی ملت ایران، یعنی «آزادی - استقلال - حکومت اسلامی» بودند. آقای خمینی با چنین موضع‌گیری نهضت و بااطلاع و اعتقادی که هم از سوابق ایمان و مبارزات ملی و اسلامی سران نهضت آزادی داشتند و هم از توجه و تأیید اکثریت روشنفکران و مبارزین ملی و مذهبی و حتی روحانیت ایران آگاه بودند، بعد از آزمایش راه اندازی نفت و اداره اعتصابات، از سران نهضت آزادی دعوت کردند تا در تأسیس شورای انقلاب و تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی با ایشان و برنامه‌شان همکاری نمایند. استقبال عمومی و آزمایش نهضت در این مرحله بالاترین درجه را داشت.

قبول مسئولیت خطیر دولت موقت و تعهدی که رهبری انقلاب از ایشان و سایر مسئولین گرفته بودند که فعالیت‌های حزبی مربوطه را موقتاً متوقف سازند، باعث شد که نهضت آزادی ایران کار تجدید تشکیلات خود را از آبان‌ماه ۱۳۵۸ آغاز نماید. عمل دولت موقت که سهمی از آن مربوط به نهضت آزادی می‌شود آزمایش تعیین‌کننده‌ای از طرز تفکر و برنامه‌های نهضت آزادی و گروه‌های ملی و مصدقی و آزادمنش و ترقی‌خواه ایران بود. چپی‌ها، روحانیون پیرو امام، جوانان انقلابی تند، متدینین قشری و به‌طور کلی کسانی که انقلاب را در سیمای انتقام و انهدام و واژگونی ارزش‌ها نگاه می‌کنند یا ادعای ادامه‌ی رسالت انبیاء برای اجرای اجباری اسلام و کفرستیزی را داشته، مملکت و ملت و اهداف اولیه‌ی انقلاب برایشان مطرح نیست؛ روی هم‌رفته نمره‌های کمتر از متوسط و حتی زیر صفر به نهضت آزادی ایران دادند. اما مبارزین ریشه‌دار و روشنفکر، مسلمانان مترقی طرفدار احیای اسلام و بازگشت به اسلام اصیل و همچنین ملی‌یون متعهد و علاقه‌مند، توده‌ی وسیع درس‌خوانده‌ها، متخصصین، صاحبان حرفه و تولیدکنندگان و اداری‌های اصلاح‌طلب ترقی‌خواه و حتی اکثریت طبقات متوسط و کارگران و کشاورزان فهمیده‌ی غیر متعصب، در مجموع و متوسط، نمرات خوب و عالی به آزمایش دوران کوتاه دولت

موقت دادند؛ خصوصاً پس از اندک گذشت زمان و روشن شدن صداقت و حقانیت و واقعیات. قبلاً گفته بودیم که شاهد این قضیه، پیروزی کاندیداهای نهضت آزادی در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی بود.

پس از استعفای دولت موقت و دوران دولت شورای انقلاب و برگزاری انتخابات مجلس اول، فعالیت عمده و آزمون‌های نهضت آزادی یکی در اقلیت مجلس شورای اسلامی و موضع‌گیری پنج نفر نمایندگان نهضت (آقایان دکتر سبحانی، صدر حاج سید جوادی، مهدی بازرگان، دکتر یزدی و مهندس صباغیان) بود و دیگر در خود حزب و روزنامه میزان که هنوز دچار اختناق شدید و مزاحمت و ممنوعیت‌ها نشده بودند.

در ابتدای مجلس اول، در برابر اکثریت حاکم حزب جمهوری اسلامی و حزب اللهیان و خط امامیان، یک اقلیت نامنسجم ولی قابل توجه شصت‌هفتاد نفری از ملی‌یون مسلمان و مبارز سابق، انقلابی‌های متمایل به سوسیالیسم و طرفدار آزادی، بعضی از روشنفکران شهرستانی و اهل تسنن و چند نفر از معممین مستقل تشکیل گردید که می‌توانست نقش مفید مؤثری در نظام پارلمانی ایفا نماید. توجه غالب آنها برای رهبری گروه به نمایندگان نهضت آزادی بود؛ در حالی که بعضی دیگر از این جهت اکراه داشتند. اکراه این دسته‌ها یا به دلیل اختلاف نظر سیاسی بود یا به دلیل وحشت و احترازی که از همگامی و از وصله‌ی نهضتی بودن داشتند. پای عمل و اقدام یا اعتراض که پیش می‌آمد، جبن و جدایی‌ها آشکار می‌گردید و به‌زودی عده‌ای از آن جمع، خصوصاً آقایان معمم که بیش از سایرین زیر کنترل و وابستگی‌های صنفی بودند، و نمایندگان شهرستانی که در گرو مشاغل و موقعیت‌های محلی بودند، کناره‌گیری کرده، اقلیت آشکار و زیر فشار مجلس به ده-پانزده نفر تقلیل پیدا کرد. تنها افراد نهضت و جمعی از وزرای دولت موقت بودند که با نطق‌های کوتاه و فاصله‌دار قبل از دستور یا اظهارات و اعتراضات جسته و گریخته، نوای آزادی و حیات را در آن غوغای ارباب و اختناق و انحصار، علی‌رغم تهمت و تهدید و تحدیدهای بی‌شمار، سر می‌دادند و وجود آزادی و حاکمیت قانون و دموکراسی در اولین مجلس شورای اسلامی را در معرض آزمایش و قضاوت مردم ایران و جهان قرار می‌دادند. حملات و ضربات و ممانعت‌هایی که در حق نمایندگان وابسته به نهضت و دولت موقت به‌عمل آمد، گویاترین و رساترین جهت علیه

مشروعیت و قانونی بودن مجلس و سلطه اختناق و انحصار یا استبداد دینی در کشور انقلاب کرده‌ی ایران گردید و از طرف دیگر هنرمندی و قدرت متولیان را در اداره انقلاب و نظام و عدول از عدالت و قانون و از پیام و پیمان‌ها به اثبات رسانید.

به موازت نمایندگی در مجلس و از آن زمان که اولین رئیس‌جمهور منتخب اکثریت مردم دچار مخالفت و ممانعت نگردیده، حضور در صحنه قدرت داشت و دفتر و روزنامه‌ای ارگان افکار و تبلیغاتش بود و روزنامه‌های غیر موافقین علی‌رغم مشکلات و مزاحمت‌های متفاوت، انتشار می‌یافتند، نهضت آزادی ایران نیز از روزنامه آزاد یومیه‌ای به نام میزان استفاده می‌کرد و مقالات و نظریاتی که کم خواننده و کم تأثیر در جامعه نبود منتشر می‌ساخت. میزان خوش درخشید اما دولت مستعجل بود. دستگاه تحمل آن را نداشت و برخلاف همه‌ی موازین قانونی و حقوقی و علی‌رغم اعتراض‌ها و استدلال‌هایی که به عمل آمد، در تاریخ نهم خرداد ۱۳۶۰ روزنامه را برای همیشه تعطیل و مدیر مسئول آن را با قید التزام توقیف نمود. توقیف میزان مقدمه و آزمایشی برای توقیف و تعطیل روزنامه انقلاب اسلامی و به‌زندان‌انداختن و محکومیت عده‌ای از مسئولین آن گردید.

آخرین ندا و اقدام نهضت آزادی در ماه‌های پایانی مجلس شورای اسلامی، مسئله انتخابات آینده و آزادی واقعی آن بود. به صدای بلند پیش‌بینی و تصریح گردید که اگر اختناق حاضر و انحصار مطبوعات و اجتماعات یا محدودیت و محرومیت و عدم امنیتی که هم اکنون برای اعتراض و انتقاد مردم و اظهار نظر غیر موافقین و غیر تابعین دستگاه وجود دارد برداشته نشود، هر نوع انتخابات که انجام گیرد و هر مجلس هر اکثریتی که به وجود آید فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود.

نهضت در انتخابات مجلس دوم، به فعالیت پرداخت و جریان انتخابات و اعمال دستگاه و مبارزات مردم را در بوته آزمایش گذارد و کاندیدا دادن را موکول به تأمین آزادی‌های قانونی و امنیت نمود. طی شش بیانیه مستند و مستدل (از تاریخ تا (عملکردهای خلاف قانون دستگاه و مخدوش بودن انتخابات را به اثبات رساند.

در دوران مجلس دوم که اکثریت دولتی به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی، مالک‌الرقاب مجلس و یکه‌تاز میدان تبلیغات و ادعاهای یک‌جانبه شده بود، نهضت آزادی علی‌رغم آنکه قسمت اعظم مواضع و امکانات گذشته را از دست داده بود، دست از توکل به خدا و توسل به صبر و تلاش برنداشته، قبل از هر چیز به دفاع از

حیات و حیثیت خود پرداخت و پس از آن به صفت حزب مخالف وفادار یا یگانه اپوزیسیون قانونی آشکار، سخن‌گوی ناراحتی‌ها و نارضایتی‌های اکثریت مردم جامعه ایران و اعتراض‌کننده به‌خلاف اعمال‌های اسلامی و سیاسی گردیده و در نشریات معدود و محدود، مبادرت به روشنگری مردم، دفاع از آرمان‌های اصیل انقلاب و اصول اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت به متصدیان و مقام رهبری کرده و مخصوصاً در قبال تداوم جنگ، که آن را خلاف قرآن و سنت پیغمبر و امامان و به زیان همه‌جانبه‌ی کشور و انقلاب و مردم ایران و خود اسلام و به سود مسلم اسرائیل و ابرقدرت‌ها می‌دانست، اتخاذ موضع قاطع نمود. در بحبوحه ابتلای مملکت و یأس و ترس ملت، آزمایش ارزنده‌ای با حرکت و استقامت نهضت به نتیجه رسید و شیوه‌ای از مبارزه، کارآیی خود را لااقل به لحاظ اتمام حجت و اعاده حیثیت به ایران و اسلام به اثبات رسانده، طرفداران فراوان در میان ایرانیان داخل و خارج پیدا کرد.

قطعه‌نامه‌های نهضت که در کنگره‌های... صادر شده بود، معرف اهداف و تصمیمات نهضت بوده، علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه نمایند.

در اسفند ماه ۱۳۶۴ به دنبال سیاست همیشگی خود که مخالف تحمیل عقاید و برنامه‌های - ولو عقاید و برنامه‌هایی که آنها را به حق و... نهضت آزادی بنا به پیشنهاد و با همکاری بعضی شخصیت‌ها و گروه‌های ملی و مبارز طرفدار آرمان‌های انقلاب، دست به تأسیس «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» زد. «جمعیت» دامنه‌ی وسیع و حالت جبهه‌ای داشته، بدون داعیه‌ی حزب بودن و فعالیت سیاسی و قصد تصرف قدرت داشتن، به دفاع از آزادی و حاکمیت ملی بر طبق موازین قانون اساسی، به صورت آشکار و علنی، همراه با اقدامات قانونی و تبلیغات فرهنگی ضد استبدادی به منظور آشنا ساختن، می‌پردازد. تأسیس جمعیت، دو آزمایش یا آموزش را اثبات کرد:

(۱) امکان مبارزه‌ی قانونی و اعلام حقایق و حقوق مردم به طور علنی، علی‌رغم اختناق یا انحصار حاکم؛

(۲) ضعف آمادگی و فداکاری لازم در مردم برای حرکت‌های اجتماعی با حداقل خطر و زیان.

**تجربه‌ی ده‌ساله‌ی
انقلاب اسلامی ایران**

برنامه و موضوعات نشریه تجربه‌ی ده سال انقلاب

- جشن‌های ۱۴ مرداد [روز صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵] پرشکوه مجلس شورای ملی سابق؛
- طبیعی است که دولت جشن بگیرد، جشن برای خودش و تبلیغ خودش بگیرد و تأیید خودش و تأمین آینده‌اش

موضوعات :

- پیدایش انقلاب و تداوم تحولات آن؛
- تاریخ و مشخصات ده ساله؛
- تجربیات ده ساله؛
- دست‌آوردهای انقلاب و نظام؛
- آینده‌ی نظام؛
- از همه مهم‌تر جنگ و تجربیات و دست‌آوردها و نتیجه‌ی آن؛
- درسی که باید یاد گرفت و نتایجی که برای آینده‌ی ما دارد؛
- عکس‌العمل مردم؛
- تأثیری که روی ملت گذارده است؛
- تاریخ‌نویسی‌هایی که در این مدت در داخل و خارج شده است؛
- تأثیر روی معتقدات، روی فرهنگ، روی روحانیت؛
- رابطه‌ی متقابله‌ی انقلاب و اسلام از نظر ایدئولوژیک؛
- تفکر و تحول خارجی‌ها نسبت به انقلاب ایران و اسلام؛
- روابط سیاسی ایران با خارج، چه مسیر و جریانی داشته است؛

- اسلام در خدمت مارکسیسم؛
 - سیر تحول افکار و عقاید داخلی نسبت به اسلام؛
 - طرز مدیریت و حکومت از ناحیه‌ی رهبری و گردانندگان؛
 - سرنوشت آرمان‌های اولیه و عوامل انقلاب؛
 - سرنوشت آزادی، استقلال و حکومت اسلامی؛ و
 - سرنوشت نه شرقی نه غربی؛
 - امکان استفاده از عنایت (محمود)؛
 - به لحاظ آینده ایران و اسلام، چه دست‌آوردی داشته‌ایم؟ و آیا آینده‌سازی مدنظر بوده است؟
 - سرنوشت روحانیت در اثر انقلاب و نظام، چه بهره‌ای بوده است؟
 - خود نهضت (آزادی ایران) چه نقش و تحولاتی داشته و چه وظایفی ادا کرده است؟
 - آثار درونی روی مردم و روی فرهنگ عمومی چه بوده است؟
- عنوان: ده سال } پس از پیروزی انقلاب؛
تداوم انقلاب و تحول آن؛
عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران؛

ده سال سیر و آثار و آینده‌ی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران

- فهرست تقویمی وقایع قبلاً تنظیم شود که راهنما برای پلان باشد.

تجربه‌ی ده ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران

۱۳۶۷/۱۱/۲۲

بنامست گرامیداشت اولین دهه انقلاب اسلامی

**برنامه‌های ستاد دهه فجر برای تشکیل کاروانهای شادی
و نمایشهای خیابانی و برپایی نمایشگاه اعلام شد**

مرحله آخر هنرمندانی به اجرای نمایش پرده خوانی خواهند پرداخت. این نمایش‌ها قرار است با هماهنگی سازمان پارکها در ایام دهه مبارکه فجر در پارکهای مختلف تهران به اجرا درآید.

به موجب این اطلاعیه قرار است نمایشگاه بزرگ دست‌آوردهای انقلاب اسلامی در سطح وسیعی در محل دائمی نمایشگاهها در تهران برگزار گردد، این نمایشگاه با همکاری تمامی دستگاههای دولتی، وزارتخانه‌ها، نهادهای انقلابی و موسسات وابسته به دولت تشکیل خواهند شد. موسسات دولتی در این نمایشگاه به ارائه عملکرد دهساله خویش خواهند پرداخت و به عبارتی کارنامه دهسال تلاش دستگاههای دولتی در این نمایشگاه در معرض افکار عمومی قرار خواهد گرفت.

ستاد دهه فجر مرکز، همچنین مهر نموده است که نمایشگاه دست‌آوردهای انقلاب اسلامی در مراکز استانها نیز با تغییراتی که متناسب با فرهنگ و بافت اقتصادی-اجتماعی هر استان خواهد بود، تشکیل گردد که ستادهای استانهای مختلف در این زمینه اقدام لازم را به عمل خواهند آورد.

واحد تبلیغات ستاد مرکز همچنین در نظر دارد، در روز ۱۲ بهمن ماه همزمان با آغاز مراسم جشنهای دهه فجر ضمن گلباران مسیر حرکت حضرت امام از فرودگاه مهرآباد تا بهشت زهرا، با هماهنگی سازمان تربیت بدنی یک مسابقه دو عمومی از میدان آزادی به مقصد بهشت زهرا برگزار نماید. این مسابقه بطور آزاد و بدون محدودیت برگزار خواهد شد و افراد علاقمند به شرکت میتوانند در آن شرکت نمایند.

سرویس سیاسی کیهان: واحد تبلیغات و روابط عمومی ستاد دهه فجر، ویژه جشنهای اولین دهه انقلاب اسلامی اعلام کرد که به منظور تحقق رهنمود ریاست جمهوری مبنی بر الهام گرفتن از جشنهای سایر کشورها و ملل جهان کاروانهای شادی را در نقاط مختلف تهران تشکیل دهد و از این طریق جشنهای دهه فجر را در مردمی‌ترین شکل خود به اجرا درآورد.

در اطلاعیه این ستاد آمده است:

این کاروانها که با همکاری سازمانها و موسسات مختلف منجمله: مرکز هنرهای نمایشی وزارت ارشاد اسلامی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد شهید چمران، شهربانی کل کشور و سازمان زندانها تشکیل خواهد شد، برنامه‌های هنری متنوعی از قبیل: اجرای سرودهای انقلابی و محلی بطور زنده، ماکت‌سازی از صحنه‌های پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ، اجرای نمایشنامه‌های کوتاه با موضوعات سیاسی-اجتماعی و انتقادی را بطور زنده در خیابانها و میادین تهران اجرا خواهند نمود. این واحد همچنین در نظر دارد با همکاری حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی نمایشهای خیابانی پرده خوانی از موضوعات مختلف مربوط به انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را در ایام دهه مبارکه فجر در پارکهای تهران به اجرا درآورد.

این برنامه به این ترتیب به اجرا درخواهد آمد که ابتدا با تمیین موضوعات متناسب با انقلاب اسلامی و جنگ، نویسندگانی به تهیه متن پرده خوانیها بصورت نظم یا نثر و یا ترکیبی از نظم و نثر، خواهند پرداخت و سپس این متون جهت نقاشی روی پرده به هنرمندان نقاش سپرده میشود تا با الهام از پرده خوانیهای سنتی، ماهییم مورد نظر را به تصویر درآورند و در

تصویر برنامه‌های ستاد دهه فجر از روزنامه‌ی کیهان، مورخ ۱۳۶۷/۹/۱۱

بسمه تعالی

تجربه‌ی ده‌ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران*

«تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.» (آل عمران (۳) / ۱۴۰)

(...چنین ایام و روزگار را بین مردم معمول و متداول می‌گردانیم تا خدا کسانی را که ایمان دارند بشناسد (یا مؤمنین واقعی، خود را بشناسانند) و از میان شما گواه و الگو بگیرد و خداوند ظالم‌ها را دوست نمی‌دارد.)

شکر خدای حیّ حکیم را بجا می‌آوریم که ملت ایران را با همه‌ی خطرات و ضایعات به دهمین سالگرد انقلاب پیروزمند خود رسانید و هنوز رمق و امیدی وجود

* این اثر حاصل سخنرانی مورخ ۲۲ بهمن ۱۳۶۷ به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران است که بعداً تدوین و تفصیل یافته و به صورت نشریه در پنجم اسفند ۱۳۶۷ منتشر شده است.

مؤلف فقید در انتهای نشریه ضمن پوزش خواهی، اعلام داشته بودند که: «ان شاء الله به خواست پروردگار در آینده‌ی نزدیک مباحث مطروحه در بالا به صورت مفصل‌تر و کامل‌تر تهیه و منتشر خواهد شد.»

زنده‌یاد مهندس بازرگان در این راستا، بعداً بخش‌هایی از این اثر را توسعه و تفصیل دادند و بخش‌هایی نیز نانوشته باقی ماند و هرگز امکان و فرصت تکمیل نهایی آن میسر نگردید. در این اثر، دست‌نوشته‌ها با متن نشریه مقایسه شد و مطالب جدید و تفصیل یافته براساس آنچه در ابتدای نشریه نوشته شده است، در جای خود قرار گرفت و یا ترمیم و تکمیل شد به گونه‌ای که این اثر اکنون شامل تمام بخش‌های قبلی و تکمیل و توسعه‌یافته‌ی جدید توسط مؤلف است. امید آنکه این تلفیق و تنظیم در راستای خواسته‌ی مؤلف فقید آن باشد (ب.ف.ب).

دارد که ملت ایران با رهبری او به راه راست و همت و فداکاری خود بر عوامل اهریمنی، نیستی و نادانی چیره گشته گام‌های رسا در راستای سلامت و سعادت دنیا و آخرت خود و سایر ملت‌ها بردارد.

۲۲ بهمن ۱۳۶۷

ده سال تمام است که از پیروزی درخشان آخرین انقلاب ما موسوم به «انقلاب اسلامی ایران» می‌گذرد! ده سال تمام با اوج و حضيض‌های فراوان و شاید بزرگ‌ترین آزمایش یا ابتلای تاریخی ایران، که فعلاً در خم اول کوچه‌ی آن هستیم. انقلابی با پیروزی‌ها و حماسه‌ها، با خدمات و دست‌آوردها و با تغییر و تحول‌ها؛ و همچنین با انحراف‌ها و اشتباهات، امیدها و فریب‌ها، یا آزارها و صدمات، خطاها و خیانت‌ها و از جمله خون‌ها و خرابی‌ها...؛ در مجموع تجربه‌ها و درس‌ها و سرمایه‌ها برای گام‌های آینده و زندگی در جهانی پیش‌رونده.

اگر برای نسل حاضر ایران، این انقلاب تازگی داشته و ما را به تعجب و تحسین یا تأثر انداخته باشد، دگرگونی و انقلاب در تاریخ ملت خودمان و در جوامع دنیا، مخصوصاً در قرون جدید و ملت‌های پیش‌رفته‌ی جهان، امری است جاری و عادی، بر طبق سنت الهی، بیشتر در جهت تکامل و تحرک تا در جهت بدبختی و توقف. هدف‌داران پاک، ساخته و شناخته می‌شوند و برجستگان فداکار، الگو می‌دهند. نابه‌کاران و نارواها نیز شناخته می‌شوند و در هر حال رستگار و کامروا نخواهند شد. این مسئله که سرانجام کار یا سرنوشت ما چه خواهد شد، پاسخ آن بستگی به خودمان دارد و به برداشتی که از انقلاب و پیامدهای آن بنمائیم. باید از خودمان و خدا بخواهیم که اهل حرکت باشیم، حرکت راست به سوی خدا و تعالی، برای بقا و بهتری و سعادت جاودانی.

جشن‌های دولتی

به مناسبت ده‌ساله‌ی انقلاب، و در «دهه‌ی فجر»، دولت با قامت استوار، یکه‌تاز و با احساس بی‌نیازی از ملت، برای خودش جشن می‌گیرد! جشن مفصل و جشن مجلل؛ با سنگ تمام و بسیج همه چیز و همگان، و بی‌دریغ از خرج و تبلیغات. همان‌طور که شاه در ۱۷ سال پیش جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی گرفت تا با افتخارات و تبلیغات و پذیرائی‌ها و نمایشات، چشم جهانیان را خیره کرده، بقا و رونق به حکومتش دهد!

حاکمیت حق دارد جشن بگیرد. انسان در زندگی احتیاج دارد که گاهی با سیلی صورتش را سرخ کند. ملت ایران نیز با آن‌همه سرمایه‌گذاری‌ها و ایثار و فداکاری‌ها، بعد از غلط درآمدن حساب‌ها و وعده‌ها و فروریختن پیروزی‌ها و امیدها، نیاز به دمیدن روح امید و حرکت برای وحدت و قدرت، تقویت روحیه‌ها و پیوند دست‌ها، بازیابی ارزش‌ها و راه‌یابی و برنامه‌ریزی‌ها داشت و دارد.

در تاریخ روم قدیم نوشته‌اند که وقتی سردار رومی (شاید به نام کارتن) شکست شدیدی در پشت دروازه‌های روم از هانیبال سردار نامی کارتاژ خورد و با سرشکستگی به روم برگشت. مردم شهر به سرکردگی کنسول فیلد (مثلاً شهردار یا حاکم انتخابی) به استقبال او رفتند و تبریکش گفتند. همین استقبال و تلقین امید و اعتماد باعث شد که در نبرد بعدی هانیبال با ارتش پیروز مزدور خود و با همه‌ی فیل‌ها و حیل‌ها که داشت از دروازه‌های روم به دیوارهای کارتاژ در آن طرف دریای مدیترانه عقب زده شود! ولی کارتن دستور یا شعار نداده و نخواست بود که به استقبال او بروند و تجدید بیعت یا چراغانی و سخنرانی کنند، مردم رُم بودند که چون به‌خواسته آنها و برای دفاع از خانه و خاکشان به جنگ دشمن نیرومند رفته و شکست خورده بود ابراز وحدت و القای قدرت نمودند.

حاکمیت ما الحمدلله تبلیغ و تجمع و تحمیل خوب بلداند ولی در توبه و تحبیب و در بازگشت به‌خدا و ملت و در ادای امانت، گمیتشان خیلی لنگ است و تا چنین باشد «این قافله نیز تا به حشر لنگ است».

منظره‌ی شب‌های سرد پرنور و بی‌روح دهه‌ی فجر تهران نمایش زنده‌ای از عدم هم‌کاری و بلکه بیگانگی دولت و ملت بود و ساختمان‌های انحصاراً دولتی یا اسماً ملی سراپا روشن و رنگارنگ که حتی تا پاسی از طلوع آفتاب گذشته متصل به برق بود لبخند غم‌انگیزی به‌کوچه و خیابان‌های خالی نشان می‌داد که نه پرنده‌ای در آنجاها پرمی‌زد و نه پیاده‌ای برای شرکت در شادی یا لااقل تماشا و تلقین می‌آمد...

در این تظاهرات و تشریفات پر بانگ و رنگ، البته نمایش‌های فراوان و جالب از همه‌جا و همه‌چیز بود: از زر و زور زمان شاه تا رفتن بدون برگشت او، راه‌پیمایی‌های عظیم و شعارهای خودجوش مردم تا ورود امام، تصرف مملکت و انتصاب دولت موقت، حرکت انقلابی و هیجان‌های ضدآمریکایی، ایستادگی و ایثار و شهادت تا بیرون کردن صدام از سرزمین ایران، ضربات و پایداری‌ها، حملات و پیشرفت‌ها با

حماسه‌ها و شعارها، خدمات و دست‌آوردها، درافتادن با امپریالیسم و ابرقدرت‌ها...، باز هم راه‌پیمائی‌ها، باز هم لبیک‌ها، باز هم شعار و باز هم تبلیغات... اما در تمام این جشن‌ها و نمایش‌ها یک روی سکه نشان داده می‌شد: آن رویی که خودشان خواسته و ساخته و کشیده بودند.

چیزی که قرار بر ارائه و اقرارش نبود، چهره‌ی کامل واقعیات و نظریات بود و پهلوی هم گذاردن حقیقت‌جویانه و مصلحت‌اندیشانه‌ی روشنی‌ها و تاریکی‌ها، خدمات و صدمات، صداقت‌ها و خیانت‌ها، خنده‌ها و گریه‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، درآمدها و خرج‌ها، تبلیغات و انتقادات، مثبت و منفی دست‌آوردها، فریادهای دولت حاکم و ناله‌های ملت محکوم... و بالاخره، آخر و عاقبت کارها که گفته‌اند «شاهنامه آخرش خوش است»^۱.

همه‌ی اینها برای آنکه تجربه و تحلیل و تعلیل درست از این تجربه‌ی ارزنده‌ی ده‌ساله‌ی انقلاب و نظام به عمل آید، بی‌طرفانه و با دل و دیده‌ی روشن، ببینیم چه کرده‌ایم، به چه رسیده‌ایم؟ و چه باید بکنیم؟ هم خدمتی به ملت و مملکت، یعنی به خودمان بکنیم و هم خدمتی به تاریخ و به بشریت و آینده‌ی جهان. بدیهی است که انتظار چنین کار ناهموار که در خط و خیال حاکمیت ما ننگجیده است، نمی‌رفت. آنها بیش از هر چیزی می‌بایستی به فکر خودشان، البته به نام و به‌بانه‌ی خدمت‌گزاری اسلام و مختصری هم ایران باشند.

اما سنت و وظیفه‌ی نهضت

همان‌طور که می‌دانید سنت یا خواسته‌ی همه‌ساله‌ی نهضت، لااقل ایراد یک سخنرانی (در محیط محدود و مرعوب) و انتشار یک اعلامیه یا جزوه، به مناسبت سالگردهای پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن بوده است. امسال هم نهضت آزادی ایران وظیفه‌ی خود می‌دانست، تا آنجا که بدانیم و بتوانیم نگاه عقب‌گردی به سال پایان یافته و به سال‌های گذشته‌ی انقلاب انداخته، رویدادها و رفتارها و دست‌آوردها را ببینیم و بگوییم و دریافت درس و دستوری برای ملت و دولت بنمائیم. بگوییم و بنویسیم و کتک و ناسزایش را نوش جان کنیم^۲.

۱. خوش‌بختانه در این زمینه آیت‌الله منتظری در سخنرانی ۲۲ بهمن ۱۳۶۷ خود در قم گفته بودند:

«باید به‌جای افتخار به گذشته و شعار دادن، در فکر جبران خطاهای گذشته بود.»

۲. و بعد همه جا بگویند که در جمهوری اسلامی ایران آزادی وجود دارد که بر منکرش لعنت! و اگر جرات دارد صدایش را بلند کند.

البته غرض ما پیش از آنکه ایرادگیری و ناله‌سراییی باشد تحلیل واقعیت‌ها و چاره‌جویی کارها برای امید یافتن و حرکت کردن است و تا ارزیابی از گذشته نشود آینده‌سازی میسر نیست. و پیش از آنکه توجه معطوف به اشخاص و گروه‌ها و کوبیدن این و آن یا کودتا‌های پی در پی شود، لازم است به عمق و بستر و عوامل نظر داشته باشیم تا اصلاح و انقلاب به مصداق:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

اصولی و انسانی باشد.

اما امسال که سال ۱۳۶۷ است، همان‌طور که «داخله و خارجه» می‌دانند، علی‌رغم هیاهوی اخیر آزادی احزاب و افکار و افراد، دفتر و دستک نهضت (و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران) را گرفته‌اند، دست و پا و همچنین قلم و زبان ما را بسته‌اند؛ عزیزان فعالان را که هر یک به گونه‌ای و جزئی از پایه‌های پیروزی انقلاب و نظام و از نمونه‌های فعالیت و صداقت هستند به زنجیر کشیده بودند قصد محاکمه و محکومیت بلندمدت آنها را داشتند (به اتهام ناشنودنی جاسوسی یا دزدی و ناپاکی!). بالاسر سایرین نیز ساطور ارباب و احضار و آزار و... آویخته‌اند تا مگر تن به خیانت یا ترک خدمت دهند.^۲ به گفته‌ی سعدی و بلا نسبت آقایان «سنگ را بسته و سگ را رها کرده‌اند)... مع‌ذالك نتوانستیم خود را راضی کرده، هیچ کاری انجام ندهیم. یعنی آن کاری را که دولت نه می‌خواهد و نه می‌تواند بکند در حالی که ملت نیاز فراوان به انجام آن دارد.

با امید و توکل به خدا، گفتیم دست به کار بشویم. هر اندازه هم که بشود خوب است، اگر چه ناقص و ناجور باشد و به طور کامل و رسا، تا روز ۲۲ بهمن آماده‌ی تقدیم نگردیده، تفصیل و تکمیل آن به آخر سال و اوایل سال آینده موکول شود. در نظر گرفته شد گزارش تجربه‌ی ده‌ساله‌ی ما، یا اولین تابلوی تاریخ انقلاب را به صورت مجموعه‌ی ذیل که به دست خودمان و دوستان باید تهیه گردد (و از هر صاحب‌نظر صاحب‌قلم دعوت به راهنمایی و همکاری می‌نمائیم)، تقدیم هموطنان شرافتمند و پژوهشگران ارجمند بنمائیم:

۱. رعد (۱۳) / ۱۱ : ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که آنچه را در ضمیر خود دارند تغییر دهند...

۲. خوش‌بختانه دربندشدگان نهضت در شب ۲۲ بهمن آزاد شدند.

- پیش‌گفتار و کلیات؛
- پیش‌درآمد تاریخی یا تداوم و تحول‌های انقلاب؛
- دوره‌ها و دست‌آوردها؛
- مدیریت کشور؛
- صدور انقلاب و روابط متقابله‌ی انقلاب و اسلام در ایران و جهان؛
- اقتصاد ده‌ساله؛
- زیر و بم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛
- جنگ هشت ساله؛
- جامعه سیاسی و روان‌شناسی انقلاب؛
- تحول اندیشه‌های سیاسی و ارزش‌ها؛
- سرگذشت و سرنوشت آزادی؛
- حاکمیت ملی و قانون اساسی؛
- قضا و قضاوت در جمهوری اسلامی؛
- سرگذشت و سرنوشت نیروهای نظامی و انتظامی؛
- و ...

از آنجا که چنین مجموعه، با همه‌ی اختصار و اجمال که به‌ناچار پذیرفته می‌شود، در مدت کوتاه فراهم نخواهد گشت، مجبور شدیم (مانند نشریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه در فروردین ماه گذشته) در دو مرحله یا دو وهله عمل نماییم. فعلاً یک خلاصه‌ی نمونه و نتیجه‌گیری از آنچه در نظر است و آغاز نموده‌ایم، منتشر سازیم و بعداً برحسب توان و تولیدمان یک مجموعه‌ی کار شده، حتی المقدور درست و دقیق - ان شاء الله تعالی - بیرون دهیم.

نظر عمومی و کلیات

رویش انقلاب، و ریشه‌ها و رهبری آن

اگر از حضرات پیرسیم خواهند گفت انقلاب در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در بازار تهران روئیده، ریشه‌های آن اسلام و روحانیت است که ملازم و مساوی یکدیگراند، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و رهبری آن را از ابتدا تا انتها حضرت آیت‌الله العظمی خمینی داشته‌اند و بعدها نیز با ولایت مطلقه‌ی فقیه است.

خوب می‌دانیم که در عالم طبیعت و حیات، هیچ حالت و حرکتی پیدایش و رویش آنی ندارد که بدون مقدمه و رابطه و طی مراحل طولانی تکامل و تشکّل باشد. خصوصاً در عالم انسان و اجتماعات انسانی که پیچیده‌ترین پدیده‌ی زندگان است. بلی، انقلاب اسلامی ایران، به صورتی که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با رنگ «روحانی-بازاری» وارد و سوار بر مبارزات «ملی-توده‌ای» بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه شاه شد و ده سال پیش به پیروزی رسید، رهبری آن را حقاً و عملاً آیت‌الله العظمی خمینی داشته‌اند و این رهبری و حاکمیت را در تداوم و تحولات بعدی و در نظام جمهوری اسلامی، با وجود قانون اساسی و حق حاکمیت ملی، در دست خود نگاه داشته‌اند!

البته اگر خواسته باشیم ریشه‌های عمیق انقلاب و مبارزات استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه‌ی ایران را- که انقلاب ۱۳۵۷ وارث آن بوده است- بیابیم باید از نهضت مقاومت ملی علیه کودتای انگلیسی-آمریکائی شاه- زاهدی عقب‌تر رفته

۱. در طی همین دوران بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نقش نیروهای مبارز و انقلابی مسلمان، نظیر مجاهدین خلق اولیه و حرکت شریعتی‌ها و سایر نیروها را در شکستن طلسم قدرت جهنمی ساواک و جهت فکری دادن به جوانان مسلمان روشن‌فکر، نمی‌توان نادیده گرفت.

شاخص و مبداء حرکت را در نهضت ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق و پشتیبانی آیت‌الله کاشانی منتصب نمائیم که یک مبارزه‌ی موفق ضد استیلای خارجی بود و استبداد داخلی تقویت شده از خارج، با بازگشت به صحنه و واژگون کردن مبارزه، نقش دیرینه و بنیادی خود را آشکار ساخت. اما خود آن نهضت، واکنش زائیده شده از مظالم رضاشاه و سلطه‌ی انگلستان بود و پیوستگی زمانی - مکانی با جنبش عدالت‌خواهی مشروطیت - و با ثمره‌ی آن که قانون اساسی سابق و آزادی و حاکمیت ملی بوده است - و با قیام تنباکو داشت.

اگر چه مبارزه با استبداد داخلی و استیلای خارجی ریشه و سابقه‌ی طولانی در تاریخ کشورمان دارد اما قیام تنباکو و جنبش مشروطیت و آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی یا حاکمیت قانون را که حاوی دو محور ضد استبداد و ضد استعمار در دوران جدید بود، مردم ایران و سایر مسلمانان و ملت‌های شرق، از اروپا و علیه مطامع خود آنها آموخته بودند. بنابراین ریشه‌ی اصلی و اولیه‌ی انقلاب اسلامی ایران را باید در تماس با تمدن جدید و تهاجم فرهنگ و سیاست غرب در سه چهارم قرن قبل بدانیم که با برتری خود همه‌ی فرهنگ و آئین و هستی ما را تهدید می‌کرد. مشرق‌زمین به خواب رفته، مانند هر موجود زنده در اثر تهدید به مرگ به جنبش و تلاش افتاد - که هنوز هم به پایان و کامرانی نهایی نرسیده است - و جان تازه گرفت.

رسیدگی به پیدایش و پیروزی انقلاب

باید خیلی خودمان را عقب ببریم، در اعماق افراد و افکار و اعمال کلیه قشرهای ملت ایران، اعم از بی‌سواد و باسواد، کلاهی و عمامه‌ای، کاسب و کارمند و بالاخره شاه و گدا، عوامل و علل آن را جست‌وجو نمائیم. این انقلاب نه اولین بوده است و نه آخرین خواهد بود. سه قرن است که ملت ایران با بیگانه و خودی دست و پنجه نرم می‌کند، می‌خورد و می‌زند. از دری بیرون می‌کند و از در دیگر به استقبال می‌رود. کام‌یابی‌ها و ناکامی‌ها داشته و از هر دوی آنها مخصوصاً از هم‌کیشان و حکام، و در هر گام حربه‌ای و روحیه و درسی آموخته.

ایرانی هنوز هم شاگرد کلاس‌های ابتدایی حاکمیت دموکراسی و ملی و انقلاب و آزادی است. در ضربه اروپا و برخورد و برداشت‌های از فرهنگ آنها، سرش علیه دولت‌ها و حکومت‌ها و دگرگون ساختن نظام‌ها را یاد گرفته و انقلاب برایش مد روز شده است. تا قبل از تصادم و تماس با غرب در قرن هفدهم میلادی، نه تنها

ایران، بلکه همه‌ی کشورهای مسلمان زیر فشار خلفا و سلاطین و پادشاهان و اعیان و خان‌ها و ... و اربابان و نیز قلدر و غارتگر صدایشان جز به مدح و ثنا، یکسره تعظیم و تملق در نمی‌آمده، چه زمان مروان و چه زمان شاه یک عده افراد برای خود حق و حقیقتی قائل نبودند و خود را بنده و رعیت و غلام خانه‌زاد و نوکر مشرکینی بودند که در کنار خدا و قرآن، سلاطین و بزرگان یا ارباب‌های دین و ده را می‌پرستیدند و تن به اسارت و اطاعت، اسکندر و چنگیز که از پشت مرزها آمدند یا هر ترک و تاتار که از گردنه‌ها به شهر و دهات سرازیر می‌شدند، داد. کلیه خزانه و دربار را دو دستی تقدیم می‌نمودند و وزیر و امیر و ساغرش می‌شدند و اگر گاهی می‌بینیم سلسله‌ای براندازی شده، و کشور استقلال و استقرار یافته، وقتی بوده است که آن‌ها دچار ضعف و فساد و اختلاف‌های درونی و اختلال فکری و جسمی رسیده، خود راه سقوط را در پیش گرفته و مغلوب ساختن‌شان آسان بوده است. تازه امیری و هر شاه یا جباری می‌رفته و یک امیر و حکومت و یا شاه ظالم‌تر جایش را می‌گرفته، برای مردم زنده فرقی نداشته است که نوکری او را بنمایند یا اسکندر را، مدح سلطان محمود را بگویند یا اُلغ بیک را.

تماس و تعظیم با غرب از دو جهت روی ما تأثیر داشته است. یکی اینکه در بالا گفتیم و تقلید و تعلیمی است که از آن‌ها گرفته، معنی یا مزه آزادی و وطن و قانون و دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم و حتی ملت و کشور و بالاخره مبارزه در راه میهن و بالاخره انقلاب را که یک واژه‌ی وارداتی صد درصد غربی است یاد گرفتیم. دیگر این که تهاجم و تسلط آن‌ها در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، علمی، فنی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، همه چیز ما، و حیات و حیثیت ما، دنیا و دینمان را تهدید نکرده است ... عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد.

پیش‌درآمد تاریخی و تداوم و تحول‌های انقلاب

اگر نظر تان صرفاً به انقلاب به اصطلاح اسلامی ایران و تبلیغات رسمی حاکم فعلی باشد، همان‌طور که رهبر انقلاب گفته‌اند این انقلاب یا نهضت صرفاً در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز گردیده و صرفاً وجهه‌ی دینی و روحانی انحصاری اولیه داشته است^۱ و

۱. شاید هم از جهتی توجیه تاریخی آن‌ها درست باشد. لاقلاً در مورد انقلاب اسلامی مطلوب آن‌ها و نظام جمهوری اسلامی به صورتی که فعلاً حاکم است. و اصلاً آن انقلاب و این حکومت روحانیت و ولایت همان است که آقای خمینی در نجف تدریس می‌کرده و از جوانی به عظمت ظهور و در ۱۵ خرداد اولین گام و ... آن را در جامعه برداشته و مردم را بدون آن که متوجه باشند دعوت کرده است.

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نائل به پیروزی و اثبات حقانیت خود شده و با تصویب قانون اساسی و اصل ۱۰۰ آن که ولایت امر است مسیر و مقصد و صاحب خود را اعلام کرد:

○ در آبان ۱۳۵۸ با تسخیر لانه جاسوسی و سقوط دولت موقت قاطعیت انقلابی و جهت اصلی خود را به دست آورد.

○ با انتخابات اولین دوره مجلس مراحل جنینی در نظام جمهوری اسلامی به پایان رسید،

○ با عزل بنی صدر رئیس جمهوری، حاکمیت در صبح خود که روحانیت باشد، استقرار یافت.

○ با حمله نظامی ارتش عراق به ایران به دستور امپریالیسم آمریکا سرنوشت محتوم و مطلوب را یافت.

○ با پیام تاریخی امام امت تحت عنوان برائت، پرچم برانداختن کفر و الحاد و سرنگون ساختن امپریالیسم و استکبار را برافراشته است.

○ با فتح فاو و به دنبال تصرف جزایر مجنون و ارتفاعات غرب، پایگاه‌های حمله به عراق و اسرائیل و امپریالیسم را پی‌ریزی کرده است.

○ در واقعه‌ی طیس، نصرت‌الهی و شکست قطعی غرب را به رأی‌العین دیده است.

○ با تخلیه فاو، از خواب غفلت برجسته و توجه به اشکالات و اوهام و به اطلاعات و نقص‌های خود در صدد ترمیم و تفکر بر آمده است.

○ با قبول قطعنامه، کاسه زهر نوشیده، دست به دامن شورای امنیت و روابط بین‌المللی کرده. همه‌ی برنامه‌ها و ادعاها و وعده‌ها را «کَانَ لَمْ یَكُنْ» گرفته، با حقایق تلخ روبه‌رو شده تصمیم به تحکیم و بقای خود در لباس بازسازی و سازندگی گرفته، دور جدیدی را آغاز کرده است.

اما اگر خواسته باشیم بی‌طرفانه و واقع‌بینانه به قضایا و جریان‌ها پردازیم، سوابق انقلاب و مراحل مبارزات و پیروزی و تحول انقلاب، مقصد بیشتر جریان‌ها و داستان پیروزی‌ها و شکست‌ها و نتایج کارها به گونه‌ی دیگری، خارج از تصور و تصمیم اشخاص با تبعیت از مشیت‌الهی و سنت‌های تاریخی روی داده است که اجمالاً به شرح ذیل نتیجه داده باشد:

۱. عامل اصلی آغاز بیداری و اولین گام دگرگونی یا انقلاب خودمان را که جزئی از خاورمیانه‌ی مسلمان هستیم باید در قرن ... هجری مصادف با قرن ... میلادی

سراخ بگیریم که یک مرتبه خود را در برابر تهاجم تفوق‌ریز فرهنگی، استعماری و اقتصادی و نظامی مغرب‌زمین دیدیم. موجودات زنده وقتی حاکمیت و حیات خود را در معرض تهدید می‌بینند به حرکت و سازندگی می‌افتند و تازه زنده می‌شوند. به قول آن زیست‌شناس، زندگی یعنی مبارزه با مرگ. در سراسر کشورهای آسیا و آفریقا و از جمله در ایران، هر یک از صاحب‌نظران و دردمندان و تهدیدشدگان پیش خود پناهی و چاره یا راهی برآمدند: زیر سایه و حمایت خارجی‌ان شعاردادن و تسلط قهر با آنها معامله و داد و ستد کردن، با آنها در افتادن و مرد سال شدن، تفویض شخصیت و تقلیدگری و ایستادگی توأم با واقع‌بینی و خودسازی از طریق ارتباط و آشنایی، به حساب نیاوردن برتری‌های آنان و انزوا... بازگشت به خود و به ملت.

موقعیت و ملیت ایران بهتر از همه عمل کرد و اجازه نداد مستعمره شود. استعمار درباره‌ی ما پیش نیامد؛ استیلای خارجی با کمک استبداد.

۲- انقلاب ناپخته‌ی مشروطیت و مع ذلک شکست استبداد و بعد هرج و مرج و تسلط مجدد استبداد پهلوی.

قیام و هرج و مرج و ناامنی و قشری‌گری همراه با بازگشت استبداد.

۳- یک بار ورود ملت و وحدت دلیران، محمدعلی شاه فراری شد و روس‌ها شکست خوردند. عقب‌نشینی ملت و روحانیت .

مشروطه احمد شاهی به سرپرستی روشنفکران و اعیان آزادی‌خواه تصدی سیستم و تشکیلات دولتی.

۴- عکس‌العمل استبداد پهلوی در سایه جنگ جهانی، فرار او و تار شدن موقت آسمان آزادی همراه با پیدایش افکار و احزاب سیاسی. ارتش بود ولی آخرش قیام ملی مصدق برای ملی کردن نفت، قیام علیه استیلای خارجی، پیروزی ولی کارشکنی‌های توده‌ای‌ها و قدرت‌طلب‌ها از جمله کاشانی و بقایی و مکی و بالاخره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ .

۵- عکس‌العمل مردم: نهضت مقاومت ملی و مقاومت منفی.

عکس‌العمل استبداد: تقویت و تحکیم پایه‌های آن با امداد و اتکاء به غرب. اختناق کامل در سایه‌ی حمایت آمریکا و همچنین به دست ساواک که خود عامل نارضایتی و حرکت شد.

۶- دو بار برداشته شدن حمایت آمریکا یا تغییر شکل لیبرال آن:

الف) نخست‌وزیری اقبال، پیدایش جبهه ملی و نهضت آزادی و سرکوبی حزب توده و بعد از آن ملی‌یون.

ب) حقوق بشر کارتر، فعال کردن مقاومت‌ها و مخالفت‌ها و امکان مبارزات جدید چپی‌ها، ملی‌یون، روحانیت.

امکان بروز و ظهور مخالفت و یکپارچه شدن ملت علیه استبداد (این بار، راه خود را پیدا کرده) استبداد همه‌کاره‌ی استیلا‌ی خارجی و عامل ضد ملی.

علت پیروزی انقلاب } ضد استبدادی و همگانی بودن
} مایه از اسلام و ایدئولوژی عالی نافذ و قدیمی گرفته بود.

حقیقتی بود با هدف ملی و نیروی دینی به‌رهبری روحانی که نتیجه‌گیری را کاملاً به سود دین و عملاً به سود خودشان کردند.

وحدتی که از مشارکت قشرهای مختلف به وجود آمد و سرمایه و عامل پیروزی انقلاب شد، بلافاصله عامل تفرق و تجزیه و تضعیف گردید، هر یک خواستند به سوی خود بروند. تنها وحدت بر سر بیرون انداختن استبداد داشتند نه برنامه‌ی واحد مثبت و سازنده دیگر. رهبری البته قوی بود ولی تفکر خودش بود و به ملت کار نداشت. روی اسلام رفت، اسلام مساوی روحانیت یعنی خود محوری و استبداد.

دوره‌های چهارگانه‌ی انقلاب

این دوران ده ساله که به لحاظ رویدادها، عملیات، مشهودات و صدمات، تجربیات و آثار، در حساب عمر افراد عظمت و نمودی بیش از ده سال زندگانی عادی هر یک را داشته و برای کسان زیادی بس دراز و دشوار بوده است، در برابر تاریخ کشورمان و تحولات جهان، بیش از ساعتی و لحظاتی به حساب نمی‌آید. مع‌ذالک در وضع حاضر ما و در مقایسه با حوادث گذشته تاریخمان برجستگی‌های عمده‌ای داشته و با وجود کوتاهی نسبی مدت، به لحاظ کیفیت یا چگونگی و عظمت و آثار جریان‌ها، به میزان زیادی بر کمیت و مدت آنها می‌چربیده است. برای سهولت بررسی و سرعت تشخیص و تحلیل‌ها، دوران ده ساله‌ی پرحادثه را به چهار دوره‌ی نسبتاً متمایز زیر تقسیم می‌نماییم و البته خود دوران نیز یک پیش‌دوران یا رویش و ریشه‌هایی داشته است:

- ۱- دوره‌ی انتقال (از نظام شاهنشاهی به نظام جمهوری)، [از ۱۵ بهمن ۱۳۵۷] اندکی پیش‌تر از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۵۸ (نه ماه)؛
- ۲- دوره‌ی جهش و تداوم (از حالت همگانی اولیه به حالت طبقاتی-روحانی ضد روشنفکری)، از ۱۵ آبان ۱۳۵۸ تا ۷ خرداد ۱۳۶۳ (۴ سال و ۸ ماه)؛
- ۳- دوره اختناق و انحصار (اختناق آزادی و انحصار قدرت)، از ۷ خرداد ۱۳۶۳ تا ۲۷ تیر ۱۳۶۷ (۴ سال و ۲ ماه)؛
- ۴- دوره‌ی صلح و بازسازی (صلح با عراق و ابرقدرت‌ها و وعده‌ی بازسازی و سازندگی) از ۲۷ تیر ۱۳۶۷ تا ۲۲ بهمن ۱۳۶۷ (۷ ماه).

۱- دوره‌ی انتقال

اولین دوره‌ی بعد از پیروزی انقلاب، مرحله‌ی ارتحال یا انتقال ایران از نظام استبدادی

شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی و به راه انداختن چرخ‌ها و اداره‌ی مملکت است که با حکومت نه‌ماهه و مأموریت دولت موقت (از ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۵۸) منطبق می‌باشد.

وقایع عمده‌ی دوره‌ی اول

- وقایع عمده‌ی این دوره و چند روز ماقبل آن را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:
- تشکیل شورای انقلاب و تصویب اساسنامه‌ی آن از طرف رهبری انقلاب بدون معرفی اعضای آن در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۲؛
 - خروج شاه از ایران در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۶؛
 - بازگشت آقای خمینی از پاریس به تهران و استقبال عظیم مردم ایران در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۲؛
 - صدور فرمان نخست‌وزیری از طرف رهبر انقلاب و معرفی مهندس بازرگان برای تشکیل دولت موقت طی مراسم عام در تالار دبستان علوی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ در زمانی که دکتر شاپور بختیار بر مسند صدارت بود؛
 - اولین سخنرانی مهندس بازرگان و اعلام برنامه‌ی دولت موقت در اجتماع انبوه دانشگاه تهران، علی‌رغم حضور و حاکمیت پلیس، و ساواک و آخرین دولت برگزیده شاه؛
 - معرفی سری اول وزیران دولت موقت به شورای انقلاب و رهبری انقلاب در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۰؛
 - پایان مبارزات خونین خیابان‌ها و پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با تسلیم دولت و مراکز نظامی و انتظامی؛
 - انحلال خود به خود دولت شاه، فرار یا اختفای آقای دکتر شاپور بختیار، همراه با تخلیه و تصرف موفقیت‌آمیز و با مسالمت وزارتخانه‌ها و اشغال آنها به وسیله‌ی وزرای جمهوری اسلامی و در دست گرفتن ادارات و اداره‌ی امور در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲؛
 - تشکیل کمیته‌های انقلاب؛
 - همه‌پرسی عمومی آزاد یا رفراندوم برای تصویب نظام جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۰ با اکثریت بی‌نظیر! ۹۸/۲ درصد شرکت کنندگان؛
 - وقایع کردستان و ماجرای پاره؛

- وقایع گنبد و تجاوز و تصرفات تحریک آمیز و مسلحانه‌ی مناطق شمال در رابطه با شوروی؛
- تأسیس سپاه انقلاب به پیشنهاد دولت موقت در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲؛
- شهادت آیت‌الله شیخ مرتضی مطهری به دست گروه فرقان در ۱۳۵۸/۲/۱۲؛
- فوت آیت‌الله سید محمود طالقانی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۸؛
- دخالت‌های خودسرانه‌ی کمیته‌ها در کار دولت؛
- وقایع خوزستان و تحریکات تجزیه‌طلبانه گروه‌های کمونیست عراقی؛
- اخلال و خودسری‌های افراد و گروه‌های تندروی داخلی در همکاری با لیبی؛
- تجاوزات ایدائی عراق و حملات هوایی موضعی از مرزهای کردستان و یوزش خواهی دیپلماتیک؛
- شهادت تیمسار قرنی رئیس ستاد مشترک به دست گروه فرقان در تاریخ...؛
- تدوین طرح قانون اساسی به پیشنهاد دولت موقت و تصویب شورای انقلاب؛
- ترمیم کابینه و وارد کردن چند تن از روحانیون در پست‌های معاونت و مشاورت وزرا؛
- انتخابات مجلس موسوم به خبرگان به جای مجلس مؤسسان برای بررسی و تصویب قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی ایران؛
- افتتاح مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی در تاریخ...؛
- تصویب‌نامه‌ی تقلیل مدت نظام وظیفه در تاریخ...؛
- تصویب‌نامه‌ی ملی شدن بانک‌ها در تاریخ...؛
- تصویب‌نامه‌ی ملی شدن شرکت‌های بیمه در تاریخ...؛
- تصویب‌نامه‌ی ملی شدن صنایع مادر در تاریخ...؛
- تصویب‌نامه‌ی قانون مطبوعات در تاریخ...؛
- تعیین دادستان انقلاب؛
- تأسیس حزب جمهوری اسلامی؛
- آخرین هشدار استعفا و ضرب‌الاجل دولت موقت علیه دخالت‌ها و تعدد مراکز تصمیم‌گیری، همراه با پیشنهاد یک کاسه کردن دولت و شورای انقلاب در زیر مدیریت و مسئولیت رهبری انقلاب؛
- مسافرت نخست‌وزیر و وزرای خارجه و دفاع به الجزایر برای شرکت در جشن

- بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر و ملاقاتی که به منظور مطالبه‌ی تسلیحات خریداری شده‌ی سابق ایران با آقای «برژینسکی» وزیر مشاور و رئیس شورای امنیت ملی دولت آمریکا به عمل آمد؛
- تأسیس جهاد سازندگی؛
- برگزاری نماز جمعه به پیشنهاد و امامت آیت‌الله طالقانی؛
- تصویب انحلال مجلس خبرگان در اثر گذشت مدت قانونی آن از طرف دولت و تمدید و ابقای آن از طرف رهبر انقلاب؛
- استعفای دولت موقت؛
- فرمان تشکیل دولت شورای انقلاب از طرف امام (ادغام شورای انقلاب و دولت)؛
- تجاوزات مرزی دولت عراق به روستاهای کردنشین مرزی.

۲- دوره‌ی جهش و تداوم انقلاب

دوره جهش و تداوم انقلاب از حالت ایرانی و ملی به حالت اسلامی با کفرستیزی ضد آمریکایی و مستضعف پروری؛

این دوره‌ی تداوم و تلاطم انقلاب، با حمله‌ی دانشجویان مسلمان خط امام به سفارت آمریکا (لانه‌ی جاسوسی) و گروگان‌گیری مورخ ۱۳/۸/۱۳۵۸ که رهبر انقلاب نام آن را انقلاب دوم گذارده‌اند، آغاز گردید و تا تحویل گروگان‌ها در تاریخ ... و پایان اولین مجلس شورای اسلامی در تاریخ... ادامه داشته است. مع‌ذالک انقلاب اسلامی ایران به‌هیچ‌وجه به آخر خط نرسید و متوقف و ساکت نگردید. به‌اصطلاح آن زمان و بنا به‌خواسته‌ی بسیاری از گردانندگان خیابانی انقلاب - که حزب توده و چپی‌های تند را باید در صف مقدم آنها و حقاً از عاملین پیروزی محسوب داشت - انقلاب تداوم یافت. تلاطم و تظاهرات و شعارها از طرف بعضی از دستجات و اشخاص در جهت آرمان‌ها و اهداف خودشان ادامه پیدا کرد، در حالی که متولیان روحانی انقلاب و حزب‌اللهی‌های تابع یا محرک آنها برای رسیدن به مقصود خودشان و انحراف انقلاب از صفت گذشته‌ی «ملی - مذهبی» به صفت «اسلامی - روحانی» بودند از اعتراض نسبت به آنچه به‌دست آمده است استقبال می‌نمودند. شدت عمل و انتقام و هرگونه چپ‌روی در نظرشان نامطلوب نبود. کشور که با تخلیه از طاغوت و تضعیف ایادی مربوطه برای خالی کردن عقده‌ها و ابراز عقیده‌ها آماده شده بود، چنین می‌نمود که گویی پیروزی حاصل نگشته و انقلاب به

نتیجه نرسیده است. هر دسته، یا صاحبان هر طرز تفکر می‌خواستند با مدعیان دست و پنجه نرم کرده، مرام و برنامه‌ی خود را پیاده کنند. مسابقه‌ای مابین آنها در جمع‌آوری اسلحه و اسناد ساواک، دستگیری شخصیت‌ها، تصرف ساختمان‌ها و روزنامه‌ها، وضع شعارها، دادن تشکیلات، نفوذ در روزنامه‌ها و رسانه‌ها و نهادها و تحریک کارگران و کشاورزان را در گرفته بود.

دولت موقت، با اعتقادی که به آرمان‌های انقلاب و از آن جمله آزادی و حاکمیت ملی داشت و صادقانه مصمم به انجام مأموریت محوله از طرف رهبر انقلاب بود (یعنی تحویل حکومت، اداره‌ی مملکت، طرح و تصویب قانون اساسی در مجلس مؤسسان و با آراء عمومی و بالاخره انتخابات مجلس شورای ملی)، وجود تشنج و تلاطم یا تداوم انقلاب را مانع اجرای وظیفه‌ی مهم فوق و در جریان صحیح‌افتادن انقلاب و کشور می‌دانست. ما معتقد بودیم که ملت ایران می‌تواند از این طریق و به‌طور آزادانه و عادلانه هرگونه خواسته و نظر خود را در قانون اساسی و نظام جمهوری وارد سازد و به‌وسیله‌ی مجلس منتخب خود هر سیاست و خط‌مشی و برنامه‌ای را به‌اجرا در آورد. ولی بعضی جوانان و گروه‌های تندرو یا اقلیت‌های چپی و کمونیست که از یک طرف تشنه‌ی تشنج و انقلاب و انتقام بودند و از طرف دیگر با توجه به کمی جمعیت خود می‌دانستند که افکار و آمالشان رأی کافی نیاورده و در صحنه‌های آزاد عام به کرسی نخواهد نشست، عجله داشتند که در شرایط آشفته و با جوسازی‌های تند تا تنور انقلاب از داغی نیفتاده است نان خود را بپزند و به خورد مردم بدهند. بازار جنجال و تبلیغات بیش از منطق و انتظار رواج داشت. برای روحانیت صرفه در این بود که با هم صدا و هم گام شدن با جوانان افراطی و احساساتی یا تعلیم و تأثیر یافته در مکتب مارکسیسم، این نیروی پرخروش فداکار را به سوی خود جلب نموده، با پس زدن هر دو جناح به دست هم‌دیگر، حاکمیت خود را تأمین و تحکیم نمایند.

به این ترتیب در ظرف کمتر از نصف سال انواع شعارها و موج‌های انقلابی شدید علیه شاه و وابستگان، یا خارجیان، پشتیبانان داخلی و خارجی، ساواک و نیروهای نظامی و انتظامی، یا سرمایه‌داران و بخش خصوصی، افسران و کارمندان عالی‌رتبه‌ی سابق، علیه دولت موقت و آزادمندی و قانون‌گرایی آن، ملی‌یون و معتدل‌ها برپا گردید. اوج این تخاصم و تداوم در تحریکات شدید و حساب شده علیه آمریکا در حوالی ماه‌های شهریور و مهر ۱۳۵۸ نمایان گردید.

با تصرف سفارتخانه‌ی آمریکا در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۷ و گروگان‌گرفتن ۵۷ نفر اعضای آمریکائی، سیاست و پدیده و آرمان جدیدی وارد در انقلاب گردید که نه در راه‌پیمایی و شعارهای خیابانی دسته‌جمعی قبلاً دیده می‌شد و نه به تصویب مجلس خبرگان و آراء عمومی رسیده بود؛ ضمن آنکه چنین موضع‌گیری یک طرفه هم با مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای مسالمت‌آمیز دوستانه‌ی ماه‌های پیش از پیروزی منافات داشت و هم با شعار مشهور «نه شرقی، نه غربی» تفاوت بارز نشان می‌داد.

رفته رفته با تبلیغات و تدارکات و تظاهرات وسیعی که از طرف رهبری و متولیان و مقامات رسمی پیشینیانی می‌شد و عملاً برای مخالفین و ملی‌یون و برای اکثریت غیرانقلابی و بی‌طرف مردم اجازه و امکان اظهار نظر وجود نداشت. به این ترتیب در اولین سال بعد از پیروزی، انقلاب مردم ایران که قبلاً حالت ملی و وحدت‌ضد استبدادی داشت و هدفش عدالت و آبادی و استقلال ایران در سایه آزادی و اصول عالی‌ی اسلام بود، تغییر صورت و ماهیت داد. به جای ملت و ایران، اسلام عرضه می‌شد؛ اسلام فقاهتی معادل با روحانیت؛ هدف ضد استبدادی تبدیل به ضد امپریالیسم آمریکائی گشت؛ عدالت و آبادی و رضایت هم محل خود را به صدور انقلاب و کفرستیزی جهانی داد. کلمه‌ی استقلال بیش از گذشته بر زبان‌ها و در شعارها و مقالات دیده می‌شد ولی استقلال را در خروج ایران از اسارت و اطاعت و دخالت بیگانگان (به ویژه دو ابرقدرت شوروی و آمریکا و تا حدودی انگلستان) می‌دانستند و در خود کفایی و مدیریت خودمان نه به معنای دشمنی و دشنام و جنگ و نابودی (یکی از آنها)، برای انتقام‌گیری از برنامه‌های استعماری و دخالت‌ها و خسارت‌های گذشته.

در هر حال، همان‌طور که گفتیم این تداوم و تلاطم انقلاب و تغییر مسیر و مقصد آن‌که رهبر انقلاب نامش را «انقلاب دوم» گذاشتند و در تاریخ ۱۳/۸/۱۳۵۸ به اوج خود رسید، سرآغاز دوره جهش و تداوم انقلاب محسوب می‌شود. «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» به سفارت آمریکا (بنا به تعبیر بعدی، «لانه‌ی جاسوسی») حمله‌ور شده در حدود ۵۷ نفر از آمریکائیان عضو و مقیم سفارت آمریکا را در همان‌جا بازداشت کرده تحت بازخواست قرار دادند، یا به اصطلاح خودشان به گروگان گرفتند.

وقایع عمده‌ی دوره‌ی دوم

وقایع عمده‌ی دوره‌ی جهش و تداوم انقلاب به شرح زیر است:

- حمله‌ی غافل گیرانه به سفارت آمریکا و گروگان گیری؛
- تجدید تشکیلات شورای نگهبان؛
- تشکیل دولت شورای انقلاب به ریاست حجت الاسلام دکتر بهشتی و عضویت وزرایی که غالباً در دولت موقت بودند؛
- قطع رابطه و تهدیدهای آمریکا و تشنج‌های جوّ سیاسی و بین‌المللی؛
- محاصره اقتصادی ایران از طرف آمریکا؛
- همه‌پرسی تصویب قانون اساسی؛
- انتخاب بنی‌صدر به‌عنوان اولین رئیس جمهوری؛
- انتخاب و تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی به ریاست مستمر آقای هاشمی رفسنجانی؛
- انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها؛
- واقعه طبس و اقدام نظامی رسوای آمریکا علیه ایران؛
- اختلافات مابین متولیان انقلاب و رئیس‌جمهور؛
- قطع رابطه و بستن سفارت کانادا؛
- انتخاب آقای رجایی به‌عنوان اولین نخست‌وزیر بعد از مجلس؛
- حمله به فرودگاه مهرآباد تهران و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛
- تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم به ابتکار و همت شهید دکتر چمران و آغاز جنگ‌های چریکی علیه دشمن متجاوز؛
- بسیج نیروهای نظامی و مردمی برای دفاع از انقلاب اسلامی همراه با منتهای شهادت و فداکاری و شهادت؛
- آزادی گروگان‌های آمریکائی به‌بهای موافقت‌نامه‌ی زیان‌بار الجزایر؛
- محسوس شدن افزایش تورم و نارضایتی‌های مردم؛
- تنزل بهای فروش نفت؛
- تشدید اختلافات حزب حاکم با مجاهدین خلق و گروه‌های چپ؛
- واقعه چهارده اسفند ۱۳۵۹ در مراسم سالگرد فوت دکتر مصدق در دانشگاه تهران، حادث شدن اختلافات با رئیس‌جمهور منتخب؛ و نشریه برخوردها؛
- روز راه‌پیمایی و سرکوبی مجاهدین خلق و افرادی از جبهه‌ی ملی؛
- بسته شدن روزنامه‌های غیرموافق یا آغاز اختناق؛

- محکومیت و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری،
 - درگیری‌های ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ همراه با محکومیت عملی و ممنوعیت سازمان مجاهدین خلق و جبهه ملی؛
 - آغاز موج ترور و انفجار از طرف مجاهدین و مدعیان، و اعدام‌های دولتی از طرف دیگر؛
 - انتخاب آقای رجایی به ریاست جمهوری؛
 - نخست‌وزیری آقای دکتر باهنر؛
 - واقعه‌ی اسفبار هفتم تیر ۱۳۶۰ با انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و کشته شدن هفتاد و چند نفر از نمایندگان و وزیران و رهبر و اعضای حزب جمهوری اسلامی؛
 - انفجار نخست‌وزیری و کشته شدن آقای رجایی رئیس‌جمهور و آقای باهنر نخست‌وزیر و نیز رئیس شهربانی؛
 - نخست‌وزیری آقای مهدوی‌کنی؛
 - حمله‌ی نظامی عراق و آغاز جنگ با ایران؛
 - موافقت‌نامه‌ی احزاب؛
 - سومین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری و برگزیده شدن آقای خامنه‌ای؛
 - آغاز پیروزی‌های بزرگ نظامی برای ایران و شکست حصر آبادان؛
 - فتح خرمشهر؛
 - تحویل گروگان‌ها به آمریکا؛
 - انتخابات دومین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی.
- بدین ترتیب پس از گذشت یک سال از انقلاب ایران که حالت ملی و وحدت ضد استبدادی و مخالف با هرگونه استیلای خارجی داشت، و اهداف اصلی آن عدالت و آبادی و استقلال و ترقی ایران در سایه‌ی آزادی و حاکمیت ملی بر وفق اصول عالی‌ه‌ی اسلام بود، تغییر صورت و ماهیت داد.

۳- دوره اختناق و انحصار

دوره‌ی دوم ضمن آنکه دوره‌ی جهش و تداوم انقلاب و تلاطم کشور بود یک دوره‌ی آموزنده و سازنده و تعلیم و تمرین برای تجربه‌ی قدرت و تثبیت حکومت

روحانیت محسوب می‌شد.

در چهار سال عمر مجلس شورای اسلامی اول، به ریاست بلامنازع آقای هاشمی رفسنجانی که اکثریت نمایندگان را روحانیون و انقلابی‌های جوان تندرو و طرفدار خط امام تشکیل می‌دادند، با تعویض دو رئیس‌جمهور و سه نخست‌وزیر و با تغییرات چشم‌گیری که در امور اداری و سیاسی و قضایی کشور روی داد، رفته رفته نهادهای انقلاب تنظیم و تثبیت شدند، قوانین لازم به تصویب رسید، مواضع کلیدی تصرف گردید، تداوم انقلاب و جنجال‌های مخالفین مهار شد، تلاطم و تبلیغات و تجمعات در جهت مطلوب قرار گرفت، روحانیت و امت در زیر سایه‌ی امام سر و سامان مطمئن و نسبتاً منظم پیدا کرد، اسلام از دید آنها و لاقل در داخل کشور فاتح و اجرا گردید، جبهه و جنگ از تزلزل و ترس اولیه خارج شد. ایثار و آمادگی قشرهای شهادت طلب مردم و مهارت و مدیریتی که سپاه به دست آورده بود نوید پیشرفت‌های بیشتر برای «پیروزی اسلام»، و «سرنگونی کفر» را می‌داد.

به این ترتیب حاکمیت توانست خود را تثبیت شده و حاکم بر اوضاع و اهداف خود تلقی کرده، با خیال راحت انتخابات دومین مجلس را در موعد مقرر با برنامه‌ی مصوب و با جلوگیری از ورود «نااهل‌ها» انجام دهد و دوره انحصار و اختناق که طولانی‌ترین و پربارترین دوره‌های نظام جمهوری بود آغاز گردید.

در این دوره محیط کشور تقریباً از وجود یا ابراز وجود مخالف و مانع، پاکسازی شده بود و هیأت حاکمه می‌توانست با کمترین اشکال و دردسر برنامه‌های داخلی لازم را به اجرا درآورد.

نهضت آزادی ایران که مستثنی از برنامه‌ی عمومی طرد یا تعطیل نبود، توانست به فضل خدا و با اتخاذ سیاست صبر و تلاش برای ادای وظیفه‌ی اسلامی و ملی دفاع از آزادی و استقلال و سایر آرمان‌های اولیه‌ی انقلاب، به مقاومت خود ادامه دهد. از یک آزادی محدود ضعیف و امکان فعالیت مشروط خفیف برخوردار بود. در حالی که به کرات مورد تهاجم و ضرب و شتم عناصر مأمور غیرمسئول قرار می‌گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب و با آغاز حماسه‌های جنگی و غرب‌ستیزی و با صورت ظاهر قانونی و آزادی ادامه داده کوس لمن الملکی قدرت و خدمت بزنند، به ناچار تحمل وجود یک مخالف سرسخت ولی دست و پا بسته‌ی نهضت آزادی را نمی‌نماید، و یک باره در تاریخ... با اعلام قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت شاهد پنبه شدن همه‌ی

رشته‌ها و به‌بادرفتن همه‌ی ادعاها و وعده‌ها شود!

اوج و حضيض‌های دوره‌ی سوّم

اوج و حضيض‌های این دوره را فهرست‌وار به شرح زیر می‌توان بر شمرد:

- افتتاح مجلس شورای اسلامی دوم خالی از اغیار؛
- اولویت دادن به جنگ به خرج تخفیف یا تعطیل تولید و سایر ضروریات؛
- توسعه بسیج ارتش ۲۰ میلیونی؛
- ادامه‌ی صدور انقلاب از راه تحرک و تحمیل؛
- حوادث لبنان؛
- کشف کودتا در بحرین؛
- تقویت صنایع نظامی و تولید تسلیحات و سلاح‌های ساده؛
- پیش‌روی‌های استراتژیک در ارتفاعات غربی؛
- نفوذ در خاک عراق؛
- انتخابات و تشکیل مجلس خبرگان؛
- توجه به روابط دیپلماتیک با کشورهای جهان و ممالک غربی؛
- انتخاب آیت‌الله منتظری به جانشینی رهبر انقلاب توسط مجلس خبرگان؛
- تهدید بغداد و فتح جزایر مجنون؛
- آغاز تضییقات جدید علیه نهضت آزادی ایران؛
- چهارمین انتخابات ریاست جمهوری (آقای خامنه‌ای برای بار دوم)؛
- نخست‌وزیری آقای مهندس موسوی با پشتیبانی‌های صریح و مکرر رهبر انقلاب در تاریخ...؛
- فتح جزایر مجنون؛
- حمله به بصره و عدم موفقیت؛
- استفاده وسیع عراق از سلاح‌های شیمیایی؛
- اعزام گروه‌های تخریب و بمب‌گذاری در کویت؛
- اعزام گروه‌های تخریب و بمب‌گذاری در حجاز؛
- اعزام و تأسیس انقلاب اسلامی وابسته در سوریه و لبنان؛
- کشته شدن حجت‌الاسلام محمد منتظری در بازدید از جزایر مجنون؛
- فتح فاو؛

- کمبودهای ارزی و رواج بلامانع بازار آزاد همراه با تنزل دائمی ارزش ریال؛
- حمله عراقی‌ها به هواپیمای حامل عده‌ای از روحانیون و قضات و افسران عازم به فاو و کشته شدن آنها؛
- حمله به بصره در طی عملیات کربلای ۴ و ۵؛
- آغاز دومین دوره‌ی بمباران شهرها؛
- پیام برائت رهبر انقلاب به زائران مکه؛
- قطع رابطه با انگلستان؛
- قطع رابطه با فرانسه؛
- سقوط ناگهانی بهای نفت؛
- آغاز جنگ شهرها و بمباران‌های هوایی؛
- پایان جنگ شهرها و بمباران‌های هوایی؛
- ساخت خمپاره در کارخانجات تسلیحات ارتش؛
- ساخت موشک در کارخانجات سپاه؛
- اولین قرارداد اقتصادی کلان با ترکیه؛
- حمله و اشغال دفتر نهضت آزادی در سالگرد انقلاب؛
- انحلال حزب جمهوری اسلامی؛
- ورود ناوگان آمریکا به خلیج فارس و تشدید جنگ خلیج فارس و حمله به نفت کش‌ها؛
- تصویب قطعنامه ۵۹۸؛
- پیام برائت دوم رهبر انقلاب به زائران بیت‌الله الحرام و فاجعه‌ی مکه که منجر به تیرگی شدید روابط ایران با عربستان سعودی گردید؛
- فاصله گرفتن کشورهای عربی از ایران؛
- سفر آقای خامنه‌ای به نیویورک و نطق ستیزه‌گرانه و تحقیرآمیز در شورای امنیت سازمان ملل متحد؛
- اعلام وجود خلق‌الساعه‌ی شورای عالی پشتیبانی جنگ و طرح ۶ ماده‌ای بسیج دانشجویان و اخذ کمک‌های الزامی از مردم؛
- تشدید ناهماهنگی میان دولت موسوی با مجلس و رئیس‌جمهور و تداوم دولت در اثر پشتیبانی رهبر انقلاب از نخست‌وزیر؛

- افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک ایران در رابطه با جنگ؛
- آغاز دور سوم جنگ شهرها به وسیله‌ی موشک؛
- تجزیه «روحانیت مبارز» و تشکیل جناح تندرو مترقی «روحانیون مبارز» به رهبری آیت‌الله کروی؛
- اولین استفاده‌ی عراق از سلاح‌های شیمیایی؛
- عمده‌ترین پیروزی رزمندگان ایران در ارتفاعات کردستان؛
- بیشترین نفوذ رزمندگان ایران در خاک عراق تا ...؛
- اخراج دیپلمات‌های روسی؛
- دستگیری انبوه توده‌ای‌ها؛
- مصاحبه‌ی سران حزب توده در صدا و سیما؛
- انتخابات سومین مجلس شورای اسلامی به سود جناح رادیکال روحانیون و افتتاح سومین مجلس شورای اسلامی؛
- شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های پی در پی ارتش و سپاه؛
- تعطیل زیارت حج در سال ۱۳۶۷؛
- تفاهم و توافق دو ابرقدرت، از جمله درباره‌ی جنگ ایران و عراق؛
- بهبود روابط ایران با کشورهای غربی (کانادا و فرانسه و انگلیس)؛
- نشریه‌ی صلح و جنگ نهضت؛
- رد شدن لایحه‌ی ادغام وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی؛
- رد صلاحیت مهدی بازرگان برای رئیس‌جمهوری؛
- انتقال شیلات از وزارت کشاورزی به جهاد سازندگی؛
- نشریه‌ی بحران نهضت آزادی؛
- اعتراض رهبر انقلاب به نمایندگان استیضاح‌کننده؛
- منشورنامه‌ی رهبر انقلاب راجع به ولایت مطلقه فقیه؛
- تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران؛
- پیام رهبر انقلاب به حجاج (برای براءت)؛
- فاش شدن مذاکرات مک‌فارلین؛
- علنی شدن اختلافات داخل جناح‌های حاکم؛
- همکاری و رهبری گروه انقلاب اسلامی در سوریه و لبنان؛

- نشریه‌ی نهضت در رد پیام برائت رهبر انقلاب؛
- نشریه‌ی نهضت درباره‌ی مستضعفین و روحانیت و مسئله‌ی تقلید؛
- پیام دوم امام به حجاج و فاجعه مکه؛
- گروهان‌گیری در لبنان به وسیله‌ی گروه‌های مرتبط با ایران؛
- نشریه هشدار یا نامه سرگشاده به رهبر انقلاب؛
- تخلیه‌ی فاو؛
- حمله‌ی گسترده‌ی وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب به جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران و نهضت آزادی ایران؛
- سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط ناوگان آمریکا؛
- تخلیه‌ی مهران؛
- نامه‌ی اعتراضی نهضت به سران انقلاب در مورد تخطی به قانون اساسی کشور؛
- نامه سرگشاده‌ی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران به رهبر انقلاب برای رعایت قانون اساسی.

۴- دوره صلح و بازسازی

در پایان دوره سوم، با خستگی و فرسودگی طبیعی و اعتراض‌ها و ضعف و فتوری که رفته‌رفته در روحیه‌ها و نیروی رزمندگان رخنه کرده بود و مخفی می‌داشتند، با افزایش برتری نظامی محسوس عراق و با تصمیم مشترک ابرقدرت‌ها درباره‌ی عراق و ایران و افغانستان و با شکست‌های پی در پی در شلمچه و مجنون و فاو، کار به جایی رسید که دولت ایران از زبان جانشینی فرماندهی کل انقلاب و شخص رهبری انقلاب، قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را اعلام کرد. بهت و حیرت یا سردرگمی همگان از فروریختن ناگهانی کاخ کبریا، انقلاب روحانی ایران و پوچ درآمدن همه‌ی وعده و وعیدها و حساب‌ها و ادعاها، غیرقابل توصیف بود! قدرت تبلیغاتی مانع از آن شد که خود دستگاه فرو ریزد. برای اثبات وجود و ادامه‌ی حاکمیت ندای بازسازی برای ترمیم خرابی‌ها و جبران خطاها را در دادند و برنامه‌ی سازندگی و خودکفایی را که می‌بایستی از سال اول تعقیب کرده باشند پیش گرفتند. البته با زمینه و دست خالی و بدون آنکه (ظاهراً) ضرورتی برای بازگشت به ملت و به آرمان‌های انقلاب احساس نموده، تغییر زیادی در برخوردها و برنامه‌ها بدهند. به لحاظ سیاست

خارجی، جناح رادیکال حاکمیت به مخالفت قاطعانه و خصمانه‌ی خود خصوصاً برای استقراض و همکاری اقتصادی ادامه داده و جناح معتدل مقابله‌ی زبانی نمی‌نماید، آمد و رفت‌های دیپلماتیک و گفت‌وگوهای همکاری اقتصادی محتاجانه‌ی دوستانه روز به روز بیشتر به چشم می‌خورد. ضمناً، هم گرانی زندگی و بحران اقتصادی داخلی روند تصاعدی شدیدتر پیدا کرده است و هم آمادگی تسلیم کامل عراق به قطعنامه شورای امنیت ضعیف‌تر گردیده به نظر می‌آید که حالت نه جنگ نه صلح و ناپایداری شرایط سیاسی ادامه داشته باشد.

برخلاف شادی و امیدواری کوتاه مدت بعد از اعلام قبول قطعنامه، حالت نگرانی و بی‌خبری و وحشت از آینده بیش از اواخر جنگ شده است، هیئت حاکمه ضمن آنکه سعی دارند علی‌رغم میل درونی روزنه‌هایی را به سوی آزادی و تفاهم باز نمایند با توسل به تصمیم‌های غیرمنطقی و اصولی و فشار آوردن روی تبلیغات و ترمیم‌ها، عدم استحکام و اعتماد خود را نشان می‌دهند.

جریان‌های عمده‌ی دوره‌ی چهارم

از خطوط اصلی و عملیاتی که ملت ایران در این دوره‌ی در حال تشکل، شاهد آن بوده مراتب ذیل را می‌توان بیان کرد:

- اعلام قبول اضطراری قطعنامه ۵۹۸ از طرف آقای هاشمیرفسنجانی و بیانات تأثرانگیز بعدی رهبر انقلاب و نوشیدن کاسه‌ی زهر؛
- دعوت آقای منتظری از مردم برای راه‌پیمایی تجدید بیعت با امام؛
- اعلامیه رهبر انقلاب راجع به بازسازی و سازندگی و تأسیس هیأت عالی بازرسی؛
- پیام امام برای وحدت و انسجام گروه‌های حاکمیت؛
- تجدید روابط دیپلماتیک با کانادا؛
- تجدید روابط دیپلماتیک با فرانسه؛
- تجدید روابط دیپلماتیک با انگلستان؛
- زمزمه‌ی تغییر قانون اساسی و عکس‌العمل فوری جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران؛
- حمله‌ی عراق و مجاهدین خلق به داخل ایران علی‌رغم آتش‌بس؛
- شکست قاطع مجاهدین خلق؛

- آغاز فصل جدیدی از اعدام‌های انبوه؛
- اعتراضات بین‌المللی نقض حقوق بشر؛
- ترور وحشتناک دکتر کاظم سامی و ابراز وجود و انزجار شدید مردم؛
- تصمیم غیر منتظره‌ی وزارت کشور برای آزادی احزاب، اجرای قانون احزاب و دعوت مصرانه از احزاب و گروه‌ها برای ثبت‌نام؛
- سخنرانی‌های وزیر اطلاعات، وزیر کشور، رئیس شورای عالی قضایی و مصاحبه‌های دانشگاه و غیره، و دعوت مکرر از گروه‌ها و احزاب برای شرکت در انتخابات؛
- برگزاری پرخرج و پرهیاهوی جشن‌های دهه‌ی فجر به مناسبت دهمین سال پیروزی انقلاب؛
- پیام رهبر انقلاب برای گورباچف.

دست‌آوردهای انقلاب

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، با گذشته‌ی تاریخی طولانی خود و با جوشش طبیعی و جهش دامنه‌داری که در اثر رهبری آقای خمینی به‌چنان پیروزی درخشان رسید، پدیده‌ی بی‌پایه و بیهوده‌ای نبود که بدون دست‌آورد و آثار عظیم، سپری شدنی و فراموش شدنی باشد.

این دست‌آوردها، هم می‌تواند مدیون رهبری و مدیریت بد و خوب ده ساله‌ی متولیان انقلاب باشد، هم محصول اعمال و احوال مردم و هم برخاسته از جنبش مردمی و نقش انقلاب یا دگرگونی نسل و نژاد.

اگر انقلاب از مقصد و مسیر اصلیش منحرف شده و چهره‌ی اولیه‌ی انقلاب عوض شده است این جریان نه می‌تواند بهانه برای اعراض از انقلاب و استعفای از گذشته و آینده خودمان باشد و نه دخالت ذاتی و نقش اصلی ملت ایران را نفی نماید. انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران در طی این ده‌سال دست‌آوردهای گوناگون به لحاظ انقلاب‌کنندگان، حاکمیت و ملت داشته است که بعضی مثبت و مطلوب و برخی منفی و مخرب بوده‌اند. ضمن آنکه انقلاب‌کنندگان یا ملت و مردم، هر کدام طیفی از افکار و افراد را در بر گرفته تشخیص ارزش‌ها و درجه‌ی مطلوب و مفید یا نامطلوب و مخرب مشکل می‌باشد. ما به‌آنچه برجسته‌تر و دامنه‌دارتر است می‌پردازیم و از مثبت‌ها شروع می‌نماییم.

در هر حال، امر مسلم این است که دست آوردها و آثار انقلاب بسیار مهم و متعدد است و متعلق به ما و مؤثر روی ما و نسل‌های آینده‌ی ما می‌باشد. بعضی از آنها مفید و مثبت‌اند (از نظر مملکت یا از نظر حاکمیت)، برخی مخرب و مضر یا منفی هستند. بسیاری را هم باید مختلط یا دو جنبه‌ای دانست. ما از مثبت‌ها آغاز می‌نمائیم که ممکن است مختلط هم باشند.

۱- سرعت و سهولت پیروزی انقلاب و استقرار نظام

اولین محصول یا دست‌آورد انقلاب صرف‌نظر از کیفیت وصول و مشروعیت آن، سرعت در پیروزی و احراز قدرت یا تسلط دولت است. احراز قدرت و حاکمیتی که علی‌رغم تازه‌کاری و بی‌اعتنایی به اصول اولیه‌ی مدیریت و سیاست، نصیب رهبری و متولیان و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی ایران شده است. نه تنها تخلیه‌ی مملکت و مقامات از طرف شاه و ارتش و ساواک، با وجود همه‌ی اقتدار و امکانات و پشتیبانی که بیگانگان از آنان می‌کردند، و عدم تدارک و تشکیلات مناسب ملت، با سرعت و سهولت معجزه‌آسا صورت گرفت و انقلاب به صورت شکوه‌مندی پیروز شد که در مرحله‌ی بعد از پیروزی نیز تصرف مواضع و تدبیر امور کشور، تدوین و اجرای نظامات، دفع مخالفین، و رفع مشکلات اولیه، تجربه‌اندوزی و تعلیم مشاغل، تصرف قدرت و بالاخره تسلط بر سیاست و اوضاع مملکت؛ تا آنجا که گردش امور روی غلتک و جریان عادی افتاده باشد، سرعت و سهولت غیر منتظره‌ای را نشان داد. می‌توان گفت که با انتخابات و تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی - که بدون تناسب و برخلاف قانون اساسی عنوان اسلامی روی آن گذاردند - و نخست‌وزیری مرحوم رجایی، ملت و دولت تزلزل و تردید و ترس را پشت سر گذاشته حالت یک کشور مستقل مستقر و مسلط بر اوضاع را پیدا کردند. پس از آن نیز هر پیش‌آمد ناگوار و سوءقصد و ترور که از داخل یا خارج علیه حاکمیت به عمل آمد به گونه‌ی هنرمندانه یا تصادف مطلوب، به سود حاکمیت تمام شده موجب تقویت آن می‌گردید و بحران‌های کمرشکن اقتصادی و همچنین گره‌های کور سیاسی که علیه جمهوری اسلامی ایران ابراز می‌شد آنها نیز به صورتی نبود که در ارکان حاکمیت و کنترل اوضاع خلل و توقفی وارد آورد. خلاصه آنکه استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و عادی و قانونی شدن اوضاع مملکت در کمترین مدت معمول انقلاب‌های دیگر تاریخ، صورت گرفت.

۲- به فعلیت درآمدن و استفاده‌ی فوق‌العاده

از نیروی بالقوه مذهبی ایرانیان برای نیل به توفیق‌های شایان

این دست‌آورد شاید مقدم بر دست‌آورد قبلی و از جهتی عامل و علت آن باشد. در حال، در ایران شیعه و حتی در تاریخ اسلام چنین فوران احساسات مذهبی و استفاده از عشق و ایثار قشرهای جامعه برای انجام آسان دشوارترین برنامه‌ها بی‌سابقه بوده است، اگر چه سرمایه‌های انباشته از چهارده قرن ایمان به اسلام و اخلاص ایرانیان به آئین حق‌طلبانه تشیع، و با استفاده از سنت‌ها و فرهنگ ویژه‌ی شهیدپرور زمینه‌های اصلی انقلاب را فراهم کرده و بذره‌های حرکت و شهادت که در سال‌های قبل از پیروزی در میان جوانان مبارز و مسلمان سراسر ایران پاشیده شده بود به کل مفید بود، مع‌ذالك باید انصاف داد که تبلیغات به کاررفته و تدابیر ماهرانه‌ی رهبری انقلاب و متولیان کار کشته‌ی روحانی، نقش عملی مؤثری را بازی کرده است. تمام نیروها و نقشه‌ها به کار رفت تا لباس ایرانی و ملی و میهنی و ایدئولوژی‌های شرقی و غربی را از تن انقلاب و مردم کشور بیرون آورده یک لباس سراپا اسلامی و شیعی و فقهی سنتی بر آن بپوشانند تا همه‌ی نیات و افکار و اعمال و احوال خالصاً مخلصاً در جهت اسلام سنتی و بهشت جاویدان قرار گرفته، قدم در جاپای پیغمبر برای سرافرازی اسلام و برقراری پرچم آن در سراسر جهان گذارده شود، علی‌وار بجنگند، حسین‌وار شهید شوند، زینب‌وار اسیرگردند و مهدی‌وار دنیای سراسر ظلم و جور را پر از عدل و قسط نمایند.

برای این کار لازم بود همه چیز اسلامی باشد؛ نام و نشان‌ها و خاطره‌ی وقایع و مواقع صدر اسلام و مقدسات اهل‌بیت را زنده کنند تا آنجا که مردم خود را در مدینه یا در زمره‌ی شهیدشدگان کربلا یا در رکاب امام زمان حس نمایند و نوحه و سینه‌زنی و روضه‌خوانی و گریه برای شهدای کربلا و شهدای حزب و جنگ، و در هر ستاد و سمینار و سازمان و در دانشگاه و دبیرستان الزامی گردید. و چون گرداننده‌ی صحنه‌ها و فرمانده‌ی جبهه‌ها روحانیون باشند و روحانیون، مطاع و متبع بلاشرط باشند پس اسلام باید مساوی روحانیت باشد و همه جا ملت احترام روحانیت را داشته باشند؛ جنگ هم جنگ اسلام و کفر است (درحالی که نه علی و نه سیدالشهدا و نه عباس، هیچ یک، لشکریان سپاه زیاد را عساکر کفر خطاب نکردند و افراد خودشان را ابناء الله و احبار من اذن الناس نشمردند.

انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی (نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر)،

مجلس شورای اسلامی (به جای مجلس شورای ملی که قانون اساسی هم آن را تعیین کرده است)، ارتش اسلام، خبرگزاری جمهوری اسلام (به جای خبرگزاری پارس)، خیابان ولی عصر (به جای خیابان دکتر مصدق)، قرارگاه خاتم النبیین، عملیات والفجر، لشکر حمزه، رمز یازهرا، نبرد خیبر، حزب الله، عملیات والفتح، بسیج کربلا، لشکر حر، اردوگاه عباس و غیره.

توطئه‌های استکبار جهانی علیه اسلام (و نه علیه ایران یا علیه جمهوری اسلامی)، امام زمان سوار است بر اسب بلند سفید که از پشت کوه‌های جبهه‌های جنگ نمایان شده به مدد رزمندگان جبهه‌ها می‌آید. این کار کار اساسی به مدد قدرت و لیاقت تبلیغاتی است. کمیته اسلامی، پاسدار اسلام، جهاد سازندگی، شورای اسلامی کار (به جای سندیکا و شوراهای صنفی) انجمن‌های اسلامی (به جای کمیته‌های سیاسی) اصول ایدئولوژی- سیاسی (به جای کمیته‌های سیاسی) و همه‌کاره‌ی ادارات و وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها ...

الحق والانصاف باید جایزه‌ی اول این پیروزی و یا توفیق عظیم را به شخص آقای خمینی داد؛ نبوغ خاص اراده‌ی کوه‌پیکر و رهبری خردمندانه‌ی ایشان که می‌توانستند به موقع خود و بر طبق نقشه‌ی منظم با خونسردی تمام از کلیه‌ی نیروهای انسانی و معنوی، سرمایه‌ها، امکانات و امدادها در حداکثر استفاده نمایند. با ایجاد چنان روحیه و ایمان و با در دست داشتن چنین افزار کار، انقلاب توانست کارهای ناشدنی بزرگ را به دست ناشی‌ترین افراد انجام دهد، سدهای مخالفت و مشکلات را از سر راهش بردارد و در جنگ با عراق با دست خالی روزهای اول، درخشان‌ترین حماسه‌ها را به وجود آورد. به گفته‌ی رهبر انقلاب، «ملتی که از شهادت نترسد شکست نخواهد داشت».

۳- در افتادن یک تنه با امپریالیسم غرب و

شکستن هیبت و حیثیت آمریکای ابرقدرت!

صرف نظر از اینکه این درافتادن به جا یا بی جا و اصولاً و بالمآل مؤثر برای انقلاب بوده و نهایتاً چه آثاری به سود ما و به زیان آمریکا داشته است و آیا جا دارد که ایران و اسلام اصل تضاد و تخاصم و سیاست ضد آمریکای امپریالیستی را که از مبانی ادله‌ی کمونیسم و سرفصل حیاتی سیاست بین‌المللی و برنامه‌ی داخلی شوروی می‌باشد به حساب خودشان گرفته و اسلام و انقلاب را در خدمت مارکسیسم بگذارد، و مانند شاه که خود را ژاندارم خلیج و در خدمت امپریالیسم قرار داد و افتخار می‌نمود، حالا

آلت دست و آلت فعل کمونیسم برای تهیج دنیا علیه آمریکا شود، ؟ ...
 امر مسلم و محسوس این است که انقلاب اسلامی ایران - البته باز هم بنا به تشخیص و تصمیم رهبری انقلاب - با گروگان‌گیری و با سرگرانی‌ها، با ستیزه‌گری‌ها، با جوسازی‌ها، هم به آبرو و حیثیت و قدرت افسانه‌ای آمریکا در دنیا لطمات شدید زد و هم در قلب توده‌ها و ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان لگدمال‌شده‌ی استعمار و استیلای آمریکا و تاحدودی دولت‌های اروپا شوارنید و نمونه‌های حرکت، پرچم‌دار شورش‌ها، عصیان‌ها، ترورها و غیره گردیده رعب عجیب در دل آمریکا و کشورهای اروپا و حتی خود روسیه به‌وجود آورد.

این دست‌آورد و امتیازی است که به‌خودی خود - و صرف‌نظر از به‌جا و بی‌جا بودن، مفید و مضربودن و مورد رضا و امضای خدا بودن یا نبودن و چه آینده‌ای داشتن - به‌خودی خود چیزی است که خیلی از مریدان دستگاہ به آن می‌نازند و حسرت خود علیه بیگانگان غربی را ارضا کرده آرزوی دیرینه‌شان بوده است که یک روزی اسلام یا ایران سر اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را در برابر خود خم نماید و دست‌مریزاد بگیرد... کشورها و ملت‌های زیر استعمار و عقب‌افتاده‌های حسرت‌خوار نیز از آن لذت برده اشک شوق می‌ریزند و گویی که روز نجات و گرفتن انتقام خودشان را نزدیک شده و حتی در آغوش می‌گیرند، بدون اینکه غالباً خبر چندانی از چگونگی انقلاب و نظام و آنچه در درون آن می‌گذرد داشته باشند.

انقلاب اسلامی ایران با آن که در صد سال اخیر خیلی از موقعیت و مقبولیت خود را در نظر دوست و دشمن یا شرقی و غربی، از راست و از چپ، همین قدر که توانسته است ایران و مخصوصاً اسلام انقلابی را در دنیای غرب مطرح ساخته، مرعوبشان کرده، همه جا حساب و کتابی باز کرده است و امروزه ایدئولوژی اسلامی به عنوان یک ایدئولوژی زنده و نیروی تکان‌دهنده‌ی جوان می‌باشد و رقیب سرسخت و برومند استبداد و استعمار و امپریالیسم و حتی کمونیسم به شمار می‌رود و آن را به حساب خودشان می‌گذارند، دست‌آورد انکار ناپذیری است که اگر نادر نباشد عملاً و نقداً یک معما و دردسری برای غرب شده است.

۴- حماسه‌های جنگ

بزرگ‌ترین اثر و محصول بعد از پیروزی انقلاب و پیش‌آمد و پدیده‌ی بی‌نظیر تاریخ ایران که همه‌ی خواسته‌ها و برنامه‌ها و جریان‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داد جنگ

هشت ساله با عراق و حماسه‌های همراه آن است.

جنگ با عراق که نام آن را جنگ تحمیلی گذارده‌اند شامل دو مرحله‌ی متمایز دفاعی و تعرضی بوده است و دو نوع قضاوت درباره‌ی آنها به عمل آمده است ولی از این جهت که در هر دو مرحله ملت ایران و مردم جهان شاهد درخشنده‌ترین ایثار و فداکاری‌ها، جرأت و شهامت‌ها، اراده و ابتکارها، و بالاخره پیروزی‌های اعجاب‌انگیز و حماسه‌های معجزه‌آسا، از ناحیه‌ی رزمندگان مؤمن و مصمم ایران بوده‌اند، اختلاف و انکاری وجود ندارد. ضمن آنکه میدان شهادت و شهادت و حماسه‌ها که برجسته‌ترین دست‌آورد انقلاب و نظام به شمار می‌رود، در حد زیادی مدیون دست‌آورد شماره ۲ (به‌فعلیت در آمدن و استفاده‌ی فوق‌العاده از نیروی بالقوه مذهبی ایرانیان) و استفاده‌ی شگفت‌انگیز وسیعی می‌باشد که با تجهیز و تحریک و تبلیغات قوی و با تلقین ایمان و ارادت، از معتقدات تاریخی و احساسات مذهبی ملت شیعه ایران جوشش یافته است.

در ایران همیشه عامل مذهب نقش مهم و بلکه اصلی را در فعالیت‌ها و رویدادهای تاریخی و برانگیختگی‌های دینی و فرهنگی و ملی ما داشته است که در زیر به چند نمونه‌ی آنها اشاره می‌نماییم:

○ استقرار و اقتدار سلسله‌های ایرانی‌الاصل نیرومند و پایداری، چون هخامنشی و ساسانی، اتکاء عمده به مذهب رایج ملی و همکاری مغها داشته‌اند.

○ پذیرش و بقای اسلام ایرانیان که بعداً زیر لوای تشیع و عشق به خاندان علی (ع) رفتند، بیش از آنکه ناشی از جنگ و تحمیل و اجبار باشد، محصول ایمان و گرایش‌های درونی است که ایرانیان تشنه‌ی عدالت و حقیقت، بیش از خود اعراب به اصول و ارزش‌های یکتاپرستی ناب اسلام اعتقاد داشته، شیفته‌ی پاکی و خصلت‌ها و فضیلت‌های خاندان نبوت شده بودند و در خدمت به اسلام و تشیع، بیشترین فداکاری‌ها را کردند.

○ همین‌طور است شورش‌های علیه عمال اموی و عباسی در خراسان و جاهای دیگر ایران که بخشی از آن به خاطر استقلال و ایرانیت بود ولی بخش بیشترش عرق مذهبی و عشق به حقانیت و مظلومیت آل علی بود.

○ بعدها که دولت‌های شیعی در ایران برقرار گردید هم پایه‌های تخت سلاطین صفوی روی مذهب و غیرت‌های دینی بنا شده بود و هم یاغیان و فتنه‌انگیزانی وحشتناک یا خائنینی همچون حسن صباح و آقاخان محلاتی استفاده‌های تردستانه از ایمان و اخلاص آغشته به جهالت مردم شریف این مرز و بوم، به اسلام و تشیع کرده بودند.

○ صفویه با کسوت مرشدی، داعیه‌ی صوفی‌گری و رهبری تشیع، اعتقادات مذهبی و ارادت فرقه‌ای را وسیله‌ی اقتدار خودشان و انقیاد مردم قرار داده، نیرومندترین و پرشکوه‌ترین سلسله یا دولت ماندگار را در برابر امپراتوری آل عثمان و اروپای تازه به‌دوران رسیده و درخشان، به‌وجود آورده‌اند. در عین تعصب و تظاهر به نوکری آستان علی (ع) و خاندان او، شدیدترین سفاکی‌ها و شراب‌خواری‌ها یا عیاشی‌ها را به راه انداختند. حسن صباح مرد هوشمند جاه‌طلب قرن... هجری، قلعه‌ی سر به آسمان افراشته‌ی الموت را پناهگاه طغیان و تمرد و پایگاه مریدسازی و فدایی‌پروری برای رهبری دینی و دولتی خود و جانشینانش قرار داده تا چند قرن سلب امنیت و خواب راحت از ساکنین مناطق مرکزی ایران و مخصوصاً رجال سیاسی و علمای دینی کرد.

○ فتنه‌ی باب و بهایی‌گری که در اواخر قاجاریه با پشتیبانی سیاست‌های خارجی در ایران و کشورهای مسلمان جان گرفت و حالا در قاره‌های قدیم و جدید شمال و جنوب جهان توسعه و تسلط یافته است مبنا و محرک اولیه‌اش چیزی جز اعتقاد و ارادت نبود. با انتظار آتشین ظهور امام زمان و ادعای نیابت او آغاز به کار کرد و رفته رفته به جانشینی و پیغمبری و خدایی تکامل یافت.

اینها نمونه‌هایی آشکار از سوابق قیام‌ها و حرکات اجتماعی و سیاسی مهمی می‌باشد که در سایه‌ی ایمان و ارادت به رهبران در ایران ما رخ داده، نتایج مثبت و منفی بزرگی را به بار آورده است.

در سایر کشورهای خاورمیانه‌ی مسلمان و در آفریقا و اروپا نیز نظایری چند با کمیّت و کیفیت خفیف‌تر داشته است. ولی در هیچ مورد امکان توفیق‌های پردامنه و دنباله‌دار و کارسازِ کارا، به‌وجود نیاورده است.

۵- زنده شدن نام و مقام روحانیت همراه با حاکمیت بلامنازع بر دولت و ملت
در گذشته‌ی ایران، روحانیت تشیع عملاً همه‌کاره و تا حدود زیادی گرداننده‌ی بی‌سر و صدای مستقیم و غیر مستقیم امور ملت و مملکت و صاحب مقام و منزلت بوده‌اند، درحالی‌که پادشاهان و حکام حرف‌شنوایی فراوان از آنها می‌کردند مسئولیت و مشکلاتی نداشتند. برخورد مشرق‌زمین مسلمان با اروپائیان مسیحی از سه قرن قبل به این طرف، وضع را دگرگون کرد!

۱. و هرگونه تحقیق و تحلیل صحیح درباره‌ی تاریخ و جریان‌های قرون جدید کشورهای خاورمیانه و خاور دور نمی‌تواند بدون توجه به روی داد مهم فوق باشد.

برتری آشکار غرب استعمارگر در زمینه‌های علمی، صنعتی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و مخصوصاً رفاهی زندگی، عامل نیرومندی برای تهاجم و تسلط همه‌جانبه‌ی آنان بر ما گردید. کشورهای آسیا و آفریقا اعم از مسلمان و غیرمسلمان نیز یک‌باره مواجه با تهدید استقلال سیاسی و حتی حیات و حیثیت خود گشتند، چه از طریق احساس تفوق و تمایل قهری مردم به آداب و اندیشه‌ها و روش‌های زندگی اروپائیان، و چه از طریق عملیات نظامی و سیاسی آنها در جاهای مورد نظر، استعمار و استیلا داشته باشند.

تمدن و تهاجم غرب نمی‌توانست بنا به سنت‌های تاریخ دنیا و قوانین تکامل بشری برای مشرق‌زمین به خواب رفته و راکد فاسدشده، بیش از مطلوبیت و وسیله‌ی نجات و ترقی تلقی کرد. همان‌طور که یکی از زیست‌شناسان معروف، حیات و زندگی را «مجموعه عملیاتی که با مرگ مبارزه می‌کند» تعریف کرده است؛ و به تجربه رسیده است که موجودات زنده و افراد و اجتماعات انسانی هر زمان که از ناحیه‌ی طبیعت یا دشمنی مورد تهدید قرار می‌گیرند به تکان و تحرک و به تدارک و تجهیز و ترقی می‌پردازند.

در برابر تهدیدات فوق طیف وسیعی از عکس‌العمل‌های مختلف از ناحیه‌ی کشورهای، قشرها، مشاغل و معتقدات مردم و ملت‌ها ابراز گردید، از تسلیم محض و تقلید یا تبعیت مطلق گرفته تا مقاومت و معارضه‌ی سرسختانه و در وسط آنها توسعه و تعادل مردانه و معقول و بازگشت به خویشتن، دفاع از استقلال و حیثیت و ارتباط و اقتباس و استفاده‌ی شئون ارزنده و سازنده تمدن جدید برای امکان دفاع و ترقی؛ به استثنای روحانیت که در مجموع و متوسط اصلاً قضیه را نادیده و بی‌اهمیت تلقی کرده و نخواستند نه تغییری در طرز تفکر و برنامه‌های خود بدهند و نه با تدابیر صحیح و مؤثر به مبارزه با آن پرداخته، خوبی‌ها را بگیرند و بدی‌ها را دور بریزند. در عین بی‌اعتنایی و بی‌حرکتی و به بهانه‌ی اینکه وظیفه‌دار دفاع از اسلام و حفظ آداب و علوم و سنت‌های کهن هستند نسبت به تمدن و علوم و افکار غربی، و هرگونه تجدد در آداب و افکار، یا اقتباس و تغییر در روش‌های فردی و اجتماعی و اداره و مصالح مملکت موضع خصمانه و سیاست طرد و نفی را در پیش گرفتند. طبیعی است که به این ترتیب و با توجه به اینکه ملت‌ها و دولت‌ها به غلط یا صحیح، ناگزیر

رو به تمدن و تجدد اروپایی آورد^۱، با مزایا و معایب آن خواهند گذاشت شیرازه‌ی امور و امتیازات معنوی و مقامی و اعتبار و امکانات و انتفاعیاتی را که علما و روحانیت یکی بعد از دیگری از دست دادند، ضمن آنکه از نظر رهبری معنوی و تعلیم و تبلیغ دین نیز چون رفته‌رفته بیگانه با منطقی و نیازهای جوانان و مسائل روز می‌شدند، علت وجودی و خاصیت سنتی خود، و به موازات آن منزلت و مقام و منافع خود را از دست می‌دادند. فقط یک چیز در آنها باقی می‌ماند و روز به روز تقویت می‌شد و آن عقده‌ی حقارت و انتقام از غرب و غرب‌زده‌ها بود؛ انتظار و فرصت برای برگرداندن آورده‌ها و دریافتی‌های از فرنگ از یک طرف و پس گرفتن مقام و منزلت‌های از دست رفته.

رهبر انقلاب داستانی را در رادیو از یک سفر خودشان به تهران و شمیران آورده و از زمان مرجعیت آیت‌الله حائری و سلطنت رضاشاه تعریف می‌کردند که تا حدودی نشان دهنده‌ی روحیه‌ی امروز روشنفکران و برنامه‌های موردنظر برای امروز بود.

حاکمیت و مقام و موقعیت والای روحانیت از فرآورده‌های برجسته و مثبت انقلاب - لاقابل برای طبقه‌ی روحانیت و قشرهای طرفدار - می‌باشد.

روحانیت پس از استقرار بر مسندهای حکومت و دولت دو راه در پیش داشت:

(۱) طبق انتظار مردم و تابلوهایی که از اسلام و امامان و حکومت علی (ع) رسم کرده بود، و پیمان‌هایی که بر طبق قانون اساسی و سخنرانی‌ها و وعده‌ها بسته بود، عمل کند؛ در این صورت برای خود احترام می‌آورد ولی متأسفانه این کار را نکرد

۱. افراد مسن یا کسانی که از پدرانشان زندگی آن روزها و وضع شهرها و دهات و اداره‌ی مملکت را شنیده باشند، می‌دانند که هیچ چیز نداشتیم و آنچه امروز داریم بیش از ۹۰ درصد آن را از آنها گرفتیم. آب شست‌وشو و شرب از نهر کوچه و حوض و آب‌انبار برداشته یا از چاه‌های دستی کشیده می‌شد. کوچه‌ها بدون چراغ، پر از گل در زمستان، و خاک و کثافت در تابستان. حمل و نقل با الاغ و شتر و کجاوه، راه‌ها ناامن و خراب و همه جا راهزن، بیش از ۹۰ درصد مردم بیسواد و تحصیل با سوادها در مکتب‌خانه‌ها با عمه‌جزء بدون فهم معنی و حداکثر گلستان سعدی طوطی‌وار. ملاها یک مقدار عربی و روایات و شکیات، و در سطوح بالا در فقه و اصول قدیم و فلسفه یونان. نه پست داشتیم نه تلگراف و نه تلفن نه اسکانس، نه از دولت و وزارتخانه و ادارات خبری بود تا به خرج و دخل مملکت برسند و عمران و زراعت و بهداشت و تجارت و صنایع را سامان بدهند، و تربیت قشون و نیرو برای امنیت و دفاع مملکت را بدهند یا مدارس و تعلیمات عالی برای طب و نظام و صنایع و حقوق داشته باشیم. معاملات و مراعات و ازدواج را محاضر شرع می‌رسیدند و هر محضر و ملا برای خود قبالة و امضاء داشت که گاهی هم معارض در می‌آمد. میزان دانش و دیدی که از دنیا داشتیم خرافاتی و ابتدایی و پایین‌تر از معلومات جاهلیت و بالاتر از همه اینها، استبداد ظالم و فاسد و شاهان متعصب و جاهل قاجاریه.

و مردم آن چنان دیدند که عده زیادی فوج فوج از روحانیت که سهل است بلکه از دین خدا برگشتند. امروز طرفدار و مدافع ندارد، به طوری که همراه با این دست آورد، هیئت یک دست آورد منفی شروع به ظهور و شیوع کرده، و آن خلع روحانیت دولتی است تا آنجا که به نظر می آید پرونده‌ی روحانیت شیعه و مرجعیت برای ابد در صحنه ایران و جهان بسته شده، سرنوشتی همچون کلیسای کاتولیک بعد از دوران تاریک قرون وسطی و انکیزیسیون نصیب روحانیت شیعه گردد.

۶- پاک شدن چهره‌ی کشور از معاصی و منہیات و اجرا و احترام به احکام شرع
از آثار ممتاز و دست آوردهای مثبت انقلاب زدوده شدن چهره‌ی شهرها و برنامه‌ها از مظاهر فساد و فحشا و بستن مجالس شراب و رقص و قمار یا سایر اعمال خلاف شرع بود که در سال‌های آخر حکومت شاه بیشتر مورد تشویق و تسهیل و حمایت قرار می گرفت؛ همچنین اجرای فرایض و احکام فقهی و احترام به شعائر مذهبی به صورت رسمی و عام؛ چشم پرکن تر از همه حجاب سفت و سخت است که حتی به اقلیت‌های ایرانی و دیپلمات‌های خارجی تحمیل گردید.

در اواخر زمان شاه یکی از اعتراضات مردم آزادی بی بندوباری‌ها و بی دینی بود. مبارزین مسلمان آرزو می کردند که ایران کشور اسلام و جلوه گاه عصمت و عدالت امامان بوده، از سر و روی بلاد پرتوهای قرآن و عمل به احکام و اخلاق محمدی ساطع باشد.

شور و شدت عمل بعد از پیروزی انقلاب و ممانعتی که از ارتکاب علنی منکرات و حتی مخفی خانگی و خصوصی به عمل می آمد، به طور محسوس و مؤثری جلوی پرده‌دری‌های سابق را گرفت. عاشقان ظواهر و شریعات و لجاجت با کفر و الحاد، از این دست آورد انقلاب بسیار شاد شدند ولی توجه نداشتند که حجاب و نماز و حتی ایمان و انفاقی که با زور و آزار یا ریا و رفع نیاز تحمیل گردد، بنا به نص «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱، هم خلاف دستور خدا و دین است و هم اثر معکوس در جامعه و جوانان به بار می آورد؛ فقط آنجا که پای اشخاص و اجتماع به میان آمده، و به حقوق دیگران ظلم و تجاوز شود، اجرای حدود و احکام منطقی و شرعاً ضرورت پیدا کرده، مجاز می شود ولی باز هم با رعایت عدالت و عفو. افراط کاری در مسجد و منبر و در

۱. بقره (۲) / ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست؛ ...

روضه و نوحه البته اثر تبلیغاتی و تحریک عاطفی شدید دارد ولی به لحاظ محتوا در دراز مدت و به‌ویژه در محیط‌های خارج زیان‌بخش و آبرو بر است.

۷- تضعیف و تخفیف آمریکا در ایران و دنیا و تحریک استعمارزدگان دنیا علیه آنها
بر دیوار خیابان سمیه در مرکز تهران، هنوز این کلام پر طمطراق امام که با خط رنگی جلی در طول بیش از ده متر نقاشی شده است خوانده می‌شود:
«چنان بر صدام و آمریکا و استکبار غرب سیلی بزنیم که برق آن چشم استکبار شرق را کور کند.»

از اواخر سال ۱۳۵۸ و با موضع‌گیری ابتدائی شخص امام، دشمنی با آمریکا و درافتادن و قصد نابودی امپریالیسم غرب به‌عنوان یکی از اهداف اصلی یا وظایف دینی و سیاسی، وارد در برنامه‌ی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران گردید. از دست‌آوردهایی که به‌خاطر آن سرمایه‌ها و خون‌های زیاد ریخته شد و عنوان درخشان‌ترین خدمات و حماسه‌ها را به آن دادند، همین پنجه در پنجه‌ی آمریکای جهان‌خوار انداختن بود که انگیزه و عنوان آن را گاهی کفرستیزی و نابودی استکبار و الحاد می‌گفتند و زمانی بدان جنبه‌ی مبارزه‌ی سیاسی با سرمایه‌داری غرب و با استعمار و امپریالیسم می‌دادند. حواله‌دادن مشت‌های گره کرده، دشنام‌های آبدار و سیلی‌های سوزان، و بالاخره آتش زدن و لگدمال کردن پرچم ملی آنها جزو مواد و لوازم برنامه‌ی فوق انجام می‌گردید و خود عامل تحریک و تشدید می‌شده است. به‌علاوه، برای قسمت عمده‌ای از تحلیل‌ها و نمایش‌های صدا و سیما و مقالات روزنامه‌ها، تبلیغات حساب‌شده‌ی منظم و مستمری است که تقریباً به‌صورت انحصاری علیه غرب و به‌ویژه آمریکا صورت گرفته، غالباً امپراتوری بریتانیای کبیر و حتی دولت تزاری سابق روسیه فراموش می‌شود؛ در حالی که یکی از شعارهای بنیادی انقلاب ما شعار «نه شرقی، نه غربی» و اتخاذ تصمیم عاقلانه و موازنه‌ی منفی در روابط خارجی بود.

مسئله‌ی درگیری و درافتادن با آمریکا و امپریالیسم و ضربات روانی و حیثیتی غیرقابل انکاری که انقلاب اسلامی ایران به غرور ملی و به‌موقعیت جهانی آمریکا وارد آورده آبروی او را- که قبلاً و عملاً در جنگ‌های ویتنام لکه‌دار شده بود- شدیداً تضعیف نموده و یکی از دست‌آوردهای سیاسی انقلاب ما محسوب می‌شود. طلسم شکست‌ناپذیری آمریکای ابرقدرت که در خارج ایران و حتی میان اروپائیان، مخالفین فراوان داشت یک بار دیگر و به دست یک کشور آسیایی که آن‌را

به حساب نمی‌آوردند شکسته شد. در این رهگذر البته دولت‌های آمریکا نیز مرتکب اشتباهات عمده‌ای گشته، کمک به بی‌آبرویی خود کرده بودند. وجهی دیگر این درافتادن و دست‌آورد انقلاب، تأثیر تجربه و جسارت ایران روی کشورها و ملت‌های استعمارزده‌ی آسیا و آفریقا و مخصوصاً مسلمانان آنها می‌باشد و بسیاری از قیام‌ها و شورش‌ها و درگیری‌هایی را که در چند سال اخیر توسعه یافته است، می‌توان به حساب عمل انقلاب اسلامی ایران، در حساب دفاع از مستضعفین جهان گذارد.

وجه‌های دیگر در افتادن ما با آمریکا

تا اینجا یک روی سکه‌ی درگیری، دست‌آورد بود. در روی دیگر سکه باید بینیم: اولاً، به چه چیز دست یافته‌ایم؟ و غیر از عقده‌گشایی و ارضای حس کینه و انتقام که خود باعث بدنامی و نفرت ما در دنیا شده است، در میان مدت و درازمدت تا چه حد آمریکای امپریالیست یا الحاد و استکبار جهانی را به‌زانو درآورده، خدا را خشنود و خودمان را پیروز ساخته‌ایم؟ ثانیاً، چه کسی و چه سیاستی از این رهگذر سود برده است؟ ثالثاً، به فرض انتخاب صحیح هدف و برنامه، راه درست و رساننده به مقصود چه می‌بایستی باشد؟

به چه چیز دست یافته‌ایم؟

اولاً، آمریکا و بلوک غرب بالا‌فاصله پس از درگیری با ما به‌خود آمده به یکدیگر نزدیک شدند، تدابیر سیاسی و امنیتی وسیع آغاز کردند. و مجدداً سازمان‌های بدنام شده‌ای امثال سیا و اینتلجنت سرویس میدان‌دار معرکه شدند. در کشورهای مسلمان منطقه، با استفاده از بدگمانی و ترسی که برنامه‌ها و شعارهای ایران در میانشان به‌وجود آورده بود، بندهای اسارت به‌صورت اتحاد و پشتیبانی یا استیلاي خودشان را محکم‌تر ساختند؛ علیه شورش‌های ضداستعماری و قیام‌های پراکنده‌ی «مستضعفین» هوشیارتر و مجهزتر شده جبهه‌های معتدل آزادی‌خواه و ضد بنیادگرا را تقویت نمودند.

در نتیجه، بلوک غرب و اقمار در حال توسعه و پیشرفت آنها همبستگی بیشتری برای حفظ خود و سرکوبی حرکت اسلامی ایران یافته، تسلط و تهدیدشان فزون‌تر

گشت. دست آخر نیز شرق و غرب به گونه‌ای با هم کنار آمده رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را ناگزیر کردند که با قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت دست توسل و تمنا به سوی سازمان ملل متحدی دراز کند که آن را پایگاه امپریالیسم آمریکا و الحاد و استکبار جهانی می‌دانست ...

چه کسی و چه سیاستی از این رهگذر سود برده است؟

چه کسی و چه سیاستی از این رهگذر سود برده است؟ از سیاست پرخرج و خطر ما علیه آمریکا، دو مقام یا دو شیطان، سود سرشار بردند؛ یکی اسرائیل و دیگری شوروی یا کمونیسم بین‌الملل.

اسرائیل از این جهت که ما وسیله برای تکیه کردن و توسل ممالک عربی به آمریکا و تسلط آمریکا بر آنها شدیم تا اعراب را بیش از پیش وادار به تحمل و تفاهم با اسرائیل بنماید.

اما شوروی؛ می‌دانیم که از مبانی اصلی و اولیه‌ی ماتریالیسم دیالکتیک (مادی‌گری جدلی) که فلسفه‌ی مارکسیسم است، تضاد ذاتی و تخاصم همیشگی تز و آنتی‌تز در کلیه‌ی اشیاء و پدیده‌ها و امور می‌باشد. دشمنی دیرینه‌ی شوروی و کمونیست‌ها با دنیای سرمایه‌داری و آمریکای امپریالیست نیز مظهر خارجی و برنامه‌ی عملی این ایدئولوژی شر بوده، تا نابودی طرف پیش می‌رود؛ و اگر چنین نکنند خودشان از بین رفته و علت وجودیشان را از دست می‌دهند. در حالی که از نظر آرمان‌های پیش از پیروزی انقلاب و از نظر آئین پاک اسلام و قرآن، تخاصم و تخریب یا تهاجم به دیگران و حتی در دل پروراندن کینه و انتقام، اصالت و مشروعیت ندارد. بنا به نصوص قرآن، در برابر دشمن‌های حمله‌کننده یا درصدد حمله، باید به دفاع پرداخت؛ دفاعی که در همه‌ی مسلک‌ها و مذاهب‌ها مشروع و مجاز شمرده شده است. جواب دشمنان آینده و محتمل و راه توصیه‌شده نیز برای جلوگیری از حملات آنان را هم گفته‌اند با هوشیاری و تجهیزات لازم و تدارک حداکثر نیرو و توان باید داد، چنان نیرو و توانی که دشمن جرأت حمله و آزار را ننماید.

این را هم می‌دانیم که دشنام و دشمنی علیه کشورهای صنعتی پیشرفته‌ی اروپا و آمریکا و قصد براندازی نظام‌های سرمایه‌داری و سرمایه‌داران، همراه با تحریک و تبلیغ کارگران و زحمت‌کشان یا رنجبران دنیا (یا به اصطلاح تازه مصطلح شده، «مستضعفین») از زمان لنین آغاز گردیده، تبلیغات و تعلیمات شدید به راه افتاد؛ در

همه جا و مخصوصاً در اروپا و آمریکا، احزاب کمونیست برای قیام و چیره شدن رنجبران بر سراسر دنیا تشکیل گردید. در زمان استالین و با تأسیس کمینترن و کمینفرم زیر کنترل شوروی یا اتحادیه احزاب و دولت‌های کمونیست جهان، این برنامه با شدت و انضباط محکم تعقیب گردید و نه تنها با کاپیتالیسم و امپریالیسم و مذهب، بلکه با ناسیونالیسم یا وطن پرستی و ملی گرایی نیز مخالفت به عمل می آمد. به این ترتیب توانستند در قلب کشورهای سرمایه داری صنعتی و در ممالک تحت استعمار یا استیلای غربی (مانند هندوستان، چین و ایران) کانون‌های آتشین و قهرآمیز و ضد غربی برقرار نمایند تا از راه تبلیغات پیگیر مارکسیستی و تظاهرات اعتقادات و انتخابات، بر عده و عده خود بیفزایند و مانع و مدعی و موی روی دماغ دولت‌های دموکراسی لیبرال و سیاست‌های خارجی شان باشند؛ و ضمناً به نفع روسیه جاسوسی و اعمال نفوذهای ظاهراً قانونی بنمایند.

اسلام در خدمت مارکسیسم

پس از مرگ استالین یکی از عکس‌العمل‌های ضد کشتارها و خشونت‌های سابق این شد که کمونیسم بین‌الملل، ناسیونالیسم ملت‌های کوچک و تحت استعمار یا استیلای غرب را تحمل، و بلکه تقویت نماید تا از آن راه در درون گُلنی‌ها و کشورهای عقب‌افتاده، کانون‌های شورش و انقلاب‌های آزادی‌بخش، برای کوتاه کردن دست ابرقدرت‌های رقیب و تضعیف و تسلیم آنها مشتعل گردد، درحالی که خودشان نیمی از اروپا و شمال و قسمتی از شرق آسیا را زیر فرمان مطلق خود برده بودند. از زمان خروشچف به تدریج زمزمه‌های همزیستی و دراز کردن دست‌های دوستی مابین طرفین شنیده و دیده می‌شد؛ بدون آنکه دولت شوروی نه به‌عنوان پرچمدار مارکسیسم و دژ کمونیسم و مدافع رنجبران، بلکه با باطن قدرت امپریالیستی و وارث روسیه تزاری دست از رقابت با اروپای صنعتی و مخصوصاً با آمریکای صاحب اتم و دانش و دارائی پیشرفته جهان بردارد.

در دهه‌ی بعد از پایان جنگ جهانی و باز شدن مچ مارکسیسم روسی، نظر به اینکه از یک طرف احزاب کمونیست اروپا آوازه‌ی جدایی و استقلال بیشتر از کمینفرم آغاز کرده بودند، و از نفوذ و قدرت سابقشان در کشورهای مربوطه کاسته شده بود، و از طرف دیگر، نهضت‌های آزادی‌بخش آسیا و آفریقا کم و بیش متوجه دام مارکسیسم شده بودند که چگونه خودش یا نفوذش را جای استعمارگران غربی

قرار می‌دهد، و در هر حال بروز و ظهور و غلیان احساسات تازه و نهضت‌های ضد غربی به نفع شوروی در میان ملت‌ها و کشورهای استعمارزده‌ی قاره‌های کهن تخفیف عمده یافته بود، و شوروی نمی‌توانست از این طریق نظام‌های کاپیتالیستی و امپریالیستی را به زحمت و ضعف بیندازد.

برای شوروی چه نعمتی بالاتر و چه فرصتی از این بهتر که یک ایدئولوژی جهان‌شمول طرفدار و تکان‌دهنده‌ی محرومان و زیردستان و مشابه با مارکسیسم و یک انقلاب نوین برخاسته از آسیا و آفریقا، جانشین آنها گردیده به تحریک ناراضی‌ها برای شورش و استقلال، و به تضعیف استعمارگران غربی مخصوصاً آمریکا پردازد! تداوم انقلاب اسلامی ایران، با موضع‌سازی انتقام‌جویانه‌ای که علیه استکبار جهانی و آمریکای جهان‌خوار گرفته و پرچم نجات مستضعفین مسلمان و غیر مسلمان را به‌دوش کشیده است، مناسب‌ترین جانشین و کارگزار بی‌جیره و مواجب برای اجرای برنامه‌ی دیالکتیک مارکسیسم در براندازی امپریالیسم و کاپیتالیسم و به‌کرسی‌نشاندن رنجبران یا پرولتاریا گردد! خصوصاً که تمام شعارها و ژست‌ها و برنامه‌های جنبی مبارزه با منافع سرمایه‌داری و بخش خصوصی و جنگ در جهت سوسیالیسم دولتی و مارکسیسم تنظیم گردید. و از سال‌های سال چه در زمان رضاشاه و محمدرضا شاه، چه در مطبوعات و ادارات و چه در محیط‌های روشنفکری و مترقی، و حتی در حوزه‌های نجف و قم و میان طلاب و علما، افکار مارکسیستی و ایادی نفوذی رسوخ کامل پیدا کرده همه جا دست‌باز داشتند.

در حقیقت با تداوم انقلاب اسلامی ایران و با تحریف اصول انقلاب و اسلام، و تبدیل اهداف اصیل هر دوی آنها، راه برای یک اعتقاد یا انقلاب مارکسیستی به نفع شوروی و ضد آمریکای امپریالیستی باز شد و عملاً اسلام در خدمت مارکسیسم گذارده شده بود؛ ضمن آنکه متولیان و دست‌اندرکاران انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران تخصص‌پرسابقه در تبلیغات و تحریک احساسات دارند، و خوب می‌توانستند در مردم ایران و کشورهای مسلمان آتش کینه و عداوت را علیه آمریکا دامن زده برنامه‌ی تضاد و تخاصم و تضعیف و تحریک علیه آمریکا را در قسمتی از دنیا به اجرا در آورند.

البته ما قصد تبرئه و دفاع از آمریکای جهان‌خوار و جنایات آن‌را نداریم؛ می‌گوئیم چرا به‌جای توسعه و تقویت خودمان و دفاع از خود و حقوقمان، در صحنه‌ی بین‌الملل

و رقابت دنیاپرستان، نوکر بی جیره و مواجب یک ابرقدرت دیگر شده و دچار هزاران خسارت و خرج و خطر شویم و اقتصاد و امنیت و آبادی کشورمان و موقعیت سیاسی‌مان را به باد بدهیم برای اینکه روسیه سود آن را ببرد؟!

اگر قرار درافتادن با استکبار و ظلم و الحاد جهانی است که شوروی امروزی دست کم از آمریکا نداشته، می‌خواهند دنیا را بین خودشان به دو بلوک تقسیم کنند؛ و چرا فقط مرگ آمریکا را بخواهیم و سفارت او را «لانه‌ی جاسوسی» تلقی کرده اعضایش را به گروگان بگیریم، در صورتی که جاسوس‌بازی و دخالت‌های سفارت شوروی خیلی قدیمی‌تر، وسیع‌تر و مسلم‌تر است، و عواملش مشخص‌تر، و وقتی به دست دولت مدرک زنده‌ای بر جاسوسی سفارت شوروی در ایران و فرمانبری و عاملیت حزب توده می‌افتد، فقط اکتفا به اخراج چند دیپلمات روسی می‌کنند و سران حزب را که همگی اقرار به عامل شوروی بودن و جاسوسی کرده‌اند، اعدام نمی‌نمایند؟ مگر شعار و آرمان انقلاب، سیاست موازنه‌ی منفی «نه شرقی، نه غربی» نبود؟ مگر شوروی پشتیبان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نبود؟

چرا دائماً آمریکا را مقصر و باعث جنگ عراق می‌دانند در حالی که آمریکا مدت‌ها بعد از آغاز جنگ برای آنکه کالسکه یک‌سره در اختیار شوروی نباشد، بعداً وارد میدان شد. مگر قسمت اعظم سلاح‌های عراق و آن بمب‌ها و موشک‌ها را که به سر مردم تهران و شهرستان‌ها ریخته می‌شد ساخت شوروی نبود؟

وزیر خارجه شوروی یک‌بار به ایران گفته بود که ما در برابر عراق متعهدیم که اگر مورد حمله‌ی همسایگان قرار گرفت از تمامیت ارضی آن دفاع کنیم. مسلماً آمریکای مسیحی کمتر از شوروی مارکسیست، منکر خدا و مخالف دین است و مخالفت اصولی و ریشه‌ای با اسلام نداشته است و ندارد؛ به این دلیل با ما درافتاده و دشمن شده است که ما بعد از پیروزی انقلاب و شناسایی جمهوری اسلامی ایران از طرف آمریکا و کشورهای دیگر و اعراب، مُقدّم به جنگ و تعرض و سلب منافعش در ایران شده بودیم و با شوروی چنین کاری نکرده بودیم. برای اینکه معلوم شود چگونه توجه و تخصص روی آمریکا متمرکز شده و در مقایسه با شوروی حالت به اصطلاح «یک بام و دو هوا» وجود داشته است، کافی است به چند مورد زیر توجه کنیم:

هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود دستور آمریکا (به شهادت کشفیات

لانه جاسوسی) دست به کارشکنی یا اخلال و دخالت و حتی جاسوسی در کار جمهوری اسلامی زده بود (و اگر هم زده بود نادر و استثنایی بود و آنچه در لانه جاسوسی به دست آمد مربوط به زمان قبل از پیروزی انقلاب بود و یا یادداشت و گزارش‌های داخلی خود سفارت که از اوضاع و احوال ایران و مذاکرات و مطالعات داشتند و همه‌ی سفارتخانه‌ها در همه جا این کار را می‌کنند). جنجال عظیم علیه آمریکا راه انداخته شد (و علیه دولت موقت که چرا با وزیر مشاور امنیتی کارتر که با تقاضای خود او، و با قرار قبلی در حضور دو وزیر دیگر، به طور علنی و رسمی، در زمینه‌ی مطالبه‌ی سلاح‌های خریداری شده‌ی سابق، ملاقات شده است) و «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» علی‌رغم روابط دیپلماسی رسمی و وجود دولت قانونی به سفارتخانه ریخته، و آنجا را اشغال و در حدود ۶۰ نفر کارمندان سفارتخانه را به علت نبودن آمریکا و دشمنی با آن، گروگان گرفتند، بدون آن که دلیلی در آن زمان وجود داشته یا کار خلافی را به آمریکا نسبت داده باشند که در آن ایام و بعد از پیروزی انقلاب انجام داده باشد. پس از تسلط بر اسناد و مدارک به هم چسباندن و خواندن اوراق بریده شده، بعد از یکی دو ماه اکتشاف و اعلام جاسوسی و عملیات اطلاعاتی، سفارت آمریکا را پلمپ کرده نام آنجا را «لانه جاسوسی» گذاشتند و اعضای سفارت را به این جرم زندانی و در معرض بازجویی و تهدید قرار دادند که خود داستان مفصل و دنباله‌ی مطول دارد.

اما شوروی؛ از همان ابتدای پیروزی، و اولین مشکل و مسئله‌ی دولت ایران تحریکاتی بود که گروه‌های چپی موجود با داشتن روزنامه‌های متعدد و تشکیلات و اجتماعات در کارخانه‌ها، در ادارات و در دهات و در شهرستان‌ها، مخصوصاً در گرگان و کردستان و آذربایجان و همچنین در گیلان و مازندران و خراسان، و حتی در خوزستان راه انداخته، عملیات اخلالگری و اعتصاب و اشغال کارخانجات و آزار مدیران و مالکین در مؤسسات و مزارع را انجام داده، پاسگاه ژاندارمری را خلع سلاح می‌نمودند، و از طرف دیگر مرتباً اعضای حزب توده و چپی‌های پناهنده و پراکنده شده در شوروی و اروپای شرقی، با ویزا و بدون ویزا به ایران سوق داده شده، همه جا به تحکیم مواضع مبارزه و شورش می‌پرداختند. تمام این حرکات طبق مشهودات و گزارشات وقت با پشتیبانی و دخالت‌های مستقیم عمال شوروی صورت می‌گرفت. مناطق زیادی - از جمله کردستان - می‌رفت که یک‌سره در اشغال یا زیر

نفوذ حزبی و نظامی و اداری آنان قرار گیرد. مکرر ورود اسلحه و اوراق تبلیغاتی از آنها دیده یا گرفته می‌شد. دولت موقت و مقامات نظامی متلاشی شده و سرمای آن زمان، مردم را سخت در مضیقه گذارده بود؛ بدون آنکه همکاری و مساعدت لازم از ناحیهی دادستانی و دادگاه‌های انقلاب و کمیته‌ها و نهادهای نوپا و حتی شورای انقلاب و متولیان به عمل آید. بدیهی است که کارکنان و عمال سفارت شوروی که بسیاری از آنها از قدیم شناخته شده و به‌زبان فارسی آشنا بودند در این جریان‌ها دخالت داشتند.

بعد از دولت موقت، دولت‌های دیگر نه تنها احساس ناراحتی و اشکال در این جهت نمی‌کردند، بلکه حزب توده توانست رسمیت و فعالیت بیشتری پیدا کند و آن زمان که احزاب ملی و البته نهضت آزادی را سخت در فشار و مضیقه قرار داده و روزنامه میزان را توقیف کرده بودند، نشریات حزب توده به‌طور آزاد و آشکار دست به‌دست می‌گشت، و حزب توده و احزاب چپ دیگر در تظاهرات لانه‌ی جاسوسی و راه‌پیمایی‌ها و اجتماعات دیگر دوش به‌دوش حزب‌الله و تظاهرات رسمی حرکت و از ایدئولوژی و نظام جمهوری اسلامی - مخصوصاً مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از مستضعفین - سخت پشتیبانی می‌کردند (حرف دکتر کیانوری راجع به استکبار که می‌گفت: استکبار = امپریالیسم و استضعاف = پرولتاریا) و میدان آزاد داشتند تا روزی - حال نمی‌دانم از کجا - به دولت خبر رسید و اسنادی به دستشان دادند که بیست سی نفر از اعضای رسمی سفارت، جاسوسی و اخلاص می‌کنند. و حزب توده با وساطت سیاسی و اطاعت از پولیت بورو، رسماً عامل و مجری سیاست شوروی در ایران می‌باشد.

این بار مسئله برای خودشان روشن شد و اسناد محکم جاسوسی و خراب‌کاری به دستشان رسید ولی چه کردند؟ هیچ کار مهمی جز آنکه بر طبق عهود و سنت‌های بین‌المللی دستور اخراج آن چند نفر دیپلماتیک روسی از ایران را صادر کردند، بدون آنکه نه جار و جنجال، نه فحش و مرگ‌خواهی، نه تبلیغات بین‌المللی، نه محاکمه، نه قطع رابطه و نه گروگان‌گیری به عمل آید!

جنگ عراق

مورد دیگر جنگ عراق؛ شوروی از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب، عراق را زیر نفوذ سیاسی خود گرفته با آنها پیمان دوستی و دفاع و معامله‌ی اقتصادی داشت؛ و

عاهده‌دار فروش و تحویل سلاح‌های مدرن و هواپیما و موشک‌انداز شده بود و ارتش عراق با سلاح‌های شوروی مجهز شده بود. از فرانسه و انگلستان هم هواپیما و تانک و توپ و چیزهای دیگر می‌خرید و وام می‌گرفت و شهرهای ما با موشک و بمب‌های روسی بمباران شد. حتی بعد از آغاز جنگ و در جواب یک اعتراض و ملاقات حضوری، وزیر خارجه‌شان رسماً گفته بود، ما با عراق پیمان دوستی و تجارته‌ی فروش اسلحه داریم و البته که نمی‌توانیم دست از حمایت و تقویتشان برداریم.

در ابتدای حمله‌ی نظامی عراق به ایران، آمریکا درصدد قطع روابط با عراق بود و سلاحی نفروخته، بسیار تمایل داشت که برای خنثی کردن نفوذ و پیشروی شوروی، به‌نحوی او هم کمک کار عراق گردد تا از معرکه عقب نیافتد. بعدها البته روابط و مشورت و دخالت‌های آمریکا بیشتر شد و صدام مصلحت خود را در این می‌دید که تنها متکی به شوروی نباشد و از کشورهای غربی مؤثرتر و مهم‌تر، خود آمریکا است ولی تا آخر جنگ، و در هر حال، پشتیبان عراق و تأمین‌کننده‌ی تسلیحات و گرداننده‌ی اصلی ارکان جنگی و سیاسی عراق، شوروی بود، و بعد از شوروی، فرانسه و انگلستان و تاحدودی آمریکا.

اما در ایران و در تبلیغات و تظاهرات ما، لبه‌ی تیز حمله به آمریکا بود، تاحدودی به فرانسه و خیلی کم به شوروی. در حالی که فرانسه و ژاپن و آلمان و شوروی دائماً می‌گفتند ما می‌خواهیم این جنگ نه غالب داشته باشد و نه مغلوب، و باید هر دو سر حفظ شوند. (برای اینکه جریان سفارشات اسلحه و خواربار با استفاده از دلارهای نفتی، همراه با تضعیف هر دو طرف ادامه داشته باشد)، فقط آمریکا را مقصر و عامل همه‌ی توطئه‌ها دانسته، و فحش‌ها نثار او می‌شد.

آقای دادستان کل انقلاب (خوئینی‌ها) که قاعدتاً و قانوناً نباید در کار دولت و سیاست دخالت نماید در مذاکره با سفیر شوروی، با درپوزگی کامل گفته بود، ما با شما جنگ و اختلاف و اعتراضی نداریم؛ ملت ایران باید بداند طرفش آمریکا است نه شوروی و نباید اعتراضی به آن بکند؛ اعتراض به شوروی فقط حق عراق است. واقعاً؟ ...

اشغال نظامی افغانستان و کشتار یک میلیون مسلمان

مورد دیگر اینکه شوروی از گرفتاری و سرگرم شدن آمریکا استفاده کرد و وارد افغانستان شد. و اگر گروگان‌گیری پیش نیامده بود، این کار را نمی‌کرد(از استفاده‌های روس‌ها).

درست است که گاه‌گاه رؤسای ما (مخصوصاً آقای خامنه‌ای) شعارها و اظهاراتی به‌خاطر مبارزان افغانی می‌دادند و آنها را جا دادند و اجازه دادند پناهندگان افغانی هزاران دردسر و مشکل در داخل ایران فراهم آوردند، کمک‌هایی هم می‌شد ولی تماماً جنبه‌ی تشویقی و عاطفی و دیپلماتیک داشت. از آن مشت‌گره‌کردن‌ها، مرگ بر شوروی گفتن‌ها و راه‌پیمایی‌ها و پرچم سوزانی‌ها و نوحه‌سرایی‌ها و شهیدشدن‌ها خبری نبود.

مورد دیگر، آمریکا هیچ غلطی نمی‌کند ولی همه‌ی غلط‌ها زیر سرِ آمریکا است.

اگر در برابر آمریکا و استکبار جهانی بودیم، خوب بود چه می‌کردیم؟
اگر در برابر آمریکا و استکبار جهانی و دشمنی‌های شرق و غرب بودیم برای نجات خودمان و مستضعفین و مسلمانان چه می‌کردیم خوب بود؟

اولاً این را باید بدانیم - و در نشریه‌ها و کتاب‌ها گفته‌ایم - اسلام اصلاً راه‌حل خصومت، خشونت و مرگ‌خواهی و براندازی و درافتادن‌های تعرضی و ابتدایی یا خدعه و تروریسم و فتنه و فساد در زمین را که اسماً یا رسماً به‌خاطر ایمان به خدا و اشاعه و اجرای دین یا دفع فساد و بی‌دینی و ظلم و کینه‌ورزی و انتقام‌جویی و تلافی‌گری یا دادخواهی‌های ماوراء قصاص متقابل به‌مثل، آن‌هم با عفو و گذشت (جز در موارد دفاعی و انتصار از هم‌پیمانان) اصلاً دوست ندارد، توصیه نمی‌کند، جزا و ثواب نمی‌دهد، بلکه عقاب و عذاب هم می‌کند (در جای خودش باید بحث شود).

خود این‌ها خوب فهمیدند که نه ادعاها و تحریک‌ها، صدور انقلاب با زور، «جنگ، جنگ تا پیروزی» غلط درآمد؛ دست از «جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم» برداشته، حتی اواخر جنگ و مخصوصاً بعد، یک سره «دفاع مقدس» می‌گفتند. در اواسط هم می‌گفتند، ما دفاع می‌کنیم ولی بهترین راه دفاع، حمله است. آخرش هم متوسل به سازمان ملل متحد (به قول خودشان، یعنی آمریکا) شدند و کاسه‌ی زهر نوشیدند.

البته اسلام دین بسته و فردی نیست، اجتماعی است. می‌خواهد ایمان اختصاصی محدود، در سطح ایمان اجتماعی و امت ابراهیمی واحد جهانی توسعه پیدا کند. اما آن مأموریت و راه‌حلی که اسلام در سطح جهانی به‌انسان سفارش کرده این است که:

«وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^۱

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^۲

«وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»^۳

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى»^۴

«وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»^۵

«وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ»^۶

«وَلَتَكُنَّ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۷

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۸

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۹

برای اینکه جنگ نشود.

۱. بقره (۲) / ۱۴۳: بدین گونه شما را امتی میانه [رو] گردانیدیم تا اسوه و الگو برای مردم باشید و رسول نیز اسوه و الگو برای شما...

۲. آل عمران (۳) / ۱۱۰: شما نیکوترین مردمی هستید که به جهان عرضه شدید...

۳. رعد (۱۳) / ۲۲: ... و بدی را با نیکی دفع می کنند...

۴. طه (۲۰) / ۴۴: و با نرمش با او سخن بگویند بسا که پند پذیرد یا [از خدای] بترسد.

۵. انفال (۸) / ۶۳: [خدا] دل‌های مؤمنان را [چنان] الفت و مهربانی بخشید...

۶. انفال (۸) / ۶۳: ... اما خدا بین آنان الفت داد...

۷. آل عمران (۳) / ۱۰۴: باید از میان شما گروهی باشند که به نیکویی فرا خوانند و به رفتار شایسته فرمان دهند و از ناپسند باز دارند...

۸. بقره (۲) / ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست...

۹. انفال (۸) / ۶۰: در برابر آنان آنچه توان دارید، نیرو [ی رزمی] و مرکب کارآمد آماده کنید تا به آن وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید...

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا
الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^۱

از راه خدمت و خیرات و خوبی به جای بدی، احسان، منطوق و مخصوصاً الگو دادن است.

ثانیاً باید بدانیم کار عظیم و عمیقی است. در حد داخلی و نسبی هم خیلی وسایل و نیرو و مدیریت و تخصص و علم می‌خواهد. جنگ در دنیای امروزی نه جنگ تن به تن و بازو و شمشیر یا گرز و کمند است و نه جنگ صرف نظامی توپ و تفنگ و بمب؛ جنگ همه جانبه است: تسلیحاتی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی، صنعتی و مخصوصاً علمی است (Guerra total) کاری که اینها شروع کردند بچه‌بازی و بچه‌گانه بود که تا خبری از آمریکا می‌شد بسیج می‌کنند که همه بریزید به کوه و دریا و خلیج، بی‌عده و بی‌عده.

ما برای اینکه بتوانیم فقط از پس آنها برآیم و خودمان را و استقلال‌مان را حفظ کنیم (حالا حمله و صدور دین، و دفع فتنه از جهان پیشکش) لازم است مثل خود آنها تولید نیرو بکنیم، قدرت پایداری داشته باشیم، ابتکار و اختراع داشته باشیم. هیچ چاره‌ای نیست جز اینکه توان و تولید و توسعه و تکیه‌مان و تعهدگری‌مان هم کم از آنها نباشد. معلوم است که برخاستن زودتر و جستن احمقانه است و دیدیم آخرش به کجا کشید؛ احمقانه است و انتحارانه.

ایران سیاست ترور و آزار را در پیش گرفت، همان طور که مگس با شیر در می‌افتد و چندی عصبانی‌اش می‌کند، و فراموش کرد که خودش چه قدر آزارپذیر است. تازه مگس از جنس شیر است، بلاپذیری و روزمرگی‌های دیگر دارد؛ ولی ایران از جنس آمریکا است و هر دو آدم هستیم، پس باید در همان آدم بودن برتری‌هایی داشته باشیم.

دیگران هم پیش از ما همین مصیبت و مشکل و مسئله را داشته‌اند. چین و ژاپن و هندوستان و خود روسیه، همه‌ی اینها عوض فحش و شعاردادن، دسته و داد و فریاد راه انداختن، مشت گره کرده حواله‌دادن، نگاه کردند برتری‌ها و زورگویی‌های آنها

۱. مائده (۵) / ۴۸: ... و اگر خدا می‌خواست شما را امتی واحد [و موحد] قرار می‌داد، ولی می‌خواهد در مورد موهبت اختیار که به شما داده است، شما را آزمایش کند، از این رو در نیکویی‌ها [بر یکدیگر] سبقت گیرید، که بازگشت همه شما به پیشگاه خداست و در موارد اختلافان [داوری و] شما را آگاه می‌سازد.

تجربه‌ی ده ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران _____ ۴۷۱

از کجا است؛ دیدند از تمدن و تجهیزاتشان و از عُرضه و مدیریتشان است، از نظام اجتماعیشان، از تجهیزات و نیروی نظامیشان، از اقتصاد و تولیدشان، از همکاری‌های ملی‌شان، از صنایع و فنونشان و از علم و ارزش‌هایشان است؛ از آن راه وارد شدند. مسابقه با آمریکا و اروپا گذاشتند، قبول سختی‌ها و مرارت‌ها و ریاضت‌ها کردند. خودشان را به آن حد رساندند. الان ژاپن چگونه در عالم صنعت و علم و تجارت پولش از پول آنها قوی‌تر شده است؛ بسیاری از تولیدات انحصاری آنها را به خودش اختصاص داده است: دوربین عکاسی، تفنگ و تسلیحات سری، دوربین‌ها، ساعت، کامپیوتر، دانشگاه‌ها، راه آهن، پتروشیمی، اتومبیل، کشتی نفتکش (نفت ندارد ولی کشتی‌های نفت‌کشش بزرگ‌تر از کشتی‌های بقیه کشورهاست) ذوب آهن، ... دنیای فردا در چنگ و در خطر نژاد زرد است.

دست‌آوردهای منفی و مخرب

دست‌آوردهای منفی انقلاب - که بعضی از آنها ممکن است از دیدگاه متولیان و پیروان جهت مثبت و مطلوب داشته و حتی هدف باشد - کمتر از مثبت و مختلط‌های آن نیست و شرح ذیل قابل خلاصه کردن بوده، امید است در تحلیل تفصیلی بعدی با توضیحات و آمار و دلایل لازم به صورت صحیح‌تر و دقیق‌تر بیان شود.

۱- انحراف انقلاب از اهداف و آرمان‌های اولیه

ملت ایران در سال ۱۳۵۷ مانند همه‌ی انقلاب‌های دنیا و مقدم بر هر چیز و هر کس به خاطر نجات و سعادت‌مندی خودش انقلاب کرده بود. یعنی اولاً برای خلاصی از ستم و سختی‌ها و بدبختی‌های استبداد ۲۵۰۰ ساله و استیلای خارجی چند قرنی و ثانیاً برای رسیدن به آرمان‌های مورد نیاز و آرزوی دیرینه، از جمله آزادی ملت، استقلال مملکت و آبادی و امنیت و ترقی و بالاخره عادلانه و اسلامی بودن حکومت (یا حاکمیت ملت به حکم قانون اساسی). این خواسته‌ها با تکرار و اصرار و تقریباً انحصار در شعارهای راه پیمایان قبل از پیروزی انقلاب می‌آمد و در مصاحبه‌های رهبر انقلاب در نجف و پاریس، و نیز در ورود به تهران تصریح و تأیید می‌شد. در آن زمان نه ادامه‌ی رسالت انبیاء و بسیج کردن ملت و دولت ایران، برای صدور انقلاب و تحمیل اسلام به دنیا، مطرح و مدّ نظر بود و نه دشمنی خاص و برنامه‌ی براندازی بعضی از دولت‌های استکباری به سود دیگران و برای نجات مستضعفین جهان و انبوه انقلابیون عنوان می‌کردند.

اما در تداوم انقلاب آرمان‌های اولیه و اصلی رفته‌رفته فراموش و فدای آرمان‌های جدید اضافی گردید که آنها را برتر و لازم‌تر می‌دانستند.

به لحاظ آزادی که اولین هدف و آرمان انقلاب بود، می‌بینیم که ملت ایران از آزادی و حاکمیت، آن‌طور که در قانون اساسی به تصریح و تفصیل آمده است محروم می‌باشند.^۱

اما استقلال و سرفرازی در برابر قدرت‌ها، درست است که برای ارائه و اثبات آن دائماً ذهن کجی و دشنام‌نثار آمریکای جهان‌خوار کرده و پرچمشان را زیر پا انداخته و سوزانده‌ایم ولی در عمل و در تحلیل‌های سیاسی رسمی آنها را توطئه‌گر و حاضر و حاکم در همه‌ی امورمان، از جمله در جنگ و صلح با عراق معرفی نموده‌اند. آمریکایی‌ها، هم هشت سال جنگِ کشور برانداز را بر ما تحمیل کردند و نتوانستیم (یا نخواستیم) آن را متوقف سازیم و هم در اثر تهدید و تصمیم و تجاوزات آنها بود که علی‌رغم اراده و عقیده‌ی خودمان کاسه‌ی زهر صلح را سرکشیدیم. پس از آن نیز برای اینکه عراق تجاوزگر حاضر به اجرای کامل قطعنامه و تخلیه‌ی سرزمین‌های اشغالی ما بشود چشم امید و انتظارمان به عنایت شورای امنیت و الطافِ کریمانه‌ی ابرقدرت‌ها و دولت‌های دیگر دوخته شده است. علاوه بر اینها همان‌طور که خودشان بارها گفته‌اند، استقلال سیاسی و نظامی یک کشور بدون استقلال اقتصادی، یعنی خودکفائی که در اثر خرابی‌های جنگ و سوء مدیریت و سقوط تولیدات داخلی بسیار ضعیف‌تر از سابق شده است، معنی و واقعیت ندارد. از طرف دیگر وقتی آزادی انتقاد و نظارت مردم بر کارهای دولت و پشتیبانی ملت از دولت وجود نداشته باشد، هم‌چنان که در دوران‌های استبداد و استعمار شاهد آن بوده‌ایم، استقلال و حاکمیت یک مملکت امر موهومی بوده پادشاهان و حکومت‌های خودکامه به خاطر بقا و قدرت خود همیشه اجرا کنندگان اوامر اربابان بیگانه می‌شوند. استقراض خارجی نیز که حالا صحبتش می‌شود قبل از انقلاب نداشتیم.

اما جمله سوم شعار اصلی انقلاب یعنی حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی، سرنوشت درخشان‌تری از دو جمله‌ی دیگر نداشته است.

البته نام و نشان اسلام و جمهوری اسلامی بر همه جا و همه چیز گذارده شده است. در و دیوار ما، حالات خواب و بیدار ما و ملت ما همگی منادیان و مجریان اسلام‌اند و آیات خدا و حکم آنان تاج سر ما هستند. اما خدا خودش می‌داند تا چه

۱. البته بجز مأمورین و موافقین، و بدون در نظر گرفتن مختصر وعده‌های لفظی که اخیراً برای ثبت نام احزاب داده شده است.

اندازه حق و حقیقت یا صدق و عدلت در پندار و گفتار و کردارها وجود دارد و این ظاهرها و ادعاها تا چه اندازه گویای این آیه‌ی شریفه است که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.» (صف (۶۱) / ۲)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی را به زبان می‌آورید که به آن عمل نمی‌کنید؟)

و یا قاضی در اختلافات و تنازعات خدا و رسول‌اند و قرآن و سنت یا فقه و ولایت؟

۲- پریشانی و پشیمانی اکثریت مردم از انقلاب اسلامی

پریشانی و پشیمانی اکثریت مردم از انقلاب اسلامی و رواج ناامیدی، بی‌تفاوتی و بیگانگی به‌جای شورهای امید و ایمان و موج‌های وحدت و حرکت.

بنا به ضرب‌المثلی، شانس یا اقبال هر روز به در خانه‌ی آدم نمی‌زند. انقلاب و اتحاد یا جوش و خروش‌های سرنوشت‌ساز نیز هر سال و هر قرن به سراغ یک ملت و مملکت نمی‌آید. انقلاب اسلامی ایران با عملکرد ده‌ساله‌ی گردانندگان آن بزرگ‌ترین سرمایه‌های ملی و مذهبی ما را که طی قرون متمادی با افت و خیزهای متوالی برای یک قیام نجات‌بخش ایران و یک پیام سعادت‌بخش به‌جهان انباشته شده بود به‌باد داد. امید ما به‌خدا و ملت ایران است که خروج و عروج از این پرتگاه تیره و پست را ممکن سازد. شاید که این ابتلای عظیم مصداق این آیه شریفه باشد:

«وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره (۲) / ۲۱۶)

(و چه بسا که چیزی برای شما ناگوار و ناخواسته باشد ولی به‌حالتان سودمند افتد...)

و پند و تجربه یافته با بینش و نیروی بیشتر به حرکت درست‌تر درآئیم.

۳- ضربه‌ی کاری بر پیکر اقتصاد و تولید کشور

ضربه‌ی کاری بر پیکر اقتصاد و تولید کشور و سختی بازگردانی و جهش بعدی آن. آنچه در زمینه اقتصاد بعد از انقلاب و سقوط بنیه‌ی مالی و تولیدی مملکت از دست داده‌ایم و تا حدود زیادی مورد تصدیق و وحشت مطلعین و منصفین هیئت حاکمه نیز می‌باشد، احتیاج به اثبات و ارائه‌ی ارقام (که ان‌شاءالله در نشریه‌ی جامع خواهد آمد) ندارد. خبر از بزرگ‌ترین فلاکت و هلاکتی می‌دهد که فردای نزدیک مملکت را تهدید می‌نماید و طبقات کارکن و کشاورز و بی‌درآمد بیش از همه دچار

مصیبت و مرگ خواهند شد.

۴- پیامدهای جنگ هشت ساله

جنگ در همه جا و همه وقت پیامدهایی از خون و خرابی و آثار هولناکی از ناداری، بیکاری، بیماری، ناتوانی‌های جسمی و روانی، فساد و فحشاء، آشفتگی و هرج و مرج، ناامنی و برادرکشی و غیر اینها به بار می‌آورد. سال‌های سال و نسل‌های پشت در پشت لازم است تا با همت و همکاری، به شرط عشق به وطن، یا ایمان به خدا و خدمت به خلق، موفق به ترمیم و جبران بشوند. و اگر نشوند بر خاکستر گذشتگان، ملت و مالکیت دیگری جانشین خواهد شد. یا آنکه آویخته به ریسمان کمک و اسارت بیگانگان می‌گردند.

در این جنگ تحمیلی که هم قابل پیش‌بینی و هم قابل پیش‌گیری بود. اگر پس از خطای اولیه‌ی بعد از فتح خرمشهر فرصت‌های طلایی را با لجاجت و غرور خود، از دست نداده صلح شرافتمندانه‌ای را پذیرفته بودند؛ هم گرامتی می‌گرفتیم که کارساز خرابی‌ها و برنامه‌ها باشد و هم روحیه و حیثیت ملی و سرمایه‌ی معنوی خود را از دست نمی‌دادیم اگر چه عاقبت دولت‌مردان با پذیرفتن قطعنامه و تن‌دادن به صلح به این بلای خانمانسوز خاتمه دادند و مانع از خرابی و نابودی بیشتر کشور شدند، ولی هرگز نخواهند توانست خود و مردم را راضی ساخته غلط از آب درآمدن ادعاها و وعده‌ها را اقرار بنمایند.

۵- برگشت از اسلام و چهره‌ی زشت ایران در جهان

هر قدر در سال‌های مبارزه و تدارک انقلاب و در آستانه‌ی پیروزی انقلاب افکار مردم از دین برگشته‌ی ایران، خصوصاً در نسل روشنفکر و جوان، متوجه و متمایل به اسلام-اسلام راستین وارسته از جمود و جاهلیت-شده بود و با شور و شعف به نماز و قرآن و به خدمت و شهادت رو آورده بودند و در خارج ایران مردم دنیا خصوصاً اروپائیان، شیفته‌ی شور و حرکت ایران و حیات و حقایق اسلام گشته بودند و به نسل رو به زوال و آلوده به تباهکاری و فساد خود، امیدواری‌ها می‌دادند. برگشت انقلاب ما از آزادگی و انسانیت اولیه به اجبار و قشری‌گری و به خشونت و گروه‌گرایی باعث گردید که چهره‌ی زشتی، در داخل و خارج، از انقلاب و اسلام بسازند و بیش از گذشته‌ی دور، مسلمان بودن و ایرانی بودن برانگیزنده‌ی تعجب و تنفر باشد. امروزه

یک ایرانی مسافر یا مقیم خارج غالباً مورد اهانت و انزجار یا بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد و ناچار است هویت ایرانی خود را مخفی بدارد. این یک واقعیت و دست‌آورد منفی انقلاب است که علت و ریشه آن را بیشتر باید در رفتار و کردارهای ناهنجار جست‌وجو کرد تا در تبلیغات دشمنان که به استناد همین ناهنجاری‌ها انتشار داده می‌شود.

چه بسیاراند مردان و زنان، هم پیر و هم جوان، در میان روشنفکران و بازاریان و در صنف کارگران و روستائیان که داوطلبانه و گاهی عاشقانه رو به خدا و دین آورده بودند یا از قدیم معتقد و مقدس بوده‌اند ولی بعداً از دین برگشته‌اند. زیرا که علما را مظهر و مطلع و معرف تمام‌عیار اسلام می‌دانستند و وقتی عملکردهای نادرست و ناروا را با آنچه پای منبر یا در کتاب‌های دینی از خدا و رسول و امامان شنیده یا خوانده بودند، مقایسه می‌کردند. بی‌تأمل و تحقیق و به ناروا حکم به دروغ بودن دین و آئین می‌دادند، و نعوذبالله پیغمبر و ائمه اطهار را چون سیاست‌بازان روز می‌دانند... در خارج ایران نیز بر پیشانی نورانی و خونین تشیع که می‌رفت جای شایسته‌ی خود را در دنیا باز نماید مُهرِ خشونت و خصومت و داغِ باطله‌ی تفرقه و عصبیت زده شده است.

ضربه‌ای که به این ترتیب به آئین پاک اسلام و آرمان ازلی بشریت وارد آمده است معلوم نیست که کمتر از زیان و خرابی‌های وارده بر ایران باشد. و چه دست‌آویزی به دست دشمنان اسلام داده شده است.

اما گر مردم ایران و جهان با مختصری دقت و امعان بفهمند و بدانند که انقلاب اسلامی ایران، با انحرافات که پیدا کرد به صورتی درآمد که اکنون نه اسلامی است و نه ایرانی، مع‌هذا باید امیدوار بود که اشتباه و انصراف فوق‌جای خود را به بازگشت مجدد بدهد.

۶- عقب‌افتادن ایران از قافله‌ی بادپای علم و تمدن دنیا

در زمان ظاهراً مشعشع و تجدد مآبانه پهلوی و در مقایسه با رکود دوران قاجاریه، در تقلید و توسعه‌ی فرهنگ و تمدن‌فرنگی و در تعلیم و تحقیق علوم و فنون جدید، شتاب محسوسی پیدا شد و شاه سابق داعیه‌ی رساندن ایران به تمدن بزرگ را -ولو با زور- داشت. مع‌ذالک وقتی وضع خودمان را با برخی از وجوه دنیای متمدنی و متحرک خارج مقایسه می‌کردیم می‌دیدیم که عقب‌افتادن ایران از قافله‌ی علم و فرهنگ و فنون، از زمان اعزام محصل به اروپا در سال ۱۳۰۶ و وضع نابسامان مملکت

و ملتمان به طور نسبی بیشتر شده است و علی‌رغم ظواهر پیشرفت، عقب‌تر رفته‌ایم. حال تأسف و تأثیرمان، با این ده سال توقف، از یک طرف و تحرک تصاعدی خارجیان از طرف دیگر، چه باید باشد، عاقلان دانند. آیا روزی و روزگاری خواهیم توانست ولو از دور، حاضر و ناظر قافله‌ی برق‌آسای تحقیقات و اکتشافات یا اختراعات و امکانات دنیای امروز گردیم؟ ... آخر مگر در دنیای کنونی بدون مجهز شدن به این امکانات می‌توان مستقل و آزاد زیست؟

عملکردها و سرگذشت و سرنوشت‌ها

برای بررسی اجمالی عملکرد انقلاب لازم است جنبه‌های مختلف آن را جداگانه مورد بررسی و بحث قرار دهیم. بحث مفصل آن در نشریه‌ای که وعده آن داده شده است خواهد آمد. اجمالاً تلاش می‌کنیم به نکات برجسته و بارز جنبه‌های مختلف این ده سال انقلاب نگاهی بیاندازیم. امیدواریم نگاهمان منصفانه و عادلانه- آن گونه که همیشه روش ما بوده است- باشد. در تأیید و تکمیل آنچه از دست آوردها بیان کردیم اشاره به نکات زیر نیز ممکن است مفید باشد.

جنگ

بدون تردید مهم‌ترین واقعه‌ی این ده ساله که آثار خود را بر تمامی شئون کشور باقی‌گذارده جنگ بوده است که با تهاجم نظامی رژیم عراق به خاک ایران آغاز شد. پای‌مردی و دلاوری، شجاعت و شهامت و از جان‌گذشتگی ملت ایران، دشمن را با زبونی از خاک کشور بیرون راند و بدین ترتیب پس از حدود یک‌صد و پنجاه سال، تاریخ شکست‌های جنگی متوالی، ملت ما می‌رفت تا برای اولین بار از کوره‌ی جنگی کاملاً پیروز به‌در آید. اما متأسفانه موفقیت‌های چشم‌گیر سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱، دولت‌مردان و مسئولین جمهوری را به‌خود غره کرد چنانکه پس از فتح خرمشهر و بیرون‌راندن دشمن، بیانیه تصرف عراق و سرنگونی رژیم صدام و جای‌گزینی جمهوری اسلامی در عراق علی‌رغم مبانی با اصول و حدود اسلام و مصلحت ایران و علی‌رغم تحلیل و تذکرهای نهضت و دیگران، به‌ادامه‌ی جنگ پرداختند که حاصل آن شش سال نبرد بی‌حاصل بود که جز خون و خرابی برای این ملت به‌بار نیاورد تا عاقبت مسئولین جمهوری اسلامی پس از دست دادن فرصت‌های طلایی با تعدیل

مواضع خود و برگشت از همه‌ی وعده‌ها و داعیه‌ها، و با قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد به این مصیبت خانمان‌سوز خاتمه دادند که این خود جای شکر دارد که مملکت به جای پیروزی به نابدوی کامل نکشید اینک متأسفانه به دلایل چندی، از آن جمله موضع ضعیف دولت ایران در زمان قبول قطعنامه ۵۹۸، رژیم عراق نه تنها از گذشته عبرت نگرفته است بلکه با تمهیدات و حیل‌های گوناگون بر سر راه حصول توافقنامه، جهت رسیدن به یک صلح پایدار و اجرای قطعنامه ۵۹۸ نیز سنگ‌اندازی می‌کند و این در حالی است که قسمتی از خاک کشور در دست عراق است. حاصل آنکه هم اکنون وضعیت نه جنگ و نه صلح حکم فرماست که خود اثرات مخربی به سیستم اجتماعی و اقتصادی ما دارد.

نهضت آزادی در مورد جنگ بیش از هر موضوع دیگر نشریه و نظر داده است و یک مرور کلی آنها می‌تواند بیانگر عملکردهای هیأت حاکمه و راهنمایی‌های دل‌سوزان ایران و اسلام باشد.

اقتصاد

هر قدر بخواهیم منصفانه به مسئله‌ی اقتصاد و عملکرد اقتصادی ده‌ساله‌ی اخیر بنگریم، نتیجه‌ی آن جز آه و تأسف نیست! برای بیان مطلب نیازی به طول کلام و تفسیر وجود ندارد. برای درک اوضاع اقتصادی تحلیل لازم نیست، مسئله‌ای است که هر روزه تقریباً همه کس با آن مواجه است.

گرانی بیداد می‌کند و به نظر می‌رسد کسی را یارای مقابله با غول تورم نیست، شعارهای اول انقلاب که نوید می‌داد اقتصاد تک‌محصولی را ملقی نماید، در عمل توفیقی نداشته و در حدّ همان شعار باقی مانده است و نفت همچنان رکن اساسی و حتی تنها رکن اقتصاد مملکت را تشکیل می‌دهد. جنگ و از بین رفتن بسیاری از منابع اقتصادی و ساری در طول آن، و نیز بودجه عظیمی که صرف هزینه‌های جنگ می‌شد، ضعف اقتصاد را تشدید نموده است. آن‌سان که سبب شد سایر چرخ‌های اقتصادی از کار بیفتد و کارخانه‌های کشور به دلیل کمبود مواد اولیه یا سوء مدیریت و یا هر دو، یکی پس از دیگری از عرصه‌ی تولید خارج شوند.

شعار تغییر الگوی مصرف و حذف فرهنگ مصرفی نیز نه تنها عملاً محقق نگردید بلکه روش‌های اجرا شده برای اعمال آن - من جمله طرح سهمیه‌بندی کالاهای اساسی - سبب تشدید فرهنگ مصرفی در جامعه شده است و عطش مصرف را به

تمامی سطوح جامعه، حتی دور افتاده‌ترین روستاها تسری داده و مع‌الاصف تنها پیشرفت اقتصادی را که در زمینه‌ی کشاورزی صورت گرفته، تحت‌الشعاع قرار داده است. هر روز شغل‌های کاذب هم‌چو قارچ سر از زمین به‌در می‌آورند، با این وصف، بیکاری روز به روز در حال افزایش است و این در حالی است که به اذعان کارشناسان، درصد رشد جمعیت با توسعه اقتصادی هماهنگی ندارد

مجموعه اینها آینده اقتصادی انقلاب و کشور را تیره و تار ساخته و چنانچه چاره‌ای جدی اندیشیده نشود، بیم بروز بحران‌های اقتصادی هرچه سهمگین‌تر می‌رود. در کنار این مشکلات طبقه و قشرهای جدید دست‌اندرکاران و دلال و سوداگری، که پا به عرصه‌ی هستی گذاشته، به مکیدن خون ملت پرداخته‌اند و به‌خاطر تمتع از نابسامانی سیاسی و اقتصادی، مواضع قدرت خود را به‌سادگی از دست نخواهند داد؛ از سدهای عظیم دیگری هستند که فرا راه سلامت جامعه قرار گرفته‌اند.

سیاست خارجی و صدور انقلاب

در قرن اخیر با توسعه ارتباطات و نیز ازدیاد و احتیاجات مختلف بشر، ارتباط با سایرین از ضروری‌ترین نیازهای هر جامعه به‌شمار می‌رود. ما جزئی از جامعه جهانی هستیم، مکان و موقعیت ما را در این جامعه سیاست خارجی تعیین می‌کند و شعار اصلی و اساسی این سیاست را در اول انقلاب، شعار «نه شرقی، نه غربی» تشکیل می‌داد. در ابتدای پیروزی انقلاب به‌زعم شعارها و تندروی‌هایی که از سوی گروه‌های مختلف عنوان می‌شد. سیاست خارجی از انسجام خاصی برخوردار بود و هدف و جهت خاصی را دنبال می‌کرد. پس از دولت موقت، سایر مسئولین جمهوری اسلامی تا مدت‌ها برداشت صحیح و دقیقی از سیاست خارجی نداشتند و آن را امری دست‌دوم تلقی می‌نمودند. جریاناتی هم‌چو گروگان‌گیری سبب رادیکالیزه شدن جامعه شد و به‌تبع آن سیاست خارجی نیز تحت تأثیر چنین جریاناتی قرار گرفت در نتیجه شعارهای تند و غیرواقعی جانشین دید واقع‌بینانه‌ی لازم، در زمینه‌ی سیاست خارجی شد. به‌علاوه تزه‌های تند نظیر ایجاد اغتشاش در سراسر منطقه و جهان برای محافظت از انقلاب عملاً به‌مورد اجرا گذاشته شد. تز صدور انقلاب از طریق تحمیل نیز جای‌گزین تز الگو قرار گرفتن انقلاب گردید و این خود موجب شد که حساسیت‌های شدیدی در منطقه علیه انقلاب اسلامی ایران به‌وجود آید. مجامع بین‌المللی مورد رد و انکار واقع شدند.

مجموعه عوامل فوق به‌اضافه‌ی خود مسئله‌ی گروگان‌گیری که در عرف دیپلماتیک غیرقابل قبول بود، سبب انزوای سیاسی ایران گردید. متأسفانه نه تنها کوششی در جهت کاهش آن به‌عمل نیامد بلکه این انزوا خود به‌عنوان یک ایده‌آل و مطلوب مورد تمجید و ستایش قرار گرفت و فی‌المثل گفته شد هدف ما برقراری روابط با ملل دنیاست نه دول دنیا. نتیجه آن شد که دوستان انقلاب یا بی‌تفاوت شده و یا به جرگه‌ی دشمنان پیوستند، بی‌تفاوت‌ها و دشمنان بالقوه، دشمنان بالفعل شدند. و دشمنان بالفعل در خصومت خود جری‌تر گشتند.

عدم مدیریت صحیح در وزارت خارجه نیز بر بغرنج کردن اوضاع افزود، در بحبوه‌ی گروگان‌گیری و جنگ به علت اختلافات سیاسی میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر وقت، مسند وزارت خارجه تا مدت‌ها خالی باقی ماند. انتصاب سفرا و کارداران بعضاً ناشایست و بی‌کفایت و جاهل، بر پیچیدگی و مشکلات سیاست خارجی ما افزود، و چه بسیار نمایندگان که برای معرفی اسلام و انقلاب اسلامی به خارج اعزام شده بودند، نه تنها از فرهنگ بلکه از زبان کشورهای میزبان نیز اطلاعی نداشتند و تنها به‌خاطر روابط و یا برای تفریح و خرید، قبول مسئولیت کرده بودند. قطع روابط با انگلستان و فرانسه نه سَر مسائل اساسی نظیر زمان دکتر مصدق، بلکه بر سَر تخلف رانندگی یک دیپلمات و یا فعالیت‌های فوق برنامه‌ی!! دیپلمات دیگر صورت پذیرفت. مجموعه‌ی عوامل فوق سبب شد که سیاست خارجی در ده‌ساله‌ی انقلاب یکی از پر نقص‌ترین جنبه‌ها باشد. خوشبختانه طی یک‌سال اخیر با توجه واقع‌بیانه‌ای که رخ داده است تغییرات مثبتی در امر سیاست خارجی کشور ملاحظه می‌شود که جای دارد ادامه یابد.

آزادی و حاکمیت ملی

شعار آزادی از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین و در عین حال جزء اولین شعارهای انقلاب بوده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز علاوه بر آنکه صراحتاً لزوم آن را مورد تأکید قرار می‌دهد، از حاکمیت ملی نیز به‌عنوان اساس جمهوری اسلامی یاد می‌کند. با این وجود تاریخ ده‌ساله‌ی انقلاب فی‌الواقع تاریخ تحدید آزادی‌های سیاسی و فردی و تضعیف و افول حاکمیت ملی بوده است.

از همان دوران انقلاب و حتی پیش از آن دو نوع طرز تفکر رواج داشت. یکی طرفدار اعطای آزادی به مردم بود. این طرز تفکر، مردم و بالاخص مردم انقلاب کرده‌ی

ایران را صاحب رأی و عقیده می‌دانست که خود فکر می‌کنند و می‌اندیشند و قادرند مصلحت خود را تشخیص داده و در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند، و معتقد بود مردم فطرتی پاک و حق‌جو و حق‌طلب دارند. چنانچه محیط مساعد و مناسب باشد- و انقلاب چنین محیطی را فراهم کرده است- این فطرت پاک رشد کرده و به‌بار می‌نشیند. در جریان این امر اگر چه ممکن است اشتباهاتی پدید آید و گه‌گاه مردم راه خطا روند ولی بالمآل اشتباهات خود را اصلاح کرده صراط مستقیم را در پیش می‌گیرند. فقط کافی است به آنها آزادی و اختیار عمل و قدرت تصمیم‌گیری داد. در نقطه‌ی مقابل، طرز تفکر دیگری، هم در میان روحانیون و هم در میان چپی‌ها و مارکسیست‌ها وجود داشت که براساس آن مردم را با صغار و مهجورین مقایسه می‌نمود که قادر به تشخیص صلاح خویش نیستند و چنانچه ولی و راهنما نداشته باشند به حضيض ذلت و بدبختی سقوط می‌کنند و لذا سیستم «دیکتاتوری صلحا» و یا «دیکتاتوری پرولتاریا» را برای «انقلاب» تجویز می‌کردند.

در ابتدای انقلاب و در زمان دولت موقت، طرز تفکر حاکم بر اداره‌کنندگان جامعه، طرز تفکر اول بود. از این رو وجود آزادی‌های سیاسی از مشخصات این دوران به‌شمار می‌رود. پس از این دوره، طرز تفکر دوم را بر جامعه حکم فرما کردند و بدین ترتیب انحصار و اختناق پدیدار شد و پس از جریانات خرداد ۱۳۶۰ این طرز تفکر کاملاً حاکم گردید. تحدید آزادی‌های سیاسی نه تنها منحصر به مخالفین نبود بلکه تدریجاً جناح‌های داخلی را نیز به زیر چتر خود کشید به طوری که استیضاح وزرا توسط مجلس نیز مورد سوال و توبیخ قرار گرفت. در کنار این مسائل تدریجاً حاکمیت قانون نیز در جامعه تضعیف شد. تجاوزات و عدم رعایت قانون اساسی از سوی همه رده‌های حاکمیت سبب هتک حرمت این میثاق ملی گردید و به تبع آن بی‌قانونی و قانون‌گریزی مُدِ روز گشت و در همه‌ی ارکان جامعه خود را نشان داد.

هرچند وقت یک‌بار شاهد پیدا شدن مجععی و اُرگانی برخلاف اصول قانون اساسی و یا نقض و عدم اجرای علنی قانون اساسی و سایر قوانین این کشور بودیم. آزادی‌های سیاسی و فردی، قانون اساسی که تنها میثاق ملی است و حاکمیت قانون، سه رکن اساسی اعمال حاکمیت از سوی مردم است با تضعیف این سه رکن لاجرم حاکمیت مردم نیز خود به‌خود به‌صورت قضیه‌ی سالبه به‌انتفاء موضوع درآمد (بلا اثر و بی‌خود شد)، به این ترتیب تدریجاً مردم نسبت به مسائل سیاسی و روزمره‌ی جامعه و اموری که جز به‌بازوی توانمندان راه‌حلی برای آن متصور نیست بی‌تفاوت

شده، جمعی از کل انقلاب جدا شده و آن را تخطئه کردند و یا راه قهر در پیش گرفتند.

این موضوع را نیز باید اضافه کرد که در طی چند ماهه اخیر صحبت از دو تحول عمده است. یکی بازگشت به قانون اساسی و لغو همه‌ی ارگان‌ها و نهادهای مخالف آن و دیگری زمزمه‌ی اعطای آزادی‌های سیاسی و اجرای «قانون احزاب» که به اعتقاد ما تنها راه نجات کشور از مشکلات و مصائب کنونی، جلب اعتماد و ایمان و کمک مردم است که این دو، بدون یک جامعه‌ی باز و آزاد که در آن قانون اساسی به مورد اجرا گذاشته شود، و قانون جاری و حاکم باشد، دست‌یافتنی نیست.

مدیریت کشور

پس از گذشت ده سال از انقلاب اینک این سوال مطرح است که آیا رهبری و مسئولین جمهوری اسلامی ایران معتقد و مقید به مدیریت و اصول اولیه‌ی آن بوده‌اند و توانسته‌اند مسائل مدیریت جامعه و سازمان‌های اداری و اقتصادی آن را حل کنند یا برعکس این مسائل تشدید شده‌اند؟ و آیا دستگاه مدیریت کشور توانسته است ارزش‌ها و الگوی اصیل مدیریت اسلامی را که در روش پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) متجلی بود در عمل رعایت نماید؟

متأسفانه به نظر می‌رسد در سال‌های اول بعد از انقلاب، آنچه بیشتر مورد علاقه حاکمیت بوده است، رسیدن به قدرت و تأمین تسلط خود بوده و آنچه کمتر مورد توجه مسئولین قرار گرفته است تأمین سلامت و امنیت و سازندگی کشور و اداره‌ی سازمان‌های جامعه براساس موازین صحیح مدیریت بوده است. چنان‌که آقای رئیس‌جمهور اخیراً طی مصاحبه‌ای پیرامون سالگرد انقلاب گفته‌اند مشکل اصلی انقلاب ما بحران مدیریت است.

پیش و بعد از انقلاب شنیده می‌شد که «نظم روحانیت در بی‌نظمی است»، پس از انقلاب، با تسلط روحانیت به نظر می‌رسد که این بینش از چهارچوب حوزه علمیه خارج شده و به تمامی ارکان جامعه تسری پیدا کرده است.

از دیگر اختصاصات سیستم مدیریت کشور در طی این سال‌ها، تأکید بر تسلط کامل بر دستگاه‌های اداری کشور و دفع هر مخالف و غیرموافقی به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم بود. به‌جای استفاده از سرمایه‌های انسانی کشور پاک‌سازی‌های توأم با اتهام و اخراج، محور اصلی فعالیت‌های مدیران جدید بوده، و در شرایطی که کشور

بیش از هر زمانی به نیروی متخصص نیاز داشت، هزاران نفر از مدیران و متخصصان کشور از دستگاه‌های آموزشی و درمانی و اداری و اقتصادی رانده شدند و بعضاً کشور را ترک کردند و به جای آن‌ها عناصر فرصت‌طلب و یا نفوذی‌های جریان‌های وابسته و ضد انقلاب، به‌طور خزنده‌رخنه کرده‌اند.

علاوه بر این‌ها، عملکرد حاکمیت نشان می‌داد که برای تخصص و تجربه و سابقه ارزش‌چندانی قائل نبوده و مکتبی بودن و قاطع بودن را مقدم بر این‌ها می‌شناسند. همین‌طور است سلسله مراتب مدیریت و مسئولیت‌ها که مغایرت کامل با تعدد مراکز تصمیم‌گیری دارد و تفرق مسئولیت و دخالت بین اشخاص و مقامات مختلف که از ویژگی‌های عادی حاکمیت نظام است.

از دیگر مسائل عمده مدیریت کشور - از قبل از انقلاب تا کنون - مسئله‌ی بوروکراسی عریض و طویل سیستم اداری است که پس از انقلاب نه تنها برخلاف شعارها، اقدامی برای ساده کردن و تحدید آن صورت نگرفت بلکه هر روزه به قصد اعمال قدرت و انحصارگری بیشتر در شئون مختلف کشور و همچنین با پیدا شدن ادارات جدید و تبدیل نهادی به وزارتخانه‌ای، بیش از پیش گسترش یافت. به لحاظ استخدام و مشاغل دولتی نیز در حالی که پیش از انقلاب تنها ۸۰۰'۰۰۰ نفر کارمند دولت بودند اینک تعداد آنها به بیش از دو میلیون نفر رسیده است.

کمبود درآمد کارمندان و کارکنان دولت نیز از جمله مسائل مهم تحمیلی به جامعه‌ی ماست. به دلیل عدم توفیق دولت در کنترل تورم و باتوجه به ثابت ماندن حقوق کارمندان و یا حداقل عدم تناسب افزایش حقوق با نرخ تورم، اینک فشار عظیم اقتصادی بر این قشر وارد می‌آید که خود از عوامل مهم رشد و توسعه‌ی فساد و ارتشاء در دستگاه‌های دولتی است.

خوشبختانه به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر حداقل در حرف و شعار به مدیریت صحیح توجه بیشتری مبذول می‌شود. چنانچه صحبت‌های برخی مسئولین در جذب متخصصین و مدیران با تجربه و کنار گذاشتن سیاست دفع و عنایت بیشتر به وضع کارمندان صورت واقع به خود بگیرد، جای امیدواری خواهد بود که در سیستم مدیریت کشور تحولات مثبتی پدید آید.

عملکرد ملت ایران

تا اینجا عملکرد ده ساله انقلاب مورد بررسی قرار گرفت که بیشتر متوجه عملکرد

دولتیان و دولت‌مردان بود. جا دارد عملکرد ملت و برخورد ایشان با قضایای چندساله نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. ملت عزیز و شریف ایران عملکردهای مثبت بسیاری داشته است.

مهم‌ترین آن همان شرکت همه‌جانبه در انقلاب و یگانگی و یکپارچگی اولیه و وحدت کلمه و احساس مسئولیت در قبال جریانات بود که به سقوط نظام استبدادی منتهی گردید. سپس ملت ایران در جریان جنگ تحمیلی به جهانیان نشان داد که از روحیاتی قوی و برتر و از رشادت و شهامتی بی‌نظیر برخوردار است. و اگر چنین شهامت و رشادت نبود، معلوم نیست که سرنوشت ایران چه می‌شد! اما در مقابل این دو عملکرد مثبت، دو عملکرد منفی نیز به وقوع پیوسته است. یکی از آنها بی‌توجهی و بی‌عنایتی به مذهب و اعتقادات مذهبی است که در بحث دست‌آوردها به آن اشاره شد. عملکرد منفی دوم قشرهایی از مردم ایران آن بود که پس از انقلاب، آن را تمام‌شده تلقی کرده و در جهت حفظ و حمایت ارزش‌های آن اهتمامی به خرج ندادند. در مقابل حذف آزادی‌های سیاسی سکوت پیشه کردند و اینک برای احقاق حق مسلم خود، یعنی اعمال حاکمیت مردم، دم فرو بسته، سر در لاک خویش فرو برده و گه گاه جزُ فرزند، یا لعن و نفرین و تخطئه کردن، عملی را انجام نمی‌دهند. عده‌ای نیز بریده از ایمان و ملیت و انقلاب، به دامان بیگانگان پناه برده، دل به ایشان بسته‌اند. ملت ایران باید بداند که تغییر و تحول در جامعه تنها با تغییر و تحول اجزاء آن ممکن و میسر است که:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بَقَوْمْ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد (۱۳) / ۱۱)

(... همانا که خداوند وضع و شرایط هیچ قومی را (در جهت خوب یا بد) تغییر نمی‌دهد، مگر آن که نفوس خود را آن‌گونه که هستند تغییر دهند ...)

نتیجه

به‌طور خلاصه باید گفت انقلاب با همه مصائب و مشکلاتی که داشته و دارد، انقلابی اصیل و به‌راستی مردمی بوده که از بطن ملت جوشیده در طول سالیان متمادی در تمام سطوح و قشرهای جامعه ریشه دوانیده و عاقبت با قیام همگانی و عمومی همه‌ی ملت به بار نشست و تحول عظیم تاریخی که به اذعان بسیاری یکی از بزرگ‌ترین پدیده‌های قرن حاضر می‌باشد برای ایران و اسلام و جهان به‌وجود آورد.

انقلاب اسلامی ایران به مفهوم واقعی کلمه «انقلاب» بود. چرا که بسیاری از نهادها و معیارهای گذشته را در هم کوبید. نهادها و سیستم ارزشی نوینی را با خود به ارمغان آورد. و مانند همه‌ی انقلاب‌های دنیا با مسائل و مشکلاتی که نتیجه‌ی طبیعی چنین تحول تاریخی عظیمی است، مواجه گشت و نظیر آنان از شعارها و اهداف اولیه‌ی خود انحراف پیدا نمود و از این رو سبب دل‌سردی قشرهایی از ملت گشت اما این مسائل و مصائب نباید سبب گردد ملت شریف ایران خود را به کلی از جریانات کنار کشیده و نسبت به احقاق حقوق حقه‌ی خود و نیز تعدیل و تصحیح انحراف، بی‌تفاوت گردد. چرا که دگر‌دیدی از جامعه و فرهنگی استبدادی به جامعه و فرهنگی دمکراتیک اسلامی یک فرآیند بطئی، طولانی و دردناک است که جز با صبر و تلاش و توکل و با همیاری و همکاری یعنی مشارکت همگانی عملی نخواهد شد.

نمايه آیات

		الف		
۲۲۱	عصر (۱۰۳)/ ۲	أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ	عنكبوت (۲۹)/ ۲	۳۴۵
۲۲	عَدَّ مَا بِقَوْمٍ رَعِدًا (۱۳)/ ۱۱	أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا	نساء (۴)/ ۵۹	۱۰۹
۳۰۳، ۲۸۱، ۲۶۸، ۱۷۷، ۱۶۶، ۱۵۵، ۵۲		إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا	عصر (۱۰۳)/ ۳	۲۲۱
۴۸۶، ۴۲۷، ۳۳۱، ۳۰۹		إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ	شعراء (۲۶)/ ۸۹	۱۷۴
۲۹۸	عَنْ، عَنْكَبُوت (۲۹)/ ۶	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ	أسراء (۱۷)/ ۱۱۱	۱۰۳
	عَنْ، بقره (۲) / ۱۵۳ و	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا	اعراف (۷)/ ۴۳	
۲۱۷	انفال (۸) / ۴۶	۲۰۰، ۱۴۶، ۱۴۵		
۲۹۸	ذَارِيَات (۵۱)/ ۵۸	الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ، حَج (۲۲)/ ۴۰	۲۹۸	
۱۹۷	نساء (۴)/ ۵۸	الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ،	مؤمنون (۲۳)/ ۲	۱۶۱
	مُحَمَّد (۴۷)/ ۷	الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ،	زمر (۳۹)/ ۱۸	۱۹۸
۳۰۷		الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ،	ملك (۶۷)/ ۲	۳۵۰
۲۹	فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ،	اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ،	انعام (۶)/ ۱۲۴	۲۹۹، ۲۸۴
۳۰	فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي،	وَلِلَّهِ الَّذِي آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ،	بقره (۲)/ ۲۵۷	
۲۷	هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً،	۴۰۲، ۳۰۵، ۲۹۳		
۲۱	وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَلَا،	أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَا مِنْ،	بقره (۲)/ ۲۴۶	۲۹۷
۳۵۰	أَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ،	الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ،	نساء (۴)/ ۹۵	۲۸۵
۱۵۱	إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ،	الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ،	مائده (۵)/ ۳	۲۹۹، ۱۵۴
۱۵۷	أَلْعَمَلِ خَيْرٌ،	أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا،	بقره (۲)/ ۲۱۴	۳۴۸
۱۶۱	آلِ عِمْرَانَ (۳)/ ۱۷۸	إِنَّمَا شَاكِرًا،	دهر (۷۶) / ۳	۲۹۴، ۱۵۱
۲۹۸	مَائِدَهُ (۵)/ ۲۷	أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ،	شورى (۴۲)/ ۳۸	۷۵
۳۰	مَمْتَحَنَهُ (۶۰)/ ۹			
	قَصَص (۲۸)/ ۴			

ف

- ٢٩٤ ٣٠/(٢) بقره، جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ بقره ٣٠/(٢)، ٢٩٤
 اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، فاتحه ٦/(١)، ١٨٠
 ٢٩٣
 ٢٢٦ ٥/(١) فاتحه ٥/(١)، ٢٢٦
 اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، فاتحه ٥/(١)
 ب
 ٢١٨ ١٥/(٤٦) احقاف ١٥/(٤٦)، ٢١٨
 بَلِّغْ أَشُدَّهُ وَبَلِّغْ أَرْبَعِينَ، احقاف ١٥/(٤٦)
 ت
 ٤٢٣ ١٤٠/(٣) آل عمران ١٤٠/(٣)، ٤٢٣
 تِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَلَهَا، آل عمران ١٤٠/(٣)
 ٣١ ٨٣/(٢٨) قصص ٨٣/(٢٨)، ٣١
 تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ، قصص ٨٣/(٢٨)
 ٢٨ ٦٤/(٣) آل عمران ٦٤/(٣)، ٢٨
 تَعَالَوْا إِلَيَّ كَلِمَةً سَوَاءً، آل عمران ٦٤/(٣)

ق

- ٢١٨ ١٥/(٤٦) احقاف ١٥/(٤٦)، ٢١٨
 قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي، احقاف ١٥/(٤٦)
 ١٦١ ١/(٢٣) مؤمنون ١/(٢٣)، ١٦١
 قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، مؤمنون ١/(٢٣)
 ٣٢ ٦٤/(٢٠) طه ٦٤/(٢٠)، ٣٢
 قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى، طه ٦٤/(٢٠)
 ٦٤/(٣) آل عمران ٦٤/(٣)، ٦٤/(٣)
 قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا، آل عمران ٦٤/(٣)
 ٢٨، ٢٦، ١٧

ك

- ٢٠٨ ٢٨/(٣٤) سبا ٢٨/(٣٤)، ٢٠٨
 كَافَّةً لِلنَّاسِ، سبا ٢٨/(٣٤)
 ٢٧ ٢١٣/(٢) بقره ٢١٣/(٢)، ٢٧
 كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، بقره ٢١٣/(٢)
 ١٥٨ ٣/(٦١) صف ٣/(٦١)، ١٥٨
 كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ، صف ٣/(٦١)
 ٢٦ ١٠٣/(٣) آل عمران ١٠٣/(٣)، ٢٦
 كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ، آل عمران ١٠٣/(٣)
 ١٥٨ ١٧/(١٣) رعد ١٧/(١٣)، ١٥٨
 كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ، رعد ١٧/(١٣)
 ٣٨/(٧٤) مدثر ٣٨/(٧٤)، ٣٨/(٧٤)
 كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ، مدثر ٣٨/(٧٤)
 ٢٩٤، ٢٨١، ٢٦٧
 ٢٨ ٦٤/(٣) آل عمران ٦٤/(٣)، ٢٨
 كَلِمَةٍ سَوَاءً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ، آل عمران ٦٤/(٣)
 ٤٦٩ ١١٠/(٣) آل عمران ١١٠/(٣)، ٤٦٩
 كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ، آل عمران ١١٠/(٣)

ش

- ٣٠٥ ١٥٩/(٣) آل عمران ١٥٩/(٣)، ٣٠٥
 شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ، آل عمران ١٥٩/(٣)
 ٢٩٩ ١٤٣/(٢) بقره ١٤٣/(٢)، ٢٩٩
 شُهَدَاءَ عَلَيَّ النَّاسِ، بقره ١٤٣/(٢)
 غ
 ١٨٠ ٧/(١) فاتحه ٧/(١)، ١٨٠
 غَيْرِ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ، فاتحه ٧/(١)

ل

- لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَىٰ يَدِكَ مَائِدَةً (۵/۲۸) ۴۷، ۵۳
لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، بقره (۲/۲۵۶) ۲۰۷،
۲۱۵، ۳۰۵، ۳۲۱، ۳۳۵، ۳۷۶، ۴۵۸، ۴۶۹
لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ مِمْتَحِنَتِهِ (۶۰/۸) ۲۹۷
لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ، غاشيه (۸۸/۲۲) ۳۷۶
لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، حديد (۵۷/۲۵)
۲۶۴، ۳۴۱
لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، صف (۶۱/۲) ۱۹۰
لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ، عنكبوت (۲۹/۶۹) ۲۱۷
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ، آل عمران (۳/۹۲) ۳۹۶
لَتَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ، عنكبوت (۲۹/۷) ۱۶۷
لَتَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، يونس (۱۰/۱۴) ۳۳۷
لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ، انفال (۸/۶۳) ۲۴

م

- مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ، نساء (۴/۷۹) ۲۵۵، ۳۰۳
مَا آَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، انفال (۸/۶۳) ۲۴
مَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ، مائده (۵/۹۹) ۳۷۶
مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ، حمد (۱/۴) ۲۸۴
مَعَ الْمُتَّقِينَ، بقره (۲/۱۹۴)، توبه (۹/۳۶) و ۱۲۳
۲۱۷
مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ، فاتحه (۱/۷) ۲۱۵
مُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ، ص (۳۸/۲۸) ۳۳۶
مِنَ الَّذِينَ فَرَقُوا، روم (۳۰/۳۲) ۳۲۴

هـ

- هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ، انسان (۷۶/۱) ۱۴۸
هُوَ الَّذِي آتَيْكَ بَصَرًا، انفال (۸/۶۲) ۲۳
هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ، فاطر (۳۵/۳۹) ۲۹۶

و

- وَإِذَا بَدَأْنَا بِإِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ، بقره (۲/۱۲۴) ۳۵۰
وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعْيَ فِيهِ، بقره (۲/۲۰۵) ۱۰۵
وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ، آل عمران (۳/۱۰۳) ۲۵
وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا، نساء (۴/۷۹) ۳۰۱
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ، آل عمران (۳/۱۰۳) ۲۵،
۶۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۳۰۶
وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ، انفال (۸/۶۰)
۲۱۸، ۲۴۸، ۲۸۲، ۳۹۷، ۴۶۹
وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ، مؤمنون (۲۳/۸) ۱۶۱
وَالْعَصْرُ، عصر (۱۰۳/۱) ۲۲۱
وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، انفال (۸/۶۳) ۲۳،
۲۱۶، ۴۶۹
وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ، رعد (۱۳/۱۷) ۱۵۹
وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ، شورا (۴۲/۳۸)
۳۰۴، ۳۳۶
وَإِنْ تَسْتَهْوُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ، انفال (۸/۱۹) ۳۹۷
وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ، انفال (۸/۶۱) ۲۱۶
وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ، نجم (۵۳/۳۹) ۲۶۷، ۲۸۱
وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ، انفال (۸/۶۲)
۲۳، ۲۱۶
وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ، آل عمران (۳/۱۰۵) ۲۶
وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالتَّقْوَىٰ، مائده (۵/۲) ۲۱۷
وَدَاعِيًا إِلَيَّ اللَّهُ بِأَذْنِهِ، احزاب (۳۳/۴۶) ۲۰۸
وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ، ذاريات (۵۱/۵۵) ۴۸
وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ، آل عمران (۳/۱۵۹)
۳۰۱، ۳۳۶، ۳۳۷
وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا، بقره (۲/۲۱۶)
۳۷، ۴۷۵
وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا، قصص (۲۸/۳۸) ۳۱

- وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا أَحْزَابَ (٣٣)/٦٧ ٣٠٧
وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي، اسراء (١٧)/٨٠ ٩٦
وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا، بقره (٢)/١٤٣
٤٣، ٢٩٩، ٤٦٩
وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا، نساء (٤)/٧٩ ٣٠١
وَكَفَى بِرَبِّكَ بَدُؤًا، اسراء (١٧)/١٧ ٣٠٠
وَكُنْتُمْ عَلَيَّ شَفَاءَ، آل عمران (٣)/١٠٣ ٢٥
وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا، آل عمران (٣)/١٦٩
١٥٩، ١٠٤
وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْإِثْمَ، مائده (٥)/٢ ٢١٧
وَلَا تَقْرَفُوا، آل عمران (٣)/١٠٣ ٢٥
وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ، اسراء (١٧)/٣٦ ٣٩٤، ٣٠٧
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقْرَفُوا، آل عمران (٣)/١٠٥
٢٠٤، ٢٦
وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، روم (٣٠)/٣١ ٣٢٤
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقَصَّتْ، نحل (١٦)/٩٢ ١٩٩
وَلَا يَعْرِفُكُمْ بِاللَّهِ الْعَرُورُ، لقمان (٣١)/ ٣٣ و
فاطر (٣٥) / ٥ ٢١٥، ٢١
وَلْيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ، جاثية (٤٥)/٢٢ ٣١٨
وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ، آل عمران (٣)/١٠٣
٤٦٩، ٢٠٤
وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ، عنكبوت (٢٩)/٣ ٣٤٥
وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ، انفال (٨)/٦٣ ٤٦٩
وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ، قصص (٢٨)/١٤ ٢١٨
وَلَتَبْلُوتَكُمْ بِشَيْءٍ، بقره (٢)/١٥٥، ٣٤٩، ٣٩٧
وَلَتَبْلُوتَكُمْ حَتَّى تَعْلَمَ، محمد (٤٧)/٣١ ٣٥٠
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْنَاكُمْ، مائده (٥)/٤٨ ٤٧٠
وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ، بقره (٢)/٢٥١
٢٦٦، ١٩٥
وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا، آل عمران (٣)/١٥٤ ٣٤٩
- وَلِيَبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ، انفال (٨)/١٧ ٣٥٠
وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ، انعام (٦)/١٠٧ ٣٧٦
وَمَا عَلَيَّ الرَّسُولُ، مائده (٥)/٩٩ ٢٨٣
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ، طلاق (٦٥)/٢ ١٤٥
وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ، آل عمران (٣)/١٤٤ ٣٠٦
وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ، انبياء (٢١)/٣٥ ٣٤٩
وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ، قصص (٢٨)/٥
٢٨٤، ٣٠
وَتَزَعَنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ، اعراف (٧)/٤٣ ١٤٦
وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، قصص (٢٨)/٦
٢٨٤، ٣٠
وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ، انعام (٦)/١٦٥، ٢٦٦، ٢٩٦
وَيَذُرُونُ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ، رعد (١٣)/٢٢ ٤٦٩
وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ، طلاق (٦٥)/٣ ١٤٥
وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ، بقره (٢)/١٤٣ ٣٠٠
- س**
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا، آل عمران (٣)/١٠٢ ٢٠٣
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا، انفال (٨)/٢٤ ٢١٥٩، ٤٥
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ، صف (٦١)/٢ ٤٧٥، ١٥٨
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ، مائده (٥)/٦٧ ٤٨
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا، احزاب (٣٣)/٤٥ ٢٠٧
يَا بَنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ، لقمان (٣١)/١٣ ٣٣٩
يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ، ص (٣٨)/٢٦ ٣٠٢
يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ، قصص (٢٨)/٤ ٣٠، ٢٩
يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِي، بقره (٢)/٢٧٦ ١٥٩

نمایه احادیث و روایات

- ۲۶۲ لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ، از علی (ع)
- ۱۷۷ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، دعا
- ۳۳۵، ۲۸۳ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ، اصل فقهی
- ۳۹۴ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ، حدیث نبوی
- ۲۷۷ لَا مُؤْتَرٌ فِي الْإِيرَانِ إِلَّا الْبَرِيْتَانِيَا، روایت
- ۲۷۷ لَا مُؤْتَرٌ فِي الْوَجُودِ إِلَّا اللَّهُ، روایت
- لَنْ تَقْدَسُ أُمَّةٌ لَا يُؤَخِّدُ، حدیث نبوی
- ۲۷۲، ۱۷۱
- ۲۶۶ مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ، حدیث نبوی
- ۳۰۷ مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرَبَ، از حافظ شیرازی
- مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ، حدیث نبوی
- ۱۹۹، ۱۴۶
- نَعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ، حدیث نبوی
- ۳۷، ۱۹
- ۱۸۰ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ، از علی (ع)
- ۱۰۱ وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ، از دعای کمیل
- ۱۰۱ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، دعا
- ۲۷ يَدُلُّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ، حدیث نبوی
- ۳۰۳ أ تَرَعَمُ إِنَّكَ جَرِمٌ، از علی (ع)
- ۱۰۶ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ، حدیث نبوی
- ۴۹ إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلِمَ، از علی (ع)
- ۲۶۶ أَلَّا قَرَبُ يَمْنَعُ إِلَّا بَعْدَ، روایت
- ۲۴۴ الْجَاهِلُ أَمَا مَفْرَطٌ أَوْ مَفْرَطٌ، روایت
- ۳۷۸ الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، حدیث نبوی
- ۳۳۹ أَلْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ، حدیث نبوی
- ۲۶۵ أَلنَّاسُ عِبَالِي أَنْفَعُهُمْ، حدیث نبوی
- ۱۵۴، ۱۵۴
- ۱۰۳ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي، دعا
- ۲۱۱ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوا، از علی (ع)
- ۲۶۵ حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ، حدیث نبوی
- دَائِكَ مِنْكَ وَ دَوَائِكَ فِيكَ، از علی (ع)
- ۲۲، ۲۲
- ۳۰۴، ۲۸۱، ۲۴۵، ۵۳
- ۱۰۶ فَيَكْشِفُ السُّوءَ، دعا
- ۱۵۴ كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ، حدیث نبوی
- ۲۹۶، ۲۶۴ كَلِمَةُ الْحَقِّ وَ يَرَادُ بِهَا، از علی (ع)
- ۲۸۱ كَيْفَ تَكُونُونَ يُؤَلَّى، حدیث نبوی
- ۱۸۰ لَا تَرَعَمُ إِنَّكَ جَرِمٌ صَغِيرٌ، از علی (ع)
- ۲۹۴ لَا تَكُنْ أَبْلَهُ الرِّزْقِ، از علی (ع)

نمایه فارسی

آراء عمومی	۱	۱۱۲، ۱۰۰
آزاد کردن قدس و فلسطینی‌ها	۱۵ خرداد ۱۳۴۲	۲۱۰
آزاد کردن تدریجی زندانیان جبهه ملی	۱۷ شهریور ۱۳۵۷	۶۷
آزادی		۳۵، ۱۱۴، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۷۲، ۴۸۲، ۴۱۲، ۴۰۶، ۳۸۷، ۲۷۸، ۲۰۸، ۱۹۳
آزادی اجتماعات	۲۲ بهمن ۱۳۵۷	۱۷۱، ۱۱۴
آزادی احزاب		۴۴۹، ۴۲۷
آزادی احزاب و افکار و افراد	«۲۳ سال»، کتاب	۴۲۷
آزادی اروپا	۲۵۰۰ سال استبداد	۲۴۳
آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی	۲۵۰۰ سال تاریخ کهن کشور	
	۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی	۳۰۹، ۲۵۹، ۳۶
	۲۸ مرداد ۱۳۳۲	۳۱۹، ۳۱۶
آزادی - استقلال - حکومت اسلامی		
		۴۱۲، ۳۶۰، ۲۶۲، ۲۰۶، ۱۶۵
آزادی انتخابات	آبادان	۱۹۷، ۱۹۳
آزادی برای موافقین و طرفداران	آتش‌بس	۱۷۰
آزادی بیان	آخرین سفیر کبیر آمریکا	۱۷۱
آزادی بیان و انتقاد	آخرین هشدار امام به توطئه‌گران	۱۰۹
آزادی قلم و بیان	آخرین دولت برگزیده شاه	۱۲۶
آزادی مشروط	آخرین هشدار استعفا (دولت موقت)	۲۶۹
آزادی ملت	آخوند خراسانی	۴۷۳، ۱۹۴
آزادی بخشی	آخوندیسم	۳۸۱
آزادی خواهان	آذربایجان	۳۷۳، ۲۷۳، ۱۶۶
آزادی خواهی	آذری قمی، حجت‌الاسلام احمد	۴۳۰، ۳۰۷، ۳۸
آزادی را در اروپا کاشتند	آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران	۱۵۱
آزادی دادن		۱۷۰، ۴۵

مجموعه آثار (۲۴)، انقلاب اسلامی ایران (۳)		۴۹۶
۱۵۴، ۴۵	آل عمران (۳) / ۹۷	۱۵۱
۲۰۴	آل عمران (۳) / ۱۰۲ تا ۱۰۵	۱۷۱
۳۰۶، ۲۰۵، ۶۱، ۲۶، ۲۵	آل عمران (۳) / ۱۰۳	۱۷۱، ۴۶، ۳۶
۴۶۹	آل عمران (۳) / ۱۰۴	۴۴۱
۲۶	آل عمران (۳) / ۱۰۵	۱۷۱
۴۶۹	آل عمران (۳) / ۱۱۰	۳۷۲، ۱۷۱، ۶۹
۴۲۳	آل عمران (۳) / ۱۴۰	۱۷۱
۳۰۶	آل عمران (۳) / ۱۴۴	۳۹۲، ۳۶
۳۹۶، ۲۹۱، ۲۲۷، ۵۴	آل عمران (۳) / ۱۴۷	۱۷۰
۳۵۰	آل عمران (۳) / ۱۵۴	۴۸۳
۳۳۶، ۳۰۵، ۳۰۱، ۲۹۹	آل عمران (۳) / ۱۵۹	۱۰۷، ۲۷۵، ۳۳۸
۱۵۹، ۱۰۴	آل عمران (۳) / ۱۶۹	۴۶۳، ۴۶۲، ۴۶۰، ۴۵۶، ۴۳۳، ۴۰۴، ۳۵۵
۱۵۷	آل عمران (۳) / ۱۷۸	۲۶
۴۶۷، ۲۴۰، ۲۱۴، ۱۶۰، ۷۳، ۶۳	آلمان	۳۷
۳۰۰	آلمانی	۶۴
۵۱، ۴۹، ۴۴، ۳۸، ۲۴، ۲۲	آمریکا	۴۴۱
۶۷، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۹۴، ۱۰۷، ۱۳۷، ۱۴۲		۴۴۲
۱۴۳، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۱		۴۴۲
۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵		۴۴۱
۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸		۴۴۵
۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵		۴۴۱
۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۰۳، ۳۲۶، ۳۲۸		۴۴۶
۳۵۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴		۴۴۵
۴۰۴، ۴۰۹، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۲		۶۷
۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴		۴۴۲
۴۶۵، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱		۶۸
۶۶	آمریکا در همکاری با شاه	۱۰۷، ۲۵۱، ۳۳۸، ۳۵۵
۲۳۲	آمریکا هیچ غلطی نمی کند	۴۰۴، ۴۳۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۳
۴۴۰، ۳۸۱	آمریکائیان	۲۳۴
۲۰۹	آمریکای جهان خوار	۴۰۹، ۴۵۴
۴۷۴، ۴۶۳، ۴۵۹، ۲۸۵، ۲۷۴، ۲۳۲		۴۵۴
۴۶۴	آمریکای مسیحی	۴۵۳
۲۱۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۵۳، ۵۱، ۵۰، ۴۹	آمریکایی	۲۰۳
۴۴۰، ۳۸۲، ۲۸۳، ۲۷۸، ۲۷۵، ۲۶۹، ۲۳۴		۱۷، ۲۶، ۲۸
۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۳۴، ۷۳، ۶۶	آمریکایی ها	۳۹۶
	آزادی زیر پرچم قانون	
	آزادی شغل	
	آزادی عقیده	
	آزادی گروگان های آمریکائی	
	آزادی مخالف	
	آزادی مطبوعات	
	آزادی مظلوم	
	آزادی ملت	
	آزادی موافقین و طرفداران	
	آزادی های سیاسی	
	آسیا	
	آسیای صغیر	
	آسیای مسلمان متمدن	
	آشتیانی، مهندس	
	آغاز اختناق	
	آغاز پیروزی های بزرگ نظامی	
	آغاز جنگ با ایران	
	آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران	
	آغاز جنگ شهرها	
	آغاز جنگ های چریکی	
	آغاز دور سوم جنگ شهرها	
	آغاز دومین دوره ی بمباران شهرها	
	آغاز عملیات مسلحانه ی منظم	
	آغاز موج ترور و انفجار	
	آفات توحید، کتاب	
	آفریقا	
	آفریقایی	
	آقاخان محلاتی	
	آل علی	
	آلت فعل کمونیسم	
	آل عمران (۳)	
	آل عمران (۳) / ۶۴	
	آل عمران (۳) / ۹۲	

نمایه فارسی	
۴۹۷	
۶۹	اجتماع «مذهبی - سیاسی» ملی یون
۴۰۰	اجتماع ارتش و سپاه
۴۰۰	اجتماعات
۲۷۳، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۷۱، ۱۲۵، ۱۱۴، ۱۰۰	
۳۶۰، ۳۸۷، ۳۲۹، ۳۲۳، ۳۱۵، ۳۱۱، ۲۹۰	
۴۶۶، ۴۶۵، ۴۵۶، ۴۲۹، ۴۱۴	
۴۰۰	اجتهاد و تقلید
۹۷	اجرای احکام شرعی
۱۹۴	اجرای قانون اساسی
۴۸۴، ۴۴۹	اجرای قانون احزاب
۴۱۱	اجرای اوامر کمیونفرم
۴۸۰	اجرای قطعنامه ۵۹۸
۹۹	احراز کرسی ریاست جمهوری
۴۰۳، ۳۹۲، ۱۹۹	احزاب
۴۰۶	احزاب جبهه ملی
۴۶۶، ۴۰۸	احزاب چپ
۴۳۳، ۳۱۴	احزاب سیاسی
۴۶۲	احزاب کمونیست
۲۰۸	احزاب (۳۳) / ۴۵ و ۴۶
۳۰۷	احزاب (۳۳) / ۶۷
۲۶۰، ۲۱۸	احقاف (۴۶) / ۱۵
۵۱	احکام دادگاه‌های انقلاب
۴۵۸، ۲۶۳	احکام شرع
۴۵۸، ۳۵۹	احکام فقهی
۳۸۶	احکام کفر و ارتداد
۹۱، ۸۸	احمدزاده، دکتر محمود
۳۵۴	احیای احزاب ملی و چپی و مذهبی
۲۵۲، ۲۴۲، ۱۰۳، ۶۷، ۶۵، ۴۸، ۴۱	اختناق
۳۲۰، ۳۱۵، ۳۰۵، ۳۰۴، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۸	
۳۶۹، ۳۵۵، ۳۵۲، ۳۴۷، ۳۳۹، ۳۳۲، ۳۲۳	
۴۱۵، ۴۱۴، ۴۱۳، ۴۰۶، ۴۰۲، ۳۸۹، ۳۸۷	
۴۳۵	اختناق آزادی
۳۹۴	اختناق دینی
۴۳۳	اختناق کامل
۴۴۵	اخذ کمک‌های الزامی از مردم
۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۱۰، ۱۹۲، ۱۸۸، ۱۸۰	
۴۷۴، ۴۵۳، ۳۰۷، ۲۴۶، ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۳۳	
۹۱	آموزش و پرورش
۷۱	آموزگار، دکتر جمشید
۴۰۷	آموزگاران
۲۷۲	آیت‌الکرسی
۴۸۱	آینده اقتصادی انقلاب
۴۲۰	آینده ایران و اسلام
۲۸۴	آیین الهی اسلام
۳۳۵	آیین‌های توحیدی
	۱
۴۷۷، ۳۳۵	ائمه اطهار
۳۷۸	ائمه معصومین
۲۴۱	ائمه‌ی جمعه
۳۵۷، ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۹	ابتلاء
۳۹۵، ۳۹۴، ۳۸۳، ۳۸۱، ۳۷۷، ۳۶۴، ۳۵۸	
۴۱۱، ۴۰۸، ۴۰۴، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۹۶	
۴۰۱	ابتلاء و آزمون‌های جنگ
۳۸۸، ۳۵۰، ۱۲۴، ۱۹	ابتلاها
۳۹۲، ۳۸۰	ابتلاهای انقلاب
۴۱۱، ۴۰۵	ابتلای انقلاب و آزمون‌های آن
۳۷۹	ابتلای بزرگ
۴۲۴	ابتلای تاریخی ایران
۴۱۵	ابتلای مملکت
۸۵	ابراز وجود دولت انقلاب
۴۲۶، ۳۰۳، ۲۸۵	ابرقدرت‌ها
۴۰۱، ۱۲۳	ابرقدرت‌های شرق و غرب
۱۱۹	ابن زیاد
۱۱۹	ابن سعد
۱۶۲	ابن ملجم
۳۳۹	اتاتیسیم
۴۶۲	اتحادیه احزاب
۷۱	اتحادیه کارکنان رادیو و تلویزیون
۴۰	اتریشی

۴۴۶	ارتفاعات کردستان	۲۳۸	اخراج انگلیس‌ها
۱۳۶	اردلان، ناصرقلی	۴۶۴، ۴۴۶	اخراج چند دیپلمات روسی
۹۱، ۸۸	اردلان، علی	۳۱۹، ۲۰۶	اخراج شاه همراه با شهبانو
۴۵۲	اردوگاه عباس	۳۲۹	اخراج متجاوزین عراقی
	ارزیابی دست‌آوردهای چهار ساله‌ی انقلاب	۴۱۲	اداره اعتصابات
۱۴۸	اسلامی ایران	۱۲۷	اداره انقلاب و حکومت
	اروپا ۴۴، ۶۴، ۶۷، ۷۷، ۱۰۷، ۲۰۸، ۲۳۵،	۳۸۸	اداره اوقاف
	۲۳۶، ۲۴۰، ۲۵۱، ۲۷۸، ۲۸۵، ۳۳۳، ۳۳۴،	۴۷۳، ۴۱۲، ۳۶۷، ۳۵۹	ادامه‌ی رسالت انبیاء
	۳۷۲، ۳۸۱، ۳۸۸، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۳۰، ۴۵۳،	۴۴۴	ادامه‌ی صدور انقلاب
	۴۵۵، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۷۱	۲۵۲، ۳۷	ادبیات فارسی
	اروپائیان ۳۸، ۴۰، ۲۴۴، ۳۸۱، ۴۵۹، ۴۷۶،	۳۲۷	ادغام دین و سیاست
	۴۵۵	۳۸۷، ۳۸۵، ۳۷۶، ۳۷۴	ادغام شورای انقلاب و دولت ۹۲، ۹۳، ۴۳۸،
	اروپائیان مسیحی		ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب ۹۲، ۹۵،
	اروپائی، اروپائی‌ها		ادغام و اختلاط دین با سیاست ۳۷۳، ۳۷۵،
	۳۷، ۳۹		ادیان توحیدی ۴۳، ۳۳۶
	۱۷۲، ۲۵۸، ۲۵۹، ۴۵۳		اذناب و عمال شاه ۲۰۶
	اروپای شرقی ۲۱۴، ۲۷۴، ۴۶۵		اراک ۱۱۴
	اروپای صنعتی ۴۶۲		ارامنه ۳۷۳
	اروپای غربی ۳۳، ۲۱۵، ۲۳۰، ۲۷۴		ارانی، دکتر ۴۱۰
	اروپای قرون وسطی ۳۷۳		اریاب، اربابان ۴۳۱، ۴۳۱، ۴۷۴
	اروپای مسیحی ۳۶، ۳۷، ۳۶۷		ارتجاع و استعلا ۴۲
	اروند رود ۱۹۰		ارتداد ۳۲۴
	از دولت بختیار خلع ید کردیم ۸۷		ارتش ۲۰، ۴۴، ۷۳، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۲،
	اسارت آمریکایی‌ها ۲۳۲		۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۹۰،
	اساسنامه شورای انقلاب ۸۰، ۸۱، ۸۸، ۹۴، ۹۶		۲۱۴، ۲۵۱، ۲۶۴، ۳۱۴، ۳۸۴، ۳۹۳، ۴۲۵،
	اسپانیا ۲۱۴		۴۳۳، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۲
	اسپهبدی، علی ۹۱		۴۴۴
	استادان ۶۴، ۷۲، ۳۷۹، ۴۰۷		ارتش ۲۰ میلیونی
	استالین ۱۵۶		ارتش جمهوری اسلامی ۳۹۸
	استبداد ۳۵، ۴۰، ۴۱		ارتش شاه ۳۹۸
	۴۲، ۶۳، ۶۹، ۷۴، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۵۱،		ارتش عراق ۲۲۱، ۲۷۴، ۳۹۸، ۴۶۷
	۱۶۶، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۵،		ارتش محمدرضا شاه ۱۹۰
	۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۳،		ارتشیان ۲۰، ۵۲، ۷۳
	۲۷۹، ۲۹۰، ۳۰۶، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶،		۸۴، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۳۵۷
	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۵۶،		۴۳۲
	۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۳،		
	۴۰۱، ۴۱۲، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۵۳، ۴۷۴		

۲۱۴، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۲	۴۲، ۳۵۴، ۳۹۰، ۴۷۳	استبداد ۲۵۰۰ ساله
۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷	۳۲۵، ۴۳۳	استبداد پهلوی
۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۰	۱۶۶، ۳۲۳، ۳۷۵، ۴۱۴	استبداد دینی
۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶	۱۶۶، ۳۹۴	استبداد سلطنتی
۳۱۳، ۳۱۸، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵	۳۲۲، ۳۲۸	استبداد شاه
۳۵۶، ۳۷۰، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۴	۲۷۳، ۳۰۹، ۳۵۴، ۴۱۱	استبداد شاهنشاهی
۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۴۰، ۴۴۲	۴۲، ۳۷۵	استبداد طبقاتی
۴۴۳، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۷۴	۴۵۷	استبداد ظالم و فاسد
۲۰۳	۴۲	استبداد گروهی
استقلال از تسلط خارجی	۴۰۶	استبداد قاجاریه
استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی	۳۹۰	استبداد محمدرضا شاه
۲۰۶، ۲۶۷، ۳۱۶	۱۹۹	استبدادهای پهلوی پدر و پسر
۱۶۶	۳۶، ۱۶۰، ۲۵۲، ۲۷۳، ۳۰۶، ۳۱۸	استبدادی
استقلال اقتصادی	۲۸، ۳۱، ۲۷۱، ۳۱۴، ۳۳۹، ۳۴۲	استثمار
۱۸۰، ۲۷۴، ۲۷۹، ۳۱۶، ۴۷۴	۲۷۵، ۴۰۴	استرالیا
۳۹۵	۴۵	استضعاف طبقاتی
استقلال آمریکا	۴۶۶	استضعاف = پرولتاریا
۱۸۹	۷۹، ۸۳	استعفای دولت موقت
استقلال آموزشی و فرهنگی	۹۲، ۹۳، ۱۵۰، ۱۸۹، ۴۳۸	
۱۹۱	۲۱۰	استعفای صدام
استقلال انزجاری	۲۹، ۳۱، ۳۲	استعلاء، استعلاگری
۴۰	۳۰، ۳۱، ۳۴	استعلاگران
استقلال ایران	۳۱، ۳۵، ۵۳، ۷۴	استعمار
استقلال سیاست و دولت از دیانت	۱۲۴، ۱۵۱، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۸	
۳۷۳	۲۷۹، ۲۸۷، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۳۰، ۳۳۸، ۳۴۰	
استقلال سیاسی	۳۵۶، ۳۶۷، ۳۸۰، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱	
۴۷۴، ۳۱۶، ۲۷۹، ۱۹۱، ۱۷۳، ۱۷۳	۴۰۱، ۴۳۳، ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۷۴	
استقلال فکری و فرهنگی	۲۸۶	استعمار انگلستان
۳۱۶، ۱۶۶	۲۷۳	استعمارگران
۱۲۸	۲۸۰، ۲۸۱، ۳۸۰، ۴۶۲، ۴۶۳	
استقلال قضائی	۱۹۴، ۱۹۴	استقرار جمهوری اسلامی
۳۹۲، ۳۱۷	۴۰۶، ۴۰۶	استقرار نظام روحانی
استقلال کشور	۱۵، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸	استقلال
۴۷۳، ۱۹۴	۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۶۶، ۱۶۴، ۱۶۶	
استقلال نسبی	۱۷۳، ۱۷۵، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۸، ۲۱۰	
۴۰۶		
استقلال نظامی		
۴۷۴، ۱۹۰		
استقلال هندوستان		
۳۹۵		
استقلال طلبان		
۲۷۸		
استقلال طلبی		
۴۳۰، ۲۸۲، ۴۰		
استکبار		
۳۳۰، ۲۷۶، ۲۶۵، ۲۱۶، ۲۰۹، ۳۱		
۳۷۱، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۵۲، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۶۸		
استکبار جهانخواار		
۳۸۰		
استکبار جهانی		
۴۶۳، ۴۶۱، ۴۶۰		
استکبار شرق، استکبار غرب		
۴۵۹		
استکبار = امپریالیسم		
۴۶۶		
۸۰، ۴۴۶، ۴۸۳		
استیضاح		

۴۵۱	اسلام سنتی	۴۵۶، ۲۷۹، ۴۱، ۴۰، ۳۹	استیلا
۴۴۰، ۲۰۱	اسلام فقه‌آهتی	۴۰، ۳۱	استیلاگر، استیلاگران
۴۴۰، ۴۰۶، ۳۸۴، ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۶۰، ۳۲۲		۴۵۳	استیلاى آمريكا
۴۵۱، ۴۳۴، ۳۸۵	اسلام مساوی روحانیت	۳۲۵	استیلاى بیگانگان
	اسلام منهای روحانیت، یعنی اسلام منهای اسلام	۳۵	استیلاى خارجی
۳۸۵		۱۹۵، ۱۶۶، ۱۱۳، ۶۳، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰	
۴۵۲	اسلام و انقلاب در خدمت مارکسیسم	۳۸۸، ۳۵۶، ۳۱۳، ۳۰۹، ۲۷۳، ۲۵۶، ۲۲۵	
۴۲۹	اسلام و روحانیت	۴۷۳، ۴۴۲، ۴۳۴، ۴۳۳، ۴۳۰، ۳۸۹	
۴۷۳	اسلامی بودن حکومت	۴۶۲	استیلاى غربی
۸۸	اسلامی، دکتر محمدحسن	۲۶۳	استیلاى کفر
۱۸۰	اسلامیه، چاپخانه	۵۳	استیلاى شرق و غرب
۴۳۹	اسناد ساواک	۴۰	اسدآبادی، سیدجمال‌الدین
۲۴۳	اسناد لانه جاسوسی (سفارت آمریکا)	۳۵۴، ۱۶۴، ۱۶۲	
۱۶۰، ۳۹، ۲۹	اشراف	۵۰	اسدی‌نیا
۴۰۲، ۳۹۴، ۳۸۵، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۶۶، ۲۹۷		۳۰۰	اسراء (۱۷) / ۱۷
۳۸۵	اشراف روحانیت	۳۹۴، ۳۰۷	اسراء (۱۷) / ۳۶
۷۶	اشراقی، آیت‌الله شهاب‌الدین	۹۶	اسراء (۱۷) / ۸۰
۳۵۵	اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰	۱۰۳	اسراء (۱۷) / ۱۱۱
۳۲۶	اشغال لانه جاسوسی (سفارت آمریکا)	۲۵۱، ۲۴۵، ۲۳۹، ۲۳۴، ۲۱۵، ۲۱۳	اسرائیل
۶۳	اشغال نظامی کشور	۴۶۱، ۴۳۲، ۴۱۵، ۴۰۱، ۳۷۲، ۲۸۵، ۲۸۴	
۲۸۵	اصحاب بدر	۳۳۷	اسرای مشرک
۳۶۷، ۲۴۶، ۱۹۰، ۱۷۶، ۱۴۲، ۱۹	اصفهان	۳۳۴	اسقف مسیحی
۳۲۱	اصل «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»	۴۳۱، ۲۷، ۲۶	اسکندر مقدونی
۳۷۴	اصل تبعیت حکومت از دیانت		اسلام، در بیش از ۱۵۰ صفحه کتاب
۴۱	اصل موازنه منفی	۴۵۴، ۳۸۱	اسلام انقلابی ایران، اسلام ایرانیان
۳۲۰	اصل ولایت فقیه	۲۰۸	اسلام بدون روحانیت
۱۵۵	اصلاحات ارضی	۲۱۵	اسلام تشیع
۱۰۴	اصلاحات آری، دیکتاتوری نه	۳۰۲، ۳۰۱، ۲۸۶، ۲۸۳	اسلام جمهوری
۲۷۸	اصلاحات تجددمآبانه	۲۸۳	اسلام جمهوری یا اسلام حکومتی
۱۰۵	اصناف	۲۸۶	اسلام جمهوری ایران
۳۸۵، ۲۸۴	اطاعت از اسلام	۳۲۲	اسلام حوزه و فیضیه
۳۸۵	اطاعت از روحانیت	۴۶۳، ۴۶۲، ۴۲۰	اسلام در خدمت مارکسیسم
۶۵	اعتراض به قرارداد کنسرسیوم	۳۷۵، ۳۲۱	اسلام دولتی
۷۲	اعتصاب بانک‌ها	۳۳۵	اسلام راستین
۶۶	اعتصاب دانشجویان دانشگاه	۳۸۱	اسلام ستیزه‌گر

۵۰۱		نمایه فارسی	
۴۱	افکار اسلامی	۷۲	اعتصاب شرکت نفت
۶۷	افکار التقاطی	۷۲	اعتصاب فرهنگیان
۲۷۳، ۷۴، ۶۷	افکار عمومی	۱۳۲، ۱۳۰	اعتصاب کارگران
۴۶۳	افکار مارکسیستی	۳۵۷	اعتصاب کارگران شرکت ملی نفت
۲۳۰	افکار مارکسیستی اسلامی	۶۴	اعتصاب مهندسين
۳۸۹	اقامت در پاریس	۱۵۳	اعتلای اسلام
۱۸۸	اقتصاد بدون نفت	۴۶۴، ۴۶۱، ۴۵۴، ۳۶۴	اعراب
۴۲۸	اقتصاد ده‌ساله	۳۴۸	اعراب تازه مسلمان شده
۲۱۲	اقلیت انقلابی حاکم	۱۴۶	اعراف (۷)
۹۸	اقلیت گروه‌های چپی و التقاطی	۲۰۰، ۱۴۶، ۱۴۵	اعراف (۷) / ۴۳
۴۱۳	اقلیت مجلس شورای اسلامی	۴۷۷	اعزام محصل به اروپا
۴۳۹	اقلیت‌های چپی و کمونیست	۶۵	اعزام هیأت خلع‌ید از شرکت سابق نفت
	اکثریت حاکم حزب جمهوری اسلامی	۹۷	اعضای دولت و شورای انقلاب
۴۱۳		۴۸۴	اعطای آزادی‌های سیاسی
۲۲	اگزستانسیالیسم	۴۳۶	اعلام برنامه‌ی دولت موقت
۳۵۱	أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي، از حافظ	۶۸	اعلام حقوق بشر
۳۰۰	الدَّارُ ثُمَّ الْجَارُ، ضرب‌المثل	۷۱	اعلام حکومت نظامی
۴۹، ۴۳، ۴۲	التقاط	۱۲۷	اعلام عفو عمومی
۵۳	التقاط و انحراف و نفاق	۶۵	اعلام غیر ملی بودن کودتا
۴۳۷	الجزایر	۴۴۳	اعلام قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت
۲۵۳، ۱۰	الحداد	۷۵، ۷۱	اعلامیه «شاه باید برود»
۴۶۴، ۴۶۱، ۴۶۰، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۳۲، ۲۵۴	أَلْحُكْمُ لِلَّهِ، شعار خوارج	۷۱	اعلامیه مشترک سه نفر مراجع عظمی
۲۶۴	أَلْعُ بِيكَ	۸۵	اعلامیه‌ی شورای عالی دفاع
۴۳۱	الغای حزب رستاخیز	۷۲	اعلامیه‌ی نهضت آزادی ایران
۶۹	الگار، حامد	۶۹	اعلامیه آقای به‌آذین (از توده‌ای‌ها)
۳۸۳، ۳۸۲	الگوی اصیل مدیریت اسلامی	۴۸۶	اعمال حاکمیت مردم
۴۸۴	«الله اکبر، خمینی رهبر»، شعار امام	۱۷۷	اف ۱۴، اف ۱۶
۱۱۹، ۱۱۷	۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۳۴، ۴۷	۴۴۶	افتتاح سومین مجلس شورای اسلامی
۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۳، ۷۱، ۵۰، ۴۹		۴۳۷	افتتاح مجلس خبرگان
۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۸۹، ۸۶، ۸۴، ۸۳		۴۴۴	افتتاح مجلس شورای اسلامی دوم
۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۰۶، ۱۰۲، ۹۹، ۹۸		۸۶	افجه‌ای، اسماعیل
۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۲، ۱۲۱		۳۴۶	افراطیون انقلابی
۱۶۲، ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳		۴۶۷، ۴۴۷، ۲۴۶، ۱۲	افغانستان
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶		۱۹۰	افغان‌ها
		۳۶	افکار استبدادی و استثماری

۲۹۰	امنیت انتخابات	،۲۳۳ ،۲۲۵ ،۲۱۰ ،۲۰۸ ،۲۰۶ ،۱۹۰ ،۱۸۸
۲۸۹ ، ۲۲۳ ، ۱۷۲ ، ۵۳	امنیت قضایی	،۲۸۴ ،۲۶۴ ،۲۵۱ ،۲۴۱ ،۲۴۰ ،۲۳۵ ،۲۳۴
۳۳۴	امیر تیمور جهانگشا	،۳۶۳ ،۳۵۹ ،۳۵۸ ،۳۱۹ ،۳۱۶ ،۳۰۷ ،۲۸۵
،۱۶۲ ،۲۲	امیر المؤمنین (ع)	،۴۰۰ ،۳۹۹ ،۳۹۳ ،۳۹۲ ،۳۸۶ ،۳۸۵ ،۳۸۳
۳۹۳ ، ۳۷۶ ، ۳۳۶ ، ۳۳۵ ، ۳۳۴		۴۵۹ ، ۴۴۸ ، ۴۴۳ ، ۴۳۸ ، ۴۳۲ ، ۴۰۲
۸۷ ، ۸۶ ، ۸۵	امیرانتظام، مهندس عباس	۴۵۲ ، ۳۹۹ ، ۹۸ ، ۲۹
۱۳۲ ، ۱۳۰	امیررحیمی، سرهنگ عزیزالله	۱۱۹ ، ۲۸
۳۸۸ ، ۴۱ ، ۴۰	امیر کبیر، میرزا تقی خان	،۲۸۵ ،۲۰۱
۱۳۸	انبار ری (در پالایشگاه نفت تهران)	۴۷۷ ، ۴۵۸ ، ۴۵۷ ، ۴۱۵ ، ۳۷۸ ، ۳۳۷ ، ۳۳۶
۳۹۸ ، ۳۳۶ ، ۱۹۳ ، ۱۷۳	انبیاء	۴۰۸
۳۴۹	انبیاء (۲۱) / ۳۵	۴۳۸ ، ۳۷۴ ، ۳۵۴ ، ۷۱ ، ۶۸
۲۷	انبیاء (۲۱) / ۹۲	۴۵۵
	انتخاب آیت الله منتظری به جانشینی رهبر	۴۵۹ ، ۲۷۹
۴۴۴	انقلاب	۳۴۴ ، ۲۳۶ ، ۱۹۱ ، ۱۱۹
۴۴۱	انتخاب بنی صدر	۳۸۸
۱۲۲ ، ۱۰۰	انتخاب مجلس نمایندگان	۴۶۱ ، ۴۶۰ ، ۳۲۸
،۷۴ ،۶۷ ،۶۶ ،۶۵ ،۶۴ ،۱۴ ،۹ ،۵	انتخابات	۴۶۲ ، ۳۹۸ ، ۲۰۷
،۲۰۸ ،۱۹۷ ،۱۹۶ ،۱۹۵ ،۱۹۴ ،۱۱۲ ،۷۶		،۲۱۵ ،۲۱۳ ،۲۰۹ ،۲۰۱ ،۴۹ ،۲۷
،۳۳۲ ،۳۲۴ ،۳۲۰ ،۲۹۰ ،۲۶۹ ،۲۲۳ ،۲۲۲		،۲۸۷ ،۲۷۸ ،۲۷۷ ،۲۷۳ ،۲۵۱ ،۲۴۵ ،۲۳۳
،۳۹۲ ،۳۹۱ ،۳۶۴ ،۳۶۲ ،۳۵۸ ،۳۵۴ ،۳۳۷		،۳۸۹ ،۳۸۶ ،۳۸۰ ،۳۷۱ ،۳۳۰ ،۳۲۶ ،۳۰۴
،۴۴۳ ،۴۴۲ ،۴۳۹ ،۴۳۷ ،۴۳۲ ،۴۱۴ ،۴۱۳		۴۶۲ ، ۴۵۹ ، ۴۵۳ ، ۴۵۲ ، ۴۳۲ ، ۴۲۶ ، ۴۰۰
۴۶۲ ، ۴۵۰ ، ۴۴۹ ، ۴۴۶ ، ۴۴۴		،۲۱۵
۱۹۶	انتخابات خالی از آزادی و نظارت ملی	۴۶۱ ، ۴۳۲ ، ۳۸۶ ، ۲۷۳
	انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی	۴۵۹ ، ۴۵۲
۶۵		۴۶۸
	انتخابات دومین دوره ی مجلس شورای	۲۶۹
۴۴۳ ، ۴۴۲ ، ۴۱۴	اسلامی	۲۸ ، ۲۷
،۷۶ ،۶۶	انتخابات مجلس	امر به معروف و نهی از منکر ۲۰۵ ، ۱۰۹
۴۱۳ ، ۳۳۲ ، ۳۲۰ ، ۱۹۴ ، ۱۹۳		۴۱۵ ، ۲۸۹ ، ۲۷۲ ، ۲۲۶ ، ۲۲۳ ، ۲۲۲
۴۳۹ ، ۱۱۲ ، ۶۶	انتخابات مجلس شورای ملی	،۴۶ ،۳۸ ،۳۷ ،۳۳ ،۱۹
۲۰۸	انتخابات مجلس شورای اسلامی	،۲۱۶ ،۲۰۱ ،۱۶۷ ،۱۶۰ ،۱۵۳ ،۱۴۷ ،۱۲۶
۱۱۲	انتخابات مجلس مؤسسان	،۲۸۸ ،۲۷۸ ،۲۷۲ ،۲۶۹ ،۲۶۷ ،۲۴۶ ،۲۲۶
۴۳۷	انتخابات مجلس موسوم به خبرگان	،۳۵۳ ،۳۲۵ ،۳۱۷ ،۳۱۲ ،۳۱۱ ،۲۹۶ ،۲۸۹
۱۲۵	انتصاب استادان	،۴۰۶ ،۳۹۲ ،۳۹۰ ،۳۸۲ ،۳۷۶ ،۳۷۰ ،۳۶۲
۷۱	انتصاب دولت شریف امامی	۴۸۴ ، ۴۷۳ ، ۴۶۴ ، ۴۵۷ ، ۴۵۵ ، ۴۱۴ ، ۴۱۲

۱۵۱	انسیکلوپدی‌ها	،۱۹	انتصاب دولت موقت
۲۸۵	انصار ابی‌عبدالله	۴۲۵ ، ۸۰ ، ۷۸ ، ۶۲ ، ۲۱	
۲۸۵	انصار دین الله، انصار رسول الله	۱۰۱	«انتظار از ملت ایران»
۱۹۸	انصاری، مجید	۱۳۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۰	انتظام، عبدالله
۳۷۶	انعام (۶) / ۱۰۷	۳۶۱	انتقال حکومت
۲۹۹ ، ۲۸۴	انعام (۶) / ۱۲۴	۹۲ ، ۹۱ ، ۶۶	انجمن اسلامی مهندسين
۲۹۶ ، ۲۶۶	انعام (۶) / ۱۶۵	۶۴	انجمن تبلیغات اسلامی
۳۹۶ ، ۳۸۶ ، ۱۵۹ ، ۲۴	انفاق	۴۵۲ ، ۲۴۰ ، ۸۹ ، ۳۲	انجمن‌های اسلامی
۲۸۱ ، ۲۳	انفال (۸)	۲۳۴	انجمن‌های اسلامی دانشگاه
۳۵۰	انفال (۸) / ۱۷	۴۰۷	انجمن‌های انقلابی
۳۹۷	انفال (۸) / ۱۹	۶۶	انجمن‌های ایالتی و ولایتی
۱۵۹ ، ۴۵	انفال (۸) / ۲۴	۴۳۸ ، ۳۱۹	انحراف انقلاب
۲۱۷	انفال (۸) / ۴۶	۳۱۹	انحراف‌های ایدئولوژیک
۴۶۹ ، ۳۹۷ ، ۲۸۲ ، ۲۴۸ ، ۲۱۸	انفال (۸) / ۶۰	۴۳۵ ، ۳۲۴	انحصار قدرت
۲۱۶	انفال (۸) / ۶۱	۴۸۳	انحصار و اختناق
۲۱۶ ، ۲۳	انفال (۸) / ۶۲	۶۲ ، ۳۰	انحصارگران
۴۶۹ ، ۲۱۶ ، ۲۴ ، ۲۳	انفال (۸) / ۶۳	، ۴۲ ، ۳۵ ، ۳۱	انحصارگری
۴۴۲ ، ۲۴۱	انفجار نخست‌وزیری	۴۸۵ ، ۳۵۲ ، ۳۳۰ ، ۳۲۳ ، ۳۲۲ ، ۲۵۲ ، ۲۰۵	
	انقلاب، در پیش از ۳۰۰ صفحه از کتاب	۱۲۳	انحلال ارتش و نیروهای انتظامی
۳۴۸	انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷	۴۴۵	انحلال حزب جمهوری اسلامی
۱۹۹	انقلاب ادعایی شاه	۴۳۶	انحلال خود به خود دولت شاه
، ۴۱ ، ۴۰ ، ۲۲	انقلاب اسلامی	۶۹	انحلال سازمان‌های چماق‌داری
، ۱۹۹ ، ۱۶۳ ، ۱۶۱ ، ۱۵۱ ، ۱۴۶ ، ۱۲۱ ، ۴۲		۱۶۲	انحلال ساواک
، ۳۱۸ ، ۳۱۰ ، ۳۰۹ ، ۲۵۱ ، ۲۳۷ ، ۲۱۳ ، ۲۱۰		۶۹	انحلال مجلسین
، ۳۷۷ ، ۳۷۱ ، ۳۴۷ ، ۳۳۱ ، ۳۲۹ ، ۳۲۸ ، ۳۲۶		۳۳۴	اندلس اسپانیا
۴۵۱ ، ۴۳۱ ، ۴۱۰ ، ۴۰۹ ، ۳۸۵		۳۸	اندیشه (ایده) استقلال
، ۱۴۹ ، ۱۴۵ ، ۲۲ ، ۱۹	انقلاب اسلامی ایران	۴۸۲ ، ۱۹	انزوای سیاسی ایران
، ۱۸۲ ، ۱۷۳ ، ۱۶۹ ، ۱۶۳ ، ۱۵۶ ، ۱۵۲ ، ۱۵۰		۱۹۱	انزوای ایران
، ۲۱۳ ، ۲۰۹ ، ۲۰۸ ، ۲۰۳ ، ۲۰۲ ، ۱۹۹ ، ۱۸۳		۲۵۷	انسان حیوانی است قبرساز
، ۲۷۵ ، ۲۶۱ ، ۲۵۵ ، ۲۴۱ ، ۲۳۷ ، ۲۳۲ ، ۲۲۹		۱۴۸	انسان (۷۶) / ۱
، ۳۲۹ ، ۳۲۵ ، ۳۲۳ ، ۳۱۹ ، ۳۱۳ ، ۳۰۹ ، ۲۸۸		۱۵۱	انسان (۷۶) / ۳
، ۳۵۵ ، ۳۵۳ ، ۳۴۶ ، ۳۴۵ ، ۳۴۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۰		۳۴۰	«انسان دوستی یا اسلام»، کتاب
، ۳۸۲ ، ۳۸۱ ، ۳۸۰ ، ۳۷۳ ، ۳۶۹ ، ۳۵۹ ، ۳۵۶		، ۱۱۷ ، ۴۵	انسانیت
، ۴۰۸ ، ۴۰۷ ، ۴۰۰ ، ۳۹۴ ، ۳۸۸ ، ۳۸۶ ، ۳۸۴		، ۳۳۳ ، ۳۳۰ ، ۳۲۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۴ ، ۲۷۵ ، ۲۶۵	
۴۸۷ ، ۴۷۵ ، ۴۶۰ ، ۴۵۳ ، ۴۳۰ ، ۴۲۹ ، ۴۲۴		۴۷۶ ، ۴۰۱ ، ۳۴۱ ، ۳۴۰ ، ۳۳۸	

مجموعه آثار (۲۴)، انقلاب اسلامی ایران (۳) ۵۰۴	
انقلاب اسلامی در عربستان سعودی	۲۱۰
انقلاب اسلامی در مصر	۲۱۰
«انقلاب اسلامی یا اسلام انقلابی؟»، مقاله	۳۱۹
انقلاب (اکتبر) شوروی	۲۰۸، ۱۵۳
انقلاب آمریکا	۲۸۶، ۲۰۳
انقلاب انگلستان	۲۰۸
انقلاب ایران	۲۳۸
«انقلاب ایران در دو حرکت»، کتاب	۲۲۹، ۲۳۷، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۹۳، ۳۱۴
انقلاب چین	۳۱۵، ۳۶۳، ۳۹۱
انقلاب دوم	۱۵۳
انقلاب روحانی ایران	۲۳۲، ۳۰۶، ۴۳۸، ۴۴۰
انقلاب زاهد‌آبانه‌ی انگلیس	۴۴۷، ۳۷۲، ۲۰۸
انقلاب سال ۱۳۵۷	۲۰۳
انقلاب سرخ	۳۸۹، ۲۸۰
انقلاب شاه، انقلاب شاهانه!	۴۱۰
انقلاب شاه-هندرسن	۱۵۵، ۶۶
انقلاب شاه و آمریکا	۱۵۵
انقلاب شاه و مردم	۱۵۵، ۶۷
انقلاب شاه و ملت	۳۵۵
انقلاب صغیر ۱۳۲۹ ملی شدن نفت	۲۸۲
انقلاب ضدسلطنت	۱۰۴
انقلاب فرانسه	۱۵۳، ۱۵۱
انقلاب فرهنگی	۴۴۱، ۴۰۲، ۱۸۹
انقلاب فکری	۲۰۷
انقلاب کبیر بهمن ۱۳۵۷	۲۸۲، ۲۸۰
انقلاب کبیر فرانسه	۱۵۱، ۲۸
انقلاب الجزایر	۳۹۴، ۲۸۶، ۲۰۸، ۲۰۳
انقلاب کمونیستی شوروی	۱۵۱
انقلاب کمونیستی روسیه	۳۹۵، ۱۵۶
انقلاب کوبا	۲۰۳
انقلاب ما از ابتدا برای اسلام بوده است	۳۹۵، ۱۵۱
انقلاب ما انقلاب اسلامی است	۳۸۴
«انقلاب ما به کجا می‌رود؟»، مقاله	۲۴۷
انقلاب مارکسیستی	۲۶۹، ۴۶۳
انقلاب مشروطیت	۴۱، ۱۱۵، ۱۶۵
انقلاب ملی ایران	۱۹۹، ۲۴۳، ۲۶۳، ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۶۵، ۳۶۶
انقلاب هندوستان	۲۰۸، ۳۲۳
«انقلاب و ابتلاء»، مقاله	۱۵۱
انقلاب‌های اروپا و آمریکا	۳۴۵
انقلاب‌های بزرگ اروپا	۲۰۳
انقلاب‌های فاشیستی	۲۱۲
انقلابیون	۲۶۹
انکیزیسیون	۲۴، ۴۲، ۱۶۶
انگلستان	۲۰۵، ۲۳۹، ۲۴۳، ۳۶۳، ۴۰۴، ۴۷۳
انگلیس	۴۵۸، ۳۷۳، ۳۳۴
انگلستان فاتح جنگ جهانی اول	۴۱، ۲۰۸، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۷۷
انگلیسی‌ها	۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۳، ۳۵۵، ۳۹۵، ۴۴۰، ۴۶۷
انگلیسی‌ها	۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۳، ۳۵۵، ۳۸۲، ۴۴۶
انگلیسی‌ها	۱۷۲، ۱۷۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸
انگلیسی‌ها	۶۳، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۳۷
انگلیسی‌ها	۶۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۵، ۱۷۸
اهداف فلسفی	۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸
اهداف ملی	۲۳۹، ۲۴۳، ۲۷۷، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۸۹، ۴۱۰
اهل بیت	۴۱۱
اهل تسنن	۶۴
اهواز	۴۵۱، ۳۸۷، ۳۴۳
اوان نهضت روحانیت	۴۱۳، ۳۸۶
اوبسترکسیون	۷۰، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۶
اولین اعتصاب کارکنان نفت جنوب	۷۳
اولین اعتصاب نفت در پالایشگاه تهران	۱۱۶
اولین اعلامیه آیت‌الله خمینی	۷۲
	۷۲
	۶۴

- ۴۰۴ ایرانیان دور از وطن
 ۳۷ ایرانیان شهرنشین
 ۱۸۲، ۱۸۱، ۹۱، ۸۸ ایزدی، دکتر علی محمد
 ۱۳۶ ایستگاه اهواز (در نفت جنوب)
 ۳۷ ایلات
 ۲۲۴ ایمان به اسلام و ایران
 ۲۲۴ ایمان به انقلاب
 ۴۶۰، ۲۸۳، ۲۴۳، ۲۳۵ اینتلیجنس سرویس
- ب**
- با گذشته است که می توان آینده را ساخت
 ۲۵۹
 ۳۹۹، ۲۹ باب، میرزا (سید) علی محمد
 ۷۰ باتلر
 ۱۱۷ بازار (تهران) بسته می ماند
 ۴۲۹ بازار تهران
 ۲۳۵ بازار مشترک اروپا
 ۱۴۱، ۱۰۸، ۶۵، ۶۲ بازاری
 ۴۷۷، ۲۷۹، ۶۷ بازاریان
 ۴۰۷، ۴۰۶، ۲۲۹، ۱۵۶ بازاری ها
 ۱۷ بازرگان، مهندس مهدی
 ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۹، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۳
 ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶
 ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۲۹
 ۱۳۱، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۲۱، ۲۲۹، ۴۱۳
 ۴۲۳، ۴۳۶، ۴۴۶ بازرگان، مهندس ابوالفضل
 ۸۶ بازرگان، مهندس عبدالعلی
 ۲۲۹ بازگشت آقای خمینی
 ۴۳۶ بازگشت به قانون اساسی
 ۴۸۴ «بازگشت به قرآن»
 ۲۱۹ بازگشت پسر شاه
 ۲۸۸ بازگشت شاه
 ۳۲۵، ۳۵۵ بازگشت و حکومت مطلقه ی شاه
 ۶۵ «بازیابی ارزش ها»، کتاب
 ۲۶۶، ۳۶۰
- ۴۱۳ اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی
 ۱۰۳ اولین پیام به ملت ایران
 ۴۱۴ اولین رئیس جمهور
 ۱۹۴ اولین مجلس جمهوری اسلامی
 ۴۱۳ اولین مجلس شورای اسلامی
 ۴۴۱ اولین نخست وزیر بعد از مجلس
 ۱۷۶ اولین هواپیمای عراقی
 ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۴ اومانیسیم
 ۱۲۳ ایادی شاه
 ۱۸۱، ۱۶۰ ایتالیا
 ایجاد حکومت جمهوری دموکراتیک
 ۹۴ اسلامی
 ۲۵۵، ۶۶ ایدئولوژی اسلامی
 ۴۵۳، ۴۱۱، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۳۶، ۳۱۹، ۳۱۷
 ۳۴۲ ایدئولوژی الهی
 ۳۰۹ ایدئولوژی انقلاب
 ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷
 ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲
 ۳۴۲ ایدئولوژی فلسفی سیاسی
 ۴۰۹ ایدئولوژی مذهبی
 ۳۸۸ ایدن (نخست وزیر انگلستان)
 ایران، در بیش از ۱۹۰ صفحه از کتاب
 ۲۷۰، ۱۸۱ ایران باستان
 ۴۵۱ ایران شیعه
 ۴۱۵، ۳۶۰، ۱۹۱ ایران و اسلام
 ۲۶۵ ایران دوستی
 ۳۰۶ ایرانی واقعا سلطنت طلب بوده
 ۳۷، ۳۹ ایرانیان
 ۱۰۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۳۵، ۲۳۷
 ۲۳۹، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۶
 ۳۲۸، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۶۴، ۳۶۵
 ۳۶۸، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۹، ۴۱۵، ۴۵۱
 ۲۴۰ ایرانیان اروپا و آمریکا
 ۴۰۵ ایرانیان آواره
 ۴۵۴ ایرانیان تشنه ی عدالت و حقیقت

۴۴۵	بسیج دانشجویان	۱۹۰	باشگاه افسران
۳۱۷	«بعثت و ایدئولوژی»، کتاب	۶۸	باشگاه انجمن ایران و آلمان
۲۰۲	بعد از پیروزی انقلاب	۲۳۹، ۱۸۹، ۱۸۳	بانک مرکزی ایران
۴۰۵، ۳۸۹، ۲۶۷، ۲۵۵		۳۳۱	بنیان انقلاب
۴۰۶	بعد از شهریور ۱۳۲۰	۷۸، ۷۲	باهنر، دکتر محمدجواد
۴۰۷، ۳۴۳	۱۳۳۲ مرداد ۲۸ کودتای	۴۴۲، ۱۴۰، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۷۹	
۳۸۸، ۲۷۷	بعد از مشروطیت	۴۰۲	بت پرستی
۱۹۱	بعد از ملی شدن نفت	۳۳۴	بتکده‌ی سومات
۳۷۱، ۲۵۱، ۲۱۰	بغداد	۵۱	بچه‌های ساواکی‌ها
۴۳۳	بقایی، دکتر مظفر	۳۷۹	بحارالانوار مجلسی، کتاب
۲۹۴	بقره (۲) / ۳۰	۳۳۴	بخارا
۵۲	بقره (۲) / ۵۴	۸۴، ۸۰، ۷۹، ۷۳، ۷۲، ۶۹	بختیار، دکتر شاپور
۳۵۰	بقره (۲) / ۱۲۴	۴۳۶، ۱۸۸، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۴، ۸۶، ۸۵	
۴۶۹، ۳۰۰، ۲۹۹، ۴۳	بقره (۲) / ۱۴۳	۴۴۵، ۴۳۲، ۳۷۲	برائت
۲۱۷	بقره (۲) / ۱۵۳	۴۱	برانداختن استبداد
۳۹۷، ۳۴۹	بقره (۲) / ۱۵۵	۴۶۳	براندازی امپریالیسم و کاپیتالیسم
۵۱	بقره (۲) / ۱۵۹	۲۳۵	براندازی دستگاه شاه
۲۱۷	بقره (۲) / ۱۹۴	۴۴۷	برتری نظامی محسوس عراق
۱۰۵	بقره (۲) / ۲۰۵	۲۰۲	«بررسی پنج‌ساله‌ی انقلاب»
۲۷	بقره (۲) / ۲۱۳	۱۶۷	برژنف
۳۴۹	بقره (۲) / ۲۱۴	۴۳۸، ۲۳۵	برژینسکی
۴۷۵، ۳۷	بقره (۲) / ۲۱۶	۴۳۸	برگزاری نماز جمعه
۲۹۷	بقره (۲) / ۲۴۶	۴۴۲	برگزیده شدن آقای خامنه‌ای
۲۶۶، ۱۹۵	بقره (۲) / ۲۵۱	۲۱۶	برنامه انبیاء
۲۱۵، ۲۰۷	بقره (۲) / ۲۵۶	۱۲۶	برنامه انقلاب و دولت
۴۶۹، ۴۵۸، ۳۷۶، ۳۳۵، ۳۲۱، ۳۰۵		۴۲	برنامه‌های مارکسیستی
۴۰۳، ۳۰۵، ۲۹۳	بقره (۲) / ۲۵۷	۲۳۶	بریتانیایی
۱۵۹	بقره (۲) / ۲۷۶	۱۷۹	بزرگ‌ترین پلنت پالایشی
۲۴۶، ۱۹	بلوچستان	۱۸۵	بزرگ‌ترین نیروگاه گازی ایران
۴۶۰	بلوک غرب	۴۴۱	بسته شدن روزنامه‌های غیرموافق
۱۵۰	بمب اتمی	۴۴۱	بسته شدن دانشگاه‌ها
۴۴۴	بمب گذاری در کویت	۲۰، ۷۰، ۱۶۳، ۱۹۱، ۲۶۳	بسیج
۷۰	بمب گذاری ساواک	۴۷۳، ۴۷۰، ۴۲۴، ۳۹۸، ۳۹۳، ۳۴۹، ۳۱۴	
۴۴۴	بمب گذاری در حجاز	۴۵۲	بسیج کربلا
۴۶۷	بمب‌های روسی	۴۴۱	بسیج نیروهای نظامی و مردمی

۲۷۰	پاتریسین‌ها (اشراف و خواص)	۳۲۷	بندر فاو
۳۴۲، ۲۹۷، ۱۹۱، ۱۶۰	پادشاه		بنی‌اسدی، مهندس (دکتر محمدحسین)
۲۷۳، ۲۰۸، ۴۰، ۳۹	پادشاهان	۱۳۸، ۸۶	
۴۷۴، ۴۵۵، ۴۳۱، ۳۹۸، ۳۹۳، ۳۳۶، ۲۷۸		۳۳۸	بنیان‌گزار اسلام
۱۷۶	پادگان لشکر هشت شکاری	۲۹۷، ۲۰۹	بنی‌اسرائیل
۱۳۰، ۹۴، ۸۵، ۷۹، ۷۸، ۷۵، ۷۳، ۷۱	پاریس	۷۵، ۳۳، ۲۵، ۱۸	بنی‌صدر، سیدابوالحسن
۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۳۵		۴۴۲، ۱۷۵، ۹۳، ۹۲، ۸۴، ۸۳، ۷۹، ۷۸	
۴۷۳، ۴۳۶، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۲۸، ۳۱۶، ۲۵۹		۶۸	بنی‌صدر، فتح‌الله
۲۵۲، ۱۲۷	پاسداران	۴۰۹	بهاء‌الله، میرزا حسینعلی
۱۴۷	پاسدارهای کمیته‌ها	۳۹۹	بهائیان اولیه
۴۶۵	پاسگاه ژاندارمری	۲۹	بهائیت، بهائی، بهائی‌ها
۹۰	پاک‌سازی وزارتخانه‌ها	۴۵۵	بهایی‌گری
۱۵۰	پاکستان	۴۴۶	بهبود روابط ایران با کشورهای غربی
	پالایشگاه‌های تهران و شیراز و آبادان و	۱۰۴، ۳۱	بهشت
۳۹۹، ۱۳۹	کرمانشاه	۳۵۸، ۳۴۹، ۳۴۸، ۲۶۰، ۱۸۸، ۱۵۹، ۱۴۶	
۴۶۲	پایان جنگ جهانی	۴۵۱	بهشت جاویدان
۳۶۰، ۶۲	پایه‌گذار جمهوری اسلامی	۳۱	بهشت و آخرت
۴۳۸	پایان اولین مجلس شورای اسلامی	۷۷، ۷۶	بهشتی، دکتر محمد حسینی
۴۷۱، ۱۳۹، ۸۹	پتروشیمی	۴۴۱، ۲۴۰، ۹۳، ۹۲، ۹۰، ۸۳، ۷۹، ۷۸	
۱۲۳	پدیده‌ی ضد انقلاب	۳۱۵	به حکومت رساندن روحانیت
۱۲۳	پدیده ضد دولت	۱۳۶	بیات، مهندس
۳۸۸	پدیده‌ی ملی شدن نفت	۴۷۹	بیانیه تصرف عراق
۳۸	پر تغالی‌ها	۱۵۰	بیت‌الله
۳۰۶	پرچم انگلیس	۲۸	بیت‌المقدس
۱۷۵	پرچم تزار	۴۲۵	بیرون کردن صدام
۳۰۶	پرچم روس	۲۳۲، ۲۲۵، ۲۱۱، ۴۶، ۴۴، ۳۶	بیگانگان
۳۲	پرستار	۳۸۸، ۳۵۶، ۳۱۳، ۲۹۰، ۲۷۴، ۲۷۱، ۲۴۴	
۴۶۳	پرولتاریا	۴۸۶، ۴۷۶، ۴۵۳، ۴۵۰، ۴۴۰، ۴۰۴، ۳۸۹	
۳۷۸، ۳۶۶، ۳۲۶	پس از پیروزی انقلاب	۲۹۱، ۲۷۷، ۲۳۲، ۲۲۵	بیگانه‌پرستی
۴۷۹	پس از فتح خرمشهر	۲۳۲	بیگانه‌ترسی
۳۲۹	پس از گروگان‌گیری	۲۸۰	بیماری بیگانه‌پرستی
۳۸۸	پس از ملی شدن نفت	۳۸۷، ۳۲۵، ۳۱۶، ۱۶۵	بی‌بند و باری
۲۱۵	پل صراط		
۲۷۰	پلیسین‌ها (دسته‌ی عوام)		
۱۷۹	پلنت آبادان	۳۷۳، ۳۶۷	پاپ

پیغمبر ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۴۸، ۱۰۹، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۷۱، ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۳۶، ۳۷۸، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۵۱، ۴۷۷، پیغمبران ۲۹، ۴۴، ۲۶۳، ۲۸۵، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۹۶، پیمان، دکتر حبیب‌الله ۶۸، ۷۹، ۹۲ پیوستن ارتشیان به ملت ۶۹ پیشنهاد یک کاسه کردن دولت و شورای انقلاب ۴۳۷	۴۴، ۶۸، ۳۱۱، ۳۹۳، ۴۰۷ ۴۱۰ ۴۰۷ ۴۶۸، ۲۰ ۴۰۴ ۱۸۵، ۳۳ ۴۷۷، ۴۴ «پولشو کی خورد؟»، پهلوی»، شعار ۱۴۳ ۴۶۶ پویایی یا دینامیسم انقلاب ۱۶۳، ۲۰۲ «پیام انقلاب شما ملت را شنیدم»، شاه: ۱۱۵ پیام برائت رهبر انقلاب به زائران مکه ۴۴۵ پیام تلویزیونی شاه ۷۲، ۸۸ پیام دوم امام به حجاج ۴۴۷ پیام راه‌پیمایی‌ها ۳۱۵ پیام رهبر انقلاب برای گورباچف ۴۴۹ پیام رهبر انقلاب به حجاج (برای برائت) ۴۴۶ پیامبر(ص) ۴۸۴ پیامبران ۲۸۳، ۲۶۳ پیام‌های تلویزیونی عمومی ۹۷ پیروان حسن صباح ۳۹۹ پیروان سایر ادیان ۲۷۸ پیروان عیسی(ع) ۲۸ پیروان موسی(ع) ۲۸ پیروزی انقلاب ۶۱، ۶۳، ۹۵، ۱۴۱، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۳۰، ۲۵۵، ۲۷۴، ۳۲۸، ۴۲۷، ۴۳۶، ۴۶۵، ۴۷۶، ۴۸۱ پیروزی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ۳۴۴ پیروزی جمهوری اسلامی ایران ۵۳ پیروزی رزمندگان ایران در ارتفاعات کردستان ۴۴۶ پیروزی حقوقی دکتر مصدق ۱۷۹ پیروزی در جنگ بدر ۲۰۴ پیش از پیروزی انقلاب ۳۶۰
ت	
تنوکرسی ۳۲۰، ۳۳۳ تاتار ۴۳۱ تاج کیانی ۳۷ تاج، مهندس عباس ۸۷، ۹۱، ۳۹۳ تاجر ۱۴۱، ۱۵۵، ۲۹۶ تاریخ ۲۵۳۵ ساله‌ی شاهنشاهی ۲۵۹ تاریخ انقلاب ۳۸۳ تاریخ باستان ۲۵۹ تاریخ ده‌ساله‌ی انقلاب ۴۸۲ تاریخ شاهنشاهی ۳۴۲ تاریخ هجری نبوی ۱۳۵۰ ۲۵۹ تاریخ هفتاد و دو ساله مشروطیت ایران ۱۰۱ تأسیسات نفت ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۹ تأسیس انقلاب اسلامی وابسته در سوریه و لبنان ۴۴۴ تأسیس «جامعه اسلامی» ۶۳ تأسیس «انجمن اسلامی پزشکان» ۶۶ تأسیس «انجمن اسلامی دانشجویان» ۶۴ تأسیس «انجمن اسلامی معلمان» ۶۶ تأسیس «انجمن اسلامی مهندسين» ۶۶ تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران ۴۴۶ تأسیس جهاد سازندگی ۴۳۸	

- تأسیس «جبهه ملی دوم» ۶۶
- تأسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» ۶۸
- تأسیس «حزب ایران» ۶۴
- تأسیس حزب توده ایران ۶۳
- تأسیس حزب جمهوری اسلامی ۴۳۷
- تأسیس «حزب ملل اسلامی» ۶۷
- تأسیس دارالفنون ۴۰
- تأسیس سپاه انقلاب ۴۳۷
- تأسیس «شرکت سهامی انتشار» ۶۶
- تأسیس شورای انقلاب ۶۲، ۷۲، ۴۱۲
- تأسیس «کانون مهندسين ايران» ۶۴
- تأسیس «متاع» ۶۶
- تأسیس نهضت آزادی ایران ۶۶
- تأسیس «نهضت آزادی خارج کشور» ۶۷
- تأسیس «نهضت مقاومت ملی ایران» ۶۵
- تأسیس هیأت عالی بازرسی ۴۴۸
- تبدیل سلطنت به جمهوریت ۳۵۲
- تبریز ۶۹، ۱۴۲، ۱۹۰
- تبعید آیت‌الله خمینی ۶۷، ۳۵۵
- تبلیغات شاه ۳۲۸
- تبلیغات مارکسیستی ۲۰۶
- تجاوز به آثار باستانی و عتیقه‌ها ۹۷
- تثبیت حکومت روحانیت ۴۴۲
- تجاوزات ایدائی عراق ۴۳۷
- تجاوزات مرزی دولت عراق ۴۳۸
- تجدید روابط دیپلماتیک با انگلستان ۴۴۸
- تجدید روابط دیپلماتیک با فرانسه ۴۴۸
- تجدید روابط دیپلماتیک با کانادا ۴۴۸
- تجربه‌های تلخ انقلاب ۳۲۷
- تجربه‌ی ده‌ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران ۴۲۳، ۴۱۷
- تجربه‌ی ده سال انقلاب ۴۱۹، ۴۲۱
- تجزیه «روحانیت مبارز» ۴۴۶
- تجلیل از آیت‌الله خمینی ۶۹
- «تجلیل و تحلیل انقلاب اسلامی ایران» ۲۵۵
- تحصن حقوق بشری‌های دستگیر نشده ۷۱
- تحصن در دربار ۶۴
- تحصن نمایندگان و استادان دانشگاه‌ها ۷۲
- تحول انقلاب ۲۱۰، ۲۱۵، ۴۲۰، ۴۳۲
- «تحول انقلاب و آینده‌ی آن»، مقاله ۲۲۹
- تحول و ابتلاء ۳۹۰
- تحویل گروگان‌ها ۴۳۸، ۴۴۲
- تخاصم همیشگی تز و آنتی تز ۴۶۱
- تخلیه فاو ۴۳۲، ۴۴۷
- تخلیه‌ی مهران ۴۴۷
- تداوم انقلاب ۴۳، ۹۳
- ۲۰۵، ۲۰۹، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۵۴، ۳۶۴، ۳۸۳، ۳۹۰، ۴۰۲، ۴۲۰، ۴۴۳، ۴۶۳، ۴۷۳
- تداوم جنگ ۳۲۶، ۳۴۵، ۳۹۲، ۴۱۵
- «تداوم و تحول انقلاب»، مقاله ۲۰۲
- ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۶۷، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۲۱
- تداوم و تحول‌های انقلاب ۴۳۱
- تداوم و تلاطم انقلاب ۴۳۹، ۴۴۰
- تداوم و مراحل تحول انقلاب اسلامی ایران ۲۱۰
- تدوین طرح قانون اساسی ۴۳۷
- تدوین قانون اساسی ۹۷
- تراست‌ها ۲۹
- ترک ۴۳۱
- ترکیه ۶۷، ۱۵۵، ۲۷۵، ۴۴۵
- ترمیم کابینه ۹۲، ۴۳۷
- ترور سپهبد رزم‌آراء ۳۵۵
- ترور منصور (۱۳۴۳/۱۱/۱) ۶۷
- ترور وحشتناک دکتر کاظم سامی ۴۴۹
- تروریست‌ها ۱۷۳
- تروریسم داخلی ۵۱
- تز الگو قرار گرفتن انقلاب ۴۸۱
- تز صدور انقلاب ۴۸۱
- تزارها ۳۹۳

۴۳۲	تسخیر لانه جاسوسی	۴۳۲	تصویب نامه‌ی تقلیل مدت نظام وظیفه
۴۶۱	تسلط آمریکا	۴۳۷	تصویب نامه‌ی قانون مطبوعات
۴۸۴	تسلط روحانیت	۴۳۷	تصویب نامه‌ی ملی شدن بانک‌ها
۳۷۳	تسلط کلیسا		تصویب نامه‌ی ملی شدن شرکت‌های بیمه
۴۳۶	تسلیم دولت و مراکز نظامی و انتظامی	۴۳۷	
۴۴۵	تشدید جنگ خلیج فارس	۴۳۷	تصویب نامه‌ی ملی شدن صنایع مادر
۶۵	تشکل ملی یون و مسلمانان	۴۴۵	تصویب قطعنامه ۵۹۸
	تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی	۳۸۵	تضعیف روحانیت، تضعیف اسلام
۴۵۰، ۴۴۱		۶۹	تظاهرات گروه‌های اسلامی و ملی
۷۰	تشکیل جبهه ملی اسلامی	۴۶۶	تظاهرات لانه‌ی جاسوسی
۶۴	تشکیل «جبهه ملی ایران»	۳۶۴، ۳۵۸	تعدد مراکز تصمیم‌گیری
	تشکیل «جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی»	۲۴۲	تعطیل دانشگاه‌ها
۶۷		۲۰۶	تعطیل نظام پهلوی
۲۳۴	تشکیل حزب مستضعفین	۴۴۶	تعطیل زیارت حج در سال ۱۳۶۷
۴۴۱	تشکیل دولت شورای انقلاب	۴۳۷	تعیین دادستان انقلاب
۴۴۱	تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم	۲۰۷، ۱۰۰، ۷۶	تغییر نظام
۴۳۶	تشکیل شورای انقلاب	۴۴۶	تفاهم و توافق دو ابرقدرت
۳۵۵	تشکیل کنسرسیوم	۳۳۴	تفتیش و تحمیل عقاید
۹۲	تشکیل مجلس شورای اسلامی	۱۸۰	«تفسیر صافی»، کتاب
۱۲۲، ۱۰۰	تشکیل مجلس مؤسسان	۳۸۷، ۳۷۳، ۳۲۷	تفکیک دین از سیاست
	تشکیل جناح تندرو مترقی «روحانیون مبارز»		تفکیک و استقلال سیاست و حکومت از
۴۴۶		۳۷۵	اسلام
۴۳۶	تشکیل کمیته‌های انقلاب		تقلید ۱۵۳، ۲۰۷، ۲۴۴، ۲۷۵، ۳۲۲، ۳۷۸،
	تشیع ۳۸، ۲۰۶، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۳۴، ۳۴۲،	۴۷۷، ۴۵۶، ۴۰۳، ۳۹۴، ۳۸۳	
۴۷۷، ۴۵۴، ۴۵۱، ۴۰۰، ۳۷۷، ۳۶۸، ۳۶۷		۷۸	تقی‌زاده، دکتر
۲۶۳	«تشیع و مشروطیت در ایران»، کتاب	۱۶۳	تکامل و دینامیسم انقلاب
۲۱۰	تصرف بغداد	۳۲۸	تلویزیون فرانسه
۱۲۳	تصرف پادگان‌ها	۲۰۸، ۴۲	تمامیت ارضی
۴۳۲	تصرف جزایر مجنون	۱۱۳	تمامیت و استقلال ملت و مملکت
۳۳۴	تصرف خراسان	۴۷۷، ۲۷۹، ۲۴۹	تمدن بزرگ
۴۴۰، ۴۰۳	تصرف سفارت آمریکا	۴۵۷	تمدن و تجدد اروپایی
۲۳۲، ۲۰۹	تصرف «لانه جاسوسی»	۴۵۶	تمدن و تهاجم غرب
۴۳۸	تصویب انحلال مجلس خبرگان	۱۶۶	«تنبیه الأئمة و تنزیه المله»، کتاب
۲۰۸	تصویب قانون اساسی	۳۲۴، ۱۸۳، ۱۵۹	تنزیل
۶۴	تصویب قانون ملی شدن نفت	۴۷۹	تهاجم نظامی رژیم عراق

۳۳۸	جامعه‌ی ایران	۴۴۴	تهدید بغداد
۳۳۴	جبل الطارق	۸۵، ۸۰، ۷۸، ۷۵، ۷۳، ۷۰، ۶۶، ۶۸، ۴۸، ۱۸	تهران
۶۴، ۴۱، ۱۹	جبهه ملی ایران	۱۳۴، ۱۳۳، ۱۲۸، ۱۲۰، ۱۱۳، ۱۰۵، ۸۶	
۱۵۵، ۱۰۳، ۹۲، ۹۱، ۷۱، ۶۷، ۶۶، ۶۵		۲۴۳، ۲۳۸، ۲۱۲، ۱۹۰، ۱۸۰، ۱۵۷، ۱۳۸	
۴۴۱، ۴۳۴، ۴۰۴، ۳۵۴، ۳۱۳، ۱۶۴، ۱۶۲		۳۸۹، ۳۶۲، ۳۲۹، ۳۱۵، ۳۰۳، ۲۸۸، ۲۷۷	
۱۹۳	جبهه‌های جنگ تحمیلی	۴۷۳، ۴۶۴، ۴۵۹، ۴۵۷، ۴۳۶، ۴۲۵، ۳۹۳	
۴۷	جبهه‌های جنوب و غرب کشور	۸۶، ۶۸	تهرانچی، علی اصغر
۳۹۵	جدائی پاکستان و بنگلادش	۲۶۳	تهرانی، حاجی میرزا حسین
۲۸	جدال با اهل کتاب	۶۸	تهرانی، شیخ علی آقا
۴۸۳	جریان‌ات خرداد ۱۳۶۰	۶۸	توانانیان‌فر، دکتر حسن
۴۴۴	جزایر مجنون	۲۱۷	توبه (۹) و ۳۶ / ۱۲۳
۴۲۴، ۱۹۱، ۱۵۷	جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی	۲۱۱، ۱۸۸	توده‌ای‌ها
۳۴۶، ۲۸۹	جشن سالگرد پیروزی انقلاب	۴۳۳، ۴۰۹، ۳۵۷، ۲۷۹، ۲۴۲	
۹۲، ۷۹	جلالی، احمد	۲۳۸	توده‌نفتی‌ها
۷۱	جمعه سیاه (۱۳۵۷/۶/۱۷) و حمله به مردم	۶۸	توسلی، دکتر غلامعباس
۲۳۵	جمعیت اخوان الصفا	۱۳۸، ۸۶، ۷۱	توسلی، مهندس محمد
۶۴	جمعیت آزادی مردم ایران	۱۲۰	توطئه حکومت نظامی
۲۴۰	جمعیت اسلامی هامبورگ	۶۵	توطئه کودتا علیه دولت دکتر مصدق
	جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر	۹۰	توطئه‌های ضدانقلاب
۷۰، ۶۹، ۶۸		۳۰۳، ۲۷۷	توطئه‌ی امپریالیسم
	جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت	۴۱۴	توقیف «میزان» (روزنامه)
۴۴۸، ۴۲۷، ۴۱۵، ۴۰۴	ایران	۵۱، ۵۰، ۴۹	توکلی، احمد (نماینده مجلس)
۴۳، ۴۲، ۳۶، ۳۲	جمهوری اسلامی ایران	۷۴	تولیت (دوست مهندس بازرگان)
۹۴، ۸۲، ۷۵، ۶۲، ۶۱، ۵۳، ۴۸، ۴۶، ۴۴			تیرگی شدید روابط ایران با عربستان سعودی
۹۵، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۷		۴۴۵	
۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰			
۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۴			
۲۳۲، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵			
۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۳			
۲۸۴، ۲۸۶، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۶			
۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۵۱			
۳۶۰، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۵، ۴۰۰			
۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۵۰			
۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵			
۴۷۴، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۴			
			ج
		۳۱۸	جائیه (۴۵) / ۲۲
		۳۲	جادوگران مکتب فرعون
		۴۶۴، ۲۳۷	جاسوسی شوروی
		۹۱	جاما (حزب)
		۳۸۵	جامعه روحانیت ایران
		۴۸۷	جامعه و فرهنگی استبدادی
		۴۸۷	جامعه و فرهنگی دمکراتیک اسلامی
		۳۶۷، ۳۴۶، ۳۴۲، ۳۳۳	جامعه‌شناسی

۲۳۶	جنگ جهانی دوم	۲۶۲، ۱۰۷، ۹۴	جمهوری دموکراتیک
۳۴۵	جنگ خانمانسوز ایران و عراق	۴۰۷، ۳۸۱	جمهوری روحانی
۱۶۴، ۲۱	جنگ داخلی	۱۶۷	جمهوری سوسیالیستی
۳۹۶، ۲۱۰	جنگ دفاعی	۱۶۷	جمهوری مارکسیستی
۷۲	جنگ شاه و ملت	۱۶۷	جمهوری ناسیونالیستی
۴۶۶، ۴۶۴، ۳۲۶، ۲۸۵، ۲۳۶، ۲۰	جنگ عراق ۲۰، ۲۳۶، ۲۸۵، ۳۲۶، ۴۶۴، ۴۶۶	۱۶۷	جمهوری، اسلامی باشد
۲۰۷	جنگ مسلحانه توده‌ای	۴۴۶	جناح رادیکال روحانیون
۴۵۳، ۴۲۸	جنگ هشت ساله با عراق	۳۵۹	جناح روحانیت
۲۱۶	جنگ و جهاد	۳۵۹	جناح درس خوانده
۳۲۶	«جنگ و صلح»، نشریه	۳۵۹	جناح «ملی - اسلامی»
۴۶۸	«جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم» شعار	۱۶۲	جنبش تنباکو
۴۵۹	جنگ‌های ویتنام	۴۳۰، ۳۱۳	جنبش مشروطیت
۴۲	جنگ‌های سرحدی	۷۴	جنبش‌های مذهبی اخیر
۳۷	جنگ‌های صلیبی	۴۰۶، ۷۴	جنبش‌های ملی
۱۹۱	جنگ‌های ملی	۴۱، ۲۱، ۲۰	جنگ
۱۹۹، ۱۸۹، ۱۸۱	جهاد	۱۸۸، ۱۷۶، ۱۶۴، ۱۱۶، ۸۶، ۷۲، ۶۳، ۵۲	
۴۴۶، ۴۰۵، ۳۹۷، ۳۸۶، ۲۹۰، ۲۶۶، ۲۲۶		۲۴۴، ۲۲۶، ۲۱۸، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۷، ۱۹۴	
۴۵۲، ۴۴۶، ۱۸۲، ۱۸۱	جهاد سازندگی	۲۶۵، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۷، ۲۴۵	
۱۸۹	جهاد سواد آموزی	۲۹۸، ۲۹۷، ۲۸۹، ۲۷۸، ۲۷۴، ۲۶۹، ۲۶۶	
۱۶۳، ۶۲، ۳۹، ۲۴	جهان	۳۴۱، ۳۳۷، ۳۲۱، ۳۱۳، ۳۰۶، ۳۰۴، ۳۰۰	
۲۱۶، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۶، ۲۰۲، ۱۹۴، ۱۷۲		۳۹۴، ۳۹۲، ۳۸۹، ۳۸۶، ۳۸۴، ۳۵۷، ۳۴۹	
۲۷۵، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۴۲، ۲۳۴، ۲۳۲، ۲۲۶		۴۰۲، ۴۰۱، ۴۰۰، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۹۶، ۳۹۵	
۳۳۹، ۳۳۷، ۳۳۴، ۳۲۹، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۰۳		۴۴۶، ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۴۰، ۴۲۵، ۴۱۹، ۴۰۹	
۳۸۰، ۳۷۷، ۳۷۱، ۳۶۷، ۳۵۰، ۳۴۲، ۳۴۰		۴۶۷، ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۵۴، ۴۵۳، ۴۵۲، ۴۴۸	
۴۲۴، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۰۸، ۴۰۱، ۳۹۰، ۳۸۶		۴۸۲، ۴۸۰، ۴۷۹، ۴۷۶، ۴۷۴، ۴۷۰، ۴۶۹	
۴۵۸، ۴۵۵، ۴۵۱، ۴۴۴، ۴۳۵، ۴۲۸، ۴۲۶		۴۵۱، ۴۰۰، ۲۸۵	جنگ اسلام با کفر
۴۸۶، ۴۸۱، ۴۷۷، ۴۷۶، ۴۷۰، ۴۶۹، ۴۶۲		۴۵۴، ۴۵۲، ۳۹۹، ۳۹۴، ۳۷۱	جنگ با عراق
۲۱۰	جهش از بغداد به بیت المقدس	۳۲۶	«جنگ بی پایان»، نشریه
۴۰۷، ۶۴	جوان	۱۹۶	جنگ تحمیلی (عراق علیه ایران)
۶۷، ۴۹، ۳۲، ۲۰، ۱۸	جوانان	۳۴۷، ۳۲۹، ۳۲۶، ۲۸۵، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۱۴	
۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۱، ۲۳۳، ۲۱۲، ۱۸۰، ۱۴۷		۴۸۶، ۴۷۶، ۴۵۴، ۴۴۱، ۳۹۴	
۳۳۲، ۳۲۸، ۳۱۹، ۲۷۸، ۲۵۹، ۲۵۴، ۲۵۰		۴۶۸، ۴۰۱	«جنگ جنگ تا پیروزی»، شعار
۴۵۸، ۴۵۷، ۴۳۹، ۴۰۸، ۴۰۷، ۳۷۹، ۳۶۳		۴۰۱	«جنگ جنگ تا نابودی»، شعار
۴۱۲، ۳۹۱، ۹۸	جوانان انقلابی	۴۳۳، ۲۷۸	جنگ جهانی
۳۸۸	جوانان ایرانی	۶۳	جنگ جهانی «۱۹۴۵ - ۱۹۳۹»

۳۸۹	حضرت معصومه (س)	۲۹۸	حج (۲۲) / ۴۰
۱۷۳	حضرت نوح (س)	۴۵۸، ۳۳۵، ۲۶۹	حجاب
۳۵۷	حفظ اعتصاب کارگران	۶۸	حجتی کرمانی، شیخ محمدجواد
۴۴۹، ۱۷۱، ۷۳، ۷۲، ۷۰، ۶۹، ۶۸	حقوق بشر	۳۴۱، ۲۶۴، ۲۶۳	حدید (۵۷) / ۲۵
۷۰	حقوق بشر آمریکا	۴۸۶	حذف آزادی‌های سیاسی
۷۳، ۷۰	حقوق بشر ایران	۱۵۰	حرمین شریفین
۴۳۴، ۳۵۴، ۶۸	حقوق بشر کارتر		«حریت، اخوت، مساوات»، شعار مشروطیت
۲۹۰، ۲۰۸	حقوق ملت	۲۸	
۳۷۴، ۱۱۸	حکام شرع	۸۱، ۶۹، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۰	حزب
۱۶۶	حکومت از نظر اسلام	۳۷۱، ۳۶۹، ۳۶۳، ۳۲۴، ۲۵۱، ۱۵۶، ۹۹	
۷۲	حکومت از هاری	۴۴۱، ۴۱۵، ۴۱۳، ۴۱۱، ۴۰۷، ۴۰۳	
۱۱۱	حکومت استبدادی	۲۱۲، ۲۱۱	حزب‌الله
۹۸، ۷۵، ۳۸، ۳۶، ۳۵	حکومت اسلامی	۴۶۶، ۴۵۲، ۴۱۰، ۴۰۳، ۳۳۶، ۲۴۸	
۳۱۲، ۳۰۲، ۲۹۵، ۲۸۳، ۲۰۷، ۱۰۹، ۱۰۷		۴۱۰، ۲۱۱	حزب‌اللهی
۴۰۲، ۳۹۰، ۳۷۵، ۳۶۲، ۳۲۱، ۳۱۷، ۳۱۶		۴۳۸، ۴۱۳، ۴۰۸، ۴۰۰، ۳۵۲	حزب‌اللهی‌ها
۴۷۵		۹۱، ۶۴	حزب ایران
۳۰۴	حکومت پنج‌ساله‌ی علی (ع)	۳۷۱	حزب بعث
۱۰۷، ۴۳	حکومت جمهوری اسلامی	۴۰۸، ۳۵۶، ۳۵۵، ۲۳۷، ۶۵، ۶۳	حزب توده
۳۷۷، ۲۰۶	حکومت دموکراتیک	۴۶۵، ۴۶۴، ۴۴۶، ۴۳۸، ۴۳۴، ۴۱۱، ۴۱۰	
۳۱۶	حکومت رسول اکرم (ص)	۲۴۰	حزب جمهوری اسلامی
۲۰۱	حکومت روحانی	۴۴۲، ۴۰۳، ۲۷۰	
۴۳۱، ۳۷۰	حکومت روحانیت	۲۳۴	حزب جهانی مستضعفین
۴۰۴	حکومت روحانیون	۳۳	حزب دموکرات
۱۱۹	حکومت ری	۴۰۵، ۱۱۵، ۶۹	حزب رستاخیز
۴۵۸	حکومت شاه	۴۱۰	حزب کمونیست ایران
۱۶۷	حکومت عامه	۱۳۶	حسابی، دکتر محمود
۳۶۵، ۳۱۵	حکومت عبا و عمومه	۱۶۲	حسین (امام حسن و امام حسین)
۴۵۷	حکومت علی (ع)	۳۵۹	حسین هیکل، روزنامه‌نگار مصری
۲۶۳، ۴۱	حکومت قانون، حکومت قانونی	۷۲	حسینی، مهندس کاظم
۴۳۱، ۱۶۷	حکومت مردم بر مردم	۱۷۹، ۱۴۶، ۱۳۶، ۱۳۵	
۴۳۷	حکومت مردم یا ناس	۱۵۰، ۶۷	حسینی ارشاد
۲۶۳	حکومت مشروطه	۳۸۴، ۳۸۳، ۳۶۰	حسینی جماران
۲۹۵، ۳۸، ۳۶	حکومت ملی	۳۹۳، ۱۰۱	حضرت امیر (ع)
۴۱	حکومت ملی مصدق	۱۶۷	حضرت سجاد (ع)
۸۶	حکومت نظامی	۲۶۰	حضرت سلیمان (ع)

۲۸	خاخام	حکومت‌های نظامی تهران و شهرستانها ۱۱۴
۳۵۷	خارک	حکومت‌های استبدادی ۲۵۳
۲۵۱	خاک عراق	حکومت‌های دینی ۳۳۳
۹۰، ۸۱	خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی	حکومت‌های مالک‌الرقابی ۳۳۳
۴۶۸، ۴۴۶، ۴۴۴، ۲۴۵، ۲۱۹، ۹۳، ۹۲، ۹۱		حکیمی، ابوالفضل ۱۳۸، ۸۶
۳۰۷	خاندان پهلوی	«حِلِّيَةُ الْمُتَّقِينَ»، کتاب ۳۷۹
۴۵۴	خاندان نبوت	حمد(۱) ۲۸۴، ۲۱۵
۴۵۵	خاور دور	حمد(۱) / ۴ ۲۸۴
۳۸۲	خاورشناس	حمله افاغنه ۲۸۳
۱۷۶، ۴۴	خاورمیانه	حمله به ایران ۲۳۳
۴۵۵، ۴۳۲، ۲۷۹، ۲۷۴، ۲۳۶، ۱۸۵		حمله به بصره ۴۴۵، ۴۴۴
۴۵۲	خبرگزاری پارس	حمله به فرودگاه مهرآباد تهران ۴۴۱
۴۵۲	خبرگزاری جمهوری اسلام	حمله به مدرسه فیضیه قم ۶۷
۷۵	خبرنگار لوموند	حمله به نفت‌کش‌ها ۴۴۵
۲۳۹، ۲۳۴، ۸۸، ۷۸، ۷۰	خبرنگاران	حمله به منزل دکتر مصدق ۶۵
۳۲۹	خبرنگاران اروپایی و آمریکایی	حمله متفقین به ایران ۶۳
۲۲۱	«خداحافظی، وصیت و تودیع با مجلس»	حمله و اشغال دفتر نهضت آزادی ۴۴۵
	«خدایا خدایا تا انقلاب مهدی، خمینی را	حمله‌ی فجیع کماندوهای فرمانداری نظامی ۶۶
۲۴۱	نگهدار»، شعار	حمله‌ی متفقین ۳۰۹
۷۸	خرازی، دکتر کمال	حمله‌ی نظامی عراق به ایران ۱۷۶،
۴۶۵، ۴۵۴، ۱۳۳	خراسان	۲۷۴، ۴۳۲، ۴۴۲، ۴۶۷
۲۶۳	خراسانی، آخوند ملا محمد کاظم	حمله‌ی دانشجویان مسلمان خط امام ۴۳۸
۲۵۰، ۲۲۶	خرمشهر، خرمشهر خونین	حوادث لبنان ۴۴۴
۴۳۶، ۷۲، ۶۵	خروج شاه از ایران	حوادث ناگوار گنبد و کردستان و مرزها ۹۷
۱۵۶	خروشچف، نیکیتا	حوزه علمیه، حوزه‌های علمیه ۴۹، ۷۶، ۴۸۴
۱۹۱، ۱۹۰	خشایارشاه	حوزه علمیه قم ۷۶، ۳۸۳، ۴۶۳
۴۳۸، ۲۶۹، ۲۴۳، ۲۱۲	خط امام	حوزه نجف ۷۶، ۴۶۳
۴۱۳	خط امامیان	
۲۱۱	خطبه‌ی ۹۰ نهج البلاغه	
۳۸۷، ۱۹۵، ۴۹	خلاف شرع	
۲۹۷، ۴۰	خلاف	
۳۹۳، ۳۷۴، ۳۳۶، ۳۳۴، ۳۱۶		
	خلاف پنج‌ساله‌ی امیرالمؤمنین علی(ع)،	
۳۷۴، ۳۳۴، ۳۱۶		
۵۲، ۵۱، ۵۰	خلخال، صادق	
		خ
		خانم‌ها چه بی‌حجاب و چه باحجاب ۱۴۱
		خاتم النبیین ۱۷۳، ۲۱۵، ۲۹۹
		خاتم‌الانبیاء ۱۵۴، ۳۳۴
		خاتمیت ۲۸۴

۲۰۲، ۲۰۷، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۱۰، ۳۴۶	خود کفایی	۵۰	خلخال، غفور
۱۶۶، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰		۴۶۵، ۱۲۳	خلع سلاح پاسگاه‌ها
۲۷۴، ۳۸۹، ۳۹۴، ۴۴۰، ۴۴۷		۱۷۷، ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۸	خلع ید
۱۳۶	خودی‌های افراطی	۴۳۱، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۳۴	خلفا
۶۵، ۹۰، ۱۱۹، ۱۷۷، ۴۶۵	خوزستان	۴۵۴، ۳۷۴، ۳۳۶، ۵۰	خلفای اموی
۸۶، ۸۷، ۳۸۹	خیابان ایران	۳۷۴	خلفای رسول‌الله
۴۵۲	خیابان دکتر مصدق	۴۵۴، ۳۸۶، ۳۷۴، ۳۳۶، ۱۵۰	خلفای عباسی
۴۵۹	خیابان سمیه	۴۰	خلفای عثمانی
۱۶۹	خیابان شاهرضا (انقلاب اسلامی)	۳۸۶، ۳۷۴، ۳۶۷، ۳۳۶، ۱۵۰	
۱۷۰	خیابان ناصریه	۲۵۱، ۲۲	خلیج فارس
۴۵۲	خیابان ولی عصر	۳۳۳	خلیفه الهی
۳۱۰	خیانت به ملت ایران	۱۵۰	خلیفه‌ی الله، خلیفه‌ی رسول‌الله
۲۲۵	خیانت ملی و دینی	۹۶	خمینی، حاج احمد آقا
۴۰۵	خیانت‌های به اسلام و ایران		خمینی، آیت‌الله العظمی روح‌الله موسوی
		۱۷، ۴۲، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۹۵	
		۹۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۰	
		۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶	
		۱۵۷، ۱۶۳، ۱۸۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۳۹	
		۲۴۳، ۲۵۳، ۲۵۶، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۵۴، ۳۵۶	
		۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷	
		۳۶۸، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۸	
		۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۸	
		۴۰۹، ۴۱۲، ۴۲۹، ۴۴۹، ۴۵۲	
			خمینی بت‌شکن! بت‌شده‌ای خود شکن!
		۳۹۳	
		۳۳۷	خندق‌سازی
		۴۶۷	خوئینی‌ها، دادستان کل انقلاب
		۴۰۰	خواب و معجزه
		۴۰۰، ۲۶۴	خوارج نهروان
		۲۰۷	خود انقلاب هدف شد
		۲۰۲	خود انگیختگی
		۲۵۹	خودپرستی و خداپرستی
		۴۲۵، ۳۸۴، ۳۱۵، ۱۵۵	خودجوش
		۱۷۵، ۱۷۴	خودجوشی

۵

۳۳	دادستان انقلاب
۴۶۷	دادستان کل انقلاب
۴۶۶، ۲۷۱	دادستانی
۶۸	دادسرای نظامی
۱۲۸، ۱۲۷	دادگاه انقلاب
۷۴، ۶۷	دادگاه نظامی
۳۱۳	دادگاه نظامی سال ۱۳۴۲
۳۷۹، ۹۷	دادگاه‌ها
۹۰	دادگاه‌های انقلاب
۴۶۶، ۲۵۲، ۱۲۶، ۱۲۴	
۹۱	دادگستری
۳۸۸	دارالفنون
۹۱	دارایی (وزارت امور اقتصادی و دارایی)
۳۰	داستان موسی (ع)
۱۶۰	داستان هابیل و قابیل
۱۵۱	دانتون
۴۰۷، ۱۲۶، ۶۳	دانش‌آموزان
۱۲۵، ۱۲۳، ۸۴، ۷۲، ۶۷، ۶۳	دانشجویان

۲۹۶	دربار پهلوی	۳۲۶، ۳۱۴، ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۴، ۲۳۳
۲۴۳	دربار قاجاریه	۴۰۷، ۴۰۶، ۳۸۳، ۳۲۸
۳۱۵، ۲۰۶، ۶۸، ۴۰	درباریان	۱۶۳
	درج مقاله‌ی توهین آمیز شدید در اطلاعات	۴۶۵، ۴۴۰، ۴۰۳، ۲۴۳، ۴۰۳، ۲۴۳
۶۹		۸۴
۴۴۲	درگیری‌های ۳۰ خرداد ۱۳۶۰	۶۵
۳۲۷	دروازه خلیج فارس	۳۹۸
۴۲۵	دروازه‌های روم	۲۵
۱۰۱	دریافت حکم نخست‌وزیری	۴۵۱، ۳۹۳، ۳۸۰، ۲۴۲، ۱۰۴، ۱۰۳
۴۲۵	دریای مدیترانه	۷۲
۱۳۵	دریک (رئیس شرکت نفت جنوب) ۱۱۹، ۱۳۵	۴۴
۴۶۲	دژ کمونیسم	۴۴۱، ۴۳۶، ۱۰۳، ۸۵، ۶۶، ۶۴
۲۷۸	دست انگلیسیان	۳۴۰
۲۷۸	دست روس‌ها	۸۷، ۷۲
	دست‌آوردهای انقلاب ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۹، ۴۴۹، ۴۱۹، ۳۸۵، ۳۷۸، ۲۰۰	۴۷۱، ۴۵۲، ۳۸۱، ۳۵۲، ۱۲۵
	دست‌آوردهای چهارساله‌ی انقلاب، مقاله	۲۷۹، ۲۲۹، ۱۰۳
۱۶۹، ۱۶۲		۱۵۶، ۶۵
۳۲۹	دستگاه شاه	۳۳۶، ۳۰۲
۱۲۳	دستگاه‌های جاسوسی بین‌المللی	۴۳۶، ۳۸۹، ۸۰
۴۴۶	دستگیری انبوه توده‌ای‌ها	۸۶، ۸۰
۳۸۳	دشمن اسرائیل	۳۱۶
۳۹۴	دشمنی شاه و درباریان	۴۳۷
۲۸۱	دعای کمیل	۶۸
	دعوت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و	۲۶۱
۷۲	حقوق بشر»	۱۵۶
۷۰	دعوت شاه به «مباهله‌ی ملی»	۱۵۶
۷۸	دفاتر صلیب سرخ و عفو بین‌المللی	۱۷۰
۷۸	دفاع از زندانیان ایران	۱۷۰
۹۰	دفاع از کردستان	۱۷۰
۴۶۰، ۳۸۶، ۳۲۶	دفاع از مستضعفین	۳۷۴
۴۶۸	دفاع مقدس	۷۱
۳۱۳	دفاعیات نهضت آزادی	۳۵۵، ۲۱۴، ۱۸۹
۱۱۹	دکتر شاپورخان بختیار لر، خُر بشود	۲۰۶، ۱۹۰
۴۳	دموکراسی	۴۳۱، ۳۹۳، ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۳، ۳۵۶، ۳۱۴
		دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
		دانشکده حقوق
		دانشکده فنی
		دانشکده‌های افسری
		دانشگاه
		دانشگاه تبریز
		دانشگاه تهران
		دانشگاه حقوق ژنو
		دانشگاه‌ها
		دانشگاهیان
		دانشگاهی
		داوود(ع)
		دبستان علوی
		دبیرستان رفاه
		دخالت بیگانگان
		دخالت‌های خودسرانه‌ی کمیته‌ها
		درباریان
		در تداوم و تحول انقلاب
		در تیراندازی دانشگاه
		در تیراندازی کاخ مرمر
		در دستگاه شارلمان
		در دستگاه ناصرالدین شاه
		در دستگاه هیتلر
		در زمان محمدرضا شاه
		در عهد پیغمبر بزرگوار(ص)
		«در کجا هستیم؟»، عنوان اعلامیه
		درآمد نفت
		دربار

دوره جهش و تداوم	۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۲	۱۰۷، ۱۱۸، ۱۶۷، ۲۰۸، ۲۸۱، ۳۱۵
دوره شانزدهم مجلس	۶۴	۳۱۶، ۳۲۰، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۵۲، ۳۶۵
دوره صلح و بازسازی	۴۳۵، ۴۴۷	۳۷۳، ۳۷۵، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۳۱
دوستان نهضت آزادی	۵۳	۴۶۲
دولت اسپانیا	۲۱۴	۴۶۱
دولت اسلام،	۸۲، ۲۸۵، ۳۲۱، ۳۶۰	۴۰۲
دولت امام زمان	۸۲، ۲۸۵، ۳۶۴	۳۵۰
دولت انقلاب	۲۳۰	۲۹۴
دولت تزاری سابق	۴۵۹	۱۰۸
دولت جمهوری اسلامی	۴۱۲	۴۲۳
دولت جمهوری علوی	۱۶۲	۴۴۰
دولت دکتر شاپور بختیار	۷۲، ۸۶، ۱۱۴	۳۲۲
دولت شورای انقلاب	۸۴، ۱۷۵	۶۵
دولت شوروی	۴۱۰، ۴۶۲	۳۵۴، ۱۳۴
دولت عراق	۲۵۰	۱۹۶، ۲۵۲، ۲۸۰
دولت قطعی جمهوری اسلامی	۱۲۲	۳۸۹
دولت کودتا	۶۵	۲۷۸
دولت مصدق کسری بودجه نداشت	۱۸۸	دوران ده ساله‌ی مدینه پیغمبر گرامی (ص)
دولت ملی و اسلامی	۱۱۰، ۱۲۴	۳۳۴
دولت مهندس بازرگان	۱۰۲	۴۱۳
دولت مهندس موسوی	۱۶۳	۳۲۶
دولت موقت	۱۷، ۱۹، ۲۰	۲۷۹
۲۴، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۸۵، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۹۹		دوران طاغوت، دوران طاغوتی
۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۲		دوران فتنه و فساد
۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۳۰		دوران قائم مقام الملک
۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۵۳، ۳۲۰، ۳۳۲		دوران قاجاریه
۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۹۳، ۴۱۲		دوران قبل از پیروزی انقلاب
۴۱۳، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۶۵، ۴۶۶		دوران قرون وسطی مسیحیت
دولت‌های استبدادی اروپا	۳۹۴	۴۱۳
دولت‌های دموکراتیک	۱۰۹	۴۱۴
دولت‌های شیعی	۴۵۴	۳۵۴
دولت‌های عرب‌زبان	۴۰۱	۶۵، ۱۹
دولت‌های اروپا، اروپایی	۲۰۸، ۲۳۵	دوران ناصرالدین شاه
دولت‌های عرب و اسلامی	۲۴۵	دوران نهضت مقاومت ملی
دولت‌های کمونیستی و فاشیستی	۱۹۶	دوره اختناق و انحصار
		۴۳۵، ۴۴۲، ۴۴۳
		دوره‌ی انتقال
		۴۳۵
		دوره‌ی تداوم و تلاطم انقلاب
		۴۳۸

رئیس کل ستاد بزرگ ارتش داران	۳۰۵	دولتی شدن کارها	۳۳۹
رئیس کل شرکت نفت در جنوب	۱۳۵	دیالکتیک مارکسیسم	۴۶۳
رئیس هیأت مدیره	۱۳۴، ۱۳۶	دیانت	۳۹، ۲۰۸، ۲۸۹، ۳۲۱
رئیس شورای عالی قضایی	۴۴۹		۳۲۵، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۳
رابطه‌ی متقابله‌ی انقلاب و اسلام	۴۱۹	دیرها	۲۹۸
رادنیا، عباس	۸۶	دیکناتورها	۳۹۳، ۳۹۸
رادپو B.B.C	۲۳۸	دیکناتوری	۳۳، ۹۸
رادپو ایران	۱۲۰		۲۵۲، ۲۶۹، ۲۷۲، ۳۳۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۸۷
رادپو - تلویزیون قانوناً دولتی	۹۸	دیکناتوری پرولتریا	۴۸۳
رادپو لندن	۲۳۸	دیکناتوری پرولتر	۱۵۶
رادپو و تلویزیون	۲۷۱، ۴۴، ۱۲۶	دیکناتوری پهلوی	۴۰۶
رادپوی دولتی	۱۳۸	دیکناتوری دولت	۳۳۹
رامین اهواز، نیروگاه	۱۴۱، ۱۸۵	دیکناتوری رهبری	۳۳۳
راه انبیاء و ائمه‌ی اطهار	۳۷۸	دیکناتوری صلحا	۴۸۳
راه انداختن نفت مصرفی مردم	۳۵۷	دیکناتوری طبقه‌ی رنجبر	۳۳
راه اندازی نفت	۷۸، ۳۵۵	دین زرتشت، دین زردشتی	۲۸، ۳۴۳
راه آهن	۸۷، ۱۳۰	دیو استبداد	۱۶۳، ۲۵۶
	۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۸۰، ۴۷۱	دیوارهای کارتاژ	۴۲۵
راه پیمائی آرام و عظیم تاسوعا	۷۲، ۱۱۳، ۱۶۴	دیوان عالی کشور	۲۴۰
راه پیمائی تجدید بیعت با امام	۴۴۸		
راه پیمایی جوانان در حمایت از زندانیان	۶۹	ذ	
راه پیمایی عظیم عاشورا با شعار	۷۲	ذاریات (۵۱) / ۵۵	۴۸
	۱۱۳، ۱۶۴	ذاریات (۵۱) / ۵۸	۲۹۸
راه پیمایی عید فطر	۱۶۴	ذوب آهن	۸۷، ۴۷۱
راه پیمایی‌ها	۱۴۱، ۱۶۵		
	۱۹۵، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۳، ۳۶۰، ۴۶۶، ۴۶۸	ر	
رأی اعتماد مجلسین	۱۱۵	رؤسای مجلسین	۸۴
ربا	۱۵۹	رئیس پالایشگاه	۱۷۸
رجال ایران	۱۷۴	رئیس جمهور	۵۴، ۸۴، ۱۱۲، ۱۳۷
رجال سیاسی آمریکا و انگلستان	۲۳۵		۱۷۵، ۲۹۶، ۳۱۱، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۸۲، ۴۸۴
رجایی، محمدعلی	۸۹، ۹۱، ۴۴۱، ۴۴۲	رئیس دانشکده علوم	۱۳۶
رجعت طاغوت	۱۹۴	رئیس ستاد	۲۴، ۴۳۷
رحلت رسول اکرم (ص)	۳۲۰	رئیس ستاد مشترک	۱۹۰
رحیمی، سرهنگ ← امیررحیمی، عزیزالله		رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس	۱۷۷
رژیم عراق	۴۷۹	رئیس شهربانی	۴۴۲

۴۵۲	«رمز یا زهرا»	۲۶۳	رژیم مشروطه
۳۸۶، ۲۰۳، ۳۳	رنجبر	۲۰۷، ۱۶۳، ۴۸، ۲۳	رسالت
۴۶۳، ۴۶۲، ۴۶۱، ۲۰۸	رنجبران	۲۶۴، ۲۶۲، ۲۵۷، ۲۲۲، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۰۹	
۳۷۳، ۴۳، ۳۷	رنسانس، رنسانس اروپا	۳۸۶، ۳۳۷، ۳۲۵، ۳۱۳، ۳۰۱، ۲۹۹، ۲۸۴	
۲۸	رهبان	۳۲۱	رسالت الهی
۹۸، ۹۵، ۸۲، ۶۱، ۵۴، ۴۸، ۳۰	رهبر	۲۶۲، ۲۰۷	رسالت انبیاء
۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷		۴۱۲، ۴۰۰، ۳۵۹، ۳۴۱، ۳۲۵، ۲۹۹، ۲۸۴	
۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۸۵		۲۰۹	رسالت حضرت موسی (ع)
۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۶۰، ۳۶۳		۳۷۷	رساله‌های عملی (از مراجع تقلید)
۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۵، ۳۸۳، ۳۸۲، ۳۶۴		۳۹۳	رسم سخیف دست‌بوسی
۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۲		۳۳۶، ۲۱۶، ۱۷۱، ۱۵۴	رسول اکرم (ص)
۴۳۱، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۴		۱۹۳	رسول مصطفی، رسول‌الله (ص)
۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۷، ۴۷۳		۳۷۸، ۳۳۵	
۴۵۴، ۹۵، ۱۹۳، ۳۸۲، ۳۹۲	رهبر انقلاب	۱۹۷	رشیدیان - خبیثی، واقع خبیثی
۱۱۹	«رهبر ما خمینی است»، شعار	۱۹۷	رشیدیان - مرگ بر پدر منافقین
۳۸، ۶۶، ۶۷	رهبران	۲۷۸، ۴۱	رضاخان سوادکوهی
۷۴، ۱۲۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۰۰، ۲۰۵		۴۴، ۶۴، ۱۵۵	رضاشاه
۳۱۵، ۳۲۰، ۳۲۵، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۵۵		۲۷۸، ۲۹۴، ۳۰۶، ۳۶۷، ۳۷۹، ۴۱۰، ۴۳۰	
۳۹۸	رهبران انقلاب‌ها	۵۱	رضوانی (نماینده‌ی مجلس)
۲۶۳	رهبران مذهب شیعه	۱۱ / (۱۳)	رعد (۱۳) / ۱۱، ۲۲، ۵۲، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۷
۴۰۹	رهبری‌پرستی	۲۶۸، ۲۸۱، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۳۱، ۴۲۷، ۴۸۶	
۴۷، ۴۹، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۱	رهبری	۱۷ / (۱۳)	رعد (۱۳) / ۱۷، ۱۵۸، ۱۵۹
۷۵، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۲۲۵		۲۲ / (۱۳)	رعد (۱۳) / ۲۲، ۴۶۹
۲۵۶، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۹		۲۱۰	رفتن به کربلا
۳۶۶، ۳۹۸، ۴۲۰، ۴۳۴، ۴۴۰، ۴۴۶، ۴۴۷		۷۵، ۱۶۲، ۳۱۵، ۳۲۷، ۳۲۹	رفتن شاه
۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۷، ۴۶۱		۶۷	رفراندوم
۳۴، ۴۷، ۵۲، ۲۴۰، ۳۲۲	رهبری امام	۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۵۵، ۱۶۴	
۷۵	رهبری انحصاری روحانیت	۱۶۵، ۱۷۱، ۲۰۶، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۵۱، ۴۳۶	
۳۲۸، ۳۸۰، ۳۸۶، ۴۱۲، ۴۳۶	رهبری انقلاب ۱۱۲، ۱۲۷، ۲۳۲، ۲۴۰، ۳۲۳	۳۵۲	رفراندوم قانون اساسی
۱۹۹، ۶۶، ۴۷	رهبری آیت‌الله العظمی خمینی	۶۷	رفراندوم ۶ ماده‌ای کذایی شاه
۴۵۵	رهبری تشیع	۲۷۳	رفراندوم اردیبهشت ۱۳۵۸
۴۳۰	رهبری دکتر مصدق	۶۷	رفراندوم انقلاب شاه
۲۰۹	رهبری شاه	۶۷	رفراندوم انتخابات مجلس
۹۷	روابط خارجی با ابرقدرت‌ها و همسایه‌ها	۴۵۱	رکاب امام زمان
		۲۶۹	رُم

- روابط دولت موقت و شورای انقلاب ۹۳
 روابط متقابله‌ی انقلاب و اسلام ۴۲۸
 روان‌شناسی انقلاب ۴۲۸
 روبیسپر ۱۵۱
 روح استبداد ۳۰۶
 روح خلع شخصیت ۳۰۶
 روحانی ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۲۸۰
 روحانیت شیعه ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۵۱
 روحانی، دکتر فریدون ۶۸
 روحانیت ۲۵، ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۸۶، ۸۷، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۵، ۱۵۱، ۱۵۶، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۳، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۴، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸
 روحانیت انقلابی ۲۳۷
 روحانیت ایران ۳۷۲، ۳۶۷، ۷۵
 روحانیت تشیع ۲۸۳، ۲۰۸
 روحانیت تهران و ایران ۴۵۵، ۴۰۳، ۳۶۷، ۳۲۱
 روحانیت شیعه ۱۰۴
 روحانیت که مساوی و معرف و قیم اسلام ۳۷۰، ۲۵۳، ۲۳۷
 است ۳۸۷
 روحانیت مبارز ۲۴۰، ۷۲، ۶۷
 روحانیت مسیحی ۳۳۴
 روحانیت و مسئله‌ی تقلید ۴۴۷
 روحانیت ولایتی ۳۸۷
 روحانیون ۶۷، ۴۹
 ۶۸، ۷۹، ۸۰، ۹۱، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۳، ۲۰۸، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۸۲، ۳۱۷
- ۳۴۳، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۹۰، ۴۳۷، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۸۳
 روحانیون آگاه ۴۰۵
 روحانیون پیرو امام ۴۱۲
 روحانیون شورای انقلاب ۸۰، ۹۱، ۹۲، ۳۵۹
 روحانیون مبارز ۶۷، ۷۰
 روحانیون مرتجع ۳۷۳
 روحانی-بازاری ۴۲۹
 روحانیت شیعه ۳۷۲، ۴۵۸
 رودخانه نیل ۱۶۶
 روز آزادی خرمشهر ۲۲۱
 روز حقوق بشر ۷۲
 روز قیامت ۲۱۵
 روزنامه انقلاب اسلامی ۴۱۴
 روزنامه جمهوری اسلامی ۱۷۵، ۴۰۰
 روزنامه رسالت ۳۸۵
 روزنامه رسمی کشور ۱۹۳
 روزنامه فروشی‌ها ۲۷۱
 روزنامه کیهان ۲۳۴، ۲۴۷، ۳۶۰، ۴۲۲
 روزنامه لوموند ۳۲۸
 روزنامه میزان ۱۷، ۱۸
 ۳۵، ۱۴۸، ۱۷۶، ۳۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۶۶
 روزنامه‌نگار معروف مصری ۳۵۹
 روزنامه‌های حزبی چپی ۹۸
 روزنامه‌های انگلیسی ۲۳۹
 روزنامه‌های فرانسوی ۲۳۹
 روزه‌خواری ۱۷۰
 «روزی که شاه از ایران رفت» ۱۱۰
 روستائیان ۳۹۳، ۴۷۷
 روستا، روستاها ۶۷، ۱۸۱
 ۱۸۲، ۱۸۳، ۳۷۶، ۳۹۲، ۴۸۱
 روس‌ها ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۳۸، ۲۳۹
 ۲۴۳، ۲۷۷، ۴۱۰، ۴۳۳، ۴۶۷
 روسیه ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۲۰۲، ۲۰۳
 ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۸۳، ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۴

۳۷۴	زمان خلفای اموی و عباسی و عثمانی	۳۷۳	روسیه‌ی ارتودوکس
۱۸۱،	زمان رضاشاه	۱۷۵	روسیه‌ی تزاری
۴۶۳، ۴۱۰، ۴۰۶، ۳۲۵، ۱۹۰، ۱۸۷		۱۰۴، ۶۲	روشنفکر
۲۶۹، ۲۱۴، ۱۹۰، ۱۶۹، ۴۵	زمان شاه	۴۱۲، ۴۰۹، ۴۰۵، ۳۲۷، ۳۲۶، ۲۸۹، ۱۴۱	
۴۳۱، ۴۰۷، ۴۰۲، ۳۹۲، ۳۰۶، ۳۰۴، ۲۷۰		۲۸۹	روشنفکر ملی
۳۶۷	زمان صفویه	۱۷۳، ۶۹، ۶۸، ۶۴، ۶۳، ۳۸، ۲۵	روشنفکران
۳۵۵، ۲۷۷	زمان قاجاریه	۲۸۷، ۲۵۴، ۲۵۲، ۲۳۸، ۲۳۴، ۲۲۹، ۲۰۳	
۴۶۱	زمان لنین	۳۸۶، ۳۷۳، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۵۹، ۳۳۲، ۳۲۶	
۴۳۱	زمان مروان	۴۵۷، ۴۳۳، ۴۱۳، ۴۱۲، ۳۸۹	
۳۰۶	زمان مشروطیت	۳۶۲	روشنفکران غیرافراطی
۳۵۶	زمان میرزای شیرازی	۲۸۹، ۲۷۹	روشنفکران مذهبی
۴۴۸	زمزمه‌ی تغییر قانون اساسی	۴۰۶، ۲۰۳، ۱۵۷	روشنفکرها
۱۶۴، ۶۸	زمین قیطریه	۴۵۹، ۴۰۰	روضه و نوحه
۷۴	زنجانی، آیت‌الله حاجی سید ابوالفضل	۳۵۹	روضه‌خوانی
۱۱۵، ۱۰۳، ۷۹، ۷۷، ۷۳، ۶۷، ۴۴، ۳۶	زندان	۴۲۵، ۳۲۴، ۱۹۱، ۴۵	روم
۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۴، ۳۶۵، ۳۵۱، ۲۷۹، ۱۵۵		۳۲۴	روم (۳۰) / ۳۱ و ۳۲
۴۱۱	زندان جمهوری اسلامی	۴۲۹	رویش انقلاب، و ریشه‌ها
۷۳	زندان قصر	۱۷۸، ۸۸، ۸۹، ۹۱	ریاحی، تیمسار تقی
۱۱۴	زندانیان سیاسی	۴۴	ریاست جمهوری
۴۳۳	زندگی یعنی مبارزه با مرگ	۴۴۲، ۳۹۲، ۳۶۴، ۳۶۲، ۲۹۶، ۲۴۶	
	ژ	۱۰۱	ریاست دولت موقت
۴۷۱، ۴۷۰، ۴۶۷	ژاپن	۱۴۷	ریشه‌های این انقلاب
۴۵۲، ۲۷۴	ژاندارم خلیج فارس	۱۷۲، ۱۶۷	ریگان، ریگان‌ها
	س		ز
۴۴۵	ساخت خمپاره	۲۷۹	زاهدی، سرلشگر فضل‌الله
۴۴۵	ساخت موشک،	۲۴۰	زبان انگلیسی و آلمانی
۷۲	ساختمان دبیرخانه دانشگاه تهران	۵۰	زبیر
۱۴۵،	ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران	۳۱	زخرف (۴۳) / ۵۴
۴۲۳، ۳۶۰، ۳۴۵، ۳۰۹، ۲۸۷، ۱۹۹، ۱۴۷		۳۷۶، ۳۳۵	زکات
۲۱۵، ۱۸۵، ۹۰، ۵۳	سازش کار	۳۸۹	زاممداری روحانیت
۴۱۰، ۳۶۴، ۲۳۱، ۹۰	سازش کاری	۱۸۱	زمان احمدشاه
۳۳	سازمان امنیت	۴۶۲	زمان استالین
۹۱، ۸۹	سازمان برنامه و بودجه	۱۸۹	زمان استعفای دولت موقت
		۴۶۲	زمان خروش‌چف

سازمان پژوهش‌های فنی و علمی	۱۷۵	سرپرست کمیته‌های انقلاب در وزارت کشور	۹۰
سازمان مجاهدین خلق	۶۷	سرپرستی «انقلاب اسلامی ایران»	۳۵۹
سازمان ملل متحد	۳۴۰	سرپرستی و ولایت بر جمهوری	۳۸۳
سازندگی	۴۸۰، ۴۶۸، ۴۶۱، ۴۴۵، ۳۴۱	سرپرستی دولت	۳۵۹
	۲۱۴، ۱۸	سردار سپه (رضاخان)	۳۵۴
	۳۶۱، ۳۵۰، ۳۲۹، ۳۲۵، ۳۱۹، ۲۴۵، ۲۳۹	سرزمین قدس	۲۸۵
ساسانی	۴۸۴، ۴۳۳، ۴۰۵، ۳۸۹، ۳۶۳	سرکوبی جبهه ملی	۶۵
سالگرد انقلاب	۴۵۴	سرکوبی حزب توده	۴۳۴، ۶۵
سالگرد انقلاب الجزایر	۴۸۴، ۳۰۹، ۶۲، ۶۱	سرکوبی مجاهدین خلق	۴۴۱
سامی، دکتر کاظم	۴۳۸	سرگذشت انقلاب مشروطیت	۶۳
سافرانسیسکو	۹۱، ۸۷، ۷۷، ۶۸	سرگذشت و سرنوشت آزادی	۴۲۸
ساواک	۱۷۹	سرمایه‌داران	۴۶۱، ۴۳۹، ۲۸۰
	۱۷۱، ۱۶۱، ۱۳۴، ۱۰۹، ۳۳	سرمایه‌داران بین‌المللی	۳۲۶
	۳۶۳، ۳۵۵، ۳۱۵، ۲۷۰، ۲۴۲، ۲۳۷، ۲۳۰	سرمایه‌داری	۴۵۹، ۳۸۶، ۲۰۷، ۲۰۶
ساواک شاهنشاهی	۴۵۰، ۴۳۹، ۴۳۶، ۴۳۳، ۴۰۷، ۳۷۹، ۳۷۲	سرنگون ساختن امپریالیسم و استکبار	۴۳۲
ساواکی	۲۸۰	سرنگونی استبداد	۲۰۶
ساواکی‌ها	۱۱۵، ۹۸	سرنگونی استبداد سلطنتی	۳۱۴
سبأ (۳۴)	۳۹۳، ۳۲۲، ۱۵۷، ۱۲۶	سرنگونی رژیم صدام	۴۷۹
سپاه	۲۶۰	سرنگونی کفر	۴۴۳
	۴۹، ۲۰	سرنگونی نظام الحادی امپریالیستی آمریکا	۲۱۰
	۴۵۱، ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۴۳، ۳۹۸، ۲۴۷، ۲۱۲	سرنوشت ایدئولوژی و انقلاب	۳۳۱، ۳۳۰
سپاه پاسداران، سپاهیان جانباز	۸۷، ۵۲	سرنوشت روحانیت	۴۲۰
سحابی، دکتر یدالله	۲۵	سرنوشت «نه شرقی نه غربی»	۴۲۰
	۸۳، ۸۲، ۷۹، ۷۷، ۷۳، ۷۲، ۷۰، ۶۸، ۶۶	سروش، دکتر عبدالکریم	۷۸
	۴۱۳، ۱۴۰، ۹۱، ۸۷، ۸۶، ۸۵	سعدی	۴۲۷، ۲۵۹، ۱۵۴، ۱۹۴
سحابی، مهندس عزت الله	۷۷	سعودی (عربستان)	۱۵۰
	۹۳، ۹۲، ۹۱، ۸۹، ۷۹، ۷۸	سفارت آمریکا	۲۳۳، ۲۳۲
سخنرانی ابتدائی در دانشگاه تهران	۹۶	سفارت انگلستان	۴۶۵، ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۳۸، ۲۳۸
سخنرانی گستاخانه شاه	۷۳	سفارت شوروی	۲۷۷، ۲۴۳
سخنرانی‌های [امام خمینی در] پاریس	۳۲۰	سفیر شوروی	۴۶۴، ۴۱۱، ۴۱۰
سد دز	۱۸۵	سفیر کبیر آلمان غربی	۴۶۷، ۱۴۳
سد سفیدرود	۱۸۵	سفیر کبیر آمریکا	۷۳
سر در آخور آمریکا	۲۸۲		۷۳
سربازان	۸۵، ۸۴		
	۳۹۸، ۳۳۴، ۱۴۷، ۱۱۹، ۱۱۲		

۴۳۰	سلطه‌ی انگلستان	۲۴۳	سقوط استبداد (در زمان قاجاریه)
۳۳۷، ۲۴	سلمان فارسی	۳۸۸	«سقوط امپراطوری بریتانیا»، کتاب
۳۳۶، ۲۶۰	سلیمان (ع)	۴۳۲	سقوط دولت موقت
۱۱۸، ۱۱۶	سناتورها	۶۸	سقوط دولت هویدا
۸۹	سنت پارلمانی مجلس	۷۳	سقوط رژیم شاهنشاهی
۴۱۵، ۳۰۴	سنت پیغمبر (ص)	۲۴۹	سقوط شاه
۳۳۷، ۲۶۵	سنت رسول اکرم (ص)	۳۵۵	سقوط مصدق
۳۰۴	سنت علی (ع)	۴۴۵	سقوط ناگهانی بهای نفت
۶۹	سنجایی، دکتر کریم	۴۸۶	سقوط نظام استبدادی (شاهنشاهی)
۹۱، ۸۹، ۸۷، ۷۹، ۷۸، ۷۰	سنندج	۴۴۷	سقوط هواپیمای مسافربری ایران
۱۱۴	سوئیس	۳۷۳	سکولاریسم
۱۵۶	سوره رعد (۱۳)	۴۶۷	سلاح‌های شوروی
۱۵۸	سوسیالیست‌های رادیکال	۴۴۶، ۴۴۴	سلاح‌های شیمیایی
۳۱۶	سوسیالیسم	۴۳۱، ۳۳۴، ۲۹	سلاطین
۴۱۳، ۳۳۹، ۳۳۴	سوسیالیسم دولتی	۴۵۴، ۳۷۴	سلاطین صفوی
۴۶۳	سولیوان	۱۷	«سلام بر سومین سال انقلاب»، سخنرانی
۲۴۹، ۲۳۸	سومین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری	۷۸	سلامتیان، دکتر احمد
۴۴۲	سیا، «سی آی ا»ها	۲۵۹	سلسله هخامنشی
۶۱	سیاست آمریکا و اروپا	۴۳۱، ۳۳۴	سلطان محمود غزنوی
۴۶۰، ۲۸۳، ۲۳۸، ۲۳۳	سیاست انفعالی	۶۳، ۴۱	سلطنت
۷۴	سیاست تهاجمی و تعرضی	۳۵۶، ۳۱۵، ۲۳۰، ۱۱۹، ۱۱۵، ۱۰۵، ۷۴	سلطنت احمدشاه
۱۹۲، ۱۹۱	سیاست خارجی ۹۴، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۴۲، ۲۷۵	۴۱	سلطنت پهلوی‌ها
۴۸۲، ۴۸۱، ۴۴۸، ۴۲۸، ۳۶۷، ۲۸۰، ۲۷۹	سیاست ضد آمریکای امپریالیستی	۱۰۵	سلطنت رضاشاه
۴۵۲	سیاست گام به گام	۴۵۷، ۳۲۵	سلطنت ساسانیان
۹۴	سیاست ماکیاوگی	۳۴۳	سلطنت شاه (محمدرضا پهلوی)
۱۶۰	سیاست موازنه‌ی منفی	۷۴	سلطنت شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله
۴۶۴، ۱۹۱، ۴۰	سیاست‌های شرقی	۲۰۶	سلطنت طلبان
۲۲	سیاسی، دکتر علی‌اکبر	۳۲۲، ۳۱۶، ۲۹۰، ۲۸۸	سلطنت محمدرضا شاهی
۸۵	سیدالشهدا	۲۷۹	«سلطنت موهبتی است الهی»
۴۵۱، ۲۸۵، ۱۱۹	سیدجمال‌الدین (اسدآبادی)	۱۱۵	سلطنت پرور، سلطنت طلب
۴۰	سیر تحول افکار و عقاید داخلی	۳۰۶	سلطنتی
۴۲۰		۲۶۲	سلطه اجانب
		۱۶۶	سلطه اختناق
		۴۱۴	سلطه اروپاییان
		۲۷۳	

- ۴۰۹، ۳۸۷، ۳۶۳، ۳۱۹، ۲۶۴، ۲۴۸، ۲۳۲
 ۳۷۹ ضد حزب اللهیان
 ۴۳۵ ضد روشنفکری
 ۳۹۱ ضد سرمایه‌داری
 ۳۹۱ ضد طاغوت
 ۳۹۱ ضد فاشیسم
 ۳۹۱ ضد لیبرالیسم
 ۳۸۳، ۱۳۶ ضد شاه
 ۱۷۲ ضد طاغوت
 ۲۳۴ ضد مستکبرین
 ۱۰۴ ضد نظام طاغوتی
 ۳۲۴ ضدیت با انقلاب و نظام
 ۴۳۷ ضرب الاجل دولت موقت
 ۴۳۰ ضربه اروپا
- ط**
- ۱۸۶، ۱۵۷ طاغوت
 ۴۳۸، ۳۱۸، ۳۱۵، ۲۵۶، ۲۱۶، ۱۸۷
 ۲۱۶ طاغوت اعظم تاریخ
 طالقانی، آیت‌الله حاج سید محمود ۲۵
 ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۷، ۷۳، ۷۲، ۶۸، ۶۳، ۵۳
 ۸۲، ۹۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۶۶
 ۴۳۸، ۴۳۷، ۳۶۵
 ۶۴ طالقانی، حاجی سید ابوالحسن
 ۹۱، ۸۱ طاهری قزوینی، مهندس یوسف
 ۳۸۳ طباطبایی، دکتر صادق
 ۲۴۶ طبس
 ۴۰۷ طبقات جوان
 ۲۰۳ طبقه بورژوازی
 ۲۰۳ طبقه‌ی رنجبر
 ۴۵۷، ۳۶۹، ۳۶۸ طبقه‌ی روحانیت
 ۳۳۲، ۳۳۱ طراحان ایدئولوژی
 ۴۸۰ طرح سهمیه‌بندی کالاهای اساسی
 ۴۶۳، ۳۸۹، ۳۸۳، ۳۲۶، ۳۱۴، ۲۳۷ طلاب
 ۱۴۵ طلاق (۶۵) / ۲ و ۳
- ۷۷، ۷۰، دکتر احمد ۷۷
 ۴۱۳، ۹۱، ۸۹، ۸۷، ۸۵، ۸۳، ۸۲، ۸۰، ۷۹
 ۳۸۳ صدر مشروطیت
 ۱۱۱، ۴۰ صدر اعظم ناصرالدین‌شاه
 ۳۶۷، ۳۵۹، ۲۶۵، ۲۶۳، ۱۷۲ صدور اسلام
 ۷۱ صدور اعلامیه‌ی «سنگر به سنگر»
 ۳۳۰، ۲۵۱، ۲۳۹، ۱۷۲، ۱۶۳ صدور انقلاب
 ۴۷۳، ۴۴۰، ۴۲۸، ۳۶۷، ۳۵۹
 ۴۳۶ صدور فرمان نخست‌وزیری
 ۳۵۷، ۲۷۴، ۱۳۱، ۱۳۰ صدور نفت
 ۴۷۵، ۱۹۰، ۱۵۸ صف (۶۱) / ۲
 ۱۵۸ صف (۶۱) / ۳
 ۴۵۵، ۳۳۴ صفویه
 ۴۳۵ صلح با عراق و ابرقدرت‌ها
 ۱۸۶ صنایع بزرگ کشور
 ۳۷۲ صنایع تسلیحاتی اروپا و آمریکا
 ۱۸۷ صنایع ساختمانی
 ۱۸۷ صنایع غذایی
 ۹۱ صنایع و معادن
 ۴۰۵ صنف روحانیت
 ۱۷۳، ۱۷۲ صهیونیست، صهیونیستی
 ۲۳۴، ۱۲۳ صهیونیسم
 ۳۳۴ صوفی‌ها
- ض**
- ۲۸۸ ضد ارتجاعی افراطی
 ۲۷۳ ضد آزادی
 ۴۳۰، ۳۱۵ ضد استبداد
 ۳۶۷، ۶۶ ضد استبدادی
 ۴۴۰، ۴۳۴، ۴۱۵، ۳۸۸
 ۴۳۰ ضد استعمار
 ۴۳۰، ۴۰۷، ۳۸۸، ۶۶ ضد استیلای خارجی
 ۴۴۰، ۳۸۱ ضد امپریالیسم
 ۴۶۳، ۴۴۰، ۴۳۸، ۴۲۵ ضد آمریکایی
 ۱۹۶، ۱۷۲، ۱۲۷، ۱۲۶ ضد انقلاب

مجموعه آثار (۲۴)، انقلاب اسلامی ایران (۳)		۵۲۸
۲۵۱، ۲۱۰، ۲۴	عربستان	طه (۲۰) / ۴۴
۴۳۲	عزل بنی صدر	طه (۲۰) / ۶۴
۲۰	عشایر	طهماسبی، شهید استاد خلیل
۴۵۴	عشق به خاندان علی (ع)	طومار ۲۵۰۰ ساله‌ی استبداد شاهنشاهی ۳۰۹
۲۲۴	عصر (۱۰۳)	
۲۲۱	عصر (۱۰۳) / ۱ تا ۳	ظ
۹۷	عفو عمومی ملی و دلگرمی ارتشیان	ظلم و فساد شاه ۲۴۳
۶۵	عقد قرارداد کنسرسیوم	ظهور امام زمان ۴۵۵
۴۰۸، ۳۷۹، ۳۱۲، ۲۱۰، ۱۷۳، ۱۵۰	عقیدتی	
۸۰، ۷۷، ۷۴، ۶۶، ۶۴	علما	ع
۱۵۶، ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۷۶، ۳۳۴، ۳۵۶		عابدین زاده، نماینده مجلس ۵۰
۴۷۷، ۴۶۳، ۴۵۷، ۳۷۸، ۳۷۳، ۳۶۵، ۳۵۸		عالی نسب، حاج سیدمصطفی ۷۷
۱۸۲	علمای قم	عامل مذهب ۴۵۴
۱۶۲، ۱۱۰، ۴۹، ۲۲	علی (ع)	عاملیت حزب توده ۴۶۴
۱۷۹، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۱		عتبات ۲۳۷، ۷۴، ۷۰
۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴		عثمانیان سنی مذهب ۳۶۷
۴۸۴، ۴۵۵، ۴۵۴، ۳۷۹، ۳۳۶، ۳۳۵، ۳۲۰		عدالت ۱۶۰، ۸۵، ۵۴، ۴۸
۳۷۶، ۱۰۱	علی ابن ابیطالب	۱۶۱، ۱۶۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۶
۴۰۹	علی الهیان	۲۳۴، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۸۳، ۲۹۱
۱۳۶	علی آبادی، دکتر محمدحسن	۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۳۰
۳۵۶، ۲۸۶	علیه استعمار	۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۲، ۳۵۳
۲۷۹	علیه استیلای انگلستان	۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۷۹
۶۶	علیه اصلاحات ارضی	۳۹۰، ۴۰۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۵۸
۴۶۳، ۴۳۹، ۲۳۴	علیه آمریکا	عدالت انسانی یا اجتماعی ۲۰۳
۳۴۳	علیه خلفا	عدم تفکیک دین از سیاست ۳۳۶، ۳۷۵، ۳۷۷
۴۳۹، ۹۴	علیه دولت موقت	عدم رعایت قانون اساسی ۴۸۳
۴۳۹، ۳۸۸، ۲۳۰، ۱۳۰، ۶۹، ۶۵	علیه شاه	«عدو شود سبب خیر اگر خداخواهد»، مقاله ۴۳۱، ۱۷۶
۶۶	علیه شرکت زنان در انتخابات	
۱۳۶	علیه کارکنان شرکت نفت	عراق ۱۷۶، ۱۹۰، ۲۱۰
۸۷	عمارت نخست‌وزیری	۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۲۶
۴۶۶	عمال سفارت شوروی	۳۲۷، ۳۷۱، ۳۸۴، ۳۹۴، ۴۳۲، ۴۴۴، ۴۴۶
۴۶۵	عمال شوروی	۴۴۷، ۴۴۸، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۴، ۴۷۹
۲۸۵، ۱۱۹	عمر بن سعد	عراقی، حاج مهدی ۶۸
۴۸۵	عملکرد ده ساله انقلاب	عراقی‌ها ۴۴۵، ۲۵۱، ۱۹۰
۴۸۶	عملکرد دولتیان و دولت‌مردان	عرب ۲۵۱، ۲۱۴، ۲۰۹، ۲۴

		نمایه فارسی	
۱۸۰	فاتحه (۱) / ۷	۴۸۶، ۴۸۵	عملکرد ملت
۲۴۱، ۲۴۰	فاجعه‌ی ۷ تیر ۱۳۶۰	۴۵۲	عملیات والفتح، عملیات والفجر
۴۴۷، ۴۴۵	فاجعه‌ی مکه	۴۴۵	عملیات کربلای ۴ و ۵
۱۷۰	فاحشه‌خانه‌ها	۴۵۷	عمه‌جزء
۲۵۹	فارغ‌التحصیلان مدرسه مهندسی	۴۲۰	عنایت (محمود)
۴۴۶	فاش شدن مذاکرات مک فارلین	۳۴۵	عنکبوت (۲۹) / ۲ و ۳
۳۸۱، ۳۷۵، ۳۷۳، ۲۶۹	فاشیسم، فاشیستی	۲۹۸	عنکبوت (۲۹) / ۶
۲۱۵	فاطر (۳۵) / ۵	۱۶۷	عنکبوت (۲۹) / ۷
۲۹۶	فاطر (۳۵) / ۳۹	۲۱۷	عنکبوت (۲۹) / ۶۹
۴۴۷، ۴۴۵	فاو	۳۳۵، ۱۷۱	عهدنامه‌ی مالک اشتر
۴۰۵	فتاوی فقهی	۱۵۴	عید غدیر
۱۶۳	فتح المبین	۱۶۴، ۶۸	عید فطر
۴۴۴	فتح جزایر مجنون	۳۳۵، ۳۳۴، ۱۲۵، ۲۸	عیسی (ع)
۴۷۶، ۴۴۲، ۳۲۶	فتح خرمشهر		
۴۴۴، ۴۳۲	فتح فاو		غ
۳۰۴، ۲۵۱	فتح کربلا	۳۷۶	غاشیه (۸۸) / ۲۲
۳۶۷	فتنه ازبک‌ها	۱، ۲۱، ۷۴، ۱۶۵، ۱۶۹	غرب
۴۵۵	فتنه‌ی باب	۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۳۲	
۳۷۳	فتوای فقهای اهل تسنن	۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۰، ۲۷۳، ۲۸۶، ۳۰۶، ۳۷۳	
۳۰۹	فرار رضا شاه، فرار محمدرضا شاه	۳۸۱، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۵، ۴۳۰، ۴۳۱	
۳۵۴	فرار محمدعلی شاه	۴۳۲، ۴۳۳، ۴۵۳، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۸	
۴۳۶	فرار یا اختفای دکتر شاپور بختیار	۴۵۶	غرب استعمارگر
۲۶۹، ۱۷۵، ۲۸	فراماسون، فراماسونری	۲۱۴، ۲۱۳	غرب اروپا
۱۰۸، ۷۹	فرانسه	۲۳۱، ۳۲۵، ۳۷۳	غرب زدگی
۴۶۷، ۴۴۶، ۲۱۴، ۲۰۲، ۱۷۳، ۱۶۰	فرانسوی	۵۳، ۱۸۵، ۲۶۹، ۲۷۳	غرب زده
۱۷۲، ۴۰	فراهانی، قائم مقام‌الملک	۴۴۳	غرب ستیزی
۳۲۰	فردسالاری	۴۰۶	غیرمشکل‌ها
۲۸۴، ۲۱۶، ۲۰۹، ۳۴، ۳۱، ۳۰، ۲۹	فرعون	۱۷۴	غیرمسلمان
۲۸۴	فرعونیان	۲۱۳، ۲۶۴، ۳۸۷، ۴۵۳، ۴۵۶	
۴۳۸	فرمان تشکیل دولت شورای انقلاب	۱۱۶	غیرملی‌ها
۳۰۵	فرمان جنگ و صلح		ف
۳۳۵	فرمان حکومت مصر	۲۰۱	فاتحه‌الکتاب
۳۷۶	فرمان مالک اشتر	۲۲۶	فاتحه (۱) / ۵
۷۳	فرمان نخست‌وزیری بازرگان	۱۸۰، ۲۹۳	فاتحه (۱) / ۶

۴۸۳، ۴۷۴، ۴۵۷، ۴۵۰، ۴۳۹، ۴۳۱	۱۹۶	فرمان ولایت فقیه
قانون «نحوه‌ی زمین‌داری و ترتیب	۲۸۰، ۸۶، ۶۵	فرمانداری نظامی
واگذاری و احیای اراضی	۳۰۵	فرمانده کل قوا
۱۸۲	۱۹۰	فرمانده نیروی زمینی
قانون اساسی	۱۳۸	فرماندهی نظامی
۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۶۴، ۱۶۶،	۳۸	فرنگستان
۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۱۲،	۴۰۲	فرهنگ استبدادی
۲۲۲، ۲۲۴، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۳، ۲۹۵،	۲۹۱، ۲۷۷	فرهنگ بیگانه‌پرستی
۳۰۵، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱،	۳۶۵	فرهنگ فردگرایی
۳۲۳، ۳۳۲، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۴،	۴۸۰	فرهنگ مصرفی
۳۸۷، ۴۰۲، ۴۱۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲،	فرهنگی	
۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۷۳، ۴۸۳	۳۶، ۳۷، ۱۷۳، ۱۹۰، ۲۰۷، ۳۲۸،	
قانون اساسی جدید	۳۳۰، ۳۳۳، ۳۷۳، ۳۸۴، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۳۱، ۴۳۳،	
۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۲	۱۷۶	فرودگاه تهران، فرودگاه مهرآباد
قانون اساسی جمهوری اسلامی	۱۷۶	فرودگاه‌های درجه اول خاورمیانه
۴۸۲، ۵۴	۲۲۳	فروغی، میرزا ابوالحسن خان
قانون اساسی قدیم	۹۱، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۷۰، ۶۹، ۶۹	فروهر، داریوش
۱۱۵	۳۸۴	فقاقت
قانون اصلاحات ارضی	۲۵۳، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۷۰، ۳۷۲،	فقه
۱۸۳	۳۸۰، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۱، ۴۵۷، ۴۷۵،	
قانون ضدخراب‌کاری	۲۱۰، ۲۴۷	فلسطینی
۱۱۹	۲۲، ۲۷۰، ۳۳۵، ۳۴۱	فلسفه
قانون قصاص	۳۸۲	فلسفه جبر تاریخی
۴۰۴	۴۵۷	فلسفه یونان
قانون مطبوعات	۴۶۱	فلسفه‌ی مارکسیسم
۳۱۱، ۲۷۰، ۱۹۶	۱۶۰، ۳۳۳، ۳۴۱	فلسفی
قانون ملی شدن نفت	۶۸	فولادی (از راه آهن)
۱۳۵		
قانون واگذاری و احیای اراضی موات		
۱۸۲		
قبطیان مصر		
۲۰۹		
قبل از پیروزی انقلاب		
۴۷۳، ۲۷۴		
قبل از حمله به سفارت آمریکا		
۹۵		
قبل از خرداد ۱۳۴۲		
۳۸۳، ۱۶۲		
قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت		
۴۳۲، ۴۴۸، ۴۴۷، ۴۸۰		
قبیله اوس علیه خزرج		
۲۶		
قتل رزم‌آرا		
۶۴		
قدرت جهنمی ساواک		
۴۲۹		
قدرت دولت مرکزی		
۱۶۰		
قدس		
۲۱۰		
قرارداد اقتصادی کلان با ترکیه		
۴۴۵		
قرارگاه خاتم‌النبین		
۴۵۲		
قرآن		
۲۹		
قرنی، تیمسار سرتیپ ولی‌الله		
۷۷،		

ق

۴۵۷، ۴۵۵، ۲۷۴، ۲۴۳	قاجاریه
۳۶، ۳۵	قانون
۳۹، ۴۳، ۶۹، ۷۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹،	
۱۲۲، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۲،	
۱۸۶، ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۳۱، ۲۴۶، ۲۶۹،	
۲۸۶، ۲۹۰، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۳۲،	
۳۳۶، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۲، ۴۱۴، ۴۳۰،	

کردستان	۱۹، ۸۹، ۹۰، ۱۲۳، ۴۳۷، ۴۶۵	۳۳۴، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۳
کرمانشاه	۱۳۴	۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۶
کرمانی، میرزا رضا	۴۰	۳۸۲، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۴، ۴۳۴، ۴۵۱
کروبی، آیت الله	۴۴۶	۴۵۲، ۴۵۷، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۸۰
کسب آزادی	۲۰۳	کارتر، جیمی ۷۴
کشاورز	۶۲، ۱۴۱، ۳۱۴	۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۲۳۳، ۲۳۸
کشاورزان	۶۳، ۱۸۳	کارتن، سردار رومی ۴۲۵
کشاورزی	۶۶، ۷۶، ۹۱، ۲۷۴، ۴۴۶	کارکنان شرکت نفت ۷۱، ۷۲
کشتار مردم	۶۹	۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۲
کشتارها و ترورها	۱۶۴	کارگر ۲۵، ۶۲، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۸۶، ۳۱۴
کشته شدن مهندس کامران نجات‌اللهی	۷۲	کارگران ۶۳، ۸۴
کشته شدن رجایی رئیس‌جمهور	۴۴۲	۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۲۰۸، ۲۲۹
کشته شدن حجت‌الاسلام محمد منتظری	۴۴۴	۳۵۷، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۳۹، ۴۶۱، ۴۷۷
«کشف الاسرار»، کتاب	۲۴۰	کارمند ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۷۷، ۴۸۵
کشف کودتا در بحرین	۴۴۴	کارمندان ۶۴، ۷۰، ۸۴، ۸۶
کشور بدون روحانیت، کشور بدون طیب	۳۸۵	۹۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲
کشورهای اروپا	۱۳۷، ۳۷۱، ۴۵۳	۱۳۶، ۱۴۱، ۱۸۱، ۲۴۷، ۴۳۹، ۴۶۵، ۴۸۵
کشورهای اسلامی	۳۷۳	«کارمندان دولت، حالا نوبت شماست» ۷۰
کشورهای خاورمیانه	۲۱۵	کاروانسراسنگی ۶۹
کشورهای غربی	۲۱۳	کاسب ۱۰۸، ۱۵۵
کشورهای مسلمان	۲۱۰، ۳۲۹	«کاسه زهر نوشیده» ۴۳۲، ۴۶۸
کشیش، کشیشان، کشیش‌ها	۳۹۴، ۳۷۳، ۳۳۴	کاشانی، آیت‌الله سیدابوالقاسم ۴۱
کفار	۳۸۷	۱۶۴، ۲۷۹، ۳۵۶، ۴۳۰، ۴۳۳
کفر	۴۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۲	کاشانی، ملامحسن فیض ۱۸۰
کفرستیزی	۲۸۵، ۲۹۶، ۳۲۱، ۳۳۴، ۳۸۴، ۴۳۲، ۴۵۸	کافر ۱۵۲، ۲۰۹
کتاب سولویان	۲۶۶، ۳۹۱، ۴۱۲، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۵۹	۲۲۷، ۲۵۱، ۲۹۶، ۳۲۱، ۳۳۴، ۳۹۷
کلاه‌ی و عمامه‌ای	۴۳۰	کانادا ۴۴۶
کلیسا	۳۳۴	کانال سوئز ۲۳۶
کلیسای کاتولیک	۴۵۸	کانون اسلام ۶۳
کماندوهای شاه	۶۷	کتاب سولویان ۲۳۳
کمپانی نفت انگلیس	۲۷۹	کتاب فروشی‌ها (تهران و شهرستان‌ها) ۲۷۱
		کتیرایی، مهندس مصطفی ۷۲
		۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۹۲
		۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴
		کربلا ۲۵۱، ۲۸۵، ۳۷۱، ۴۵۱

۲۵۹، ۱۹۱	کوروش	۱۷۸	کمپانی نفت ایران و انگلیس
۴۶۶	کیانوری، دکتر نورالدین	۲۴۳	کمپانی هندشرقی
۱۳۸	کیاوش، نماینده‌ی مجلس	۱۹۱	کمر انگلستان را شکست
	گ	۴۶۱، ۳۸۶، ۳۵۴، ۲۳۸، ۲۳۰	کمونیست‌ها
		۳۶۲، ۳۱۳، ۲۶۹	کمونیستی
		۲۸۶، ۲۲	کمونیسم
۲۳۸	گاردین، روزنامه	۴۵۳، ۴۵۲، ۴۱۱، ۳۸۷، ۳۳۹	
۱۴۳	«گازو کی برد؟ شوروی»، شعار	۴۶۲، ۴۶۱، ۱۵۶، ۲۷	کمونیسم بین‌الملل
۱۴۲	گچساران	۱۵۵	کمونیسم در ایران
۶۴	گرفتن آزادی انتخابات	۴۱۱	کمونیسم شوروی
۴۶۵، ۱۱۴	گرگان	۲۷۱، ۱۰۸، ۸۶، ۴۹، ۳۳	کمیته
۱۷۶، ۱۹	گروگان‌گیری	۴۵۲	کمیته اسلامی
۲۸۲، ۲۷۴، ۲۳۹، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۱۸۸		۴۶۶، ۳۷۹، ۲۴۷، ۱۲۷، ۹۷، ۸۹	کمیته‌ها
۴۸۲، ۴۸۱، ۴۶۷، ۴۶۶، ۴۵۳، ۴۴۱، ۴۰۳		۴۵۲	کمیته‌های سیاسی
۴۴۷	گروگان‌گیری در لبنان	۶۵	کمیته‌ی دانشگاه نهضت مقاومت ملی
۴۳۸	گروگان‌گیری مورخ ۱۳۵۸/۸/۱۳	۲۳۵	کمیسیون مشترک انگلیس و آمریکا
۴۴۶	گروه انقلاب اسلامی در سوریه و لبنان	۹۰	کمیسیون وزرای امنیتی
۹۹	گروه روحانیت	۴۶۲، ۲۷	کمیترین
۴۳۷	گروه فرقان	۴۶۲	کمیفرم
۹۳	گروه ملی و نهضتی	۴۸۵	کنترل تورم
۳۳۲	گروه‌های انقلابی	۲۷۹	کنسرسیوم بین‌المللی
۳۱۳	گروه‌های زیرزمینی و مسلح	۱۷۸	کنسرسیوم‌های نفت
۴۳۹، ۴۱۰	گروه‌های تندرو	۱۹۱	کنسول انگلیس یا روس
۴۴۱، ۴۰۶، ۲۰۷، ۱۲۶، ۱۹	گروه‌های چپ	۴۲۵	کنسول فیلد
۱۲۵	گروه‌های ضدانقلاب	۲۳۳	کنگره (آمریکا)
۴۰۶	گروه‌های سوسیالیستی	۲۳۴	کنگره حج
۴۳۷	گروه‌های کمونیست عراقی	۳۵۵، ۶۳	کودتا و سلطنت رضاشاه
۴۰۸، ۶۷	گروه‌های مارکسیستی	۶۵	کودتای «آمریکایی-انگلیسی-درباری»
۴۰۵، ۱۶۵	گروه‌های ملی	۲۳۰، ۱۵۶، ۶۳	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۴۱۵	گروه‌های ملی و مبارز	۴۶۴، ۴۳۳، ۴۲۹، ۳۵۴، ۳۱۰، ۲۷۹	
۱۹۹	گروه‌های ملی و مذهبی	۳۵۴، ۲۴۱	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زاهدی
۴۱۲	گروه‌های ملی و مصدقی	۳۵۴	کودتای ۱۲۹۹ سیدضیاء طباطبایی
۴۵۷	گلستان سعدی		کودتای انگلیسی-آمریکائی شاه-زاهدی
۲۶۶	«گمراهان»، کتاب	۴۲۹	
۳۵۸، ۱۴۰	گمرکات	۳۱۳	کودتای رضاشاهی
۱۲۳، ۹۰، ۱۹	گنبد (گنبد کاووس، شهر)		

مجموعه آثار (۲۴)، انقلاب اسلامی ایران (۳)		۵۳۴
۱۲۵	مؤننون (۲۳) / ۱ و ۲ و ۸	گنج قارون
۱۳۸	مؤننین	گواهی، مهندس عبدالرحیم
۴۴۹	۲۸۱، ۲۸۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۹، ۳۹۵، ۴۲۳	گورباچف
۴۶۵	مائده (۵) / ۲	گیلان
۱۹۳	مائده (۵) / ۳	گیلان غرب
۱۶۱	مائده (۵) / ۲۷	
۵۴، ۴۷	مائده (۵) / ۲۸	
۴۷۰	مائده (۵) / ۴۸	
۴۸	مائده (۵) / ۶۷	
۳۷۶، ۲۸۳	مائده (۵) / ۹۹	
۴۶۱	ماتریالیسم دیالکتیک	
۴۳۶	ماجرای پاوه	
۳۴۰	مارسل بوازار	
۳۸۷، ۱۵۶، ۱۵۳	مارکس	
۴۶۴، ۳۲۰، ۲۶۹، ۱۵۳	مارکسیست	
۴۸۳، ۴۰۹، ۳۲۵، ۳۱۶، ۲۰۷	مارکسیست‌ها	
۹۸، ۴۵	مارکسیستی	
۳۲۵، ۳۲۳، ۲۰۸	مارکسیسم	
۴۶۳، ۴۶۲، ۳۸۶، ۳۸۱، ۳۷۳، ۳۶۳، ۳۲۶	مارکسیسم - استالینسم	
۳۳۳	مارکسیسم - لنینسم	
۴۶۵	مازندران	
۲۶۳	مازندرانی، شیخ عبدالله	
۴۱۰، ۱۶۰	ماکیاویلی فیلسوف سیاسی ایتالیایی	
۱۶۰	ماکیاویلیسم	
۳۷۶، ۳۰۲، ۲۶۴	مالک اشتر	
۳۷۵، ۲۸۳، ۲۱۲، ۱۹۵، ۳۷، ۳۶	مالکیت	
۲۳۸	«مأموریت ایران»، کتاب	
۷۲	مأموریت تنظیم و اداره‌ی اعتصابات	
۲۴۹	«مأموریت در ایران»، کتاب	
۴۳۶، ۱۴۲	مأموریت دولت موقت	
۱۴۶، ۷۹، ۷۲	مأموریت راه اندازی نفت	
۱۱۸	مأموریت (ملی شدن) نفت	
۳۱۱	مأمورین کمیته	
۷۸، ۷۱، ۷۰، ۶۸	مانیان، حاج محمود	
۱۶۶	لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	
۳۷۳	لا تیسیم	
۲۶۴	لا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، شعار خوارج	
۲۴	لانه جاسوسی	
۴۶۵، ۴۶۴، ۴۴۰، ۴۳۸، ۲۳۲		
۷۰	لاهیجی، دکتر عبدالکریم	
۴۵۲	لشکر حر	
۳۳۴	لشکرکشی به هندوستان	
۴۵۲	لشگر حمزه	
۳۲۵، ۱۰	لغزش به چپ	
۳۵۴	لغو امتیاز تنباکو	
۳۳۹	لقمان (۳۱) / ۱۳	
۲۱۵، ۲۱	لقمان (۳۱) / ۳۳	
۷۸، ۷۳	لندن	
۱۵۶	لنین	
۱۶۷	لنینگراد	
۱۵۱	لوئی چهاردهم	
۲۸۶، ۱۵۱	لوئی شانزدهم	
۱۵۱	لوئی هیجدهم	
۲۳۹	لوموند، روزنامه	
۴۳۳، ۲۶۹، ۲۱۶، ۲۱۵	لیبرال	
۵۳	لیبرالیست	
۴۱۰، ۳۳۳، ۲۶۹	لیبرالیسم	
۳۷۳	لیبرالیسم غرب	
۲۴۷	لیبیایی	
۴۳۷	لیبی	
۱۶۱	مؤننون (۲۳)	

نمایه فارسی		۵۳۵	
۴۰۷	مبارزات ضد استبدادی	۲۷۳	مجالس شورا
۳۱۳	مبارزات ضد انگلیسی	۶۷، ۱۰۴، ۲۶۳	مجاهدین
۳۵۴	مبارزات مسلحانه سال ۱۳۴۵	۲۸۵، ۲۸۸، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۸۶، ۴۴۲	
۳۱۰	مبارزات ملی تاریخ اخیر ایران	۲۳۲، ۴۰۰	مجاهدین خلق
۴۱۲، ۲۳۱	مبارزات ملی و اسلامی	۴۰۳، ۴۰۸، ۴۲۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۸	
۴۶۸	مبارزان افغانی	۵۰	مجتهد شبستری، محمد
۹۷	مبارزه با گرانی و تورم و بیکاری	۱۹۴	مجلس آینده
۹۷	مبارزه با مواد مخدر		مجلس بزرگ داشت شهدا، به دعوت
۱۷۲، ۵۳	مبارزه پارلمانی	۷۰	اینجانب [مهدی بازرگان]
۶۵	مبارزه علیه شاه و آمریکا	۱۶۴، ۲۰۸، ۴۴۰، ۴۴۴	مجلس خبرگان
۱۷۲، ۵۳	مبارزه قانونی	۶۸	مجلس ختم حاج سید مصطفی خمینی
۱۷۲، ۶۷، ۶۵، ۵۳	مبارزه مسلحانه	۶۶، ۱۱۵	مجلس سنا
۶۶، ۶۵	مبارزه‌ی علیه شاه	۱۱۵، ۱۲۷، ۲۸۵	مجلس شورا
۴۱۲، ۴۱۱	مبارزین ملی و مذهبی	۴۷، ۵۵، ۵۹	مجلس شورای اسلامی
۴۲۹	مبارزات «ملی - توده‌ای»	۷۹، ۱۹۳، ۲۲۱، ۲۸۵، ۳۶۲، ۳۸۴، ۳۸۵	
۱۴۵	مبانی انقلاب اسلامی ایران	۴۱۴، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۵۲	
۹۱، ۸۹، ۸۸	مبشری، دکتر اسداله	۴۴	مجلس شورای ملی
	متخصصین اف ۵ ها، اف ۱۴ها، اف ۱۶ها	۲۴۶	مجلس شورای ملی جدید
۱۷۶		۷۶	مجلس مؤسسان
۱۷۷	متخصصین آمریکایی	۱۲۲، ۳۲۰، ۳۶۴، ۴۳۷، ۴۳۹	
۳۷۹، ۳۷۸، ۳۷۳، ۶۷، ۶۳	متدینین	۸۰، ۲۸۵	مجلس ملی
۶۷	متدینین بازار	۶۹، ۱۱۵	مجلسین (ستاد شورای ملی)
۴۱۲	متدینین قشری	۱۷۵	مجله جهاد سازندگی
۴۱	متمم قانون اساسی	۶۳	مجله‌ای به نام دانش آموزان
۱۹۷، ۱۶۳، ۱۴۷، ۸۲، ۶۲، ۳۲	متولیان	۴۴۷	مجنون (منطقه جنگی)
۲۰۱، ۲۰۵، ۲۳۲، ۲۶۸، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۷		۱۶۱، ۲۶۹	محارب
۲۸۹، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۲		۱۹	محاصره اقتصادی
۳۳۶، ۳۷۲، ۳۷۹، ۳۸۶، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۱		۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۳۹، ۲۴۶، ۴۴۱	
۴۱۴، ۴۴۰، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۷۳		۱۸۸	محاصره اقتصادی زمان مصدق
۲۸۷، ۲۸۲	متولیان انقلاب	۶۷	محاکمه‌ی سران نهضت آزادی
۳۶۱، ۳۷۴، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۴۱، ۴۴۹		۶۸	محکومیت آقای طالقانی
۴۳۸	متولیان روحانی انقلاب	۷۴	محکومیت رژیم شاه
۳۸۰، ۳۲۷، ۲۸۶	متولیان نظام	۷۴	محکومیت نهضتی‌ها
۱۳۶	متین دفتری، دکتر احمد		محکومیت عملی و ممنوعیت سازمان
۳۱۱	مجالس سوگواری	۴۴۲	مجاهدین خلق و جبهه ملی

۲۵۱	مردم بصره	۴۴۲	محکومیت و عزل بنی صدر
۲۳۱	مردم پایتخت و شهرستان‌ها	۸۶	محلاتی، شیخ فضل الله
۴۲۵	مردم رُم	۳۷۹، ۳۳۵	محمد (ص)
۳۳۴	مردم شیعه سبزوار	۳۰۷	محمد (۴۷) / ۷
۲۵۳	مردم شیعه‌ی ایران	۳۵۰	محمد (۴۷) / ۳۱
۲۴۵	مردم عراق	۱۵۶، ۱۵۵، ۱۱۷، ۲۵	محمد رضا شاه
۱۱۹	مردم کوفه	۴۶۳، ۴۰۷، ۳۹۳، ۳۱۴، ۳۰۹، ۱۹۰، ۱۷۰	
۳۴۰، ۳۳۶	مردم سالاری	۴۳۳، ۳۶۶	محمد علی شاه
۳۴۶، ۲۴۰	مردم شناسی	۳۷۴	مخالف تفکیک دین و سیاست
۴۶۲	مرگ استالین	۲۴۳	مخالفان رژیم پهلوی
۵۰	مرگ انور سادات	۳۷۸	مخالفت با ولایت فقها
۱۴۳	«مرگ بر این سلطنت پهلوی!»، شعار	۳۰۳	مخلوقی، مهندس
۱۹۸	«مرگ بر آمریکا»، شعار	۱۸۵	مداح، مهندس
۱۱۵، ۱۰۴	«مرگ بر شاه»، شعار	۲۹۴، ۲۸۱، ۲۶۷	مدثر (۷۴) / ۳۸
۲۴۵	مرگ صدام	۲۴۲	مدرس، آیت الله سید حسن
۴۱۰، ۲۴۲	مزدوری امپریالیسم	۶۴	مدرس، آقا شیخ علی
۱۸۵	مس سرچشمه	۳۸۹، ۱۸۸	مدرسه رفاه
۱۸۲	مسئله تقسیم اراضی	۱۰۰	مدرسه علوی
۴۸۲	مسئله‌ی گروگان‌گیری	۲۶۹، ۹۱، ۸۸	مدنی، تیمسار سید احمد
۳۶۸، ۳۱۱، ۲۹۸، ۱۶۳، ۹۸	مساجد	۱۳۲، ۱۳۰	مدیرعامل شرکت نفت
۷۹، ۷۱	مسافرت بازرگان به پاریس	۴۵۱، ۳۴۹، ۳۱۶	مدینه
۷۹	مسافرت دکتر بختیار به پاریس	۱۱۸، ۱۰۵، ۶۸، ۵۴	مراجع تقلید (عظام)
	مسافرت نخست‌وزیر و وزرای خارجه و	۴۱۱	مرام مارکسیسم
۴۳۷	دفاع به الجزایر	۶۷	مرام‌نامه‌ی تشکیل حکومت اسلامی
۶۵	مسافرت نیکسون به ایران	۴۰۴، ۳۳۴، ۳۲۱، ۲۹۸	مرتد
۱۷۷، ۱۱۹	مستر دریک	۴۵۸، ۴۵۷، ۳۱۵، ۲۵۳	مرجعیت
۲۰۹، ۳۰	مستضعف	۱۳۶	مردم آبادان
۴۳۸، ۳۰۷، ۳۰۶، ۲۸۴، ۲۳۰، ۲۲۶، ۲۱۶	مستضعفان آفریقا	۳۸۳	«مردم اسلام را می‌خواهند»
۲۷۵	مستضعفین ۹۷، ۱۶۳، ۲۰۹، ۲۱۶، ۳۲۶، ۳۲۷،	۲۴	مردم اوس و خزرج
۴۶۸، ۴۶۶، ۴۶۱، ۴۶۰، ۴۰۶، ۳۸۰، ۳۷۱	مستضعفین جهان	۲۴، ۱۷	مردم ایران
۱۶۳	مستضعفین جهان	۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۱، ۹۷، ۹۱، ۸۶	۷۰، ۸۱، ۸۶
۴۷۳، ۴۰۰، ۲۶۲، ۲۵۱، ۲۰۹	مستکبرین	۳۶۰، ۳۲۲، ۳۱۶، ۳۱۵، ۲۸۹، ۲۴۵، ۱۰۶	
۳۲۶، ۲۷۵، ۲۵۱، ۲۰۹، ۱۶۳	مسجد آذربایجانی‌ها	۴۱۵، ۴۱۳، ۴۱۲، ۳۹۰، ۳۸۳، ۳۷۱، ۳۶۱	
۷۰		۴۸۶، ۴۷۷، ۴۶۳، ۴۴۰، ۴۳۰	
		۱۰۴، ۶۷	مردم بازار و محلات تهران

۴۶۷، ۳۷۴، ۳۵۷، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۳، ۳۰۴	۶۸	مسجد ارک
۲۷۳	۳۸۸	مسجد اعظم قم
۳۸۳، ۳۶۰	۱۷	مسجد النبی (قزوین)
مصاحبه‌های مخفیانه‌ی بازرگان با تلویزیون	۷۰	مسجد جامع تهران
۷۰	۱۶۵، ۶۸	مسجد قبا (در تهران)
بلژیک	۶۳	مسجد منشور السلطان
مصدق، دکتر محمد	۴۵۸، ۴۰۰، ۳۶۵	مسجد و منبر
۶۴، ۶۵، ۶۶، ۸۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹	۹۲، ۸۳، ۷۹، ۷۷	مسعودی، سرتیپ‌علی اصغر
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۷۹	۱۶۷، ۱۴۱	مسکو
۱۸۷، ۱۹۱، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲	۴۰، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۹	مسلمانان
۳۰۵، ۳۲۵، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۸۸، ۳۸۹	۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۸	
۳۹۰، ۳۹۲، ۴۴۱، ۴۸۲	۲۷۹، ۲۹۸، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۹	
مصر	۳۸۸، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۱۲، ۴۳۰، ۴۶۰، ۴۶۸	
مصطفی کمال پاشا (آتاتورک)	۲۵۱	مسلمانان عراق
۱۵۵	۲۵۵، ۲۴، ۲۹، ۶۸، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵	مسلمان‌ها
مطبوعات	۲۸، ۲۸۷	مسیحیان، مسیحی‌ها
۱۰۲، ۷۹، ۷۴، ۶۹	۸۲، ۷۲، ۴۵، ۴۴، ۳۷	مشارکت
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۷۲، ۲۱۲، ۲۳۳	۸۹، ۹۰، ۹۴، ۱۲۸، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۲	
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۷۵، ۳۲۴، ۳۸۱، ۴۱۴، ۴۶۳	۲۲۴، ۲۳۰، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۹۰، ۲۹۱	
مطبوعات اروپایی و بعداً آمریکایی	۳۲۲، ۳۲۴، ۳۶۱، ۳۶۶، ۴۰۳، ۴۳۴	
مطبوعات آمریکا	۳۶، ۳۷، ۳۸	مشرق زمین
مطبوعات خارجی	۱۶۵، ۳۹۹، ۴۰۹، ۴۳۰، ۴۵۵، ۴۵۶	
مطبوعات فرانسه	۲۳، ۲۹۷، ۳۲۴، ۳۴۹، ۳۸۷، ۳۹۵	مشرکین
مطهری، استاد شهید آیت‌الله شیخ مرتضی	۱۶۹	مشروب فروشی
۲۵، ۵۳، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۶، ۸۸، ۹۲	۱۶۵، ۲۶۲	مشروطه
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۳۱۹، ۳۴۰، ۳۸۳، ۴۳۷	۴۳۳	مشروطه احمد شاهی
معابد نصاری و یهود	۲۸، ۴۱، ۱۸۷	مشروطیت
معاد یخواه، شیخ عبدالحمید	۲۶۳، ۳۲۵، ۳۷۳، ۳۹۱، ۴۳۰، ۴۳۳	
معاون در امور اداری و روابط عمومی	۲۷۷، ۲۶۳، ۱۰۵	مشروطیت در ایران
معاون در امور انقلاب	۱۹۴، ۳۱۶	مشروطیت سلطنتی
معاون نخست‌وزیر در امور انتقال	۴۴، ۲۱۲	مشروعیت
معاونت وزارت آموزش و پرورش	۳۶۲، ۳۷۲، ۳۸۶، ۴۱۴، ۴۵۰، ۴۶۱	
معاونت وزارت دادگستری	۱۳۳	مشهد
معاونت وزارت دفاع	۴۵، ۷۴، ۷۵، ۷۸	مشورت
معاونت وزارت کشور	۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۱۰۸، ۱۳۱، ۲۸۳، ۳۰۱	
معاویه و خلفای ناحق		
معجزه‌ی موسی		
معظمی، دکتر عبدالله		

۵۳۸	مجموعه آثار (۲۴)، انقلاب اسلامی ایران (۳)	
۶۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۹	معین فر، مهندس علی اکبر	۷۲، ۷۹
۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۴۳	معینی، حاجی (از تجار بازار)	۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۴۰
۲۴۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۹، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۳	مغرب زمین	۸۷
۳۱۶، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۵۲	مغها	۴۳۳
۳۶۰، ۳۷۱، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۱۲	مغول	۴۵۴
۴۲۴، ۴۳۰، ۴۴۷، ۴۵۴، ۴۷۵، ۴۷۹	مفتوح، آیت الله دکتر شیخ محمد	۴۵، ۱۱۴
۳۸۳ «ملت ایران اسلام را می خواهد»		۶۸
۲۶۴ «ملت چیست؟ ملی چیست؟»		۷۱، ۷۹، ۸۶
۲۴۸ «ملت حزب الله»		۱۹۴
۲۳۴، ۱۰۸ «ملت فرانسه»		۲۰۹
۴۳۰ «ملت های شرق»		۹۰
۶۶ «ملت های شرق»		۶۶
۴۵۲ «ملت های شرق»		۱۱۶
۳۵۰ «ملت های شرق»		۱۱۲، ۱۲۱
۲۵۶ «ملت های شرق»		۳۲
۶۳ «ملت های شرق»		۳۸۵
۸۳، ۱۳۵، ۱۶۲، ۱۷۷، ۱۹۹، ۲۳۶، ۲۷۹		۴۳۳
۳۴۴، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۴۰۶		۲۶۶
۹۷ «ملت های شرق»		۲۶
۱۹، ۱۹۱ «ملت های شرق»		۳۷۸
۲۳۸، ۲۷۹، ۳۱۳، ۳۴۳، ۳۸۹، ۴۳۳		۳۹۵
۳۶، ۳۷، ۳۸، ۲۵۹، ۳۲۵، ۳۳۹، ۴۱۱		۳۶۳، ۶۷
۲۶۹، ۳۹۱، ۴۱۰، ۴۶۲		۴۳۹
۶۸، ۶۵ «ملت های شرق»		۳۳۳
۶۹، ۷۷، ۹۲، ۱۵۷، ۱۷۹، ۴۳۹، ۴۴۰		۲۶، ۲۸، ۱۵۶، ۱۵۷
۸۰ «ملت های شرق»		۲۱۱، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۴۷، ۳۳۲، ۳۸۱، ۴۸۵
۶۶ «ملت های شرق»		۷۸
۳۸ «ملت های شرق»		۳۲
۲۹۷ «ملت های شرق»		۴۳۳، ۱۳۶
۲۹۷ «ملت های شرق»		۷۸
۲۹۸ «ملت های شرق»		۷۳
۷۲، ۱۴۰ «ملت های شرق»		۹۶
۱۷۲ «ملت های شرق»		۲۳۳، ۲۳۴
		۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۹، ۳۵، ۶۱

میناچی، ناصر	۷۷، ۷۸، ۸۸، ۹۱	ممنوعیت سازمان مجاهدین خلق و جبهه ملی	۴۴۲
مین‌باشیان، تیمسار (رئیس ستاد مشترک)	۱۹۰	مناطق جنوب کشور	۱۳۵
ن			
نائینی، آیت‌الله علامه شیخ محمدحسین	۲۶۳، ۱۶۶	مناطق نفتی	۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۴
نائینی، سید حسین	۲۶۳	منافق	۴۶، ۴۹، ۵۰، ۲۶۹، ۳۰۳، ۳۲۱، ۳۲۲
نابود ساختن اسرائیل	۲۱۰	منافقین	۴۰۸، ۱۹۷، ۱۰۵
نابودی استکبار	۴۵۹	منتظری، آیت‌الله حسینعلی	۷۷
نابودی استبداد	۳۱۶	مشور انقلاب	۴۴۸، ۴۲۶، ۳۸۳
ناپلئون، ناپلئون اول، ناپلئون بناپارت	۱۵۱، ۳۹۵، ۲۸۶	مشورنامه‌ی رهبر انقلاب (ولایت فقیه)	۱۶۹
ناپلئون سوم	۱۵۱	منطق انبیاء	۱۷۳
نادرشاه	۳۵۸، ۳۰۶، ۲۰	منکرات	۴۵۸، ۱۷۰
نازیسم	۳۷۳	مهاجمین	۳۱۱، ۲۰۰، ۳۷
ناسیونالیسم	۴۶۲، ۳۴۰، ۳۳۹	مهاراجه‌ها	۲۴۳
ناصرالدین شاه	۳۵۶، ۱۱۱، ۴۰	مهدوی کنی، محمدرضا	۷۷، ۷۹
نامه سرگشاده به رهبر انقلاب	۴۴۷	مهدیان	۸۲، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۳۱
نامه سرگشاده به مجلسین	۶۵	موازنه منفی	۷۸
نامه سرگشاده‌ی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی	۴۴۷	موافقت‌نامه‌ی زیان‌بار الجزایر	۴۵۹، ۱۹۱، ۹۴
نامه‌ی اعتراضیه نهضت مقاومت	۶۵	موافقت‌نامه‌ی احزاب	۴۴۱
نامه‌ی اعتراضی نهضت به سران انقلاب	۴۴۷	موحدی ساوجی (نماینده مجلس)	۴۴۲
ناهماهنگی میان دولت موسوی با مجلس و رئیس‌جمهور	۴۴۵	موسوی اردبیلی، آیت‌الله سیدعبدالکریم	۱۹۳
ناوگان آمریکا	۴۴۵	موسوی زنجانی، آیت‌الله حاج سیدابوالفضل	۷۳، ۷۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳
نایب‌السلطنه ایران	۲۶۳	موسوی، مهندس	۷۷، ۶۸
نبرد خیبر	۴۵۲	موسوی (ع)	۷۹، ۹۲، ۱۸۴
نیوت	۳۷۴، ۳۳۶، ۲۹۹، ۲۸۴	مولای متقیان	۳۳۶، ۳۳۵، ۳۳۴، ۲۸۴، ۲۱۶، ۳۱
نجات قدس	۴۰۰، ۲۵۱، ۲۴۵	میثاق انقلاب	۴۰۲، ۳۷۴
نجات مستضعفین	۲۰۹	میثاق شعاروار سه‌شاخه‌ی ملت	۱۶۹
نجف اشرف	۷۶، ۷۱	میثاق ملی	۱۷۰
۹۴، ۱۶۵، ۱۸۱، ۲۰۸، ۲۳۷، ۲۶۳، ۲۸۵		میدان آزادی تهران	۴۸۳
۳۶۰، ۴۳۱، ۴۷۳		میدان بهارستان	۱۸
۲۸۱، ۲۶۷	نجم (۵۳) / ۳۹	میدان ژاله (شهدا) و کشتار صدها نفر	۱۱۶
		میرزای شیرازی	۷۱
			۳۵۴، ۱۶۲، ۶۳

۲۹۸	نصاری	۱۹۹	نحل (۱۶) / ۹۲
۳۳۷، ۲۴	نصرانی، نصرانیان	۲۳۱، ۲۳۰، ۱۲۸، ۱۲۰، ۲۱	نخست‌وزیر
۴۰۹	نظام اختناق و انحصار	۳۶۵، ۳۶۲، ۳۶۱، ۳۶۰، ۲۴۶	
۲۰۷	نظام ارزشی	۱۳۷	نخست‌وزیر ایران
۳۳۳، ۳۱۸، ۲۸۳، ۲۶۹، ۴۲	نظام استبدادی	۱۰۵	نخست‌وزیران
۴۳۵، ۳۴۵	نظام استبدادی شاهنشاهی	۸۶، ۸۱، ۸۰، ۷۳، ۶۸، ۶۵	نخست‌وزیری
۴۱۳	نظام پارلمانی	۹۸، ۹۱، ۹۰، ۸۸	
۳۷۵	نظام تئوکراسی	۴۴۲	نخست‌وزیری آیت‌الله مهدوی‌کنی
۳۹۵، ۲۸۸، ۲۲۵	نظام جمهوری	۴۴۴	نخست‌وزیری مهندس موسوی
۴۶۳، ۴۴۳، ۴۳۹، ۴۳۵، ۴۳۲، ۴۰۰، ۳۹۸		۴۴۲	نخست‌وزیری دکتر باهنر
۲۳۸، ۲۰۶	نظام جمهوری اسلامی	۴۳۴	نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال
۴۶۶، ۴۳۶، ۴۳۱، ۴۲۹، ۴۰۹، ۴۰۰، ۳۸۹		۲۳۸	نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان
۳۶۰	نظام جمهوری اسلامی ایران	۶۸	نخست‌وزیری دکتر جمشید آموزگار
۴۴۹، ۴۳۶، ۳۷۷، ۳۷۴، ۳۷۰		۶۵	نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق
۳۶۱	نظام جمهوری دموکراتیک اسلام	۸۲	نخست‌وزیری دولت‌موقت
۴۱۱	نظام جمهوری روحانی	۶۵	نخست‌وزیری سپهبد فضل‌الله زاهدی
۱۱۸	نظام سلطنت	۴۵۰	نخست‌وزیری مرحوم محمدعلی رجایی
۲۰۷	نظام سیاسی دولت	۶۴	نخشب، محمد
۸۳، ۳۵	نظام شاهنشاهی	۱۱۴	نرون
۴۳۵، ۳۷۳، ۳۶۱، ۳۱۳، ۱۹۴		۲۷	نژاد آلمان‌ها، نژاد برتر، نژاد ژرمن
۳۹۳، ۲۰۷، ۱۹۵، ۳۵	نظام طاغوتی	۳۴۲	نژاد و فرهنگ ایران
۲۷۰	نظام طبقاتی	۲۵۵	نساء (۴)
	نظام مشروطیت، شاه سلطنت می‌کند نه	۱۹۷	نساء (۴) / ۵۸
۱۱۵	حکومت	۱۰۹	نساء (۴) / ۵۹
۳۳۳	نظام‌های الهی	۳۰۳، ۳۰۱، ۲۵۵	نساء (۴) / ۷۹
۴۶۱	نظام‌های سرمایه‌داری	۲۸۵	نساء (۴) / ۹۵
۴۶۳	نظام‌های کاپیتالیستی و امپریالیستی	۴۰۷، ۶۴	نسل جوان
۳۷۳	نظام‌های دموکراتیک آمریکا	۴۶۶	نشریات حزب توده
	نظریه جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیک	۲۱۲	نشریات موافق
۳۸۲	مارکس	۴۴۷	نشریه «هشدار»
۴۸۴	«نظم روحانیت در بی‌نظمی است»	۲۵۷	نشریه «کی مقصر است»
۴۱۰، ۳۲۳	نفاق	۴۴۶	نشریه‌ی بحران نهضت آزادی
۱۴۲	«نفتو کی برد؟ آمریکا»، شعار	۴۴۶	نشریه‌ی صلح و جنگ نهضت
۴۴۶، ۴۴۴	نفوذ رزمندگان در خاک عراق	۴۴۷	نشریه‌ی نهضت در رد پیام برائت
۳۲۵	نفوذ مارکسیسم	۴۴۷	نشریه‌ی نهضت درباره‌ی مستضعفین

۵۴۱	نمایه فارسی	
۴۶۲	نهیضت‌های آزادی‌بخش	۱۲۳
۴۶۳	نهیضت‌های ضد غربی	نقد (شهرستان)
۶۴	نواب صفوی، شهید سیدمجتبی	نقش آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی در
۱۵۰	نیجریه	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۱۸۵	نیروگاه اصفهان	۳۵۵
۱۸۵، ۱۴۱	نیروگاه رامین اهواز	۱۸۵
۱۸۵	نیروگاه‌های تهران	نماز جمعه
۴۳۹، ۴۲۸، ۱۲۴، ۱۱۳	نیروهای انتظامی	۲۶۹، ۲۱۲، ۱۹۸، ۹۸
۴۳۹، ۴۲۸	نیروهای نظامی	نماز عید فطر در زمین قیطریه
۴۴۵	نیویورک	۷۱
		نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۵۴، ۳۸۳
		نمایندگان مجلسین (سنا و شورا) ۸۴
		نه باج به انگلیسی‌ها می‌دهیم و نه به روس‌ها
		۱۹۱
		نه به این باج می‌دهیم و نه به آن
		۱۹۱
		«نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، شعار
		۳۶۰، ۲۰۶، ۱۶۶، ۱۶۵، ۴۰، ۳۵، ۲۲
		نهادهای
		۱۹۳، ۱۸۱، ۱۶۴، ۹۴
		۱۹۵، ۱۹۷، ۲۱۲، ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۸۵، ۳۲۱
		۳۲۴، ۳۷۹، ۳۹۲، ۴۰۵، ۴۱۱، ۴۳۹، ۴۸۷
		نهادهای انقلاب
		۵۴
		نهج البلاغه
		۲۸۱، ۲۱۱، ۱۷۱، ۵۳
		نهیضت آزادی ایران
		۶۱
		۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۸۲، ۹۱، ۹۲
		۹۸، ۱۳۰، ۱۶۵، ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۵۵
		۲۵۷، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۹، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۴۵
		۳۵۶، ۳۶۰، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲
		۴۱۴، ۴۳۴، ۴۴۳، ۴۶۶، ۴۸۰
		نهیضت آزادی خارج کشور
		۷۳
		نهیضت انبیاء
		۳۹۵، ۳۹۶
		نهیضت تنباکو ۴۰، ۶۳، ۱۴۸، ۲۹۳، ۳۵۴، ۳۵۶
		نهیضت خدایپرستان سوسیالیست
		۶۴
		نهیضت روحانیت ۶۵، ۶۶، ۱۶۲، ۱۹۹، ۳۵۴
		نهیضت ضدایران
		۳۲۵
		نهیضت مقاومت ملی
		۱۹
		۴۱، ۶۵، ۶۶، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۹۹، ۲۸۰، ۳۱۳
		۳۵۴، ۳۵۶، ۴۰۶، ۴۲۹، ۴۳۳
		نهیضت ملت ایران
		۳۲۸
		نهیضت ملی شدن نفت
		۴۳۰

ه

۳۱	هارون
۵۰	هاشمی رفسنجانی، اکبر
۵۱، ۷۲، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱	
۹۲، ۹۳، ۱۰۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۸۸	
۱۸۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۴۱۴، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۸	
۳۰، ۲۸۴	هامان
۴۲۵	هانپال سردار نامی کارتاژ
۷۱	هجرت آیت‌الله خمینی از نجف اشرف
۴۵۴	هخامنشی
۳۱۹	هدف شدن انقلاب
۱۶۰	«هدف وسیله را توجیه می‌کند»
	«هزار سال زرق و ریا، از کلینی تا خمینی»
۳۷۹	کتاب
۱۸۵	هلینکی
۱۸۵	هلیکوپترهای نظامی
۴۰، ۴۳	همسایگان
۲۱۴، ۲۱۵، ۲۳۷، ۲۶۵، ۲۶۶، ۴۰۱، ۴۶۴	
۲۶۵	همکیشان
۲۶۸	«همه با من»، شعار
۳۰۶، ۳۲۰، ۳۶۳، ۳۹۱	
۱۰۴	«همه با هم»، شعار
۱۴۳، ۲۶۸، ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۶۳، ۳۹۱	
۴۳۶	همه‌پرسی عمومی آزاد

- همه‌پرسی تصویب قانون اساسی ۳۵۱، ۴۴۱
«هندوانه جیرفت» و توطئه‌ی امپریالیسم ۲۷۷
هندوچین ۲۰۲
هندوستان ۲۶، ۴۰، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۷۰،
۳۶۷، ۴۰۹، ۴۶۲، ۴۷۰
هندی ۲۳۸
هیئت علمی قزوین ۱۷
هیأت اداره اعتصابات ۷۹
هیأت اعزامی امام خمینی به تأسیسات نفت
جنوب ۱۲۹
هیأت اعزامی مصدق ۱۳۶
هیأت حاکمه روحانی ۴۱۰
هیأت دولت ۸۴، ۸۹
۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۲۶، ۱۲۸
هیأت راه‌اندازی نفت ۳۵۷
هیأت کویته ۲۳۴
هیأت مؤتلفه ایران ۲۴۰
هیأت مدیره موقت خلع‌ید ۱۳۴، ۱۷۹
هیتلر ۲۷، ۱۷۰، ۲۸۶
هیروشیما ۱۵۰
- و**
- واشینگتن (شهر) ۲۳۵
واشینگتن، ژرژ (جورج) ۲۸۶
واقعه چهارده اسفند ۱۳۵۹ ۴۴۱
واقعه‌ی اسفبار هفتم تیر ۱۳۶۰ ۴۴۲
واقعه‌ی تنباکوی سال ۱۲۷۰ شمسی ۳۱۰
واقعه‌ی سی تیر ۱۳۳۱ ۶۵، ۳۸۸
واقعه‌ی طیس ۱۹، ۴۳۲، ۴۴۱
«وحدت بر سر شاه» ۳۱۴
وحدت بشری، وحدت خدایی ۲۷
وحدت ضد استبدادی ۴۴۲
وحدت ملی ۳۵۶، ۳۹۱
وراثت، ورثه انبیا ۳۷۸
ورود امام ۷۳، ۴۲۵
- ورود خبرنگاران خارجی به ایران ۷۰
ورود ناوگان آمریکا به خلیج فارس ۴۴۵
وزارت ارشاد اسلامی ۹۱، ۲۷۰، ۳۱۱، ۳۸۴
وزارت آموزش و پرورش ۸۹، ۱۲۶
وزارت بازرگانی ۹۱
وزارت بهداری ۹۱، ۱۲۵
وزارت (جدیدالتأسیس) نفت ۸۹، ۹۱
وزارت خارجه ۸۹، ۲۳۸، ۳۰۴، ۴۸۲
وزارت دادگستری ۸۹، ۹۱
وزارت دفاع ۸۹، ۲۶۴، ۲۹۸، ۳۰۴
وزارت راه ۹۱
وزارت صنایع سنگین ۱۸۶
وزارت صنایع کوچک (سبک) ۱۸۶
وزارت صنایع و معادن ۱۸۶
وزارت فرهنگ ۳۳، ۳۸۸
وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۸۹، ۹۱
وزارت کشاورزی ۱۷۶،
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۴۴۶
وزارت کشور ۸۹، ۹۱، ۳۱۱
وزارت مسکن و شهرسازی ۹۱
وزارت معادن و فلزات ۱۸۶
وزارت نیرو ۹۱
وزارتین جلیلتین داخله و جنگ و ریاست
مجلس محترم ملی ۲۶۳
وزرای دولت موقت ۴۱۳
وزیر امور خارجه ۸۷، ۹۳، ۳۰۵
وزیر آموزش و پرورش ۸۸
وزیر اطلاعات ۴۴۹
وزیر بازرگانی ۸۸، ۹۳
وزیر بهداری ۸۷
وزیر پست و تلگراف و تلفن ۸۸
وزیر تبلیغات و جهانگردی (ارشاد اسلامی)
۸۸
وزیر خارجه شوروی ۴۶۴

نمایه انگلیسی و فرانسه

C		M	
Ce n'est qu'avec le qassé	۲۵۹	Marcel Boisard	۳۴۰
F		N	
FORCE VIVE	۲۱۰	Nicolo di Bernardo dei Machiavelli	۱۶۰
G		R	
Guerro total	۴۷۰	Ritxel	۷۳
I			
Ihumanesm del Islam	۳۴۰		